

[illegible]

[illegible]









شرح ابن الطیب

قوت مشتری

ارضته الاجود

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على

سیلنا محمد

وَعَلَىٰ آلِهِ يُقُولُ

سیدنا و شیخنا

الشیخ الجلیل

السيد الشريف

امام العالم

الحديث الحامض

الثقة الثبت

تشیو

لاسلام و انبیا

لطايف

بن دحمة

الحسن

الحمد لله الذي هدانا لهذا

عبدالله بن الشيخ

فاما بعد

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

شرح سراج احمد

یک هزار و دویست و بیست و دوم روز یکشنبه با تمام سید و در ابتدای کتاب مقدمه بنویسد که شمل باشد بر فوائده و بریه که از دانش آن گزینیت از احادیث  
مصنف و اصطلاحات وی از صحیح و حسن و عریب و منکر و شاذ و غیره و آنچه مصنف درین کتاب بطریق تعلیق ذکر کرده است بعد از حدیث و گفته و فی الباب  
عن فلان و در بعضی جاو فی عن فلان اگر چه مصنف را بطریق اسناد رسیده است لیکن مصنف اسناد را مع حدیث حذف کرده گفتا نموده باین قوال فی الباب عن فلان  
این عاجز مها اکبر از کتب تفتیش نموده آنها را پسند ساخت که بعضی در نظر نیامده آنها را بچنان فرود گذاشت و در اینجا گفته که حدیث صحیح و در بعضی مواضع سوا  
آنها که از دیگر صحابه بروی گشته آنها را نیز بر آورده و زیاده بر آن کرده و در بعضی مقامات تحقیق و توفیق آنرا بیان نموده و اکثر درین کتاب حدیث کثافت را بر نهاده  
موافق قوال و در بعضی مواضع که الله و در بعضی جا ذکر تر کتب هم نموده تا طبع مردم عوام از آن معلوم نگردد و اگر کمالی بود فکر میکرد و مجلدات ضعیفات را گشت  
و در بعضی جا با عبارت عربی را هم آورده است و در اکثر مقامات حواله کتاب هم کرده است اما اشارت الله و مصنف در آخر کتاب کتاب التعلیل فرستاده است که در کتاب  
در مقدمه ضروری بود برخی را از آنها تعلق در مقدمه هم ذکر نموده است تا مردم از آن مستغنی گردند و اگر چه ترجمه این بیچاره لائق آن نیست و قابلیت آن ندارد که در نظر خوان  
در آید و از مطالعاتش مخطوط نگردد لیکن این عاجز را از توجهات گریانه ایشان آن را ذکر کرد و دعای آخرتین بزرگ بیدار و شاد و فرماید شاید حق سبحانه تعالی  
بر من فضل خویش بذروه اجابت مقرون گرداند غرض کلی و مقصود اصلی این خاکسار از تسوید ترجمه آنست که عنایات و اسباب العیایات بصدر قهر ترجمه  
حدیث حضرت نبوی مصطفوی و توجیه امالی آن درباره این کمینه در رسید که در خدام و موالی علیه مالیشان مشهور و مسجودت گردانند **مصرع**  
بر کریان کار بادشوار نیست **مصرع** شایان چه عجب گریه نازک را بر بیت اگر پادشیر در پیر زین بیاید تو اسے خواجہ سبلیت کن \*

شرح ابی الطیب

فانزال باحدیثه الزاهره المشهوره بان هو **الأصحیح** یقوی ریباً لمبتدعین و **صحیح** بصحاح احادیثه سقم قلوب العالمین و مرفوع  
بطرق حسنه اعلام الدین و أوضحها سبیل المحسنین فتزی الاسناد فی الروایات للعدل الثقات سبباً متصلاً الى اللحوق  
بستل المرسلین و موجبات اللجأ و الفوز هم الناجین فطوّل لمن اعتصم بحبل الله المتین و استمسك بعریل حدیث رسول الله علیه  
فانزل الفی المبین **اصاب** بعد فیه قول العبد الراجی عفو ربّه الغافر محمد ابی الطیب بن عبد القادر السندی مولی  
و المذنی موطئاً و الحنفی مذہباً و النقشبندی طریقه **لما کان** کتاب سنن المحافظ الحجة المتقن المحدث

قوت التذکرے

الحديث المجمع على ثقته نقلته الى الصحابي المشهور واما ابوداود والنسائي فان كتابهما ينقسم على ثلاثة اقسام **الاول** الصحيح  
الخروج في الصحيحين والقسم الثاني صحيح على شرطهما وقد حكى ابو عبد الله بن مناذ ان شرطهما اخراج احاديث اقوام مجتمعين على  
تركها اذا صح الحديث باتصال الاسناد من غير قطع ولا ارسال فيكون هذا القسم من الصحيح الا انه طريق لا يكون طريق ما خرج  
البخاري ومسلم في صحيحهم ابل طريقه طريق ما ترك البخاري ومسلم من الصحيح لما بينا انهما ذكرنا كثيرا من الصحيح الذي حفظه  
**والقسم الثالث** احاديث اخراجها من غير قطع عنها بصحتها وقد بانا غلته بما سمعته اهل المعرفة واما ابوداود هذا القسم في  
كتابه كما رأيت قوم لها واحتجاجهم فواخرها وبينا سقمها بالزول الشهية وذلك اذا مر بها لها طريقا غير ذلك فاق معندنا من رآه  
الرجال واما ابو عيسى الترمذي فكتابه على رتبة اقسام **الاول** ما هو صحيح مقطوع به وهو ما وافق البخاري ومسلم **والثاني** ما هو على  
شرح ابی داود والنسائي كما بیئت فی القسم الثاني لها وقسم **الثالث** القسم الثالث لها اخرجه وایان عن علته وقسم **الرابع**  
ایان هو عنه وقال ما خرجت فی کتابی الا حدیثا قد علم بعض الفقهاء فعلی هذا الاصل کل حدیث احتج به محتج و عمل بموجبه عمل اخرجه  
صحيح طبقا لم يصح قائلنا من عن نفسه فانه تعلم على كل حديث ما في مكان من طريقين يتجم الباطل في حديثه مشهور عن صحابي قد روى الطريق

عارضه الاحوذ  
ابن علي بن دحية  
رحمى الله عنه  
حدثني مجيع  
هذا الكتاب  
الشيخ الفقيه  
العالم الاوحد  
المحدث المحافظ  
ابو القاسم خلف  
ابن عبد الملك  
ابن بشكوال  
قال حدثني  
به الامام  
الاوحد  
المحدث المتقن  
المحافظ القاض  
ابو بكر  
ابن عبد الله  
الاشيلي  
المعروف  
باب العربي  
المالك  
رحمى الله عنه  
قال الحمد  
مبلغ الحمد  
اذ لا يستطيع  
العبد ان يبلغ  
كنه المصد  
وكيف يتعلق  
طبعه لاحد  
والمصطفى

شرح سلج احمد

تأخره الاخر

يقول اقرب

ما كان

من ربه

لا احصى ثناء

عليك انت

كما انيت

على نفسك

و معلوم ان

المصطفى

ادراك من

حمد ربه

في حياكة

مالعبيد

بشر من

مخلوقاتك

و مع ذلك

فانه لما اخبر

عن المقام

المجود قال

فاحمد ربى

بما حمد

يعلمنيها

حينئذ

مقدمه کتاب: اول ذکر عالم ربانی علامه دهر و جیه صرام و مقتداى علماء مصنف این جامع صحیح میکند ترندی ابو جیس محمد بن عیسی بن  
 سورة بن موسى بن النضر السلمي الترمذی ای عزیز ولادت او در سنه تسع و ثمانین بود و او که پیدا شده بود و او علی از علماء و حفاظ اعلام  
 بود و در فقه مارتی تمام داشت و علم حدیث از بسیاری علماء اخذ کرده و در ترمذ وفات کرد و شب و دو شنبه سیزدهم شهر رجب المرجب سنه دویست  
 و هفتاد و نه و کتاب و این جامع از احسن کتب است از روی ترتیب اقل تکرار و کثرت فوائد که در غیر آن نیست از کتب احادیث از ذکر مذاهب و وجود  
 استدلال و بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و غریب و جرح و تعدیل و در آخر کتاب کتاب العمل ذکر کرده است که جمع کرده است در آن فوائد  
 که لا یتخلف قدرها علی من وقف علیها و گفت مصنف بعد از تصنیف این جامع عرض کرد من بر علمای حجاز و عراق و خراسان پس از دیدن آن همه  
 نرسند گشتند و تحسین نمودند و گفتند که این کتابی است که کافیت مجتهد را و بی نیاز کننده است مقلدان را و در این کتاب ثلثیات یک حدیث  
 است و در دو سه جا امام بخاری نیز از روی روایت حدیث کرده و او را مصنفات بسیار اند مثل شمائل النبوی که آن از احسن کتب است که در بیان و ذکر  
 شمائل آنحضرت صلی الله علیه و سلم تصنیف یافته و میام و برکات بشمار و بسیار دارد و خواندن آن برای مهمات مجرب است و مقرر این کتاب جامع  
 پس از تصحیح و ابی و او دست و دیگر کتب و رسائل نیز تصنیف نموده است بدان که شناختن مراتب اهل حدیث از مهمات و ضروریات  
 اهل حدیث پنج مرتبه دارند اول طالب یعنی کسی که شروع و ابتدا در آموختن حدیث کند و دوم شیخ یعنی استادی که تعلیم حدیث نماید  
 سوم حافظ و آن کسی را گویند که علم او بعد از حدیث محیط باشد چهارم مجتهد و آن کسی است که احاطه علم او بصد هزار حدیث باشد

شرح ابی الطیب

ابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی احسن الكتب ترتيباً و اقلها تكليلاً و فيه ما ليس في غيره من ذكر المذاهب و جوه الاستدلال  
 و تبين انواع الحديث من الصحيح و الحسن و الغريب و قد جمع فيه فوائد حسنة لا یتخلف قدرها علی من وقف علیها و لا یتأخیر  
 جوه و كونه المجتهد و مغنٍ للمقلد قال ابو اسحق الهروي و هو عندی انفع من الصحيحين لان كل احد يصل الى الفائدة  
 منه و اما الصحيحان فلا يصل اليهما الا العالم المتبحر و لم أر من كتب على جميع احاديثه شرحاً و قد كان كثير من الافراط  
 محتاجاً الى حله فان العلامة الحافظ السیوطی كتب على نبدتها و القاضی ابو بكر كتب شرحاً كاملاً الا انه طال الحاح

قوت الترمذی

الیه و اخر حدیثه و الكتب الصحاح فيوجد في الباب ذاك الحكم من حديث صحابي اخر لم يخرج من حديثه و لا يكون الطريق  
 اليه كالطريق الى الاول لان الحكم صحیح في تبعه بان يقول في الباب عن فان و بعد جماعة منهم الصحابي الذي اخرج ذلك الحكم  
 من حديثه و قلنا يسلك هذا الطريق في ابواب معدودة انه و قال الكازمي في شرط الائمة مذهب من خيره الصحيحان يعتبر  
 حال المراد بالعدل في مشايخه و فيمن روى عنهم و هم ثقات ايضاً و حديثه عن بعضهم صحیح ثابت يلزم اخراجه عن بعضهم ممدوخاً  
 لا يصح اخراجه الا في الشواهد المتابعات قال هذا باب فيه غرض و طرق ايضاً كما معرفة طبقات الرواة عن رأي الاصل و مراتب  
 مدراكهم فلو وضع ذلك بمثال هوان يعلم ان اصحاب الزهري مثلاً على خمس طبقات لكل طبقة منها مرتبة على التي يليها فالاولى في  
 غاية الصحة نعمي الخ ابن عيينة و عبد الله بن عمر و يونس و عقيل و غيره و هي مقصود البخاري و الثانية في شاذك الاول في  
 غير الاول جمعت بين الحفظ و الادمان و بين طول الملازمة للزمي حتى كان فيهم من يلازمه في السفر و يلازمه في الحضر الثانية  
 له يلزم الزهري المدة يسيرة فلم يمارس حديثه و كان في الاتفاق دون الطبقة الاولى و هذه شرط مسلم نحو الرواة و الثالث  
 و النعمان بن راشد و عبد الرحمن بن خالد و بساقر و ابن و في الثالث جماعة و هو الزهري الطبقة الاولى غيرهم يسلم من غوائل الجرح فممن







شرح سر لاج احمد

و اجازت عامه چنانکه گوید اجازت همه مسلمانان یا یکی را که مراد از زندگانی در یاد یا با فلان اقلیم یا با فلان بلد و اجماع و اجازت بهمین معنی  
 بیک اسم باشد چنانکه گوید بعضی مردم یا جماعه را از مردم اجازت دادم یا مصل یعنی بیک اسم بدون نسبت چنانکه گوید احمد را اجازت دادم و اجازت محکم  
 چنانکه گوید اجازت بر سر فلان دادم که بعد ازین قول شود و اجازت موجود یا مسدود مطلق بشرطی چنانکه گوید اجازت ترا دادم اگر فلان خواهد یا اجازت  
 کسی دادم اگر فلان نخواهد چنانکه شد شناختن تحمل و سماع از مهات حدیث است و تحمل کافیه جزا دارد اگر ادای آن بعد اسلام کند و همچنین فاسق  
 بطریق اولی اگر ادای حدیث بدو به وثوبت عدالت کند یا در آنکه محدثین را و بیان را تقسیم طبقات کرده اند و طبقه در اصطلاح ایشان عبارت از جاست  
 که در سن سال و ملاقات مشابه با هم شریک باشند و گاهی یک شخص بدو اعتبار از دو طبقه شمرده میشود چنانکه انس بن مالک که باعتبار ثبوت صحبت او  
 با آنحضرت فعلی التدریج و سلم در طبقه عشره مبشره و کبار صحابه شمرده میگردد و باعتبار ضعف سن و خرد سالی در طبقه که ادنی و خرد از عشره مبشره اندیش  
 و این حساب و غیره جمیع صحابه را باعتبار صحبت یک طبقه ساخته اند و ابو عبید الله محمد بن سعد بن ندی باعتبار مزید و زیادت صحبت که بعثت  
 و اسلام و حضور معنای و غیره باشد ایشان را طبقات طبقات ساخت و همچنین تابعین را این حساب باعتبار اخذ حدیث از بعض  
 صحابه یک طبقه قرار داد و محمد بن سعد باعتبار تفاوت و غیره ایشان را طبقات گردانید باینکه حدیث در اصطلاح محدثین قول و فعل و  
 تقریر آنحضرت را گویند و سعی تقریر آنست که شخصی نزد آنحضرت کار نمی کرد یا سخن نمی گفت و آنحضرت بر آن مطلق شد و منی نکرد و آنحضرت نمود  
 و سکوت و زریذ و از استقر داشت این را تقریر گویند و نیز بعضی قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را نیز حدیث می گویند

شرح ابی الطیب

فیهم نظر الله اصل اسع مقلته فوعاها فاذا احکما سمعها و اما جلاله قدره الامام الحجة الاوحد الثقة الحافظ المتقن  
 ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی فغنیة عن البیان و کفی به فضلا لانه اخذ عن محمد بن اسمعیل البخاری و قتیبة بن سعید  
 و محمد بن غیلان و محمد بن بشار و احمد بن منیع و قحطل بن المثنی و سفیان بن وکیع و غیرهم و اخذ عنه خلق کثیر حتی اخذ عنه البخاری  
 کما ذکره فی کتابه هذا و له تصانیف کثیرة فی علم الحدیث منها الشانل و کتاب هذا الصحیح ثم اعلم ان ابی عیسی رحمه الله کتبه  
 علی اربعة اقسام قسمة صحیح مقطوع رب و هو ما وافق البخاری و مسلم و قسمة علی شرط ابی داود و النسائی

قوت المتذکر

ما لم یشارک غیره و قد سلك النسائی اعمض تلك المسالك واجلها و قال لقاض ابو بکر بن العربی فی اول شرح الترمذی علی عاقل الله  
 اقرین کون کتابی بحفی هو الاصل الثاني فی هذا الباب الموطأ هو الاول فی الباب علیه ابی النجم کالقشیر و الترمذی فما دونهما  
 ما ظن قوا یستعملونه و لیس فی قدر کتاب ابی عیسی مثله حلاوة من علم و نفاسة منزع و عذوبة مشرو و فيه اربعة عشر علما  
 صنعت و ذلك لاقبال العمل و اسند و صح و اسق و عدد الطرق و جرح و عدل و اسمی و اکنی و وصل و قطع و اوضح المعلوم به و المتروکین  
 اختار العلم آفة الخ و القبول لا تارة و ذکر اختارهم فی تأویله و کل علم من هذه العلوم اصل فی باب و فرج فی نصاب القاضی لا یزال

جلت زهارة من هرات النجوم	کتاب الترمذی ریاض علم	بالتاب اقيمت كالسوم	به آثار واضحة ابینت
نجوم النصوص و للعموم	فأعلاها الصحاح و قولنا نارت	وقد بان الصحيح من السقيم	ومن حسن بليها أو غريب
معالجة لطلاب العلوم	فعلله أبو عيسى مبيناً	تخيرها أولوا النظر السليم	وطرزة بأداب صحاح
وأهل الفضل والفهم القويم	من العلم والفقهاء قدماً	تفنن فيه أرباب العلوم	فجاء كتابه على أيتنا
نفيد نفوسهم أسنى الأسوم	و يقبسوا منه نفيس علم		

عائشة الخو  
 من اول مرة  
 فسال الله  
 العظيم ان  
 يتخذ نامن  
 رحمة بسم  
 يضعف منه  
 ثوابا ويكرم  
 به ما بان انه  
 المنعم الكريم  
 و بعد فلان  
 طائفة من  
 الطلبة تضرعوا  
 عن رغبة  
 صداقة في  
 صرف الهمة  
 الى شرح كتاب  
 ابی عیسی الترمذی  
 فصادقوا  
 تبعاداً عن  
 امثال ذی  
 و قیل علم عالم  
 الفیوب  
 انی احرم  
 الناس علی  
 ان تلقون  
 اوقا  
 مستغرة  
 فی باب العلم  
 الا انی بنیت



شرح سراج احمد

عَارِضَةُ الْاَحْوَالِ  
لَعْدَمِ التَّعَصُّفِ  
او مخافة  
التعصُّفِ  
ليس من  
شأن العالمين  
اوله يسمي  
قول رب  
العالمين  
لبيته الكريم  
قَالَ يَكْفُرُ  
بِهَاقِئًا  
فَقَدْ وَكَلْنَا  
هَاقِئًا  
يَسْقُو بِهَا  
بِكَافِرِينَ  
وَقَالَ فِي  
المعتزين  
والمسكرين  
أَقْصَرُ ب  
عَنْكُمْ  
الَّذِينَ  
صَفَحْنَا  
كُنُفُكُمْ  
قَوْمًا مُفْرِقِينَ  
أَبَات زَال  
طَائِفَةٌ مِنْ  
الْأُمَّةِ  
ظَاهِرَةٌ عَلَى الْحَقِّ  
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

صدق خبر آن قطعی و یقینی است و حدیثی که در آن بطریق اسناد سخن بنمایند سه قسم است صحیح و حسن و ضعیف صحیح مرتبه اول است و ضعیف مرتبه دینی است و حسن مرتبه متوسط حدیث صحیح آنست که بتقل عدل تام الضبط متصل السند تا انتها ثابت شده باشد اگر این صفتها بوجهی است و تمام است اگر صحیح لذاته خوانند و اگر نوعی از تصور و نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق باین نقصان کرده آنرا صحیح غیره خوانند و اگر خبر آن نقصان نکرده آنرا حسن لذاته خوانند و اگر در حدیث ضعیف تعدد طرق خبر نقصان ضعیف وی کرده آنرا حسن غیره خوانند و ظاهراً بکلام عموم در آنست که در حسن نقصان در همه صفات مذکوره راد دارد و اما تحقیق آنست که در حسن لذاته ضعیف و نقصان در ضبط است و تحفظ و یاتی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن غیره نقصان در همه صفات راه دارد و اساساً این در او اکل کتب نیز نوشته اند بطریق بسط و تفصیل چنانکه ابن الاثیر در او اعل جوامع الاصول و امام نووی در او اعل شرح مسلم لکن همه بسط بود اکنون حسنی عدالت و ضبط بیان باید کرد تا تعریف این اقسام متکشف گردد بدین آنکه مراد باین است که در شخص که حامل و باعث گردد او را بر ملازمت تقوی و مروت و مردانگی و اجتناب اعمال سیئه است از شرک و فسق و بدعت و ذراجتنا ب از صغیره اختلاف است و محتار عدم اشتراط آنست که از طاقت بیرونست مگر امرار و دوام بر آن که آن نیز از قبیل کبیره است و مردانگی و مروت نیز از بعضی خصائص و نقائص است که نه مقتضای همت و مردانگی است مثل بعضی مسامحات و نینیه چنانکه اکل و شرب در بازار و بول در شارع عام و مانند آن و باید دانست که عدل روایت عامتر است از عدل شهید و شامست و مراد باینست که در حدیث مخصوص بحسرت و مراد باینست که حفظ و تثبیت مسموست و یادداشتن

شرح ابی الطیب

من رای الرجال وقسم را بعم ابان هو عنه و قال ما اخرجت في كتابي الا حديثاً قد عمل به بعض الفقهاء فعل هذا كل حديث احتج به محجة او عمل بموجبه عامل اخرجه سواء صحه الطريق اليه ام لم يصح و كان طريقه انثا يترجم الباب الذي فيه حديث مشهور عن صحابي قد صحه الطريق اليه و اخرجه حديثه في الكتب الصحاح فيوردي في الباب ذلك الحكم من حديث صحابي اخر لم يخرجوه من حديثه ولا يكون الطريق اليه كالطريق الى الاول الا ان الحكم صحيح ثم يتبعه بان يقول وفي الباب عن فلان

قوت المقتضى

هذا حديث حسن وهذا حديث حسن صحيح ونحو ذلك فينبغي ان تصح اصلاك جماعة اصول ويعتمد على ما اتفقت عليه وقال كذا ابن حجر في نكته حل بن الصلاح قد ائتمروا على المديني من وصف الاحاديث بالصححة وبالحسن وفسد في حله كانه ائتمروا السابق لهذا الاصطلاح وعند البخاري يعقوب بن شيبة وغير واحد عن البخاري اخذ الترمذي فاستدلوا الترمذي بذلك فاهون البخاري ولكن الترمذي ائتمره و اشار بذلك و اظهر الاصطلاح فيه وصار اشهر به من غيره وقال ابن الصلاح قول الترمذي وغيره هذا حديث حسن فيلشك ان الحسن قاصر عن الصحيح فليجمع بينهما في حديث واحد جمع بين نفخ لك القصص و انباك قال جواب ان ذلك يرجع الى الاسناد فاذا روي الحديث الواحد بسنادين أحدهما اسناد حسن والاخر اسناد صحيح يستقام ان يقال فيلشك حديث حسن صحيح اي ان حسن بالنسبة الى اسناد صحيح بالنسبة الى اسناد اخر على ان غير متكرران يكون بعض من قال ذلك راد بالحسن معناه اللغو وهو كتميل الى النفس لا يابا العقل والمعنى الاصطلاح الذي نحن بصدده انتهى وقال ابن دقيق العيد في الاقوال في الجواب الاول الاحاديث التي قيل فيها حسن صحيح مع انه ليس الاصحى قال في كلام الترمذي في مواضع يقول هذا حديث حسن صحيح لان هذا الوجه قال في الاول في جواب هذا السؤال انه لا يشترط في حسن القصص عن الصحيح وان يجيء له القصص ويقره ذلك في اذ اقصر على قوله حسن فاقصصوا بانه من قيد الاقتصار من حيث حقيقته واذن وبشر ذلك

شرح سراج احمد

مروی از فوات و اختلال بجهت آنکه نمی‌تواند در دسترس قرار گیرد و بر استحضار آن دو قسم است خطب صدر در و خطب کتاب خطب صدر در باید داشت حفظ قلب است و خطب کتاب بنگاه داشت و حدیث آن نزد خود تا وقت ادا و جود طعن متعلق به اهل بیت است و اول کذب راوی دوم اتهام وی بکذب سوم فسق چهارم جهالت پنجم بدعت و هر یک از اینها راوی است که ثابت شده باشد کذب وی در حدیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام و حدیثی را که معلوم نیست راوی بکذب موضوع خوانند و هر یک از اینها راوی است که ثابت شده باشد کذب در حدیث اگر چه وقوع آن در تمام عمر یکبار بود و اگر چه توبه کن و دیگر حدیث وی مقبول نیست بخلاف ثاب و چون توبه کند یا قوال او مراد حدیث موضوع در اصطلاح محدثین اینست نه آن که البته ثابت شود و کذب در خصوص این حدیث که حکم بوضع و افترا بکار نزن غالب است و قطع یقین بدان را و نیست فاز الکذب قبل یصدق و اما اتهام راوی بکذب آن بود که مشهور و معروف شده باشد بدروغ گفتن در سخن اگر چه وقوع آن در حدیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام از وی ثابت نشده و روایت مخالف قواعد معلوم ضروری شرع نیز همین حکم دارد و این قسم را متروک خوانند چنانکه گویند حدیثه متروک و او هم متروک الحدیث و این چنین اگر کسی توبه کند توبه وی صحیح میشود و آثار صریح و سیمای صلاح در ناصیه حال وی لایح گردد حدیث از وی میتوان شنید و آنکه احیاناً بطریق مذرت دروغی در کلام وی دروغ نبوی علیه السلام بوجود آید اگر چه محصیت است اما در تسمیه حدیث وی به موضوع و متروک تاثیر ندارد و آنرا فسق مراد بوی فسق در عمل است نه اعتقاد که آنرا داخل بدعت دارند و اکثر استمال بدعت در اعتقاد است و کذب نیز اگر چه داخل فسق است ولیکن بجهت شدت طعن در وی و غلط این حکم و را

شرح ابی الطیب

وفلان و یعد جماعة منهم الصحابی الذي اخرج ذلك الحكم من حديثه كذا قال الحافظ ابو الفضل بن طاهر و قال ابن الصلاح و فی علوم الحديث كتاب ابی عیسی الترمذی اصل فی معرفة الحسن وهو الذي نوه باسمه و اكثر من ذكره فی جامعه و تختلف النسخ من كتاب الترمذی فی قوله هذا حديث حسن وهذا حديث حسن صحيح و نحو ذلك فیتلغی ان تصح اصلاک من كتاب الترمذی بجماعة اصول و تعتمد علی ما انفقت علیه و قال ابن الصلاح قول الترمذی و غیره هذا حديث حسن صحيح فيه اشكال لان الحسن قاصر عن الصحيح

قوت المغزی

و بیان آنکه هر صفت از صفات قبول الرواة و تلك الصفات درجات بعضها فوق بعض كالقسط والحفظ والاتقان مثلاً فوخی الدرجة الدنيا الصديق وعدم التهمة و كذلك یباید وجوبها علی من كالحفظ والاتقان فاذا وجدت الدرجة العليا لم یكف لك وجوب الدنيا كالحفظ مع الصديق فیصح ان يقال فی هذا ان حسن باحتساب وجوب الصفة الدنيا و الصديق مثلاً یجب باحتساب الصفة العليا و هي الحفظ والاتقان و یلزم علی هذا ان یكون كل صحيح حسناً و یلزم ذلك و یؤید به قولهم هذا حديث حسن فی الأحادیث الصحیح و هذا موجه فی كلام المتقدمین انتهى و قال الحافظ عماد الدین بن كثير اصل هذا السؤال غیر متجانس انجمن الحسن والصحة فی حدیث واحد بترتیب متوسط بین الحسن والحسن و قال ثلث مراتب الصحیح اصلاها و الحسن ادناها و الثالثة ما یشرع من كل منهما فان كل ما كان فيه شبهة لم یخص لاحدهما اختص بترتیب مفردة كقولهم لزم وهو ما فی حلاوة و موهومة هذا حلوا مضای فترک فی هذا لیکن ما یقول فی حدیث حسن صحیح علی رتبة عنده من الحسن و یكون حكمه علی الحديث بالصحة المحضة اقرب من حكمه علیه بالصحة مع الحسن و قال الحافظ ابو الفضل العراقي فی نكتة علی ابن الصلاح و هذا الذي قاله ابن كثير كذا لا دلیل علیه هو بعيد من فهمهم معنی كلام الترمذی قال الامام بدیع الدین الزركشي الحافظ ابو الفضل بن حجر كلاهما فی النكتة علی ابن الصلاح هذا يقتضيه اثبات قسم ثالث و قال

عازقة الا حوز

و لعل الله

ان يحقق المنية

فان يحلنا

من قال

فيه المصطف

يحل هذا

العلم من

كل خلف

عدوله

ينفون عنه

تحرير

الخالكين

و انحال

المبطلين

و دعوى

الجاهلين

و ما فتوا

يفزعون

بنسب الحم

لی فی هذا

الامر لا للاح

باب النجاة

و أربعة

فصواعة

فی اربع

الاجابة

فی الدابة

والرضاء

فی الطاعة

عاقبة الاحوال  
والشخصاني  
المعصية  
والولي في  
المخلوق في البحر  
احدكم  
شيئا من  
الدعاء فيها  
كانت الاجابة  
له ولا فناء  
من الطاعة  
فاحلها نصفا  
رضي الله  
عنه ولا وجه  
من المعصية  
حفاة ان يكون  
سخط الله فيه  
ولا احدا من  
المخلوق اجل  
ان يكون وليا  
له سبحانه  
وتعالى في  
الباطن حتى  
قبض الله له  
المنة ويسر  
النية وقلت  
يا نفسي جبلا  
مع من عزل  
ولا تقطن  
حظا من  
الاحسنة

شرح سراج احمد

حديث ترمذی اندرون آفات از نام روی نیز سبب طعن در حدیث است که چون نام وی معلوم نگردد و حال وی نیز معلوم نخواهد بود و میتوان دانست که نقد است یا غیره چنانکه گوید اخباری بجل او اخذی و شیخ و آبراهیم خوانند و حدیث مهم قبول نگردد مگر آنکه صحابی باشد که استخراجه حدیث از او اگر مهم باشد بلفظ علیل از چنانکه گوید اخباری عدل او اخذی نقد استخراجه است و صحیح است که قبول نیست چه تواند که باعث اعتماد خود و او را نقد خیال کرده باشد و در نفس الامر نباشد پس گوید نام او را مهم بدانند که گفت است و اگر امام حاذق بنویسد قبول است و اما بدعت مراد بدان اعتقاد چیز نیست که احداث کرده شده باشد بر خلاف آنچه معروف و معلوم است از آنحضرت بنوع شبهه و تاویل بن طریق محمد جود و عناد عائد که آن کفر است و حدیث بدعت مردود است و نزد بعضی اگر تصدق است بصدق لجه و صیانت لسان قبول است و بعضی گفته اند که هر که منکر است امر متواتر از شرح که معلوم است بضرورت بودن او از زمین مردود است و هر که نباین صفت بود اگر چه مخالفان او را کفر کرده باشند قبول است با انضمام ضبط و ورع و تقوی و احتیاط و تحت آنست که اگر ادعی باشد خود در مقام ترویج و تیزین بود قبول نکنند و اگر نه این چنین است قبول کنند مگر آنکه چیزی روایت کنند که تقوی بدعتش بود مردود است و باجماع اهل حدیث مختلف اند و از حدیث از اهل بدع و اهل هوا و ارباب مذاهب را که در جمیع الاصول میگویند که کفر کرده اند جماعه از ایه اهل حدیث از فرق خارج و از آنها که منسوب اند بقدر و تشیع و رفض و دیگر اصحاب بدع و اهل هوا و جماعه دیگر احتیاط نموده اند و احتیاط کردند و ترویج و زیدند از حدیث از این فرق و هر کدام را بیان است انتهى و شک نیست که اخذ حدیث ازین فرق با بعد از تحوی صدق و صواب خواهد بود و با وجود آن احتیاط در عدم اذیت چه ثبوت رسیده است که این مردم وضع حدیث برای ترویج مذاهب خود مینمودند و باز توبه و رجوع اقرار میگردانند و الله اعلم بوجه طعن بخلق بضبط را

شرح ابی الطیب

فضی الجمع بینهما فی حدیث واحد جمع بین نفی ذلك التصور واثباته قال وجوابه ان ذلك راجع الى الاستدلال فاذا روى الحديث الواحد باسنادين احدهما اسناد حسن والاخر اسناد صحيح استقام ان يقال فيه انه حديث حسن صحيح اي انه حسن بالنسبة الى اسناد صحيح بالنسبة الى اسناد اخر على انه غير مستنكر ان يكون بعض من قال ذلك الراديا بحسن معناه اللغو وهو ما تميل اليه النفس ولا يابا به القلب ومن معناه الاصطلاح الذي نحن بصدده انتهى قال ابن دقيق العيد في الاقترار جرد على الجواب الاول الاحاديث التي قيل فيها حسن صحيح مع انه ليس لها الاخير واول

قوت القدر

وعبارة الزكشي هو خرق لاجماعهم فان يلزم عليه انه لا يكون في كتاب الترمذي حديث صحيح الا قليلا لقلته اقتضاه على قوله هذا صحيح مع ان الذي يعبر به بالصحة والحسن اكثر من موثق في الصحيحين قال الشيخ سراج الدين البلقيني في حاشي اسطرلاب ايضا في هذا الجواب نظر لكن جزم الامام شمس الدين بن الجوزي في الهداية فقال لذي قال صحيح حسن فالترمذي يعني انتساب صحة حديثه فنهى عن دون الصحيح معناه وقال ان زكشي فان قلت فما عندك في رفع هذا الاشكال قلت يحتمل ان يريد بلفظ حسن صحيح في هذه الصورة الخاصة الترادف استعمال هذا قليلا لادليل على جواز استعمال بعضهم حيث وصف الحسن بالصحة على قول من ادرج الحسن في القسم الصحيح ويحتمل ان يريد بحقيقتها في اسناد واحد باعتبار كماله وان كان فيجوز ان يكون سمع هذا الحديث من رجل مرة في حال كونه مستقيا او مشروبا بالصدق والامانة ثم ترقى في ذلك الرجل المستمع وانفق حاله الى حرجة العدالة فسمعه منه الترمذي او غيره مرة اخرى فاخبرنا بوصفين وقد روى عن غيره انه سمع الحديث الواحد على شيخ واحد غير مرة قال وهذا الاحتمال ان كان بعيدا فهو شبه ما يقال قال فيحتمل ان يكون الترمذي الذي اجتهاد الوجه واحد واجتهاد غيره الى صحته او بالعكس فان الحديث في اعلی درجات التحسين واول درجات الصحيح فجمع له باعتبار مذهبين وانما تأملت تصرف الترمذي لعلك تسكن الى قصة هذا انتهى كلام الزكشي بعضه ما خفي من الجعيل حيث قال في مختصره وقوله





شرح سراج احمد

عاقبة الاحوذ  
رأيته قد  
خلفت بما  
وحجة دينا  
تعا والاعمال  
عليه وتعا  
يجهال فيه  
ولا ينبغي  
لخصيف  
ان يتصدى  
الى تصنيف  
ان يعدل  
عن عرضين  
اما ان يخترع  
معناه او يبتدع  
وصفا ومثلا  
حسب ما  
قررناه  
في قانون  
التأويل  
وزبطناه  
في التخصيل  
من الجمل  
والتفصيل  
وما سوى  
هذين  
الوجحين  
فهو تسويد  
الورق و  
التحليل المحلية  
السرق

وگيرد که حدیث صحیح را وی می ست از غریب نامند و اگر دو بود عزیز خوانند و اگر زیاد و از مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت روایات باشد  
که توافق ایشان بر کذب حمل نتوان کرد متواتر گویند و غریب را فرنگیز گویند و مراد بآنکه راوی یکی بود آنست که اگر چه در یک موضع هم بخین افتد غریب  
است و آنرا نسبی گویند و اگر همه جای بخین آید فرد مطلق بود و مراد بآنکه از دو کس روایت آید آنست که همه جای بخین آید اگر کسی یکی آید پس عزیز  
نمود بلکه غریب باشد چنانکه گفته شد و بر همین قیاس اعتبار زیادت بود و در مشهور اینست معنی قول ایشان که درین فن اقل حاکم بر اکثر است فافهم  
و از اینجا معلوم شد که غایت منافات بصحت ندارد و حدیث غریب صحیح میتواند بود چنانکه هر یک از رجال وی ثقات باشند و غریب گاهی معنی  
شاذ نیز آید ای شاذ و فیکه از اقسام طعن در حدیث است و اینست مراد صاحب مصابح که در بعضی احادیث بطریق طعن میگوید هذا حدیث  
غریب و بعضی شاذ را نیز میبرد و راوی تفسیر کرده اند بلی اعتبار مخالفت ثقات و گفته اند صحیح شاذ است و غیر شاذ یعنی فوئقه و آنکه در مقام طعن مذکور  
شود یعنی مخالف ثقات است و حدیث ضعیف آنست که یکی ازین شرائط متبره و در صحت و حسن یا زیاده مطلقا منقود گردد و راوی  
بعد م عدالت یا عدم ضبط اسناد او بانقطاع قسم بود و بدو ذو نجارت و علت موسوم گردد و این اعتبار اقسام ضعیف متعدد و متکثر گردید و از  
توزیک و مراتب حسن و صحیح از آنها تفریق نیز متفاوت مراتب و درجات این صفات است با وجود اشتراک در اصل صحت و حسن و این قوم مراتب صحت  
ضبط کرده و تعیین نموده اند و امثله آنرا از اسانید ذکر کرده و گفته اند که اسم عدالت و ضبط همه رجال این اسانید را شامل است و یکی بعضی ازین  
فوق بعضی است و اختلاف کرده اند درین که اطلاق اصح اسانید بر سند مخصوص علی الاطلاق است بعضی گفته اند اصح اسانید زین العابدین

شرح ابی الطیب

الصدق فیصح ان یقال فی هذا انه حسن باعتبار وجود الصفة الدنيا وهي الصدق مثلا صحیح باعتبارها  
الصفة العليا وهي الحفظ والاتقان ويلزم على هذا ان يكون كل صحیح حسنا وتلتزم ذلك ویؤید و فردق  
هذا حدیث حسن من الاحادیث الصحیة وهذا موجود في كلام المتقدمين انتهى **اقول** ویوضحه ما  
قاله الشيخ الحافظ ابن حجر العسقلانی فی النخبة وشرحها واصله فان جمیع الصحیة والحسن فی وصف حدیث واحد کقول  
الترمذی وغیر کالجاری علی ما نقله السنخاوی وکیعقوب بن شعبة وابی علی الطوسی فانهما جمعا فی مواضع من کتابهما

قوت الغزاة

قال واختار بعض من ادركناه ان اللفظين عند مترادفان ويكونان تايانا به اللفظ الثاني بعد الاول على سبيل التأكيد كما يقال  
صحیح ثابت اوجید قوی و غیر ذلك قال ذلك هذا قریح فی القاعد فان الجمل علی التأسيس خیر من الجمل علی التأكيد لان اصل علم  
التأكيد لكن قد يندفع القدر بوجوه الترتيب الدالة على ذلك وقد جردنا في عبارة غير واحد من الدالين على هذا حدیث صحیح ثابت  
قال وفي الجملة اقوى الحق ما اجاب به ابن دقيق العيد انتهى كلام الحافظ ابن حجر في النكتة قال في شرح النخبة اذا جمعت الصحیة  
والحسن في وصف واحدة التردد الحاصل من المجتهد في الناقل هل اجتمعت فيه شرط الصحة او قصر عنها وهذا حيث يحصل منه التردد  
بتلك الرواية قال ومحصل الجواب ان تسمية الحديث في ناقله لا يقتضيه المجتهد ان لا يصفه بعد الوصفين فيقال فيه حسن باعتبار وصفه  
عند قوی صحیح باعتبار وصفه عند قوی وخاتمة ما فيه انه حذف منه حرف التردد لان حقه ان يقول حسن او صحیح وهذا كما حذف  
حرف العطف من الذي بعده وعلى هذا فما قيل فيه حسن صحیح دون ما قيل فيه صحیح لان الجزم اقوى من التردد وهذا حيث التردد  
ولا اذا لم يحصل التردد فاطلاق الوصفين معا على الحدیث يكون باعتبار ان سادین احدهما صحیح والاخر حسن وعلى هذا فما قيل  
فيه حسن صحیح فوق ما قيل فيه صحیح فقط اذا كان فردا لان كثرة الطرق تقوى فان قيل قد صدر الترمذی بان شرط الحسن ان يروى من

شرح سراج احمد

از پدرش از جدش و بعضی مالک از نافع از ابن عمر و بعضی گفته بیری از سالم از پدرش ابن عمر و بعضی گفته اند که صواب آنست که حکم بر مسنود می‌شود  
باحتیاط علی الاطلاق نتوان کرد الا آنکه در اینجا مرتبه اعلی است و عینی از اسانید در اینجا داخل اند و اگر بقید یقید کنند چنانکه گویند اصح اسانید از  
فلان بلند یا اصح اسانید در فلان باب یا در فلان مسأله درست است عادت مصنف است که در هر جا بگوید حدیث حسن صحیح و حدیث غریب حسن  
و حدیث غریب حسن صحیح اجتماع در حسن و محبت خود انشکالی ندارد که حسن لذاته باشد و صحیح لغیره اما در اجتماع غریب و حسن انشکالی دارد که مصنف  
نرمندی در حسن نقد و طرق اعتبار کرده است و آن با غریب منافات دارد و جواب می‌گویند که اعتبار نقد و طرق در حسن نزد مصنف مطلق نیست  
بلکه قسمی از درست و اینجا که حسن را با غریب جمع کرده مراد قسم دیگر است و بعضی گویند که اشاره باختلاف روایات است که نزد بعضی غریب است و نزد بعضی  
حسن یا او را بمعنی اقامت که شک و تردید در در آنکه غریب است یا حسن و قول بانکه مراد بحسن اینجا مصطلح نیست بلکه یا میل الیه الطبع است  
یعنی بدانکه احتیاج در احکام بنجر صحیح لذاته مجمع علیه است و همچنین بحسن نزد علمای عامه و آن ملحق بصحیح است در احتیاج اگر چه در مرتبه کمتر  
و چون حدیث ضعیف متعدد طرق بهتر است یا حسن رسد آن نیز محتجج به است چنانکه مشهور است که حدیث ضعیف در فضائل اعمال مستبر است بجهت  
ترغیب نه در غیر آن مفرداتش مراد است نه مجموع که آن بتعدد طرق در نخل حسن است نه ضعیف صریح به الا یتد و بعضی گفته اند اگر ضعیف حدیث  
بسنب سوء حفظ بعضی روایات یا اعتلا یا تالیس بود یا وجود صدق و دیانت بنجر سیکر و در چند طرق و اگر از جهت اتهام کذب را بوی باشد و ذی  
فحش خطا بود اگر چه تعدد طرق داشته باشد بنجر نکر دو حدیث محکوم بضعف باشد و در فضائل اعمال معمول و شاید که بر بنصورت معمول خواهد بود

شرح ابنی الطیب

حديث حسن صحيح فلتردد المجتهد في الناقل خل اجتمعت فيه شروط الصحة او قصر عنها لم كونه مقبولا  
والمراد بالمجتهد من يفتش حال الاحاديث ويحقق اركانها من اقسام من الاقسام وان لم يكن مجتهدا  
مطلقا وهذا الجواب اذا كان يحصل من الناقل التفرد بتلك الرواية وعرف بهذا جواب من استشكل  
الجمع بين الوصفين فقال الحسن قاصرون الصحيح ففي الجمع بين الوصفين اثبات لذلك القصور ونفيه وتحصيل الجواب  
ان تردد ائمة الحديث في حال ناقله اقتضى المجتهد ان لا يصفه باحد الوصفين فقط او يستأكل

قوت المعتمدے

غير وجه فكيف يقول في بعض الاحاديث حسن غريب لا نعرفه الا من هذا الوجه فالجواب ان الترمذي لم يعرف الحسن مطلقاً  
وانما عرف نوعه خاطئ وقع في كتابه وهو ما يقول فيحسن من غير صفة اخرى وذلك ان يقول في بعض الاحاديث حسن صحيح غير تعريفه  
انما وقع على الاول فقط وعبارته مرشدة الى ذلك حيث قال في اخر كتابه وما قلنا في كتابنا حديث حسن فانما المراد به حسن اسناده  
عندنا كل حديث يروي لا يكون رايه متما بكنه يروي من غير وجه نخوذك ولا يكون شاذاً فهو عندنا حديث حسن يعرف بهذا اذا عرف  
الذي يقول فيحسن فقط اما ما يقول فيه حسن صحيح او حسن غريب فلهو يعرف على تعريف ما يقبل فيه صحيح فقط او غير  
فقط وكذا تركه استغناء لشمهه عند اهل الفن واقتصر على تعريف ما يقبل فيه في كتابه حسن فقط اما لخصوصه وانما كان اصطلاحاً  
جديراً لذلك قيد بقوله عندنا ولم ينسبه الى اهل الحديث كما فعل الخطابي وبعد التقرير يندفع كثير من الايرادات التي طال اليبحث  
فيها ولم يستفرجه في توجيهها فلهذا الحمد على ما الوجه وعلما قلت وظهر لي توجيهها ان اخر ان احد هما ان المراد حسن لذاته  
صحيح لغيره والاخر ان المراد حسن باعتبار اسناده صحيح اي انه اصح شيء ورث في الباب فانه يقال اصح ما ورثكذا وان كان حسناً  
او شيئاً فالمراد ارجحه واقبله ضعفاً فمراد الترمذي ان ينفرد بهذا المصطلح بل سبقه اليه شيخه البخاري كما نقله

عازقة الجوز  
فأما أبداء  
المعاني  
فهو امر  
معون في  
هذا الزمان  
فان العلماء  
قد استوفوا  
العلم  
ونصبوا  
على كل  
مشكل  
العلماء يبق  
الاخفايا  
في زوايا  
لا يتوحيها  
الامن تبصر  
صا طفها  
واستظهر  
لوا طفها  
عضضة  
ولم يكن  
قط في الام  
من انش  
الى حد  
هذه الامة  
من التصرف  
في التصنيف  
والتحقيق  
ولا جاب  
لوا في مرها

فان الله صلاتها  
عن النفل  
في كتابها  
وجاء بها  
الى الحقائق  
من ابوابها  
وساكن  
الامم غمهم  
الافات  
وتوالت  
عليهم  
الحادثات  
فذكر  
ان الثورثة  
حرفت  
مبتين  
واتخذت  
اليهوا الهين  
اثنين  
ونزعوا  
ان الذم  
املاها  
من حفظه  
في المثل الاول  
عزير وليس  
ها في الملة  
الثانية  
الأكسيرة  
عوز والفساد  
فهم معهم

ان بعضی گفته اند که حقوق ضعف بضعت افاده نمیکند قوت را و الا این سخن ظاهر الفساد است بد آنکه سند رجال حدیث را گویند که روایت کرده اند  
و اسناد نیز بمعنی سند آید و گاهی بمعنی ذکر کنند و انما آن نیز افتد و متن حدیث آنچه نقل می شود بوی اسناد الکلام پس اگر هیچ راوی از روایت  
حدیث از میان ساقط گردد منقطع گویند و این سقوط را انتطاع و اگر سقوط از مبادی سند و اول آن است آنرا سقوط خوانند و این اسقاط را غلیظ و  
ساقط یکی باشد یا بیشتر و گاهی تمام سند ساقط بود چنانکه گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم چنانکه عادت مصنفین است و آنچه که از  
ترمذی درین کتاب اندامه آن صحیح اند و حکم اتصال دارند و اگر سقوط از آخر سند است بوی از تابعی آنرا حدیث مرسل خوانند و این فعل را رسالت چنانکه  
تابعی گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نزد بعضی محدثین مرسل و منقطع بیک معنی آید و اصطلاح اول شهرت نزد فقهاء و محدثین و  
حکم مرسل توقفت نزد جمهور علما چه نمیتوان دانست که ساقط نقد است یا غیر نقد زیرا که روایت تابعی از تابعی بسیار است و در تابعین نقد بودند  
و غیر نقد و نزد امام بابویه نیز مالک مقبول است مطلقا و ایشان گویند که ارسال بهجت کمال و ثبوت و اعتماد است زیرا که کلام در نقد است و اگر نزد  
صحیح نبود ارسال نمینمود و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نزد امام شافعی اگر این حدیث مرسل اعتقاد یابد بوجه دیگر مقبول است و از امام احمد و قول  
و اگر سقوط از انشائی سند است پس آن ساقط گردد و راوی باشد متوالی و بهم آنرا متصل خوانند و اگر ساقط یکی بود یا زیاده در پی در پی بلکه از دو جایجا  
آنرا منقطع خوانند و منقطع بمعنی غیر متصل شامل این همه اقسام نیز آید و قسمی از منقطع است که آنرا سند گویند و نقل آنرا تالیس و قاعلش را در کتب کثیر  
اللام نامند و صورتش اینست که راوی نام شیخ خود را بنزد و از شیخ که فوق اوست روایت کند و نقل کند و هم مرسل است بیار و حال آنکه جمیع از وی ندارد

شرح ابی الطیب

في الجواب انه قيل فيه حسن باعتبار وصفه عند قوم صحيح باعتبار وصفه عند آخرين وغاية ما فيه  
انه حذف منه حرف التردد لان حقه ان يقول انه حسن او صحيح كما يحذف حروف العطف من الذي يعتد  
وعلى هذا الذي قيل فيه حسن صحيح دون الذي قيل فيه صحيح لان الجزم اقوى من  
التردد وهذا من حيث التفرّد وان لم يحصل التفرّد فاطلاق الوصفين باعتبار الاسنادين  
احدهما صحيح والاخر حسن وعلى هذا فما قيل فيه حسن صحيح فاقبل فيه صحيح فقط

قوت المتن

ابن الصلاح في غير مختصره والزمكشي وابن حجر في نكتهم قال الزمكشي واعلم ان هذا السؤال يحري بينه في قول الترمذی  
هذا حديث حسن غريب لان من شرط الحسن ان يكون معروفاً من غير وجه والغريب ما انفرد به احد روايته وبينهما تناقض قال  
وجوابه ان الغريب يطلق على قسم غريب من جهة المتن وغريب من جهة الاسناد والمراد هنا الثاني لان هذا الغريب  
معروف عن جماعة من الصحابة لكن تفرد بعضهم بروايته عن صحابي فيجسب المتن حسن ويحسب الاسناد غريب لانه لم يروه  
من تلك الجماعة الا لعله لا منافاة بين الغريب بهذا المعنى وبين الحسن بخلاف سائر الغرائب فانها تناقض الحسن وقال الحافظ ابوالعباس  
احمد بن عبد الحسن الغزالي في كتابه معتمداً للبيهقي قول ابی عیسی هذا حديث حسن صحيح غريب وهذا حديث حسن غريب  
انما يريد به ضيق المخرج انه لم يخرج الا من جهة واحدة ولم يقعد خروجه من طرق الا ان الراوي ثقة فلا يضر ذلك  
فيستغربه هو قلعة التابعة وهو كالايمه شرطه معيبة وقد يخرج الشيخان احاديث يقول ابو عیسی فيها هذا حديث  
حسن وتارة حسن غريب كما قال في حديث ابی بكر قلت يا رسول الله علمني دعاء ادعوه في صلاتي الحديث فوجدنا  
حديث حسن معاً انه متفق عليه انتهى واعلم ان الكتب الاربعه الصحيحين وسنن ابی داود والنسائي

شرح سرانجام

و گویند فلان و قال فلان و کتب نام و مکرر است مگر آنکه ثابت شود که وی تدلیس نمیکند مگر از ثقه و در آن غرض فاسد نباشد مثل اخفای سماع شیخ  
 بهجت صغری و عدم جاه و عدم شهرت و ستر حال که سبب طعن گردد و تدلیس در لغت بمعنی عیب کالای پوشیدن است و بعضی اکابر حدیث نیز تدلیس  
 میگویند از آن جهت و ثوق بصحت حدیث و استغناء بشهرت حال نه از جهت این اغراض فاسده که مذکور شد و اگر در اسناد و یا در متن از روای حدیث  
 اختلاف واقع شود بمقتدیم و تأخیر یا زیادت و نقصان یا بابدال راوی مکان راوی دیگر یا متنی بکافی و امثال آن آنرا حدیث ضعیف خوانند و اگر راوی  
 کلام خود را در بیان حدیث در آورده بهجت غرضی و مصلحتی آنرا درج خوانند و عتقه روایت حدیث است بلفظ عن فلان عن فلان و بعضی حدیثی  
 که روایت کرده شده باشد با این طریق و عتقه از حدیث تدلیس معتبر نیست بهجت اشتباه و التباس مذکور و هر حدیثی که مرفوع بود و سند وی متصل آنرا  
 سند خوانند اصطلاح مشهور اینست و بعضی متصل را مطلقاً سند نامند هر چند که موقوف و مقطوع بود و بعضی مرفوع را مستند میگویند اگر چه مرفوع و معضل و  
 منقطع بود المعتبر هو الأول و از اقسام حدیث شاذ و متکسر و متصل است شاذ و متکسر فرد را گویند که از میان جماعت بیرون افتد و در اصطلاح حدیثی که  
 روایت کرده شده مخالف روایت کرده اند از ثقات پس اگر راوی آن ثقه نیست مردود است و اگر ثقه است سبیل در اینجا ترجیح است بمنزله حفظ و ضبط  
 یا کثرت عدد و بزرگ وجه ترجیحات پس آنرا که راجع است محفوظ خوانند و مروج را شاذ و متکسر حدیثی است که روایت کند راوی ضعیف مخالف است که یک شخص  
 وی که بود و مقابل منکر معروف است پس در منکر و معروف هر دو راوی ضعیف اند یکی ضعیفتر از دیگری و در شاذ و معروف هر دو قوی یکی قوی تر از دیگری  
 و شاذ و متکسر و معروف و محفوظ و معروف هر دو راجع و بعضی از شاذ و متکسر قریب بثلث راوی دیگر قوی یا ضعیف کرده اند و گفته اند که شاذ هر حدیثی که ثقه و مفرد بود و

شرح ابی الطیب

اذا كان الصحيح فردا لان كثرة الطرق تقوى الحديث فان قيل قد صرح الترمذى بان شس ط  
 الحسن ان يروى من غير وجه فكيف يقول في بعض الاحاديث حسن غريب لا نعرفه الا من هذا  
 الوجه فالجواب ان الترمذى لم يعبر الحسن مطلقا وانما عرف بنوع خاص منه و قد  
 في كتابه وهو كيقول فيه حسن من غير صفة اخرى وذلك انه يقول في بعض الاحاديث حسن و  
 في بعضها صحيح و في بعضها غريب و في بعضها حسن غريب و في بعضها صحيح غريب

قوت المتن

وقعت لنا من عدة روايات عن مؤلفيهما ولم يقع الترمذى الا من رواية ابى العباس محمد بن احمد بن محبوب عن  
 الترمذى ولا تعلم انه شرحه احد كما لا القاضى ابو بكر بن العربي في كتابه عارضة الاخوى و كتب عليه الحافظ  
 فتح الدين بن سيد الناس قطعة و كمل عليها الحافظ بن الذيل ابو الفضل العراقى قطعة اخرى و لم يتيه و كتب عليه شيخ الاسلام  
 سراج الدين البلقينى قطعة و الحافظ ابو الفضل بن حجر بجلد الم اقف عليه و له كتاب الباب فيما يقول فيه الترمذى  
 و في الباب لم اقف عليه ايضا و الله اعلم و قال الامام ابو عبد الله محمد بن عثمان رشيد الذى عندى ان الاقرب الى  
 التحقيق والاخرى على واضح الطريق ان يقال ان كتاب الترمذى يضمن الحديث مصنفًا على الابواب وهو علم برأسه  
 الفقه علم ثان و علل الاحاديث و يشتمل على بيان الصحيح من السقيم و ما بينهما من المراتب علم ثالث و الاسماء و لكن  
 رابع و التعديل و التخيير خامس و من ادراك النبى صلى الله عليه وسلم من لم يدركه من اسند عنه في كتابه  
 سادس و تعديد من روى ذلك الحديث سابع ههنا حلومه الجملة و اما التفصيلية متعددة و بالجملة  
 فمنفعته كثيرة و فوائد انتهى قال الحافظ فتح الدين بن سيد الناس و بما لم يذكرها تفمنه من الشذوذ

عارضه الاحوذ  
 يدالوا كتيه  
 بايد يه  
 حرفوا على  
 مناجيه  
 و اتبعوا الحق  
 اهل آه  
 فكل من  
 كان امل  
 في معنى  
 مناجيه  
 كتب عليه  
 كتابه فجلت  
 مختلفه متبدلة  
 محرفة فاذا  
 قرأها العالم  
 رأى انفس  
 عوا و صغرو  
 لما فقر و ا  
 الضم و لم  
 صان الله هه  
 بلامه عن  
 المحنة و ليط  
 لها في الدوحة  
 فنسبت في  
 بحبوحة  
 دوخته و  
 تصرف في  
 فروع ملتها  
 فاستغنى  
 السيف العلق

ما فی فی الا حوز

واستولوا

على المظلف

فلم يدر لك

منهم ولا وى

كلامهم

وتقريب

مرامهم

فخذوها

عارضة

من اخفى

علم كتاب

الترمذی

وقد كانت

هتة طمخت

الى استيفاء

كلامه

بالبيان

والاحصاء

لجميع علومه

بالشرح

والبرهان

الا اننى رأيت

القواطع

اعظم منها

والهمم

عنهما والخطوط

اقرب منها

فشوقفت

مدرة الى

ان تيسرت

ان تيسرت

ان تيسرت

قال ابن النجاشي  
المتن حاشية  
الافاضة  
فانما رقت  
الاشارة  
على الكلام  
يقال فلان  
في باب الحاشية  
اذ كان ذا  
منه في  
اعلام الارواح  
المتن حاشية  
لكن لا يصح  
الافاضة  
المشرك  
الافاضة  
لما اذ كان  
والمتن حاشية  
شك في  
في متن حاشية  
فيكون  
المؤلف قد فتح  
الوافر  
المتن حاشية  
في متن حاشية  
في متن حاشية

وانما يصح جانباً على موافق ومعاذ الله ان ينادى وتبعضى نه نقه اعتباراً كونه وانه مخالفت وتبعضى منكر لا مخصوص بصورت مذكورة بل انما وصفت مطعون  
بفسق ولفظ غثات وكثرت غلطاً راكناً كونه ومحلل بصيغة اسم مفعول از قبيل اسناد را كونه دروى على واسباب باشد كه قاج مست در صحبت  
آن ودرى يابند ورا اهل همارت وصادقت در علم حديث و اگر چنين روايت كرده اند وراوى ديگر موافق آن روايت كرده حديث اين راوى را ستاين  
خوانند بصيغه اسم فاعل آيتى معنى انكه مى توان يگويند تا بعه فلان و له متابعتا و متابعت موجب تقويت و تايد است و لازميت كه متابعت  
مساوى اصل باشد در مرتبه اگر كتر از آن باشد در مرتبه نيز متابعت را شايد و متابعت را كذا موافق اصل باشد در لفظ و معنى اطلاق و متشابه كند و اگر موافق در  
معنى است نه در لفظ نحوه گويند و در متابعت شرط است كه در هر حديث از يك صحابى باشد و اگر از دو صحابى باشد او را شاكند گويند چنانكه گويند  
وله شواهد و شهادت به حديث فلان و تنوع طرق و اسانيد را بقصد معرفت متابعت و شواهد و اسانيد را كند از آنرا اختيار خوانند و اما حديث انما  
الاعمال بالنيات پس سنادوى متصف است بغرابت دريك طرف اول وى و در آخر طرف وى متصف بشهرت است و الضحك فان  
يكون فى الراوى كحديث شعبة عن العوام بن مراحيم بالراء و الجمل صحيفه يحيى بن معين فقال بالزاي و الحاء المهملة و قد يكون  
فى الحديث كقول صلى الله عليه وسلم من صام رمضان و اتبع سنتا من شؤال صحيفه بعضهم فقال شيئاً بالكشين المجتمة و السلسل  
ما يتايم فيرجل الاسناد الى رسول الله صلى الله عليه وسلم عند روايته على جلد واحدة اما فى الراوى قولاً فهو سمعت فلان يقول سمعت  
فلاناً الى المنتهى او اخبرنا فلان والله قال اخبرنا فلان والله الى المنتهى او فعلاً كحديث التشبيك بالكيد و قولاً و فعلاً معاً كما

شرح ابى الطيب

و تعريفنا و ما وقع على الاول فقط و عبادت به ترشد الى ذلك حيث قال فى اخير كتابه  
وما قلنا فى كتابنا حديث حسن فانما اردنا بـ حسن اسناداً و كل حديث يروى و لا يكون  
راوى به مثمماً بالكذب و يروى من غير وجه نحو ذلك و لا يكون شاذ افهوا عندنا حسن  
انتمى تعرف بهذا انه انما اعرف الذى يقول فيه حسن فقط اما ما يقول فيه حسن صحيح  
او حسن غريب او حسن صحيح غريب فلم يعبر به على تعريفه كما لم يعبر به على تعريف ما يقول فيه

قوت المغتد

وهو نوع ثامن ومن الموقوف وهو تاسع ومن المديح وهو عاشر وهذه الانواع ما يكون فوائده التى تستحق مرتبة و تستعاض عنه  
و اما ما قيل فيه وجودة من الوفيات والتنبية على معرفة الطبقات و ما يجرى مجرى ذلك فلا دخل فيما اشار اليه من فوائده التفصيلية  
انتمى فان قال المحافظ ابو جعفر بن الزبير فى برناحه روى هذا الكتاب عن الترمذى ستة رجال فيما علمته ابو العباس محمد بن  
احمد بن محبوب ابو سعيد الهشيم بن كليب الشاشى و ابو ذر محمد بن ابراهيم و ابو محمد بن الحسن بن ابراهيم القطان و ابو حامد  
ابن عبد الله الشاكر و ابو الحسن الوداعى قال و اما ما ذكره بعض الناس من انه لا يصح سماع احد فى هذا المصنف من ابي عيسى  
ولا رواية عنه وهو كلام يذرى الى ابي محمد بن عتاب عن ابي عمرو بن السفا قسى عن ابي عبد الله القسوسى فهو باطل قال من قاله فان الروايات فى  
الكتاب منتشرة متتابعة عن جملة معرفين عن المصنف ثم ان ابا عبد الله بن عتاب عليه ابا محمد لم يذكره المحافظ ابا على العتابى وغيرهم من ائمة  
هذا الشأن فلا سند والكتاب فى فيها روى ما يعرضوا الشئ ما ذكره من تقدمه من جمل الكتاب و انتطاع الرواية ولا ذكره اذ لا من احد انتهى

وقال المحافظ قطب الدين القسطنطاني

احاديث الرسول صلى الله عليه وسلم و ميراثى من المال الحلالى و لا تتبعى لها ابداً بديلاً و عرف ما العجيب و السقيم





















شرح ابی الطیب	عارضۃ الاسود
<p>العضو ضرب لذلك مثلاً جازحه ولان الطهارة حكمة ثابتة استقر له الدخول قال السيوطي اقوال الظاهر انه يحمل على الحقيقة وذلك ان الخطايا تورث في الباطن والظاهر سواداً يطبع عليها الخبائث والحوادث المكاشفات الطهارة تزيله فاما ان يقدح خرج من وجهه اثر كل خطيئة واما ان يقال ان الخطيئة نفسها تتعلق بالبدن على ما جسم لا عرضي فثبت عالم المثال ان كل ما هو في هذا العالم عرض له صورة في عالم المثال لانه اصغر عرض لا عرض على آدم عليه السلام في عالم المثال ثم على ملائكة وقيل لجهنم انبثوني باسماء هؤلاء والا فكيف يتصور عرض على ملائكة ولو لم يكن لها صورة تتشخص في شاهد كون الخطايا تورث ما اخرجها المصنف والنسائي وابن ماجه وابن حبان والمحاكم عن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان العبد اذا اذنب بنا نكتة في قلبه نكتة فان تاب نزع واستغفر صقل</p>	<p>الحمل واستند و صحة واسلم و الطرق وبصر و عدل واسمى و اكنى ووصل و قطع واوضح المعنى به والمتروك و</p>
قوت المختار	بين اختلاف
<p>القرآن لا اجل مران على قلوبهم ما كانوا يكسبون فاخرج احمد وابن خزيمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عايناً أحمر الاسود يا قوتة بيضاء من الجنة وكان اشد بياضاً من الثلج واما سودة خطايا المشركين فاذا اشرت الخطايا في البحر ففي جسد فاعلها او فاما ان يقدح خرج من وجهه اثر خطيئة او السواد الذي حدث له واما ان يقال ان الخطيئة نفسها تتعلق بالبدن على ما جسم لا عرضي فثبت عالم المثال ان كل ما هو في هذا العالم عرض له صورة في عالم المثال لهذا اصغر عرض لا عرض على آدم عليه السلام ثم ملائكة وقيل لجهنم انبثوني باسماء هؤلاء والا فكيف يتصور عرض لا عرض لو لم يكن لها صورة تتشخص بها وقد حقت ذلك في تاليف مستقل و اشترت اليه في ما شئت التي علقها على تفسير البيضاوي ومن شواهد في الخطايا ما اخرجناه اليه في سنن عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان العبد اذا قام يصلي في بذنوبه فجعلت على راسه وعاتقه فكما ارفع او سجد تساقطت عنه فاخرج البزار والطبراني عن سلمان قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم عليه وسلم المسلم يصلي في خطايا له مرفوعة على راسه كل سجدة تحات عنه مع الماء او مع آخر قطر الماء قال الباجي هذا شك من الراوي واذا غسل يديه قال الباجي كل ارضى هذا الحديث راحة الموطأ مقتصر على غسل الوجه واليدين الا ابن وهب فانه زاد فيه ذكر مسح الرأس في غسل الرجلين قلت في راحة الطبراني من حديث ابی هريرة زاد فيه ذكر المضمضة والاستنشاق وكذا في ابی امامة وزاد فيه ذكر مسح الرأس والاذنين حتى يخرج نقياً من الذنوب قال ابن العربي المحكوم بمغفرة تهاهي الصغائر دون الكبائر كحديث الصلوة الخمسة والجمعة كفارة لما بينهن ما اجتمعت الكبائر فاذا كانت الصلوة مقتونة بالوضوء لا تكفر الكبائر فالقراد الوضوء بالتقصير عن ذلك اخرى قال في هذا التكفير انما هو للذنوب المتعلقة بحقوق الله سبحانه وتعالى واما المتعلقة بحقوق الآدميين فاما يقع النظر فيها بالمقارنة مع الحسنات السيئات قال لو وقعت الطهارة باطناً بظهير القلب عن اوضار المعاصي و ظاهرها باستعمال الماء على الجوارح بشرط الشرع واقتوت به صلوة جرح فيها القلب عن علائق الدنيا وطربت الجوارح واجتمع الفكور على اجزاء العبادات كما انعقد على اجرامها واستمر الحال كذلك حتى خرج بالتسليم عنها فان الكبائر تغفر بجملة المعاصي في الحالة هذا لا تكفر وكذلك كان</p>	<p>العباء في الرد و القبول لا تأثراً و وذكر اختلافهم في تاويله وكل علمت هذه العلوم اصل في بابه وفرد في نصابه فالقارئ له لا يزال في راجع مؤنقة وعلوم متفقة متسقة وهذا شئ لا يبع الا العلم الغزير والتوفيق الكثير والفرح الندي والمد يد ونحن سنور فيه ان شاء الله بحسب العارضۃ قولاً فلا اسناد والوجاه</p>

حل اللغة  
لغة هاشت  
الطهارة في كتاب  
ابن عالم جامع  
بنظمي في كتاب  
دران عالم جامع

والد سحیل و ابو صالح السمان و ابو صالح کہ پیر زیل ست اور ابو صالح السمان گویند و سمان از انجنت می گفتند کہ روغن سحر آورد  
و اسمہ ذکوان و نام او ذکوان ست و ابوهریرہ اختلافی فی اسمہ و در نام و اسم حضرت ابی ہریرہ علما را اختلاف ست فقالوا  
عبد الشمس پس گفته اند بعضی نام وی در زمان جالیلیت عبد شمس بن دینار و ادان حضرت نام او عبد الرحمن قالوا عبد الله بن عمرو  
و گفته اند عبد الله بن عمرو بود و هکذا قال محمد بن سحیل و همچنین گفته امام بخاری کہ نام او عبد الله بن عمرو بود و هذا الصواب و ممکن است بفرمان

شرح أبي الطيب

قلبه وان عاد نرادت حتى تعلو قلبه وذلك المران الذي ذكر الله في القرآن كدليل ران على قلبه بهوه كانوا يكسبون  
وأخرجه احمد وابن خزيمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **الحجر الأسود** يا قوته بيضاء  
من الجنة وكان اشد بايض من الثلج واما **أسودته** فاذ اثارته في الحجر ففي الجسد اولى ومن الشواهد  
في الخبر ما أخرجه البيهقي في سننه عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان العيد اذا قام

الحمد لله الذي  
 جعل في كل شيء  
 دليلا على قدرته  
 العظمى وجلاله  
 العزى

يصلى الى بذنوبه فجعلت على راسه وعاتقه فكلما ركع او سجد تساقطت عنه قوله مع الماء واخر قطر الماء  
شك من الراوى قوله نظر اليها بعينه اى الى الخطيئة يعنى الى سببها اطلاقا لا سبب المسبب على السبب مباينة  
او كناية عن الاكتساب اى اكتسبها بعينه او هو يتقيد بالاضافة الى نظر الى سببها او كذا قوله بطشتها على الوجهين  
الثالث وقوله حتى يخرج مترتب على تمام الموضوع لان تقديره وهكذا فى اعضاء الموضوع كما يفيد شراية مسلم

كان من العلوم  
وجد مقصده  
في منصبه المفقود  
ولفظ ما شاء

فاذا غسل رجله الحديث وروايات غيره حتى يخرج به الى المتوضئ الى الصلوة بناء على ان العادة الخرج به اليها عند تمام الوضوء فكفى البعض عن الكل حتى يخرج به نقياً من الذنوب اي ذنوب اعضاء الوضوء وجميع الذنوب من الصغائر وقال ابن مالك اي يفرغ المتوضئ من وضوئه طاهر من الذنوب اي الذي كتسبها بهذه الاعضاء والحديث يدل على ان المغفور ذنوب اعضائه المغسولة قال توفيق بينه وبين الحديث الذي

واوعى وتوهم على  
من جمع ووعى  
كنت قرأت هذا  
الكتاب على ابي طاهر

فراى الشيخان من توضع فاحسن الوضوء خرجت خطاياك من جسدك ان عفرت ذنوب جميع الجسد  
يكون عند التوضي بالسمية يشيرون اليه احسان الوضوء انتهى قول فيه انه ليس بمن في جميع الذنوب  
لان الجسد يحتمل التخصيص ايضا فالظاهر ان الذنوب هنا عبارة عن الذنوب المتعلقة باعضاء الوضوء  
لا جميعها اذ هو المتبادر من التفصيل السابق لانه متعلق باعضاء الوضوء فقط فتمت تعريف الذنوب

البغدادی پلار  
انجیلافة و علی  
ابی الحسن القطیعی  
کلامی عن ابن

للعهد والمعهود ما سبق اليه الذهن بقرينة المقام لكن خصصنا الحجة بجمهور بالصغار قال ابن عمر  
خطايا المحكوم عليها بالمغفرة هي الصغار ودون الكبائر كحديث الصلوات الخمس والجمعة  
الى الجمعة كفارة لما بينهن ما اجتنبت الكبائر فاذا كانت الصلوة المقررة بالوضوء  
لا تكفي الكبائر فانفراد الوضوء بالتقصير عنه ذلك امرى قال ولودقست

زوج الحرة الا  
 انى لرأيت ابا الحسن  
 احدى فى القلب  
 العين فعكفت

الطوبى لى باطناً بتطهير القلب عن اوضاع المعاصى وظاهره باستعمال بناء على  
الجوارح واقترنت به الصلوة مجردة عن الخواطر واستمرت على ذلك  
الى التسليم فان الكبار اثر تنفروا وجهالة المعاصى كما كان حال السلف

عليه قال اخبرنا  
البرقي عن احمد بن  
عبد الواحد اخبرنا













شرح سراج احمد

عبارة رخصة الاحقرى

ازين صاحب احمد و ابن ماجه از علي بن قاضي و ابن السني از ابی هريره و احمد و ابو داود و ابن حبان از يزيد بن ارقم و بخاري از ابن مسعود و ابن ماجه از ابی امامه قال ابو حنيس حدثنا انس اصح شيء في هذا الباب كفت مصنف حديث انس بن مالك ك مصنف از ابن روايت نموده است صحيح ترين خبر است در باب غلظ و خلط و حسن است از روايت ديگر صاحب حديث يزيد بن ارقم في اسناد كذا اضطراب و حديث يزيد بن ارقم كذا اضطراب است اضطراب حديث آخر كذا اضطراب است اسناد و يا من از روى خبري اختلاف واقع شود بتقديم يا تاخير يا زيادت و نقصان يا بابدال راوى مكان راوى يا متن مكان متن ديگر و امثال آن و اينجا ببدال راوى مكان راوى است مرمى هشام الدستوائي روايت كرده هشام و سترابي بفتح وال سكون سين مملتين و مشناه فوقيه نسبت بسوى ديه است و سعييد بن ابى عمرو بفتح عين مملتين و دواو عن قتادة هشام و سعييد روايت از قتاده كرده و قال سعييد عن القاسم بن عوف الشيباني عن زيد بن ارقم قال هشام

شرح ابى الطيب

موجب للطمح و اربعة من جنائبه و كذا حدثنا هارون بن عيسى قال لا قال الشافعي و القاضى و يفتح يغتسل استحبابا و قال مالك بن القاسم و احمد و ابو ثور الغسل و اربعة و هو الصحيح لقواه لا يقبل الله صلوة بغير طهور قد اجتمعت الامة على جوبه لوضوء فالغسل مثل دليل باعتراف جواب بجواب الخامسة في قول ابن عمر لعبد الله بن عامر و قد سأل الدعاء لا يقبل الله صلوة بغير طهور يدل على ان الوضوء للدعاء مشروع و كذلك في الحديث الصحيح ان ابا موسى اشعر

يقولون الخبث باسكان الباء و هو غلط و الصواب الضم ككلام الخطابي رحمه الله و هذا الذي غلطهم فيه ليس بغلط و لا يصح انكاره جواز الاسكان فان الاسكان جائز على سبيل التخفيف كما يقال كتبه بضم و عنق و اذن في نظا فكل هذا و ما اشبهه جائز تسكينه بلا خلاف عند اهل العربية و لعل الخطابي مراد الانكار على من يقول غسله الاسكان قد صرح به جماعة من اهل المعرفة بان الباء ساكنة منهم الامام ابو عبيد الله ام هذا الفن العمد و اختلفوا في معناه فقيل هو الشر و قيل هو الكفر و قيل الخبث الشيطان و الخبائث المعاصي قال ابن ابي حريز الخبث في كلام آخر المكروه فان كان من الكلام فهو الشتم و ان كان من الملل فهو الكفر و ان كان من الطعام فهو الحرام و ان كان من البشر فهو ايضا مثله انتهى قال ابن العربي كان النبي صلى الله عليه و سلم معصوما من الشيطان حتى من المؤكل و كذا يحصل الاستعاذة في هذا الموضع لوجهين احدهما انه خلا و للشيطان بعبادة الله و قدره في الخلافة تسليط ليس له في الملاءة و لا قال صلى الله عليه و سلم الوالكب شيطان و الراكبان شيطانان و الثلاثة مركب لثاني انه موضع قدر ينزه ذكر الله عن الجربان فيه على اللسان فيغتنم الشيطان حدم ذكر الله فان ذكره يطرده فلجأ الى الاستعاذة قبل ذلك لتصير عصاة بيده و بين الشيطان الى الحر و به و يعلم بذلك ثمانية انتهى و في الباب عن علي بن زيد بن ارقم و جابر و ابن مسعود اما حديث علي فاخرجه عنه ابن ماجه برواية ابن حنيفة عن علي بن رضى الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه و سلم لو ستر ما بين الجن و عورات

قوت المعتزى

ذكر الجن و اناتها صوابه بضم الباء و سكنوا يعنى من المكروه و من اهل الخبث من كل مكروه فان كان من قول فهو سب و ان كان من اعتقاد فيكون كفر اجمالا اعتقاد سوء باخرى و ان كان من طعام فهو حرام قال و غلط الخطابي من رواة باسكان الباء و هو الغلط و قد بينا معناه و قال كان النبي صلى الله عليه و سلم معصوما من الشيطان حتى من المؤكل به بشرط استعاذته منه كما غفر له بشرط استغفاره قال كان يحصل الاستعاذة في هذا الموضع لوجهين احدهما انه خلا و للشيطان بعبادة الله و قدره في الخلافة تسليط ليس له في الملاءة و لا قال صلى الله عليه و سلم الوالكب شيطان و الراكبان شيطانان و الثلاثة مركب لثاني انه موضع قدر ينزه ذكر الله عن الجربان فيه على اللسان فيغتنم الشيطان حدم ذكر الله فان ذكره يطرده فلجأ الى الاستعاذة قبل ذلك لتصير عصاة بيده و بين الشيطان الى الحر و به و يعلم بذلك ثمانية انتهى و في الباب عن علي بن زيد بن ارقم و جابر و ابن مسعود اما حديث علي فاخرجه عنه ابن ماجه برواية ابن حنيفة عن علي بن رضى الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه و سلم لو ستر ما بين الجن و عورات

اسماء الرجال  
سبحان من لا يلهي  
وزن جعفر بن ابى  
الدرهم و قال  
و سكون السين  
وزن الشفاء ثم مد  
ثبت و قد روى  
من كبار السابغ  
سنة اليعرب و حسين  
ثان و سكون السين  
تذكر في الخطا الذي  
من سعييد بن ابى  
مران الكوفي  
مولد في  
ابو انظر البصري  
حافظ تصانيف كذا  
حافظ تصانيف كذا  
كتاب التلخيص  
و كان من السابغ  
في قتادة بن سائب  
ات سنيست و قيل  
سراج فوسين  
سراج فوسين  
سراج فوسين  
اشيبان الكوفي صدق  
بغيب بين الثالثة  
تذكر في الخطا الذي













شرح مسراج احمد

عارضه الاوجیه

الخزرجی السلی ابو عبد الله وکونید ابو عبد الله وکونید ابو محمد المدنی از شاهیه صحابه است حاضر شد و پدر او عقیقه ثانیه را حاضر گشت بدر را کونید که حاضر شد همراه آنحضرت سجده غزوه را و او یکی از نقابای عشره بود و در آخر عمر نبیاشده بود و قدوم کرد مصر و شام را و در مدینه سه ربع و سبعین باختلاف روایات وفات نمود و نمازگزار در روی ابان بن عثمان که والی مدینه بود از عمر خود چهار و او آخرین صحابه است از روی وفات در مدینه قال فی النبی صلی الله علیه وسلم ان یقبل القبلة ببول گفت جابر منع میفرمود آنحضرت را از نیکه روی کنیم بسوی قبله در حالت بول قرآنیته قبل ان یقبض نعالم یستقبلها پس دیدم آنحضرت پیش از نیکه وفات کرده شد بدت یکمال که روی آورده بود در وقت بول بسوی قبله و این حدیث ناسخ حدیث اول است بلا ریب زیرا که صحابی تنصیص بنح آن نموده است بدانکه این مسأله مختلف فیست مذاهب امام امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه است که استقبال قبله واجب است یا آن در بول غلط است یا نه صحابه در خانه نماز و نزد امام شافعی حرام در صحرا و در خانه و بهر جانب جمیع صحابه و تابعین رفته اند و ششانی از امام ابو حنیفه نیز روایتی در عدم اگر است استندار آورده و نیز گفته که اگر ناگاه مستقبل قبله نشست قافل از آن باید که بگریزد بقدر امکان تحت امام ابی حنیفه حدیث نمی ست و در آنجا فرقی بخورد و اند میان صحرا و خانه و مطلق گفته اند و علت نمی تعظیم قبله و احترام جانب اوست و خانه و صحرا در آنجا برابرست چنانکه براق انداختن و پای دراز کردن بآن سو و جواب از حدیث ابن عمر بن الخطاب و جابر است که شاید آن پیش از منی باشد و اگر معلوم شود که بعد از منی است شاید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم جانب قبله اند که گریخته باشد و این عمر از آن یافته و جابر نیز نه در یافته باشد و تعمق نظر در آن بخورده و الله اعلم و فی الباب عن ابی قتاده و عائشه و عمر و در باب نخصت از استقبال حدیثی مروی کشته از ابی قتاده و عائشه و عمر بن یاسر قال ابو عیسی حدیث جابر فی هذا الباب

شرح ابی الطیب

على غسل الوجه  
فلو يكن لها حكم  
التبعية والاذنان  
بحد الرأس فكان  
لها حكم التبعية  
الثامنة فحدث  
مالك ان خطايا  
الفجر تخرج مع  
المضمضة كما  
ان خطايا الاف  
تخرج مع الاستنسا  
كما ان خطايا العذر  
تخرج مع غسل  
الوجه وكل عضو  
يختص تكفيرة  
بطهارة احكامه  
في مثل مسائل  
قوله خرج من  
وجه كل خطيئة  
نظر الى جاعليه  
يقضى طهارة  
الوجه وكذلك  
كل عضو يطهر  
بغسله فيمنه

حکم الطهارة  
یعنی که روی  
بآن آورده اند و در آن  
وقت که در آنجا فرقی  
بخورد و اند میان صحرا  
و خانه و مطلق گفته  
اند و علت نمی تعظیم  
قبله و احترام جانب  
اوست و صحرا در آنجا  
برابرست چنانکه براق  
انداختن و پای دراز  
کردن بآن سو و جواب  
از حدیث ابن عمر بن  
الخطاب و جابر است  
که شاید آن پیش از  
منی باشد و اگر معلوم  
شود که بعد از منی  
است شاید که آن  
حضرت صلی الله علیه  
و سلم جانب قبله  
اند که گریخته باشد  
و این عمر از آن یافته  
و جابر نیز نه در یافته  
باشد و تعمق نظر در  
آن بخورده و الله اعلم  
و فی الباب عن ابی  
قتاده و عائشه و  
عمر و در باب نخصت  
از استقبال حدیثی  
مروی کشته از ابی  
قتاده و عائشه و  
عمر بن یاسر قال  
ابو عیسی حدیث جابر  
فی هذا الباب

قوله فی الباب عن عبد الله بن الحارث الخ اما حدیث عبد الله بن الحارث فقد اخرجه حديثه ابن ماجه يقولنا اول من سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول لا يقول احدكم مستقبل القبلة وانا اول من حدث الناس بذلك وكذلك اخرجه حديث معقل بن ابی معقل بلفظ فی رسول الله صلى الله عليه وسلم ان مستقبل القبلة بقاء او بول حدیث ابی هريرة اخرجه ابو داود و ابن ماجه و احمد و النسائي بالفاظ متقاربة باب ما جاء من الرخصة في ذلك قوله فی رسول الله صلى الله عليه وسلم ان مستقبل القبلة ببول تستقبل بغير الماء المتأخرة مع بصيغة الجمع بول زاد ابن حبان في نسخة اخرى هذا يدل على انه بالنون الشبيه بالحافظ ابو الفضل بن حجر في الاحتجاج به نظر لانها كناية فعل لا مفعول فيحتمل ان يكون اعذر قوله فی الباب عن ابی قتاده و عائشه و عمر

قوت المعتزى

المصحف اذا غسل  
يدي بهما او ميم  
بوجه اذا غسل  
ولعنا ثانی ذ لك

من ذنوبه قال النبیل كمال ذنوب الثالث ان يستغفر لمن يتكافأ ان الاستغفار للذنبین سنة عن جابر فی رسول الله صلى الله عليه وسلم ان مستقبل القبلة ببول زاد ابن حبان في نسخة اخرى هذا يدل على انه بالنون الشبيه بالحافظ ابو الفضل بن حجر في الاحتجاج به فانظر لانها كناية فعل لا مفعول فيحتمل ان يكون اعذر قوله في الباب عن جابر في الاحتفاظ بنحوه حدیث حسن قال الحافظ ابن حجر صحیح الاحتفاظ وتوقف فی التوقف لعنة ابن اسحق قد صرح بذلك

شرح سراج احمد	عامة الاحاديث
<p>جلد ايش حسن غريب گفت مصنف حديث جابر بن عبد الله در باب رخصت از استقبال است بار حديثي ست حسن و غريب از روى اسناد و قد مرى هذا الحديث ابن لهيعة و تحقيق روايت کرده اين حديث را ابن لهيعة بفتح لام و كسر وسكون تحميه و عين ميمه نسبت کرده ميشد اورا بسوى رفض و اضعيف الحارث بن اسيد تفرست و الله في مسلم بعض شئ مقرر عن عباد بن ربيع عن جابر عن ابى قتادة انه رأى النبى صلى الله عليه وسلم يقول مستقبل القبلة يركب بركبه ابو قتاده و يدان حضرت را كه بول مني و در بركبه كرده قدرى سخوت ازان و شايد كه آنجا ديگر سمت نباشد قدرى اخوات از جانب قبله فرموده باشد اخبرنا بذلك قتيبة مصنف گفت حديث کرده مارا باين حديث رخصت قتيبة بن سعيد قال اذا ابن لهيعة گفت قتيبة حديث کرده مارا ابن لهيعة و حديث جابر عن النبى صلى الله عليه وسلم اصح من حديث ابن لهيعة و حديث جابر كه از آن حضرت روايت نموده صحيح ترين حديث است از حديث عبد الله بن اسيد و ابن لهيعة ضعيف عن اهل الحديث مصنف كويد كه ابن لهيعة ضعيف است نزد اهل حديث ضعفاء يحيى بن سعيد القطان تضعيف آن كرده يحيى بن سعيد و غيره و غير يحيى در تفرست عبد الله بن اسيد بن عتبة الحضرمي ابو عبد الرحمن المصري القاضي مشهور من السابعة خلط بعد احتراق كسبه و روايت ابن المبارك و ابن وهب عنه اعدل من غيرهما مات سنة اربع و سبعين و قد جاوز عن ثمانين و له في مسلم بعض شئ مقرون حديثا فناداه عبد الله بن سليمان عن عبد الله بن جعفر بن حفص بن غصن بن عاصم بن عمر بن الخطاب ابو عثمان العدوي القرشي المدني گفت نسألي ثقة ثبت بود گفت خبيل ثقة حافظ مستقر بود در سنة اربع و اربعين مائة و فوات يافت عن محمد بن يحيى بن حبان بفتح المهملة و تشديد الموحدة و در آخر نون ست المازني ابو عبد الله المدني التابعي گفت ابن معين و ابو حاتم و نسألي ثقة بود گفت واقدي در مسجد نبوي طلقه گردوي از مردم بودي و فتوى مي داد ثقة كثير الحديث ست ابن حبان ذكر کرده اورا در ثقات از اربع ست در مدينة سنة احدى و عشرين و مائة و فوات يافت از عمر بن قيس و جابر عن عبد الله و اسع بن حبان حمير روايت ميكند از عمر خود كه واسع بن حبان بفتح مهملة و تشديد موحدة كويد كه او صحابي بود حاضر شست بيه الرضوان همراه برادر خود سعد گفت بخلي تابعي ثقة بود و گفت ابو زرعه مدني ثقة ست ذكر کرده ابن حبان و در ثقات و تفرست صحابي بن حبان ست بلكه ثقة از ثمانية ست عن ابن عوف قال قيل ليوحنا بن عمار كيف سمعت عبد الله بن عمر را بدم و كبر بالاحانة حفصة بن عمر و اهل المؤمنين قرأت النبى صلى الله عليه وسلم على حاجة يرس يدعي ان حضرت له رجاء في مستقبل السلام مستدبر الكعبة هذا حديث حسن صحيح رواه ابن عوف بن جابر بن اسيد و بكونه في كتابه اتمام متايل اخذاه ست اگر در قبلي بركه رشت نجاشا افتد و اگر شيت بركه كند و بجايتا كند و در اين حديث معلوم شد كه پشت بركه است و اما حاجت خوانند است باشد چنانكه شيت في امر است</p>	<p>اختلاف بيناه في مسائل الفقه الثانية لا تظهر التي يغسل بها تغسل اليسرى لا تخاف في حكم العضو الواحد هو ظاهر قوله فاذا غسل يديه فذكر وجهه و ما ولاجل هذا اتفق العلماء على سقوط الترتيب بينهما الثالثة تغسل ابو يوسف القاض و غيره في نجاسة الماء المستعمل في الطهارة فانه ماء الخطايا فلا يستعمل في طهارة اخرى اذ قال كفر دنيا و طهر عضو فانتقل اليه المنع الذي كان في الاعضاء قبله قلنا ليس الذنب معنى يحل الماء ولا ينتقل والماء آلة الفعل في تكريره الفعل</p>
شرح ابى الطيب	
<p>اخرهم عن عائشة رضى الله عنها ابن ماجة بلفظ ذكر عند رسول الله صلى الله عليه وسلم قوم يكرهوا استقبال بقصرهم هو القبلة فقال اراهم قد فعلوا الاستقبال بمقعد في القبلة قوله حديث حسن غريب قال الحافظ بن حجر صحيح الحافظ و توقف في النووي بعينه ابن اسحق و قل صرح بالتحديث في رواية احمد و غيره و ضعفه ابن عبد البر بابان بن صالح فانه ثقة و ادعى ابن حزم انه مجهول فقلنا انتهى قوله قيل يواكب الكفار في معناه صحت هذه اللغة</p>	

الذي يغسل به  
اليسرى  
لا تخاف في حكم العضو  
الواحد هو ظاهر  
قوله فاذا غسل  
يديه فذكر  
وجهه و ما ولاجل  
هذا اتفق العلماء  
على سقوط الترتيب  
بينهما الثالثة تغسل  
ابو يوسف القاض  
و غيره في نجاسة  
الماء المستعمل في  
الطهارة فانه ماء  
الخطايا فلا يستعمل  
في طهارة اخرى  
اذ قال كفر دنيا  
و طهر عضو فانتقل  
اليه المنع الذي  
كان في الاعضاء  
قبله قلنا ليس  
الذنب معنى يحل  
الماء ولا ينتقل  
والماء آلة الفعل  
في تكريره الفعل





















شرح سراج احمد

بازرسی الاخوانی

ثبت احتضات مکرر فاموش کنم در جائیکه روایت میکنم از اسرائیل از ابی اسحق و مضمون بر دو برابر میباشد از جهت آنکه سند اسرائیل مستفی بیساند لکن کان یاتی به اتویدر تنگی اسرائیل بود که می آید و حدیث را تمام قال ابوعلیسی و ذهیری ابی اسحق لیس بدانکه گفت معصفت نه بر روایت ابی اسحاق نیست در مرتبه قوت اسرائیل ابی اسحاق لکن سماعه متذکره نیز این چنین بنیدن نه بر حدیث ابی اسحاق از عبدالرحمن در آخر عمر و وقت انتشار حواس بود و منف تضعیف کرد و روایت نه بر ابی اسحاق و سند بر ضعف آن می آید و سمعت احمد بن الحسن بن یقول شنیدم احمد بن الحسن را که میگفت سمعت احمد بن حنبل یقول شنیدم امام احمد را که میگفت اذا سمعت الحديث عن ائمة وذوهم فلا تجالس ان لا تسمع منه من غیره چون بشنوی تو حدیث را از زائده و زبیر پس باکی نکنی تو اینکه شنوی حدیث را از غیر ایشان الاحادیث ابی اسحق مکرر حدیث ابی اسحاق که اعتماد بر آن نیست و ابو اسحق اسماء عمر بن عبد الله السبیعی المجدانی و نام ابو اسحاق عمر بن عبد الله است که سبیعی بود و فتح سین مملو که مکرر و سکون تحمیه و عین مملو نسبت بسوی جدوی و بعد از آن نسبت بشهرت ابو عبید بن عبد الله بن مسعود لیسیمع من ابیه و لا یعرف اسماء و ابو عبیده شنیده حدیث را از پدر خود و شناخته نشده است نام ابی عبیده که او بکثرت مشهورست حدیثنا محمد بن بشار حدیثنا محمد بن جعفر عن شعبه عن عمرو بن مرقه یضمهم و تشدید را با بن عبد الله بن طارق ابو عبد الله الجلی از صغار تابعین است اتفاق است بر توثیق وی مگر بعضی او را نسبت بر جا میکردند گفت شعبه بن لیس مکرر و در سنه ست عشره و مائه وفات یافت قال سالت ابا عبیدة بن عبد الله عبیده و لفظ تصحیست هل تدکر من عبد الله شیئا قال لا گفت عمر و سوال کردم ابا عبیده را که آیا یاد داری تو از عبد الله بن مسعود چیزی از حدیث گفت ابو عبیده یا ندیدم او پس معلوم شد که هر حدیث که ابو عبیده از عبد الله بن مسعود روایت کند همانند خود از میان حذف کرده باشد پس این حدیث منقطع خواهد شد و ابی حکر اشیدة ما یستثنی به باب ست در بیان مکرر بود و چیزیکه استنجا کرده شود بآن حدیثا هناد قال فاحفظ بن غیثا حفص بفتح حاء مملو و سکون فاه و صاد مملو غیثا بکسر هین معجمه و خفت تحمیه و مثله ابن طلق بن معاویه ابو عمرو النخعی الکوفی قاضی نهباء و باجماع ست علما را بر توثیق وی نمی بنی حدیث گفت ابو اوفی اصحاب عشت ست در آخر عمر اندکی خلل در حفظ او راه یافته بود و در سنه اربع و تسعین مائه وفات یافت عن اود بن ابی هند ابوبکر القشیری و گویند ابو مجمر و نام ابی هند دینار است یکی از اعلام ثقات است و او حافظ و صائم الدهر بود و در سنه اربعین مائه وفات یافت در راه که از عمر بن شاد و پنج عن الشعبی بفتح شین معجمه و سکون عین مملو عامر بن شراحیل ابو عمرو الکوفی الجلیل الثقه امیر المؤمنین است و حدیث گفت شعبی در یافتنم پانصد و سی و نه زیاده گفت کحول ندیدم کسی را افتد از شعبی وفات او پس از مائه بود و عن علقمة بن قیس بن عبد الله النخعی الکوفی عم اسود بن یزید اتفاق ست علما را بر عظم قدرت و جلالت و کمال منزلت و توثیق وی تقد فقیه فابدا ز ثانیه بود و در سنه اثنین و ستین وفات یافت عن عبد الله

شرح ابی الطیب

منه و خبر عنه بعضهم بان الحصر وقد بیناه فی الاصول الخامسة قوله و تحلیها التسلیم مثله فی حصر الخرج عن الصلوة علی التسلیم دون خیرة من سائر الافعال الا قول المناقضة للصلوة خلافا لا بصحیفة حین یروی الخرج منها بكل فعل و قول مضاد کماله و نحوه صحاح علی السلام و قیاسا علیه و هذا یقتضی بطلان الحصر الذی بیناه فی قوله و تحلیها التسلیم و هو حل ما کان منعتلا و حل ما کان حراما و کذا قلت المسألة الخامسة انه

سماع الجلال  
له من ترمذی  
ابو اسحق السبیعی  
نوع المملو و سکون  
المملو و سکون  
عبد بن الزائده  
احتضات مکرر  
سنة تسعین و اربع  
صالح و غیره  
ذلك «انقروا»  
عمر بن مرقه  
ابو عبد الله  
فقیه الاصل  
شعبه بن لیس  
بانت سنه بیض  
عشره و مائه  
تفسیر

قوله و ابو عبیدة بن عبد الله بن مسعود لیسیمع من ابیه ای من عبد الله بن مسعود فی صیر الحدیث منقطع با هذا الاسناد مع انه اعتمد علیه فقال اصح شیء فی هذا عندی حدیث اسرائیل و قیس عن ابی اسحق عن ابی عبیدة عن عبد الله قال لا یعرف اسماء و بعض النسخ اسماء و قال مسلم بن الحجاج





**شرح سراج احمد**  
 حسن صحيح وعليه العمل عند اهل العلم وبرزت عمل نزاهل علم يتفكرون الاستنجاء بالماء اختيارا كرهه اند مستنجرا  
 باب وان كان الاستنجاء بالحقيرة يجوز عندهم واكرهه يستنجون بسنگ كلوح كافي نزوايشان فانهم  
 استنجوا بالاستنجاء بالماء بغير رستية ايشان مستحب گفته اند مستنجرا باب وراوة افضل واعتقاد كرهه اند مستنجرا  
 باب بمزويده يقول سفيان الثوري وابن المبارك والشافعي والحنفي وباب ما لم يكن ثوبه ثوبه ثوري ابن المبارك و  
 شافعي احمد وسفيان بن عيينة ورواه ابن حنيفة مستنجرا باب افضل است ورجز نوتة است وغسله بالماء افضل اي غسل المحل بالماء  
 افضل لانه قاصح الفجاسة والحجر يحقق لها فكان الماء الى كذا ذكره الشارح الزيلعي باب ما جاء ان النبي صلى  
 الله عليه وسلم كان اذا اراد الحاجة ابعده في المذهب باب در بيان آنچه آمده بترتبه انحضرت بود كه چون ميخواست قضا  
 حاجت او در ريفت تپاوشيده ميشد از مردم حد ثنا جميل بن بشار فاعبدا لوهاب الشافعي عن محمد بن عمرو عن ابي سلمة  
 الخراساني منصور بن سلمة بن عبد العزيز بن صالح البغدادي گفت دارقطني يكي از حفاظ ثقات است گفت ابن معين نفع بود وگفت  
 ابن عمري لا باس است از كبار عاشره بود ودر طرسوس سنة سبع وثمانين وفات يافت عن المغيرة بن شعبه در  
 اصل نفهم ميم است كسر از حجت اتباع غين نيز آمده است ابو عبد الله وگويد ابو عيسى سلام او در سال خندق و پس از وي هم  
 مشاهير را حاضرند و بود وي از اعيان صحابه و اهل كند مع  
 النبي صلى الله عليه وسلم في سفره كفت مغيرة بود و هم همراه انحضرت در سفرى فاقى النبي صلى الله عليه وسلم حاجته ليس له انحضرت  
 قضا حتى تتأخر وراقا بعد في المذهب بغير رست بر قضاى ان في الباب عن عبد الرحمن بن ابى قراة بنضم قاف را و ابى قتادة  
 وجابر بن يحيى بن جعيد عن ابيه بن موسى بن عباس بلال بن الحارث قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وروى عن النبي صلى  
 عليه وسلم وروايت كرهه شد از انحضرت ان كان يريد ان يبول مكانا بترتبه انحضرت بود كه مى جست بر آتشا شاگردان جابى الحارث و كذا  
 چنانكه بنمى و جابو منزل بر آتشا بنمى اسماء عبد الله بن عبد الرحمن بن عوف الزهرى ابو سلمة نام عبد الله بن عبد الرحمن  
**شرح الى الطيب**  
 باب ما جاء ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا اراد الحاجة ابعده في المذهب قوله ابعده في المذهب  
 هو مصلد رمي يعنى ابعده في المذهب الى كذا المشى حتى يبعده عن الناس واسم مكان الى ابعده في موضع ذهابه قوله  
 وفي الباب عن عبد الرحمن بن ابى قراة الخ اما عبد الرحمن وجابر وبلال فاشهرهم حد نفهم ابن ما جاء  
 ولفظ الاول صحيح مع النبي صلى الله عليه وسلم فذهب لحاجته فابعده لفظ جابو خرجنا مع رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم في سفره وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ياتي البوازي حتى يتغيب فلا يرى ولفظ بلال بن الحارث  
 الزوني ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا اراد الحاجة ابعده قوله ان كان يريد ان يبول مكانا يابى يطيب بوله  
 مكانا لئلا يرجع اليه الرشا قال لا شرف الا تيكاد افتعال من الود كالابتغاء من البغى منه لئلا يطالب امرعى قال  
 في جمع الجاهل الا تيكاد الطلب اختيارا موضع انتهى فقيهه يستحب ان يبول في الارض شجر او حيطان كانت صلبة  
**قوت المعتزى**  
 وابعده في المذهب قال في النهاية هو الموضع الذى يتغوط فيه وهو مفعول من الذهاب

شرح سراج احمد	عائفة الاحقری
<p>پس چون برکت یافته ما جاء في كراهية البول في الغتسل باسبغ وريان خبز كبره ودر كراهيت شاكركه ودر باجمل          حد ثانی علی بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن موسی بن العباس بن مسافر ورف بحدودیه ثانیة حافظ از ما شرفه در سینه و شمش          وراثتیه فانت یافت خاله انا عبد الله بن المبارك ابو عبد الرحمن الخطابي التافج حنت برامست جلاله بی شمس از سنج          تابستیه شمس سوانده برام ابی حنیفه وادست در سینه ثانی عشره ومانه ووفات یافت در سینه ومانه ثانیین فانیه عن معجم فتح هر دو          سیم سکون عین جمله ابن را شید الازدی ساکن شمسین با و حاضر شد جنازه حسن البصری را چهار تابعین از وی وایت واز غدیر وین زیار          و ابو اسحاق السبکی علی بن ابی کثیر و شام بن عرو و گفت عبد الرزاق شنیدم از وی ده هزار حدیث را گفت نسائی و یعقوب ثقفی          بود در کین سنده اربع یا ثلث و خمسين فانیة وفات یافت از عمر ثانیة عن الشیخ بن عبد الله بن جابر الحدادی الازدی          البصری ابو عبد الله صدوق از سنده بود عن الحسن بن ابی الحسن البصری ابو سعید الانصاری وادست ودر سالی بود که در سال          از خلافت عمر بن الخطاب باقی بود و عمر بن الخطاب جنگ کرده و در وین می انداخت و یاد را و از ابولات ام سلمه بود و ام سلمه زوج          آنحضرت صلی الله علیه و سلم ندین در وین داد و او جامع علم فقیهیه حاکم کثیر العلم فصیح اجماع اهل بصره وید علی حرثی را در مدینه پیوسته          کرد و بر کوفه و بصره و ملاقات با علی حرثی نکرد پس از ان در حجب سنده عشره ومانه وفات یافت عن عبد الله بن مغفل ابو سعید          و گویند ابو زیاد و گویند ابو عبد الرحمن عبد الله بن مغفل بضم فیم و فتح فین مجرب و فتح فانی مشدده ابن عبد غم منی صحابی از اصحاب شجره بود          ساکن مدینه شد پیوسته رفت بسوی بصره و خانه بنا کرد و آنجا و ابو و از ده کسان که فرستاده ایشان را عمر بن الخطاب          بسوی بصره و در بصره وفات یافت سنده ستین و گویند تسع و خمسين ان النبی صلی الله علیه و سلم فرقی ان یبول          الرجل فی مستحبه بدرستیکه آنحضرت منع فرمود اینکه شاکر کند مردی در غسل خانه خود تسبیح بضم میم و سکون سین          سهله و شانه فوقیه و حافی ممل و تشدید سیم ثانیة و قال ان عاماته الوسواس منه و فرمود آنحضرت بدرستیکه          اکثر حرث و وسواس از ان میشود و فی الباب عن رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و در باب است          بول در غسل خانه حرثیه مردی گشته است از مردی از یاران آنحضرت که او غیر سیمی است معلوم نیست نام او قال</p>	<p>للمسحور و ثانیة          الورد علی الامام و          الامام مومنین الی یاء          عشر قوا و فتح هر دو          التکبیر و تیسع فانیة          الذیة کما تقد و فانیة          بعضهم ان یخبر          الذیة علی التکبیر          قلیسا علی احد          القولین فی الوضوء          و هذا جمیل عظیم          فان الذیة و الله و          متفق علیها اصل          و الذیة فی الوضوء          مختلف فیها فخرج          لها و من الجمل          حمل الاصل علی          الفرع و لکن القوی          یستطیلون علی          العلوم من غیر          محصول باب          ما یقول اذا دخل          الخلاء صهیب          عن انس کان          النبی صلی الله علیه          و سلم اذا دخل          الخلاء قال اللهم          انی اعوذ بک قال</p>
شرح ابی الطیب	قوت المحدثی
<p>باب ما جاء في كراهية البول في الغتسل قول الامام ان یبول الرجل فی مستحبه المستحبه الذي یغتسل فيه من          الحمید و هو الماء الحار المراد بالمغتسل مطلقا و فی معناه المتوضی كما ورج فی بعض الروایات ففی ابی داود وروایة          عبد الله بن مغفل مرفوعا لا یبولن احدكم فی مستحبه فیرغتسل فیها قال احمد فیرتوضأ فیه انتهى قال السیوطی          و انما انتهى عن ذلك اذا لم یکن له مسلك یذهب فیه البول او كان          المكان صلیا فیه و هم المغتسل انما اصابه منه شیء فیحصل منه الوسواس انتهى</p>	<p>و سلم اذا دخل          الخلاء قال اللهم          انی اعوذ بک قال</p>

حل اللغة  
 له حل  
 بالفتح  
 كلام  
 كوكب  
 الزهر  
 زباد و زان  
 شمس













<p>شرح صحيح الترمذي</p> <p>اسلم ابو حمزة البجلي صدوق بود خطا ميگر و از سادسه بود در حسنه خمس اربعين في مائة وفات يافت عن ابي ثعلاب المري بمصر سنة بعز ان فاه است المري بضم ميم و راء ثمانية ائ ائ بن حصين و كونه نام او وائل بن باشم بن حصين مشهور بكنيت بود و قبول از خامسه است عن رابع بن عبد الرحمن بن ابي سفيان بن حبيب القريش الجويطي المدي مشهور بكنيت بود و كافي نسبت بجد پدر و كرده يثقبول از خامسه بود در سنة اثنين ثلثين في مائة وفات يافت عن جد تراج روايت ميكنند از جد خود عن ابن جابر راج روايت ميكنند از پدر خود كه سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل بود از عشرين بشير و پسر عمر بن الخطاب قديم الاسلام مجاز الدعوة و فاطمة و خضر خطاب خوانه عمر در نجاح وى بوده و در تحقيق وفات يافت و از انجا بدني آورده و ببيع مافون گشت سه خمين و غسل داد و اورا نماز جنازه بروگ گذار و ابن عمر رضى الله عنه و نازل شد در قبر وى ابن عمر و سعد بن ابى وقاص رضى الله عنه ما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه گفت سعيد بن شيم اخبرنا انهم كانوا يرون في قبره شرح ابي الطيب</p> <p>و بشر بن المفضل و من تابعهم اكد في حاشية السيوطي لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه اي لا وضوء كما ملأ من لم يذكر اسم الله على الوضوء قال الشيخ ابن حجر المكي يفسر الحديث الصحيح توضع اباسم الله تعالى قالين لك ذهب عنهم كاحمد بن حنبل ابي حنبل عند ابتداء الوضوء كذا قال بعض العلماء لكن ظاهر التورى انه لو قيل بوجوده لان حدثا ما لم يصح عند فية قيل ان تركه في ابتداء بطل وضوءه قيل ان تركه عامدا بطل ان تركه ساهيا لا وقال القاضي هذه الصيغة حقيقة في نفي الشيء و يطلق</p> <p>قوت المختصر</p> <p>مرسلا قال الدارقطني الصحيح قول وهيب بن بشر بن المفضل و من تابعهم اقال الحافظ ابن حجر في المختارة للضياء من مسند الهيثم بن كليب من طريق وهيب بن عبد الرحمن بن حرملة سمع ابا غالب سمعت رباح بن عبد الرحمن حدثني جد في انها سمعت اباها كذا قال الضياء المعروف ابو ثعلاب بن ابي غالب هو كما قال وقال ابو حاتم و ابو ذر ابو ثعلاب رباح بن حجر لان و ذاد ابن القطان ان جد رباح ايضا لا يعرف اسمها ولا حالها قال الحافظ ابن حجر فاما هي فقد عرفت اسمها من رواية الحكاوي قال فيها حدثني اسماء بنت سعيد بن زيد بن عمرو و رواه اليه سفيان مصرح باسمها و اما حالها فقد ذكرت في الصحابة وان لم يثبت لها صحبة فثبها لا يسأل عن حالها و اما ابو ثعلاب عنه جماعة و قال البخاري في حديثه نظر هذه عادته فيمن يضعفه و ذكره ابن حبان في الثقات الا انه قال ليس بالمعتمد على ما تقدم به فكأنه لو وثقه و اما رباح فجهول قال ابن القطان فالحدث ضعيف جدا و قال البزار ابو ثعلاب مشهور رباح و جدته لا تعلمها و رواه الا هذا الحديث ولا حدث عن رباح الا ابو ثعلاب فالحديث من جهة النقل لا يثبت و قال ابو بكر بن ابى شيبة لما ان النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يعني لمجوع طرقه فانه و رد في ذلك احاديث تدل على ان له اصلا قال البزار كنه مؤول و معناه انه لا فضل لوضوء من لم يذكر اسم الله لا على انه لا يجوز وضوء من لم يذكر اسم الله و قال ابن العربي قال علماء و ان المراد بهذا الحديث النية لان الذكر ينادى النسيان و النسيان انما يصادان بالخل الواحد و محل النسيان القلب فعمل الذكر اذا ن القلب ذكر القلب هو النية</p>	<p>تأريخ سنة الف و مائة و ثمانين</p> <p>فعل يقد يره حنا</p> <p>اطلب غفرانك</p> <p>الأصول كان</p> <p>النبي صلى الله</p> <p>عليه و سلم يطلب</p> <p>المغفرة من ربه</p> <p>قبل ان يتيمناه</p> <p>قد غفر له و كان</p> <p>ليسألها بعد ذلك</p> <p>لأنه غفر له بشرط</p> <p>استغفارة و رفع</p> <p>الى شرف المنزلة</p> <p>بشرط ان يجتهد</p> <p>في الاعمال الصالحة</p> <p>والكل له حاصل</p> <p>بفضل الله و في</p> <p>خير طلب المغفرة</p> <p>ههنا محققان</p> <p>الاول انه سأل</p> <p>المغفرة من ربه</p> <p>ذكر الله في ذلك</p> <p>الوقت في تلك</p> <p>الحالة فان قيل</p> <p>انما تركها بامر ربه</p> <p>فكيف يسأل المغفرة</p> <p>عن فعل كان بامر</p> <p>الله فاجواب ان</p> <p>التروا و ان كان</p>
--	--

حل اللغة  
لغة شيخ كليم  
نوفسي كه دران  
نسخه و قد ثبت  
يا مشهور و قد ثبت  
كفرستان بدين  
كان به و قد ثبت  
منه و قد ثبت  
نسخه الى ايران



شرح سر اجمد	عاصمۃ الاحمری
<p>ابن عبد الله الكوفي تابعي صحيح الحديث عجل ثبوت بود در حدیث تدریس نمیکرد پسندتین و ششین ماهه وفات کرد و عجل تدریس  ابن یساف بلال بکسر و لا ین و یساف بمشاه تحتیه و فتح مسین مود و آخر فراسات و گفته میشد او را ابن الساف شجعی گفت ابن مسین  و عجل تابعی تدریس بود و کثیر الحدیث ذکر کرده ابن جبان او را در ثقات عن سلمة بن قیس بن مهران عن حماد بن سلمة عن شامي صحابی  در این کوفه شمار کرده بود و قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا توضأت فانتثرت فاستغسلت فاستغسلت فاستغسلت فاستغسلت فاستغسلت فاستغسلت  آری بی کرده و نشان و اذا استنجت فافترس و چون کلوف گیری برای استنجاب استبرائیس و ترگیری سه پنج یا زیاده و فی الباب  عن عثمان بن عفان بن صبرة لقيط بن حذاف و سكون تحتیه و طایر جمله قبة الفتح صادر و کسر مود و فتح را و ابن عباس  و المقادیم بن محل یكوب مقدم بکسر سیم اولی و سكون قاف مع یكرب الفتح کاف و کسر را و در آخر مود و است و ائیل  ابن حجر دانی هر برة روایت کرده خطیبی تاریخ از ابن عباس نسائی و احمد و ابو داود و بخاری و مسلم و ابو نعیم و عبد الرزاق  از ابی هریره و یحیی در سنن و دیلمی از عائشه و جابر و یحیی در سنن از عثمان و ابن عساکر از علی روایت کرده از حیا نکرد  کثر العمال است حافظ زلمی رحمه الله در تخریج هدیه نوشته است روایت کرده یحیی بن حماد بن عبد الله بن زید بن عاصم  و عثمان را و حدیث ابن عباس را بخاری و حدیث علی را اصحاب سنن و حدیث مقدم بن مسد یكرب  در سراج ابو داود و طبرانی و احمد و اسحق و ابن ابی شیبہ از ابی الیاس اشعری و نسائی حدیث عائشه را و برادر حدیث ائیل</p>	<p>ان یقتل حلالا  ایضا لا یفرجه فان  مدی الشکر فی و قد  قضاءه حق باللفظ  باب التی عن  استقبال القبلة  لفاظ او بولعطاء  ابن یزید اللیثی  عن ابی یزید لکنا  قال قال رسول الله  صلى الله عليه وسلم  اذا اتيتهم فاذا انك  فلا تستقبلوا القبلة  بفانط ولا بول ولا  تستل بروها ولا کثر  شرقوا و غروا فافترس  الشام فوجلدنا  مر احیض بنیت  مستقبل القبلة  فتخرج عنها و  تستغفر الله غریب  الفاظ المكان المطهر  من الارض كانوا  اذا ارادوا قضاء  الحاجة اتوه  للتسوية فسميت  الحاجة به خلب  فذلك علیما حتی</p>
شرح ابی الطیب	عاصمۃ الاحمری
<p>قوله اذا توضأت فانتثر اى خرب الخيط والاذى من انفك قال لا ترمى رمى سلة عن انصاره يقاتل بئر  الرجل وانتثر واستنثر اذا سرك انتثر في الطهارة انتثر في التثنية طهر الانف قال النووي قال جردوا اهل اللغة والفقهاء  والمحدثون الاستنثار هو اخراجه الماء من الانف بعد الاستنشاق وقال المصنف مغزى ابی بن العربی انتنوا  ادخل الماء في الانف ما خوذ من التثنية وهي الانف قال في النهاية الكسرة المختص اى استنشاق الماء  فواستخرج ما في الانف انتهى قوله واذا استنجت فافترس فاوترى اى اذا استنجت الجبر اى لا يحجر والمبراد  ما يستنجى به من غير الماء فاجعل ذلك وشر قوله وفي الباب عن عثمان بن عفان و لقيط  بن صبرة و ابن عباس اما حديث عثمان رضي الله عنه فانه خرج به خمسة الا الترمذی و لفظ  الشيخین ان عثمان رضي الله عنه دعا براء فافترس على كفيه ثلاث مرات فغسلها ما اشعر  ادخل يمينه في الاناء فغمض واستنثر فغسل وجهه الحديث و لفظ لقيط بن صبرة قال  يا رسول الله اخبرني عن الوضوء قال استنثر الوضوء و دخل بين الاصابين و بالبر في الاستنشاق الا ان تكون  صائما و لفظ ابن عباس عند ابن ماجه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم مضى فاستنشق  من غرفة واحدة وصبرة بفهم الصلابة الممثلة و كسر الباء الموحدة و منهم من يسكنونها</p>	<p>بفانط ولا بول ولا  تستل بروها ولا کثر  شرقوا و غروا فافترس  الشام فوجلدنا  مر احیض بنیت  مستقبل القبلة  فتخرج عنها و  تستغفر الله غریب  الفاظ المكان المطهر  من الارض كانوا  اذا ارادوا قضاء  الحاجة اتوه  للتسوية فسميت  الحاجة به خلب  فذلك علیما حتی</p>
قوت المختصر	عاصمۃ الاحمری
<p>اذا توضأت فانتثر قال ابن العربي و ادخل الماء في الانف ما خوذ من التثنية وهي الانف قال في النهاية وهو من ثمر  ينتثر بالكسر اذا امتختط اى استنشق الماء فواستخرج ما في الانف و قيل هو تحريك الذرة وهو طرف الانف</p>	<p>اذا توضأت فانتثر قال ابن العربي و ادخل الماء في الانف ما خوذ من التثنية وهي الانف قال في النهاية وهو من ثمر  ينتثر بالكسر اذا امتختط اى استنشق الماء فواستخرج ما في الانف و قيل هو تحريك الذرة وهو طرف الانف</p>

حل اللغة  
التي في  
الكتاب  
في باب  
الوضوء  
في باب  
الطهارة





























عارضه الاحادیث

شرح سراج احمد

قال لي بعض  
مناجی هذه الرواية  
باطلة معاذ الله  
ان تجري لخاصة  
على الهمة قد كان لي  
خاتمة منقوش  
محمد بن العربي تركت  
الاستحباب بحجة  
اسم محمد وان كان  
ذلك للكون الشريف  
ولكن رأيت الاشياء  
حرة وقد روي عن  
الاولى من مثل ما روي  
عن مالك وارضى لك  
لانهم يرون حبس  
في الامم قال الحسن  
لا بأس ان يدخل  
الرجل الخلاء في  
يدخل الخلاء وقال  
يدخل الخلاء بالذم  
لا بد للناس من  
ذلك لحفظها وقال  
يجاهد ذلك مكره  
في الذمهم وانما هو  
وقد روي عن مالك  
ان احاطت بحسن  
انما في جميع هذا  
لا يستحب بقاء

مسألة الرجل  
لأنه يستحب  
بقائه في الخلاء  
بعدة منقوش  
ابن فاذنوا  
عنه  
في الامم  
الاساقفة  
بما روي عن  
شدة الشدة  
ول رأيت المال  
بعض من في الخلاء  
خارج على

بدستیک آنحضرت فرموده ایست مرایشنها را از آتش که محایه از جنت سرعت یافتن نماز عصر آنحضرت پامیاستند  
وجایهایی خشک میانزدند و فی الباب عن عبد الله بن عمر وعائشة وجابر بن عبد الله وعبد الله بن الحارث  
معیقید بن خالد بن الولید وشرحیل بن حسنة وجمرب بن الجاحص ویزید بن ابی سفيك بن الحارث ودراب بن  
للاعقاب من النار احادیث ازین اصحاب مروی گشته است قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة گفت معنی حدیث ابی هريرة  
که در کتاب مذکور شده است حدیث حسن صحیح حدیث حسن صحیح وروی عن النبي صلى الله عليه وسلم وروایت کرده  
شده است از آنحضرت باین عبارت والفاظه قال ويل للاعقاب بطون الاقدام من النار بدستیک آنحضرت فرموده  
است برایشنها واندرون قدم را از آتش که ناشسته در وضو میاندازان در آتش سوخته گردند و فقهه هذا الحديث وكم  
مستنبط ازین حدیث آن شد که آنکه لا يجوز المسح على المقدمين اذا لم يكن عليهما خفان او جوبان بدستیک نشان  
که روایت مسیح کردن بر پاهای چون نباشد بر روی پاهای سوزنا یا سوزمین و جوب کم از سوز میباشند و سوز بود لیکن اگر سوز  
یا جلد را استعمال باشند مسح روا شود و گرنه روا نباشد و حمایت کرده شده است از امام احمد و از احمدی و ثوری و ابن جریر و از مسیح  
قدین را در وضو بجای غسل گویند که آدمی خیرست میان غسل و مسح کردن تمام پاهای او را اگر خواهد متوضی غسل کند یا پاهای او را  
و اگر خواهد مسح کند روایت شده است از عبد الله بن عباس که او گفت فرض در وضو مسح قدین است

شرح ابی الطیب

الاخصن بل الصحيح في التوجيه ان يقال جمع لانه ورد في قوم ساجحو في غسل الرجلين في الوضوء بحيث بقية  
الاعقاب لو تمسها الماء فالحجم باعتبار كثرة الاعقاب حقيقة والمعنى ويل لاهتباهم واهتبا من يصنع  
صنيعهم في الوضوء بل ايل ما روي مسلم في صحيحه عن عبد الله بن عمر في غسل قوم عند العصر فتوضوا وهم رجال  
فانهما اليهم واهتباهم تلوس لو تمسها الماء فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ويل للاعقاب من النار  
اسبغوا الوضوء ومعناه ويل لاصحاب الاعقاب من النار قال الطيبي جعل العقب بالاعقاب لانه العضو الذي لو غسل  
قال تعريف للعهد وقيل لاراد صاحب العقب فالمصنف محذوف واللام للعهد قول الله و فقهه هذا الحديث انه لا يجوز  
المسح على القدمين اي على اى وجه كان سواء يكون على الوجه الذي يقول به من يجوز المسح وهو ان يكون على ظاهر  
القدمين وذلك لان هذا الحديث قد ورد في شأن من ساجح في غسل القدمين بحيث لو تمس الماء عقبيه فلو كان  
المسح جائزا على ظاهر القدمين لما استحق من ترك اتصال الماء الى العقب هذا الوعيد الشديد ولا يكون على الوجه  
الذي لو قيل به احد وهو المسح على وجهه يستوعب ظاهر القدم وباطنه لانه باطل لو قيل احد وكذا القول بان  
اللازم احدا لآخرين اما الغسل المستوعب اما المسح على الظاهر فانه لو قيل به احد وهو باطل فلا يرد على ما ذكره  
من الفقه شي بان يقال يجوز ان يكون اللازم المسح المستوعب فالوعيد للركوع استيعاب المسح واللازم الغسل  
المستوعب والمسح على وجه الترديد وهو قد اختاره الغسل فلزم من استيعاب الغسل قور ود الوعيد  
لركوع الاستيعاب في الغسل ولا شك ان القول بان لا يمكن ان يكون الوعيد لخاصة اعقابهم  
باطل يقضى بطلانه نص الحديث وقد ذكرنا انفسا

<p>عازفة الاخواني</p>	<p>شرح سراج احمد</p>
<p>وقد كان مالك</p>	<p>باب ما جاء في الوضوء مرة مرة باب ست در بيان آنچه آمده كه فرضيت وضو يك بار است حد ثنا ابو كريب بن</p>
<p>لا يقرئ الحديث</p>	<p>الاعلاء وهذا من السري وقتية بن سعيد قالوا ثنا وكيع عن سفيان سمعنا ثنا احمد بن بشير قال ثنا يحيى بن سعيد</p>
<p>الا على وضوء و</p>	<p>قال ثنا سفيان عن يزيد بن اسلم عن عطاء بن يسار عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم توضأ مرة مرة</p>
<p>ناهيك بهذا ترفيعا</p>	<p>گفت ابن عباس بن رستك ان حضرت وضو كرد يك بار بچون فرض وفي الباب عن عمرو بن جابر و بريدة بن حصيفة عن قاي رافع</p>
<p>له فكيف اسم الله</p>	<p>وابن الفاكه بن اوفات و مات و ان الس بن مالك بن زياد و بن كشته بن الفاكه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم توضأ مرة مرة و</p>
<p>سبحانه الحاق باب</p>	<p>قال نه وضو لا يقبل الله العلو الا به و روايت كرد ما بن ماجه از حديث ابى بن كعب ان رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا بارافوضا</p>
<p>الرخصة في ذلك</p>	<p>مرة مرة و قال نه وظيفه الوضوء و سعيد بن منصور و سنن نخود و ابى هريرة و روايت نموده قال ابو حنيسه حديث ابن عباس</p>
<p>ابو واثل عن حد</p>	<p>احسن شئ في هذا الباب گفتم مصنف حديث ابن عباس احسن چیزی است در باب وضوء مرة و اصح و صحيح ترست و روايت</p>
<p>ان النبي صلى الله</p>	<p>برشدين بن سعد و روايت كرد و زين بن سفيان بن بكير و اسكون مجرة و غيره شدين بن بكير لسان هذا الحديث عن</p>
<p>عليه وسلم اتي</p>	<p>الصحابه بن شبيب بن ابي حنيفة و روايت كرد و زين بن سفيان بن بكير و اسكون مجرة و غيره شدين بن بكير لسان هذا الحديث عن</p>
<p>سبابة قوم قال</p>	<p>عن ابيه عن عمر بن الخطاب ان النبي صلى الله عليه وسلم توضأ مرة مرة و ليس هذا بشئ و ليست اين حديث چیزی از جهت</p>
<p>عليها قائما و انتبه</p>	<p>اسناد و صحيح ما روى بن عجلان و هشام و صحيح انست كرد ايت كرد و ابن عجلان و هشام معلوم نيست كه ادم هشام است</p>
<p>بوضوء فل هبت</p>	<p>از هشام دست و ابى است يا ديگر هشام است بن سعد و سفيان الثوري و عبد الله بن محمد بن محمد بن اسلم و روايت كرد و ابن عجلان</p>
<p>لا تاخر عنه و كان</p>	<p>عن عطاء بن يسار عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم و اين حديث از بن طريق مذکور و اصح و احسن است يا كعب</p>
<p>حتى كنت عند</p>	<p>ما جاء في الوضوء مرتين مرتين باب آنچه آمده است در بيان وضو دو بار است حد ثنا ابو كريب بن</p>
<p>عقبه قوضا و</p>	<p>احمد بن رافع بن اوفات و ابن ابي زبير العنبري ابو عبد الله النيسابوري ثقة مأمون صحيح الكتاب بود و كرد و ابن ابي حنبلان</p>
<p>مسير على خفيه قال</p>	<p>در ثقات از حد عشره است در سنه خمس و اربعين مائة و وفات كرد و قال ثنا يزيد بن حباب بن نعيم ماله و موحدين ابو الحسين صدوق</p>
<p>وكيع هذا صحيح حد</p>	<p>بو و خطا ميكرد و حديث ثوري از اسامه است در سنه ثلث مائتين و وفات كرد و ابن ابي حنبلان بن ثابت بن ثوبان العنبري ثقة</p>
<p>روى عن النبي صلى</p>	<p>راحمه صدوق ميلان بقدر داشت و در آخر تغييرى راه يافته بود و از سابعه است در سنه خمس و تسعين مائة و وفات كرد</p>
<p>الله عليه وسلم في</p>	<p>قال حد ثني عبد الله بن الفضل بن العباس بن ربيع بن الحارث بن عبد المطلب الهاشمي المدني ثقة از الجعوف و عن</p>
<p>المسح القارضة من</p>	<p>عبد الرحمن بن هرم بن الاعرج بود و ابو داود المزني مولى ربيع بن الحارث بن عبد المطلب الهاشمي المدني ثقة از الجعوف و عن</p>
<p>الجملة التي صححتها</p>	<p>وفات كرد و عن ابى هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم توضأ مرتين مرتين بدرستك ان حضرت وضو كرد و دو بار</p>
<p>في المسح منها تحت</p>	<p>شرح ابى الطيب</p>
<p>الرخصة في البول</p>	<p>باب ما جاء في الوضوء مرة مرة كرد با اعتبار الاعضاء يعنى كل عضو يستعمل فيه وظيفه مرة واحدة قوله ان النبي</p>
<p>قائمة غريبه السطة</p>	<p>صلى الله عليه وسلم توضأ مرة مرة فعلة كذلك لبيان الجواز لانه اقل الوضوء و وقع ذلك في بعض الاحوال سواء كان</p>
<p>المنزلة والكناسة</p>	<p>الحال حال سعة او لا و قوله مرة مرة منصوب على المعدلة او على الظرفية قوله و في الباب عن عمرو بن جابر و اخرجه حاشا</p>
<p>باب الاستنجاء</p>	<p>الرخصة فلفظ جابر قال ثابت بن سفيان بن عمار بن عبد الله ان النبي صلى الله عليه وسلم توضأ مرة مرة قال نعم</p>
<p>بالجملة عبد الرحمن</p>	<p>ولفظ عمر بن الخطاب انه قال ما ريت رسول الله صلى الله عليه وسلم في غزوة قوضا و احسدة واحدة</p>

الحمد لله  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 وضوئک یکبار کرد و  
 فرمود این وضوئست  
 که خدا تعالی نواز دارد  
 این وضو قبول کند  
 این وضو تحقیق رسول  
 الله صلى الله علیه وسلم  
 طلب فرمود و چه وضو  
 پس وضو یکبار کرد  
 و در این شاره وضو است  
 اسماء الرجال  
 محمد بن عجلان المکنی  
 مدونی  
 الا انه  
 اخذت علی احوال  
 ابی بکر من الکتابه  
 مات سنة ثمان و اربعین  
 هجری و الف و ثمان مائت  
 ابن عبد الله اوردی  
 ابو محمد الحسنی مولایم  
 المکنی صدوق کان  
 یحادث من کتبه فیه  
 فی علی کمال انسانی  
 عن صیدالاعراب  
 من کمن الثامنات  
 سنة ست و سبع و  
 ثمان مائت































عاقبة الاحادیث

شرح سراج احمد

هي من سنن الاوصو  
ولا دليل يبرهن ذلك  
باب المضمضة  
والاستنشاق

بن يساف عن سلمة  
ابن قيس قال قال  
رسول الله صلى

الله عليه وسلم  
اذا توضأ فاستأثر

واذا استجمر فاستور  
صحيح حسن صحيح

قوله انتثر اى اخل  
الماء فى الانف فاخذ

من المنثرة وهو الا  
احكامه فى مسائل

الاولى اختلف العلماء  
فى المضمضة و

الاستنشاق فى  
الطهر على اربعة

اقوال الاول انها  
سنتان فى الطهارة

قاله مالك والشافع  
والاوزاعي وشعبة

وابن مزين ثلثان  
انها واجبتان فيما

قاله احمد وسحق  
الثالث الاستنسا

ولجب المضمضة

الترجمة  
لما فى الرواية  
من ان من كان  
له منى فليست  
بالحل ولا ينجس  
ابن ابي عمير  
وان الشيطان  
سنت ١١

فالتقوا وسواس الماء پس پيريزيد وسواس اورا در وضو آب نازد و از حد سنت بيرون مى انگشت و فى الكفا  
عن عبد الله بن عمرو وعبد الله بن معقل حكاه ابن ماجه از ابى روايت كرده باين الفاظ ذكره وسيد بن منصور از يحيى بن عمرو  
الشيخ من اجل ابن ماجه از ابن عمر عبات لا تشرب الا من الآتية والنجيم از انس عبات الا في حبس الماء الكلي في الوضوء وانه من الشيطان وحكم  
وركنه ابن عسار از زهرى من اجل قال ابو عيسى حديث ابى بن كعب حديث غريب ليس اسناد به بالقوى عند اهل الحديث  
كفت مصنف حديث ابى حشيشى است غريبه ليست اسنادى قوى من اجل حديث لا نالا لغلو احدا السندة غير خارجة زياره  
نميد انهم بحكايى كه منكره حديث سوا خارج بن زيد وقد روى هذا الحديث من غير وجه عن الحسن قوله ولا يصح وتغير  
روايت كرده شده است اين حديث بطرق كثره از حسن بن سواد و بن جبير است قول اخفرت كان للشيطان الرحم وصح كشيته فى  
هذا الباب عن النبي صلى الله عليه وسلم شيخ درين باب اخفرت غريبى وخارجة ليس بالقوى عند اصحابنا وخارج بن  
مصعب قوى نزد ايران با كه خارجى ريشان در وضعه ابن المديار و تضعيف خارج كرده است ابن المبارك باب الوضوء لكل صلواة باب  
در بيان وضو كردن بر هر نمازى حديثنا احمد بن حميد الذى تسلسل به بن الفضل الا بئس من على الاضمار قاضى مى صدور و كثر الخطاء  
از تاسع و بعد از تسعين مائة وفات كسد و عمر او از صد تجاوز و بن محمد بن اسحق بن حميد عن انس بن النخعي صلى الله عليه وسلم  
كان يتوضأ لكل صلواة بهر شيك اخفرت بود كه وضو ميكرد بر هر نمازى ظاهر او غير طاهر و وضو بودى يا در غير وضو قال قتادة كان  
قلبي كنتم تصنعون انتم كفت حميد كفت من انس بن مالك ليس صحيح طوريه شيك ميكرد شيك كبره نماز وضو ميكرد و در حالت وضو وضو ميكرد  
واحد كفت انس بن ميم كه وضو ميكرد ميم بايك وضو بر آيد نماز تا احوال نيشه نماز را بيايك وضو ميكرد و نيم قال ابو عيسى حديث انس بن مالك  
والمشهور عند اهل الحديث حديث جابر بن عامر عن انس كفت مصعب بن انس كذا حديث حديث حسن بن شيبان بن جابر بن عامر عن انس بن مالك  
اهل ايم بوى الوضوء لكل صلواة استحبابا لا على الوجوب تحقيق و در بعض اهل علم كفتوا ميكرد وضو بر هر نمازى تحت بر وجوب طاهر بر هر نمازى  
شرح ابى الطيب

قوله فالتقوا وسواس الماء اى وسواس وضو له هل يصل الى اعضاء الوضوء ام لا او هل غسل مرة او مرتين او وسواسا  
ذاته يانه طاهر ونجس او يبلغ قلتيين ام لا وقال ابن مالك وسواس الوضوء وضع الماء موضع ضمير ومبالغة فى حال  
الوسواس فى شأن الماء اولشدة ملازمة انتهى وقال بعض الفضلاء والمراد بالماء البول اى وسواس البول المفعول  
الى كثرة الاستنجاء قوله لا نالا لغلو احدا السندة غير خارجة عمدة للفرابة او خارجة بن مصعب بن خارجة فقال  
الذهبي فى الميزان من جلد قول مصعب بن خارجة يعنى اهل الحديث باب الوضوء لكل صلواة قوله كان يتوضأ لكل  
صلوة طاهر او غير طاهر اى ان كان يعتاد ذلك ففیه اشعار بان يجدد الوضوء كان واجبا عليه ثم نسخ يوم النحر  
لمحدث بريدة الذى اخبره مسلم انه صلى الله عليه وسلم صلى الصلوات الخمس يوم الفتح بوضوء واحد وان عمر بن الخطاب  
عنه سأل فقال عمدا صنعته ويحتمل انه كان يجدد استحبابا او خشى ان يظن بوجبه فتركه لبيان الجواز بريد الاول  
ما رواه ابو داود واحمد عن عبد الله بن حنظلة بن ابى عامر الغسيل ان رسول الله صلى الله عليه وسلم  
كان اخر بالوضوء لكل صلواة طاهر كان او غير طاهر فلما شق ذلك على رسول الله صلى الله عليه وسلم امر  
بالسواك عند كل صلواة ووضع عنه الوضوء الا من حدث الا ان لفظ ابى داود انتهى الى قوله بالسواك











شرح مسراج احمد

عارضۃ الاحادیث

النجادی مسلون  
 النبی صلی اللہ علیہ  
 وسلم فعلی من  
 ثقت واحدا ودر  
 طلحة بن مصف  
 عن ابیہ عن جلیہ  
 قال مریت النبی صلی  
 اللہ علیہ وسلم  
 بین المضمضة و  
 الاستنشاق و  
 الافضل فصلها  
 فانه اشبه باعضاء  
 الوضوء وماروی  
 من الجمع یدل علی  
 الاجزاء الاتصال  
 العضوی و تقارب  
 المخلات امکان  
 الطہارۃ مع الجمع  
 الثلاثة اختلف  
 العلماء فی صفة  
 الجمع والتفریق علی  
 قولین فمنہم من  
 قال فی الجمع یغرف  
 غرۃ یمضمض  
 بها ویستنشق  
 ثلاثا ومنہم من قال  
 یغرف ثلاثا غرۃ  
 یجمع فیہا بین

الرد المحتار  
 فی شرح  
 المجمع  
 ج ۱ ص ۱۰۰  
 ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 فعلی من ثقت واحدا ودر  
 طلحة بن مصف عن ابیہ عن جلیہ  
 قال مریت النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 بین المضمضة و الاستنشاق و  
 الافضل فصلها فانه اشبه باعضاء  
 الوضوء وماروی من الجمع یدل علی  
 الاجزاء الاتصال العضوی و تقارب  
 المخلات امکان الطہارۃ مع الجمع  
 الثلاثة اختلف العلماء فی صفة  
 الجمع والتفریق علی قولین  
 فمنہم من قال فی الجمع یغرف  
 غرۃ یمضمض بها ویستنشق  
 ثلاثا ومنہم من قال یغرف  
 ثلاثا غرۃ یجمع فیہا بین

گفت عامر بن شریک اباجری کہ حدیث یکروز حکم بن عمرو غفاری این بیان درست کرد شد اول کسی بخود بود ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 ثمان یتوضأ الرجل فیفضل طہو المرأة او قال بسو حاشا انک لو است یأخذ فی فضل طہو المرأة لفظ سورایعنی نمی فرمود آنحضرت  
 باستعمال یخ رده زن قال ابو عیسیٰ فی الحلیۃ حسن ابو حاشا سہ سوادۃ بن عاصم وابو حاشا نام او سوادہ بن عاصم  
 و این لفظ شکر روایت محمود بن غیلان است وقال محمد بن بشر فی حدیث شکر و گفت محمد بن بشر در حدیث خود این عبارت فی منہو اللہ  
 صلی اللہ علیہ وسلم ان یتوضأ الرجل فیفضل طہو المرأة و لولیک خیر و مشک کہ محمد بن بشر در حدیث خود این کلمہ را یک  
 الخصۃ فی ذلک بابت در بیان خصیت و فضل طہو و حدیث ثاقبۃ ثابوا لخصوص عن عمار بن حرب عن عکرمۃ عن ابن عباس قال  
 اغتسل بعض ان و امیر النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی جفۃ گفت ابن عباس غسل کرد و بعضی از اہل و احاد آنحضرت کاسہ بزرگش بدیکہ میوندا باشند  
 چنانکہ بالا تصریح بان بود جفۃ بفتح جیم و سکون فامعنی کاسہ بزرگ فامراد النبی صلی اللہ علیہ وسلم ان یتوضأ کاسۃ بفتح کاف  
 کنا لان کاسہ فقالت یا رسول اللہ انی کنت حذیبا یغسل من ان بعض اہل و احاد آنحضرت امی رسول خدا بزرگش بدیکہ میوندا باشند  
 بیکہ شہ است فقال ان الماء لا یجذب فی منہ و آنحضرت بدستیکہ آب بیکہ نمیشود و از غسل جنابت بیکہ بزرگ و در اختلاف الایہ شہ است و لا یأمر  
 بالوضوء فی غسل فی فضل ما یجذب فی الماء لا یجذب فی الماء و کما فی حدیث ابن عباس ان یتوضأ فی فضل طہو المرأة فامراد النبی صلی اللہ علیہ وسلم ان یتوضأ  
 الوضوء فی فضل ما یجذب فی الماء لا یجذب فی الماء و کما فی حدیث ابن عباس ان یتوضأ فی فضل طہو المرأة فامراد النبی صلی اللہ علیہ وسلم ان یتوضأ  
 غسلی قال ابو عیسیٰ فی الحلیۃ حسن ابو حاشا سہ سوادۃ بن عاصم وابو حاشا نام او سوادہ بن عاصم و این لفظ شکر روایت محمود بن غیلان است  
 سفیان بن عیینہ قال مالک و شافعی است کہ انک نیت آدمی را باستعمال فضل طہو زن بیکہ است و بالی حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ و کما فی فضل ان الماء لا یجذب  
 شافعی است در بیان انکہ بدستیکہ آب بیکہ نمیشود و از غسل جنابت بیکہ بزرگ و در اختلاف الایہ شہ است و لا یأمر  
 ابو الخلال الحلواتی زیل کہ تفرق حافظ بود و مراد و تصانیف اندازہ حادی عشر بود در سنۃ اربعین و باینست وفات کرد و غیر واحد و دیگر گمان است  
 تن روایت کرده اند و اقول انما الواسمۃ عن الولید بن کثیر عن محمد بن کعب بن لیم بن اسد ابو حمزۃ القرطبی المدنی و کان قد زل  
 الکوفۃ ندرۃ ثقہ عالم از نالہ بود و ولادت او در سنۃ اربعین بود و روایت صحیح و وہم کرده کسی کہ گفته کہ او در عہد آنحضرت متولد شد و در سنۃ  
 عشرین و نالہ وفات کرده عن عبد اللہ بن عبد اللہ بن رافع بن خدیج از عبد اللہ بن عبد الرحمن بن رافع الانصاری  
 و گویند ابن عساکر و او را وی حدیث بیزنہ است مستور از رافع بود کسائۃ التقریب

شرح الی الطیب

باب الخصۃ فی ذلک قولہ فی جفۃ بفتح الجیم و سکون الفاء اعظم القصاص الظاہرات فی بعضی من الحروف بعضها  
 یاتی بمعنی بعضی یؤیدہ راایت ابن عباس السابق من انا و واحد من الحلیۃ و فی النجادی کانا یفستان من انا و واحد  
 لابی الوقت فانا و واحد قولہ فقال ان الماء لا یجذب فیہا قد یؤہم ان العضو الذی علی الحلیۃ فی مائر الاحکام کالعضو  
 علیہ النجاسة فیکون نجاسة الماء من خمس اعضاء یجذب کما یحکم فی نجاستہ من خمس النجس فید فیہا بین اہل و احاد  
 الامر بخلاف ذلک قالہ الترمذی شافعی باب ما جاء ان الماء لا یجذب فیہ

قوت المحدثی

فی جفۃ بفتح الجیم و سکون الفاء اعظم القصاص من الحلیۃ













سید احمد

[illegible]

شرح أبي الطيب

قوله اننا ذكرنا البحر زاد الحاء ثم زيد الصيد ونحوه من الماء لفظ الحاء واليه حتى في فعل احدنا مع الادوية وهو يرجوان ياخذ الصيد قربا فربا وجيل كذلك في ما لم يجد الصيد حتى يبلغ من البحر مكانا لو يظن ان يبلغه ففعل ما يحتمل ويتوضا فان اغتسل وتوضا بهذا الماء ففعل اخذنا يلهكه العطش فهل ترى في ماء البحر ان يغتسل او يتوضا به اذا خفنا ذلك فقال الحديث قوله هو الطهور ماؤه لا يقل نعم لئلا يتبادر الى الذهن قصر الحكم على موضع الضربة كما هو المفروض في السؤال اما الزيادة في الجواب بقوله الحاصل من حيث قلت من الفائدة وهي زيادة تنفع لاهل الصيد كما سائل منهم وهذا من محاسن الفتوى الطهور معنى الطهور لانهم سألوه عن تطهير مائه لا عن طهارته وانما حشره بالماء لا قال الطيب نقلا عن الزجاجة ان الطهور هو الماء الذي يتطهر به ولا يجوز له ان يكون طاهرا في نفسه مطهر الغيرة

عدولهم عن صيغة الفاعل الى فعول او فاعيل لزيادة معنى لان اختلاف المبدأ في اختلاف المعاني لكن زيادة الطهارة ليست بالنسبة الى طاهر آخر هو طاهر منه بل بالقياس الى ما يتطهر به فقيه معنى الطهارة والتطهير بخلاف طاهر وان كان القياس ان يعتبر زيادة الطهارة لانه فعل لازم انتهى

قال ابن العربي اما توقفوا في ماء البحر لاحد وجسمين اما لانه لا يشرب واما لانه طبق جوفه كما ترى عن ابن عمر وابن عمر ومالك ان طبق سطحه لا يكون طريق طهارة وخرصة

قوت القدری

أنا تركب البحر إذا كان يريد الصيد فشمع معاً القليل من الماء لفظ الحاكم والبيهقي في كل واحد منهما إلا داود وهو يرون  
 يأخذ الصيد قريباً فربما وجد ذلك فربما وجد الصيد حتى يبلغ من البحر مكاناً لا يظن أن يبلغه فاعله محظوم أو متوضاً  
 فإن اغتسل أو توضأ بهذا الماء فاحل أحدنا لمكة ما لم يطش فهل ترى في ماء البحر أن تغتسل به أو متوضأ به إذا خضنا  
 ذلك فقال اغسلوا منه وتوضأ به هو الطهور مأثراً بفتح الطاء محل ميتة قال الخطابي في الأصل هو عوام الرعاة  
 يقولون بكسر الميم من الميتة يقولون ميتة وإنما هو ميتة مفتوحة يريدون حيوان البحر إذا مات فيه سميت  
 أباً عمر يقول الميتة الموت وهو امر الله يقع في البر والبحر لا يقال حلال ولا حرام قال ابن العربي ما توفوا  
 عن ماء البحر لأحد وجهين أما لأنه لا يشرب وأما لأنه طبق جهنم كما روى عن ابن عمر وما كان  
 طبق سخط لا يكون طريق طهارة ورحمة وإنما أجابوا بما ذكره ولو يقتل لهم نعلولانه لو قال  
 ذلك لما جاز الوضوء به إلا للضرورة على حسب ما وقع السؤال فاستأنفت بيان  
 المحكم بجواز الطهارة به وزاد في الجواب ما تنوبه الفائدة وذلك من محاسن الفتوى  
 وقد روى الدارقطني أن البحر طهور للملأ ثمكة إذا نزلوا وإذا عرجوا انتهى

أما رسالة الخوفا  
 صلى الله عليه وسلم  
 مسجور برأسه في الجاني  
 ظاهر شراويله طمها  
 وذكر حش إلى قامة  
 ان النبي صلى الله  
 عليه وسلم قال الاذان  
 من الراس والصم  
 ان ذلك من قول  
 ابى مائة صلى  
 بن عجلان لا من نفس  
 الحديث في الحديث  
 نفسه ان النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 مسجور برأسه قال  
 الاذان من الراس  
 يعنى ان هذا قول  
 ابى مائة لا قول  
 رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم  
 احكامه كثيرة  
 نذكر منها في  
 هذه العارضة  
 خمس مسائل  
 الاولى قوله مسجور  
 برأسه يعنى جميعه  
 وفي المسألة احد  
 عشر قولاً بينهاها  
 في الاحكام وفي

حل المسألة  
على الطريقة  
لغة التفافية  
وإضافة الدرس  
في شرح السطحة  
المختصة بالمتوسط  
التي توضح وتشرح  
وتبين وتحلل  
البيان والنتيجة  
وهذه كافي في ذلك  
أنا لا أحتج  
والاصطلاحات





شرح سراج احمد

عازضة الاخوة  
ادبرهما و اقبل  
ولا اعلوا احدا  
قال انه بدأ  
بمؤخر الراس  
الا و كعب بن الجراح  
كما ذكره ابو عيسى  
عنه والصحيح  
البل اية بالمقلد  
وهي رواية  
الحفاظ كلهم  
قوله في حديث  
النجاري فادبر  
واقبل قال علماؤنا  
بل ايمقلد مراه  
وسما ادا بارائه  
فصل يؤلف الى الله  
فما ابا يؤلف  
اليه وهي مسألة  
خلاف في اصول  
الفقه هل يثنى  
الفعل بمبدئه  
او منتهاه وعلى  
هذا القطر خلف  
الرواية في الالفاظ  
وقوله بلا يؤخر  
راسه لعله من  
تفسير الراوى  
لقول الاخر

الاصح  
وهو ان يؤلف  
فما ابا يؤلف  
اليه وهي مسألة  
خلاف في اصول  
الفقه هل يثنى  
الفعل بمبدئه  
او منتهاه وعلى  
هذا القطر خلف  
الرواية في الالفاظ

و اما من صاحب كعب و اشارت بقوله في مودع كعب بن الجراح  
در وقت اول كشف ميكرو عوت خود را برده ميكرفت بيان غر و بول نگاه نمي داشت از آن غر و در او احتياط ميكرد تا ميسر نشد بدين جائله و در روايت  
لا يستنزه و تيمم را ندين نقل كردن سخن يكى را ديگرى بقصد فساد و اخلاص و اين انما قبح قباح و شين شنائع است و بعضه علماء را كه راست  
و در قرآن مجيد است آن كرده است مشاء نمي خود و حديث است كه حق تعالى نظر ميكند بسويك در وى اين خصلت باشد و صحيح آيه است كه سخن مجيد  
در حديث در آيد و عمر بن الخطاب بجا گفت كه كرامت نامه را در تورت عظيم خوانده گفت سخن چنين كردن فرموده كه آيا اقبال عظيم تر است گفت از سخن چنين  
قبول عادت شود و چنين شرايى گيرد يا اينده مضائق آن كتاب است و الفتنة باشد و القتل في الباب حق يدين ثابت ابى بكورة ولى هر چه  
و ابى موسى عبد الرحمن بن حنظلة روايت كرده حديث تنزه را بول اعبدين حميد و بزار و طبرانى حاكم ابن عباس طبرانى از ابى امامه بن عمار  
انقول البول فان اول ما يحاسب العبد القوام ام احمد و ابن ماجه حاكم ابن ابى برة و احمد و متفق عليه ابن عباس حماد بن ابى امامه و ابى داود و ابن ماجه و ابن  
از عبد الرحمن بن حنظلة و ابى موسى حاكم و سفيان در سنن از على بن ابى طالب قال ابو عيسى هذا الحديث حسن صحيح و در وى منصوص  
هذا الحديث عن مجاهد عن ابن عباس و روايت كرده منصور ابن حريث را از مجاهد بن اسلم و ابن عباس و لوريد كز فيه عن طاؤس و ذكر  
نكرده منصور در وى روايت از طاؤس و در اية الاحشاح و روايت احمد و عيش صحيح تر است كه در سناد حديث است و سمعت ابا بكر محمد بن  
ابان يقول گفت مصنف شنيديم ابا بكر محمد بن ابان را كه ميگفت سمعت كعبا شنيدم و كعب را يقول كه ميگفت الاحشاح احفظ الامانة  
ابراهيم عن منصور عيش حافظ ترين سناد است ابراهيم از منصور و ابان مأكلاء في نضم بول الغلام قبل ان يطعم باب است  
در بيان آنچه آمده است در پاشيدن آب بر شاشاي كودك عيش از آنكه خورده باشد حد شاقه و ثيبه و اسهل بن مديح قال كانت  
سفيان بن عيينة عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود بن عبد الله بن المنذر الام طيل كلى از فقهاء  
سبعة و گفت اقدى بود او عالم ثقة فقيه كثير الحديث و علم شاعر مومن امام از سادات تابعين از ثقات است در سنده تسع و ثمان خمس  
يا اربع و تسعين و فاته يافت عن ام قيس بنت مخضرم و سكون حاي مملو فتح صادق و اخر نون سدي و غير عايشه بن حصن  
صحابيه مشهوره از مهاجرات بود قالت خلت بآل النبی صلی الله علیه و سلم لولم ياكل الطعام گفت ام قيس در آمد من و  
در آوردم همراه خود پس خود را بر آنحضرت كه هنوز نخورده بود طعام را و آنحضرت او را در كنار خود بنشاند و قبال عليه پس شاشا كرد و بر حضرت  
فل عاباء فرشته عليه پس طيبه آب را پس افشاند آب را بر آن بول و في الباب عن علي و عائشة و زبير  
و لبابة بنت الحارث و هي ام الفضل و لبابة ام فضل بنت عبد بن عباس بن عبد المطلب كه فضل پسر عباس بن المطلب  
بود و ابى السهم و عبد الله بن عمر و ابى ليلى و ابن عباس رضی الله عنهم امام احمد و ابى داود و ابن ماجه و حاكم  
از ام فضل و طبرانى و اوسط از ام سلمه روايت كرده اند قال ابو عيسى و هو قول غير واحد من اصحابنا

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في نضم بول الغلام قبل ان يطعم قوله قد عاباء فرشته عليه طاهره اصابة الماء القليل باليد  
بلا اسالة ومن يقل بالظاهر محله على انه غسل غسل اخفيا فبذره بالرش يؤيد بها في صحيح مسلم عن عائشة  
رضی الله عنها قالت ان رسول الله صلى الله علیه و سلم يصبي بوضع قبال في حجره فل عاباء فصبه عليه و في رواية  
فل عاباء فاتبه بوله و في رواية في البخاري فضحه و لم يمسسه و رواية صبه طاهره في الكوفة اصابة الماء











شرح مسراج احمد

حاشية الاحوزي

ودا قلبي ان حضرت ابن عباس بن النخعي ذكره في رواية كرهه انكفت دارقطن متفرقة است بان ابو خالد والاني ومخبريت في رواية كرهه  
 ابن عباس بن النخعي ذكره في رواية كرهه انكفت دارقطن متفرقة است بان ابو خالد والاني ومخبريت في رواية كرهه  
 عليه السلام يامون ثم يصلون لا يتوضئون چنانكه در متن مذکور میشود و در روایتی نیز نظر ان العشاء حتى تحقروا و است روایت ابن المبارك بنی  
 و هم جلوس آمد و روایت كرهه بزار و قاسم بن شیع بلطفه ينظرون الصلوة فيضعون رءوسهم حتى يحقروا و است روایت ابن المبارك بنی  
 عن قتادة عن انس بن مالك قال كان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يامون ثم يقومون فيصليون لا يتوضئون  
 گفت انس بن مالك ونديان ان حضرت كه خواب بر قند نشسته پيستمی تا در نيم نيك نيز در و حال آنكه تجدید وضوء نمیکردند و قال ابو عيسى  
 هذا حديث حسن صحيح سمعت صالح بن عبد الله يقول كفت مصنف اين حديث حسن صحيح سمعت شنيذ صالح بن عبد الله  
 كه سكت سالت ابن المبارك عن ثمام قاعلا معتدلا پرسيدم عبد الله بن المبارك را از حال کسی كه خواب رود نشسته  
 كليه زده چه حكم است ناقص وضوء است يا نه فقال لا وضوء عليه پس كفت ابن المبارك نيست وضوء وى قال و قل روى  
 حديث ابن عباس بن سعيد بن ابى عمرو بن قتادة عن ابن عباس كفت مصنف تحقيق روایت كرهه حديث ابن  
 عباس بن سعيد بن ابى عمرو بن قتادة عن ابن عباس قوله قال انس بن مالك و لو نزل كفيه ابا العالية و ذكر كرهه در روى لفظ ابا العالية  
 كه روایت میان اسناد و واسطه است میان قتاده و انس و لو نزل كفيه و مرفوع كرهه است حديث را و اختلف العلماء فى وضوء  
 من النوم و اختلف كرهه ان علماء در وجوب وضوء خواب قرأى اكثرهم انه لا يجب عليه الوضوء پس عقدا كرهه ان اكثر علماء  
 كه بدرستى شان اينست كه واجب نمیشود بروى وضوء اذا نام قاعلا او قائما چون خواب برود در حال قعود و قيام

شرح ابى الطيب

حاشية الاحوزي

قول يامون محمول على نومهم على حالة غير حالة استرخاء المفصل لان النوم في تلك الحالة لا ينقض قول الله  
 يذ كرهه ابا العالية و لو رفعه يعنى روى هذا الحديث بسند غير سند ابى خال لا لاني في رواية سعيد بن ابى عمرو  
 عن قتادة موقفا على ابن عباس انه قال ان الوضوء لا يجب المحدث اقول قال ابو داود في سننه قوله الوضوء  
 على من نام مضطجعا هو حديث منكر و يرويه الا يزيد لاني عن قتادة و روى و له اى اول الحديث كان صلى الله  
 عليه وسلم يسجد و ينام و يفتح حتى يقوم فيصلي لا يتوضأ ثم اراه ابو داود و جماعة عن ابن عباس و لو نزل كرهه  
 شي من هذا و في بعض نسخ ابى داود قال بود اود فل كرت حديث يزيد لاني لاخبر بن حنبل ف اتخرف استعظما ما  
 له و قال ما يزيد لاني يذخلى على اصحاب ابى قتادة و لو يعبأ بالحديث انتهى قال المنذرى ذكر ابو داود ما  
 يدل على ان قتادة لم يسمع هذا الحديث من ابى العالية فيكون منقطعاً و ذكر ابن حبان ان يزيد لاني لا  
 كان كثير الخطاء فاحش الوهم مخالف الثقات و قال غيره صدوق لكنه يهمل في الشيء و  
 قال ابن عدى فيه لين الحديث و مع لينه يكتسب حديثه شوقا ل ما حاصله  
 ان له الحديث شواهد لا ينزل بها عن رتبة الحسن

قوله المعتزلي

حاشية الاحوزي

كان اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يامون ثم يقومون تراجا بود اود حتى تحقروا رءوسهم

الانجبة  
 اصحاب رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم  
 كجانب فضيلة  
 شنيذ  
 نزيل كرهه  
 اراه و لو نزل كرهه  
 مع هذا الخبر  
 كرهه حديث كرهه  
 الزمان و اخبار  
 منقول  
 انشأه ان كرهه  
 ليس في ما ذكره  
 بهما في قوله  
 كرهه و لو نزل كرهه  
 على النكاح  
 من مرفوع  
 عن الزيادة في الحديث  
 لا يفتقر في موضع  
 الاصح الامور و من  
 قول ابن عباس بن



شرح مسالحي احمد

فائدة الاحاديث

صحيح بنام مصطفي اما انك جواب روديه بيلو در آيه و به يقول الثوري وابن المبارك واسحق و حريز قال كل شئ مست  
 سفلين ثوري في حديثه عن المبارك امام احمد وقال بعضهم اذا نام حتى غلب على عقله وكفته عن مضى هذا چون جواب رود  
 يا انك غالب كرد عقل و منقول العقل شود وجب عليه الوضوء واجب شود بروي كبريت و يا به يقول اسحق و بيان قال كل شئ  
 اسحق وقال المشافعي من نام قاعدا فرأى سريرا او نزلت سقطت له لو سمن النوم قط عليه الوضوء وكفته امام شافعي في كبريت  
 رود شئ پس در خوابي بازا كل شد سرين اواز ميل كردن خود كي پس لازم شود بروي تجديد وضوء و اختلاف لايمه نوسنت  
 اختلاف كرده اند علماء در حق كسي كه خواب رفت بر حالت نماز گذارنده امام باوقيفه گفته وضوء نشكند اگر چه دراز شود خواب او  
 و اگر بر بيلو افتاد بشكند و گفت امام مالك بشكند در حالت ركوع و سجود چون دراز شود كتر باشد از قيام و قعود و گفت امام شافعي  
 در قول جديده كه خواب رفت چنانچه مقعد را بر زمين نشكند و لا بشكند و گفت در قول قديم نشكند و بر حسيبي از  
 سياست نماز و از امام احمد و روايت اندروايت مختار مثل من سب مالك است و گفت خطابي اين اصح روايت است و فرق  
 نزو امام ابوالحفيظ و شافعي بيان درازي خواب قصه است اگر چه در نماز خوابها را اگر چنانچه مقعد بود از زمين زير كه خواب  
 في حد ذاته ناقض نيست بلكه مظنة حدث باشد و گفت امام مالك احمد چون دراز شود خواب حال نشستن لازم شود بروي وضوء  
 باب الوضوء مما غيبت النار باب است در بيان كردن وضوء بخودن چيزي كه تغير شود يا تشرب و بخت شود يا تشرب  
 حدثنا ابن ابي عمر ناسفيا بن عبيدة عن محمد بن عمر عن ابي سلمة عن ابي هريرة قال

شرح ابى الطيب

قول قال بعضهم اذا نام حتى غلب على عقله وجب عليه الوضوء كانه يشد الى ما قال مالك ان طال النوم نقص  
 والا فلا قال القسطلاني قال اسحق والحسن في المزني وغيره انه في ذاته ناقض لطلاق على كل حال و هيأة لعموم حديث  
 صفوان بن عسال المروي في صحيح ابن خزيمة اذ فيه الامن غائطا و بول و نوم فسوى بينهما في الحكم و قال الشرح و هو  
 ناقض لكونه مظنة الحديث ابي داود و غيره الصيغان وكذا السه فمن نام فليتوضأ و اختلف هؤلاء فيهم  
 من قال لا ينقض القليل و هو قول الزهري ومالك واسحق في احدى المراتين منه و منهم من قال ينقض  
 مطلقا الا نوم ممكن مقعد ته من مقرة فلا ينقض الحديث انس المروي في مسلمان الصمابة كانا  
 ينامون فربصلون ولا يتوضؤون و حمل على نوم المتكهن جمعابين الاحاديث ولا تكفين لمن نام على نذاه  
 ملصقا فمقل ته بمقرة ولا لمن نام محتبيا و هو هنر بل بحيث لا تتعلق اليك على مقرة على ما نقل عن  
 الرويانى و قال الاوزاعي انه الحق لكن صحيح في الرخصة انه ممكن والتحقيق نظر الى انه ممكن مجسم  
 قدرته ولو نام جالسا فزال اليك او احدهما عن الارض فان زالت قيل لا ينتابا لا ينقض وضوء  
 او بعدة او معه او لو يد راحهما سبق فلا لان الاصل بقاء الطهارة وسواء وقعت  
 يدها ام لا وهذا مله من شافعي و ابى حنيفة و قال مالك ان طال نقض والا فلا و قال  
 آخرون لا ينقض النوم الوضوء مجال وهو محكي عن ابي موسى الاشعري و ابن عمر  
 و مكحول انتهى باب الوضوء مما غيبت النار

الدارقطني عن  
 عائشة قالت كان  
 رسول الله صلى  
 عليه وسلم يخلل بين  
 اصابعه ويقول للول  
 بين اصابعه لا يخلل الله  
 بينهما في النار باب  
 ما جاء وبل لا اختلاف  
 من النار ابو صالم  
 عن ابي هريرة قال  
 قال رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم لو  
 لا اختلاف من النار  
 صحيح حسن العارضة  
 هذه سنة اتفق  
 المسلمون عليها و  
 الائمة الاحاديث  
 الصالحين فيها قال ابو  
 لا يجوز المسح على القدم  
 المجددة خلافا لمجمل  
 ابن جرير الطبري  
 قال هو مختار بين  
 والفصل و قال بعض  
 الرافضة في صفة  
 المسح و حكى عن  
 بعض اهل الظاهر  
 انه يجب الجمع بينهما  
 اختار محمد بن جرير

استدل الحال  
 له عن ابن  
 تليد المروي في  
 في حقه و قد  
 في عام و قد  
 تمت و قد  
 من ان شئنا ان  
 سنذكره في  
 و قد  
 قد





















شرح سراج احمد	عارضه الاحقرى
<p>وشنا بقية شى عبد الملك بن محمد بن شام عن ابي يعقوب عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قبلها وهو صائم ثم قال ان القبلة لا تقص الوضوء ولا تقطر الصائم ثم قال يا حمزة ان في مناسبتة واخرجه الدارقطني من طريق حبيب بن سليمان عن وكيع عن شام بلفظ قبل النبي صلی اللہ علیہ وسلم بعض تسايه ثم صلی ولم يتوضأ ثم ضحك ثم رجال اثبات الا ان الدارقطني قال ان حاجبا وجهه في داره وكيع بهذا الاسناد وكيع يقبل وهو صائم واخرجه الدارقطني ايضا من طريق ابى اليس عن شام عن ابيه عن ابنه بلغها قول ابن عمر في القبلة الوضوء فقالت كان النبي صلی اللہ علیہ وسلم يقبل وهو صائم ولا يتوضأ واخرجه الدارقطني من طريق منصور بن زاذان عن اخي الزهري عن الزهري اما منصور فقال عن ابن سلمة واما ابن اخي الزهري فقال عن عروة ثم اتفقوا عن عائشة قالت لقد كان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقبلني اذا خرج الى الصلوة ولا يتوضأ لفظ منصور ولفظ الاخر قالت اتعاذ الصلوة من القبلة كان النبي صلی اللہ علیہ وسلم يقبلني بعض نساءه ويصلي ولا يتوضأ واخرج البزار من طريق عبد الكريم الجزري عن عطاء عن عائشة مثل هذا المرفوع ورجال الثقات قد اخرجوه الدارقطني من وجه آخر عن عبد الكريم عطاء ثم اخرج عن وجه آخر ايضا عن عطاء قال الن في القبلة وضوء وفي الباب عن ابى امامة قلت يا رسول الله الرجل يتوضأ ثم يقبل لا يراى عليه ان يتقص ذلك وضوءه قال لا اخرج ابن عدى وسناده ضعيف وعن ابى هريرة كان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقبل ثم يخرج الى الصلوة ولا يحدث وضوءا اخرج الطبراني في الاوسط وفي اسناده يزيد بن سنان ضعيف وعن ابن عمر كان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم يقبل ولا يعيد الوضوء اخرج ابن حبان في ترجمته خالف السبكي في الضعفاء وآين حاصل كلام شيخ ابن حجرست <b>باب</b> الوضوء من القى والرغاف بابست درميان لزوم وضوءا ذكر دن في وجارى شدن خون بني حدثا ابو عبيدة بن ابى السرفه اسحق بن منصور قال ابو عبيدة ثنا وقال اسحق انا عبد الصمد كفت ابو عبيدة حدثنا را واسحق كفت اخبرنا راهره وبيك معنى انه يبيح فرق نذر وچنانكه در بخارى است ابن عبد الوارث قال حدثني ابى عن حصين المعلم عن يحيى بن ابى كثير قال حدثني عبد الرحمن بن عمر الاوزاعي عن يعقوب بن الوليد المخزومي يعقوب بن بشارة تحتية وميان هرودفين مهله وراخرشين من قولك شام من معاوية الاموي نزير لجزيرة ثقه بود عن ابيه وليند المخزومي عن سعد بن ابى طلحة وكفت يشد ابن طلحة بن عيسى شامى ثقه اترامه بود عن ابى الدرداء ممدودة حويم بن مالك كونيدين عام وكونيد ابن ثعلبة الانصاري المخزومي اسلام وعقيب يد بود حاضر شت خندق مابى او را وكونين حاضر نشسته احرا را زجت تاخر اسلامى الى خست اورا عثمان بن عفان قصدا مشق را و او شهر بود بكنيت در دا نام و عمر او بوده در سنا حدى يا ثنيتين و ثلثين مرد مشق در خلافت عثمان وفات يافت ان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم لقاء فتوضأ بارستيكه تخضرت استغفر غ كرويس وضوءه فلقيت ثوبان في مسجد دمشق معان كويد ريس ملاقى شدم من ثوبان را و مسجد دمشق فل كرت خ لاله</p>	<p>معنا اذا توضأت فترش لا دارا لذي بلى الفرج بالماء ليكون لك نذبا للوسواس يروى عن قتادة النضر من النضر يقول من اصابه نضير من البول فعليه ان ينضجه بالماء فيكون على هذا معناه الحديث الواحد عشر من الفطرة فذكر ان تقاطع الماء ورواه ابو عبيد انتصاح الماء وفسره بما قل مناه وكل لك مولى بواو والنسائي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه اذا توضأ أخذ حفنة من ماء فقال هكذا ووصف سعيد فنضج بها فرجه الراعى معناه الاستنجاء بالماء اشارة الى التيميم بينه وبين الاستنجاء</p>
شرح الى البلب	
<p><b>باب</b> الوضوء من القى والرغاف ذكر الرغاف وان لويد كوله حدثنا فى الباب لما ذكر فيه من اقوال العلماء <b>قول</b> الله تعالى فتوضأ الباء تدل على ان الوضوء كان مرتبا على القى وبسببه وهو المطلوب فتكون هى للسببية فيندفع سببه ما اجاب به القائلون بعدم النقض من انه لا دلالة في الحديث على أن القى ناقض للوضوء فجو ان يكون الوضوء بعد القى على وجه الاستحباب او على وجه الاتفاق ويؤكد القائلين بالنقض ما رواه ابن ماجة عن اسمعيل بن عياش عن ابن جرير</p>	

حل اللغة  
لها  
يقع  
توضيحه  
بدر البليغ

أحمد رضا



عائشة الاموي

شرح سراج احمد

امرأه وان يتحولوا  
 قريباً من المسجد  
 يابني سنة ديار  
 تكتبها تاركوا  
 قوله انتظار الصلوة  
 بعد الصلوة امرأه  
 به وجهين أحد  
 المجلس في المسجد  
 وذلك يتصور بالقاء  
 في ثلاث صلوات  
 العصر والمغرب  
 والمشاء وفي الجاء  
 في ربيع في هذه  
 وفي الصيف ولا تكون  
 بين العمة والصبر  
 الثاني تعليق القلب  
 بالصلوة والاهتمام  
 لها والتأهب لها  
 وذلك يتصور في  
 الصلوات كلها  
 الخامسة قوله  
 فلنكون الرباط يعجز  
 به تفسير قوله  
 يابني الذين آمنوا  
 اصبروا وصابروا  
 وربطوا وصلبوا  
 في كتاب سراج  
 المريد بن محمد

بدرستكم ان حضرت نوشير شيرى پس طالب نمود آيت ايش منصفه فرمود وقال ان له سماه فرمود بدريه شيرى راد سوسى ست في الباب  
 عن سبل بن سعد ام سبله ودر باب منصفه كردن از خوردن شير حريش مروى گشته است از سهل بن سعد الساعدي تمام المومنين  
 ام سلمه رضي الله عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وقد راى بعض اهل العلم المضمضة من اللبن كانت مسنن  
 اين حديثى ست حسن صحيح و تحقيق اعتقاد كرده اند بعض اهل علم منصفه كردن را از نوشيدن شير و هذا عندنا على الاستحباب  
 مسنن گويد و اين منصفه كردن اجازت نوشيدن شير نيز و ابرار تحيات است ولو بر بعضهم المضمضة من اللبن واعتقاد كرده اند بعض  
 علماء منصفه را از خوردن شير يعنى از اجنبى است منصفه بلكه مستحب است از جهت دفع دوسوت و ذاك شير از دين چون في الله شير دين  
 باشد و در غرض شغل آن باشد باب في كراهية رد السلام غير متوضى يابست در بيان كراهيت كردن جواب دادن سلام  
 در حال كمال وضو باشد حدثنا نصر بن علي الجهضمي و محمد بن بشير قال لا نأبوا استدل عن سفيان عن الضحاك باقضا ما الذي  
 اليكما است ابن عثمان عن نافع بن عوف بن عبد الله بن عمر بن سرح بن رستم بن زيد بن كنانة بن جابر بن عبد الله بن عمر بن الخطاب  
 مغرب ست و كوفى از نيشابور و كوفى از رسي كابل بود از كبار تابعين و مشهور ترين بحديث و از ثقات كبار بود گفت امام ما كك كفت  
 او سمعت حديث نافع عن ابن عمر قال لا يابى ان اسلم من احد و قد رفته نيز مشهور بود از ثقات است و در حديث سبيع عشر و ما روى  
 كرد عن ابن عمر بن عبد الله بن عمر بن الخطاب عن النبي صلى الله عليه وسلم و هو يقول فلينزل عليه بدرستكم مروى سلام گفت بر آن حضرت  
 و رحا اليك ان حضرت شاشا سيكر و پس رو نكرد و آن حضرت جواب آن را بروى تا آنكه تيمم فرمود و بعد از آن جواب كرد

شرح ابى الطيب

قوله فقال ان له دسما بفتحين اى زهومة و فى جميع البحار بفتحين ما يظهر على اللبن من الدهن قال الطيب  
 جملة استينافية تعليل للتضمنض وفيه اشعار بان التضمنض مناسب قبل المضمضة بالماء مستحبة عن  
 كل ماله دسومة انتهى باب في كراهية رد السلام غير متوضى كمة غير منصوب على الحال من قبل الراد  
 المدلول عليه بذكر الرد والا قرب ان يكون مرفوعا على انه فاعل المصدر وهو الرد قول فلو رد عليه السلام المغفور  
 منه ان السلام كان حالة البول و فى ابى داود و رواية ابن عمر رضى الله عنهما انه صلى الله عليه وسلم خرج من غائط  
 او بول فسلم عليه فلو رد عليه حتى اذا كان الرجل ان يتوارى في السكة ضرب بيديه على الخائط ومسح بها وجهه فوضه فلو  
 اخرى فسمي ذراعية فخرج على الرجل السلام وقال انه لم يمنعني ان اسلم عليك السلام الا انى لو اكن على طهر انتهى هذا  
 صريح فى ان السلام كان بعد البول وفيه دلالة على كراهية رد السلام بدون طهارة وعلى ان التيمم كافى  
 الطهارة ولو كان الماء قريبا لقوات المقصود وكان المصنف امرأه بعد عدم التوضى عدم الطهارة بطريق ذكر  
 الخاص و ارادة العام وعلى الكراهية دلت رواية ابى داود فان كانت القضية واحدة وهو الظاهر لان الراوى  
 واحد فطائفة الترجمة بحديث الباب ظاهرة واطلاق وهو يوجب مجازا باعتبار استبرائه من البول لان المستبرأ  
 منه كالتصنيفة به تدفع المنافات بين الروايتين والله اعلم الاظهر ان مطابقة الترجمة بالحديث لقوله فى الباب  
 عن المهمل اجبر بن قنفذ رواه ابو داود عنه انه اتى النبي صلى الله عليه وسلم وهو يقول فسلمو عليه  
 فلو رد عليه حتى توضأ فاعتذر اليه وقال انى كرهت ان اذكر الله الا على طهر و رواه النسائي الى قول

المسلم والرجال  
 عبد الله بن عمر  
 ابن عمر بن الخطاب  
 السدي الزهرى  
 الكوفي نقضت  
 الامام قدس سره  
 حديث انور  
 من ان الامام  
 ثقت و استبرأ  
 انما يخرج  
 عن بوم  
 سراج  
 حديث نافع  
 ابن عمر  
 سراج  
 سراج





عائشة الاحمدية

شرح سراج احمد

قال بعض المتأخرين  
وكرهنا اى لواء الحكماء  
في مسائل الدين  
اختلف العلماء في  
هذه المسألة على  
ثلاثة اقوال انه  
جائز في الوضوء  
الغسل قال مالك  
والثوري لما تقدم  
من الاعاديش  
ولان المقصود من  
العبادة قد حصل  
فمسح به بعد ذلك  
لا يؤثر الثاني انه  
مكروه فيما قاله  
ابن عمر بن ابي ليلى  
ان النبي صلى الله  
عليه وسلم المند  
على ميمونة واغتسل  
ابو حاتم من اجابته  
الشافعي اذ ليس  
لهم فيه رواية  
قال لانه اثر عبادة  
فلا يقطع كثر النسخ  
الثالث كرهه ابن  
عباس في الوضوء  
دون الغسل قال  
الاعرجي انه كرهه

لهذا الكلام  
وهو من الشافعي  
وابو حاتم من  
الذين يرون انه  
عليه وسلم

أوزار ليسدين اوليد نيكيزد وليكن شسته شود از جهت تعبد و اگر در آرد و سنگ دست ياباي خود در آرد و ناموشستن آن واجبست  
هفت بار نزد امام شافعي مثل ليسدين بخلاف مالك لا ينجس فلك بالولوع قال ابو عيسى هذا احد يشخص صحيح وهو قول  
الشافعي احمد اسحق وقد روى هذا الحديث من غير حجة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم نحو هذا  
مانذين حديث مذکور و لو يد كرفيه اذا ولغت فيه الهرة غسل هرة و ذكر نكرهه شذو ان حديث كذا في ابى هريرة بطرق متواترة  
مروى كشته حكم ولوع به كه كبر شسته شود و في الباب عن عبد الله بن مغفل اخبر به سلم و اتج الطحاوي به و احمد و ابو داود و  
نسائي وابن ماجه و عبد الله بن مغلل و ايت كرده اند و ارقطى از علي مرتضى روايت كرده باب ما جاء في سورا الهرة باب  
در بيان آنچه آمده است در حكم پس خورده گريه حديثنا اسحق بن موسى الانصاري فاما عن نأمالك بن انس عن اسحق بن  
عبد الله بن ابي طلحة عن جميل بن ابنة عبيد بن رفاعة بكسر التصادية ندينه زوجه اسحق بن ابي طلحة والد العيصي بن اسحق  
مقبوله از خامس و عن كيشة ابنة كعب بن مالك الضارية زوج عبد الله بن ابي قتادة كفت ابن جبان صحابي است و كانت  
عند ابن ابي قتادة و بوه كيشة در كاخ عبد الله بن ابي قتاده ان ابا قتادة دخل عليها برستيكه ابو قتاده در اندركيشه  
قالت فسكبت له وضوء كفت كيشة بين انرا ختم و پر كردم او در رباب بنو قالت فجمعت هرة فشربت كفت كيشة پس اندركيشه  
كمي نوشيد آب فاصغى لها الاناء پس كچ كرد و مال گردانيد و نذر ابرامى گريه حتى شربت تا انكه بنوشيد آب قالت  
كيشة فراني النظر اليه كفت كيشة پس دير مر كه نظر ميكردم از روى تعجب بسوى نوشيدن هره

شرح ابى الطيب

قوله وهو قول الشافعي احمد اسحق اقول اخبرني الشيخان عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا  
شرب الكلب في اناء احدك فليغسله سبع مرات و في رواية لمسلم قال طهوانا اخذ كذا و اذ ولغ فيه الكلبان  
يغسله سبع مرات و لهن بالترايب عند ابي حنيفة يغسل من ولوغه ثلثا قال المحقق بن الهمام روى في اللامرقطية  
عن الاعرج عن ابي هريرة عنه عليه الصلوة والسلام في الكلب يبلغ في الاناء يغسل ثلثا و خمسا و  
سجارا و ابن عمر بن مرفوعا اذا ولغ الكلب في اناء اخذ هو فليهرقه و ليغسله ثلث مرات و روى  
اللامرقطى بسند صحيح عن عطاء موقوفا على ابي هريرة انه كان اذا ولغ في الاناء اهرقه ثم يغسله ثلث  
مرات و سمع فيعارض حديث السبع و يقدم عليه لان مع حديث السبع دلالة التقدم للعلم بما كان من  
التشديد في مال كلاب اول الامر حتى امر بقتلها و التشديد في سورها يناسب كونه اذ ذاك و قد ثبت  
نسخ ذلك فاذا عارض قرينته معارض كان التقدير يوله فالاهر او امره بالسبع معمول على الاناء  
انتهى و يؤيد ان راوى الحديث وهو ابو هريرة كان يفتي بثلاث مرات و عمل الراوى بخلاف  
مرويه من اما مرات النسخ باب ما جاء في سورا الهرة قوله ابن ابي قتادة هو البخاري بن زبيح لانه  
فارس رسول الله صلى الله عليه وسلم واسم ابنة عبد الله و المعنى كانت زوجة و ولد قوله  
فسكبت له وضوء بضم التاء على المتكلم و الوضوء بفتح الواو و ماء الوضوء اى صببت الوضوء في الاناء  
ليتوضأ منه ما جاء في رواية فسكبت له وضوء في اناء قوله فاصغى لها الاناء في المقام موصى بالاناء اما له

شرح سراج احمد

عائشة الازهری

فقال تعجبين يا ابنة اختي بكنيت ابن ابي قتاده ايا عجب سكتني توای دختر برادر من فقلت نعم پس گفتم آری تعجب میکنم فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انها ليست بنجس يعني ابن ابي قتاده بدستیکه آنحضرت فرمود بدستیکه اگر بنیت پلید نهاده من الطوافین جزین نیست که اگر بزرگزدگان خانه است علیکم شها والطوافات شک است و لفظ تذکره نایش وفي الباب عن عائشة وابی هريرة صحیح وارضی عن عائشة باین عبارت وایت کرده که ان رسول الله صلى الله عليه وسلم کان یصی الاثارة فیشر من ثم یضامنه ابن خزيمة حاکم از عائشة بوجه آخر روایت کرده مرفوعا انها ليست بنجس یعنی بعض اهل البيت یعنی الهرقة والدارقطني ہی بعض متاع البيت قال الدمشقي فی الکامل لابن خدی فی ترجمة ابی یوسف ما حسب ابی حنيفة انه روی عن عروة عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلى الله عليه وسلم تمر بالهرقة فیصغی لها الاثارة فتشرب ثم یوضأ بفضلهما وروایت کرده ابن ماجه ابی هريرة قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح وهو قول اکثر العلماء من اصحاب النبی صلى الله عليه وسلم والتابعین ومن بعدهم گفت مصنف این حدیث حسن صحیح وآن قول اکثر علماء است از صحابة تابعین کسی که پس از تابعین وندون مثل الشافعی احمد واصلحی لور ویا بسور الهرقة باسا اعتقاد کرده اند بر سر خورده که بایک حکم بپلیدی آن نمیکند و هذا الحسن بشی فی هذا الباب واین حدیث با سند مذکور حسن بیزیرت حکم بخیر ده کرده و قد جرد ما لك هذا الحدیث عن اسحق بن عبد الله بن ابی طلحة وتحقیق قومی حکم گفته امام باک این حدیث را که از روایت اسحق بن عبد الله بن ابی طلحة مروی گشته است و لو یات به احدا تو من مالک و نیاورده است این حدیث را هیچکس تمام و کامل ترا از امام مالک حجتا علیه بکنکه اتفاق است ایما اربعة را بر طهارت گرفته اند که از و می باشد

شرح ابی الطیب

عائشة الازهری

قوله فقال تعجبين يا ابنة اختي هذا على عادة العرب ان بعضهم يقول لبعض يا بن اختي ان كانا ابنا عین یا اخا فلان ان لو یکن خاله فی الحقيقة ویجوز فی تعارف الشرع لان المومنین اخوة قوله انها ليست بنجس یعنی نجاسة مؤثرة فی نجاسة الماء وهو مصدر یستوی فیہ المذکروا والمؤنثه لوقیل بکسر الحاء لوقیل بنجاسة لا نجاسة الهرقة وقال بعضهم النجس بفتح النجید النجاسة والتقدير انها ليست بذات نجس قوله والطوافات شك من الراوی قاله ابن مالک وغيره وقال الشیخ ابن حجر ليست للشك لور ودها بالواو فی روایات أخر بل للتبویع ویكون ذکر الصنفین من الذکور والاناث وقوله انها من الطوافین استیناف فیہ معنی العلة اشارة الى ان علة التحکوم بعدم نجاسة الهرقة هی الضرورة الناشئة من كثرة دورانها فی البيوت ودخولها فیها بحیث یصعب صیون الاواني عنها ثم انه تعالى اوجب الاستیذان واسقطه عن الممالیک بقوله ليست اذ ذک کما لا یزید ملکک ایما نکم والذین لم یلبثوا الخلو فی تمکینهم من الدخول فی غیر الاوقات الثلاثة بغیر اذن للطواف المفاد ببقوله عقبيه طوافون علیکم بعضکم علی بعض

قوت المعتزلی

عائشة الازهری

انها ليست بنجس بفتح النجید انها هی من الطوافین علیکم والطوافات قال الباجی یحتمل ان یكون علی معنی الشك من الراوی و یحتمل ان یكون النبی صلى الله عليه وسلم قال ذلک یرید ان هذا الحيوان لا یخلو ان یكون من جملة الذکور الطوافین والاناث الطوافات

الانحصر فی بعض النسخ ان سكتني توای دختر برادر من فقلت نعم پس گفتم آری تعجب میکنم فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انها ليست بنجس یعنی ابن ابي قتاده بدستیکه آنحضرت فرمود بدستیکه اگر بنیت پلید نهاده من الطوافین جزین نیست که اگر بزرگزدگان خانه است علیکم شها والطوافات شک است و لفظ تذکره نایش وفي الباب عن عائشة وابی هريرة صحیح وارضی عن عائشة باین عبارت وایت کرده که ان رسول الله صلى الله عليه وسلم کان یصی الاثارة فیشر من ثم یضامنه ابن خزيمة حاکم از عائشة بوجه آخر روایت کرده مرفوعا انها ليست بنجس یعنی بعض اهل البيت یعنی الهرقة والدارقطني ہی بعض متاع البيت قال الدمشقي فی الکامل لابن خدی فی ترجمة ابی یوسف ما حسب ابی حنيفة انه روی عن عروة عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلى الله عليه وسلم تمر بالهرقة فیصغی لها الاثارة فتشرب ثم یوضأ بفضلهما وروایت کرده ابن ماجه ابی هريرة قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح وهو قول اکثر العلماء من اصحاب النبی صلى الله عليه وسلم والتابعین ومن بعدهم گفت مصنف این حدیث حسن صحیح وآن قول اکثر علماء است از صحابة تابعین کسی که پس از تابعین وندون مثل الشافعی احمد واصلحی لور ویا بسور الهرقة باسا اعتقاد کرده اند بر سر خورده که بایک حکم بپلیدی آن نمیکند و هذا الحسن بشی فی هذا الباب واین حدیث با سند مذکور حسن بیزیرت حکم بخیر ده کرده و قد جرد ما لك هذا الحدیث عن اسحق بن عبد الله بن ابی طلحة وتحقیق قومی حکم گفته امام باک این حدیث را که از روایت اسحق بن عبد الله بن ابی طلحة مروی گشته است و لو یات به احدا تو من مالک و نیاورده است این حدیث را هیچکس تمام و کامل ترا از امام مالک حجتا علیه بکنکه اتفاق است ایما اربعة را بر طهارت گرفته اند که از و می باشد

















شرح سراج احمد

عامة الاصول

ابن عامر فقلت  
الحمد لله الذي  
فرقني ان اسمع  
هذا من رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
فقال عمر بن الخطاب  
وكان تجاهي مجلسا  
اتعجب من هذا  
فقد قال رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
اتعجب من هذا  
قل ان تاتي فقلت  
وما ذاك يا بانيات  
وامي فقال عمر قال  
رسول الله صلى الله  
عليه وسلم توفيا  
فاحسن الوضوء  
فمر فجي بصري الى  
السما ففقال اشهد  
ان لا اله الا الله  
وحده لا شريك  
له وان محمدا عبده  
ورسوله ففحت  
له ثمانية ابواب  
الجنة يدخل من  
ايها شاء وقل  
معناه عن عقبة  
ايضا ذكره احمد بن

هذا الحديث  
في كتاب الترمذي  
في باب من  
كان له مجلس  
فقال عمر بن  
الخطاب  
وكان تجاهي  
مجلسا  
اتعجب من هذا  
فقد قال رسول  
الله صلى الله  
عليه وسلم  
اتعجب من هذا  
قل ان تاتي  
فقلت وما ذاك  
يا بانيات  
وامي فقال عمر  
قال رسول الله  
صلى الله عليه  
وسلم توفيا  
فاحسن الوضوء  
فمر فجي بصري  
الى السما ففقال  
اشهد ان لا اله  
الا الله وحده  
لا شريك له  
وان محمدا عبده  
ورسوله ففحت  
له ثمانية  
ابواب الجنة  
يدخل من ايها  
شاء وقل معناه  
عن عقبة ايضا  
ذكره احمد بن

وهم في غير موضع من شرح ابن التمام ان جوهرى كورد كه موق موزه كوتا به كه پوشيده ميشود بالاسي موزه و در شرح كتاب غرقى گفته كه  
جز موق موزه كاشده پوشيده شود بالاسي موزه در بلاد و در موق موزه پوشيده ميشود موزه بالاسي موزه و در طرارت موزه  
نست نزد امام محمد و ابى يوسف مطلقا و نزد امام ابى حنيفة اگر شنيدين و محمد و منغل باشند چنانكه راه رفتن بآن ممكن بود و ناسته برسان  
باشد جائز است و الا نه مگر آنكه نرم باشد چنانچه آب مسح بموزه در و نى برسد گويا كه بهر آن مسح كرد و چنين جائز است نزد امام احمد  
و نزد امام شافعى جائز است مسح بر جورب اگر چه متغل باشد و اين حديث تحت است بروى و كرتب فقهاء و لانه چنان كورت  
كه جورب غير جز موق است جورب جدا پوشيده شود و جز موق بالاسي موزه تفسير شيخ محال است كه كرتب معتبره قال ابو عيسى  
حديث حسن صحيح و هو قول غير واحد من اهل العلم و به يقول سفيان الثوري بن المبار و الشافعى و احمد و  
الصحى قالوا ايسم على الجوربين گفته اند بهر ايشان كه مسح كرده شود بر جوربين و انى يكونا تغلين و اگر چه باشند هر دو جورب جرم كرده  
بر جامى كفته اند و در بعضى نسخ و ان لم يكونا تغلين كده است اذا كانا تغلين اگر باشند هر دو جورب تحت و فى الباب عن ابى حنيفة  
و در باب مسح كردن بر جورب حديثى مروى گفته است از ابى موسى اشعري چنانكه اخراج كرده از اين باجه و در سناد آن ضعف  
انقطاع است چنانكه گفته است نزد ابو داود و ابى ماجة و فى المسح على الجوربين و العمامة بايست در بيان آنچه آورده است  
مسح كردن بر جوربين در سناد احمد بن محمد بن بشار بن يحيى بن سعيد القطان عن سليمان التيمي عن بكر بن عبد الله المزني عن الحسن بن  
ابن المغيرة بن شعبة عن ابيه عن شعبة بن حميد قال قضا النبی صلی الله علیه و سلم مسح على الخفين العمامة كفت مغيرة بن شعبه و كذا  
ان حضرت مسح نمود بر هر دو موزه و دستار و وقت مسح سرقال بكرو قل سمعته من ابن المغيرة كفت بكر بن عبد الله بن حنيفة عن ابي حنيفة  
از ابن المغيرة و ذكر محمد بن بشار في هذا الحديث في موضع اخر و ذكر كرده محمد بن بشار درين حديث در جامى كه كره الله مسح على ناصيته  
و عمامته بدستيكه ان حضرت مسح كرد بر راس مقدم سر و بر دستار و اين راوي را سوگشته است كه بر سر ان حضرت در وقت مسح سر دستار بود

شرح ابى الطيب

فأخذ حفنة من ماء فغضب بها على رجله وفيها النعل ففعلها بها ثم أخرى مثل ذلك قال قلت في التعلين قال في  
التعلين قال قلت في التعلين قال وفي التعلين قال قلت في التعلين قال وفي التعلين انتهى وظاهره انه  
مسح على الرجلين في موهلاف ما عليه اهل السنة و يحاب عنه بوجوب احد هما انه ضعيف فانه ضعفه بعض  
المحدثين و قايه انما اراد بالمسح الغسل الدليل عليه انه اذا خال الماء بالكتفين صبه عليه حتى ساهما فلا حرج فيه و انما  
و معنى قوله ففعلها بها فتل رجله بالحفنة التي صمها عليها اي صر فها بها و مسح كفا عند صبهها كانه قصد به  
استيعاب الغسل للرجل و يحتمل ان يكون المراد انه مسح على التعلين و هما فوق الجوربين و  
قيل مسح على الجوربين و التعلين جميعا لا على كل واحد منهما على الانفراد و باب في  
المسح على الجوربين و العمامة قوله انه مسح على ناصيته و عمامته اي جميع  
في المسح بين مسح الناصية و العمامة و الناصية هي مقدم الواس و فيه  
دليل لمن يقول يجزى مسح الناصية و لا يلزم مسح الكل و قال في رحمة الامة  
في اختلاف الامة ان المسح على العمامة دون الواس يغير عن مسح الجوربين عند ابى حنيفة





**باب ما جاء في الغسل من الجنابة** باب ست در بیان آنچه آمده است در غسل کردن از جنابت بخداوند متعال و کعب بن الاحمر عن سالون الجاحل یفتح جیم و سکون عین مملو شبعی از شاه پیر تابعین و ثقات ایشان است در سنه مائه و هجدهم عمر بن حیدر العزیز و قاضی کمره عن کاتب بصری که گفت و فتح را و سکون بخداوند متعال بن ابی سلم الحجازی مولى عبد الله بن عباس نقله از ثانی حسن الحدیث بود و در سنه ثانی تسعین قات یافت عن ابن عباس عن خالته میمونة ام المؤمنین قالت صنعت للنبي صلى الله عليه وسلم غسلًا كغسل ام المؤمنين میونه نام بر آنحضرت آب غسل باید که غسل بفرمیدم و سکون عین مملو است و غسل بفرمیدم و سکون عین شستن مطلق اعضاست و بفرمیدم شستن تمام اندام و غسل بفرمیدم آب که بدان بشویند و بکسیند و بگریزند بدان بشویند چنانکه کل ایشان و مضمی و غسل بفرمیدم شستن عین مملو است و آب بر سر شستن هر دو باید و غسل بفرمیدم عین مملو که باید از شستن بگریزد و غسل مطلق از غسل من الجنابة پس شستن تمام اندام را بر این وضع که مذکور میشود فاكتفأ الا ناء بشاءه على يمينه پس بر بخت آن آوند را بر دست چپ خود بر دست راست خود و غسل بفرمیدم پس شستن هر دو دست خود را و در آن آوند فاقاض على وجهه پس بر بخت آب که بر اندام نهانی خود و شستن هر دو دست خود و در آن آوند فاقاض على وجهه پس بر بخت آب که بر اندام نهانی دست بر زمین یا بر دیوار یا بر دروازه یا بر درخت یا بر هر چه که در آن آوند فاقاض على وجهه پس بر بخت آب که بر اندام نهانی و بر بخت روی مبارک خود را و در آن آوند فاقاض على وجهه پس بر بخت آب که بر اندام نهانی فاقاض على راسه ثلاثا پس بر بخت آب بر سر خود بر بار و سر را باید فاقاض على سائر جسده پس بر بخت آب بر تمام بدن و اندام خود و شستن غسل بفرمیدم شستن هر دو دست بر روی سبک خود را

**شرح الی الطیب**

**باب ما جاء في الغسل من الجنابة قوله** صنعت للنبي صلى الله عليه وسلم غسلًا بضم المعجمة و سکون المهملة مصدر كالمهور بالضم بمعنى التطهير والتبديل و ما الغسل على خذ فاقاض قال بعضهم الغسل بالغسل الماء الذي يغتسل به و صرح في هذا السماع ان الكسرة أخذت من الحديث **قوله** فاكتفأ الا ناء بشاءه على يمينه الا ناء بشاءه على يمينه حتى صب ماء على فاقض كفيه يعني غسل بالماء الذي صب على يمين كفيه الى الشغين فادخل يده اليمنى في الا ناء قال في القاموس اكفأ أمال و قلب في النهاية يقال كفأت الا ناء و اكفأته اذا كببته و اذا املته **قوله** فاقاض على راسه ثلاثا آخر مقتضاه انه لا يغتسل من الرأس اكتفاء بالغسل المفروض عن المسح وفي الصحيحين انه يتوضأ كما كان للصلوة ثم يصب على راسه و سائر جسده و سياق في الحديث الثاني فيجمل ان الراوى تركه هذا للاقتصار و انه فعل صلى الله عليه وسلم وكذلك بيان الجواز والله اعلم

**قوت المعتزى**

فاكتفأ الا ناء على اماله قال في النهاية يقال كفأت الا ناء و اكفأته اذا كببته و اذا املته







عاشقة الراحوي

في القصد فيه و  
 الأحوط والمقصود  
 كما بيناه قبل هذا  
 الأسياخ واصل  
 المقلد لما كان  
 يكتفي به سيد  
 الناس فلا يمكن  
 في الوجود اعلم منه  
 ولا ارفق ولا حاد  
 ولا اسوس يأمر  
 الشريعة ومكارم  
 الاخلاق الثانية  
 ان يتوضأ بأقل من  
 البعد قال ابو حنيفة  
 لا تقل يد فيه قد  
 عياش بن عبد الله  
 وكان فاضلا يتوضأ  
 بثلاث مد هشام  
 وهودون الرطل  
 يصل بالناس  
 والتقدير في الوضوء  
 يعني شرعا فقد  
 كان حال النبي صلى  
 الله عليه وسلم  
 تختلف فيه وكان  
 يتوضأ مع غيره  
 من ائمة واحد من

شرح سراج احمد

و مسلم از امام مسلم و مطالبی و سعید بن منصور از جابر روایت کرده اند این لفظ که در حدیث مذکور شده **بیاب** مکجا جان تحت کل شجر  
جناب است در بیان آنچه آمده است که بدرستیک در زیر هر موجبات است که اگر یک و باقی مانند رسیدن آب از جناب است در  
نشود حدیث ناصر بن علی بن نصر بن علی الجعفی آنکه ثبت بود و قضایا میله اندا و روی قبول قضایا نکرد و از عاشره بود در سنه شصین  
ماترین وفات کرد و ایس از شصین فلان الحارث بن وحیه بن وزن عظیم گویند بفتح واو و سکون جیم و بعد از جیم موحده است الا یعنی محمد  
البصری ضعیف از شصین بود و اما کمالک بن دینار البصری الزاهد البجی صدوق عابد از خاسر بود در سنه ثلثین و بیاب وفات کرد  
عن محمد بن سیرین عن ابی هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال تحت كل شجرة جنابة فاعسلوا الشجر  
انفقوا البشارة فمروا تخفرت زیر بر موی جنابت است پس بشوید موی را و پاک کنید بشوید یعنی بمالعه بشوید موی را چنانکه  
زیر آنجا شسته گردد و پاک بشوید آنجا را از اندام که در زیر موی است تا پتین از عصبه غسل برآمده باشد  
و شمر و شمر بسکون حین و فتح آن و بشوید بفتحات و فی الباب عن علی و انس ابو داود و احمد و دارمی از علی بن  
روایت کرده اند قال ابو حنیسی حدیث الحارث بن وحیه حدیث غریب لا یعرفه الا من حدیثه  
گفت مصنف حدیث حارث بن وحیه حدیثی است غریب که بطریق متعدد مروی گشته است نمی شناسم آن حدیث را مگر از  
حدیث حارث و هو شیخ لیس بذلك و حارث شجی است که قوی نیست و قدری عده غیر واحد من الامة و  
تحقیق روایت کرده از حارث بسیار کسان از امامان و قل تفرد بهذا الحدیث عن مالك بن دينار و تحقیق متفرک است  
حارث بر روایت کردن این حدیث از مالک بن دینار که دیگر کس از مالک روایت نکرده است و يقال الحارث بن وحیه  
بفتح واو و کسر جیم و سکون تخمیه و يقال بن وحیه بنضم واو و سکون جیم و موحده مصنف این حدیث را تضعیف کرده و گفته  
که حارث بن وحیه روایت کننده این حدیث پیری است که بجهت کبر سن غفلتی و نسیانی مروی ماری شده است چندان  
قوی نیست در حفظ و ضبط **باب فی الوضوء بعد الغسل** باب است در بیان وضو پس از غسل کردن حدیث است  
ابن موسی شناسیده است عن ابی السحق عن الامام عن عائشة رضي الله عنهما ان النبي صلى الله عليه وسلم

شرح الی الطیب

باب ما جاء أن تحت كل شجرة جنابة **قوله** تحت كل شجرة جنابة ليسكون العين وتفتح **قوله** فاعملوا  
لشجرة بقية الدين فيسكن أي جميعه فلو بقيت شجرة واحدة لم يصل إليها الماء بقيت جنابة **قوله** فانقوا البشر من  
الأنقاء والبشر ظاهرا جلالا لإنسان وغيره لا جميع بشرة وإنشأ قوله في القاموس أن ينظفوها من الوسخ كالطين الذي ليس فيه  
والشجر لأنه لو منع شيء من ذلك وصول الماء لم يرفع الجنابة **قوله** هو شيخ ليس بذلك أي الذي يوثق به فروا به  
ليست بقوة وأعارض على الترمذي بأن لفظ الشيخ ليس من الفاظ الجرح بل من الفاظ التعديل ويمكن أن يحاط  
بأنه أراد به المعنى اللغوي أي كبير وغلب عليه النسيان لا المعنى الاصطلاحي وهو كونه  
شيخا في الحديث وقال أبو داود الحارث بن عمار حدثنا عن أبيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم  
وجبة على وزن فعيل وقيل بفتح الواو وسكون الجيم بعد ما  
موصلا في كذا في التفسير **باب** في الموضوع بعد الفصل



























عارضۃ الاحوذی

دلوا ثور قبح الموتى  
 سبعين في البير  
 بعل ارتفاعه مما  
 نرفت منها سبعين  
 مستانفة حتى قال  
 بعض المبطلين هو  
 الجاحظ مستخفا  
 بأبي حنيفة ما أثره  
 بهم من دلوا في حنيفة  
 ميز الخجاسة حتى  
 حولوا عن الماء  
 في البير كما هو قال  
 المغيرة يذرع منه  
 خسون في رعي عنه  
 يذرع منها أربعون  
 قال القاضي أبو بكر  
 ابن العربي رضي الله  
 عنه هذه الروايات  
 إنما هي استخفاف  
 للاحكام للخجاسة  
 وقصد الزنج بالكل  
 معلومة تحاكم  
 غير دليل كما ترى  
 في ذلك من آثار  
 السلف في قول على  
 هذه المعنى الثلاثة  
 قال في المدونة  
 قال الجاحظ لا دبر

شرح أبي الطيب

قوله فاذا وجد الماء فليمسه بشرته اي اذا وجد الماء كافيا للفسله او وضوءه وفاضلا عن حوائج  
فليمسه بضم الياء وكسر الميم من الامساس اي فليوصل الماء الى جلدته يعني فليغتوضأ او يغتسل **قوله** فان  
ذلك خيرا ما ان الاشارة راجعة الى الامساس فالاخير بمعنى اصل الفعل يعني علم الامساس شركان فيترك  
الواجب فليس معناه ان كلهما جائزان بل هذا افضل بل المراد ان الوضوء واجب عند وجدان الماء ولا شك  
ان المقصود منه صدرا لردة الصلوة وما لا يجوز الا بطمارة واما قيل ارادته فلا يجيب الوضوء في جميع <sup>ال</sup>حالات  
ونظيره قوله تعالى اصحاب الجنة يومئذ غير مستقرا واحسن مقيلا مع انه لاخير بمستقر هل النار اقام  
انها راجعة الى وجود الماء فالخير بمعنى التفضيل اي خير من فقدانه فانه نعمة عظيمة ومنحبة  
جسيمة لانه يحصل طمارة حقيقية حسية ومكية **باب** في الاستحاضة



عائشة ابوعبدي

شرح صلاح احمد

تاكل القدر في شرب  
من الاكلاء لا يتوضأ  
به وان لم يجد غيره  
ليتموه فان توضأ به  
اعاد في الوقت و  
كذلك قال ابن حبيب  
وقال حبل الملك  
ومحمد بن مسلمة  
هو مشكوك فيه  
فيجمع بينه وبين  
التموه وهذا عمل  
يتعارض الادلة  
عنده والتوقف  
لاجل ذلك تغليب  
الكرامية والتقدم  
وقال ابن شهاب  
فيما وقع فيه كذب  
هو ما وفي القلب  
النفس منه شيء  
يتوضأ ويستتم  
فمن لم يأت طلع  
العلماء وقل في  
في حديث الكلب  
انما احد كواثر  
فلهذا قالوا انما  
استملاكه شرعا  
لا يمتنع في عبادة

حبل الملك  
بكره الكذب  
في الترمذی  
من الموقوف  
في وقت لا يفتي  
لست في  
فان من من  
الموقوف  
في الترمذی  
الذوات فون  
مبين  
كيد وحقائق  
ابن حبيب ترمذی  
في الترمذی  
من فني الرب  
على الترمذی  
ابن حبيب ترمذی  
في الترمذی  
عن الترمذی  
في الترمذی

هناذا وكيع وعبد الوهاب عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة قالت جاءت فاطمة ابنة ابن جحش  
فقلت عائشة مديقة فاطمة فخرتني حبش بجمع مملو فخرج موحده وسكون ثيابا تحميه في آخر شين معجبه است الى النبي صلى الله عليه وسلم  
فقلت يا رسول الله اني امرت بالاستحاض فلا طهر فاخرج الصلوة امد فاطمة يسوي الحشرت ليس لفت اي غير هذا بدركي من اني  
كتمت حاضه يشوم ليس يك يشوم مدني وتون روان از من روان نباشد واپس بگذارم نماز را قال لا فمروا تخمضت نكذاري  
نماز او ترك كنفي در استحاضه نماز انما ذالك عرق وليست بالحیضه جز این نیست که آن خون رگی است و نیست  
آن خون حیض که نماز گذاردن در وی ممنوع باشد فاذا قبلت الحیضه پس چون بماند ایام حیض تو که پیش از وی بودند  
وعادت آن در ماه میداشتی فدعی الصلوة پس ترک کنی نماز را و اذا بدت فاغسلی عنك الدم و چون بر وی برگرد  
ایام حیض تو وعادت متروکه در ماه بود و بگذرد پس نشوئی از خود خون و غسل کنی و صلی و گذاری نماز را قال ابو معاویه في حديثه  
وگفت ابو معاویه در حديث خود این عبارت را و قال و فرمود تخمضت توضی لكل صلوة حتی شیء ذلك الوقت وضو کنی تو برا  
هر نمازی تا آنکه بیاوردی وقت که بدت عادت حیض تو بوده و فی الباب عن ام سلمة و در باب استحاضه حدیثی مروی  
گشته است ان ام المؤمنين ام سلمة کما اخرج ابو داود و طبرانی در اوسط از ابن عمر و نسائی و حاکم از فاطمة بنت ابی حبش  
و نسائی از عائشة و ترمذی و ابو داود و نسائی و ابن ماجه از دینار روایت کرده اند قال ابو عیسی

شرح ابی الطیب

قوله الى امرأة استحاض بجمرة مضمومة وفيه تاء مبنی للفعول يقال استحيضت المرأة فهي مستحاضة اذا  
استمر الدم بعد ایام حیضها او نفاسها و هي من الافعال اللازمة للبناء للفعول كذا قال السيوطی قوله فلا طهر  
ای مدقة مدیدة طهارة طاهرة والا فنی طاهرة شرعا و لا طهر فی اعتقادی هو الظاهر قوله فاخرج الصلوة  
بجمرة الاستفهام والغاء للعطف على مقل تقلد برة التحکم بترك الصلوة فادعها ما دمت مستحاضة قوله انما  
ذالك عرق الاشارة لدم الاستحاضة والكاف مكسورة خطا بالها و يجوز فتحها على خطاب لعمام ای انما دم الاستحاضة  
دم عرق لیسى الغافل بالذال المجتزعة بخذ المضافات وانما سببها عرق فيه فادعی الرخوص من اطلاق اسم السبب  
على المسبب قوله وليست بالحیضه فانیت لیست رعایة للخبز وفي بعض الروایات لیس بالذکر وهو  
ظاهر قال النووی يجوز في الحیضه الفتح والكسر فذهب الخطابی الى كسر الحاء الى الحالة والفتح نقل الخطابی عن  
اکثر المحللین او كلهم وهو في هذا الموضع متعين او قريب من المتين فان المعنى يقتضيه لانه صلى الله  
عليه وسلم اراد ان يات الاستحاضة وفي الحیض انتی أقول يؤيد رواية وليس بحیض قوله فاذا قبلت  
الحیضه يجوز في الحاء هنا و جهان الفتح والكسر وانما حسننا قاله النووی وعلى كسره في جهان فقیل المراد بها  
الحالة التي تكون للحیض من قوة الدم في اللون والقوام فيكون ردوها الى التميز باعتبار اللون وقيل المراد بها  
الحالة التي كانت تحيض فيها وهي تعرفها باعتبار الوقت فيكون ردوها الى العادة

قوله المتعدي

استحاض هو من الافعال اللازمة للبناء للفعول انما ذالك عرق مراد الدار قطنی والبیسقي انقطع

## شرح صراح احمد

## نارضة الاخوان

وقد حققنا ذلك في مسائل الفروع باب ما جاء في ماء البحر كحلته مالك هو الطهور وأول الحل ميتته وهو حديث مشهور ولكن في طريقه مجهول هو الذي قطع بالصحيحين عن إخراج ماء من ماء ان شمرته الحديث بالمدينة تفتي عن صحة سند وان لو تابع عليه وقد تكلمنا في ذلك فاقول للفقهاء فيه كفاية الأسناد رواه عن النبي صلى الله عليه وسلم جماعة من الصحابة في مصنفات و أسانيد قديرات منهم حشاش بن هيرة وجابر بن عبد الله والفراسي والعري و قد قال البخاري هو صحيح ولكن لو خرج لكانه

حديث عائشة حديث حسين وموقول غير واحد من اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين فيه يقول سفيان الثوري ومالك ابن المبارك والشافعي ان المستحاضة اذا جاء وقت ايامها اقراها اغتسلت وتوضأت لكل صلوة بركعتين استحاضة جون بغير نداء يوم حيض او غسل كند وضوء كند بر كل نماز حتى انك تدركها بام بالي حنيفه است باب ما جاء ان المستحاضة تتوضأ لكل صلوة باب ست در بيان آنچه آمده است كه زن مستحاضه وضوء كند بر كل نماز حتى انك تدركها بام بالي حنيفه است ثنائيك عن ابى اليقظان عثمان بن عيسى وكثير بن قيس مواب است كه قيس جديدي روى و دان عثمان بن ابى حنيفة است بحال بود ابى اليقظان كوفي اعني ضعيف بود و آخر خطا شد و تدليس كبر دار سادس و در حد و خمسين مائة وفات كرو عن على بن ثابت الانصاري الكوفي ثقة مألوف تشيع بود و از رابع است در سنه عشرين مائة وفات كرو عن ابية ثابت الانصاري والدي عدي قيل هو ابن قيس ابن الخليل وهو جدي لابي الوه و كونه نام پدر او دينار و عدي بن الخطيب كونه عبيد بن عازب مجهول الحال از ثنائيك و عن عبد الله بن الخطاب البوزي الانصاري صحابي جميل تزيل بصرة مشهور كنيته بود و عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال في المستحاضة تدع الصلوة ايام اقراها التي كانت تخيض فيها برستيكه اتخضرت فرمود و حق زن مستحاضه ترك كند نماز را و روزهاى حيضها خود كه بوده كه حيف من هم آمد و در آن روزها تا تو تغتسل و تتوضأ عند كل صلوة و تصوم و تصلي بستر غسل كند و وضوء كند نزد هر نمازى دروزه دارد و نماز گذار و عند ثنائيك على بن جبر اننا شريك في هذه المعناه ما نذكر حديث كثر منه در سنن قتال ابو عيسى هذا حديث قد تفرج به شريك عن ابى اليقظان كفت مصنف اين حديثى است كه تحقيق متفرقه كشته است بان حديث شريك از ابى اليقظان و مسالت محمد بن احمد عن هذا الحديث و سوال كردم امام بخاري را از حال اين حديث و اين قول مصنف است فقلت على بن ثابت عن ابية عن جلاله على بن اسمعيل جدي حبيب نام او فلو لم يجرع محمد اسمعيل لكانت الامم بخاري نام او را و ذكر كفت محمد بن يحيى بن معين ان اسمه دينار مصنف كونه بر سر كردم امام بخاري قول يحيى

## شرح ابى الطيب

باب ما جاء ان المستحاضة تتوضأ لكل صلوة قوله ايام اقراها التي كانت تخيض فيها جميع قرع وهو مشهور بين المحيض الطهر والمراد به هنا الحيض السابق واللاحق قوله توغتسل اي بعد فرغ من حيضها باعتبار العادة قوله وتتوضأ عند كل صلوة وفي رواية لوقت كل صلوة وعلى كل تقدير يتعلق عند كل صلوة بتوضأ لا يغتسل لان الروايات التي فيها تغتسل عند كل صلوة كلها ضعيفة قال النووي واولا انه لا يجب على المستحاضة الغسل لشي من الصلوات ولا في وقت من الاوقات الامرة والحدثة في وقت انقطاع حيضها وقوله قال جمهور العلماء من السلف والخلف واما الاحاديث الواردة في سنن ابو داود والبيهقي وغيرهما ان النبي صلى الله عليه وسلم امرها بالغسل عند كل صلوة فليس فيها شيء ثابت وقد بين البیهقي ومن قبله ضعفها واما ما يحتمل انها كانت تغتسل عند كل صلوة فلو يامر بها صلى الله عليه وسلم بذلك وانما كانت تفعل ذلك من قبل نفسها تطوعا انتهى

## قوت المعتزى

تدع الصلوة ايام اقراها اي حيضها



شرح سراج احمد

عازفة الاحود

قال قتبي في صحيحه ما ولام وجمي شدة فرمود بين الجاهم به بنو فرج خود را بنی جامه به بند بره ورت لگام اسپ یعنی با وجود پشینه  
 یا بنی آن و ظاهر اول است قالت هو اکثر من ذلك گفت خسته آن بیش تر است از آن قال فاتخذنی قویا فرمود  
 پس بگیر جامه را یعنی زیر لگام قالت هو اکثر من ذلك گفت این هم بیشتر است اما آنچه بخاطر این نیست که میریزم خون  
 ریختنی سخت مانند باران فقال النبي صلى الله عليه وسلم سألته بأمر من بين فرمود آنحضرت سرانجام است  
 که اگر کم تراید و غیر اینها صفت اجزای علف هر کدام را بکنی و قوت و قدرت برین داشته باشی نه بر دیگری پسنگی میکند  
 ترا و دیگری و اینها بر نفس هر دو خوانده اند فان قویت طبعها پس اگر قوی و قادر تر بر هر دو بودی که می توانی کرد  
 فانت اعلی پس تو و اناتری با آنچه اختیار میکنی از آن دو فقال لهما انما هي ركضة من الشيطان پس فرمود آنحضرت خسته  
 در میان استیاضه و تسلیم موسی نیست این علتی که رسید است ترا یعنی استیاضه باین خسته و حیرت که افتاد و بوده  
 در این مگر که از رکضات شیطان یعنی افساد و افتاد شیطان و تلبیس و تخلیط کردن وی بر تو در امر دین تو و طهارت  
 و نماز تو و غسل رکض دفع و جنبانیدن پا و زدن بدان و بر انگشتن اسپ برای دو انید بدان اینها معلوم شود

شرح الی الطیب

دولت اسراج احمد  
 وقد قال الله تعالى  
 هو الذي يسير  
 في البر والبحر حتى  
 اذا كنتم في الفلك  
 وقد نهى منعه  
 عن عمره قد بينا  
 ذلك في القسم  
 الثالث من علوم  
 القرآن الثمانية  
 قوله افنتوا بهاء  
 البحر فو قخوا حنه  
 لاهد وجهين اما  
 لانه لا يشرب واما  
 لانه طبق جهم  
 كما روى عن عبد الله  
 بن عمر وما كان  
 طبق لسمك لا يكون  
 طريق طهارته في  
 رحمة الثالثة فقال  
 هو النبي صلى الله  
 عليه وسلم هو الطهر  
 ماؤه اي هو الماء  
 الذي يتطهر به  
 وهو احد البحرين  
 اللذين امتن الله  
 بهما فقال هو الذي  
 حرج البحرين هذا

**قوله قتبي** اي شدی اللجام يعني خرقه على حياة اللجام قال في الجمع اي اجعل موضع خرمه السلام  
 عصاة يمنع الدم تشبه بوضع اللجام في فوالداية وفي النهاية هوان تشد على وسطها خرقه او خيطا  
 وتأخذ خرقه اخرى فتخلو بين فخذيها واليةها وتشد الطرفين بالخرقة التي في وسطها الصلها قل اما عند  
 سرتها والاخرى خلفها وتلصق هذه الخرقه المشدودة بين الخدين بالقطنه التي على الفرج الصا قاجيل  
 انتهى **قوله** فاتخذني قويا اي ان لو بكفك التلبس فاستعمل على التلبس مكانه ليقطع جهمه ذلك وبعده عن  
 الخرج و **قوله** اما الخرج من شجر بالمشقة الماء والدم لا نرم و متخذ اي نصب او اصبه فعلى الثاني تقديره  
 الخرج الدم وعلى الاول اسناد الخرج الى نفسا المبالغة والحاصل انها قالت انه يسيل دمي سيلانا قاحشا  
 ومنه قوله تعالى ماء شجاعا اي كثير اسنم **قوله** ايها ما صنعت قال ابو البقاء في اعرابه بالنصب لا غير  
 والناسيب له صنعت **قوله** اما هي ركضة من ركضات الشيطان اي التجة او العلة دفعة وضربة  
 من ضربات الشيطان والركضة ضرب الارض بالرجل في حال العدو و غيرها ومنه قوله تعالى اركض برنجلك  
 يريد به الاضراء والافساد و اضافها الى الشيطان لانه وجد بذلك طريقا الى التلبس عليها في  
 امر دينها وقت طهرها وصلاتها وصاياها حتى اسماها ذلك فكانها ركضة نالها من ركضاته

قوت المغنزي

انما الخرج شجرة بالمشقة وتشد بين الجهم اي نصب صبا اليها ما صنعت قال ابو البقاء في اعرابه انها بالنصب لا غير  
 والناسيب له فعلت اما هي ركضة من الشيطان قال في النهاية اصل الركض الضرب بالرجل والاصابة كما تركض  
 اللابة وتصاب بالرجل اراد الاضراء بها لا الذي اعني الشيطان قال وجد بذلك طريقا الى التلبس عليها في امر  
 دينها وطهرها وصلاتها حتى اسماها ذلك عادت فصار في التقدير كانه ركضة بالتمن ركضاته

قوله قتبي اي شدی اللجام يعني خرقه على حياة اللجام قال في الجمع اي اجعل موضع خرمه السلام  
 عصاة يمنع الدم تشبه بوضع اللجام في فوالداية وفي النهاية هوان تشد على وسطها خرقه او خيطا  
 وتأخذ خرقه اخرى فتخلو بين فخذيها واليةها وتشد الطرفين بالخرقة التي في وسطها الصلها قل اما عند  
 سرتها والاخرى خلفها وتلصق هذه الخرقه المشدودة بين الخدين بالقطنه التي على الفرج الصا قاجيل  
 انتهى **قوله** فاتخذني قويا اي ان لو بكفك التلبس فاستعمل على التلبس مكانه ليقطع جهمه ذلك وبعده عن  
 الخرج و **قوله** اما الخرج من شجر بالمشقة الماء والدم لا نرم و متخذ اي نصب او اصبه فعلى الثاني تقديره  
 الخرج الدم وعلى الاول اسناد الخرج الى نفسا المبالغة والحاصل انها قالت انه يسيل دمي سيلانا قاحشا  
 ومنه قوله تعالى ماء شجاعا اي كثير اسنم **قوله** ايها ما صنعت قال ابو البقاء في اعرابه بالنصب لا غير  
 والناسيب له صنعت **قوله** اما هي ركضة من ركضات الشيطان اي التجة او العلة دفعة وضربة  
 من ضربات الشيطان والركضة ضرب الارض بالرجل في حال العدو و غيرها ومنه قوله تعالى اركض برنجلك  
 يريد به الاضراء والافساد و اضافها الى الشيطان لانه وجد بذلك طريقا الى التلبس عليها في  
 امر دينها وقت طهرها وصلاتها وصاياها حتى اسماها ذلك فكانها ركضة نالها من ركضاته



شرح سراج احمد

عامة الاحوال

ولما اجمعوا ورووا في ان شهرين وضو كرون برامى برنا خيا نكه حكم موزون است وصوى صلى بروزه وارونا نكاز فاق لك  
عجزك بك پس برى نيكه ان كفايت ميكن تراو كذا لك فافعل كما يحض النساء ويحسين يكن در بر ماه شش روز يا نهفت ووز  
خود را حاضر كرن احكام بر خود جاري كن و بستم سه روز يا بستم چهار روز نماز يكن چنانكه حيض مي بيند زنان و كذا بطريق  
لميمات حيضه من طهر من و چنانكه پاك نى شوند ايشان برامى وقت حيض خود و طهر خود بعد از ان بيان امر ثانی از ان دو امر كرد  
كه تخير گردانيد و ان يقول خود فان قويت على ان تؤخرى الظهر فتعجل العصر و اگر قوت دارى و رايم استخار بعد از گذشتن  
ايام حيض بر تاخير كردن نماز وقت سحر شب تا بى كردن عضو گذاردن آن در اول وقت توغتسلين پسر غسل كنى  
حين طهر من بنگاميك پاك شوى و تغسلين الظهر و العصى جميعا و يكرارى ظهر و عصر سه روز تا توغسلين المغرب و  
لجائن العشاء پسر مؤخر كنى نماز مغرب را و شتاين ماول وقت بگذارى نماز عشاء توغتسلين پسر غسل كنى و تمحسين  
بين الصلواتين و جمع كنى ميان دو نماز فافعل توغتسلين پسر يكن و غسل كنى مع الصبح بانماز صبح و تغسلين و نماز بگذار  
و كذا لك فافعل و محسين پسر يكن و صوى ان قويت على ذلك و روزه بدار اگر قدرت دارى بر آنچه ذكر كرده شده و تاخير  
طهر و مغرب ز وقت كه گفت دو احتمال دارد يكى آنكه بعد از گذشتن وقت بگذارد و وقت عصر عشا چنانكه جمع ميكند سافر و بزم  
شاقى جمع تاخير چنانكه از كلام طيبى معلوم ميگردد و يا تاخير كند تا آخر وقت متصل بوقت عصر و عشا بر آن وجه كه حنفية  
تاويل جمع ميكنند و جمع سافر و او ان الجمع صورتى نام ميكنند چنانكه شيخ ابن حجر در شرح مشكوة بدان  
تصريح كرده و احاديث آيتيه نيز ظاهر در آنست پس حاصل اين امر ثانی آن باشد كه هر روز

الذرى قطى ان البحر  
هو طهر الملائكة  
اذ انزلوا اذ اعرجوا  
وهذه تقوية  
لجواز الموضوع به  
السنة قوله  
الحى معتدلة زيادة  
على الجواب ذلك  
من محاسن الفتوى  
بان يخاف المسائل  
بكثرها مسائل عنه  
تهيم للفتاوى و  
افادة لعلوا  
غير المسئول عنه  
الساعة قوله لعل  
ميتته بيان ان البحر  
كله بيك و رحمة  
مناو طهر ميتته  
احلال طهر عجا  
وقرعة جواهر و قد  
قال ابو حنيفة  
وغيره في تفصيل  
لا تحل ميتة البحر  
و حديث النبى  
صلى الله عليه و  
في قصة ابي عبيدة  
في جيش النبط و  
اكلهم الموت

شرح ابى الطيب

قوله وان قويت على ان تؤخرى الظهر فتعجل هذا هو الامر الثانى بدليل قوله هذا اعجاب الامرين الى و  
تعليقه صلى الله عليه وسلم هذا بقوتها لا ينافى قوله السابق وان قويت عليه ما لان ذلك لبيان انها اذا قويت  
عليها تختار ايهما شاءت و هذا لبيان انها اذا قويت على هذا فهذا احب من الاول عند صلى الله عليه وسلم  
مع جوازى الامرين شاءت و ظاهر الحديث و الله اعلم انما ان قدرت على تعيين عاداتها و ارجاى حالها  
اليها من ستة اوسبعة فتصل بالامر الاول و هو الغسل الواحد توصلين الى ايام عاداتها كما تفعل ذات العادة  
هذا هو الامر الاول و الامر الثانى انها ان لو تقدر على عرفان العادة حتى ترد عاداتها الى ايام معلومة و تختار  
فتغسل لصلاتين الا الصبر فانها تصلها بغسل على حدة و ذلك يكون دايما دائما  
ويمكن ان يقال مراد صلى الله عليه وسلم بقوله وان قويت على ان تؤخرى الامر بيان حالها  
في اربعة وعشرين يوما او ثلث وعشرين و اما جلوسها للحيض ستة اوسبعة  
فمعتن لا ينه لا بد من ايام الحيض فكذا لما كانت متحيزة امرها بالاحتياط  
في بقية الايام و الله اعلم لكن ظاهر المقابلة يقتضى التوجيب الى الاول





شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

عن صاحبين  
القبيلين  
فكان ذلك  
بعذاب القبر  
القد يحرق  
به اهل السنة  
وكذبه المبتدعة  
وقد بيناه فاصول  
الدين ذكره الله  
في كتابه وكثرت  
عن رسول الله صلى الله  
عليه وسلم الروايات  
القد رتبة له اسعته  
وهو اول درجات  
الآخرة وفي نعيم  
او عذاب قل بيناه  
في القسم الرابع  
باترعي بيان قالت  
القد رتبة اذا كان  
يقام ويقعد ولا  
يرى ويصير ولا  
يسمع فهذا انكار  
المحسوسات قلنا  
فقل كان جنود  
عليه السلام  
ينزل على النبي صلى  
الله عليه وسلم  
يوحى مثل صلوات

اكثر من خمسة عشر ما فانها تنقض صلوة اربعة عشر يوما ليس چون بدية زن خون را اكثر از پانزده روز پس بگوئيد  
زن قضا کند نماز چهارده روز را و اولی صلوة بعد از آن اقل من اربعين النساء وهو يوم وليلة پس ترک کند زن نماز  
را بکثر چیزیکه جائز میشود و آن یک روز و شب است و این مذکور است با هم شافعی است قال ابو عیسی فاختلف اهل العلم  
في اقل الحيض واكثره باز مصنف گوید پس اختلاف دارند اهل علم در کثرت حیض و اکثر آن فقال بعض اهل العلم ان اقل  
الحيض ثلث واكثره عشرة ليس گفته اند بعضی اهل علم اقل مدت حیض سه روز اند و اکثر او ده روز اند و هو قول سفيان  
الثوري و اهل الكوفة و آن قول سفيان ثوري و امام ابی حنيفة است و هر يك از مصنف اهل الكوفة ذكر کند و او  
امام ابی حنيفة باشد و بده یا شاذ بن المبارك و بیان قول آنکس کرده ابن المبارك و مروری عنه خلافت حد و روایت  
کرده شده است از عبد الله بن مبارک خلافت این قول نیز و قال بعض اهل العلم منعه العطاء من ابی حنيفة بعضی از اهل علم  
عطای این را بجاست بفرموده او و موحد اقل الحيض يوم وليلة واكثره خمسة عشر اقل مدت حیض یک روز و اکثر او پانزده  
روز اند و هو قول الاوزاعي و مالك و الشافعي و احمد و اسحق و ابی عبيدة و در بعضی نسخة ابی عبيدة تا وقت است  
و جید بلفظ تصغير است باب ما جاء في المستحاضة انها تغتسل عند كل صلوة بابت در بیان چیزیکه آمده است  
در حق زن مستحاضه که بدستیکه او غسل کند برای گذاردن بر نمازی حاشا قتیبة ثناء اللیث عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة  
انها قالت بدستیکه عائشة صدایقه گفت استفتت ام حبیبة ابنة جحش رسول الله صلى الله عليه وسلم فطلب فتم  
کرده ام حبیبة دختر جحش آنحضرت را فقالت انی استحاض فلا اطهر فاخرج الصلوة گفت ام حبیبة ای رسول خدا بدستیکه زن  
استحاضه کرده میشود پس پاک نمیشوم از وی و خون همیشه روان می باشد آیا پس ترک کنم نماز را همیشه فقال لا انها ذلك  
عرق پس فرمود آنحضرت ترک کنی نماز را جز این نیست که استحاضه خون رنگی است حیض نیست فاغتسلی ثم صلی پس غسل  
پس نماز بگذاری فكانت تغتسل لكل صلوة پس بود ام حبیبة که غسل میکرد بر نمازی قال قتیبة قال اللیث گفت  
قتیبة بن سعید گفت لیث که استاذ قتیبة است لویل کر ابن شهاب ذکر کرده است ابن شهاب بری این را ان رسول الله  
صلى الله عليه وسلم امر او حبیبة ان تغتسل عند كل صلوة بدستیکه آنحضرت امر کرده باشد ام حبیبة را اینکه غسل کند نزد  
گذاردن بر نماز و لکنه شی فعلته حی و لکن این غسل بر نمازی چیزی بود که کرده بود ام حبیبة نزد خود و قال ابو عیسی یروی هذا  
الحديث عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت استفتت ام حبیبة بنت جحش یعنی ابن شهاب بری حدیث ام حبیبة را  
از طریق روایت که هست یکی از عرو و از عائشة و دیگر از عرو و عائشة و قال بعض اهل العلم المستحاضة تغتسل عند كل صلوة  
و بعضی گفته اند بعضی اهل علم که زن استحاضه کند نزد گذاردن بر نمازی فری که از عرو عن الزهري عن عروة و عروة عن عائشة یا ما جاء  
في الحاشية ان لا تنقض الصلوة بابت در بیان آنچه آمده است در حق زن مستحاضه بدستیکه عائشة قضا کند نماز حاشا قتیبة ثناء اللیث عن ابن شهاب  
ابن قتیبة عن عروة بنت عبد الله العذرية ام الصبا بصریة ثناء اللیث بوده ان امرأة سألت عائشة بدستیکه زنی پرسید عائشة صدایقه را  
شرح ابی الطیب

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في المستحاضة انها تغتسل عند كل صلوة قوله فكانت تغتسل لكل صلوة اشاره الی الروایة الی الخا  
فعلت من عند نفسها و اما هو صلی الله علیه وسلم فاقبل لها اغتسلی لكل صلوة و قد تقدم الكلام على ذلك قریباً



شرح صراح احمد

عائشة الاميرة

که اندوخته ام قرأ شيئا من القرآن قال بذلك ليس بحجب اما الجنب فلا الآية كفت ميثقي كفت امام شافعي اهل حديث ثابت  
 نميدارند اين حديث را از جهت مخالفت مريد بسايشان مرواه ابن ماجه ابن عدي البیهقي من حديث عمرو بن موسى واية عمل  
 ابن ابی عياش عن موسى بن عقبة وعبيد بن عمير قال ابو جهم في العمل الصواب من قول ابن عدي لكن اخرجه الدارقطني وابن  
 عدي عن جابر بن عبد الله بن الفضل في موضعين قال ابو عيسى حديث ابن عمر لا تقرأ القرآن الا في الصلاة ولا في المجلس ولا في  
 عن موسى بن عقبة عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يقرأ الجنب في المجلس ولا في الصلاة ولا في المجلس  
 حديث حميد بن عبد الله بن عمر بن شامي عن ابي جهم عن ابي جهم عن ابي جهم عن ابي جهم عن ابي جهم عن ابي جهم عن ابي جهم  
 وهو قول اكثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم عليه السلام فيكون مثل سفيان الثوري ابن المبارك  
 والشافعي احمد اسحق قالوا كفتنا اين به ليم لا تقرأ الجنب في الصلاة ولا في المجلس ولا في المجلس ولا في المجلس ولا في المجلس  
 بخوانه حائض ومنه جنب لقرآن مجيد چیزی مگر کلام آيت و حرف و مانند آن که يك تكملة باشد وزياده از وي بخواند يك تكملة نذر و اما  
 الي حين نذر قرآن را بر قصد قرات و بر قصد تبرك رواست خواندن بسم الله الرحمن الرحيم يا رب قصد شكر الحمد و تدبر العالمين را  
 و در خلاصه است اذ قرأ القرآن على قصد التذكار او افتتاح امر لا يمينون في اصح الروايات وفي التسمية لا يمينون بالاتفاق اذا كان  
 على قصد التذكار او افتتاح امر و ذكر كافي آورده است که نزد كرخي رواست مطلقا بر است که يك آيت باشد يا كرم اوان جسا  
 منقح كفته است که مختار قول كرخي است وزن معلوم چون حائضه گردد بيايوز ديك كچه چنانكه نزد كرخي و نصف آيت است  
 طحاوي و رخصه الجنب في الحائض في التسميم والتهميل و رخصت داده اند حكما مذكورين براي جنب زن حالضه در  
 خواندن تسبيح و لا اله الا الله تعني گفتن كماله لا اله الا الله و سبحان الله و هو است قال و سمعت محمد بن اسمعيل يقول  
 كفت مصنف و شنيدم امام بخاري را كه گفت ان اسمعيل بن عياش يروي عن اهل الحجاز و اهل العراق احاديث  
 من اكبر يستيك اسمعيل بن عياش كذا كذا موسى بن عقبة است روايت ميكنند از اهل حجاز و اهل عراق احاديث من اكبر كه  
 روي منكر الحديث اندك اندك ضعت مرآته عنهم فيما يفرج به كذا كذا امام بخاري تصحيح ميكنند روايت اسمعيل بن  
 عياش را از اهل حجاز و از اهل عراق در آنچه متفرق باشد اسمعيل بن عياش بان روايت و قال ايضا حديث اسمعيل  
 ابن عياش عن اهل الشام و كفت امام بخاري بن ابن شبيب كه معتبر حديث اسمعيل بن عياش از اهل شام است و قال

شرح ابی الطيب

عائشة الاميرة

**باب ما جاء في الحائض و الجنب و الايقان القرآن قوله** لا تقرأ الحائض و لا الجنب شيئا من القرآن  
 ان يكون نفيا بمعنى النهي فهو فروع و محتمل ان نفيا محرم و ما يسكون كسر لتقاء الساكنين و الاول ابلغ بحسب المعنى  
 كه هو مقرر في محله قال ابن الصلي في شهره الجميع هو يا محرم و روي بالرفع و قال الخليل لا للنهي ولكن في كثر  
 من النسخ بالرفع للنفي **قوله** الاطراف الآية و الحرف الذي لا يحد به قارئ القرآن عرفا لان النسخ  
 عن قراءة القرآن و هذا لا يسمي قاريا ولهذا قالوا عندنا يجوز التهي بالقرآن **قوله** انما حديث اسمعيل  
 ابن عياش عن اهل الشام حديثه المقبول و هو حديثه عن اهل الشام و اما عن اهل الحجاز و اهل  
 العراق فاحاديثه منكرة كما صرح به بقوله يروي عن اهل الحجاز و اهل العراق من اكبر

الان جرحه  
 في علمه التفرقة  
 بين الكبار والصغار  
 خامض اقر بايقال  
 فيه انه ما يكون عدله  
 عليه بالنظر العدل  
 فهو كيد و ان كان  
 المحققون قد قالوا  
 لا ذنب الا وهو كيد  
 بالاضافة الى مخالفة  
 العل المبين و التثنية  
 ان النعمة والنجاة  
 من الكبار و احبار  
 صلى الله عليه وسلم  
 فكيف ينفي عنها  
 في اول الخبر و التثنية  
 لها في الخبر بالوعيد  
 قلنا اجتهاد اجوبة  
 اراد في كيد و بالاضافة  
 الى غير ذلك فاما يعل  
 من الذنوب على  
 قسمين صغيرة  
 ولا اصغر منها و اوى  
 النظر وكيد و لا اكبر  
 منها و هو الكفر و ما  
 بينهما مختلف حكمه  
 فاما ان ايضا قال  
 ما فوقه فليكون

صل اللغه  
عجمه كوزن دا  
شده بخار ميون  
پيشان با هم بود  
دوره في شش ماه  
دوره در پيرنيز  
معي دم نم  
التوجه  
از باي راست  
است و از راست  
از وزن حرم است  
از باي راست  
حلال است باز  
پيشان با هم بود  
از راست است



میں	انی ستم
-----	---------

شرح أبي الطيب

**قوت المعتزى**

ان حيضتك قال الخطابي في الامام احمد الرواة يفتنون الحاء وليس بالحيد الصوت حيضتك مكسورة الحاء الحيضة في الاسم والحاء  
يريد ليست نجاسة الحيض واذا في يديك فاما الحيضة فالمرءة الواحدة ٨ من الحيض





فقد كفر بها أنزل على محمد صلى الله عليه وسلم ليس بتحقيق كافر شديداً بل كافر متوسط و قد فرسته داده شده است بر محمد و علی باشد علیه السلام  
بدانکه اگر مراد بایمان بطریق استحلال و تصدیق باشد پس کفر محمول بر ظاهر است و اگر نه اینچنین باشد مراد کفر ان نعمت است  
و مقصود تعلیقا و تشدید است شیخ این سخن گفته است که کفر نیست بایمان اما در دیگر اگر حلیله باشد یا استیانت محمول  
بر کفر ان نعمت است انجست شهرت خلاف در ان پس اجماع بر تحریم وی نیست چه جای آنکه از ضروریات دین باشد  
و با استحلال اینچنین چیزی کفر لازم نیاید بآنکه حدیث ضعیف است چنانکه امام بخاری آنرا ضعیف آن کرده و در متن ذکر آن  
خواهد کرد و درین تقدیر بایمان اجنبیه در دبر شیخ ترمذی و منکر تر باشد اما بایمان ذکر در وفایت شدت شاعت است کفر محمول  
آن بی شبهه موجب کفر باشد که فوق آن متصور نیست قال ابو عیسیٰ لا نعرف هذا الحدیث الا من حدیث ضعیف الاثره  
عن ابی تمیمه الجعفی عن ابی هریره مصنف گوید این حدیث را نمی شناسیم که مروی شده باشد مگر از طرقی که از انجست

شرح الی الطیب

**قوله** فقد كفران اعتقد حله وانما لو فصله ليكون البليغ في الوعيد وادعى الى التبرج والتهديل وقال ابن مالك يؤول هذا الحديث بالسجود والمصدق والافتيكون فاستقامعني الكفر ثم كفران نعمة الله واطلاق الكفر عليه لكونه من افعال الكفرة الذين عادت لهم عصيان الله تعالى والمراد بالكاهن من يخبر عما يكون في المستقبل وباشياء مكتوبة في الكتب من كاذب كمن المستورقة من المشاكلة من احوال اهل الارض وفي معناه من يتعاطى الرسل والضرب بنحو تحصى النظر في النجوم وفي الحديث وعيد شديد حيث لو كتبت بكفر بل ضم اليه ما انزل على محمد وقال الشيخ ابن حجر المكي الكفر في الاول محمول على الاستحلال وفي الثاني بالنسبة الى الخليفة الزوجية والامة على كثران النعمة لشجرة الخلاف وفي ذلك فلم يوجد اجماع على تحريره فضلا عن علمه بالضرب وتروا كان كذلك لا يقال ان استحلاله كفر على ان الحديث ضعيف وفي الثالث حلي اعتقاد انه عالم الغيب

على رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم  
 ليوكل الطحا  
 فبال عليه فورا  
 بما فرقه عليه  
 الأسناد هذا  
 صحيح متفق عليه  
 اختلفت الفاظه

قوت المعتمدی

لاخر فقوله انزل السماء بارض قوم عينا وان كانوا خضيا الى بلقظ السماء واما رديه المطر ثم يصمير ولا راد له  
النبات قالوا ولو يقع في القن استخلام الاعلى هذه الطريقة وليس كما ظنوا فقد استخرجت بشكوى ربيع ايات وقوم  
لاستخلام على هذه الطريقة واورثتها في كتاب الاثنتان الطريقة الثانية طريقة المصباح وخوان يوتي بلقظ  
شترك في بلقظين يفرم من احد شاحدا الحنين من الاخر الاخر فقوله تعالى لا تقربوا الصلوة الاية فالصلوة لا يمكن  
ان يراد بها فعلها وموضعها وقوله حتى تعلموا ما تقولون بخدم الاول والاخير سبيل بخدم الثاني علمت ذلك فلم يجد  
في الحديث ما فيه استخلام على الطريقة الاولى الا ان يكون حديث صلوا ركعتي الضحى بسورتيهما والشمس صلحا  
الضحى والليل اذا سجى اعيد المضم الى الضحاين لكون كل سورة في حاد ذكر الضحى كان استخلاما على طريقة المفتاح  
وان حاد الى ركعتي فلا استخلام فيه واما على طريقة المصباح فوجدت في الحديث  
فان اتى بشارك بين الجماعة والاثنيان الذي هو الجمع فقوله خائضا او امرأة  
في دبرها بخدم المعنى الاول وقوله كما هنا بخدم المعنى الثاني

روى في فضله  
 وروى في غلبه وروى  
 في رواية الموطأ  
 وروى في اتباعه إياه العرب  
 وروى في فضله النعم  
 كلام العرب  
 قسم إلى قسمين  
 واحد في الرشد الثاني  
 في الباء الكبير كالحكا  
 مسألتين الأولى  
 وروى في فضله

شرح موجز احمد

عائشة الاحمدي

انما يريدونها معنى هذا عند اهل العلم على التخليط وجزاين ليست كسعي اين حديث تزويك اهل علم بتنايل و  
 تشديدت وقد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال وتحقق روات كروه شده است از آنحضرت كه فرمود اين عبات  
 من اتى حائضا فليتصدق بدينار من كل جماع بازن حائضه كند پس بايد كه تصدق كند بدينار فلو كان انتيان الحائض  
 كفل الوضوء فيه بالكفارة پس اگر چه جماع بازن حائضه كفر امر كرده نمي شد و در آن يكباره وضوء صحيح هذا الحديث  
 من قبل اسناد و تضعيف كرده امام بخاري اين حديث را از جهت اسناد و بوقوعه صحيحه صحيحه اسماء خريف بن  
 شيال و امام ابو حنيفة خريف بن مجاهد است و درولين است چنانكه در ترتيب نويس است و نسائي گفته است كه ليس باس و  
 توشيق كرده او را و ديگران بخاري و يحيى بن معين گفته است كه او ثقه بود و باب ما جاء في الكفارة في ذلك باس و بيان  
 آنچه آمده است در دادن كفاره در آن كه بازن حائضه جماع كند حد ثنا علي بن حجر ثنا شريك عن خصيف  
 بضم ناي حمزة فتح حماد ماله و سكوان تحية در آخر فاست عن مقسم بكسر ميم و سكوان قاف و فتح سين ماله در آخر حمزة  
 عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم في الرجل يفتح على امرأته وهي حائض مروي كسمة است  
 از آنحضرت حديث در حق مردی كه واقع شد بر زن خود و جماع با او نمود در حاليكه او حائضه باشد قال يتصدق بنصف  
 دينار فرمود آنحضرت كه تصدق كند بدينار و دياري قودينار معروف است كه از زير سرخ می باشد در اصل م تار بود و تشديد  
 نون برای آنكه جمع او دنايم است حد ثنا الحسين بن حريث باقضا تصغير است اذا الفضل بن موسى عن ابي حمزة  
 المسكوي يفتح سين و كاف حمزة بن ميمون المروزي ثقة فاضل از سابقه بود در سنة تسع يا ثمان و ستين و مائة و فوات كده  
 عن عبد الكوي عن مقسم عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا كان دما احمر غدينا رجونا  
 باشد انتيان با و در حال خون سرخ پس تصدق بدينار است وان كان دما اصفر فبنصف دينار و اگر باشد خونی  
 زرد رنگ پس نصف دينار تصدق كند يعني در اقبال حيض تصدق بدينار است و در ابدار آن نيم دينار باشد قال  
 ابو عيسى حديث الكفارة في انتيان الحائض قد روى عن ابن عباس موقوفا و مرفوعا گفت مصنف  
 حديث كفاره دادن بجماع كردن بازن حائضه تحقيق روايت كرده شده است از عبد الله بن عباس موقوف و  
 مرفوع و موقوف حديثي را گویند كه بر صحابي موقوف باشد و آنحضرت مرفوع نباشد و نسبت با آنحضرت نمكند

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في الكفارة من ذلك قال ابو عيسى حديث الكفارة ان قال المذنب قد وقع اضطرار  
 في هذا الحديث متن و اسناد ارفعا و وقف اسرها لا و اعضا لا نقله السيل جمال الدين عن الترمذي اما الاضطراب  
 قال الاسناد فكونه موقوفا و مرفوعا و اما الاضطراب في متنه فمروي بدينار و نصف دينار على المشك و مروي  
 يتصدق بدينار فان لم يجد فبنصف دينار و مروي بالفرقة بين ان يصيبها في اقبال الدم او في انقطاعه  
 و مروي بالتصدق بنصف دينار و مروي بدينار و مروي اذا كان حرا او اذا كان اصغر فبنصف دينار عند الامام  
 ابی حنيفة و مالك و الشافعي و ابی حنيد و مولا احمد على ما في النوري و احمد في احدى روايتيه يستغفر الله ويتوب اليه  
 ولا شيء عليه و لكن يستحب عندنا و عند الامام الشافعي ان يتصدق بدينار او بنصفه

قصيده علي بن ابي  
 قوله فانتبه اياه  
 و قوله لم يفصله  
 اشاره الى انه  
 نوعي كه بيد او  
 الغسل في كلام  
 العرب هو على  
 المفسول بالغسل  
 وقد يسمي في وال  
 التقدير غسلا و  
 ان لم يتصل به حرك  
 وذلك مجاز بدل  
 قول الراوي في الغسل  
 و سنيين ذلك  
 ان شاء الله قوله  
 في رواية الترمذي  
 فربما يعني تبعه  
 بالباء وهي نهاية  
 الرتبة و الله تعال  
 يعني يا خيرا الثانية  
 اذا كان الصبي ياكل  
 الطعام فبوله و  
 ربيعة نجس و  
 ان كان يرضع لا  
 ياكل فربما يعني  
 في حال مالك و  
 ابو حنيفة ذلك  
 في الذكر الا ان ي





عارضۃ الامحوی

اختلاف وقتي  
طريقه الشك في مو  
في الجملة صحيح  
دنيا وفي النيران  
ذكرنا شهر القدس  
يسببها وانعام  
فأرجع اليه فهو  
دائمين ببه وغير  
لك من فوائد  
ماد هذا المبحث  
قريب الجوى هو  
ياخذ من العباد  
مراية المستحق

لاینت و هو مثل

٩  
 المحل  
 الف  
 كان  
 الأ  
 ع  
 بأ  
 محو  
 البض  
 على  
 قول  
 الشا  
 ابن الهم  
 وضع

١٠  
 عنيتهن هو  
 سم العين من  
 بأل الشوكه و  
 سم يروى  
 سيف المبرو  
 بيل هافيل  
 شفة بمعنى  
 شيل غاليظ  
 ليل معناه  
 سامي فاذلها  
 مين حتى  
 ليكر بعض  
 لدم الآول  
 الناس في

شرح سراج احمد

عارضة الاحادیث

که بدرستی که گوشت بدستیکه زن نفاسه ترک کند نماز را مدت پنجاه روز و قتی که پاک نشود در کمتر از اینها پنجاه روز اکثر شد  
است نزد حسن بصری و بروی عن عطاه بن ابی سراج و الشعبي سستین یوما و روایت کرده شده است از  
عطاء و شعبی شخصت روز که نزد ایشان اکثر مدت نفاس شخصت روز اند گفت شافعی و مالک شخصت روز اند و  
و گفت لیث بن سعد قتا در روز اند چنانچه در اختلاف الایمه مذکور است **باب** ما جاء فی الرجل یطوف علی  
نساءه بغسل واحد **باب** است در بیان آنچه آمده است در جواز مردی که طواف کند بر زنان خود و جماع با ایشان  
کند یک غسل یعنی با چند زن جماع کند و یک غسل بر برای هر جماع حیدر نکند حد ثابت اند اما ابو احمد و ثنائیان عن  
معمر عن قتادة عن النس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان یطوف علی نساءه فی غسل واحد گفت  
النس بن مالک بدرستی که آنحضرت بود که طواف میکرد بر همه زنان خود که نبودند در یک زمانه و جماع با همه میکرد و در یک غسل  
و فی الباب عن ابی رافع کما أخرجه ابن ابی شیبة قال یورفع ان رسول الله صلى الله عليه وسلم طاف علی نساءه فی سبلة  
فاغسل عند کل امرأة منهن غسلا فقلت یا رسول الله لو اغتسلت غسلا واحدا فقال هذا الطهر الطیب وانظرت  
وابن ابی شیبة از انس نیز اخراج کرده که آن رسول الله صلى الله عليه وسلم طاف علی نساءه فی سبلة بغسل واحد قال  
ابو حمیس حدیث انس حدیث حسن صحیح گفت مصنف حدیث انس بن مالک حدیث حسن صحیح  
از حدیث ابی رافع و احمد و ابو داود و نیز از ابی رافع اخراج کرده با این عبارت که طواف ذات یوم علی نساءه یغسل عند  
هنه و عند هنه و هو قول غیر واحد من اهل العلم و ان قول سائر کسان است از اهل علمهم البصری

شرح ابی الطیب

**باب** ما جاء فی الرجل یطوف علی نساءه بغسل واحد **قول** که کان یطوف علی نساءه فی غسل واحد یعنی در غسل  
نساءه و هو کنایة عن الجماع اقول فی رواية مسلم بغسل واحد المعنى واحد ای جماع مع طیب و محو یا بینه غسل واحد  
و قد یؤی و الا فالغسل بعد الفراغ عن جماعهم قال السیوطی و حاشیة النسائی قال القرطبی محمل ان یکون هذا عند قتل  
من سفره عند تمام الدرعین ابتداء و اخر او یکون ذلك عن اذن صاحبة النوبة او یکون ذلك خصوصاً و الا فوطئ  
المرأة فی نوبة ضرتها ممنوع عند انتهى فی الجمع و یشبهه ان لا یکون القسم واجبا علیه کان یقسم تب و عا انتهى قلت  
نحو ابی یحاری عن عائشة رضی الله عنها لکننا طیب رسول الله صلى الله عليه وسلم فی طوف علی نساءه فهذا  
تعیین اندکان عند اعادة سفره للجماع یرتفع الاحتمال الاخر لان یقال بالتعدد و اختلفوا فی وجوب القسم علیه  
الله علیه سلم لکن ظاهر قوله تعالی ترجیح من تشاء منهم و تووی لیاک من تشاء یفید عدم وجوب القسم جزا  
الاصلح من من اصحاب الشافعی بعدم وجوبه فلا حاجة الی ما قال ابن العزیز عطاء الله تعالی  
ساعة لیس لازما و ینافیها حق حتی یدخل فیها علی جمیع از واجبه فی فعل ما یرید یجوز

قوت المعتدی

عن ابن النبی صلی الله علیه وسلم کان یطوف علی نساءه فی غسل واحد قال ابن العزیز کان صلی الله علیه وسلم فی الوطئ القوة الظاهرة علی  
اخلق کل فی الاکل القناعة للجمیع الله الفاضلین فی الامور الاعتباریة کما جمیع الفاضلین فی الامور الشرعیة

الترجمة  
که در این باب  
گفت ابو احمد  
که رسول خدا صلی الله  
علیه وسلم طواف کرد  
بر زنان خود و جماع  
با همه میکرد و در یک  
غسل یک بار و این  
حدیث حسن صحیح است  
از انس بن مالک  
حدیث حسن صحیح  
از حدیث ابی رافع  
و احمد و ابو داود  
و نیز از ابی رافع  
اخراج کرده با این  
عبارت که طواف ذات  
یوم علی نساءه یغسل  
عند هنه و عند هنه  
و هو قول غیر واحد  
من اهل العلم و ان  
قول سائر کسان است  
از اهل علمهم البصری  
است از انس بن مالک  
حدیث حسن صحیح  
از حدیث ابی رافع  
و احمد و ابو داود  
و نیز از ابی رافع  
اخراج کرده با این  
عبارت که طواف ذات  
یوم علی نساءه یغسل  
عند هنه و عند هنه  
و هو قول غیر واحد  
من اهل العلم و ان  
قول سائر کسان است  
از اهل علمهم البصری

**قوله** ان لا بأس ان يعود قبل ان يتوضأ بعض اهل اهل علم حسن بصري است كه ميگويد يك نيت اينكه عود كند بجماع پيش از آنكه بشويد  
 ذكر را يا وضو شرعي كند يا غسل كند وقد عني محمد بن يوسف هلا عن سفيان و تحقيق روايت كرده اين عود بجماع  
 پيش از شستن ذكر محمد بن يوسف از سفيان ثوري فقال عن ابي عمر قال پس گفت سفيان در روايت كرد از ابي عمرو عن  
 ابي الخطاب از ابي الخطاب عن انس از انس مصنف دوم سناد را ذكر كرده كه از انس بدو طريق اين حديث بمن رسيده است  
 و ابو عمرو هو محمد بن راشد و نام ابو عمرو محمد بن راشد است و ابو الخطاب قتادة بن دعامة و نام ابو الخطاب قتاده  
 ابن دعامة است بديل و عيين مهملتين و رسم **باب** ما جاء اذا اراد ان يعود توضأ بآب است در بيان آنچه آمده است  
 كه چون خواهد آدمي اينكه عود كند و باز جماع كند وضو كند و ذكر را بشويد حد ثنا هناد ثنا حفص بن غياث بكسر خين مجيبه و خفت  
 تحتية و بمثلثة ابن طلق بن مغاوية ابو عمر النخعي الكوفي قاضي بغداد و اجماع است بر توثيق دي از ثمانية است در سناد اربع يا خمس  
 ياست و عيين مائة و فوات كرد عمر او متجاوز بود از هشتاد و عن عاصم الاحول بن سليمان ابو عبد الرحمن بصري عن ابي بن تميم و كوزيد  
 سولي عثمان بن عفان از صفار تابعين گفت امام احمد ثقه و احتياط بود در تقريب است ثقب بود سخن نكرده است كسي در وي مكرار  
 است دخول مي در ولايت از ابراهيم است در سناد احمد مائة و فوات كرد عن ابي المتوكل عن ابي سعيد الخدري  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا اتي احدكم اهل فرموا و حضرت چون جماع كندي از شما با اهل خود تو امراد ان يعود  
 فليتوضأ بآبها وضوءه پيشتر از اوده كند و خواهد كه باز جماع كندي بايد كه وضو كند ميان هر دو جماع وضو شرعي يا استنجاء و في الباب  
 عن محمد بن الخطاب در باب وضو كردن پس از جماع در وقت اوده عود جماع حديثي مروي گشته است از محمد بن الخطاب رضي الله عنه  
 قال ابو عبد الله جلي شافيعيد حديث حسن صحيح از محمد بن الخطاب غير و هو قول محمد بن الخطاب قال في غير  
 و لحد من اهل العلم و قال كشته اند بان بسيار كه اهل علم قالوا اذا جامع الرجل امرأته فواراد ان يعود فليتوضأ  
 قيل ان يعود گفتند اهل علم چون جماع كرد مردی زن خود را پيشتر خواهد كه باز جماع كندي بايد كه وضو كند پيش  
 از نيكه رجوع نمايد و جماع كند با او و ابو المتوكل اسمه علي بن داود و نام ابي المتوكل علي بن داود است





تأريخ الامور

شرح سراج احمد

معي ما توافوا مثل  
 النبي صلى الله عليه  
 وسلم ذلك فيهم  
 من فعله مثل  
 ما فعلوا مما شأله  
 القصص من وهي  
 مسألة طويلة من  
 الخلاف وقد ينكح  
 في التخييل وغيره  
 وياتي بيانها في موضع  
 ان شاء الله تعالى  
 وقد قال مالك اذا  
 فعل به ذلك قصدا  
 التعذيب حينئذ  
 مماثل بفعله وهو  
 نفس الحديث  
**باب في الوضوء**  
 من الوضوء او صلح  
 عن ابى هريرة ان  
 رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم قال لا  
 وضوء الا من صوت  
 او رجع وعنده اذا  
 اهل كوفي المسجد  
 فوجدوا يجابون  
 اليه فلا يخرجهم  
 حتى يسمع صوتا او  
 يجد ريحا عنهم

فكذا روى مالك بن انس في يحيى بن سعيد القطان وغير واحد من الحفاظ بمجموع روايت كرهه است امام مالك  
 يحيى بن يسار كان من حفاظ حديث عن هشام بن عروة عن ابيه عن عبد الله بن لا رقم من هشام بن عروة عن عروة  
 عبد الله بن ارقم وربي وهيب بن ابي بصير وغيره عن هشام بن عروة عن ابيه عن رجل عن عبد الله بن  
 لا رقم يعني عروة عن عبد الله بن ابي اسود بن ابي واسطه عن ابيه عن رجل عن عبد الله بن ابي اسود بن ابي اسود  
 والتابعين يعني در وقت انذار شدت تقاضاي خلافتهم انما قول يسار كان من حفاظ حديث عن هشام بن عروة عن ابيه عن عبد الله بن لا رقم  
 وبان فاكش شته است امام احمد وحق قال لا يقوم الى الصلوة وهو يجلس شيئا من الغائط والبول گفته اند هر دو که بر نمرود  
 بسوی نماز در حالیکه او باید چیز را بمنی خنل و تقاضای نماز بول را قال گفته اند هر دو امام احمد وحق ان دخل في الصلوة فوجد  
 شيئا من ذلك فلا يصح ما لو يشغله اگر در آمد مردی در نماز پس یافت چیزی را از غائط و بول پس برگردد از نماز و اما کسی که  
 نماز او را از حضور نماز و قال بعض اهل العلم لا بأس ان يصلي و به غائط او بول ما لو يشغله ذلك عن الصلوة و  
 گفته اند بعضی اهل علم باک نیست اینکه بگذارد و شروع کند در نماز و حالیکه باصطی باشد تقاضای نماز بول را و اما کسی که نشو و نما  
 آن تقاضای نماز و بمنی است نه بسیار امام ابی حنیفه **باب ما جاء في الوضوء من الموطأ باب ست در بیان وضو کردن**  
 از راه رفتن در نجاسات و قاذورات حد ثنائیه ثنا مالك بن انس عن محمد بن عمار عن محمد بن ابراهيم  
 عن ام ولد لعبد الرحمن بن عوف قالت قلت لام سلمة اني اطليل ذيلي وامشي في المكان القذر  
 گفت ام ولد عبد الرحمن بن عوف وسمی گشته است و مجبول هم نشده است که در حدیث طعن کرده اند چرا که روایت  
 معلوم است که ام ولد عبد الرحمن بن عوف است گفت پرسیدم و گفتم مرا مومنین ام سلمه را بدستیکم من زنی ام که  
 در آن یکم و من حبانم خود را راه میروم در راه پلید یعنی او را بچه چیز پاک کنم شومیم یا جب را کنم فقلت  
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يطهره ما بعد الا يس غسلت ام سلمه بوجوه اب ان  
 پاک میگردد اند او را چیزی که بعد از رفتن در مکان قذر است یعنی بعد از آن که در جای پاک راه  
 میروی خاک بدامن میرسد پاک میگردد اند او را چنانکه در حدیث ابی هریره است و درین حدیث

شرح ابی الطیب

**باب ما جاء في الوضوء من الموطأ** ای لاجل موضع المني قال بن العزمي مفعول بكسر العين من وطئ  
 وهو اسم الموضع ای المكان القذر فيكون بفتح الما والمعنى اخذ قوله في امرأة اطليل ذيلي وامشي في المكان القذر  
 فقالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يطهره ما بعد الا يغتسل في طهره ما بعد الا من المكان ببول ما تشبه بالذيل  
 من القذر اليابس كذا قاله بعض علماءنا وهذا على تقدير صحة الحديث متعين عند الكل لا تعقاد  
 الاجماع على ان الثوب اذا اصابته نجاسة لا يطهر الا بالغسل بخلاف الخف فان فيه  
 خلافا وهذا ذكره في الجمع وقول المصنف الا ان يكون طيبا فيفيد تخصيص الحديث  
 بكونه طيبا

قوت المغنزي

يطهره ما بعدة قال مالك ارا لا في القشب السيب

الحديث  
 في التخييل  
 وياتي بيانها  
 ان شاء الله تعالى  
 وقد قال مالك  
 فعل به ذلك  
 التعذيب حينئذ  
 مماثل بفعله  
 نفس الحديث  
**باب في الوضوء**  
 من الوضوء او صلح  
 عن ابى هريرة ان  
 رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم قال لا  
 وضوء الا من صوت  
 او رجع وعنده اذا  
 اهل كوفي المسجد  
 فوجدوا يجابون  
 اليه فلا يخرجهم  
 حتى يسمع صوتا او  
 يجد ريحا عنهم









عامة الامور	شرح سراج احمد
حتى كمل الله اليه	وتغير و حفظ او رفته بود و ثمانية است عن علي قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ القرآن على كل حال ما
بأتمامها وذلك	لو يكن جنبا كفت على مرقى بود آنحضرت كرمي خوانا نيز دارا قرآن بر هر حال بر حدث يا بر غير حدث می بود ما و اسبكه نمی بود و جنب
ان النبي صلى الله	قال ابو عيسى حديث علي حديث صحيح و به قال غير واحد من اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم و الثابت
عليه السلام قال	و بان قائل كشيته ان سيار كسان از صحابه و تابعين قالوا يقرأ الرجل القرآن على غير وضوء گفته اند صحابه و تابعين كه بخوانند آدمي
لا يحل دمه امره	قرآن را بی وضوء خواندن آن بی وضوء بدارد و است ولا يقرأ في المصحف الا وهو طاهر و خوانند آدمي قرآن را در مصحف مگر
مسلم الا باحد	خوانند او را كه او با وضوء باشد و به يقول سفیان الثوري و الشافعي و احمد و اسحق و ميمون است نذر باهم با الي خيفة
ثلث كفر و زني	رحمة الله عليه باب ما جاء في البول يصيب الارض باب ست و در بيان آنچه آمده است در حق شاشا كه بر سر زمين
او خرج ثم قتل العلاء	و حكم ان ميت حديث ثمانية بن ابي عمر و سعيد بن عبد الرحمن المحض و حي قال ثمانية بن عبيدة بن عبيدة عن الزهري
بعشر اسباب و	عن سعيد بن المنسب عن ابي هريرة قال دخل اعرابي المسجد فقلت ابو هريرة و به آدمي با ديشين در مسجد
نحوها بن ياديات	و النبي صلى الله عليه وسلم جالس در حال كه آنحضرت شسته بود در سبي شريف فصلى پس نماز گذارد آن مرد
اوله كذلك ههنا	فلما فرغ يس هرگاه فارغ گشت از نماز قال اللهم ارحمني و محمد لا ولا ترحم معنا احدا گفت آن مرد و اين دعا كرد كه
ثالثا ان قوله لا	بار خدا رحم كن مرا و محمد را و رحم كن با ما ديگر كس را قال قلت اليه النبي صلى الله عليه وسلم لو سالت
وضوء الامن صلو	فرمود يسوي و مي آنحضرت فقال لقد تجبرت واسعا يس فرمود آنحضرت هرگز نيز تحقيق منع كردني تو
او مخرج فيجل على	شرح ابي الطيب
البول والغائط	باب في الرجل يقرأ القرآن على كل حال قول يقرأ القرآن على كل حال من باب لا فعل في يجوز الحديث
بانه خارج معناه	ان يقرأ القرآن و روي مسلم عن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
ففي قضا وضوء	يذكر الله على كل حيانه و في ابي داود و فيقرئنا القرآن و يا كل معنا اللحو ليس الجنابة قوله
كالصوت الريح	ولا يقرأ في المصحف ظاهرا ولا يس لكن يجمل على ما اذا مسه لانه اذا الويسه و ينظر فيه و يقرأ
رابعها ان المراد	بانه باب ما جاء في البول يصيب الارض قوله دخل اعرابي المسجد
بذلك حال كونه	نزل الدار قطني فقال يا محمد متى الساعة فقال له ما اعدت لها فقال لا والذ
في المسجد ولا ياتي	بعثك بالحق ما اعدت لها من كبر صلوة ولا صيام الا اني احب الله و رسوله فقال انت مع من
فيه الا الصلوة و التي	احببت قوله لقد تجربت واسعا اي اعتقلت ما لا منع فيه من رحمة الله تعالى
خامسها ان المراد	قاله ابن العربي و الظاهر انك دعوت بمنع ما لا منع فيه من رحمة الله تعالى
بذلك الصلوة	قوت المغتري
وعليه يدل	دخل اعرابي المسجد نزل الدار قطني فقال يا محمد متى الساعة فقال ما اعدت لها فقال لا والذ
الحديث الصحيح	بالحق ما اعدت لها من كبر صلوة ولا صيام الا اني احب الله و رسوله فقال انت مع من احببت قال هو
ايضا و نصه عباد	شيخ كبير لقل تجربت واسعا قال ابن العربي معناه اعتقلت المنع في ما لا منع فيه من رحمة الله تعالى نزل
ابن تيم عن عمه	الدارقطني فقال النبي صلى الله عليه وسلم دعوه عسى ان يكون من اهل الجنة







عاشرة الاحوذی

شرح سرک احمد

بابی که فی اصول  
الفقه بعضی  
حدیث الصحیحین  
عن ابی هريرة قال  
قال رسول الله صلی  
الله علیه وسلم  
اذا وجد احدکم  
فی بطنه شیئا  
فاشکل علی الخیر  
منه شیئاً م الا فلا  
یخرج من المسجد  
حتى یسمع صوتاً  
او یجید رجلاً الخ  
اذ ثبت هذا فان  
تیقن الحدیث شک  
فی الظهارة او تیقن  
الظهارة وشک  
فی تأملها فلا یجوز  
بین الامامة ان یجب  
علیه الوضوء ایجاب  
ان تیقن الظهارة  
وشک فی وجوب الحدیث  
بعد تیقن الظهارة  
ففتیه خمسة اقوال  
الاول انه واجب  
علیه یدل ظاهر  
قول ابن القاسم فی  
المدونة الثاني

فرد دور و فصلی الظهر فی الاول من یس گذار و بقیل نماز ظهر را در اول ازان دور و زحین کان الفی مثل الشراک و وقتیکه  
گشت سایه آفتاب نیم روز مقدار بقیل از دوال یعنی سایه اصلی که در وقت زوال آفتاب می باشد در آن وقت مقدار بقیل از  
دوال بود و قیاس آنست که مراد عرض شرک باشد و سایه اصلی آن را فی زوال گویند مختلف میگردد و باعتبار اختلاف اکنه و اوقات  
و بعضی بلاد باشد که در وی بعضی فصول صلا سایه اصلی باشد چنانکه در مکة معظمه در نوزدهم سرطان و بر بلدی که در تحت میل  
بود از جهت بودن آفتاب برست الراس و تفاوت آن بر حسب عرض البلد چنانکه در علم بیات تحقیق آن است و از  
برای معرفت آن طریقهاست که صلی العصر حین کان ظل کل شیئ مثل ظلہ پستر گذار و نماز عصر را در وقتیکه گشت  
سایه هر چیز می مقدار آن دور بعضی نسخه مثل شکر است و است ثم صلی المغرب حین وجبت الشمس افطر  
الصائم پستر گذار و نماز مغرب را در وقتیکه غروب گشت آفتاب و افطر اگر کند در روز داری  
روزی را ثم صلی العشاء حین غاب الشفق پستر گذار و نماز عشاء را هنگامیکه نایب الشفق

شرح ابی الطیب

الحديث وقال السيوطي فحاشية وقال ابن التين لما امر الله تعالى جبرئيل بتعليم النبي صلى الله عليه وسلم هذا الصلوة  
كانت فرضا عليه لانه امر بذلك فكانت صلوة النبي صلى الله عليه وسلم خلفه صلوة مفترضة بمقتضى اجماع اقول  
فليس فيه دليل على جواز صلوة للفاتر خلف المتفل **قوله** مرتين اي في كل صلوة من الخمس مرتين الا في جميع  
الصلوات عشر مرات **قوله** فصلی الظهر في الاولى اي في المرة الاولى من اليوم الاول قيل يتبدل اياما مع ان فرض الصلوة  
كان ليلا وقياسه ان اول صلوة وجبت الصبح لان اول وقت الصبح فيه خفاء فلواتم فيه لربما يخفى فيه بعض  
الاتكال لا شك ان الحكم لا يثبت الا بعد البيان فلا تفرض الصلوات الا بعد ثبوت الحكمة في البيان من الظاهر الايام  
الى ان دينه سيظهر على الاحيان كلها **قوله** حين كان الفی مثل الشراک قال يحيى السنة الشمس في مكة  
ونواحيها اذا استوت فوق الكعبة في اطول يوم من السنة لو يرشئ من جوانبها اظل  
فاذا زالت ظهر الفی قدر الشراک من جانب المشرق وهو اول وقت الظهر  
والشراک احد سبور النعل الذي على وجهه **قوله** وجبت الشمس اي سقطت

قوت المعتزلي

خص بالامامة جازان خص بالفريضة وقد رينا في حديثنا لك من قول جبرئيل عليه السلام بهذا امرت برفع  
النساء وفتحها فاما رفع النافق ثاب صحيح وهو في امر جبرئيل صريح و يعلم امر الله تعالى له وهل قال له بلغ الى محمد حياة  
الصلوة قولا وفعلا او قوله وفعلا لما امر الله تعالى جبرئيل بتعليم النبي صلى الله عليه وسلم فتكون صلوة النبي صلى الله عليه وسلم  
خلفه صلوة مفترضة خلف مفترضة حين كان الفی مثل الشراک هو سبور النعل قال ابن العربي يعني قصر الظل قال ابن قتيبة  
يتوهم الناس ان الظل الفی بمعنى ليس كذلك بل الظل يكون غامرة وعشية من اول النهار الى آخره واما الفی فلا يكون الا  
من بعد الزوال ولا يقال لما قبل الزوال في عواما قيل لما بعد الزوال في لانه ظل فاما من جانب الى جانب  
اي رجع والفي الرجوع حین وجبت الشمس اي سقطت

من اللغة  
سایه زوال سایه  
زوال سایه  
قال ابو حنيفة  
لما كانت في  
فصلی الظهر  
عنه في  
وكم كان  
الشراک  
انما هو  
من العرب

شرح سراج احمد	عامة الاحادیث
<p>وان نزلنا ام ابی حنیفة عبارت از بیاض است که پس از غروب آفتاب در افق می باشد و نزد صاحبیه عبارت از حرارت است که در افق مستطیل بود و مقدار زمان آن باعتبار اختلاف اکناف و فصول مختلف می باشد و بیان قائل گشته اند بحین الخطاب عبد الله ابن عمر و ابن عباس و عباده بن الصامت چنانکه قائل گشته اند بآن صاحبیه و در ظاهر روایت از امام ابی حنیفة شفق عبارت از بیاض است چنانکه مروی گشته است از ابی بکر الصدیق و عائشة و معاذ و ابن الزبیر و ابی هریره رضی الله عنهم و علمای متأخرین حنفیه فتوی بقول صاحبیه داده اند و صلی الفجر حین برق الفجر بستر گذارد نماز فجر را هنگامیکه روشن شد فجر و بیاض فلا بگشت در افق که عبارت از محیط ابض است و حرم الطعام علی الصلوة و هنگامیکه حرام شود خوردن و نوشیدن بر روزه و درین روز همه نماز را در اول وقت گذارد و صلی المرحله الثانية الظهر حین کان ظل کل شیء مثله و بگذارد و جبریل دوم بار در روز دیگر را هنگامیکه گشت سایه هر چیزی مانند آن لوقت العصر یا امس نزد نماز عصر که در روز بود و صلی العصر حین کان ظل کل شیء مثله بستر گذارد و نماز عصر را هنگامیکه گشت سایه هر چیزی دو چندان شد صلی المغرب لوقت الاول پس بگذارد نماز مغرب را بر وقت او که در اول روز گذارده بود ازین حدیث معلوم گشت که نماز مغرب را یک وقت است بخلاف نمازهای دیگر چنانچه قول جبریل ثانی است که صلی العشاء الاخره</p>	<p>انه ان كان في الصلوة التي تشهد وان كان في غير صلوة اخذ بالشك الرابع انه يقطع الصلوة الخامس قال ابن حبان حنبل اليه ان رجلا من منته فلا يتوضأ الا ان يتيقن ذلك فمن اوجب الوضوء تغلق بان العبد قاموا باليقين في من استحقيق بان يتيقن الظاهرة منه والله اعلم عني فلا تغفل من ان يؤثر في الاستحباب في الثالث انه اذا قرأ بالشك في صلوة لم يعتبره لان مقتضاها في الصلوة يتيقن صحيح والقول الرابع يرجع الى الاول لانه ما يشترط في ابتداء الصلوة اشتراط اثباتها</p>
شرح أبي الطيب	
<p>قول برق الفجر الراعى طلع قول و صلی المرحله الثانية الظهر حین کان ظل کل شیء مثله لوقت العصر یا امس ای فرغ من صلوة الظهر حین صار ظل کل شیء مثله مستقبلاً و متصلاً لوقت العصر یا امس فعلی هذا معنی قول صاحبیه حین صار ظل کل شیء مثله ارباباً کما حدیث صاحب ظل کل شیء مثله الثاني بان الظاهر في الحديث الثاني والعشرون الاول ان يكون في وقت الصلاة عليه ظاهر اللفظ وهذا اليتعين بهما وقت الظهر ويعرف ان الوقت من شروق الصلوة في اول المرحلتين الى الفراغ منهما في المرحله الثانية وهذا معنى قوله الوقت فيما بين هذين الوقتين اي وقت المشرق في المرحله الاولى و وقت الفراغ في المرحله الثانية وقال النووي احيى الشافعي الاكثر و بن ظاهر الحديث الذي نحن فيه يعني به ما رواه مسلم عن عبد الله بن عمر ان نبي الله صلى الله عليه وسلم قال اذا صليت الفجر فانه وقت الى ان يطالع قرن الشيطان ف اذا صليت الظهر فانه وقت الى ان يحضر العصر ف اذا صليت العصر فانه وقت الى ان تصغر الشمس ف اذا صليت المغرب فانه وقت الى ان يسقط الشفق ف اذا صليت العشاء فانه وقت الى نصف الليل وقالوا اجابوا من حديث جابر عن النبي صلى الله عليه وسلم بان معناه فرغ من الظهر حین صار ظل کل شیء مثله و شرع في العصر في اليوم الاول حین صار ظل کل شیء مثله فلا اشتراك بينهما وهذا التأويل متعين ليجمع بين الاحاديث ولانه اذا حمل على الاشتراك يكون اخر وقت الظهر محمولا لانه اذا ابتدأ بها</p>	
وقت المعتزلي	
<p>حين يسقط الشفق</p>	

<p>عامة رخصة الاستحسان كسائر العورة ونحوها ووجه قول ابن حبيب ان الحديث اخرج الرجح من الاصل وبقى القول على ظاهره وتحقيقه ان الرجح يتفق منه التخييل فاما البولي فانه لا يتصور فيه تخييل ذلك من تصوره في الصلوة يكون كما يتصوره في غير الصلوة والاعمال فيما واحد يدل على قوله اذا كان احد في المسجد فوجد بين اليدين ريجاً فلا يخرج فرائض الغناء التخييل دون اقتراح الصلوة ولا يبقى الا من شك في نقض طهارته باليقين لا يتقع بالشك ابداً عند احد انما يترجم الاخر على الضعفاء بغيره فيشكل عليهم الفرق</p>	<p>شرح سراج احمد حين ذهب ثلث الليل يستريحون في عشايمهم وهم راكعون في ركعتين ثلث شب توصل الى الصلوة حين استقرت الارض يستريحون في عشايمهم وهم راكعون في ركعتين ثلث شب توصل الى الصلوة يستريحون في عشايمهم وهم راكعون في ركعتين ثلث شب توصل الى الصلوة شرح ابي الطيب حين صار ظل كل شيء مثله لم يعلم متى فرغ منها وخرج يكون آخر وقت الظهر صحح مولا ولا يحصل بيان حاله الاقوات واذا حمل على ما تأولنا حصل معرفة آخر الوقت وانتظمت الاحاديث على اتفاق وبالله التوفيق اقول هذا تاويل حسن لولم يعارضه صريح وقد عارضه ما في النسائي فانه رواه عن جابر بن عبد الله ان جابر بن عبد الله قال قال النبي صلى الله عليه وسلم يعلمه موافقة الصلوة فتقدم جابر بن عبد الله صلى الله عليه وسلم خلفه والناس خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم فصل الظهر حين زالت الشمس اذا كان الظل مثل شخصه فصنع كما صنع جابر بن عبد الله صلى الله عليه وسلم خلفه والناس خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم الله عليه وسلم فصل العصر الى ان قال فواتاه في اليوم الثاني حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع كما صنع بالامس فصل الظهر ثم انما جابر بن عبد الله صلى الله عليه وسلم كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع كما صنع بالامس فصل العصر فها هو صريح فانه تقدم الامامة للظهر في اليوم الثاني بعد صيرورة ظل الرجل مثل شخصه كما صنع في العصر في اليوم الاول فالظاهر ان حديث جابر بن عبد الله صلى الله عليه وسلم منسوخ بالاحاديث الواردة بعده مثل الحديث الذي رواه مسلم او يقال بنسخ وقت العصر بصلوة الظهر في اليوم الثاني في الوقت الذي صلى العصر في اليوم الاول فيثبت وقت الظهر من الزوال الى ما بعد المثل قد صلوته الظهر وبه يثبت ما ذهب اليه مالك وطائفة من العلماء اذا صار ظل كل شيء مثله دخل وقت العصر لم يخرج من وقت الظهر بل بقي بعد ذلك قدر اربع ركعات كما عرفت الى النوى واما الجمع بانه صلى العصر في حين صار ظل كل شيء مثله بعد ظل الزوال وصلى الظهر ثانياً حين كان ظل كل شيء مع ظل الزوال فبعيد لحديث النسائي ولان في الزوال كان قليلاً جد القول في الحديث صلى حين كان الفتي مثل الشراك وهذا المقدار من الفتي يحصل ببعض الفاتحة فلا يتم الجمع بهذا التقرير والله اعلم بحقيقة الحال <b>قوله</b> هذا وقت الانبياء من قبلك قال ابن العربي ظاهرة ان هذه الصلوات في هذه الاوقات مشروعة لمن قبلهم من الانبياء وليس كذلك وانما معناها هذا وقتك المشرع لك يعني الوقت الموسع المحدث بطرفين الاول والاخر مثل وقت الانبياء قبلك اي صلاتهم كانت موسعة الوقت ذات طرفين <b>قوت المعتزلي</b> هذا وقت الانبياء من قبلك قال ابن العربي ظاهرة يوم ان هذه الصلوة في هذه الاوقات كانت مشروعة لمن قبلهم من الانبياء وليس كذلك وانما معناها هذا وقتك المشرع لك يعني الوقت الموسع المحدث بطرفين الاول والاخر مثل وقت الانبياء قبلك اي صلاتهم كانت موسعة الوقت ذات طرفين</p>
--	---

حل القصة  
لما ذكرنا في  
الكتاب ان  
الرجح يتفق منه  
التخييل فاما البولي  
فانه لا يتصور فيه  
تخييل ذلك من  
تصوره في الصلوة  
يكون كما يتصوره  
في غير الصلوة والاعمال  
فيما واحد يدل على  
قوله اذا كان احد  
في المسجد فوجد  
بين اليدين ريجاً  
فلا يخرج فرائض  
الغناء التخييل دون  
اقتراح الصلوة  
ولا يبقى الا من  
شك في نقض  
طهارته باليقين  
لا يتقع بالشك  
ابداً عند احد  
انما يترجم الاخر  
على الضعفاء بغيره  
فيشكل عليهم الفرق



[illegible]









عارضۃ اللاحقہ

صلى الله عليه وسلم  
 ينامون حتى ينفق  
 رؤسهم ثم يوقون  
 ولا يتوضؤون أما  
 حديث ابن عباس  
 فضيف مركب  
 على نوم ابن عباس  
 عند النبي صلى الله  
 عليه وسلم وأبو  
 زيد الدلاعي ضعيف  
 والصحيح ما رواه  
 سعيد بن أبي عر  
 عن ابن عباس  
 وروى أبو داود عن  
 علي قال قال النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 كواء السه العين  
 وفي رواية فاذا  
 العينان استطلق  
 لو كاء ولو ثبت في  
 سند بقبية وعنه  
 شاذير وفيه غيره  
 قد روى أبو عيسى  
 حديث صفوان  
 عن عبال المتكدر  
 فإن لا نزع هنا  
 لثمة أيام الامن  
 زكاة لكن غلط

شرح سراج احمد

که گفت صلی بنام الله فما انصرف حتى عرف كل ذي بال ان الشمس قد طلعت فقيل له ما فرغت حتى كادت الشمس تطلع ففتحت  
 لو طاعت لا لتفتنا غير خائفين ومن بعدهم من التابعين وقول كنانة است كسر ا ز صحابه بودند از تابعين و بده يقول لسانه  
 واحسن ما سئح يستحبون التخليل بصلوة الفجر وبان قائل كشته اند شافعی واحمد و سحن و سحن كوتيه گذاردن نماز  
 فجر را در تاريکی **باب** ما جاء في الاسفار بالفجر باب ست در بيان آنچه آمده است در گذاردن نماز فجر در روشنی حد ثنا  
 هناك ثناء بعدة عن محمد بن اسحق عن عاصم بن عمر بن قتادة عن محمود بن لبيد بنع لام و كسر ا ي موحش و  
 ابو نعیم المدنی الانصاری الاشعري و كادت او در عهد آنحضرت بود و از آنحضرت احاديث بسيار روايت كرده گفت بخاري مراد را  
 صحبت بوده و ذكر كرده او را سلم در طبقه دوم از تابعين گفت ابن عبد البر صواب قول بخاري است و ثابت كرده برا  
 و ي صحبت كرسنه است و معين وفات كرده عن ارفع بن خدييم بنع خايم بحجره و كسر وال ممل و سكن و تعميم و حيدر و بعد شد  
 و گويمت را و حيدر رافع بن خدييم بنع خايم بحجره و كسر وال ممل و سكن و تعميم و حيدر و بعد شد  
 شد احد و خندق و جميع مشاهير را و در جامع الاصول لفظ اكثر الشاهد است و نيز در جامع الاصول نوشته است اصحاب  
 هم يوم احد فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم انا اشهدك يوم القيمة و اتقنت جراحة زمن عبد الملك بن مروان  
 فوات سنة ثلث و سبعين و قيل سنة اربع و ستين بالمدينة و له و ثمانون سنة قال سمعت رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم يقول گفت رافع بن خديج شنيدم آنحضرت را كه مي فرمود اسفر و ايا الفجر اسفار كنيد بغيره و در روشنی بگذريد  
 آنرا فاته اعطوا لاجره و در بعضي نسخ الاجره واقع است پس بدستيكه اسفار بغير بزرگ تر است از جهت مزد و ثواب  
 ظاهر تباد از عبارت حديث آنست كه شروع وقت اسفار كنيد بصبح انكشاف و تنوير و انتشار است و هر چه جز اين گفته اند  
 تاويل و مكلف است و جدا اسفار چنانكه از شايع مذيب است منقول است آنست كه قراوت سنون كه از اجل تا شصت يا  
 زياده تا صبر است بطريق ترسيل تواند خواند و بعد از فراغ نماز كه فرضا سهومي در طهارت ظاهر شود ممكن  
 باشد او را اعاده وضوء و از پيش از طلوع آفتاب و گفته اند كه ابو بكر و عمر و غيره پنجسين كرده اند و كسر ا ي موحش

شرح الی الطیب

**باب ما جاء في الاسفار بالفجر قوله** اسفروا بالفجر فانه اعظم الاجراء صلواتها في وقت الاسفار وطولها الى الاسفار وهو اختيار الطحاوي من اصحابنا قال بعض العلماء وهذا التأويل اقوى جمعاً بين الاحاديث التي وردت في التغليس لاسفار قال صاحب الاثر هكذا احتج الشارحون ليس يختار في العذ هـ

فوت المقتدى

اسفر واب الفجر قال ابن العربى الاسفار الضويرة ما خوف من اسفرى تبين وانكشف اتضح لئلا يظن المصلى في شك من دخول الوقت قال في النهاية قالوا ويحتمل انهم حين امروا بتغليس صلوة الفجر في اول وقتها كانوا يصلونها عند الفجر الاول حرصا ورغبة فقال اسفر وابهاى اخرها الى ان يطلع الفجر الثاني وتحققوه ويقوى ذلك انه قال لبلال نور بالفجر قد راى بصير القوم مواقع ينلهم وقيل ان الامر بالاسفار خاص بالليالى الممطرة لان اول الصبح لا يقين فيها فامر فابا بالاسفار احتياطاً انتهى +

[illegible]









ما تحبہ الاخوانی

شرح سراج احمد

فان شدة الحر من فيج جهنم بين يتيك سختی گرام از جوشیدن و درخت و پرگسترده شدن گرمی او و فی الباب  
عن ابی سعید الخدری کما اخرجہ احمد والحاکم وابی ذر کما اخرج ابن ابی شیبہ وابن عمر کما اخرج الشيخان وعبد الرزاق والمغيرة  
ابن شعبه کما اخرج ابن ماجه والقاسم بن صفوان عن ابیہ صفوان بن برخس کما اخرج النسائی وابی موسی الاشعری کما  
اخرج الطبرانی وابن عباس انس بن مالک وروی عن حمزہ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی هذا ولا یصح وروایت  
کرده شده است از عمر بن الخطاب باب تاخیر نذر شدت حرارت از آنحضرت و صحیح نشده است و سراج کرده است ابن ابی شیبہ  
واحمد و سلم و نسائی وابن المنذر و طبرانی و در او سراج و عمر و اخرج کرده عقیلی و رضعاف ابن عمر و عبد بن حمید و تفسیر خود از کمال مرسل  
وابن عدی و کمال از جابر و شیخین احمد و ابی ہریرہ قال ابو عیسی حدیث ابی ہریرہ حدیث حسن صحیح چنانکہ اصحاب بن  
اخراج کرده اند و قال الضار قوم من اهل العلم تاخیر صلوة الظہر فی شدة الحر تحقیق اختیار کرده اند و بی زایل علم تاخیر نماز ظہر را در  
سختی گرام و هو قول ابن المبارک و احمد و اسحق و ان قول عبد اللہ بن مبارک امام احمد و اسحق و ابن سیرین امام ابی حنیفہ

ذلك الذي يشيرون

اليه يسمي سننة

الثاني ان عمر قال

نام النساء المصنیا

وقال انكر ان يصح

رسول الله صلى الله

عليه وسلم ينامون

ولا يتوضؤون فيها

ذلك نوموا وهذه

نصوص في النظر

الثالثة قال ابن

المبارك والشافعي

في القدر ابو حنيفة

من نام على هيئة

من هيأت الصلوة

لو ينقطع وضوؤه

بحديث ابن المبارك

والشافعي المتقدم

وقد بينا ضعفه

وقال احمد بن حنبل

لو يلق حادثة ابا

العالية فالحديث

مقطوع وقال

شعبة لو يسمع

قتادة من ابی

العالية الاثنية

احاديث حديث

يونس بن متى

شرح أبي الطيب

بالصلوة الظہر بقرينة ذكر شدة الحر واما عن فلا ينقطع معناه فانه يقتضي ان يكون مؤذاه اخر و عن الصلوة  
فاما ان يقال ان عن بمعنى الباء نحو حديث عن القوس اي به فان قلنا بتعدلية عن بمعنى الباء فلا يخفاء لان معناه  
معنى الاول وان قلنا بعدم تعدلية فلا بد من التضمن وحذف المضاف اي اذا اشتل الحر فادخلوها في البرد مؤخرين  
اياها عن قتها المعتاد وادخلوا انتم في البرد مؤخرين اياها عن قتها المعتاد وقيل عن هنا ثالثة اي ابرءوا الصلوة  
يقال برء الرجل اذا فعله في برد النهار اقول هذا مبني على انه فعل متعد بنفسه **قوله** فان شدة الحر من فيج  
جهنم بقاء ثوانه ثوحاه اي نفسها او حرارتها وعلينا انها وقال الطيب معناه انتشار حرها فليل ليس هو على ظاهره  
بل هو على وجه التشبيه والاستعارة والتقريب وتقديره ان شدة الحر يشبه نار جهنم فاحذر من  
واجتنبوا ضرره وقال بعضهم هو على ظاهره وهو الاظہر لانه لا مانع من حمله  
على حقيقة فوجب الحكاية على ظاهره ولعل وجه اقتضاء هذا التعليل الاجراء ان  
الوقت المذكور صار مظهر الاثار الغضب فالاولى الاحتراز عن ايقاع الصلوة  
فيه لئلا يخل بالقبول بقلة مراعاة الآداب بخلاف وقت الرضا فان القبول فيه اقرب

قوت المعذرة

الظاهر قال ابن سید النابرد وای اخر وها عن ذلك الوقت ادخلوها في وقت البرد وهو الزمان الذي يتبين فيه انكسار  
شدة الحر ويوجد فيه برودة ما يقال برء الرجل اي صكر في برد النهار عن في قوله عن الصلوة بمعنى الباء كما روى  
في بعض طرقه ابرءوا بالصلوة وعن ثانی بمعنى الباء كما يقال رميت عن القوس اي به وقيل عن هنا ثالثة اي ابرءوا  
الصلوة يقال برء الرجل اذا فعله في برد النهار من فيج جهنم هو انتشار حرها وشدة غليظها **قوله** ان  
ابن العربي واصله الواو وقال ابن سید الناس وقد روى به في حديث ابی سعید  
من فوج جهنم قال احمد لا اعلم احدا رواه ابی الواء الا اشعث مش









شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

غروب كبر و آفتاب وقوامت بالحياب و پوشيدى شد آفتاب بحجاب زمين و فى الباب عن جابر كما اخرج الشيخان و ترمذ بن خالد الجعفي و انس بن مالك كما اخرج ابو داود و رافع بن خديج كما اخرج الشيخان و ابى ايوب الانصاري كما اخرج ابو داود و ام حبيبة و عباس بن عبد المطلب كما اخرج ابن ابي عمير و خرجه كره ابو داود و ابن حبان و ابن سعد و كان يرمى الى المغرب حتى تسقط الشمس و خرجه عبد الرزاق و ابن ابى شيبة و الطحاوي عن عمار قال صلوا المغرب الفجاءة سفرة و حديث العباس قال روى عنه موقوف و هو احمد مصنف كوفي و حديث عباس بن عبد المطلب تحقيق رواية كرهه شاذ است از عباس موقوف و آن صحيح قال ابو علي بن سبابة بن الاكوع حديث حسن صحيح موقوف لا كثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم من التابعين اختار التحليل صلوة المغرب اختيار كرهه التحليل نماز مغرب و كرهوا تاخيدها و ملووه و دارند تاخير كردن نماز شام را حتى قتال بعض اهل العلم ليس لصلوة المغرب الا وقت احد تا انك گفته اند بعضي اهل علم كه نميت برا نماز گذاردن شام مگر يك وقت است و ذهبوا الى حديث النبي صلى الله عليه وسلم حيث صلى به جابر شيل و رفته اند بسوي حديث ان حضرت كه بگذارد با حضرت جبريل نماز مغرب و در روز ديك وقت ان حضرت برا تعليم عربى نيز در روز ديك وقت گذارد و برا نماز دو وقت ذكر فرمود الا مغرب و هو قول ابن المبارك و الشافعي فان قول عبد الله بن المبارك شافعي است و در اختلاف الايم نوشته است و وقت نماز مغرب نزد امام مالك وقت غروب آفتاب است و در حال اختيار تاخير از ان نبايد كرهه و مشافعي را و قول اند قول قديم را صحيح نزد متاخرين اصحابى است كه آخر وقت مغرب چنان فاش و شفق است و گفت امام ابو حنيفه و احمد برا مغرب و وقت اند **باب ما جاء فى وقت صلوة العشاء الاخره** باب است در بيان آنچه آمده است در بيان وقت عشاى اخيره كه عتمه است يعنى مغرب يا نيز عشا اول گوئيد و نماز خفتن را عشا اخيره گوئيد رحل شا محمد بن عبد الملك بن ابى الشوارب الاسوى البصرى و نام ابى الشوارب محمد بن عبد الرحمن بن ابى عثمان مديون از كبراء مشهور بود در سبابع و اربعين و ائتين و فوات كرونا ابو عوانة عن ابى بشر عن بشير بن ثابت الانصاري مولا هم بصرى ثقه از ساديه بود و گفت ابن جبان و هم كرهه كسى كه گفته است بشير بن ثناء تخميه است عن حبيب بن سالو عن النعمان بن بشير بن لؤق موحده و كسر شين ابو عبد الله انصاري و كذا و او بعد از هجرت چهارده ماهه بوده و او اول مولود بود كه در انصار پس از هجرت متولد شد و نزد وفات شريف هشت ساله و هفت ماهه بود و مادرى عمه بنت رواحه خواهر عبد الله بن رواحه او را پديد را و راضيت بوده قال انا اعلم الناس بوقت هذه الصلوة گفت نعمان بن بشير من و اناترين مردم ام بوقت اين نماز يعنى نماز خفتن كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصليها السقوط القمر لثلاثة بود ان حضرت كه بگذارد اين نماز را در وقت قمران

شرح ابى الطيب

كان كما المضطجع قاله

**باب ما جاء فى وقت صلوة العشاء الاخره قوله** انا اعلم الناس هذا من باب الحديث بعمه الله عليه بن زيادة العلوم ما فيه من حمل السامعين على اعتماد طريقه ولعل وقوع هذا القول منه بعد موت غالب كابر الصحابة وحقاظم الذين هم اعلم بذلك منه **قوله** هذه الصلوة يعنى صلوة العشاء الاخره كما فى رواية ابن داود **قوله** يصليها السقوط القمر لثلاثة أى فى ليلة ثالثة من الشهر قال الطيب

قوت المقتضى

الفهرى الزاهد و

وتوارت بالبحر ابى استقرت

املا على واما

الان جعته  
عنه فى المجموعه  
قد كان شيوخنا  
يتامون جلوسا  
ولا يتوضئون و  
اكثر ذلك يوم الجمعة  
قال عنه ابن نافع  
الا ان يطول ذلك  
قال عنه ابن القمام  
الا المحتبى معناه  
فانه لا يطول نومه  
ولو طال الاشغلت  
الحبوة فى حجرى  
العاده واما المتكئ  
فاجرا فالك حجرى  
الحجاس اجرا  
وابن حبيب حجرى  
المضطجع لاسراخه  
مقاصله فان كان  
انكاؤه بحيث ينفر  
موضع الحديث  
كان كما المضطجع قاله  
ابو عبد الله لا يلى  
اخبرنى بذلك  
كله شيخنا ابو بكر  
محمد بن الوليد  
الفهرى الزاهد و  
املا على واما





شرح سراج احمد

عارضۃ الاحودی

حدیثنا احمد بن منیع شافعی بن انا عوف بن ابی حمیله ثقه نسبت بقدر تشیع کرده پیش از سادس بود و حسن است یا ساج  
و اربعین و مائت وفات یافت از عمر شتا ووشش قال احمد و ثقه عیاد بن عیاد گفت احمد بن منیع حدیث کرده ما را عیاد بن  
عباد یعنی احمد را این حدیث از دو طریق رسیده است یکی از شمیم دیگر از عیاد بن عباد و هوالمهلبی و آن عیاد مهلبی است هر  
تقریب است عیاد بن عیاد بن حبیب بن المهبلی بن ابی عوفه الازدی ابو معاویه البصری ثقه بود از سابقه است و حسن است و سبعین  
وفات کرد و است عیال بن عیال بن حمیله عن عوف بن سیار بن سیدان عن ابی یزید قال کان النبی صلی  
الله علیه و آله یکره النوم قبل العشاء گفت ابو یزید علیه السلام یونان حضرت که کرده میشت خواب را پیش از آنکه از درون نماز خفتن  
و الحمدیث بعد ها و کرده میشت افسانه و سخن را پس از آنکه از درون نماز خفتن و این که است تنزیهی است نه تحریج و نزد  
ایم دیگر تحریج است و فی الباب عن عائشة چنانکه اخراج آن کرده است بزرگترین نام قبل العشاء افلا نام الله عینه و عبد الرزاق  
از ابی هریره اخراج کرده است که ثمن خشی ان یام قبل صلوٰة العشاء فلا یاس ان یصلی قبل ان ینیب الشفق و عبد الله بن مسعود  
و انس بن مالک قال ابو عیسی حدیث ابی یزید حدیث حسن صحیح و قد کراه اکثر اهل العلم التوم قبل صلوٰة العشاء  
و تحقیق کرده دارند اکثر اهل علم خواب را پیش از نماز خفتن و مرخص فی ذلك بعضهم و رخصت داده اند  
بعضه علی در خواب کردن و قال عبد الله بن المبارك انک تراها حدیث علی الکراهة و گفت

عبد الله بن مبارک اکثر حدیثها بزرگ است خواب اندیش از نماز خفتن و ترخص بعضی در فی النجوم قبل صلوة  
العشاء فی رمضان و رخصت داود اند بعضی علما در خواب کردن پیش از نماز خفتن در ماه رمضان خاص نه در دیگر ایام  
باب ما جاء فی الرخصة فی الشهر بعد العشاء باب است در بیان آنچه آمده است در رخصت در افسانهها

کردن پس از نماز خفتن حد ثنا احمد بن منیع ثنا ابو معاویه عن الاعمش عن ابن ابراهیم عن علقمة عن  
عمر بن الخطاب قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یسهر مع ابی بکر فی الاخر من امر المسلمین  
اغت عمر بن الخطاب بود آنحضرت که سخن میکرد همراه ابی بکر صدیق در امری از امر مسلمانان و مشورت با ابی بکر میکرد و  
انما معهما وصال آنکه من همراه هر دو می بودم این حدیث دلالت بر عدم کراهت سهر میکند و معارض است  
بحدیث سابق و قول مقدم است بر فعل پس این بر کراهت تنزیهی محل کنیم یا آنکه سهر تحریمی تحدیث با هو و لعب باشد

شرح الوطیب

**قوله** يكره النوم قبلها أي يكره كراهة تنزيه لان فيه تعريضاً لفوات وقتها بما يستغرق النوم قال بعض العلماء من وكل به من يؤقظه بإباح له **قوله** والحديث بعد ما أي المحادثة بعد العشاء مؤثراً السهر غلبة النوم بعده فيفوت قيام الليل والذكر والصبر نعم لا كراهة فيما فيه مصلحة للدين كعلم وحكاية الصالحين المؤثرة في إزالة الغفلة ومواساة الضيف والعرفس **باب**

ما جاء في الرخصة في السمر بعد العشاء **قول** ليسهم مع ابى بكر رضي الله عنه في الامر من امر المسلمين  
وانا معهم مناسبة للترجمة باعتبار غلب الاستعمال لان من يتحدث قبل العشاء ما يسمى ساما في العرف ولا يرد ان  
السمر هو الحديث بالليل مطلقا قبل العشاء او بعد لا فيمكح حمل هذا على ما قبل العشاء فلا يناسب الترجمة

[illegible]

1

عاقبة الاموي

شرح سراج احمد

مضطجعا فلم يستقبل ولا دسب عقله فلا وضوء عليه وفعله مكحول حتى غطى ولو قضا وقال انا اعلم بطبي ولعله كان قد قل الغالب حتى ظن انه لا مرجع فيه فان خرج له امر موقوف في العادة على المذايع او على برد بطن والبطون فيه حجة وقد قيل انه اذا نام مضطجعا لويد بر مقلد لما كان منه كانه لا دليل معه على ذلك ويحتمل ان يكون معه دليل من قصر المدة وطول فاما المستغرق في ابواب المعالي بن الجوزي وقال لا وضوء عليه وهو صحيح خاسر هب على المذهب لان النوم ليس حديث لعينه

اسماء الرجال  
في نهج الدين  
الجمعة ودرهون  
كشور الانصارى  
البناني المذوق  
مغلوب الحزين  
من الاربعة ١٨

وعمر حضرت بالي بكر در امور مسلمانان بوده وفي الباب عن عبد الله بن عمر اخراج کرده انما تجاري واوس بن حنظلة وعمران بن حصين قال ابو عيسى حديث عمر حديث حسن گفت مصنف حديث عمر بن الخطاب حديثي است حسن اخذ حديث عبد الله بن عمر واوس بن حنظلة وعمران بن حصين وقد روى هذا الحديث الحسن بن عبد الله بن عمر ابراهيم بن علقمة عن رجل من جعفي يقال له قيس او ابن قيس وتحقيق رواية كروه است اين حديث ابن عمر بن عبد الله بن ابراهيم بن علقمة عن رجل من جعفي بود گفته بشد نام او قيس يا ابن قيس عن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم هذا الحديث في قصة طوياسة قيس از عمر بن الخطاب از حضرت ابن حنظلة در رست وقد تلف اهل العلم من احكام النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين ومن بعدهم في السمر بعد العشاء الاخرى وتحقيق كروه اندر اهل علم از صحابة تابعين وكسيكه پس از تابعين بودند از ائمه مجتهدين در حق سخن كردن پس از نماز خفتن فلكه قوم منهم السمر بعد صلوة العشاء پس كروه دارند بعضي از ايشان سخن را پس از نماز خفتن و رخص بعضي هم اذا كان في معنى العلم وما لا يدل منه من الحواشي و رخصت داود بن عيسى علما و فقيهي باشند در سخن علم گفت كوي علم باشد و سخني باشند كه مخلصي نباشد ازان از حاجتهاي ضرورية و سن الجواز بيان بامست ولا براي نفی جنس بد اسم است و نه جوار و مجرور مع متعلق خبر است واكثر الحديث على الرخصة مصنف كويده اكثر احاديث دال بر رخصت سمر اند و قد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا سمر الا لمصل او مسافرا وتحقيق رواية كروه شده است از آنحضرت كه فرمود نيست بر سخن كردن در شب پس از نماز خفتن مگر براي نماز گذارنده كه گفت كوي احكام شرعية كند يا براسه مسافر كه جواز ضروريه سفر سخنانم بايد عرض مصنف از اين جواز سمر است **باب** ما جاء في الوقت الاول من الفضل باب است در بيان آنچه آمده است در وقت اول از فضليات حديث ابو عامر الحسين بن حريث نا الفضل بن موسى عن عبد الله بن عمر بن عمر بن القاسم بن غثام عن عثمان بن عطاء ام فروة عن قاسم روى يك نذر عمة خود كه ام فروة نام داشت و او جاور غثام بوده وكانت ممن بايع النبي صلى الله عليه وسلم و بوده فروة از ان كسان كه سبت كرده با آنحضرت قالت تسئل النبي صلى الله عليه وسلم اى الاعمال افضل گفت فروة پرسيد شد آنحضرت كه کدام عمل بهتر است

شرح ابى الطيب

**قوله** فلكه قوم منهم السمر لانه احوط و اما ما روى عنه من السمر فليس بعام لانه حكاية حال يحتمل الخصوص **قوله** و رخص بعضهم اذا كان في معنى العلم و به يحصل الجمع بين حديثي الباب ومثل هذا السمر غالبا لا يفيض الى ما يتوقع من الخلل في السمر بعد العشاء **قوله** قال لا سمر الا لمصل او مسافرا اى لا يجوز السمر الا للذي يستعين به على احياء الليل للصلوة والمسافر الذي يستعين به على قطع السفر فانما يصل ان يكون الحاجة مطلوبة لا ليجرد التفكه بالحديث قال ابن الوهام رحمه الله تعالى و روى الامام احمد عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا سمر بعد الصلوة يعنى العشاء الاخرى الا لاهل جليلين مصل او مسافرا في رواية او عن **باب** ما جاء في الوقت الاول من الفضل **قوله** تسئل النبي صلى الله عليه وسلم اى الاعمال افضل قال الصلوة الاول وقتها الامام بمعنى في كما

شرح صحيح الترمذي	عامة صلاة الجهر
<p>قال الصلوة لا وقت لها ومودعته من غير وقت ان حلت ثيابا لم يجد من غير ما يعقوب بن الوليد المكي عن عبد الله بن عمر عن ابي عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة لا وقت لها من الصلوة رضوان الله كفت حب الله بن عمر فرموده تخفرت وقت اول سجدة كذا ردن نماز مغروضة رضوان وخوشنودى حق تعالى ومقرون باجابت ست والوقت لا يشتر عفو الله ووقت آخر سجدة كذا ردن نماز عفو الله حق تعالى ست وعفونيا شمر مكرنا خوشى ونا خوشى نباشت رگر در نماز فى آئين دريت فضليت كذا ردن نماز در اول وقت برآمد فى الباب عن علي بن ابي طالب وابن عمر بن الخطاب چنانكه اخراج كرده آن را حاكم بن عمارت خير الامال الصلوة فى اول وقتهم ابا البطيخ از عبد الله بن عمر بن ابي عمارت اخراج كرده است فضل الوقت الاول على الآخر كفضل الآخرة على الدنيا واثباته وابن مسعود چنانچه اخراج كرده است ابن النجار وعبد الرزاق وآن از بسيارى صحابه تابعين منقول گشته است چنانكه دارقطنى از ابى محمد زوره وابو نعيم در حلية ابى الدرداء عنه الا ان يكون دائما كذا فى افرىبا نهشت شرح خفيفة لا يشتر بها كآب الوضوء مما خيرا التراب بوسلعة عز ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الوضوء مما خيرا</p>	<p>وافتا هو معنى نظره معه خرمه الخش فاذا سدل فى وجهه ذلك المعنى فتوثق من الوكلاء للخروج بعد ان يكون منه قال القاضي ابو بكر ابن العزنى رضى الله عنه الا ان يكون دائما كذا فى افرىبا نهشت شرح خفيفة لا يشتر بها كآب الوضوء مما خيرا التراب بوسلعة عز ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الوضوء مما خيرا</p>
شرح صحيح الترمذي	عامة صلاة الجهر
<p>فى قوله تعالى ونضع الموازين القية احاطة به يعارض حديث ابو داود والظاهر الا اذا قيل بغير الظاهر فى الصبيغ او يرد باللام العهد اى تلك الصلوة التى هى غير الظاهر فى الصبيغ ويورد من اول الوقت الوقت المستحب فى اطلاق المطلق على الكامل شائع فلا يرد ان العشاء تأخيرها الى ثلث الليل ونصفه مستحب ثم اختلفت الاحاديث الواردة فى فضل الاعمال واصحابها ففى هذا الحديث هكذا وفى حديث ابى ذر ايمان بالله وسجدة فى سبيله وفى حديث ابى سعيد ائى الناس خير قال رجل يجاهد فى سبيل الله وفى حديث اطعام الطعام وفى حديث بر الوالد بن وجبه التوفيق ان الله صلى الله عليه وسلم اجاب كذا بما يوافق خرضه وما يرغب فيه باختلاف احوال المساكين اذ الاختلاف باختلاف الاوقات فقد كان الجهاد فى ابتلاء الاسلحة افضل الاعمال لانه وسيلة الى القيام بها ولا يربى ان الصلوة افضل من الصدقة وقد يكون مواساة المضطر افضل او هو على حد من اى من افضل الاعمال قول الله فى الوقت الاول من الصلوة رضوان الله اى التجميل فيه وخص منه بعض الاوقات كالظهر فى الصبيغ العشاء مطلقا فانها فى الثلث او النصف افضل او المراد منه الوقت المستحب هو احسن ومعنى رضوان سبب رضوان الله لانه يحل الى عباد الله وهو مؤثر الى رضاه او على المبالغة اى الوقت الاول عين رضى الله تعالى قول الله والوقت الاخر عفو الله يعنى بخير حيث يحتمل ان تكون خاتمة عن الوقت او المراد به وقت الكراهة نحو الا صغرا فى العصر والتجاذر عن نصف الليل فى العشاء ومعنى عفو الله سبب عفو الله بالنظر الى الصلوة وقية اشارة الى التقصير بسبب الاستخفاف</p>	<p>اذا سمعت حديثا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فلا تضرب اليه مثلا</p>
قول الترمذي	عامة صلاة الجهر
<p>الوقت الاول من الصلوة رضوان الله والوقت الاخر عفو الله قال ابن العزنى رضى عن ابى بكر الصديق انه قال فى رضوان الله احب اليانا من عفو الله قال علماؤنا لان رضوان الله للحسنين وعفو الله عن المتعصين ولان الله يعطى من عفو الله الى محمد ومرتبة زهيدة ووسط الوقت مريحة الله</p>	<p>اذا سمعت حديثا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فلا تضرب اليه مثلا</p>

الآن بجملة  
الحديث  
احالنا  
وذلك  
على  
نفسه  
يعنى  
ان  
الوقت  
المستحب  
هو  
الوقت  
الاول  
من  
الصلوة

## عائشة الاموي

محمد بن المنذر

عن جابر بن جبر

رسول الله صلى

الله عليه وسلم انا

معه فدخل على

امراة من الانصار

فدخلت الى شاة

فاكل وانه بقلنج

فيه رطب فاكل

منه فووضا للظن

وصلى ثم انصرف

فاته بعلالة من

حلالة الشاة فاكل

فوصل الى العصر ولو

يتوضا استناده

هذا الحديث فيه

اضطراب كثير

سرى عن النبي

صلى الله عليه وسلم

فيه اخبار مختلفة

صححة وذكر

ابو عيسى حديث

البراء وحديث

جابر بن سمرة

توغثوا من هجوم

الابل ولا توضوا

من هجوم الغنم

واعلني مالك

## شرح مسراج احمد

ونسائي وابن حبان ان ابى الدرداء روى ابى نوبان عسكار بن محمد بن عبد القري وعبد الرزاق ابى العاليه حد ثنا قتيبة ثنا عبد الله

ابن جهم عن سعيد بن عبد الله الجعفي عن محمد بن عمر بن علي بن ابى طالب صدوق از سادسه بود عن ابيه

محمد روى ايت ميكنند از پدر خود كه عمر بن علي بود ثقة از ثقات بود وزن ليروفت كه عن علي بن ابى طالب ان النبي صلى الله

عليه وسلم قال له يا علي ثلث لا توخرها بدستك ان تحضرت فرسود مر علي بن ابى طالب را هي سه چيز اند كه مكن تاخير آن

الصلوة اذ انت بكى ازان نماز است كه چون وقت او بيايد و انت ضبط كرده شده است بمرز آن بنون واحمال دارو كه ازان

يا نوباشد و الجنازة اذ حضرت و تاخير كن بگذاردن نماز جنازه چون حاضر جنازه و الاثوا اذا وجدت لها كفوا

وزن ابى شوبه و قتيبة يافته شود براي او كفو ابى شوبه را بدميد قال ابو عيسى حديث ام فروة لا يروى الا من حد

عبد الله بن عمر العمري كفت مصنف حديث ابى فروة روى ايت كرده نشده است كرا طريقي عبد الله بن عمر العمري و ليس

هو بالقوى عدلا هل الحديث و ليست عبد الله بن عمر العمري قوى وثقة نزاهل حديث واضطر بها في هذا الحديث

## شرح ابى الطيب

قوله الصلوة اذا انت اى اتي وقمها المستحب فلا يرد ما ذكرناه انما قال ابن العربي وابن سيد الناس كذا

روينا بآيتين كل واحدة منهما معجمة بآيتين من فوقها وروى انت بنون ومد بمعنى حانت و

حضرت انتهى قلت قال التور شتى انت بالثلاثين عن اكثر المحدثين وهو تصحيف المحفوظ من ذوى الاثقان انت

على وزن حانت قال ميرك نقلا عن الازهار المشهور من الاثيان قيل هو تصحيف المحفوظ انت على وزن حانت

وبمعناه وفي شرح السنة انه من اتي ياتي وهو بمعنى حان وهي اى الصلوة بالرفع اى منها او احد لها او هي

ويجوز نضيمها على البدلية من الضمير او يتقدرا عنى قوله والجنازة اذا حضرت بالوجهين المذكورين

اى لا توخر صلاتها ففيه دليل على انها لا تكرر في الاوقات المكررة اذا صلى عليها و قد حضرت فيها

قوله لا يوفى بفتح الحزرة وتشديد اليا المكسورة من لا خروج له رجلا كان او امرأة ثيبا كان او بكرا او ملرا درهم

المرأة الغريبة ولو بكرا بقرينة اذا وجدت لها كفوا او الكفو المثل قوله اذا وجدت لها كفوا بخطاب لسان

على رضى الله عنه او يسكون التاء على انها ضعيفة مؤنثة غائبة يؤيد ان انت وحضرت كما يؤيد

الاول النداء وخطاب لا توخرها قوله لا يروى الا من حد حديث عبد الله بن عمر العمري

اى ابن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب قوله وليس هو بالقوى قال

ميرك قد اخرجه له الاربع عشرة ومسلم موقوفا قول فها لا يدل على توثيقه و تكلم فيه

يحيى بن معين من قبل حفظه اقول قالوا ان تضعيف يحيى بن معين لا يضرك قال

ابوداود ما ذكرت في كتابي فهو ليس بضعيف يعنى اذ الويت كلو عليه وهم من الويت كلو عليه

## قوت المختص

الصلوة اذا انت قال ابن العربي وابن سيد الناس كذا روينا بآيتين كل واحدة منهما معجمة بآيتين

من فوقها وروى انت بنون ومد بمعنى حانت وحضرت

حل اللغة  
كتاب من ابن بن  
سراج  
التي كانت





خاصۃ الاحادیث	شرح صحیح احمد
<p>الاحادیث یصحیح بنی احمد بن یحیی بن یحیی ابن یحیی بن یحیی ابن یحیی بن یحیی وقد قال علماءنا معنی ہم هنا النظا وروا ان قوما سمعوا ولو بعوا ان الوضوء غسل اليد ذلك ان الحديث يروى له</p>	<p>وانما نظرنا في انما كمنه في شيوخنا بن موسى البصري وقرئ بسم محمد بن موسى بن الصباح البزازي شيخنا و مخففه انما سمع البصري صدوق از حدیث عشره است در حدیث و سبب نه خمسين و ما تین و فوات کردنا جعفر بسین سليمان الصمعي ابو سليمان البصري صدوق زاهد بود و تشيع ميداشت از ثمانيه بود سنده ثمان و تسعين و ما ت وفات کرد و جعبي بنسبم نداده و فتح موصيه عن ابی عمران الجوني عبد الملك بن جبيب الازدي او الكندي مشهور كنيت ثقه از كبار رابعه بود در سنده ثمان و عشرين و ما ت و فوات کرد عن عبد الله بن الصامت الغفاري البصري ثقه از ثلثه بود پس از سبعين و فوات کرد عن ابی ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر امر ابي بكر و فون بعدى فرمود آنحضرت اى ابا ذر امر اوسر داران باشند پس از من يمينون الصلوة سيرت نماز را و رعایت نيكند شرط و ادب آنرا فصل الصلوة لوقتها پس بگذارد نماز را بر وقت آن فان صليت لوقتها كانت لك نافلة پس اگر گذارده شود نماز بر وقت آن باز با امر باشد ترا آن گذاردن غسل از حجت آنکه فرض گذاردی اول این نماز که یا ایشان بار دیگر گذاردی نفل شود</p>
<p>منه من عظيم وكفى الغنى بالحج لا يفر عليه وهي غريبة قد جمعت كسبين لذات اللحم عدم الزفر و اسرار ضوء العبادة لقال كما قال في الماء من جامع ولو ينزل فليتوضأ كما يتوضأ للصلوة ويفعل ذكره وتحقيق القول في ذلك انه قد صح عن النبي صلى الله عليه وسلم الامران وصح لشيخ الرضوة</p>	<p>قوله افرأ يكونون بعدى يمينون الصلوة الظاهر انه مبتدأ ويكونون صفة ويميتون خبره قالوا وقع ذلك في زمن نبى امية والمراد من الامراء بعضهم او غالبهم الخطاب لابي خريز بن رضى الله عنه والحكم عام لانه صلى الله عليه وسلم هادي لكل قال ابن سينا الناس ما اتهموا اخراجها عن وقتها حتى يكون كالميت الذي لا روح له انتهى اقول لا يناسب ذلك آخر الحديث قالوا ولما قاله النووي قوله فان صليت لوقتها كانت لك نافلة اما ان يكون مبنيا للفعل والثناء للخطاب او للمفعول والثناء للثاني وعلى كل تقدير لا بد من حذف فعل الاول فان صليت في وقتها معهم كانت صلاتك معهم نافلة وعلى الثاني فان صليت صلوة الامراء لوقتها وانت صليت معهم ثانية كانت صلاتك معهم نافلة ويدل على هذا التقدير ما في مسلم فانه اخبر عن جعفر بن سليمان عن ابى عمران الجوني عن عبد الله بن الصامت عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر انه سيكون بعدى امرء يمينون الصلوة فصل الصلوة لوقتها فان صليت لوقتها كانت لك نافلة والا كنت قد احزنت صلاتك وفي رواية فان ادركتها معهم فصل فانها لك نافلة ومعنى الحديث اذا احلمت من حالهم تاخيرها عن وقتها المختار فصلها لاول وقتها ثوان صلوا لوقتها فصل ايضا معهم وتكون صلاتك معهم نافلة والا كنت قد احزنت صلاتك بفعلك في اول الوقت وقوله والا كنت اى ان لو فصل معهم ثانيا فقد احزنت صلاتك في وقتها الاول ويحتمل ان يقال معنى قوله والاى وان لو فصل الصلوة لوقتها بل اكتفيت بالصلوة معهم فانت ماجور لكنه بعيد من السياق</p>
	<p>قوت التعدي</p>





شرح سراج احمد	خاصة الاحوذى
<p>انما التفريط في اليقظة جزاين نيت كه كى و تفسيره در بیداری است كه مرد بیدار باشد و در نماز تاخير كند نى عذر و در حدیث دیگر آمده است كه رفع القلم عن النائم فاذا نسي احد كوصلوة او نام عنها فليصلها اذا ذكرها پس چون فراموش كند نى از نماز را يا بخواب رود از نمازى پس بايد كه بگذارد آنرا و قتيكه ياد كند آنرا و فى الباب و در باب خواب كه پيش از نماز باشد و نماز نگذارد بخواب رود عن ابن مسعود چنانكه خراج آن كرده احمد و سيمى و ابى هريره و عمران بن حصين بلفظ الصغير است و جابر بن مطعم و ابى حنيفة چنانكه خراج آن كرده احمد و نسائى و طحاوى و طبرانى و عمر بن امية البصري بلفظ ضا و مجمر و سيمى و كسر او ذى مختار بغير سيمى و سكون مجمر و فتح موحده و گویند بدل موحده سيمى است حبشى صحابى نازل شام شد و هو ابى اسخ الجاشى و دو و مخبر برادر زاده نجاشى ملك حبشه بود و از دیگر صحابه نیز حاشى درین باب مروى شده است چنانكه شيخان و احمد و ترمذى و نسائى از انس و ابن عدى در كامل و يهقى از ابن عباس و مسلم و ابو داود و نسائى و ابن ماجه و طبرانى در اوسط و احمد از ابى هريره و سنن اربعة و احمد و طبرانى و ابو داود و ابى قتاده و طبرانى از سمونه بنت سعد و طبرانى در اوسط و خلیل بغدادى از ابن عمر و تصحيح آن كرده ابو زرعه موقوف بر ابن عمر و مالك زبير بن اسلم مرسل و طبرانى در اوسط از ابى سعيد و عبد الرزاق از ابى قتاده و طبرانى از جندب بن عبد الله و عبد الرزاق از ابى جمعه و ابو نعیم از ابى قتاده و عبد الرزاق از عثمان بن موهب اخراج آن كرده اند قال ابو عيسى في حديث ابى قتادة حديث حسن صحيح و قد اختلف اصل العلم في الرجل ينائم عن الصلوة او ينساها و تحقيق اختلاف كرده اند اهل علم در حق مروى كه بخواب رفت از نماز و بى گذاردن نماز بخواب كرد و يا فراموش كرد نماز را فيستيقظ او يد كويس بیدار ميشود يا ياد ميكند ناخواندن نماز را و هو فى غير وقت صلوة عند طلوع الشمس و عند غروبها حال آنكه آن در غير وقت نماز كه نزد بر آمدن آفتاب يا نزد غروب كردن او باشد فقال بعضهم يصليها اذا استيقظ و ذكره ان كان عند طلوع الشمس و عند غروبها پس گفته اند بعضى علماء بگذارد نماز را و قتيكه بیدار شود و ياد كند آن را اگر چه باشد نزد يك طلوع كردن آفتاب يا نزد يك غروب آن و هو قول احمد و اسحق و الشافعى و مالك يعنى قضای فوائت در اوقات نكروهر و اندر نزد ایشان و قال بعضهم لا يصلى حتى تطلع الشمس او تغرب و گفته اند بعضى علماء بگذارد نماز فائت را تا آنكه طلوع كنند آفتاب يا غروب كنند چنانكه نسيب امام ابى حنيفة تحت باب ما جاء في الرجل ينسى الصلوة باب ست در بيان آنچه آمده است در حق مروى كه فراموش كند نماز را احد ثنائى و ابى عوانة عن قتادة عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نسي صلوة فليصلها اذا ذكرها فرمود آنحضرت سكه فراموش كند نماز را پس بايد كه بگذارد آنرا و قتيكه ياد كند آنرا درين حديث سابق عام است كه وقت مكره باشد يا غير مكره</p>	<p>وقل جرت مناظرة بين ابن عباس وابى هريرة في المسألة فكان من جهة ابن عباس عليه ترك الوضوء مما مست النار لئلا تنقضوا بالحي فلو كانت ناميت النار تجلب الوضوء لما جازى الماء للحاكم قال القاضي ابو بكر ابن العزلى حذى الله عنه في حديثه لحو الاصل صحيح ظاهر مشهور ليس يقوى عندى ترك الوضوء منه والله اعلم باب الوضوء من من البدن كونه عروة عن بسرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من نسي مرة فليتوضأ قيس ابن طلق عن ابى قال هو الا بضعة مناش</p>
شرح ابى الطيب	
<p>قوله انما التفريط في اليقظة اى في حالة اليقظة بان يتعاطى ما يوجب تقويتها اما باشتغال باللعب او بتركها كالمسار او بالتسبب في النوم قبل ان يغلبه بدون تسليط من يوقظه قوله فليصلها اذا ذكرها بعد النسيان او بعد النوم واذا استيقظ محذوف اى فليصلها اذا ذكر بعد النسيان واذا استيقظ بعد النوم والى هذا يشير قوله فيستيقظ او يد كويس</p>	







شرح سراج احمد

عامة الاحاديث

منهم عن الخطاب بن كان من اجمعهم الى گفت ابن عباس شنيدم بسيار كسان را از ايران آنحضرت بعضي از ان صحابه عظمى  
 الخطاب بن ولود او از دوست ترين صحابه بسوي من ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يزل يسلو حتى عن الصلوة بعد الظهر  
 حتى تطلع الشمس بزيوتيكه آنحضرت منع فرمود از گذاردن نمازي پس از نماز فجر تا آنكه طلوع كند آفتاب و عن الصلوة بعد  
 العصر حتى تغرب الشمس و نهى فرمود از گذاردن نمازي پس از گذاردن نماز عصر تا آنكه غروب كند آفتاب و في الباب  
 عن علي بن ابي طالب ان كرهه است ابو داود و يهقي و احمد و طبراني و اسحق و ابن مسعود و ابى سعيد الخدرى و غيره  
 اخراج آن كرده شيخان و نسائي و ابن ماجه و عقبه بن عامر و ابى هريرة و غيره چنانكه اخراج آن كرده طبراني در اوسط و عبد الرزاق  
 و يهقي بعبارة لا صلوة بعد الظهر حتى تطلع الشمس و لا بعد العصر حتى تغرب الشمس من طواف فيصل و ابن عمر چنانكه اخراج آن  
 كرده ابن منده در تاسع از حديث وى و سلم و صحيح و مسند بن جنابل و سلمة بن الاكوع و زهير بن ثابت عبد الله  
 بن عمرو و معاذ بن عفره و الصنائع چنانكه اخراج آن كرده مالك و احمد و ابن ماجه و شيخان و لم يسمع من النبي صلى  
 الله عليه وسلم و شنيدم صابحي حديث را از آنحضرت و عائشة چنانكه اخراج آن كرده نسائي و شيخان و كعب بن مرة  
 و ابى امامة الباهلي و عمرو بن عبسة چنانكه اخراج آن كرده سلم و يعلى بن امية و معاوية چنانكه اخراج آن كرده زهير  
 شيخان قال ابو عيسى حديث ابن عباس عن عمر حديث حسن صحيح گفت مصنف حديث عبد الله بن عباس كره  
 عمر روايت كرده حديثي است حسن صحيح و هو قول اكثر الفقهاء من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم و من بعدهم  
 و ان قول اكثر فقهاء است از صحابه ديگر ايمه انهم كرهوا الصلوة بعد الصلوة الصبح حتى تطلع الشمس بعد العصر حتى تغرب  
 الشمس اما الصلوات الفوائت فلا باس ان تقضى بعد العصر بعد الصبح و اما نمازى فوت شده پس از آن كه نيت  
 اينكه قضا كرده شود پس از نماز عصر و پس از نماز فجر قال علي بن المديني قال يحيى بن سعيد قال شعبة لويسمع قتادة بن  
 ابو العالية الا ثلاثة اشياء گفت علي بن ميمون گفت يحيى بن سعيد گفت شعبة قتادة ابو العالية مگر سه حديث را يكى از ان حديث  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن الصلوة بعد العصر حتى تغرب الشمس و بعد الصبح حتى تطلع الشمس و حديث ابن عباس و دوم از ان حديث ابن  
 عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم كرهه است روايت كرده قال لا ينبغي لاحد ان يقول ناخذ من يونس بن ميمون و من روايت  
 و من روايت

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في كراهية الصلوة قوله لم يزل يسلو حتى تطلع الشمس جعل الطلوع غاية النهي  
 و المراد هنا الارتفاع للاحد اديث الاخر الدلالة على اعتبار في الغاية ففي الصحيحين لا صلوة بعد الصبح حتى ترتفع  
 الشمس اى كرم في راي العين و هو قد ربيعة اذ روى تقريباً و الا فالسافة طويلة لما في رواية ابي نعيم حتى  
 ترتفع كرم او رويين قوله حتى تغرب الشمس اى بالكلية قوله فاما الصلوات الفوائت انما لان  
 النهي ليس بشا مل اياها التخصيص به بما عداها بناه على ان المتبادر منه النهي عن النوافل  
 فحسب لانها هي المعتادة في اوقات الفرائض بعد الفرائض فيحمل النهي عليها اى النوافل  
 او تخصيصها من العموم بحديث من نام و نهى لان الناسى للصلوة قد يتذكرها  
 في بعض هذه الاوقات فيصليها فيها بموجب هذا الحديث

شيء ذكرهم ابو عيسى  
 واقواهم حديث  
 ام حبيبة قال  
 النبي صلى الله عليه  
 وسلم من صلى كره  
 فليؤضاً وقال يحيى  
 ابن معين البخاري  
 حديث بسرة صحيح  
 و لم يسمع من النبي  
 حديث ام حبيبة  
 قال ابو عيسى قال  
 محمد لم يسمع من كل  
 ابن عنيسة ابن  
 ابى سفيان فجاء  
 الحديث مقطوعاً  
 الغريب البضعة  
 والمضغة القطعة  
 من الشيء الا ان  
 المضغة هو يتقن  
 اللقمة المضغوة  
 والبضعة القطعة  
 على اى قد كانت  
 الاصول قال اصحابنا  
 ابى حنيفة لا يقبل  
 خبر بسرة و  
 ونظر اوهام في  
 هذا الباب لوجهين  
 احدهما ان هذا

الانجيل  
 الحديث  
 من روايت  
 بلان  
 اخراج  
 من روايت  
 من روايت  
 من روايت

شرح مسراج احمد

عامة خصلة الاحكام

برای تکبیر اینکه بگوید در حق من کین بستم از یونس غیر مستثنی نام مادر یونس علیه السلام است و این از روی تواتر وضع بود یا پیش از علم بانضیات شود فرموده باشد و حدیث علی القضاة ثلثة وسوم حدیث علی مرتضی است که فرموده قاضیان سه قسم اند چنانکه تصحیح آن در کتب حدیث مذکور است **باب** ما جاء في الصلوة بعد العصر ثابست در بیان آنچه آمده است در گذاردن نماز پس از نماز عصر حدیث ثابست ناخر بر عن عطاة بن السائب ابو محمد و گویند ابو السائب ثقفی کوفی صدوق حافظ از خاص بود در سنه ثلثین مائة و فوات کرد عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال گفت ابن عباس انما اصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الركعتين بعد العصر جز این نیست که گذارد آنحضرت دو رکعت را پس از نماز عصر و چه گذاردن آن عصر نیست لانه اذ مال فشق له عن الركعتين بعد الظهر فضلا عما بعد العصر از جهت آنکه آمده بود آنحضرت باقی شایم که از بحرین آمده باشند از جای دیگر پس مشغول ساخت آنحضرت را تقسیم وی از گذاردن نماز دو رکعت که بعد از ظهر میگذازد پس گذارد آنحضرت پس از نماز عصر قضای آن بر دو رکعت بعد لهما پس از گذاردن آن هر دو را در دیگر ایام گاهی و قدر وی عن زید ابن ثابت نحو حدیث ابن عباس و تحقیق روایت کرده شده است از زید بن ثابت مانند حدیث ابن عباس که گذارد رکعتین بعد العصر قضاء و رکعت سنت ظهر بود و فی الباب عن عائشة أخرجه الشيخان و ام سلمة أخرجه الشيخان و ميمونة بنت الحارث و ابی موسى الأشعري قال ابو عبيد بن جریث حدیث ابن عباس حدیث حسن و قد مر فی غیر واحد عن النبی صلی الله علیه و سلم انه صلی بعد العصر رکعتین و تحقیق روایت کرده اند بسیار کسان از صحابه از آنحضرت که گذارد آنحضرت پس از نماز عصر دو رکعت و هذا خلاف ما مر فی عنه انه لم یصل بعد العصر و این حدیث ابن عباس چیز نیست که روایت کرده شده است از آنحضرت که بدستیکه او منع فرموده از گذاردن نمازی بعد از عصر حتی تغرب الشمس حدیث ابن عباس اصح حدیث قال لو بعد لهما منسفت گوید حدیث عبدالله بن عباس اصح حدیث است از حدیثی که گفت ابن عباس که باز اعاده نکرده آن دو رکعت را یعنی یک روز از آنموده پس از آن باز نگذازد و قد مر وی عن زید بن ثابت ثابست نحو حدیث ابن عباس قد مر فی عن عائشة فی هذا الباب روایات و تحقیق روایت کرده شده است از زید بن ثابت مثل حدیث ابن عباس و تحقیق روایت کرده شده است از عائشة صدیق زید بن ابی سبیر و غیره

شرح ابی الطیب

**باب** ما جاء في الصلوة بعد العصر قوله ثابست لهما ما لا لام بمعنى اني اقول يا عرض ما في مسلم نحو صلوهما بعد العصر ثابست لهما و كان اذا صلى صلوة اثنتيها قال يحيى بن ايوب الراوى يعني داود جليجا و في رواية عن عائشة عند مسلم ايضا ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين بعد العصر عندي قط و اجاب القائلون بكونه الصلوة بعد العصر انه من خصوصياته صلى الله عليه وسلم ليهوم النهي للغير وقد ذكر الطحاوى بسند حدیث ام سلمة و زاد فقالت يا رسول الله افقضيها اذا فاتتنا قال لا اقول و الى التخصيص يشير قول عائشة رضي الله تعالى عنها و كان اذا صلى صلوة اثنتيها قوله روايات اي متعارضة فلذلك تركت فلا تعارض حدیث ابن عباس اقول فعلى هذا الحاجة الى التخصيص بل صارت منسوفة بناء على ان الترتيب نسخ و الا فلا بد من التخصيص

حدیث بروی عن امرأة والحكمو معلق بالرجال فكيف يختص بروية النساء وهذا لا يوجب التوقف في رتبة بها اثر في التحصيل ثابست ان هذه مسألة يعي بها البلوى فما تعم به البلوى يكثر السؤال عنه و يكثر الجواب فيه يكثر نقله فضعف نقل هذا مع عموم البلوى فيه جليل علو ضعفه الجواب ان هذا الحكم مستعمل بالرجال فلا يقبل فيه النساء فنقول ساقط فان كان حكمه يقبل فيه النساء كان مختصا بكون او عام قال الله تعالى واذكرن ما يتلى في بيوتكن من آيات الله وقد كان الله قاهرا على ان يا عرض رسول



شرح مسراج احمد

عارضه الاحادیث

الشریعة فی الرجال  
 الخاترجین عن  
 بیتة لكنه اهل  
 بیتة من الزوجة  
 اذا وقعت حدان  
 مسألة من الشريعة  
 ان ياتوا عنه في  
 يبلغهم امن او يحضر  
 وقد قبلت الصحابة  
 حديث عائشة  
 في التقاء المختارين  
 ونسج به الماء من  
 الماء وهو خالص  
 امرأة وهذا اعظم  
 فانه يخرج به كاستحقاق  
 وحديث من الذكر  
 لو نسج بشيا جواب  
 ثالث وهو ان الوضوء  
 انها هو من مس  
 الفرج وهو عام  
 في الرجال والنساء  
 واما قولهم ان ما  
 به البايو يكثر  
 السؤال عنه فمكن  
 واما قولهم انه يكثر  
 الجواب فيه فمكن  
 اقل من الاول  
 اما قولهم يكثر نقاله

روى عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم ما دخل عليها بعد العصر الا صلى ركعتين روايت كرده شده است از عائشة  
 صدقة يدريتها ان حضرت نه در آمد روی پس از عصر مگر که بخارزد و در وقت زواجر و در وقت عائشة نسبت گذاردن دو رکعت  
 پس حضرت و روی عنه با عن ام سلمة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه في من الصلوة بعد العصر حتى تقرب  
 الشمس في بعد الصبح حتى تطلع الشمس واین روایت نافی است و نافی مقدم بمتنه و ثبت و الذي اجتمع عليه اكثر  
 اهل العلم على كراهية الصلوة بعد العصر حتى تقرب الشمس في بعد الصبح حتى تطلع الشمس حتى تطلع الشمس حتى تطلع الشمس حتى تطلع الشمس  
 الا ما استثنى من ذلك مكره تيسر ان نماز گذاردن که استثنای کرده شده اند از ان مثل الصلوة بمكة بعد العصر حتى  
 تقرب الشمس في بعد الصبح حتى تطلع الشمس بان نماز گذاردن نماز در مکة پس از نماز عصر تا آنکه غروب کند آنوقت پس از نماز فجر تا  
 آنکه طلوع کند آنوقت پس از نماز و رکعت طواف بعد نماز و رکعت طواف قد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم ان  
 ليس بتحقيق روايت كرده شده از حضرت شخصت در ان نماز و قد قال به بعضهم بتحقيق قال كشته اند بان بعضی علما  
 و در بعضی نسخ در جانی بعضهم قوم واقع است من اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم وان  
 كذا قال بان كشته اند از اهل علم نماز صحابه و كسيكه پس از ایشان بود نمازی را در مکه نیز پس از نماز عصر و نیز از نماز فجر و به يقول سفیان  
 العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم الصلوة بمكة ايضا بعد العصر في بعد الصبح و تحقيق كروه  
 و این گروهی از اهل علم از صحابه و كسيكه پس از ایشان بود نمازی را در مکه نیز پس از نماز عصر و نیز از نماز فجر و به يقول سفیان  
 الثوري و مالك بن انس بعض اهل الكوفة يعني امام ما بالي حنيفة باب ما جاء في الضلوة قبل المغرب باب ما  
 انجاءه است گذاردن نمازی پس از نماز مغرب حادها نكاح كعب عن كعب بن الحسن بن الحسن البصري القدره انما سمع بود و سنده  
 تسع و اربعين مائة و فوات كرد عن عبد الله بن بريدة بن حصيب السلمي ابو سهل المروزي قاضي نقتار ثالثة بود در سنده خمس  
 مائة و فوات كرد از عمر صد سال و گویند در سنده خمس و عشرة عن عبد الله بن المغفل انهم سمع و فتح غين خجسته و فتح فامی مشدود ابن  
 عبد غم كسيت عبد الله بن سعيد و كونه ليزيد و كونه ابو عبد الرحمن بود و جاني منزلي از اصحاب شجرة بود و در سنده سكوت كرد پس بترجمه  
 رفت و هم در انجا و فوات یافت سنده ستم و كونه سنده تسع و خمسين عن النبي صلى الله عليه وسلم قال عبد الله بن المغفل  
 روايت از حضرت كرده كه فرمود دين كل اذانين صلوة لمن شاء ميان هر دو اذان كه اذان واقامت اند نماز است  
 مگر کسی كه نخواهد نفل و این در همه اذان واقامت بر وقت است عام است كه مغرب باشد يا غير مغرب في الباب عن عبد الله بن المغفل

شرح ابی الطيب

باب ما جاء في الصلوة قبل المغرب قوله بين كل اذانين صلوة اي اذان واقامة فقيه تغليب كالمغرب  
 والعمرين او اريد بالاذان المعنى اللغوي اي بين الاعلامين واطلاقه شاهد لمن يقول بالصلوة بعد اذان  
 المغرب يكن في صحيح البخاري عن انس بن مالك قال كان المؤمن اذا اذن فلما نهي عن الصلاة صلى الله عليه وسلم بيتا في السواري  
 قوت المصنف

بين كل اذانين صلوة قال ابن سبيل الناس المراد الاذان والاقامة فهو من باب التغليب كالعمرين  
 والقمرين طلبا للخفة اذا لم يذكر اشغاب من المؤمن

عامة الاحادیث

شرح سراج احمد

فلا يلزم ذلك فان  
الصحابة قد كانت  
تقلل الرواية وكما  
يكثر النقل مع ما  
كانت تعرف من  
وجوب تبليغ الشرع  
وقد بينا ذلك في  
اصول لفقه احكام  
في ريعين مسألة  
الأدلى اختلفت  
الناس في هذه  
المسألة على اربعة  
اقوال الأول لا وضوء  
على من في مكة  
الثاني عليه وضوء  
واجب الثالث  
مستحب الرابع عليه  
ان همه بشهوة  
الثانية في توجيه  
الاقوال اما من قال  
انه لا وضوء عليه  
فحديث قيس بن  
طلق ولا يراه عضو  
من البدن فلا  
يجب الوضوء  
كسائر الاعضاء  
واما من قال ان  
فيه الوضوء

الاحاديث  
التي فيها  
ذكر  
الوضوء  
في مكة  
فلا يلزم  
ذلك فان  
الصحابة  
قد كانت  
تقلل  
الرواية  
وكما  
يكثر  
النقل  
مع ما  
كانت  
تعرف  
من  
وجوب  
تبليغ  
الشرع  
وقد  
بيننا  
ذلك  
في  
اصول  
لفقه  
احكام  
في  
ريعين  
مسألة  
الأدلى  
اختلفت  
الناس  
في  
هذه  
المسألة  
على  
اربع  
اقوال  
الأول  
لا وضوء  
على  
من  
في  
مكة  
الثاني  
عليه  
وضوء  
واجب  
الثالث  
مستحب  
الرابع  
عليه  
ان  
هم  
بشهوة  
الثانية  
في  
توجيه  
الاقوال  
اما  
من  
قال  
انه  
لا  
وضوء  
عليه  
فحديث  
قيس  
بن  
طلق  
ولا  
يراه  
عضو  
من  
البدن  
فلا  
يجب  
الوضوء  
كسائر  
الاعضاء  
واما  
من  
قال  
ان  
فيه  
الوضوء

ووزاب كذا ردن ركعتين قبل المغرب حديثي ست مروى كشته ابو عبد الله بن زبير وانه انس بن مالك بن مزيه مروى كشته ابن القاسم  
چنانكه اخراج آن كروه ابو الشيخ قال انس كنا بالمدينة اذا اذن للوذن ابتداء القوم الى اسوارى فركعوا الركعتين ثم ياتي الرجل  
القريب ليدخل المسجد فيحسب ان الصلوة قد صليت عن كثرة من يصليها وعن قصور عن ابيته قال ما صلي ابو بكر ولا عمر ولا عثمان  
الركعتين قبل المغرب كما اخبر به عبد الرزاق وسدد قال ابو عيسى حديث عبد الله بن مغفل حدثني بحسن صحيحه وقل  
اختلف اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم في الصلوة قبل المغرب وتحقق اختلاف كروه انه صحابه در كذا ردن دو  
ركعت بيش از مغرب فلم ير بعضهم الصلوة قبل المغرب پس اعتقاد كروه انه بعض صحابه نماز را بيش از نماز مغرب وقل  
عن غير واحد من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم انه كانوا يصلون قبل صلوة المغرب ركعتين بين  
الاذان والاقامة وتحقق رواية كروه شده است از بسيارى صحابه كه بذكر سنيكه ايشان ميگذازد ودر بيش از نماز مغرب دو ركعت  
سيان اذان واقامت وقال حماد واسحق ان صلاهما تحسن گفت امام احمد وحق اگر گذارد دو ركعت را پس خوب است  
وهذا عندنا على الاحتياط اين گذاردن دو ركعت نزد احمد وحق مستحبست ودر امام ابى حنيفة استحباب آن مست  
ودر بعضى احاديث صحيحه تفريح است در گذاردن ركعتين قبل المغرب چنانكه سلم از مختار بن فلفل اخراج كرده كه گفت سالت انس  
ابن مالك عن التطوع بعد العصر فقال كان عمر يضرب الایدى على صلوة بعد العصر وكنا يصلي على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم  
ركعتين بعد غروب الشمس قبل صلوة المغرب فقلت لكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصليها قال كان يرانا فلم يامرنا ولم ينهنا  
وتجاري از يزيد بن عبد الله اخراج كرده قال اتيت عتبة الجهمي فقلت الا اعجبك من ابى تميم يركع ركعتين قبل صلوة  
المغرب فقال عتبة انكنا الفعلة على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت فما صنعتك الا ان قال الشغل باب ما جاء في  
من ادرك ركعة من العصر قبل ان تغرب الشمس باب ست در بيان آنچه آمده است در حق كسيكه ياقت يك ركعت از نماز عصر  
پيش از آنكه غروب كند آفتاب حدثنا الانصاري اسحق بن موسى فامعن يا مالك بن انس عن يزيد بن اسلم عن عطاء  
ابن يسار عن يسار بن سعيد بن سويد عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من ادرك  
از عطاء بن يسار واز يسار بن سعيد واز اعرح يحل قوله عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من ادرك  
من الصبح ركعة قبل ان تطلع الشمس فقد ادرك الصبح فمروا تخشعوا به كه يافت از نماز صبح يك ركعت پيش از اينكه

شرح ابى الطيب

حتى يخرج النبي صلى الله عليه وسلم وهم كذلك يصلون الركعتين قبل المغرب قال انس لم يكن بين الاذان والاقامة شئ اقول  
فذا الاثر مختص بالعموم المحال شيو يدل على ان معنى قوله قبل المغرب قبل الاذان صلايته ومع ذلك لا يتم حتى يؤقوله اذا  
بالارادة وان ثبت ما رواه علماء وثقاة عن بريدة الاسلمي ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان عند كل اذان ركعتين  
ما خلا الصلوة المغرب كان مختصا قوله فلو بعضهم الصلوة قبل المغرب لى لورىها حسنة او جائزة بل مكروهة ما فيه من  
تاخير المغرب المطلوب تجيها باب ما جاء في من ترك ركعة من العصر قبل ان تغرب الشمس قوله فقد ادرك الصبح قالى ردا ادركه اداء  
لا يتم صلاته الا بركعة ثالثة الى الاولى لان الركعة الواحدة تكفيه قال بن مالك قبل معنا فقد ادرك وقتها يعني اذا كان اهل الصلوة  
اخلاها في هذا الوقت فان كان صغيرا فبلغ وقتها فطهرت او كافرا فاسلم الوقت صلتك الصلوة وقيل فقد ادرك فضيلة النجاة وان كان



عائشة الاحمدي

شرح سراج احمد

ان خبرنا في هذا الخبر  
وهو اسلم في الخبر  
ورفته في الخبر  
اسلمت علم الفقه  
طلق وقد على النبي  
صلى الله عليه وسلم  
وسمع منه ذلك  
حين كان بيني وبين  
في صدر الاسلام  
الواقع اخبارنا هو  
العبادة الخاف من  
يحتل خبرهم ان يكون  
اراد به من شاف  
حائل هو الظاهر  
من حال المصلي  
حالة الصلوة السليمة  
ان خبرنا مفيد  
ينقل عن العبادة  
الى العبادة ونحوه  
لا ينفذ شيئا لا ينبغي  
الاصل الرابعة اذا  
من كره بكفة ان تقص  
وضوءه لا يصبر  
بالله المسمى  
افاضه بطن  
اصابعه فشك  
فيه مالك وقطع  
بنقص الوضوء

عن سعيد بن جبلة عن ابن عباس قال جمع رسول الله صلى الله عليه وسلم بين الظهر والعصر وكنت ابن  
عباس تبع كروا في حديثه بيان نماز ظهر وعصر بين وضع كذا في وقت گذارد وعصر را در اول وقت وبين المغرب  
والعشاء بالمدينة وجميع كرويان نماز مغرب وعشاء كرويا في وقت گذارد وعشاء را در اول وقت در مدینه من  
غير خوف ولا مطر في عارضة ترمذي عارضة باراني قال فقيل لابن عباس كفت سعيد بن جبلة عن ابن عباس را  
ما اراد بذلك في خواسته بود في حديثه بيان جمع كرون میان دو نماز قال اراد ان لا تحضرهما معاً كفت ابن عباس خواسته  
ان تحضرتا في كل واحد من وقتي في باب عن ابی هريرة ودر باب جمع كرون میان نماز با حدیثی مروی گفته است از  
ابی هريرة واز دیگر صحابه نیز مروی شده است چنانکه اخراج آن کرده عبد الرزاق از عمر بن شبيب كفت قال عبد الله بن جبلة  
انما رسول الله صلى الله عليه وسلم يقام في غير سائر من الظهر والعصر والمغرب والعشاء فقال رجل لابن عمر لم تروى النبي صلى الله عليه وسلم  
ذلك قال لان لا يخرج استه ان جميع رجل واخرج عبد الرزاق ايضا عن صفوان بن سليم قال جمع عمر بن الخطاب بين الظهر والعصر في يوم  
سطر واخرج ابن جرير عن جابر قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فخرجت الشمس فجمع بينهما بسوف واخرج سلم والنسائي وابودود  
ابن الجهم عن ابی شبيب عن معاذ قال خرجنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في غزوة تبوك فكان يصلي الظهر والعصر جميعاً والمغرب والعشاء جميعاً واخرج  
ابن الجهم وابودود والنسائي وابن ابی شبيب عبد الرزاق عن ابن عباس قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم ثمانياً جميعاً وثمانياً جميعاً بالمدينة  
اخرج عبد الرزاق عن جابر بن سمرة سمعت ابن عباس يقول جمع رسول الله صلى الله عليه وسلم بين الظهر والعصر والمغرب والعشاء بالمدينة في غير  
سفرة ولا مطر قال قلت لابن عباس لم تراه فعل ذلك قال اراد التوسعة قال ابو عيسى حدثنا ابن عباس قال شري عنه من غير ما كفت  
حدثنا ابن عباس باب جميع میان نمازها تحقيق روايت كرده شده است ابن عباس را بسيار طرق چنانكه عرفت از انما ذكره في خبرنا  
وسعيد بن جبلة وعبد الله بن شبيب القتيبي قد روى عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم غير هذا التحقيق وقد كرهه شريك

شرح ابی الطيب

قول عبد الله بن جبلة من غير خوف ولا مطر في رواية مسلم من غير خوف ولا مطر محتمل ان يكون المراد من غير الخوف  
والمطر السفر المرض او الرعي وقد قال به محمد بن حنبل والقاضي حسين الشافعي لكن قال الترمذي في اخر كتابه ليس  
كتابي حديث اجتمع الامة على ترك العمل به الا حديث ابن عباس في الجمع بالمدينة من غير خوف ولا مطر وحال شريك  
انحر في المرة الرابعة قال النووي هذا الذي قاله الترمذي في حديث شارح هو كما قاله فهو حديث نسبوخره دل الاجماع  
على صحة رواة حديث ابن عباس فلم يجمعوا على ترك العمل به بل هو في احوالهم من تأوله على انه كان في غيم صلى الظهر والعصر  
الغيم كان ان وقت العصر فصلها ومنهم من تأوله على تأخير الاولى الى اخر وقتها فصلها فانه في اخر وقتها دخلت الثانية  
فصلها فصلها صورتها صورة جمع انتهى في تحققة ما اقول لكن يؤيد هذا التأويل ما رواه مسلم عن جابر بن عبد الله عن ابن  
عباس قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثمانياً جميعاً وسبعاً جميعاً قلت يا ابا الشعثاء اظنه اخر الظهر وحجل  
العصر واخر المغرب وحجل العشاء اقول انا اظن ذلك واما التوجيه بان المراد بالمدينة قرب المدينة فيكون  
مسافر او محمل رواية من غير سفر على ان المراد به السيد او بعد الذي اراى بل فعل حالة الاستراحة  
والنزول او بقرب الذي اراى هو مسافر فيعيد كما لا يخفى ويدل عليه قوله اراد ان لا تحضرهما معاً



عائشة الخواری	شرح سراج احمد
الحرف مائة بين	الصلاة بين فرق انست كزوا احد وحق ابو زمر من موطو سفرهم جمع روست و نردو شافعي از دست مرض جميع نيت مرض
الظفر والبطن فهو	عز نيت نردو و باب ما جاء في يد حاله اذان باب است در بيان آنچه آمده است در بيان ابتلاي شروع اذان و ان لغوت
سبحي بمائة دابين	بمعنى و انانيدن و غير كردن است در شرح اعلام بدر آمدن وقت نماز بالفاظ مخصوص در وقت مخصوص مشهور است كه نيت
المخضو والمباي فم	آن بخواب شده چنانكه در حديث مى آيد و بعضى گويند كه با جتهاد آنحضرت ثابت شده و در روايتي از امير المؤمنين على مرتضى
الحق به بالمائة كخفت	رضي الله عنه آمده كه چون آنحضرت بمحراج رفت تا بسرا برده عزت رسيد كه محل خاص كبرايى حق بود و فرشته از انجا برآمد
ومن الحق بالمائة	آنحضرت از جبرئيل پرسيد كه اين فرشته كيست جبرئيل گفت سوگند بخدا كه ترا حقى فرستاده نزديك ترين خلق بزرگوار است
احاطا بالثلاثة	سهم نديده ام اين فرشته را از ان بآنكه پيداكرده شده ام من جز از اين ساعت پس گفت آن فرشته الله اكبر الله اكبر از
اذا مسه باصبع	پس پرده او از بردارست گفت بنده من انما اكبرنا اكبر من كر كرد كلمات باقرا و تحقيق است كه آنحضرت در شب محراج
نراثة فاختلف	كلمات از شنيدن احكام شده كه اين كلمات را در اذان براى نماز گويد و آنحضرت تركه بى اذان نماز ميگذارد تا مدينه آمد و درين باب
فيها اصحابنا واصحابنا	با اصحاب مشاورت كرد و بعضى از اصحاب اذان را بخواب شنيد چنانكه عبد الله بن زيد بن حدير و به و امير المؤمنين ابى بكر الصديق
الشافعي والظاهر	و عمر بن الخطاب و ديگر صحابه قريش تن به گوين چهارده كس و ديگر صحابه آنحضرت آمده كه آن كويات كه بر آسمان شنيد بود براى اعلام اذان گفته شود
وجوب الوضوء	و صحيح گفته است كه عبد الله بن زيد بن حدير بر اذان را در خواب پيد وقت صبح بخيست شريف آمده خواب خود را عرض ساخت
العائشة اذا امر	آنحضرت بلال بن ابي رباح و چون بلال اذان را در نماز اذان را شنيد و خدمت شريف تافت گفت يا رسول الله چنين خواب
ذكرة غيره قال	ديد و ام چنانكه حديثش مى آيد اين روايت سال اول بود از هجرت پلزي نامى سجد حد شاسعيد بن يحيى بن سعيد الاموى در وقت نيت
الا لى ينتقض	سعيد بن يحيى بن سعيد بن ابان بن سعيد بن العاص الاموى ابو عثمان البغدوى گفته بود و گاهى خطا نيز ميكرد از نماز دست در حست تسليع ابي بن
وقاله بعض اصحاب	و امين وفات كرد و ثنائى يحيى بن سعيد بن ابان بن سعيد بن العاص الاموى ابو ايوب الكوفى نزيل بغداد صدوق بود از كبار
الشافعي وهذا	يا سوه است در سند ربيع و تسعين و مائة وفات كرد و عمر ششادنا محمد بن اسحق بن محمد بن ابو ابيح بن التيمي عن محمد بن عبد
لا يستقيم لهما	ابن زيد بن عبد ربه انصاري سرقى ثمة انه ثمة ابو عن ابية عبد الله بن زيد بن قعلبة بن عبد ربه بن زيد بن الحارث بن الخزرج
ان اعتبر والذلة	الانصاري الخزرجي حاضر شرعية و بدر و بهر شايه را در روز فتح مکه علم بنى الحارث بن الخزرج نردو و قال لما اصبحتنا
فيلزمهم ان ينقصر	انتم يا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخبرته بالوفاي قلت عبد الله بن زيد بن حدير با او كرم ما اكبر ما اكبر آنحضرت را خبر كردم
الوضوء بمس بكل	قوت المعتزى
موضع من البدن	لما اصبحتنا انتم يا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاخبرته بالوفاي قلت ان هذا لرواي حتى قال ابن العزى و راي الانبياء و سحر و مراه
وان لو اعتبروا	حق من جملة شرائع الدين و راي اخير همى المدين ليست بشي لان هذا الرواي من غير الانبياء استقرت في المدين لوجوده
اللذة لو يتأوله	انه يحتمل انه قيل للنبي صلى الله عليه وسلم ان هذا لرواي حتى قال ابن العزى و راي الانبياء استقرت في المدين لوجوده
الحديث وكذلك	او منى عن اهل القول بخوانه الاجتهاد و على ان بين ان هذه المسألة من مسائل النقيض لان راي نظير لا يستطاعة
لا يصح الا بلى ذلك	الشيطان لا يدرى في جملة التالوس و نسل الخواطر المرسله و روى ان النبي صلى الله عليه وسلم راي الاذان ليلة اسرى
لانه راعى اللذة	به و سمعه و لو يوزن له فيه عند فرض الصلوة حتى بلغ الميعات و في قول النبي صلى الله عليه وسلم العصر
مثله سواء كان	فذلك اثبت دليل على ترجيح احد الاحتمالين الثاني والثالث على الاول لان كان الاقرار عليه

<p>عائشة الاحوذى قال القاضي في العمل من ايات مالك على انه ان مسه للشهوة على جائل او غير جائل بلحن الكف او بظاهرة انتقض وضوؤه وروى ابن حبيب عنه اذا مسه على غلالة خفيفة انتقض وضوؤه قال ابو عمر ان من اعتبر اللذة فانما تقضى الوضوء بالقران من باب الملازمة قال القاضي ابو بكر بن العزني رحمه الله هذا وهم عظيم فان الملازمة في القران انما هي في النساء لا في نفس الرجل وذاته فكيف يحرم حمله عليه فان قيل طريق وجوبه بذلك التعليل بان يقال فمضموع يلتزم في وجوب</p>	<p>شرح سراج احمد ان حضرت رباح بن خوذ فقال ان هذه الرواية حق ليس فرسودا تخضرت بدستك ان خواب ربهت ست فقم مع بلال بن رباح اي عبد الله بن زيد عمه بلال بمياموز اور افانته اندى احد صوتا ليس بدستك بلال نرم تر و بلند تر و شیرین تر و بهتر تر است از روی آواز منك از تو فاقو عليه ما قيل لك پس بنزد بلال بن رباح بن زید که گفته شده یعنی آنچه تو در خواب دیده و یا میوزان می کنی بذلک و گوید که نزد بلال بن رباح بن زید که گفته شده یعنی آنچه تو در خواب دیده و یا میوزان می کنی ابن الخطاب ندی بلال بن رباح را بر می نماز خضره الى رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو شجران برون شد از جا خود بسجود حضرت شرح ابن الطيب <b>باب ما جاء في بدء الاذان قوله</b> ان هذه الرواية الحق اي صادقة مطابقة للوحى والاجتهاد يعلم منه انه صلى الله عليه وسلم فاحكم على هذه الرواية بالحقيقة الواجحة من الله تعالى و بالاهتمام منه و باجتهاد على القول بجواز الاجتهاد بناء على انه رأى نظاما لا يستطيعه الشيطان ولا يدخل في جملة الوسوسات الخواطر التي من حيث انه ذكر و نداء بحضور الصلوة وهو جائز لا يتوقع عليه ترتيب خلل قد روى ان النبي صلى الله عليه وسلم رأى الاذان ليلة اسرى به و سمعه و لم يؤذن له فيه عند فرض الصلوة حتى بلغ الميقات هذا يؤيد انه كان يوحى قال ابن سبيل الناس ذكر ابو داود في مراسيله ان عمر لما رأى الاذان في المنام اتى لينخربه النبي صلى الله عليه وسلم و قد جاء الوحي بذلك فما رآه الا بلال يؤذن فقال النبي صلى الله عليه وسلم سبقك بذلك الوحي فهذا يؤيد انه قيل للنبي صلى الله عليه وسلم عند قصة ربيعة بن عبد الله بن زيد على النبي صلى الله عليه وسلم انما كان قد يوحى فلا يراد انه كيف اثبت الاذان برويا صحابي مع ان روي غير الانبياء اثبت بها الشرائع و احكامها و بناء الاحكام على روي غير الانبياء بعد معرفة انها حق مما لا يشك فيه و الثابت فيما نحن فيه هو هذا البناء الاحكام على مجرد الرواية فلا يراد شئ <b>قوله</b> فانه اندى و اصل صوتا افعل من النداء و الملد و هو الزيادة و معناهما ارفع صوتا و اقوى في النداء و ان زيد منادى اصل النداء من الندى اي الرطوبة يقال صوت ندى اي رفيع واستعارة النداء للصوت من حيث ان من يكثر رطوبة فله حسن كلامه <b>قوله</b> فاق عليه ما قيل لك امر من اللقاء <b>قوله</b> ولينا دى بذلك باتبات الياء على لغة من يجرى المعتل جري الصحيح و الا فالتقياس خلاف لما كان اللام هي لام الامر فيمكن ان يقال ان اللام هي بمعنى كى التقدير و انما امرتك بالانقاء على لينا دى بذلك <b>قوله</b> وهو شجران وعند ابى داود يجر بداءة و هو الاظهر لان الاثر لا بد ان يكون مربوطا و الا ينكشف صاحبه فيحمل على ان المريد بالانزاع الوداء لكون هياتهما واحدة و المراد من جبر الانزاع الوداء الشريعة في المشى <b>قوت المنتهى</b> اولا يوحى انتهى قال ابن سبيل الناس و ذكر ابو داود في مراسيله ان عمر لما رأى الاذان في المنام اتى لينخربه النبي صلى الله عليه وسلم و قد جاء الوحي بذلك فما رآه الا بلال يؤذن فقال له النبي صلى الله عليه وسلم سبقك بذلك الوحي قال وهذا يعضد لنا و يدل الاول فانه اندى اي احسن صوتا و قال ابن حجر اى اقصد بالمد و الاطالة</p>
---	--















عائشة الاحمدی

شرح سراج احمد

ابن العرب رحمه الله  
عنه وهذا ينبغي  
على تعارض الأدلة  
فإذا اختلفت  
وجعل على ظاهرة  
أوجب الوضوء  
أبدا ومن قوی  
عنده أصل الخبر  
وضعت فيه  
بطريق الاحتمالات  
المتقدمة اليه  
بمجرد احتمال  
بالوضوء ومن نفى  
الأعادة ضعف  
أصل الخبر ولفظه  
بالاحتمال الذي فيه  
وبما عارضه من  
قال يعيد ما قل  
ما كثر بناء على  
وجود المشقة  
وعدمها وهذه  
حال أهل الاختصاص  
والمقلد يفتي على  
شيء واحد بالله  
التوفيق الخامسة  
والعشرون إذا  
خشي ذكره قلنا  
بانتقاض الوضوء

الحمد لله الذي  
جعلنا من عباده  
مؤمنين بآياته  
وأنزلنا من السماء  
الكتاب والفرقان  
وهدانا لهذا  
الذي كنا على  
الافتراق  
وهدانا لهذا  
الذي كنا على  
الافتراق  
وهدانا لهذا  
الذي كنا على  
الافتراق

لقد جئنا بكتابنا واصبعناه في اذنيه ورايكم برونه انكشت او روكوش او بوند ورسول الله صلى الله عليه وسلم في قبة  
له سراج وانشئت در خيمه كبري او بوند سرخ رنگ انرا قال من ادم خون گوید که گمان میکنم با جحیفه را که گفت آن خیمه را چه مردم سرخ  
ساخته بود و سرخ ببالا بینید به بالعهذره پس بیرون شد بلال برآمد از قیام پیش آنحضرت بنزد خرد که برست و پشت فرود  
بالبطا ایدین بخلائی آن عزه را در موضع بطا و آن نام وادی است قصصی المهار رسول الله صلى الله عليه وسلم یومید  
یدیه الکلب الحمار پس بگذارد آنحضرت نماز بسوی آن عزه در حالیکه میگذشتند پیش آنحضرت سگان و خیران و چیزی از  
افاد و ریان نماز نمی کردند و علیه حله سراج و به آنحضرت دو جامه بودند سرخ رنگ ازار و دراکه و حرمت در آن خالص بود که  
مخطوط بودند کافی با نظر الی بریق ساقیه ابو جحیفه گوید که من اکنون می بینم و نظریکم بسوی درخشدن و کوناره وی قال سفیا  
نوازه خبر که گفت سفیان ثوری گمان میکنم او را که آن چادری باشد جبر و بکسر جای محله و فتح موحده و را بمعنی چادری مخطوط قال  
ابو عیسی حدیث ابو جحیفه حدیث حسن صحیح و علی العمل عند اهل العلم و بر آنست عمل از اهل علم مستحبون ان یدل  
المؤذن اصبعیه فی اذنیه فی الاذان تحب یملأ نیکه در آرم مؤذن دو انگشت خود را در هر دو گوش خود را و آن و قال بعض  
اهل العلم فی الاقامه ایضا یدخل اصبعیه فی اذنیه و گفته اند بعضی از اهل علم در حال تکبیر گفتن نیز در آرم دو انگشت خود را  
در دو گوش و هو قول الاوزاعی و آن قول و را عی است و ابو جحیفه السیه و هب السوائی و نام الی جحیفه و سب سوائی است  
بضم سین محله و تخفیف و او باب ما جاء فی التثویب فی الفجر باب است در میان آنچه آمده است در حق تثویب در اذان  
نماز فجر و تثویب در وقت رجوع کردن و باز گشتن و مراد اینجا اعلام بعد از اعلام است که بعد از اذان گفتن باز دیگر از اعلام  
کنند و تثویب چند قسم است یکی الصلوة غیر من النوم گفتن در میان اذان فجر و آنچه در زمان آنحضرت سنت بوده همین بوده و علما  
کوفی می علی الفلاح می علی الفلاح احداث کرده بود در میان اذان و اقامت و بعد از ایشان بر قومی چیزی استعاره ساخته و این  
مخصوص نماز فجر است زیرا که وقت خواب کسل است بعد از آن متاخرین در همه نمازها مستحب و استحسان است و این احداث بعد  
از احداث است بدعت است از امیر المؤمنین علی الحارثی آن متقول است آورده اند که ابن عمر سجاری در آمد مؤذن را شنید که در غیر نماز  
فجر تثویب کرد پس از مسجد بر آمد و گفت بیرون آئید از پیش این مرد که مبتدع است حدیث احمد بن  
منیع نا ابو احمد الزبیری محمد بن عبد الله بن الزبیر بن عمر بن درهم الاسدی الکوفی  
ثقه ثبت بود گاهی خطا هم میکرد در حدیث ثوری از آنست است در سنه ثلث و مائتین وفات کرد

شرح الی الطیب

قوله من ادم بفتحین و هو جمع ادیو ای الجمل قوله بالعهذره بفتحین اطول من العصا واقصر من  
الرحم و فیها سنان کسنان الرحم الا ان سنانها فی اسفلها بخلاف الرحم فانه فی اعلاه و قيل رحم قصیر  
و قيل همی مثل نصف الرحم قوله فکرمها ای غرضها قوله و علیه حله سراج و همی ثوبان لا یکون ولحدا  
انرا و در آرم او نخوها و بریق الساق المعانیه قوله قال سفیان نراه حذرة کعبه هی من البرود ما کان  
مخطوطا یقال برود حذر و برود حذرة علی الوصف الاضافة و هو یدیمان و هذا یدل علی ان الحلة ما کان کلها  
سراج لان راوی الخبر قسرها بالخط و هو اعلم بالتفسیر من غیره باب ما جاء فی التثویب فی الفجر



## شرح سراج احمد

## عاریضة الاحادیث

قال ابو اسرائیل عن ابي الحسن بن ابي ابي عن بلال قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنوب  
 في شيء من الصلوات الا في صلوة الفجر فزعموا تخفرت في شيء من نمازي كور نماز فجر وفي الباب عن ابي عبد الله كذا  
 اخرجه ابو داود وقال ابو عيسى حديث بلال لا تنوب في الامن حاله ايا اسرائيل الم لا تنوب في شيء من نمازي كذا  
 طريق الى اسرائيل الم لا تنوب في الامن حاله ايا اسرائيل الم لا تنوب في شيء من نمازي كذا  
 انما رواه عن الحسن بن عمار عن ابي الحسن بن عتبة كذا مصنف جزاين فيست كذا روايت كذا ابو اسرايل ان ج حديث را از  
 حسن بن عمار از حكم بن عتيبة يعني از حكم بن عتيبة روايت كذا ابو اسرايل اسما اسماعيل بن ابي اسحق ونام ابو اسرايل كذا  
 وليس هذا بالقوي ونسبنا وقوى عند اهل الحديث نزدیکی شين وقد اختلفت اهل العلم في تفسير التشويب وتحقيق  
 اختلاف كذا انما علم في تفسير تشويب فقال بعضهم التشويب ان يقول في اذان الفجر الصلوة خير من النوم پس گفته اند  
 بعضی علماء تشويب اينكه بگويد مؤذن در اذان فجر الصلوة خير من النوم را وهو قول ابن المبارك واسمحل وان قول عبد الله  
 ابن المبارك امام احمد است وقال اسحق وكفت اسحق بن راهويه في التشويب غير هذا ولا تفسير تشويب سوى اين في كذا  
 قال هوشى حدثنا الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم كذا تشويب خيري است كذا احداث ان كذا انم مردم  
 پس از آنحضرت اذ اذن المؤذن فاستبسط القوم قال بين الاذان والاقامة قد قامت الصلوة حتى على الصلوة حتى  
 على الغلام چون اذان گفت مؤذن پس ديكر در مردم ونيامند بگويد مؤذن میان اذان واقامت قد قامت الصلوة و  
 حيلتين را وهذا الذي قال اسحق هو التشويب الذي كرهه اهل العلم والذي احدثه بعد النبي صلى الله عليه  
 واين تفسير تشويب كذا اسحق گفته است تشويب است كذا كذا گفته اند از اهل علم وچيزي است كذا احداث ان كذا از اهل علم وچيزي است كذا  
 اين تشويب بحضور نبوت نبوه والذي خسر ابن المبارك واحمدان التشويب ان يقول المؤذن في صلوة الفجر

## شرح ابى الطيب

قوله لا تنوب في شيء من الصلوات بنون مؤكدة ثقيلة ولا فاهية والفعل مبنى على الفتح لا اتصاله بالنون  
 والتشويب في اللغة اعلام بعد اعلام وفي الفائق الاصل في التشويب ان الرجل اذا جاء مستصرخا لوسم  
 بتوبه فيكون عابرا وانما توكا حتى سمي الدعاء تشويبا وقيل هو ترديد الدعاء تفعليل من تابل اذا رجع و  
 منه قيل لصوت المؤذن الصلوة خير من النوم التشويب زاد في النهاية المؤذن اذا قال حتى على الصلوة  
 فقد عاها فاذ اقال بعد الصلوة خير من النوم فقد رجع الى كلام معناه المبادرة اليها نقله الطيبي  
 وقيل او يرجع اليها من النوم الى الصلوة باللفظ المذكور قال ابن السوام وخصوا  
 به الفجر فكهوه في غيره وهو عن ابن عمر انه سمع مؤذنا ينوب  
 في غير الفجر وهو في المسجد فقال لصاحبه قوحى فخرج من عند هذا المبتدع وعن علي رضي  
 الله عنه انكاره بقوله اخرجه هذا المبتدع من المسجد واما التشويب بين الاذان والاقامة فلو يكن  
 على حمد الله صلى الله عليه وسلم انتهى قول في ليس ذلك اي ابو اسرايل بالقوي عند اهل  
 الحديث وقيل كان رافضيا كيشتمو الصحابة وعثمان رضي الله عنه تركه ابن مهدي كذا في الاثر كذا



## شرح سراج احمد

## عامة الامامة

فان كان امرأة  
انتقض وضوءه  
وان كان رجلا  
لو ينتقض وضوءه  
اذا ان يعتكف بالشك  
على الثلاثة الاقوال  
المتقدمة الثانية  
والثلثون امرأة  
مست فخرجت  
فحكمها حكمها  
يبني عليها الثالثة  
والثلثون مست  
فرجاء فان كان امرأ  
انتقض وضوءها  
وان كان رجلا  
فقد حصلت  
الملازمة الرابعة  
والثلثون مست  
ذكره لو ينتقض  
وضوءها لاحكاما  
ان تكون امرأة  
فقد مست خلقه  
نائدة وابن علي  
الاعتبار بالشك  
وردة الخامسة  
والثلثون غشي  
منه كرجل  
وضوءه المائنة

ضعف يحيى بن سعيد القطان وخياره ضعيف او كرهه يست يحيى ويكره ان قال احمد لا اكتب حديث الا فريقي  
كفت امام احمد بن محمد بن يوسف بن ابي رزق بن حريش افرقي را از جهت ضعف وي که قابليت نوشتن ندارد قال ورايت محمد بن اسمعيل يقي  
امرأة كفت ضعف ويكرهه امام بخاري را كه قوت ميدهد امام افرقي را ويقول هو مقارب الحديث وسيكفي بخاري افرقي قال  
ابن حريش است والعمل على هذا عند اهل العلم من اذن فهو يقي وعملهم برين است نزد اكثر اهل علم كه اذن گويد پس  
همون اقامت كند في باب ما جاء في كراهية الاذان بغير وضوء باب در بيان آنچه آمده است وكرهت  
اذان داود بن ابى طاهر بن سعد بن علي بن حجر نا الوليد بن مسلم عن معاوية بن يحيى الصدفي ابو روح الدمشقي سائر  
كفت در روى ضعيف بود از سابعه است عن الزهري عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يؤذن  
الا متوضئ ابو هريرة را از حضرت روايت ميكنند كه فرمود اذن گويد بلكه وضوء باشد حد ثنا يحيى بن موسى ثنا عبد الله  
ابن هب عن يونس عن ابن شهاب قال قال ابو هريرة لا ينادى بالصلاة الا متوضئ كفت ابو هريرة اذن نذر  
بكره وضوء درين حديث قوله ابى هريرة است وحديث اول مرفوع بود واما ضعف جرح بر حديث اول ميكند قال ابو عيسى  
وهذا اصح من الحديث الاول كفت ضعف اين حديث دوم صحيح تر است از حديث اول وحديث ابى هريرة ابو هريرة ابن و  
وحديث ابى هريرة مرفوع نكرده ورا ابن هب كه راوى از زهري است وهو اصح من حديث الوليد بن مسلم وان صحيح تر است از حديث  
وليد بن سلم والزهري لو يسمع من ابى هريرة وابن شهاب هرى سماع انلى هريرة ثابت نشده است و اختلاف اهل العلم في اذان على غير  
وضوء و اختلاف كرهه اذ اهل علم در اذن گفتن بغير طهارت فكرهه بعض اهل العلم پس كرهه غنة اندازند بعضى اهل علم وجبة  
يقول الشافعي في الصحيح وان قائل كرهه امام شافعي في الصحيح بن راهويه و رخصه في ذلك بعض اهل العلم و رخصه اده اندر اذن  
على وضوء بعضى اهل علم و به يقول سفيان بن المبارك و احمد و بان قائل كرهه سفيان ثوري وعبد الله بن المبارك امام احمد  
وهمين است مذهبا امام ما ابو حنيفة كه قائل بحد كراهت اذان محريث است قائل بحد اعاده است روايت بكر است نيز  
و بنا بر روايت كراهت اعاده اذان نيز است كما في النهاية و تحيين اختلاف است در اقامت نيز در ظاهر روايت اعاده هر دو  
نست چنانكه در خلاصه است باب ما جاء ان الامام احق بالاقامة باب در بيان آنچه آمده است كه تحقيق

## شرح ابى الطيب

باب ما جاء في كراهية الاذان بغير وضوء قوله لا يؤذن الا متوضئ النفي بمعنى  
النهي فيفيد الكراهة لاجتماع العلماء على الجواز عند ثاوه مرفوع على انه فاعل لكونه  
مستثنى مفرغا في نسخة منصوب والفاعل ضمير المؤذن والتقدير لا يؤذن المؤذن في  
حال من الاحوال الاحال كونه متوضئا قوله وهذا اصح من الحديث الاول مع انه موقوف  
فكان الموقوف اصح من المرفوع والموقوف ايضا ضعيف لقوله لو يسمع الزهري من ابى هريرة قال  
ان الموقوف فيه ما يمنع التدليس فانه قال ابن شهاب قال ابو هريرة فهو صحيح في السماع  
فليس فيه تدليس بخلاف عن فانه محتمل باب ما جاء ان الامام احق بالاقامة يعنى لا يقام الا بحضوره  
فالاحقية بمعنى الاستحقاق اى الاقامة من جملة حقوق الامام قرعى حضوره فاما لو يحضر لا تقام







از ترجمه  
 که در کتاب  
 اورا اذان محمد  
 پیست بر آن نشود  
 و بر آن نشود  
 از برای کار  
 و حالیکه اگر از باز  
 آمدن از در بی  
 آن شخص منافق  
 است و عبد الله  
 از برای هر دو خارج  
 کرد و کتاب اذان  
 و بخون کس  
 و بر آن نشود  
 که از کتاب



عامة الاحاديث

شرح سراج احمد

والكافي هي هاتين  
 العارضة ان لا  
 اذ الحين فيها ما يحو  
 عليه في اصل  
 الدين هو القرآن  
 بلا حرج لمكان له  
 قلبه والحق السمع  
 وهو شهيد قال  
 الله تعالى يا ايها  
 الذين امنوا اذا  
 قمتم الى الصلوة  
 فاغسلوا وجوهكم  
 الاية الى قوله او  
 الاستسقاء وقرئ  
 او لمستم وقرئ او  
 الاستسقاء وقرئ  
 الى القرأتين الى  
 اعني في القطان  
 فقال ابن عباس  
 ان الله حي كريم  
 يعفو ويكفي كفى  
 بالمرس عن الجماع  
 وحمل الآية على  
 ذلك واستطاع  
 المطلق منها وقال  
 ابن عمر ابن مسعود  
 وهو كوفي قبله  
 الرجل امراته من

الذين امنوا اذا  
 قمتم الى الصلوة  
 فاغسلوا وجوهكم  
 الاية الى قوله او  
 الاستسقاء وقرئ  
 او لمستم وقرئ او  
 الاستسقاء وقرئ  
 الى القرأتين الى

**باب ما جاء في فضل الاذان** باب ست وثمانون في فضيلت الاذان وادون حدثنا محمد بن حميد الزاهد  
 قال ابو بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
 الله عليه وسلم قال من اذن سبع سنين محتسبا بربسته لم يمت حتى يذوق حلاوة من الجنة  
 اجرها بشرا لا يحق تعالى كذبت له براءة من النار نوشته شود برای وی خلاصی میزری از دوزخ قال ابو عيسى وفي  
 الباب عن ابن مسعود وثوبان اخرجه البيهقي بلفظ من حافظ على الاذان سنة وجبت له الجنة ومعاوية بن ربيعة عن ابي بصير  
 احمد وسلم وفضل اذان وانس جنانك اخرج ان كرهه بطراني در اوسط وحاكم وديلمي در مسند الفردوس وابي هريرة جنانك اخرج

شرح ابی الطیب

**باب ما جاء في فضل الاذان** قول من اذن سبع سنين محتسبا كذبت له براءة من النار روى ابن حبان  
 من حديث ثوبان من حافظ على النداء سنة او جبت له الجنة وفي ابن ماجه عن ابن عمر من اذن اثنتي عشرة سنة  
 وجبت له الجنة وكذبت له بئذنيه في كل يوم ستون حسنة وكل اقامته ثلاثون حسنة وعن ابي هريرة من اذن خمس سنوات  
 ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه قال ابن سيد الناس لا تعارض بيننا لاختلاف الثواب المرتب عليها ففي حديث  
 ابي هريرة غفر له ما تقدم من ذنبه وهو لا يقتضي دخول الجنة ولا البراءة من النار لانه ربما يحث منه بعدة مما  
 قد يطلب به وحديث ثوبان بمقيد بسنة وهو اطول مدة واكمل ثواباً اذا اذّن فيه محقق فهو يقتضي السلام  
 مما يحول بينه وبين الجنة مما تقدم له قبل الاذان وما تأخر عنه وحديث ابن عباس كذلك يقتضي السلامة  
 من النار وهو امر اشد على دخول الجنة اذ ليس كل من دخلها سلم من النار حديث ابن عمر اطول مدة منها  
 تضمن مع وجوب الجنة زيادة تسعين حسنة كل يوم على الاذان الاقامة فهو يقتضي زيادة رفع درجات في الجنة

قوت المقتضى

عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من اذن سبع سنين محتسبا كذبت له براءة من النار روى ابن حبان  
 ثوبان من حافظ على النداء سنة او جبت له الجنة وروى ابن ماجه من حديث ابن عمر من اذن اثنتي عشرة سنة  
 وجبت له الجنة وكذبت له بئذنيه في كل يوم ستون حسنة وبقائمة ثلاثون حسنة وروى ابو الفتح من حديث ابي هريرة  
 من اذن خمس سنوات ايماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه قال ابن سيد الناس لا تعارض بين هذا المدة المختلفة في  
 الاقامة لوظيفة الاذان بالطول والقصر لاختلاف الثواب المرتب عليها ففي حديث ابي هريرة غفر له ما تقدم من  
 ذنبه وهو وان كان ثواباً حسناً فليس فيه ما يقتضي دخول الجنة ولا البراءة من النار لما قد يحث منه بعدة مما قد  
 يطلب به وروى ثوبان المقيد بسنة اطول مدة واكمل ثواباً اذا اذّن فيه محقق فهو يقتضي السلام  
 مما يحول بينه وبين الجنة فيما تقدم له قبل الاذان تلك المدة وما تأخر عنها وحديث ابن عباس المقيد بسبع  
 سنين كذلك ايضا اذ البراءة من النار امر اشد على دخول الجنة فليس كل من دخلها سلم  
 من النار وحديث ابن عمر اطول منها كلها مدة تضمن مع وجوب الجنة زيادة تسعين  
 حسنة كل يوم على الاذان والاقامة يقتضي زيادة في رفع الدرجات في الجنة

عاشرة الاصول	شرح سراج احمد
الملازمة ومن	خطيب احمد بن سعيده الخزازي خاتمة اخرج ان كونه احمد وازد وكره صاحب نيزه فضل اذان حديثي مروي كشيته است چنانكه ابن ماجه
اشكل المسائل	وحاكم بن زهير بن عمرو خطيب بن سعيده وطار بن جابر وبيهقي از حسن بن سهل ابن عمار النسي من زكريا بن سفيان كس از صاحب نيزه
المتعلقة بالقرآن	نموده اند وحدث ابن عباس حدث غريب وابو ثعلبة اسماء بن يحيى بن واخيه ونام الي تيميلة يحيى بن واضح است و
والسنة باختلاف	ابو حمزة السكري اليه محمد بن ميمون وجابر بن يزيد الجعفي ضعيفة وجابر بن يزيد كاشاكر وجاهد است تضعيف ان
الحكاية في تأويلها	كره محمد بن تركم بن يحيى بن سعيده ترك كرهه ورايت جابر بن يحيى بن سعيده از جهت ضعف وي وعبد الرحمن بن مهدي
مع انهو العرب	وترك كرهه اورا عبد الرحمن بن سفيان سمعت الجاسر ودي يقول سمعت وكذا يقول لولا جابر الجعفي لكان
الفصحاء والمبلغاء	اهل الكوفة بغدير حديثه يكففت وكيع ان نفي بود جابر جعفي هر آينه مي بود نزال كوفي حديثه ولولا احمد لكان اهل
اللسان غاية النظر	الكوفة بغدير حديثه وكيع ان نفي بود جابر جعفي هر آينه مي بود نزال كوفي حديثه ولولا احمد لكان اهل
في ذلك الترجيح	باب ست در بيان آنچه آمده است كه بر سنيك امام پذيرنده و بر دارنده و بر نوگيرنده كار و بار ناز مقتديان ست پس بر دارنده و قرار
فندشير اليه من	از ايشان بقيام را نيز اگر در ركوع دريا بنواورگاه مي در در ايشان افعال صلوة و اعداد ركعات را و اذان گوينده امانت دار است
ثلاثة اوجه الاول	در محافظت اوقات نماز و روزه حدثنا هناد ثنا ابو الاحوص في اليوم معاوية عن الامام عثمان عن ابى صالح عن
ان الحقيقة لا خلاف	ابى هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الامام ضامن فرمود ان حضرت امام بر دارنده كار و بار ناز
في اللسان وتأويل امر	مقتديان ست والمؤذن مؤذن من واذان گوينده امانت دار است
بايد القبلة و	شرح ابى الطيب
انجام فلا يرجع	باب ما جاء ان الامام ضامن المؤذن مؤتمن في قول الامام ضامن اي متكفل لصلوة الجماعة بالامان
عن هذه الحقيقة	ويتحمل القراءة عنهم عند من لا يوجب القراءة على المأموم كابي حنيفة وحالك احمد واذا كانوا مسبقين بركوع
الى الكناية الا بابل	وبه يقول الا ربية وحفظه اركان عليه والسنن واخلاط الركعات وبتول السفاقة بينهم وبين ربه وفي ذلك
ظاهر ذلك انما	وتصلي صلاتهم بصلواته ويا نعلك في الضمان هنا ليس بمعنى الغرامة بل بمعنى الحفظ والحماية قوله
ان الله تعالى قال	والمؤذن مؤتمن اي من في الاوقات يعمل الناس على صوته في الصلوة والصيام وسائر الوظائف الموقفة
اولستم النساء في	اولا لهم يرتقون على امكنة عالية فينبغي ان لا يشرعوا ولا يظهروا الى بيوت الناس لئلا يكون لهم امناء
بجملة الاحداث	فروست المفسر
ثوقا ان كنتو	الامام ضامن المؤذن مؤتمن قال ابن العربي اختلاف في معناه فقيل ضامن اي راع وقيل حافظ لعدم الركا
جنبنا فاقضى	قال فيهما ضعيفان لان الضمان في اللغة بمعنى الرحاية والحفظ لا يوجد حقيقة الضمان في اللغة والشبهة وهو
اللفظ الاول والمسا	الا لزام وياق بمعنى الوعاء لان كل شئ يجعله في شئ قد ختمته اياها فاذا عرف معنى الضمان فان ضمان الامام
يوجب الوضوء	لصلوة المأموم هو التزام شرطها وحفظ صلاته في نفسه لان صلوة المأموم تبني عليه فان افسد صلاته
واقضى قوله بما	فسد صلوة من يتوبه فكان غار والها وان قلنا بمعنى الوعاء فقد دخلت صلوة المأموم في صلوة الامام
سببا يوجب الغسل	لتحمل القراءة عنه والقيام الى حين الركوع والسجود ولذلك لو تجوز صلوة المفترض
والا فكان يكون	خلف المفترض لان ضمان الواجب بما ليس بواجب محال وهي فساده قوله

عائشة الاحوذی

تكراراً ثانياً أنا  
 فحل القراءتين  
 كاليتين والحديث  
 فيكون قوله وسلم  
 النساء يقتضى  
 بعض الوضوء  
 بالقبلة ومس اليد  
 والجسم للجسم  
 يكون قوله او  
 لاستمخار عن الطي  
 فان قيل ففي الصحيح  
 ان عائشة افقدت  
 النبي صلى الله عليه  
 ليلة فوكت يدها  
 على احدى قدميه  
 وهو ساجد للحديث  
 واستمر النبي صلى  
 الله عليه وسلم على  
 سجوده ولم يقطع  
 صلاته فدل على  
 ان ذلك لو وثق في  
 وضوءه فلا يحتمل  
 امرين احدهما ان  
 لمسه لم يكن على  
 حائل ويكون النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 لم يشغره لا شغاله  
 بعبادته وعندنا

الفرصة  
 لما ذكرناه  
 استمر في سجده  
 فتمت اربعه  
 بنقله عن  
 دونه ۱۱۰۰

شرح سراج احمد

الوجه ارشاد الائمة خداوند را راست بنما اما ان را و توفيق ده اليشان را بعلم وعمل و صلاح حال او اغفر للمؤذنين  
 و بنا من مؤذنان را تغفر لي و تغفر لي كذا بوجوه ايدان اليشان و دين حديث تفصيل كذا اما امت اذان بروي كذا مقتضيات بله  
 مقصود بيان حال هر يك و عاين حديث مر كذا لم قال ابو عيسى في الباب عن عائشة و سهل بن سعد و عقبه بن عامر  
 و ان كذا محاذير اين حديث مروى شمس است چنانكه يمين عبارات اخراج كرده ابو داود و ابن حبان و يمينى از ابى هريره و احمد از ابى  
 الباقى و يمينى از جابر اخراج كرده است حديث و باب منع اجمع كردن بيان اذان اما امت چنانكه گفت جابر ترمذى ان يكون الامام  
 مؤذناً لحديث ابى هريره مر كذا الاسفيان الثوري و حفص بن غياث و غير واحد عن الامش عن ابى صالح عن ابى هريره  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم و مرى سباط بن محمد عن الامش و روى كذا سباط بن اذعش قال حدثت عن ابى صالح عن ابى هريره  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم و مرى عن صفه است كذا ابن جابر و ابى هريره بطرق متعدده مروى كذا است چنانكه طرق از بيان ميكنند

شرح ابى الطيب

قوله اللهم ارشد الائمة واغفر للمؤذنين اي ارشد الائمة للعلم بما تكفلوه والقيام به و التحرر منه عن  
 عهدته واغفر للمؤذنين عسى ان يكون منهم فيه تغريب في الامانة التي حملوها من جهة تقديروا على الوقت  
 او تاخير عنه سهوا وفيه اشارة الى فضيلة الامامة على الاذان لان الامام متكفل اركان الصلوة و متعهد  
 للسفارة بينهم وبين ربهم في الدعاء و المؤذن متكفل للوقت فحسب الامام خليفة رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم و سلو و المؤذن خليفة بلال رضي الله عنه فاين احدهما عن الآخر وايضا  
 الدعاء بالمغفرة يؤذن بالتقصير بخلاف الدعاء بالارشاد ففيه ايضا اشارة الى فضيلة الامام

قوت المغنمى

اللهم ارشد الائمة لانهم اذا ارشدوا بالاجراء الامور على وجهها صححت عبادتهم في نفسها واغفر للمؤذنين ما  
 قصر وافيد من مراعاة الوقت بتقديم علي و تاخير عنه انتهى وفي رواية لابن حبان ف ارشد الله الائمة وعفا عن المؤذنين قال  
 ابن حبان القريب بين العفو والغفر ان العفو قد يكون من الرجل و عفا من استوجب الناس من عبادة قبل تقديسه اياهم  
 وقد يكون بعد تقديسه اياهم الشئ اليسير فيفضل عليهم بالعفو اما من حيث يريد ان يتفضل و اما بشعاعة شافع الغفران كذا  
 نفسه لا يكون الغفران من اجل و عفا من استوجب الناس ان لا يتفضل عليهم بل لا يخلو اياها بفضل انتهى قال في النهاية قول الامام  
 اراد بالضم ان هنا اخذت الرعاية لاضمان الغلظة لان يحفظ على القوم صلاتهم قبل صلوة المقتدين به في عهدته و يحسن ما يقر فيه  
 صلاته فهو كالتكفل لصحة صلاتهم وقوله المؤذن مؤمن من القوم الذين يغفون له ويتخيرون له امينا حافظا يقال و من الرجل فهو مؤمن  
 يعنى المؤذن امين الناس على صلاتهم و صياحهم قال ابن سبيل الناس في معنى ضمان الائمة او بجا حث انهم ضمانا على عدي من  
 الاسرار بالقراءة والذكر الثاني ان المراد ضمان الدعاء ان يعوبه القوم ولا يخص نفسه الثالث انه يحتمل ضمان القيام  
 القراءة عن المسبوق اما امانة المؤذنين فقيل لانهم امناء على موليت الصلوة وقيل امناء على جرح الناس لانهم يشرفون على  
 المواضع العالية وقيل امناء في برعهم بالاذان فرى ابن حبان من حديث ابن عمر خيلتان معلقتان احدهما المؤذنين للمسلمين  
 صلاتهم صياحهم و روى البيهقي من حديث ابى محمد و روى امناء المسلمين على صلاتهم و منحورهم المؤذنون







[illegible]







شرح سراج احمد

عائشة الاحوذی

کرده باشد از جهت قول حق تعالی که ان الحشرات زیرین السیئات فالو یغسل الکبائر اما سیکم تکبیر بشوید و چون از تکبیر کبری که گناهان را بپوشاند و در وایت مسلم و رمضان الی رمضان زیاده آمده است یعنی گناه کبیره پوشیده و خشیده نمیشود مگر توبه و انما صغائر خشیده میشوند اگر حق عبادان متعلق نباشد و گفته اند که بعد از عفو صغائر چون این اعمال مکرر و موجب تخفیف در کبائر شود و اگر گناهان کبیره و صغیر و بی حد و حد و موجب دفع درجات گردد اگر گویند که چون صغائر همه باز نمانی یوسیه کفر شوند یا سی جمعه چه مانده و چون بجهت کفر گشتند در رمضان کفارت چه چیز گردد و جوابش آنکه مراد آنست که این اعمال همه مکفر اند و صلاحیت آن دارند اگر از این کی نشد از دیگری میشود مثلاً اگر کسی در نماز تقصیر کرد جمعه مکفر گردد و اگر در جمعه یا در هر دو تقصیر کرد رمضان مکفر میگردد و اگر همه جمع شوند مجموع مکفر گردد و باعث زیادت تکفیر و تنویر شود بر مثال چراغی است که فروخته شده که هر یک در روشن کردن خانه کفایت ندارد و فی الباب عن جابر چنانکه اخراج آن کرده مسلم و احمد و انس چنانکه اخراج آن کرده یحیی و شعبه الایمان و حنظلة الاسید ی ایضاً حمزه و فتح سین مملو بن الرزیق الکاتب چنانکه اخراج آن کرده احمد و طبرانی و ابوالنعمان و یحیی و از دیگر صحابه نیز مروی گشته است چنانکه بخاری و مسلم و نسائی و ابن حبان از عثمان اخراج کرده اند قال ابو عیسی حدیث ابن عمر یحیی حدیث حسن صحیح باب ما جاء فی فضل السجدة

فغیر سلسله الصغائر  
جمیعاً اللتین تحتاً  
فیها وضرب میخ  
فی احدی الصغائر  
و هی التطهیر و یوقه  
فی الصفة الاخری  
و هی الطهارة فاذا  
خالطه فغیره  
لویسلبه الا ما  
خالفه فیه ویده  
قال الشافعی و قال  
ابو حنیفة یتوضأ

شرح ابی الطیب

قول ما یغسل الکبائر الالباء للفاعل و نصب الکبائر مالو یقصد صاحب الصلوات الکبائر و لم یأشهر اولی و ثانیاً و بر فیهما  
مالو یخطأ الکبائر و علی بناء المفعول و رفع الکبائر و الحاصل ان الصلوات مکفرات لجمیع الذنوب مالو یرتکب صیغاً  
الکبائر و اذا ارتکبها لکن مکفرة لها بل تكون مکفرة لما سواها و یتقی علی الکبائر و ما قاله التوریشتی فی تحصیل من ان معناه  
ان هذا اذا اجتناب المصلی الکبائر حتی لو اذاعها لویغفر له شیء مما بینهن قال تعالی ان تجتنبوا کبائرکم و اتقوا صغائرکم و انتم تعلمون ان مکفر حدکو  
سیاناً لک و وضعیف بل منسوب الی المعتزلة و محافی شرح العقائد الصغیر ما قاله النووی ان معناه ان ما بینهن من الذنوب  
کما ان غفیر الکبائر و انما یکفرها التوبة و فضل الله هذا هو من اهل السنة و الجماعة انه یقول قد قال الشافعی صاحب  
ما فی الاحادیث من تکفیر الصغائر فقط هو من اهل السنة و ان الکبائر لا یکفرها الا التوبة و حجة الله تعالی و فیها فضل الکبائر

به الا ان یکون  
مطبوخاً کالباقلا  
فینجس من الرجل کذا  
و المعول فی المسألة  
علی ظاهر القرآن  
فان الله تعالی  
قال و انزلنا من  
السما ماء طهوراً  
و الماء یکون فی  
تصفیه و لونه  
و طعمه فاذا خرج  
عن احدهما لم یکن  
ماء فان قيل فاذا  
تغیر بقرارة و ما  
لا یفک عند قلم  
یحوز الوضوء به

قوت المغتدی

الصلوة فما ذلک یفکر الجماعات من رمضان کذلک صوم عرفة و عاشوراء و موافقة تامين الملاکة قال الجواب  
ما اجاب به العلماء ان کل واحد من هذه الذکورات صالحة للتکفیر فان جد ما یکفر من الصغائر کفره وان  
لو یصادف صغیره و لا کثیرة کتبت به حسنة رفعت به درجات ان صادف کبیره او کبائر و لم یصادف صغیر  
سرجونان یخفف من الکبائر انتهى قال ابن سید الناس و فی قول النووی رجوعان یخفف من الکبائر  
نظر من یحسمین الاول ان تکفیر الذنوب و الثواب الملتزم علی الطاعات امر تقی فی لیس للنظر فیه مجال  
الثانی ان النص الواضح باجتناب الکبائر و لا یرد له و الذی نقله المحققون ان الکبائر لا یکفرها الا التوبة و قال  
القرطبی غیره من المناخرین لا یهد فی ان یکون بعض الاشخاص یکفر بذلك الکبائر و الصغائر و یحضره من  
الاخلاص و یرد عنه من الاحسان و الا آداب و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

والماء یکون فی  
تصفیه و لونه  
و طعمه فاذا خرج  
عن احدهما لم یکن  
ماء فان قيل فاذا  
تغیر بقرارة و ما  
لا یفک عند قلم  
یحوز الوضوء به

## شرح سراج احمد

## عارضه الاحوذی

باب ست در بیان چیزی که آمده است در فضیلت جماعت و اگر در نماز همراه مردم حد ثمانه یا شاعبدی عن عبد الله بن عمر بن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوة الجماعة تفضل على صلوة الرجل وحده فرمود آنحضرت نمازی که جماعت بگردد زیادتی میکند در ثواب نمازی که تنه بگردد و آدمی بسبع و عشرين درجه پیراسته پایه و در پیش آید و پنج و عشرين است شاید که نخست بست پنج و سی شد پس از آن زیاد کرده شد تفضلاً و آنرا ما نیز اختلاف است بتفاوت حال صلوة مصلی بست و هفت درجه است بست پنج درجه و بعضی گفته اند که در ذکر کثیر و قلیل منافاتی نیست از جهت وجود قلیل در ضمن کثیر و اختلاف است در آنکه این فضیلت مخصوص جماعت مسجرت یا عام است و بعضی گفته اند که مخصوص جماعت در مسجرت بر هر تقدیر علم تخصیص هر دو کول بعلم شارح است که جزو استحقیق بر این اطلاع نیست و فی البیاب عن عبد الله بن مسعود چنانکه اخراج آن کرده سلم و ابی بن کعب چنانکه اخراج آن کرده ابو داود و نسائی و معاذ بن جبل و ابی سعید الخدری چنانکه اخراج آن کرده طبرانی و ابی هريرة چنانکه اخراج آن کرده مسلم و احمد و انس بن مالک چنانکه اخراج آن کرده یحیی قال ابو عیسی حدیث ابن عمر حدیث حسن صحیح و هکذا در نافع عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال قال و یحیی بن روایت کرده نافع از عبد الله بن عمر از آنحضرت که بدرستی که آنحضرت فرمود تفضل صلوة الجماعة على صلوة الرجل وحده بسبع و عشرين درجه یعنی در روایت ابن عمر فضیلت نماز جماعت سبع و عشرين درجه آمده است و عامه من روی عن النبی صلی الله علیه وسلم و اکثر کسی که روایت کرده از آنحضرت انما قالوا اجزاین است که گفته اند نفس عشرين لا این عمر که عبد الله بن عمر که سبع و عشرين گفته فانه قال ابن عمر بن مسعود و عشرين گفته است حد ثمانه استحق بن موسی لا تضلری ثمانه فاما قالک عن ابن

## شرح الطییب

قول بسبع و عشرين درجه المراد بها الصلوة فتكون الصلوة الجماعة بمثابة سبع و عشرين صلوة کذا دل علیه الفاظ الحدیث و رجحه ابن سید الناس قول عامه من روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انما قالوا خمس عشرين الا این عمر که اخبر فی الخبری سلم عن ابی سعید الخدری و ابی هريرة خمس عشرين و انقروا مسلم عن عمر که قال قال یحیی بن عمر بن نافع عن ابی هريرة عن عائشة فروداً صلوة الجماعة تزيد على صلوة الفرد خمساً و عشرين قال القسطلانی اتفق الجميع على خمس عشرين سوى رواية ابن فقال ربع و خمس على الشاك فلا اثر للشك فرجعت كلها الى الخمس او السبع انتهى و أجمع بیتمهما من ثلاثة اوجه احدها انه لا منافاة بینهما فذكر القليل لا ينفي الكثير و مفهوم العدد باطل عند جمیع موال اصولیین و الثانی ان يكون اخيراً و لا بالقليل فوالله اعلم الله تعالى بزيادة الفضل فاخبر بها الثالث انه يختلف باختلاف المصلين و الصلوة فيكون لبعضهم خمس و عشرين و لبعضهم سبع و عشرين بحسب حال الصلوة و محافلته على حیاتها و خشوعها و كثرة جماعاتها و فضلوهم و شرف البقعة و نحو ذلك فهذه هي الاجوبة المعتمدة و قيل ان الدرجة غير النجس و هذا غلط

## قوت المغزی

صلوة الجماعة تفضل على صلوة الرجل وحده بسبع و عشرين درجه المراد بها الصلوة فتكون الصلوة الجماعة بمثابة سبع و عشرين صلوة کذا دل علیه الفاظ الاحادیث و رجحه ابن سید الناس

وقد تغير عن صفة للمائة قلنا قاصدة الشريعة ان ما لا ينفع عند لا يساوي ما يمكن الانفكاك عنه و ذلك ككثير في الصلوة ومنه الكبار لما كان المرء يمكنه الانفكاك عنها أثرت في عالمته فاذا وجد التهمة والصفا و لما كان المرء لا يمكنه الانفكاك منها لو توفى في حاله اذا وجد منه الثانية فان كان التوبة مطبوعاً مشتملاً فلا خلاف بين الأامة انه لا يجوز الوضوء به حتى جاز من ابی حنيفة فروى عنه فيه ثلاثة اقوال الاول انه لا يتوضأ الثاني انه يتوضأ به و يتييم و قاله صحاح من اصحابه





شرح سراج احمد

حاضرۃ الاحادیث

نازل شد و طائف و وہم کردہ کسی گفتم کہ او از قوسین است قال شہادت مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم جحدہ گفت یزید بن الاسود  
 حاضر شد من ہمراہ آنحضرت حج آنحضرت فصلیت معہ صلوٰۃ الصبح فی مسجد الخیف پس گفتم من ہمراہ آنحضرت نماز قیوم را  
 در مسجد خیف مسجودین مسجدی است در آنکہ در موضع خیف واقع شدہ فلما قضی صلاتہ بکبر و گویا در آنحضرت نماز خود را آنحضرت قضا  
 برجلین فی آخری القوم گشت آنحضرت نماز پس گاہ نظر افتاد بدو مرد کہ در قیوم و در آخر ایشان بودند و فصلیا معہ کہ نماز گذارد  
 بودند ہمراہ آنحضرت فقال علیٰ بہما پس فرمود آنحضرت بر من ہایید بر دو را بھیجی بہو ہا پس وہ شدند و تو عدل فراتصہ ہا و حالیکہ  
 می لرزید گشت شانہای ہر دو فقال ہما کما ان فصلیا مستائیس فرمود آنحضرت چہ چیز پیش کرد شمارا اینکہ نماز گذاردید ہمراہ  
 ما این فقہا آیا رسول اللہ انا کنا فی رہالنا پس گفتہ بروای پیغمبر خبر بدیستیکہ ما بودیم کہ تحقیق گذاردہ  
 بودیم ہا نماز را در مکان فروماہان خود پیش قال فلا تقفل لا یسر فرمود پس محنف را چہ سنین اذا  
 صلیتہما فی رہالکم ما قرأتہما مسجدا جماعۃ فصلیا معہم چون گذاردید شمارا نماز را در ویروای

شرح الطییب

فتكون اذلتها و  
 والخروج عن الجماعة  
 لاجلها فرض كالقول  
 والبصل باكلهما الم  
 وكصناعة القضاء  
 والخلق بيلانها  
 فيحثل منها عليه  
 ما يضرب جليسه  
 فيمتنع من الجماعات  
 المشروعة والمنه  
 المطيعة لان لا تذا  
 الملكة وعمره يتو  
 الله وجلساء المسلمين  
 في منافعهم الدينية  
 ولا جل عظم كراهية  
 النبي صلى الله عليه  
 في الراحة الخبيثة  
 قال له امر واجه  
 في حال الغيرة من  
 شرب العسل عند  
 زينة كلت مغاير  
 وهونبت كرية  
 الراشحة فقال بل  
 شربت عسلا فقلز  
 له جرسيت فجله  
 العرق وهو ايضا  
 نبت كرية الراشحة  
 فيعتين يقيتنا

قوله حجة الوداع قولہ فی مسجد الخیف ہو مسجد مشہور بنی قال الطیبی الخیف ما اخذ من غلیظ  
 الجبل اترفع عن المسيل قول کا نہ سہی بل لذلک قولہم فلما قضی صلاتہ ای اذا دعا وسلم منها لا بمعنی القضاء مقنا  
 الاداء قولہ فاذا هو برجلین ای حاضر ہما قولہ فی آخری القوم ای فی الجمعة الاخری انہم ای راءہم وقی رواية برجلین فی  
 آخر القوم قولہ علیٰ بہما اسم فعل ای ایوتی بہما واحضر ہما وقال الطیبی علی متعلق بجد و ف بہما حال فی قبل  
 ایہا الخاطب علی آتیا بہما واسم فعل بہما متعلق بہ ای احضر ہما عندی قولہ تو عدل فراتصہ ہا بالبناء للجمع ہول  
 ای تحرك من ارعد الرجل اذا اخذته الرعدة وهي الفزع والاضطراب الفرائض جمع فريضة وهي الجمعة التي بیان  
 جنب الدابة وكتفها وهي ترجف عند الخوف ای تحرك وتضطرب المعنی یخافان من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 وقال ابن سید الناس الفريضة كحمة عند غض الكفت فی وسط الجنب عند منبض القلب ہما فريضتان  
 ترتعدان عند الفزع قولہ فی حالنا ای منازلنا قولہ فصلیا معہم ای مع اهل المسجد وليس لان المراد بوجوب لقولہ  
 فانہا ای الثانية لکما نافلة وظاهرة معارض ہما و من النہی عن النفل بعد العصر کما فی الصحیحین لکن ما فی  
 الصحیحین مقدم علی ما فی غیرہا لقوة فلامعارض لان المانع مقدم او یحتمل علی ما قبل النہی فی الاوقات  
 المعلومة جمعاً بین الادلة وكيف وقد جاء فيه حديث صريح اخرجه الدارقطني عن ابن عمر ان النبي صلى  
 الله عليه وسلم قال اذا صليت في اهلك شادركت فصلوها الا الفجر والمغرب كذا فی فتح القدیر قال الشیخ  
 عبد الحق تفرده برفعه سهل بن صالح الانطاكی وكان ثقة واذ كان كذلك فلا یضرب وقت من قفہ لان زيادة التقاء  
 مقبواہ واقول یطعن بالفجر والعصر ویحمل فی موطنہ اخبرنا الازہر عن ابن عمر انہما صلیا صلوٰۃ العصر والضحیٰ کما فی الاھب

قوت المعتمدی

المطوية لان لا تذا  
 الملكة وعمره يتو  
 الله وجلساء المسلمين  
 في منافعهم الدينية  
 ولا جل عظم كراهية  
 النبي صلى الله عليه  
 في الراحة الخبيثة  
 قال له امر واجه  
 في حال الغيرة من  
 شرب العسل عند  
 زينة كلت مغاير  
 وهونبت كرية  
 الراشحة فقال بل  
 شربت عسلا فقلز  
 له جرسيت فجله  
 العرق وهو ايضا  
 نبت كرية الراشحة  
 فيعتين يقيتنا

ترعد فراتصہما قال ابن سید الناس الفريضة كحمة عند غض الكفت فی وسط  
 الجنب عند منبض القلب وهما فريضتان ترتعدان عند الفزع

وینقضون  
 القلب قال فی  
 القاموس فی  
 باب الذل والذل  
 نفس الذل الذل  
 الذل ای عند  
 موضع حرکة  
 القلب ۱۱



شرح مساجد احمد

حاشیه الازدی

خوش بستر نماید شمس بجاست راس بگذرد بر شانه ایشان فانها لکنه نافله یسین ستریک این نماز که بعد از جماعت بگذرد  
 باشد برای شما نفل زیاد و فرض از دست بگذارد اول ساقه شود و فی الباب عن عجمی کبیر سجد و سکون حاشی که عجمی معتقد است چنانکه اگر  
 آن کرد و بعد از آن بنمود در سن خود و بعد از رزاق و ایضا و کس اندر حال بی عجمی بن الوریح السلی که در خلاف است و یافوت شده است  
 ابوداود و نسائی از وی اخراج نموده اند و دیگر عجمی بن ابی الحجاج دلی است و آن نیز صحابی است قلیل الحریث و نسائی از وی نیز اخراج کرده اند  
 و مراد از عجمی در اخبار ابن ابی نعیم است چنانکه در کنز العمال صرح است و یزید بن عاصم و یقی از ابن عمر و نسائی و ابن حبان از ابی ذر  
 و ابوعوانه و دارقطنی و طبرانی در اوسط و سعید بن منصور از انس اخراج کرده اند قال ابو سعید بن حذیفه یزید بن الاسود حدثنا  
 حسن صحیح فهو قول غیر واحد من اهل العلم و به یقول سفیان الثوری و الشافعی احمد و اسحق قالوا اصل  
 الرجل حد که گفته اند ایشان چون بگذرد نماز رومی تنها افراد رکع الجماعة بستر یافت جماعت را فانه یسید المصلوات کلها  
 فی الجماعة پس بستر است که او عاده کند همه نماز را در جماعت و تخصیص نماز را در برابر است که مغرب باشد یا صبح یا دیگر نماز و اذا  
 صلی الرجل المغرب حد که افراد رکع الجماعة و چون بگذرد رومی نماز مغرب را تنها بستر یافت جماعت را قالوا فانه یصلها  
 معهم گفته اند علمای نیکو و پسین است که آن مرد بگذرد و مغرب را بعد از جماعت و شفع بکوه و شفع کنز یک کعت را بضم کردن کعت  
 با و چرا که این نماز در حق وی نفل است و نفل سه کعت روانست و لهذا گفته اند که یک کعت دیگر با و ضم کنز تا و شفع کردند  
 و این خلاف مذکور است و اما ابی حنیفه است و التي صلی حد که هي المكتوبة عند هم و آن نمازی که گذارده او تنها  
 آن نماز فرض او باشد زیرا که مذکورین **باب** اما جاء فی الجماعة فی مسجد قد صلی فیهِ  
 مرتبة باب است در بیان آنچه آمده است در حق ادا کردن نماز جماعت در سجده که تحقیق گذارده شده باشد در آن  
 سجده یک بار نماز جماعت حد ثناء هنادنا عبدة عن سعید بن ابی عروبة عن سلیمان  
 الساجی بنون و جیم و سلیمان الاسود ناسی بصیرة ابو محمد صدوق از سادس بود عن ابی المتوکل  
 عن ابی سعید قال گفت ابو سعید خدری جاء رجل و قد صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم

فی الشريعة حسن  
 الحافظة علی الثبات  
 من کل طريقة  
**باب** من السلا  
 علی الموضوع نافع  
 عن ابن عمر ان رجلا  
 سأل علی بن ابی طالب  
 الله علیه و سلم  
 و هو یسجد فلیزید  
 الا ناء هذا حد  
 صحیح ما نقل علیهِ  
 العلماء و قائله ان  
 رجلا من انبیاء  
 الله علیه و سلم  
 یسجد فلیزید علیهِ  
 فلیزید علیهِ حتی  
 فرغ من حاجته  
 ثم وضع یدیه علی  
 الجبل ثم یتیمم ثم  
 علیه الاحکام فی  
 خمس ائله اولی  
 ان رجلا من انبیاء  
 صلی الله علیه و سلم  
 فسلم علیه و هو  
 یسجد فلیزید علیهِ  
 الما و انه یسجد  
 بالسلام الثانية  
 انه سلم علیه و هو

شرح ابی الطیب

لجماعه ما قد صلاها ثم قال و فی الباب عن عجمی بن رقی عنه انه کان فی مجلس رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 فاذا بالصلوة فقام رسول الله صلی الله علیه و سلم فصلی و رجع و عجمی بن رقی فقال ما منعک ان تصلی  
 بالناس السرت بوجل مسلم قال بی و لکنی کنت قد صلیت مع اهل بیت فقال له اذا اجبت الی المسجد فاقیمت  
 الصلوة فصل مع الناس ان کنت قد صلیت اخبرجه مالاک و الناس و اما حدیث یزید بن عاصم فاخرج  
 ابوداود قال جئت رسول الله صلی الله علیه و سلم و هو فی الصلوة فلما انصرف را فی جالساً فقال لم تسلم یا یزید  
 قلت بلی یا رسول الله قد سلمت قال و ما منعک ان تدخل مع الناس فی صلاتهم قال انی کنت قد  
 صلیت فی منزلی احسب ان قد صلیت فقال اذا اجبت الصلوة فوجدت الناس فصل معهم و ان کنت  
 قد صلیت فکن لک نافله و هذه مكتوبة ای المشاهدة بقوله ان کنت قد صلیت اقرب المجمع و هي الصلوة الا و انما  
 فی کافراً لمحمد و جعلوا الاولی فرضیه و هذه نافله قال عجمی بن رقی و قد أخذت من قول ابی حنیفه **باب** اما جاء فی الجماعة فی مسجد قد صلی فیهِ



جماعة الاحادیث

شرح سراج احمد

لا یقیم فی الصلاة  
الطاهر المثلث و  
سیاق ذلك فی  
کتاب التیمم و  
ان شاء الله یاب  
سور الکلیف کرعز  
ابن سیرین عن  
البرهیه ان رسول  
الله صلی الله علیه  
وسلم قال فی فضل الکلیف  
اذا وقع فی الکلب  
سبع دلت او کثر  
اواخر یمن بالتراب  
فاذا ولت فیه  
الحرمة غسل مرة  
حسن صحیح و ذکر  
حدیث الموطأ  
عن ابی قتادة  
الاسناد هذا  
رواه جماعة منهم  
ابو حمزة و عبد الله  
بن مغفل فاما حدیث  
ابن مغفل فرواه  
ابن ابی شیبة و  
رواه ابو داود و  
اللفظ له حدیثا  
احمد بن حنبل  
یحیی بن سعید

من جملة  
کتاب التیمم و  
ان شاء الله یاب  
سور الکلیف کرعز  
ابن سیرین عن  
البرهیه ان رسول  
الله صلی الله علیه  
وسلم قال فی فضل الکلیف  
اذا وقع فی الکلب  
سبع دلت او کثر  
اواخر یمن بالتراب  
فاذا ولت فیه  
الحرمة غسل مرة  
حسن صحیح و ذکر  
حدیث الموطأ  
عن ابی قتادة  
الاسناد هذا  
رواه جماعة منهم  
ابو حمزة و عبد الله  
بن مغفل فاما حدیث  
ابن مغفل فرواه  
ابن ابی شیبة و  
رواه ابو داود و  
اللفظ له حدیثا  
احمد بن حنبل  
یحیی بن سعید

کروی می جماعت ثانی و ثالث نیز رواست و به یقول احمد و استحق و بان قائل گشته است امام احمد و بحق عام مست  
ازینکه بر آن سجودن تمام سقر باشد یا نه و قال اخرون من اهل العلم یصلون فرادی و گفته اند که هر چه دیگر از اهل علم که بگذرد  
نماز آنها بی جماعت و به یقول سفیان بن المبارک و مالک و الشافعی یختارون الصلوة فرادی اختیار کرده اند که از آن  
نماز آنها و در شرح منیه الصلای نوشته است و اذالم یکن للسجرات امام و مؤذن را ثبت فلایکه تکرار الجماعة فیه باذان و اقامه حدیثی  
هو الا فضل الملوکان له امام و مؤذن فیکره تکرار الجماعة فیه باذان و اقامه عندنا و عن ابی حنيفة لو كانت الجماعة الثانية اکثر من ثلثه  
یکره التکرار و الا فلا و عن ابی یوسف اذالم یکن علی سبأه الا ولی الایکرة و الایکرة و هو الصحیح **باب ما جاء فی فضل العشاء و الفجر**  
فی جماعة **باب** است بیان آنچه آمده است و فضیلت گذاردن نماز عشاء و فجر و جماعت حدیثا صحیح بن خلیلان نایبش  
السری فاسفیان عن عثمان بن حکیم بن عباد بن ضیف الانصاری اوسی ابوسهل المذنی ثم الکوفی ثقة از خانه سید بود و عن  
عبد الرحمن بن ابی حمزة عن عثمان بن عفان رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من شمل  
العشاء فی جماعة فرمود و انخفضت برکه حاضر شود نماز عشاء را و جماعت کان له قیام نصف لیلة باشد و اورا مزد و ثواب قیام  
نیم شب و بعضی نسخه قیام نصف لیلة آمده است و من صلی العشاء و الفجر فی جماعة کان له قیام لیلة ویر که بگذارد نماز  
عشاء و فجر در و جماعت در سجده باشد و اورا همچو ثواب باشد و یا شستن تمام شب فی الباب عن ابن عمر اخرج ان کراهه بطرانی و را و ابی حمزة اخرج  
ان کراهه احمد و انس اخرج ان کراهه یحیی و حماد بن ابی مریمه یضم را و فتح و او و سکون شناه تحذیر و موحه و وجد فی بن کعب بن مسعود  
الاشعری و بن یزید با غلط تصغیرست حدیثا صحیح بن بشار بن یزید بن هارث بن زاذ و بن ابی هند التمشیری و را و ابی یزید و محمد  
البصره ثقة متقن بود و در آخر عمر و هم شده بود و او از خانه سید است و در سنه اربعین و مائة و فوات کرد و گویند پیش از آن عن الحسن البصری  
عن جندب بن سفیان عجل العقی ابی عبد الله و سفیان جدا و ست و پدر او عبد الله بود و گاه او را نسبت بر پدر کرده اند  
و گاه بجد صحابی است در کوفه بود و انتقال کرد بصره پسر تبریز و بن شد از وی و در فقه عبد الله بن الزبیر پس از چارسال از آن

شرح ابی الطیب

**باب ما جاء فی فضل العشاء و الفجر فی جماعة** **قوله** من شمل العشاء فی جماعة کان له قیام نصف لیلة  
علی انه خبر کان اسمیه ضحی عائد الی الشهر و المفهوم من شمل ان کل ذلك المشی و قوله قیام نصف لیلة بالصلوة  
والذکر بقرینه مقابلیه و هو قیام لیلة لما فی حضوره العشاء سیما مع الجماعة المستدعیة للسعی الی المسجد من  
المشقة الناشی تمهلها عن کمال الاخلاص و ظهور الخوف و هو یوجب کثرة الثواب و یحتمل الوقع بتقلید کان  
له اجر قیام نصف لیلة و اما قوله قیام لیلة فعلی قیاس التقید بالاول ظاهر و علی قیاس التقید بالثانی  
فالكاف زائدة و المضاف محذوف فیقول الی الاول و یحتمل ان یکون اسما بمعنی المثل و المضاف محذوف و  
التقید کان له مثل اجر قیام لیلة **قوله** قیام لیلة ای کامله لما فی مسلم فکانما صلی اللیل کلها ظاهرة ان بانضمام  
ذلك النصف بقرینه عاده ذکر العشاء مع الفجر بخلاف رواية مسلم و من صلی الصبح فی جماعة فکانما صلی  
اللیل کلها فانما یحتمل الاحتمال الاول و یحتمل ان الصبح و عدل باقیام اللیل کلها شاکر الی انما افضل من العشاء فانما  
اشق و الله حب علی النفس و اشق علی الشیطان فان ترک الاموم بعد الدخول فیه اشق من لراة الدخول فیه ابتلا

شرح سراج احمد

حاشیة الاحوذی

نوت کرده شد عن ابی بنی صلی الله علیه وسلم قال من صلی الصبح فهو فی ذمته الله فرمود آنحضرت هر که بگذارد نماز صبح پس آنکس را عذر و امان نباشد فلا تخفف والله فی ذمته پس باید که بسک ننهد یا بدین معنی را در ذمته وی من شکلیه عذر مدارا و در وقت  
 سلم فلا یطلبکم الله فرمود بشی آمده است قال ابو عیسی حدیث عثمان حدیث حسن صحیح و قد روی فی هذا الحدیث  
 عن عبد الرحمن بن ابی عمرة عن عثمان موقوفا و تحقیق روایت کرده شده است این حدیث از عبد الرحمن بن عروه از  
 امیر المؤمنین عثمان موقوف و روی من غیر وجه عن عثمان مرفوعا و روایت کرده شده است از بسیار طرق از عثمان مرفوع نیز  
 حدیث ثعالبی عن ابی بنی بن کنان ابو غسان العنبری عن اسمعیل الکحالی و در تفسیر است اسمعیل بن سلیمان  
 الکحالی الضبی یا شکی یا سلیمان بصری صدوق بود خطا میکرد از سابقین و عن عبد الله بن اوس الخنزاعی عن ابی هریرة عن ابی هریرة  
 عن بريدة الاصلی بريدة تبصیرت ابن الحصیب البسمل صحابی است اسلام آورد پیش از بدر سه ثلث و ستین فوات یافت  
 عن النبی صلی الله علیه وسلم قال فرمود آنحضرت بشر المشائین فی الظلم الی المساجد بشارت ده روز دکان را  
 در تائید کی بسوی سجایا برای ادوی نماز عشا بجماعت بالنور التام یوم القيمة بنور کامل در روز قیامت هذا حدیث غریب  
 مستف کویا این حدیث غریب که بطرق متعدد روی گشته است **باب ما جاء فی فضل الصف الاول باب ست**

شرح ابی الطیب

سبع مراتب الثابت

**قوله** قوفی ذمته الله ای عهد له و امانه فی الدنیا قال تعرض له آله و دمه و عرضه ای محبب علیک عدم التعرض  
 لهما و قیل بعض العلماء بالصلاة بالاعتراض **قوله** فلا تخفف و الله فی ذمته ای لا تنزلوا من الله فی محال منه و  
 امانه قال فی النهاية خفرت الرجل اجرت به یعنی امانته و اخفرتة اذا نقضت عهدته و ذمته و الهمة فیها لازالة  
 ای ازلت خفارتها کاشکیته اذا زلت شکواه و هو المراد فی الحدیث **قوله** بشر المشائین جمع مشاء و هو کثیر المشی  
 لان صیغة المبالغة فالظاهر ان المراد به من کثر مشیه و يعتاده ذلك لانه انفق منه المشی مدة او مرتین **قوله**  
 فی الظلم بضم الظاء جمع الظلمة قیل لومشی فی الظلام یضوء لدفع افات الظلم فالجاء بحاله و الا فلا قال ابن مالک  
**قوله** بالنور التام یوم القیامة متعلق ببنشرو فی وصف النور التام و تقیید به یوم القيمة تلخیص الی وجه  
 المؤمنین یوم القيمة فی قوله تعالی نور هو یسعی بین ایدیهم و یا یمانهم یقولون ربنا اتهم  
 لنا نورا و الی وجه المنافقین انظر و انفتبس من نور ککو و یشمل الحدیث العشاء  
 و الصبح بناء علی انهما یؤدیان فی الظلمة او المصلی یأتی الیهما فی الظلمة و لو کان  
 صلاة الفجر تؤدی فی الاسفار عند من یقول به **باب ما جاء فی فضل الصف الاول**

قوت الترمذی

کلیب اناء املک

فلا تخفف و الله فی ذمته قال فی النهاية خفرت الرجل اجرت به و اخفرتة اذا نقضت عهدته  
 و ذمته و الهمة فیها لازالة ای ازلت خفارتها کاشکیته اذا زلت شکواه  
 و هو المراد فی الحدیث بشر المشائین فی الظلم الی المساجد بالنور التام  
 یوم القيمة هذا من الخطاب العام و لو یرد به امرء واحد یعنی

فلیرقه ثم لیفصل  
 سبع مراتب و فی  
 بعض طرقه باسقاط  
 فلیرقه و اما الاخر

شرح سراج احمد

و بیان آنچه آمده است در فضیلت صف اول است ثنا قتیبه بنی ثعلبه از عیال حاضرین بن محمد بن عثمان بن ابی سنان  
ابو یزید المدنی صدوق بود در آخر عمر تنبیری در حفظ او راه یافته بود روایت از وی کرده بخاری مقرون و تعلیق از بسا و مسل بود  
در خلافت منصور وفات کرد و عن ابیه و کون ابو صالح السمان الزیات مدنی ثقة ثبت بود و زیت بکوفه برای فروخت می برد  
از آنست در سنه اصبی ماله وفات کرد و عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خير صفوف النصارى  
الرجال واولها فمؤاخضت بمرین صفهای مردم اول و نخستین صفهاست و شرها آخرها و بدترین صفهای مردان  
پسین آنها اند و خیر صفوف النساء آخرها و شرها اولها و بهترین صفهای زنان پسین آنهاست بدترین صفهای زنان  
پیشین آنهاست یعنی هرچون را بیا که در پیش نصف بهند و متقدم بایستد بصف زنان از زنان پسین و متاخر از مردان و اولی

شرح الطيب

**قوله** خير صفوف الرجال أولها وآخرها من النساء **قوله** وشرا آخرها لقربهم من النساء  
وبعدهم من الآمام والمراد بالخير كثرة الثواب فان الصف الأول اعلم بحال الآمام فيكون متأهبا أكثر وثوابه  
أوفر **قوله** وخير صفوف النساء آخرها وشرا أولها أما الأول فليبعد عن الرجال وأما الثاني فليقرن  
من الرجال وقال ابن مالك لان مرتبة النساء متأخرة عن مرتبة الذكور فيكون آخر الصفوف اليق بمرتبتهم  
وقال الطيبي الرجال مأمورون بالتقدم فمن كان أكثر تقدما فهو أشد تعظيما لا مر الشرح فيحصل له  
من الفضيلة ما لا يحصل لغيره وأما النساء فمأمورات بالاحتجاب قلت بل بالتأخر للخبر المشهور  
آخرهن كما آخرهن الله تعالى ففي ذلك شر من اللاتي تكن في الصف الأخير قاله بعض الشراح وقال السيوطي وإنما كان  
ذلك لان الصف الأول من صفوف الرجال مختص بكمال الأوصاف ومختص بكمال الضبط أعلاها  
وأقلها فقلنا عبه والتبليغ عنه وكل ذلك محذور ومن في النساء فاقترض في ذلك تأخير عن يعنى فكان آخر الصفوف  
أولى لهن وأما الصف الأول من صفوف النساء فأنما كان شرا من آخرها لما فيه من مقاربات  
اقتناس الرجال للنساء فنقل بحجج أن تشوش المرأة على الرجل والرجل على المرأة

قوت المعتمدی

قوت المعتدى

خير صفوة الرجال والرجال بن سيد الناس يعني أكثرها أجرا وشرها آخرها يعني أقلها أجرا وكذا المعتدى في صفوة النساء وأما كان ذلك لأن الصفوة الأولى من صفوة الرجال مختص بجمال الإوصاف ومختص بجمال النسبة والاعتماد على القدر العبدية والتقليخ عنه وكل ذلك مستلزم في النساء عناقضة في ذلك تأخير من زعم الصفوة الأولى من صفوة الرجال وأما كان شرها من آخرها لما فيه من مقاربة انقاس الرجال للنساء فقد يخاف أن تشوش المرأة على الرجل والرجل على المرأة وهذا القول في تفصيل المتقدم في حق الرجال على إطلاقه وأما القول في صفوة النساء فليس على إطلاقه وإنما هو حيث يمكن مع الرجال فأما صفوة النساء إذا لم يكن مع رجال فإلزاما أخيرا وكما القول فيها كالقول في صفوة الرجال سواء انتهى وقال القاضي عياض في منتهى قوله وشر صفوة الرجال آخرها قبل يكون ساءا شر الخالفة إما لأنه ما وجد به من فعل المتأخرين بتأخيرهم عنه وعن سماع ما يأتي به

شرح سراج احمد

عن جابر بن سمره چنانکه اخراج آن کرده امام احمد و مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه بعبارت الاتشفون كما تصف الملائكة عند ربهم اتخون الصفوف الاول و تيراصون في الصف و ابن عباس اخراج آن کرده بطريقين بلفظ آخر صفوف الرجال اولها و آخر صفوف النساء و آخرها و اولها و ابی سعید الخدری و ابی بن کعب اخراج آن کرده حاکم و عاتشه اخراج آن کرده ابوداود بلفظ الاول قوم یتأخرون عن الصف الاول حتی یؤخرهم المقدم فی النار و العبدی بن ساریه اخراج آن کرده نسائی و ابن ابی شیبہ بلفظ کان الذی صلی الله علیه و سلم یصلی علی الصف الاول المتقدم ثلثا و علی الثانی واحدة و انس اخراج آن کرده ابوداود و نسائی و احمد و ابن حبان و ابن خزيمة و ضیاء و از دیگر صحابه نیز مروی گشته است چنانکه اخراج کرده امام احمد و نسائی و ضیاء و ابوداود و طبرانی در اوسط از براه الفاظ مختلفه و طبرانی و حاکم از ابن سبعود و ابو الشیخ از ابی هریره و عبد الرزاق از زید بن اسلم و مرفوع و از عثمان بن عفان موقوف و ابن ماجه از عبد الرحمن بن عوف و طبرانی از نعمان بن بشیر و از جابر و احمد و طبرانی از محمد و طبرانی از وائل بن الاسقع و ابو الشیخ از ابن عمر و از ابی حنیفه و ابن ابی شیبہ از عروه بن الزبیر و ابن نصر

از راشدین سید مرسل قال ابو عیسیٰ حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح و قد روی عن النبی صلی  
الله علیه وسلم انه كان يستغفر للصف الاول ثلثا و للثانی مرة و تحقیق روایت کرده شده است از آنحضرت باین  
عبارت مذکور معنی عبارت آن است که بدرستی که آنحضرت بود که طلب غفرت و آمرزش میخواست برای صف اول  
سبار و برای صف ثانی یک بار چنانکه اخراج آن کرده نسائی و ابن ابی شیبہ از عریاض بن ساریه و قال  
النبی صلی الله علیه وسلم فرمود آنحضرت و این حدیث دیگرست در فضیلت صف اول  
لوان الناس یعلمون ما فی الداء و الصف الاول اگر بدرستی که مردم بدانند آنچه ثواب است از آن گفتن

شرح أبي الطيب

قوله وقد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم بصيغة المجهول إشارة إلى التضعيف فيفيد ضعف الحديث لكن روى النسائي عن العرياض بن ساعرية عن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي على الصف الأول ثلاثة وعلى الثاني واحدة قوله قال النبي صلى الله عليه وسلم بصيغة جزم فيفيد صحة الحديث قوله ما في الدلاء والصف الأول يعنى من الثواب الفضل وباعتبار آخر فخر خير عليه فلا يرد أنه ينبغي أن يقول عليه ما

قوت المعتمدی

لوان الناس يعلمون ما في النداء والصف الاول ثم لم يجدوا الا ان يستهموا عليه فامر الضمير مع عوده الى اثنين لانه  
على معنى ذلك انما كان كمال حرية قيمها خطوط من سواد ولبق كانه في الجملد توليع الحق ولا استهمام الاقراغ وقيل  
الترامي بالسهمام قال ابن سيد الناس واختلفوا هل المراد بالنداء هذا النداء للجمعة فقط اولها واغريها والى الاول  
ذهب الداودي والى الثاني ذهب الجمهور لتسبون صفوقكوا وليخالفن الله سبين وجوهكم  
قال في النوايسية يريد ان كمالا منهم يصرف وجهه  
عن الآخر ويوقع بينهم التباغض فان اقبال الوجه على الوجه من اشرا المودة و  
الافسة وقيل اراد بها تحويلها الى الادبار وقيل تغيير صورتها الى صور اخرى

عارضۃ الاحوزی

وَتَكْثُرُ مَسَائِلُ مِنْ

الحديث المختلف

ففيه وما يصين

من الفاظه فيه  
أشياء أخرى

النظام في الكمال ما هو

طاهر او نجس فقالت

الشافعي وأبو حنيفة

ہو جس کو کرنا

فخر الإسلام في الدين

عن جمال الاسلام

ان ابا الحيثم اخذها

من ائمة الحنفية

در بیان ابی حلیفه  
الکاتیب و غیره

قالوا له واهل بيته

ابو عبد اللہ و سکنون

ذکر القاضی عبد اللہ

المأجشون وغيره

وقال مالك هو

ظاهر كذا لك سائر

الحیوان فی دلیل الطهارة

الحیوة وذلک ان

التبالة بلون حديد  
التي هي طرية

ماتت كانت فحمة

فاذا ذكيت كانت طاهرة

10





شرح مصباح احمد

عائشة الاخوندی

و آثار عبادت است و شاید که آن سبب گردد باختلاف کلمه دین و اختلال شوکت اسلام باید ترک طاعت و امتثال امر خدا  
 و رسول او طریقیان خطرات که در ورت است بر قلوب که سرایت میکند بطایفه با وجود آنکه شاید که در وی سببی و خاصیتی باشد در  
 حدوث اختلاف چنانکه از سیاق احادیث ظاهر میگردد و بعضی بگویند در مخالفت وجوه آنست که بگرداند از الله تعالی بجانب اشتها  
 یا سبب کند بر صورت بعضی حیوانات چنانکه در مخالفت امام واقع شده است که نمی تواند آنکه بری دارد و سریش از امام که بگرداند سر او را  
 مانند سر حمار یا آنکه مراد بر تسبیح آنست که متصل باشد در میان فرجه گذارد و پیشش نایستد و اگر صفوف متعدد باشد بر سریت  
 و این قیام نماید در رنگ خطوبه استوانه که بعد در میان ایشان برابر باشد و رعایت ترتیب نماید و این آداب ظاهر تر است که ترک آن موجب  
 اختلال احوال باشد است که از احوال الظاهر عنوان الراضی و فی الباب عن جابر بن سمرة اخبره احمد و ابو داود و مسلم و النسائی و  
 ابن ماجه و ابی داود و جابر بن عبد الله و ابن خزيمة البیهقی بلفظ استواء و احوال و صفوف کم و اخرج مسلم عنه بلفظ اتوا  
 الصفوف فانکم خلف ظری و ابی هريرة اخبره سلم بلفظ اتیموا الصفوف فی الصلوة فان اقامت الصفوف فی حسن الصلوة و عاتشة  
 اخبره ابو داود و قال ابو عیسی جلدت النعمان بن بشیر حدثت عن النبی صلی الله علیه وسلم انما قال  
 انما قال مرد وایت کرده شده است از آنحضرت که او فرمود من تمام الصلوة اقامة الصفوف از جمله تاسیت نماز اقامت  
 صف است یعنی برابر سازید صفهای خود را از برای آنکه تسویه صفوف از جمله اقامت نماز است که امر کرده شده است بدان مروج  
 کرده شده است در آیات کثیره اخرج کرده این را شیخین از انس و مروی عن عمر انه کان یوکل رجلاً باقامة الصفوف  
 و روايت کرده شده است از امیر المؤمنین علیه السلام که او بود که موکل میکرد مروی را باقامت صفها و لا یکبر و تکبیر نماز نمیکرد و عمر بن  
 الخطاب حتی یخبر ان الصفوف قد استوتت تا آنکه خبر کرده میشد عمر بن الخطاب که بهر سبب صفها تحقیق برابر شدند ازین  
 حدیث بر آنکه که تحریر نماید که امام را تا آنکه صفها برابر گردند اگر چه اقامت تمام شود و مروی عن علی و عثمان و روایت  
 کرده شده است از امیر المؤمنین عثمان و علی مرتضی رضی الله عنهما انهما کانا یتعاهدان ذلك بهر سبب  
 مسرود بودند که تعاهد میکردند بر تسویه صفوف و یقولان و می گفتند هر دو استواء و برابر شوید  
 و کان علی یقول و بود علی مرتضی که میگفت تقسم یا فلان پیش شوی فلان  
 اگر پس بود تا خبری یا فلان پس شوی فلان اگر پیش بود یا فلان  
 ما جاء لیلتی منکوا و لولا الاحلام و التبی باب است در بیان آنچ آمده است که باید که متصل من

شرح ابی الطیب

عائشة الاخوندی

باب ما جاء لیلتی منکوا و لولا الاحلام و التبی قول لیلتی منکوا بکسر اللامین و تخفیف النون من غیر یاء قبل  
 النون و یحذف ثبات الیاء مع تشدید النون علی التوکید و الی القرب الدنوا یلیقرب منی و لولا الاحلام

قوت المغنی

عائشة الاخوندی

لیلتی منکوا و لولا الاحلام و التبی قال ابن سید الناس الاحلام و التبی یعنی واحد و همی العقول قال بعضهم المراد بالی الاحلام  
 البالغون بالی التبی العقلاء فعلى الاول يكون العطف فيه من باب قوله و الفی قولها کذا و مینا و هو ان  
 تغایر اللفظ قائم مقام تغایر المعنی و هو کثیر فی الکلام و علی الثانی یكون لكل لفظ معنی مستقل

الترجمه  
 و این قیام نماید در رنگ خطوبه استوانه که بعد در میان ایشان برابر باشد و رعایت ترتیب نماید و این آداب ظاهر تر است که ترک آن موجب اختلال احوال باشد است که از احوال الظاهر عنوان الراضی و فی الباب عن جابر بن سمرة اخبره احمد و ابو داود و مسلم و النسائی و ابن ماجه و ابی داود و جابر بن عبد الله و ابن خزيمة البیهقی بلفظ استواء و احوال و صفوف کم و اخرج مسلم عنه بلفظ اتوا الصفوف فانکم خلف ظری و ابی هريرة اخبره سلم بلفظ اتیموا الصفوف فی الصلوة فان اقامت الصفوف فی حسن الصلوة و عاتشة اخبره ابو داود و قال ابو عیسی جلدت النعمان بن بشیر حدثت عن النبی صلی الله علیه وسلم انما قال انما قال مرد وایت کرده شده است از آنحضرت که او فرمود من تمام الصلوة اقامة الصفوف از جمله تاسیت نماز اقامت صف است یعنی برابر سازید صفهای خود را از برای آنکه تسویه صفوف از جمله اقامت نماز است که امر کرده شده است بدان مروج کرده شده است در آیات کثیره اخرج کرده این را شیخین از انس و مروی عن عمر انه کان یوکل رجلاً باقامة الصفوف و روايت کرده شده است از امیر المؤمنین علیه السلام که او بود که موکل میکرد مروی را باقامت صفها و لا یکبر و تکبیر نماز نمیکرد و عمر بن الخطاب حتی یخبر ان الصفوف قد استوتت تا آنکه خبر کرده میشد عمر بن الخطاب که بهر سبب صفها تحقیق برابر شدند ازین حدیث بر آنکه که تحریر نماید که امام را تا آنکه صفها برابر گردند اگر چه اقامت تمام شود و مروی عن علی و عثمان و روایت کرده شده است از امیر المؤمنین عثمان و علی مرتضی رضی الله عنهما انهما کانا یتعاهدان ذلك بهر سبب مسرود بودند که تعاهد میکردند بر تسویه صفوف و یقولان و می گفتند هر دو استواء و برابر شوید و کان علی یقول و بود علی مرتضی که میگفت تقسم یا فلان پیش شوی فلان اگر پس بود تا خبری یا فلان پس شوی فلان اگر پیش بود یا فلان ما جاء لیلتی منکوا و لولا الاحلام و التبی باب است در بیان آنچ آمده است که باید که متصل من

[illegible]















شرح سراج احمد

خاصة الاحوذی

که بابت اولی و قیامه تنیک ان قدر است که با مجوزیه العتوة بابت و مجتهدی فاحش بابت و این حدیث موافق تدریب امام  
 ابی یوسف است که نزد او اقرار ابی انرا علم است بامامت قنبر و امام ابو حنیفه اعلم اولی است از اقران و جواب ازین حدیث داده اند  
 که اقران میان صحابه اعلم نیز بود و اختلاف زمان با آنان کاتوا فی السنة سواء فاقل مهم هجرة بین گریاشند مردم در  
 سینه برابری بین خدم ایشان بابت از روی حیرت فان كانوا فی الهجرة سواء فاکبرهم سنایس اگر بباشند در حیرت  
 برابری که معنی فرس بباشند پس بگریاشان سنایس باشد و لا یوم الرجل فی سلطانه و امامت نکند مردی در سلطان غیر خود و در  
 محل ولایت مقام وی بود و روایت دیگر آمده است فی الامم یس تقدم نکند بر ولی علی الخصوص و در اعمال و جماعات و نه بر امام حی  
 و صاحب اختیار نگریان ایشان زیرا که این سخن فیه میگوید و بسبب گردانیدن امر سلطنت و عمرت و عمرت و تباغض و تقاطع و ظهور  
 خلاف که مشر و حیرت جماعت برای رفع و دفع آنست مردی که ابن عمر بان فضل و شرف که وی داشت در پس حجاج نماز میگذازد که  
 این شیخ اعلم و فاسق بود و لا یجلس علی تکوینة فی بیتة بمن ینزل علیه من طوفان آن نشیند مرد خانه مرد دیگر نکند مردی که مراد بران  
 فراشی و سجاده و وساده وی است که بر سر خود انداخته و نهاده و اصلش از تکریم و اگر ایم است و بعضی از تکریم مانده مراد داشته  
 و اول صواب تر است الا یاذن که گریان وی متعلق بر سر و حکم است که و لا یومر ولا یقعید است قال محمود

شرح الی الطیب

فاذا نزل احد اهلهم بفقهاء السنة فهو الحق فلا دالة فی الخبر علی تقدیر او لا اقرأ مطلقا بل علی تقدیر او لا اقرأ الا فقهه فی القراء  
 علی من و من و لا نواع فیه و انجاب بعضهم بنسب هذا الکتاب بحوث اما مقلد بکر رضی الله عنه لان ابی ارضی الله عنه کان  
 اقرأ و ابی بکر کان اعلم لکن الجواب اول اظهر **قوله** فاقد هم هجرة ای انتقالا من حلة الی المدینة قبل الفتح من هاجر  
 او لا و شرفه اکثر من هاجر بعد قال تعالی لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و اتا الایة **قوله** فاکبرهم سنای  
 فی الاسلام و الاسبق فی الایمان و یؤیده ما فی رویة مسلم فاقد هم مسلک اقل بعضهم و الا ولی بما قال النور و اذا  
 استویا فی الفقه و القراءة و الهجرة و شرح احد هما بتقدم اسلامه او بکبر سنه تقدم لانها فضیلة یشرح بها **قوله**  
 و لا یومر الرجل فی سلطانه علی بناء المفعول و کذا و لا یجلس الصیفة للنهی و یحتمل انه نفی معنی النهی فیکون بناء الفعلین  
 للفاعل انما امر الفاعل الظهور ای لا یومر احد الرجل فی سلطانه و لا یجلس احد علی تکریمه و اما جعل الرجل المذکور فاعلا  
 و تقدیر المفعول فبعید من حدیث لزوم رجوع ضمیر سلطانه و تکریمه و یاذن الی المقدّر المراد بالسلطان  
 مظهر سلطنته و محل ولایته ای فیما یمکنه او محل یمکن فی حكمة و تصرفه کصاحب المجلس و امام المجلس و  
 امام الحلة فانه احق من غیره و ان کان افقه و لذلک کان ابن عمر یصلی خلف النجاشی و صحیح عن ابن عمر ان امام  
 المسجد مقدم علی غیر السلطان الحکمة فی ذلک ان الجماعة شرعت لاجتماع المؤمنین علی الطاعة و قال الفهم  
 و توادهم فاذا ام الرجل الرجل فی سلطانه افضی ذلک الی توهمین امر السلطنة و خلع ربقة الطاعة  
 و اذا امه فی قومه و اهله ادى ذلک الی التباغض و التقاطع و ظهور الخلاف الذی شرع لدفعه  
 الاجتماع **قوله** علی تکریمه و هو ما یبسط لصاحب المنزل و یختص به من سجادة او سر و هو فی الاصل و محمد  
 کرمه و یومر و تکریمه بفتح التاء و کسر الراء اطلق مجازا علی ما یعد الرجل اکراما له فی سنن الاکرام

فقال الحق سبغ و  
 شکل معنی هذا الکتاب  
 ان صح و قال بعضهم  
 سقط منه تمامه  
 الحق لیست بسبغ  
 ولیس کل الکتاب حی  
 سبغ و الکتاب تمام  
 و المعنی فیما ان الحق  
 سبغ ذات فاب  
 ینتفع بحجایة الاثبات  
 و تقترین ابی و فیه  
 و فی الطعام و الکلیا  
 منفعه فیه فی الحضر  
 فاذا احتجیر الیه فی  
 البادية الحق باظهر  
 فی الحاجة الیه و سقط  
 اعتبار غسل و غیره  
 من امره یا کتب  
 المسح علی الخنجر تمام  
 ابن الحارث قال  
 بالاجر یرجع بل الله  
 ثوبه و صبره علی  
 خفیه فقیل له  
 ان فعل هذا قال ما  
 یمتنع فی ذلک رایت  
 رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم یفعل  
 کان یجیبهم

الحق الحق  
 و الصحیح الا سبغ  
 من کل الکتاب









**عائشة الاميرة**  
 الله سبحانه على الخفين  
 وهذا لا يلزم لان  
 هذه الجملة العربية  
 الكريمة فعلت افضل  
 اقتداء بالنبي صلى الله  
 عليه وسلم واخذ النور  
 صلى الله عليه وسلم  
 بالافضل من ترك  
 المسح وسن الجوار  
 رفقا بالامة كما فعل  
 في سائر امور الشريعة  
**امثالها باب**  
 المسح على الخفين  
 للمسافر والمقبل  
 ابو عبد الله الجليل  
 عن خزيمة بن  
 ثابت عن النبي  
 صلى الله عليه وسلم  
 انه سئل عن المسح  
 على الخفين فقال  
 ليسا وثلاثين  
 يوم وليلة حتى  
 نزل بن حبيش  
 عن صفوان بن  
 عسال قال كان  
 رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم يامرنا  
 اذا كنا سفرًا

انما الرجال  
 الذين يلبسون  
 الخفين  
 في السفر  
 والقبول  
 في سائر  
 الامور  
 الشرعية  
 بعد ما  
 تم من  
 طهارة  
 النية

شرح سراج احمد

دست مبارك خود را از روی کشیدن و هو اصغر من رواية يحيى بن اليان وان صحيح ترست ابو وايت يحيى بن اليان واخطا  
 ابن يمان في هذا الحديث وخطا كره ابن اليان ودين خريش كره كذا في نسخة كذا في نسخة كذا في نسخة كذا في نسخة كذا في نسخة  
 حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن نا عبد الله بن عبد المجيد الحسنى ابو على البصري اخذ عن ابو درة تميمي كذا في نسخة  
 ثم يحيى بن معين اور الضعيف كره دست از تاسع بود در نسخة مسجع و ما تميمي فوات كذا في نسخة ابو ذؤيب عن سعيد بن جهمان قال  
 سمعت ابا هريرة يقول كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام الى الصلوة رفع يديه مثل الجحش حتى استأذن فخرست  
 بسوى كذا في نسخة نمازي حر و دست مبارك خود را از روی کشیدن قال ابو عيسى قال عبد الله كذا في نسخة مصنف كذا في نسخة  
 ابن عبد الرحمن كذا في نسخة مصنف دست و هذا اصح من حديث يحيى بن يمان و ابن حبه عبد الله بن عبد المجيد صحيح ترست از  
 حديث يحيى بن يمان و حديث يحيى بن يمان خطا و حديث يحيى بن يمان خطا است كذا في نسخة رفع يديه كذا في نسخة كذا في نسخة  
**باب** في فضل التكبيرة الاولى يا رب وبيان يا فتى فضيلة تكبيرة اولي جهرا و امام و در حد تكبيرة اولي اختلاف است نزد  
 بعضي تكبيرة اولي گفتن با موم متصل تكبيرة امام است و نزد بعضي تكبيرة امام است و نزد بعضي تكبيرة امام است و نزد بعضي تكبيرة امام است  
 حدثنا حنبل بن حاكم و نصر بن علي كذا في نسخة قالوا اننا سألنا قتيبة الشيعي البوقتيبة اخرا سألنا نزيل بصرة صدوق نا تاسع  
 در نسخة ما تميمي يا بعد از ان فوات كره عن طحمة بن عمار و الجعفي الكوفي صدوق عمار و ما تميمي يا بعد عن حبيب بن ابي ثابت  
 عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى الله اربعين يوما في جماعة يدرك التكبيرة الاولى  
 فرموا تخضرست هر كره كذا في نسخة حق تعالى في راي و نسخة نماز را چهل روز يا جماعة كذا في نسخة تكبيرة اولي را چه امام يعني مسجد را اول وقت  
 بايد كتب له براءتان نوشته شود براي اين كس دو خلاصه براءة من النار كذا في نسخة خلاصه از آتش و وزخ و براءة من النفاق و كذا في  
 خلاصه نوشته شود بر او و از خصالت نفاق قال ابو عيسى قد روي هذا الحديث عن انس موقوفا كذا في نسخة مصنف تحقيق  
 روايت كرده شده است اين حديث از انس بن مالك موقوف و لا اعلم احد ارفعه الا ما روي سلم بن قتيبة عن  
 طحمة بن عمار و يحيى و انهم كس را كه مرفوع كرده اين حديث را بسوي اخضرست بگر آن حديث كه روايت كرده سلم بن قتيبة  
 از طحمة بن عمار و انما روي هذا عن حبيب بن ابي حبيب البجلي عن انس بن مالك قوله و جز اين نيت كه روايت

شرح ابی الطيب

**باب** في فضل التكبيرة الاولى قول اربعين يوما في جماعة اي مع ليا ليها لانه اذا ذكرت الايام بضيعة  
 تدخل فيها الليالي و التباد منها التتابع و يحتمل الاطلاق ايضا و فضل الله اوسع قوله براءة من النار اي خلاصه  
 و نجاته منها يقال بقاء من الدين العيب خلاص قوله و براءة من النفاق اي خلاص منه اي يامن في الدنيا يعمل  
 عمل المنافق و يوفق لعمل اهل الاخلاص في الآخرة يامن بما يعذب به المنافق و يشهد له بانه خير منافق و في حديث  
 الاربعين سمره كين للسالكين نطق به كتاب من رب العالمين و سنة سيد المرسلين  
 فقد جاء في الحديث من اخلاص الله اربعين يوما ظمير يتابع الحكمة من قلبه على لسانه  
 فكانه جعل هذا المقدار من الزمان معيارا لكماله في كل شأن كما حملت له الاطوار في هذا  
 المقدار قوله عن انس موقوفا لكن مثل هذا لا يقال من قبل الراي فموقوفه في حكم المرفوع





\_\_\_\_\_

[illegible]

حل للغة  
عبد  
بزرگ قزلباش  
واجب جمع



شرح سراج محمد

[illegible]

شرح سراج احمد

عاضة الاحوذی

اکثر اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم گفت مصنف حدیث حسن عمل نزد اکثر اهل علم از صحابه بیت منه و ابو بکر و عمر و عثمان و علی و غیرهم بعضی از ایشان نقلای باشند و دیگران هستند و من بعد از من من تابعین و کسی که پس از ایشان بودند از تابعین و به یقول سفیان الثوری و ابن المبارک و احمد و اسحق و لا یرون ان یحکم بسم الله الرحمن الرحیم اعتقاد میکنند این که بر هر کس که در شهادت بسم الله قالوا و یقولوا فی نفسه گفته اند این ایمه و گوید بسم الله را در نفس خود و پیمان بهیم است نه بسم امام ابی حنیفه باب من رای الحکم بسم الله الرحمن الرحیم یابست در بیان کسی که اعتقاد کرده بر کردن یا بسم الله صلوات الله علیه بن عبد الله بن المعتمر بن سلیمان قال ثنی اسمعيل بن حماد عن ابی خالد عن ابن عباس قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یفتتح صلاته بسم الله الرحمن الرحیم گفت عبد الله بن عباس بود آنحضرت که افتتاح میکرد بسم الله قال ابو عینی و لیس اسناده بدل گفت مصنف نیست اسناد این حدیث قوی و قد قال بهذا عدة من اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و تحقیق قائل گشته اند این چند کسان از اهل علم از صحابه منهم ابوهشمة و ابن عمر و ابن عباس و ابن الزبیر بعضی از ان صحابه که قائل بسم الله اند این صحابه اند و من بعد از من من التابعین مرا و الحکم بسم الله الرحمن الرحیم کسانیکه پس از صحابه بودند از تابعین اعتقاد کرده اند بر این بسم الله و به یقول الشافعی اسمعيل بن حماد و هو ابی سلیمان و ان اسمعيل بن ابی سلیمان است و ابو خالد هو ابو خالد الوالی و اسمه هر مرز و هو کوفی و ابی بکر لام و بموجبه مقبول از ثانیه بود و آنکه شیخ ابن الهمام از بعضی حفاظ نقل کرده که کثیر حدیثی ثابت نشده که صریح باشند بر تسمیه مگر آنکه در اسناد وی سخن است هیچ کس از ارباب ساند از بزرگواران و اخراج نکرده حدیثی در ان با وجود آنکه کتاب ایشان متکلم است بر احادیث ضعیف و از چندین صحابه تابعین و تابعین و غیرهم از آنکه لا یعدو لا یحیی فکر کرده اند که بر هر کس که در شهادت بسم الله الرحمن الرحیم کرده است بر تعلیم بود یا بجهت کمال قرینه از مقتدیان از شنید و مصنف نیز احادیث ترک جهر را ترجیح داده است چنانکه سابق مذکور است در متن روایت کرده ابو بکر از نبی حکام القرآن از روایت ابراهیم نخعی از ابن مسعود و گفت با جهر رسول الله صلی الله علیه وسلم فی صلوته بکتابه بسم الله الرحمن الرحیم و لا ابو بکر و لا عمر و احادیث جهر بسم الله کرده پیشوند با جهر اخراج کرده است خطیب این طریق ابی اویس که ابی العلا عن ایه عن ابی هريرة ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا ام الناس جهر بسم الله الرحمن الرحیم و این حدیثی است که اخراج کرده آن را در قطعی و ابن عدی باین طریق و گفته اند لفظ قرأ بیدل جهر و اینست محفوظ از ابی هريرة و با وجود آنکه ابو اویس حجت نیست در تسمیه حدیث چون منقول باشد پس چگونه حجت باشد و قتی که مخالف شود با ایمه و روایت است از سعید القبری از ابی هريرة که گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علمنی جبرئیل الصلوة فقام فقرأ ثم قرأ بسم الله الرحمن الرحیم فیما یجهر به فی کل رکعة اخرجه الدارقطنی و در اسناد وی خالد بن ایاس موقوف الحدیث است اخراج کرده حکم از ابن عباس

شرح ابی الطیب

عاضة الاحوذی

باب من رای الحکم بسم الله الرحمن الرحیم قوله کان النبی صلی الله علیه وسلم یفتتح صلاته بسم الله آه اسیرا لما فی زینة انفا و لصدق الکلام علی الافتتاح سر او هو متیقن فلا یعدل عنه الا باللیل متیقن غیر معارض و لم یوجد قال المحقق ابن الهمام فی الطبرانی عن انس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یسر بسم الله الرحمن الرحیم و ابابکر و عمر و عثمان و علیا و هو قول ابن مسعود و ابن الزبیر و عمر ابن یاسر و عبد الله بن المغفل و الحکوم الحسن الشافعی و الاوزاعی و عبد الله بن المبارک وقت اذیه و غیرهم انتمی

فان المسائل المحتمة فیها من احکام افعال المكلفین منزل خطاء و صواب فی قول و اما تكون ابداً و السنة والضلال

الترجمة  
له من جرح  
سئل عن من كان  
عنه مسلم و غيره  
فرض بسم الله  
و رد ابو بکر و غيره  
عنه قال في  
السائل الاجابة  
نحوه فخطا و صواب  
و الا قال بغيره  
او ضلال و اذانی  
الاصول و الا غلط  
فقال بغيره  
او ضلال ۱۱



شرح سلاح احمد

غرضه الاحوذی

وانیکه با واز این کتب و کتب دیگر که در این باب است یعنی در صلوة جمعه و غیره که در کتب دیگر ظاهر نیست که بسم الله الرحمن الرحیم  
نی خوانند و لیکن قرات آن مجمع علیه است و همچنین در آن خلاف نیست از فضل آن حضرت با حاکم ثابت شده است خواه بسم الله جزو نماز  
دارند چنانکه شافعی میگوید یا در نماز چنانکه در سبب حنفیه است و لیکن در احوال صلوة بسم الله فتنه زد و امام ابی حنیفه که او را امتحان الصلوة میداد  
مثل توفیر و در روایتی از وی و بهر سبب صاحب دیر اول هر حرکت زیر که تسمیه مفتاح قرات است **باب** ما جاء عنه لا صلوة الا  
بفتح الله الکتاب پاست در میان آنچه آمده است که نیست جواز صلوة مگر بخواندن سوره فاتحه حمد ثنائین ابی عمر علی بن حجر قالا  
ثنا سفیان عن الزهری عن محمود بن الربیع عن عبادة بن الصامت عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لا صلوة لمن  
لو یقرأ بفاتحة الکتاب فزود و حضرت نیست جواز نماز کسی که نمی خواند سوره فاتحه را تسبیح کرده باین حدیث شافعی احمد در توفیر  
بر فرضیت قرات در نماز زیرا که نفی کرد نماز را از کسی که فاتحه بخواند و نزد امام ما مردنی کمال است بدلیل قول حق سبحانه و تعالی فاقروا  
ما تمیز من القرآن و نیز فزود و حضرت با عرابی اقرار ما تسبیح من القرآن پس فرض که نماز بی وی روا بود خواندن چیز از  
قرآن است هر چه باشد و خواندن فاتحه واجب باشد که نماز بی وی ناقض بود و فی الباب عن ابی هريرة أخرجه ابن خزيمة و ابن  
حبان بلفظ لا تجزئ صلوة الا یقرأ بفاتحة الکتاب یعارضه ما أخرجه ابو داود و عن ابی هريرة و ابو داود بلفظ لا صلوة الا یقرأ  
ولو یقرأ فاتحة الکتاب فإذا و این حدیث ابی هريرة معارض حدیث عبادة بن الصامت است طبرانی در اوسط از ابی هريرة باین  
الفاظ اخرج کرده است که اخر فی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان نادى فی اهل المدينة ان لا صلوة الا یقرأ فاتحة الکتاب  
و عاتقته و انس و ابن قتادة و عبد الله بن عمر و اخرج کرده غندر الرزاق از ابن عمر بعبارة لا تجزئ فی المكتوبة الا بفاتحة الکتاب  
و ثلث آیات فصاعدا ابن ابی شیبة از عبد الله بن شقیق العقیلی اخرج کرده و بهر یکی در کتاب القرات از ابن عباس که  
گفت لا یقبل صلوة الا قرات فیها من القرآن فان لم تقرأ ففاتحة القرآن قال حدیث عبادة بن الصامت حدیث  
حسن صحیح و العمل علیه عند اکثر اهل العلم عن اصحاب ابنی صلی الله علیه وسلم منهم عمر بن الخطاب  
و یحیی بن عبد الله و عثمان بن حصین و غیرهم قالوا گفتند انما این صحابه لا تجزئ  
صلوة الا بقراءة فاتحة الکتاب و انما یسجد و نمازی که بخواندن فاتحة الکتاب

شرح ابی الطیب

**باب** ما جاء عنه لا صلوة الا بفاتحة الکتاب قوله لا صلوة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب ظاهره یوجب فساد  
صلوة من لم یقرأ بها لکنه لا یدل له من تخصیص لان اکثر الایمة علی عدم فرضية القراءة علی المقتدی لقوله صلی الله  
علیه وسلم من كان له امام فقرأه الامام له قراءة و اما ما رواه بلا صلوة كاملة لمن لو یقرأ آه فاستبعدا المحقق ابن الحام  
بان متعلق بالجاء الاستفهام عام فیکون التقید بصلوة كاملة و موجوده و عدم الوجود شرعا هو عدم الصحة  
هذا هو الاصل بخلاف لا صلوة لجزء السجدة فی المسجد فان قیام الدلیل علی الصحة و وجوب کون المراد کونا خاصا ای کلمة  
انتهی حاصله انه لا یقید بالتعلق خاصا و هو کماله بل عام ففیقید عدم الصحة اقول يمكن ان یقال قام الدلیل لهذا علی  
کون المتعلق خاصا و هو قوله صلی الله علیه وسلم من صلی صلوة لو یقرأ فیها بام القرآن فی خلاصه ای ناقصة غیر تمام  
و عمل النقصان علی عدم الصحة بعید ایضا تخصیص بغير المقتدی بخبر عن القطعية و لا یثبت الفرضية الا بالقطع و الله اعلم

اینست علی بن ابی طالب  
فانه اعلم بک  
منی فقال علی قال  
رسول الله صلی  
الله علیه وسلم  
یسجد المسافر ثلثة  
ایام و المقیم یوم و  
لیلة و اما نفی التوفیر  
فاقوی ما یعمل فیها  
حدیث عقبه بن  
عاصم و عمر المحدث  
الثالثة فی الترجیح  
الصحة التوقیت کان  
الاصل غسل الوضوء  
و التوقیت ثابت  
عن النبی صلی الله  
علیه وسلم من طرق  
فی الحضر و السفر و  
حدیث عمر لیست  
عن رسول الله صلی  
الله علیه وسلم  
قال نص عن النبی  
صلی الله علیه وسلم  
اولی من قول عمر  
المطلق و المیسر علی  
الخفین رخصة  
و الثابت منها  
التوقیت الزيادة

الانصاف  
لما اخرج ابن خزيمة  
فانما یستحب ان یسجد  
کافی شود و لیکن  
نماز بخواند و در آن  
نماز بی سوره فاتحه  
است و اخرج کرده  
ابو داود و ابن خزيمة  
و ابن حبان و غیره  
فانما یسجد و در آن  
نماز بی سوره فاتحه  
است و اخرج کرده  
ابو داود و ابن خزيمة  
و ابن حبان و غیره  
فانما یسجد و در آن  
نماز بی سوره فاتحه  
است و اخرج کرده  
ابو داود و ابن خزيمة  
و ابن حبان و غیره







شرح سراج احمد

[illegible][illegible]



شیخ سراج احمد

عافیه الاحوزی

[illegible][illegible][illegible]

شرح إلى الطيب

قوله وراى بعضهم ان يضعهم تحت السرقة المراد بالضع بعض الصحابة بقرينة قوله يرون وراى بعضهم ان يضعهم فوق السرقة لان المراد به بعض الصحابة فلذا ما بعد الاشارة المرجع فيكون حديثا منقطعاً سنداً وهو من قبيل الرسل عند ابى يوسف بل قال المحقق ابن الوهمام فى فصل كيفية الحل من كتاب الحل وادان الاقطاع عند نادى الحل فى الامس بعد عدالة الرواة انتهى فى المرسى حجة عندنا وعند الكل ويؤيده ما روى ابوداود عن عبد الرحمن بن اسحق عن زيار بن يزيد عن ابى حميفة عن عليا رضى الله عنه قال السنة وضع الكف على الكف فى الصلوة تحت السرقة وقال عن جرير الضبي قال رايت عليا رضى الله عنه يمسك شماله بيمينه على الرسغ فوق السرقة وروى عن سعيد بن جبيرة فوق وقال ابو حنيفة تحت السرقة وروى عن ابى هريرة وليس بالقوى وعن ابى اثل قال ابو هريرة اخذ الاكف على الاكف فى الصلوة تحت السرقة قال ابوداود سمعت احمد بن حنبل يضعف عبد الرحمن بن اسحق الكوفى انتهى لفظ ابى اود وفيه ايضا عن طاوس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يضع يده اليمنى على يده اليسرى ثوباً شديداً على صدره انفرجه ابن الاعرابى انتهى واما حديث واثل بن حجر قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فوضع يده اليمنى على يده اليسرى على صدره فرواه ابن خزيمة فى صحيحه فى اخره احمد بن حنبل بن حبيب بن غلبان عن ابىه قال رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يضع يده على صدره اقول فى اخره الامام احمد بن حنبل رضى الله عنه السنة وضع الاكف على الاكف فى الصلوة تحت السرقة لانه ضعفه بعبد الرحمن بن اسحق الواسطى فى الحاصل ان حديث الصديق صحيح عند المحققين حديث تحت السرقة ضعيف لان الائمة الاربعة لم يخذلوا به قال النووى فيجعلوا تحت صدره فوق سرقة ذلك ما ذهبنا المشهور به قال الجمهور وقال ابو حنيفة وسفيان الثوري واسحق بن راحويه وابو اسحق المروزي من كتابنا يجعل تحت سرقة وعن علي بن ابى طالب رضى الله عنه روايتان كالمذاهبين يعنى تحت صدره وتحت رقبته وعن احمد روايتان كالمذاهبين رواية ثالثة انه مخير بينهما ولا ترجيح وعن ثالث روايتان احدهما يضعهما تحت صدره والثانية يرسلهما وعنه استحباب الوضع فى النقل والارسال فى الفرض وهو الذى رجحه المصنفون من صحابة انتهى قال ابن الجوزى فى التفتيح وعن الامام احمد روايتان الوضع تحت السرقة والوضع فوقها انتهى فاما اذا حل الاربعه فجعل تحت الوضع على الصدر فلو كان عندهم صحيح كيف تركوا العمل به خصوصاً الامام احمد الذى رواه فى مسنده





[illegible]





















حاشیه الاحادیث

شرح سراج احمد

السائل الاحكام  
الاولى قولها كضعف  
للبنی صلی الله علیه  
غسله دلیل علی  
استخدام الزوج  
بزوجہ وقد بینا  
ذلك فی کتاب  
المسائل ویاتی فی  
کتاب الکاح اشارة  
الثانیة بل أفضل  
الید فی التحقيق  
حلت فیها آثاره  
فیكون اجبا للثانی  
فانما یستحبها لقيام  
من یوم وبعید  
بالفصل فتعلق بها  
الاجابة المستحیة  
فیكون مستحباً وقد  
تقدم ذكرها فی  
علمنا وانا انما من السنن  
لاجل ان البنی صلی الله  
علیه وسلم یستوضأ  
الایدیا بغسل غسل  
یدیه كما یفعل فی  
صلاة وضوءه الثالثة  
قوله بل أفضل من  
دلیل علی جواز ذکر  
الفرج عند الحاجة

الربیع بن یزید  
اسماء الجاهل  
سکین بن  
عمر بن الخطاب  
مروان بن الحکم  
وینسب من تلامذته  
صالح بن

وتجاری وسلم نیز از ابی هریره نقل برنا وکذا الحاکم بل ذکر الامم اخرج کرده اند و نیز تجاری از ابی هریره برنا وکذا الحاکم اخرج کرده اند و ذکر اللہ و او  
فانه من وافق تأمینه تأمین المسلمة غفر له ما قبله من ذنوبه زیرا که هر که موافق اقتدایان و تأمین را کند از آنکه امر زید و شود و او را چیزی  
که پیش رفته است از گناهان وی و قبول کرده شود و جای او در بعضی نسخه قول الملائكة واقع شده است چنانکه در نسخ تجاری و مسلم است  
قال ابو عیسی ما حدثنا حسن بن عیسی و العمل علیه عند بعض من العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم ومن بعدهم من  
الامام سمع الله من حمدا یعنی امام تنها تسبیح گوید و بقول من خلفه الامام برنا وکذا الحاکم و یگوید مقتدی برنا وکذا الحاکم را تنها  
و به بقول احمد و ابن قائل امام احمد قال ابن سیرین و غیره و یقول من خلفه الامام سمع الله من حمدا برنا وکذا الحاکم را تنها  
ما یقول الامام گفت محمد بن سیرین و غیره جمع کند مقتدی تسبیح و تحمید هر دو را چنانکه سبک گوید امام و به یقول الشافعی و اسحق و غیره  
نیز سبک شافعی بر حق و نزد امام ابی حنیفه علیه الرحمة کذا الامام تسبیح تنه و مقتدی تحمید تنه و صاحبیه امام تسبیح کند میان تسبیح و  
تحمید لکن تحمید را بجز گوید و طحاوی نیز بقول صاحبیه تنه و همین را اختیار کرده اند جماعت از متأخرین حنفیه و صحیح است که مقتدی تحمید تنه  
گوید و بان فتوی داده اند شمس الدین الحلوانی و برخی و منفر جمع کند میان هر دو اتفاق و گویند که روایت نیست درین از امام ابی حنیفه و گویند  
که نزد امام منفر دانسته اند تحمید تنه و جمع کند میان هر دو نزد صاحبیه روایت کرده امام ابو یوسف از امام ابی حنیفه که منفر دانسته تسبیح تنه  
**باب** ما جاء فی وضع الیدین قبل الركبتین فی السجود باب ست در بیان آنچه آمده است میان نهادن دودست پیش از زانو یا  
در وقت فتن سجود و اقومه و در بعضی نسخه وضع الركبتین قبل الیدین است و موافقت حدیث بالنسخة ثانی ظاهر است و مناسبت حدیث  
بالنسخة اول ظاهر نیست مگر حدیث ابی هریره که در باب ثانی آمده که ان بابی ترجمه است و حدیث ان بابی موافق نسخه اول است حدیث  
مسلم بن شبيب یفتح شین مع و کسر و سکون شناه تحمید در آخر موجود است و عبد الله بن منیر و احمد بن ابراهیم از در  
یفتح دال همایه سکون او و الحسن بن علی الحلوانی و غیره واحد قالوا ثانی یزید بن عمارون ثنا شریک یفتح شین مع و کسر و سکون  
شناه تحمید و آخر کان مع عن عاصم بن کلید بن جعفر کاتب عن ابيه عن علي بن ابي حمزة عن ابي جعفر قال راویت رسول الله صلی الله  
علیه وسلم اذا سجد یضع رکبته قبل یدیه گفت وائل دیدم آنحضرت را که چون سجده میکرد می نهاد هر دو زانوی خود را پیش از  
نهادن دودست بر زمین و اذا انقض رفع یدیه قبل رکبته و چون بر می خاست از سجده بسوی قیام بر میداشت دودست خود را  
پیش از برداشتن دوزانو ذکر کرده اند غزالی در وسیله که نزد امام ابی حنیفه وضع یدین پیش از رکبتین است و این غیر مشهور است که حنفیه  
و زاد الحسن بن علی فی حدیثه و زیاده کرده است حسن بن علی رضی الله عنهما در حدیث خود بعضی عبارات قال یزید بن هارث  
و یروون حدیث عن عاصم بن کلید که حدیث گفت یزید بن هارون روایت کرده شریک از عاصم مگر همین حدیث را قال  
گفت عنفت هذا حدیث غریب حسن لا یروونه هذا حدیث لا یروونه حدیث شریک نمی شناسیم مگر این را که روایت کرده باشند این حدیث را  
سوی شریک دیگر کس و العمل علیه عند اکثر اهل العلم یرون ان یضع الرجل رکبته قبل یدیه و عمل به برین نزد اکثر اهل علم  
شرح ابی الطیب

شرح ابی الطیب

باب ما جاء فی وضع الركبتین قبل الیدین فی السجود قولهم و اذا انقض رفع یدیه قبل رکبته ای اذا اراد  
وهو القيام رفع یدیه قبل رکبته و به قال علماء و ائمة و ائمة ابو داود و النسائی و ابن ماجه و احمد و  
الدارقطنی و ابن کثیر و ابن حبان فتصنفه فی النووی لا یضرب

















عاقبة اليهودي

شرح سراج احمد

الحجوبة على الوجه  
الذي يبينه من قبل  
واضح ان ذلك  
القصدي ان يقيم  
تعظيم الغسل فان  
الاولى تصنيف  
ما اتفق من الموضع  
والثانية تعميمه  
الا اليسار الثالثة  
تستوفيه بيقين  
الثالثة عشر المرات  
تصنيفا ومقتضا  
اكثر قال عائشة  
كان رسول الله صلى  
الله عليه وسلم يفيض  
على راسه ثلاثا ثم  
نفيض على راسه  
خمس من اجل  
الصفوف وهذا يختلف  
بحسب اختلاف احوال  
النساء والرجال من غير  
كثير وقليل ومضموم وغير  
مضموم وكل ما يستحب  
ما يقدر عليه يتيسر له  
فقد يكفى بالواحدة  
وكيفى بالثلاث  
ثلث على الوجه الذي  
اشرنا اليه من قبل

در بهر گفته است که در موصو الصحیح و شرح ابن العمام در شرح او گفته اند که این احقر است از قول کرخی که گفت اتفاقا ایستاده و در شستن پیرامون  
در حالت سجده می باشد و نهادن سر بر پیرامون شستن و صحیح قول اول است زیرا که اتفاقا ایستاده شستن و این بنا مستحب اول است  
و ثانی نیز مکرره است لیکن معنی اتفاقا نیست بلکه علم را در کار است این معنی خلاف است از این عباس آمده است که گفت اتفاقا نسبت به غیر  
صلی الله علیه و سلم و آنرا برین معنی اخیر حمل کرده اند و این ترجمه عبارت فتح است قال ابو عیسی هذا حديث لا تعرفه من حديث علي  
الا من حديث ابن اسحق عن الحسن بن علي عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
الى اسحق عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير  
الحديث الاصح و تحقیق تضعیف کرده اند بعضی اهل علم حارث الا عور و او تقریب است الحارث بن عبد الله بن اسحق بن عمار بن ابي بصير  
ابو بصیر که در شعبی روایت عن علی ورمی بالرفض فی حدیث ضعف لم یجد النسائی سوى حدیثین مات فی خلافة ابن الزبیر و العمل  
على هذا الحديث عند اهل العلم بكونه لا قضاء وعمل برین حدیث است نزدیک اکثر اهل علم مکرره میگویند اتفاقا و اوقافا  
عن عائشة و انس اخبرنا ابن ابي شيبة بلفظ ثمانی خلیلی رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اقمي كاقام القدر  
واخرج الحاکم البیهقی عن حمزة بن عمار عن التورث و التورث اصله **باب** فی الرخصة فی الاقضاء بابت در بیان خصوص اتفاقا  
یحیی بن موسی نا عبد الرزاق ان ابن جریر قال فی ابوالزیر انه سمع طاووسا يقول بدريتيك ابوالزیر بدريتيك طاووس را که می گفت  
قلت لابن عباس فی الاقضاء على القدر حين لقيتم امرا من عباس و روى عن ابن جرير قال قال هو طووس است قال هو المسنة گفت ابن عباس  
اتعاسنت فقلنا اننا لا نراه جفاء بالرجل پس گفتیم ما من ابن عباس بدريتيك ما بدريتيك می بینیم اتفاقا استی یا قال بل هي سنة  
تبیگو گفت ابن عباس بلکه آن سنت پیغمبر شماست بلکه از اخبر عبد الرزاق فی سنة قال ابو عیسی هذا حديث حسن و قد  
بعض اهل العلم الى هذا الحديث من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم لا يرون بالاقضاء باسا اعتقادهم كذا بقا بعد راز باکی  
وهو قول بعض اهل مكة من اهل العلم والفقهاء وان قول بعضی اهل مكة است از اهل علم فقه و اکثر اهل العلم بکرمه  
الاقضاء بين السجدين و اکثر اهل علم مکرره میگویند اتفاقا میان دو سجده چنانکه در سبب حنفیه و غیره است **باب**  
ما يقول بين السجدين بابت در بیان آنچه بگوید مصلی در میان دو سجده حدیثنا سلمة بن شبيب نا زید بن حبان

شرح ابی الطیب

**باب** فی الرخصة فی الاقضاء قوله اننا لا نراه جفاء بالرجل قال النعوى ضبطناه بفتح الراء وضم الجيم ای بالانسا  
وكذا نقله القاضي عياض عن جميع رواة مسلم قال وضبطه ابن عبد البر وكسر الراء واسكان الجيم وقال ابن عبد البر  
ومن ضم الجيم فقد غلط و رد الجيم هو علی بن عبد البر وقالوا الصوات الضم وهو الذي يليق بضمضافة الجفاء  
اليه انتهى و الحاصل ان هذا لا هيأة جفاء بالانسان تبعاً وبالرجل اصاله لكن الجهم ونظر الى ان نسبة  
الجفاء لا تكون الا الى العقلاء فانكروا الكسرة و ثبتوا الشدة بالضم والله اعلم **باب** ما يقول بين السجدين

قوت المعتدلي

اننا لا نراه جفاء بالرجل قال ابن سید المناسر كان ابن عبد البر يقول بكسر الراء وسكون الجيم ويقول من فتح الراء وضم الجيم  
فقد غلط قال الذي اختاره اكثر من جازة ابن عبد البر قالوا وهذا الذي يصح ان ينسب له الجفاء

الحديث الاصح و تحقیق تضعیف کرده اند بعضی اهل علم حارث الا عور و او تقریب است الحارث بن عبد الله بن اسحق بن عمار بن ابي بصير  
ابو بصیر که در شعبی روایت عن علی ورمی بالرفض فی حدیث ضعف لم یجد النسائی سوى حدیثین مات فی خلافة ابن الزبیر و العمل  
على هذا الحديث عند اهل العلم بكونه لا قضاء وعمل برین حدیث است نزدیک اکثر اهل علم مکرره میگویند اتفاقا و اوقافا  
عن عائشة و انس اخبرنا ابن ابي شيبة بلفظ ثمانی خلیلی رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اقمي كاقام القدر  
واخرج الحاکم البیهقی عن حمزة بن عمار عن التورث و التورث اصله **باب** فی الرخصة فی الاقضاء بابت در بیان خصوص اتفاقا  
یحیی بن موسی نا عبد الرزاق ان ابن جریر قال فی ابوالزیر انه سمع طاووسا يقول بدريتيك ابوالزیر بدريتيك طاووس را که می گفت  
قلت لابن عباس فی الاقضاء على القدر حين لقيتم امرا من عباس و روى عن ابن جرير قال قال هو طووس است قال هو المسنة گفت ابن عباس  
اتعاسنت فقلنا اننا لا نراه جفاء بالرجل پس گفتیم ما من ابن عباس بدريتيك ما بدريتيك می بینیم اتفاقا استی یا قال بل هي سنة  
تبیگو گفت ابن عباس بلکه آن سنت پیغمبر شماست بلکه از اخبر عبد الرزاق فی سنة قال ابو عیسی هذا حديث حسن و قد  
بعض اهل العلم الى هذا الحديث من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم لا يرون بالاقضاء باسا اعتقادهم كذا بقا بعد راز باکی  
وهو قول بعض اهل مكة من اهل العلم والفقهاء وان قول بعضی اهل مكة است از اهل علم فقه و اکثر اهل العلم بکرمه  
الاقضاء بين السجدين و اکثر اهل علم مکرره میگویند اتفاقا میان دو سجده چنانکه در سبب حنفیه و غیره است **باب**  
ما يقول بين السجدين بابت در بیان آنچه بگوید مصلی در میان دو سجده حدیثنا سلمة بن شبيب نا زید بن حبان





شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

عليه العمل عند اهل العلم يحتاجون ان ينهض الرجل في الصلوة على صدره وقل صية في جلسته استرحت وقال ابن ابي  
 ضعيف عند اهل الحديث وخالد بن ميار ضعيف يستزاد اهل حديثه ويقال خالد بن الياس وكفته يشد لور خالد بن  
 الياس وصاله مولى التومة وهو صالح بن ابي صالح وابو صالح اسمه نجمن ولدني ونام ابي صالح بنمان بود بنمان بفتح  
 نون في مسكون بوحدة واما في غصه باب ما جاء في التشهد باب ست در بيان آنچه آمده است در تشهد حد ثنا يعقوب بن  
 ابراهيم الدرمقي ثنا عبد الله الاشجعي عن سفيان الثوري عن ابي اسحق عن الاسود بن يزيد عن عبد الله بن  
 مسعود قال جلسنا رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قعدنا في الركعتين گفت عبد الله بن مسعود ما سمعت ابا انحضرت  
 كه چون نيت مستقيم در ركعت ان تقول ايته بخوانيم در جلسته التحيات لله والصلوات والطيبات مراتجيات عبادات  
 قوليه ميدينيو صلوات عبادات بزيه وطيبيات عبادات باليه كونيرو مراتجيات اقسام تعظيم دارند و يصلوا نمازاي فرض ونفل  
 وطيبيات كلمات طيبة وتمامه اعمال طيبة السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته دعا بخير و سلامت بر تو باد اي خير خدا  
 و مهابتي خدا و فرزنيهاي خيره و كرم و موي و وجه خطاب آنحضرت بجهت القاي اين كلام مست بر آنچه در اصل بود كه در شيب معراج از جانب  
 پروردگار تعالى و تقدس بر آنحضرت خطاب سلام آمد پس آنحضرت در حين تعليم است نيز بر همان لفظ گذشت تا ايشان را تذكر انحال كرد  
 و نيز آنحضرت هميشه نصب بين منان و قره العين عليه السلام است در جميع احوال اوقات خصيصا در حالت عبادات آخر ان كه وجود نوراني است  
 و انكشاف در بين محل بيشتر و قوي است بعضي از عرفا گفته اند كه اين خطاب بجهت سر بيان حقيقت محمد صحت در زير اين موجودات افرو و ملكات  
 پس آنحضرت ذات صليان موجود و حاضر است پس مصلح را بايد كه از اين متني آگاه باشد و از اين شود غافل نبود تا بانوار قرب اسرار حضرت  
 منور و فاخر گردد و السلام علينا سلام بر آكه گروه حاضر اند مصلح هر كه با و است از ملائكة و مؤمنان ان و جن هر چه ريجا داخل اند و على  
 عباد الله الصالحين و بر سرندگان خدا كه نيكوكارانند حاضر و غائب و در نزديك و برزني در آسمان باده صالح آن بود كه اداي حق عبادت  
 بر حقي كه فرموده اند چنانكه بايد ريجا آورد و مستقامت بران كرد و بچ و جبي خلل و فساد و كارخانه حال ظاهر و باطن مي آه نيابد و صلاح اعلا  
 نماز و شافع مقامات است كه انرا وصف كرده است بدان حق تعالى انبيا و رسل آنحضرت شيخ محي الدين عبد القادر جيلاني غوث زمانه در كتاب  
 فتوح الغيب تحرير فرموده اند كه صلاح حالت زوال ابد است و فناء مطلق است بودن بنده قائم بر ابراد حق فطري او و صلاح بجهت كسبي است كه  
 باين مقام رسيد و باشد و لطف حق متولي المروى شده قوله تعالى ان وليي الله الذي نزل الكتاب هو يتولى الصالحين انشاه ان لا اله الا الله  
 الا الله انشاه ان محمد عبده و رسول الله و ان ختم كرد بر شهادت كبري خلاصه تمامه اعمال قال في المايت بن ابن عمر اخبر ابو داود و الطبراني في  
 و جابر اخبرني سالي و ابن مولي اخبرني الطبراني و عائشة اخبرني البيهقي و غيره از بسياري صحابه منقول گشته چنانكه ابن عمر و ابن عباس و ابن مسعود و ابن زبير و غيرهم  
 قال ابو عيسى حديث ابن مسعود قال روي عنه من غير وجه حديث ابن مسعود تحقيق روايت كرده شده است از بسياري طرق

الفاء و اما كاشف و محمدا  
 لانه مسكن مصد  
 ضعف راسه يصفه  
 ضعف اربال فقر هو  
 الشيء المفقور  
 كالشعر وغيره كما  
 تقول في الخط و  
 النقص الضفر هو  
 نسيجه يحصل الشعر  
 و ادخال بعضه في  
 بعض معرضه منه  
 قيل للحال المفقولة  
 العراض ضفائر  
 و الحفنة قد فسر  
 و قوله اخري توك  
 الغمر هو الضحك بشدة  
 و القرون واحد ها  
 قرن و هو شئ مجموع  
 من الشعر من لك  
 قرن من الشعر يعني  
 اي جمعه معاه  
 على معنى التنظير  
 و القمائل و القرن  
 الامة بمثل و محمل  
 ان يكون لك انخل  
 من الشعر اذ جمعت  
 و فلتت جاءت  
 على هيئة القرون

شرح ابى الطيب

قوله عليه العمل عند اهل العلم يدل على حسنه لانه لو لم يكن حسنا بل ضعيفا لما عملوا به سيما عند المعارضه  
 باب ما جاء في التشهد قوله اذا قعدنا في الركعتين ان تقول لا يصح ان يكون ظرف العلمنا الفساد المعنى ولا نقول  
 ان نقول لان ان المناصبه للفعل موصول حرفي ولا يجوز تقدم ما في حيز الموصول عليه اسميا  
 كان او حرفيا فالوجه ان يكون ظرفا لان نقول المقدر و يكون المذكور بيان له

ان يكون لك انخل  
 من الشعر اذ جمعت  
 و فلتت جاءت  
 على هيئة القرون







عاقبة الاحقاف

شرح سراج احمد

يشقون بين الغسليين  
 مع انهم من كفيفين  
 ذلك كما لا يفرقون  
 بين الغسليين لكن  
 الذي يعبر عنده في  
 اشربة اصابت البثرة  
 بالماذ كما ياتي بيانه  
 ان شاء الله باب  
 ما جاء ان تحت كل  
 شجرة جناتة فحين  
 سار من عن ابى هريرة  
 عن النبي صلى الله  
 عليه وسلم قال تحت  
 كل شجرة جناتة  
 فاعسلوا الشعر  
 انقوا البثرة حدث  
 غريب برواية الحارث  
 ابن وجية بالجيو  
 والباء المعجمة بفتح  
 من تحتها ويقال فحين  
 بواحدة وهو شجر ليس  
 بذلك قال لقاضي  
 ابو بكر بن العربي رضي  
 الله عنه يقال انه  
 منكر الحديث وقد  
 روى زاذان عن علي  
 ان النبي صلى الله عليه  
 وسلم قال من ترك

من اللينة  
 واداء من انما  
 والارام التي تترك  
 الفاحش ما جرح  
 الاية والارام  
 الرافض من الامة  
 ابن جرير  
 قول الحسن  
 من قال النقيض

المدني ناعباس بن محمد الساعدي قال كنت عباس اجتمع ابو حميد وابواسيد وسهيل بن سعد ومحمد بن مسلمة باجمعهم  
 آمننا من به فكلنا واصولة رسول الله صلى الله عليه وسلم في كركرد ايشان نماز آنحضرت را فقال ابو حميد انما  
 احملكم بصلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم يركعتين ابو حميد من رانترين شام نماز آنحضرت ان رسول الله صلى الله عليه  
 جلس للشفعة بركعتين آنحضرت نبشت مراد ميتة بجوس براتشده فاذا قرئت رجلاه اليسرى واقبل بصدقه على  
 قبلته يمين كستران يميني جيغ راويش داشت پشت پاى راست خود راين سترم ساهوده وشنن اوست ووضع كفه اليمنى على كفه  
 اليسرى وبنادك دست راست برزانوى راست خود وكفه اليسرى على ركبة اليسرى وبنادك دست چپ خود را برزانوى چپ  
 وانشاء اصبعه اليمنى المسبلة واشارت كركبا كشت خود را وديد پشت از انگشت يمينه ورجل اليسرى اشارت كرد وقت تشهد الاله  
 بگشت خود كسبا است بر داشتن آن در نفى وبنادك اثبات سبابة انگشتى كه مقارنت انگشت كسبا يا انرا از ان كويند كه سبب رفت  
 معنى دشنام آيد و عرب وقت دشنام اشارت بدان كند واين هم بايست و در اسلام آن را سجد و سباحه كويند كه در وقت تسبيح و  
 توحيد بدان اشارت كند و در اين اشارت همچنانكه اشارت است بتوحيد بارى تعالى متضمن سبب و شتم شيطان نيز هست قال ابو عيسى هذا  
 حديث حسن صحيح به يقول بعض اهل العلم و باین قال كشت ان بعض اهل علم وهو قول الشافعى احمد اسحق قالوا يقعد في التشهد  
 الاخر على وركه كفة بعض اهل علم كنهشيد تشهد اخر عام ست كد ثنائى باشد ايد رابعى بر سرين خود واحتجوا بحدیث ابى حميد  
 وحجت گرفته اند ايشان بحدیث ابى حميد قالوا يقعد في التشهد الاول على رجلاه اليسرى وينص اليه كفة اند اهل علم بنشیند در تشهد  
 از رابعيات بر پاى چپ و استاده كند پاى راست خود يعنى نزد شافعى در جلوس تشهد اول افتراش ست و در ثنائى تورك ست و نزد امام ابى حنيفة  
 سنت افتراش ست بر پاى هر دو تشهد و نزد امام مالكى هر دو تورك ست تشهد نزد امام شافعى مستحبست و نزد امام احمد واجبست باب  
 ما جاء في الاشارة بابست در بيان آنچه آمده است حق اشارت كردن حدیثنا صحيح بن غيلان ويحيى بن موسى قال لا تشاء عبد الله  
 عن عمر بن عبد الله بن عمر بن قافع عن ابن عمر بن النبی صلى الله عليه وسلم كان اذا جلس في الصلوة بركعتين آنحضرت بود  
 كه چون مي نشست بر نماز وضع يده اليمنى على ركبة يمينه وبنادك دست راست خود را برزانوى خود و رفع اصبعه  
 التي تلى الابهام و بر مى داشت آن انگشت خود را كه متصل نر انگشت دست يمينه و بر مى داشت  
 كه در اسكروبان انگشت مراد بدعا اشارت است بوجوه انيت حق تعالى نزد تهليل ذكر را و عايند كويند زيرا كه مستحب الابهام و اكرام ست

شرح ابى الطيب

الا ان رواية ابى حميد على ما ذكره ابو داود وفيها طول وفيها حتى اذا كانت السجدة التي فيها التسليخ اخبر رجلاه اليسرى بقعد  
 متورك على شقه اليسرى سياتى عند المص من ابى حميد حتى اذا كانت الركعة التي تنقض فيها صلاته اخبر رجلاه اليسرى  
 بقعد على شقه متورك ثم سأل فيقول انه روى بلفظين احدهما محتمل والثاني نص فيما ذهب اليه الشافعى رحمه الله فالذي  
 يظهر ان كلاهما من ثابته لان رواية ابى داود ولو لو كان مثل رواية مسلم الا ان النووي قال على شرط مسلم ويحتمل انه  
 روى المصر مختصرا لهم هنا وفيما سياتى مطولا قوله هو قول الشافعى لا يهمل انما ذكرناه من رواية ابى داود واما ما ذكرناه  
 فالادلة فيه نقول الشافعى رحمه الله تعالى بل ظاهر في خلافه باب ما جاء في الاشارة قوله يدعوهما اي يدعوهما  
 الى التوحيد يمكن ان يقال بهما متعلق بمحمد و هو حال من خمير يدعوهما والتقديري يدعواي يقرأ التشهد مشددا بها









شرح سراج احمد

عارة الاحوذی

وینفتح جیم بهره و نیت و توافقی بی نیازی بعضی جود یعنی پدر پدر نیز مراد دارند یعنی نسبت فاعله و قدر و رواتی بکسر جیم نیز آمده یعنی  
کوشش در هر من بنا بر جمیع اموال یا در گنجین یا در غنایا یا در قیق العید قوله نکات کسان تعلیق تنک بیفیع میبغی ان یکون بیفیع یفیعن  
یعنی بمنع و اقرار به الیای لیدفع و یجوز ان تعلیق تنک یا لیک یا لیکال خطی تنک کثیر لان کثرت نفع ذکره المستطالی و رقمی اندکان بقول مرویت  
کرده شده است از آنحضرت بدستیکه او بود که میفرمود و میخواند این را را سبحان ربک خطاب آنحضرت است یا عام است یا یکی است مرید و کار  
رب العزیز بدل است یا صفت اضافت بسوی حرمت بر آن اختصاص است بآن گویند که گفت فی العزیز حق تعالی مالک و خالق اوست و  
آنکه حق تعالی بعزیزت علیه خود منزه است عما یصفون از آنچه وصف کنند ایشان را و بولود و صاحب شریک آنچنانکه و منزه او از باشد بزرگ صفت  
او تعالی از ملاحه و وزنا و قد و کما مصدر است یا موصول یا موصوفه و را بیدر صله یا در صفت محذوف است و سلام علی المرسلین و سلام باد  
بر پیغمبران بالا صاله و بر دیگران تبعیت ایشان و التحمیل لله رب العلمین و حمد و مدحی را که بروردگار عالمی است بر جمیع نعمای می فرمود  
ابوعلی ابن السنی عن ابی سعید الخدری مرفوعا و لفظ الی علی بن قاتل بر کل صلو سحان ربک الخ فقد کثرت الی الخیر الی فی من الاجر و سناد ضعیف  
ابن السنی ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا فرغ من صلاته الا در قی قبل ان یسلم او یصل یسلم یقول سبحان ربک الخ حدثنا احمد بن محمد بن یونس  
قال ان ابن المبارک ثنا الا فرغ من صلاته الا در قی قبل ان یسلم او یصل یسلم یقول سبحان ربک الخ حدثنا احمد بن محمد بن یونس  
النجی عن ابن عمر قال قال فی ثوبان مولی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اراد ان  
ینصرف من صلاته استغفر ثلاث مرات گفت ثوبان بود آنحضرت که چون میخواست نیکو برگردان نماز خود استغفار میکرد سه بار  
استغفر الله الذی لا اله الا هو المحی القیوم و التوب الیه فقال انت السلام و منک السلام تبارکت یا ذا الجلال الا کرام  
قال هذا حدیث صحیح و ابو عمار اسماء شاد بن عبد الله **باب** ما جاء فی الاصراف عن مینه وعن یساره باب  
در بیان آنچه آمده است در گشتن از جانب راست خود و از جانب چپ خود حدیث ثقیفه نا ابو الاحوص عن سماک بن حرب  
عن قبیصة بن هلب یفتح قاف کسر و ح و سکون تحتیه و صا و م و ل و ک و یضعم و سکون لام و آخر م و ح و ر است عن ابیه هلب الطای  
صاحبی است نازل کوفه و شتر و گویند نام او زید و یا لقب است قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یؤمنا لقیث هلب یؤد  
آنحضرت صلی الله علیه وسلم که اوست یا میکرد فی نصف علی جانبیه جمیعاً علی مینه و علی شماله یس بر می گشت آنحضرت  
بر هر دو جانب خود همه بر راست خود و بر چپ خود و فی الباب عن عبد الله بن مسعود و انس خریه مسلم و عبد الله بن  
عمر و ابی هریره اخریه مسلم عن البراء و انس و ابن مسعود قال ابو عسیس حدیث هلب حدیث حسن العمل علیه عند اهل العلم

شرح ابی الطیب

عذابک او عندک و بدل لطفک فعلى الاولین المضاف محذوف و علی الاخرین بمعنی البدل **قوله**  
استغفر ثلاث مرات ای قال استغفر الله ثلاث مرات و لعل استغفاره لا لرویه تقصیراً فی طاعة ربه فان حسنات  
الابرار سیئات المقربين و لذا قالت رابعة استغفارا یحتاج الی استغفار کثیر **باب** ما جاء  
فی الاصراف عن مینه وعن شماله **قوله** قبیصة بن هلب الشهم و یضعم الهاء و سکون اللام و  
قیل لفتح الهاء و کسر اللام و قیل هو مشدد الباء و هو لقیث اسم یزید بن عدی بن قنافة **قوله**  
فی نصف عن جانبیه جمیعاً یعنی احیاناً عن الیمین و احیاناً عن الشمال لاهل الاجتاع لعدم امكانه

لیس کلام و مضاف الاخر  
بجاءت حمل الجبابة  
والمحض فانه واحد  
فیه طهاره احد هما  
یحیی عن الاخره  
بالف بعض علما ثناء  
فقالوا ان نية غسل  
الجمعة تجزئ عن  
الوضوء و قالوا ايضا  
عن الجنبابة علی ما  
یاق بیان فی وضوءه  
ان شاء الله الثانية  
فی نافلة حضرت و هو  
انما اذ مسخ کر فی  
اتناء الوضوء و لا یخلو  
من ثلثة اوجه اما  
ان یسه قبل ان یغسل  
اعضاء الوضوء او  
یساه بعد غسل  
بعض اعضاء الوضوء  
او جملة ما او یسه  
تمام الغسل فاما ان  
یساه بعد تمام الغسل  
فعلى الوضوء و لا بد  
من نية ولا یحسن  
ان یختلف فی هذا  
واما ان مسخ کر بعد  
غسل بعض الوضوء

الترجمة  
لغة گفت این  
العیار عن مینه  
بجاءت حمل الجبابة  
والمحض فانه واحد  
فیه طهاره احد هما  
یحیی عن الاخره  
بالف بعض علما ثناء  
فقالوا ان نية غسل  
الجمعة تجزئ عن  
الوضوء و قالوا ايضا  
عن الجنبابة علی ما  
یاق بیان فی وضوءه  
ان شاء الله الثانية  
فی نافلة حضرت و هو  
انما اذ مسخ کر فی  
اتناء الوضوء و لا یخلو  
من ثلثة اوجه اما  
ان یسه قبل ان یغسل  
اعضاء الوضوء او  
یساه بعد غسل  
بعض اعضاء الوضوء  
او جملة ما او یسه  
تمام الغسل فاما ان  
یساه بعد تمام الغسل  
فعلى الوضوء و لا بد  
من نية ولا یحسن  
ان یختلف فی هذا  
واما ان مسخ کر بعد  
غسل بعض الوضوء





عامة الاحكام	شرح سراج احمد
ان الحديث لم يزل عنه بغسله كان ذلك بمنزلة ان يترك ذكوه قبل غسلها فحكمة الغسل باق عليه باذا احتجنا الى تجديده نيتة ان قلنا ان الحديث قد ارتفع عن أعضاء الوضوء وان لم يتم الغسل فعليه ان يستأنف الوضوء بنية مستأنفة وكلاهما وهم الا ان الاولى اقرب من الثانية تنبيه اما قول هذا الثاني ان هذا مبني على اصل وهو ان كل عضو من طهر بنفسه ام لا كما كان ههنا قطر عا ولا اصلا ولا هذا الشيء علم في المذهب فخطي بالشيخ منا وانما هذا كلامه في قوله احياء الشافعي و يفرعون عليه باطل	<p>فكان للناس بيننا خوش داشتند مردم و كبر عليه هم و شاق گشت بر مردم ان يكون من اخف صلاحه لو يصل انيكه باشد كسكه سكه نماز خود را گذارد و نماز را فقال الرجل في اخر ذلك بكنت ان مرديس دين حال خود باز گردانيدن مني برای نماز فارغ و علمني پس بخام نماز و بيا موزان نماز را فاما اذا ابشرا صيدنا خطي پس جزاين است كه من بشم بصواب ميرسم و خطا سگتم فقال اجل پس فرمود آنحضرت مني بنمايم ترا حال نماز را اذا اتممت الى المصلوة فتوضأ كما امر الله به چون خواهی كه بايستی برای نماز پس وضو كن چنانكه امر فرمود ترا حتى تعالي بان ترتيب غسل اعضا تو تشهد پس كلمات شهادت بگو و اذان كن فاقوا ايضا پس اتاست نيز كن فان كان معك قرآن فاتقرأ پس اگر باشد يا تودر ياد تو بود و بخيزي از قرآن پس خوان آنرا در نماز و الا فاحمد الله و كبره و هله و اگر قرآن ياد نباشد پس حمد و ثنا كن خدای را و الله اكبر كوفي و لا اله الا الله كوفي فخر كرم پس ترك كن فاطمن لك كما ليس قرار و اگر گيري در ركوع فراعبدك فاقما يستركوع ايام و قرار گيري در قومه فواسجل فاعبدك ساجدا پست سجده كن پس قرا گيري در سجده و نحو اجل فاطمن جالسا پست نشين پس قرا گيري در شستن درين حديث ذكر دوم سجده نيست تو قوا پست سجده پست بر اي دوم ركعت فاذا فعلت ذلك فقد تمت صلاتك پس چون بكني تو چيزي كه آموختم ترا پس تحقيق تمام گشت نماز تو وان انتقصت منه شيئا انتقصت من صلاتك شيئا و اگر نقصان كني تو از اين كه آموختم ترا چيزي ناقص خواهی كه در نماز خود چيزي را قال كان هذا اهون عليه من الاولي گفت مصنف يا راوي بود اين آسان تر بر صحابا از نخستين سخن كه خارج فانه لم تصل اليه من انتقص من ذلك شيئا انتقص من صلاته ولو قل حبا كلوا اين بيان هذا اهون عليه است بدستيكه شان اين است كسيكه نقصان كرد از اين تعليم من چيزي ناقص كرد او از نماز خود و باطل نميشود نمازي تمام از اين حديث عدم فرضيت اعتدال و اطمينان در اركان معلوم گرديد چرا كه اگر فرض مي بود بطلان صلوته را مي فرمود و درست بر شافعي و احمد و ابى يوسف كه بفرضيت طمانينة ركوع و سجود قوه و جلسته قائل اند و قرا در نفی صلوته او نفی كمال او مضموم گرديد و از اين حديث برآمده كه اعاده صلوته ترك واجب است بايد تا بوجه كمال خالي از ركعت است حرمت را دايه بر قال في الباب عن ابى هريرة اخرجه الشيخان بتغير اللفاظ و بالزيادة و النقصان</p>
ان هذا مبني على	شرح الى الطيب
اصل وهو ان كل عضو من طهر بنفسه ام لا كما كان ههنا قطر عا ولا اصلا ولا هذا الشيء علم في المذهب فخطي بالشيخ منا وانما هذا كلامه في قوله احياء الشافعي و يفرعون عليه باطل	<p>قوله فاعان الناس اي كهوه كه راه طبع يعني ثقل عليهم فقوله كبر عليهم تفسيره اي قول فقال اجل اذا الى المصلوة فان قيل لو سكت النبي صلى الله عليه وسلم عن تعليمه او لا حتى افتقر الى المراجعة ذكره بعد اخره يقال لان الرجل لما لم يستكشف الحال مغترا بما اعتدله سكت عن تعليمه من اجل انه ارشاد الى انه ينبغي له ان يستكشف ما يستجد عليه فلما طلب كشف الحال بينه واستشكل تقريره صلى الله عليه وسلم على صلاته وهي فاسدة ثلثه مرات حل القول بان النفي للصحة واجيب بانها اراد استدراجا بفعل ما جعله لاحتمال ان يكون فعله ناسيا او خافلا فيتذكر كسر في فعله من غير تعليم فليس من باب التقدير على الخطاء بل من باب تحقيق الخطاء و بان له لو يعلمه او لا ليكون ابلغ في تعريفه و تعريفه غيرة و لتفخيرا لامر و تعظيمه عليه لينكون اوقع في النفس و اتوفي الحفظ و قال القسطلاني وليس فيه تاخير البيان كانه كان في الوقت ساعة ان كان صلوته فرض قوله تشهد فاقوا ايضا العمل المراد بالشهد الاذان لا شتماله على الشهادة و باقامة اقامة الصلوة او تكبيرة الاحرام لان بقاء اقامة الصلوة و الله يعلم بمراده صلى الله عليه وسلم</p>



شرح سراج احمد

عاقبة الاحوذی

وهو ان استلهمته  
 اللبس هل هو بمنزلة  
 ابتداء الام لا هذا  
 اصله بنی علی فی  
 الشريعة احكام فی  
 الطهارة والايمان  
 والاباحة واختلف  
 فيه قول مالك و  
 اصحابه فمن عدل  
 ممن يتراعى فروق  
 المذهب على اصوله  
 ويطلب لها اصولها  
 ليخرب بها باب  
 اذا التقى المختاران  
 انزل ولم ينزل الحكم  
 عن عائشة اذا التقى  
 المختاران فقد وجب  
 الفضل فعلته انا  
 وسهوا لله صلى الله  
 عليه وسلم فاغسلنا  
 سعید بن المسيب  
 عن عائشة قالت  
 قال النبي صلى الله  
 عليه وسلم اذا جاؤا  
 المختان فغسلوا  
 الفضل فعلته عائشة  
 وحدها بنی علی  
 الماء من الماء كان

فلم يصوب راسه ودر روایت ابی داود ودارمی فلا یصیب راسه آمده است پس پایان نیکو و سر سبک خود را و لم یقع یعنی نشاند  
 تحمیه سکون یافت و نبرجی داشت بلکه برابر میباشست پشت سر او ای آنست که اعتدال یعنی ایستادن دارد  
 چنانکه در مجلس بیان هر دو وجه و علیه استرح است و وضع یدیه علی رکبتیه صمی نهارد و دست خود را در روزانوی خود فرو  
 قال مع الله لمن حمده و رفع یدیه و اعتدل یعنی در قوس پس رکوع حتی بر جمع کل عظمی موضع تاء آنکه باز رفیت و رجوع می  
 هر استخوان جا خود معتدل لا و بود باز نشستن بعمل تو هو ای الارض سا جلد الله اکر قحط فی عضدیه عن بطیة سیر  
 و سیر هر دو بازوی خود را از دوش و قبل شریف خود و فتح اصابع رجلیه استاده سیکر انگشتان هر دو پای خود فتح باندا میچسباده کردن  
 انگشتان کج کردن از غفصل ثوثنی حمله الیسری سیر و تاسیکر دپای چپ را و قعد علیه ما و می شست بران پای قراعتدل حتی  
 بر جمع کل عظمی موضع معتدل تو هو ای الارض سا جلد الله اکر ثوثنی حمله الیسری سیر و تاسیکر و سیکر انید پای چپ را  
 قعد علیه ما و اعتدل حتی بر جمع کل عظمی موضع تو هض سیر بر می خاست بر کست ثم تو صنع فی الركعة الثانية مثل ذلك  
 سیر کرد و کست دوم مانند آن که در رکعت اول کرده بود حتی اذا قام من السجدةین اکر مرفع یدیه حتی یجاذی بهما منکبیه تا آنکه  
 چون برخاست آنحضرت بقیام رکعت ثالث از رکعت دوم تکبیر سیکر و بر سر پشت و دست خود را مقابل دوش خود کجا صنع حین  
 افتحه الصلوة چنانکه سیکر آنحضرت در هنگام افتتاح نماز تکبیر اولی تو صنع کذلک سیر کرد آنحضرت چنان حتی كانت الركعة التي  
 تنقضي فيها الصلاة تا آنکه میشد آن رکعتی که تمام میشد و ران رکعت نماز آنحضرت اخر حمله الیسری نوخر سیکر پای چپ را و  
 علی شقه متور کا و می شست بر جانب چپ خود حالیکه شسته می بود بر یک جانب پای چپ یا بجانب راست بر و تو سلم سیر  
 سید و ازین حدیث فوائد بسیار برآید نیکو رفع یدین تکبیرات انتقالات دیگر رفع آن تا بدوش و دیگر تکرار رکعت و غیره و دیگر فوائد  
 نیز از این حدیث و این حدیث شریفی است قال ابو عبید بن جراح حسن قال ومعنی قول الزا قام من السجدةین رفع یدیه یعنی اذا قام من الركعتین  
 ما و از سجده تکبیر یعنی رفع یدین سیر و چون استوار گذاردن رکعت حین انما یمن بکسار الحسن بن علی الخوافی و غیره و لحد قالوا ابو جراح  
 ثنا عبد الحمید بن جعفر ثنا محمد بن عمر بن عطاء قال سمعت ابا حمید الساعدی عن عثمان بن ابي النبی صلی الله علیه وسلم فی يوم  
 ابن بعید فی ذکر سجده سجدت فی ذکر رکوعه ما من سجده یسجد فی رکعة الا غط بیده و انما یمن بکسار الحسن بن علی الخوافی و غیره و لحد قالوا ابو جراح  
 جعفر بن الحنفی و زیاده کرد در حدیث ابو جراح عن عبد الحمید بن عمار قال قالوا صلی الله علیه وسلم انما یمن بکسار الحسن بن علی الخوافی و غیره و لحد قالوا ابو جراح

شرح ابی الطیب

قوله فلم يصوب راسه ولو يقع من التصويب الانحاض الى موضع الاصل او يخفضه جلا من صبا اذا مال الى النساء و  
 اقبح راسه اذا ارفع اي لو يرفعه حتى يكون اعلى من ظهره قوله وفتح اصابع  
 رجليه بفاء و مثناة فوقية و فاء معجمة اي نصبها و غمز موضع المفاصل  
 منها و ثنا ما الى باطن الرجل و اصل الفتح اللين

قول المعتزلي

فلا يصوب راسه اي لم يخفضه ولو يقع اي لو يقع اي لو يرفعه راسه و فتح اصابع رجليه بفاء و مثناة فوقية  
 و فاء معجمة اي نصبها و غمز موضع المفاصل منها و ثنا ما الى باطن الرجل و اصل الفتح اللين

عائشة الاحمدي

من خصه في اول  
الاسلام فوفى  
عنه ابو الخياط  
عن عكرمة عن  
ابن حبان في الملاء  
من الملاء في الاحتلام  
وابو الخياط في حديث  
ابن عوف قال سفيان  
كان مرضيا اسناده  
هذا باب ثبت فيه  
احاديث من المختار  
فاما آنچه سقط  
الفصل مع عدم  
انزال الماء فتصحيح  
روى ابو سعيد في  
ابن النجاشي صلى الله عليه  
قال انما الماء من الماء  
وان صلى الله عليه  
قال ايضا اذا تحللت  
فلا تحلل عليك  
وذلك الموضوع  
وقال ابن كعب  
ان صلى الله عليه وسلم  
قال في الرجل يصيب  
من المرأة فيكسل  
قال يعقوب بن اسحاق  
من المرأة فيوضها  
ويصلى اخرجه مسلم

هذا هو الاول  
في كتاب الصلوة  
ابن النجاشي في  
الملاء في الاحتلام  
ابو الخياط في حديث  
ابن عوف قال سفيان  
كان مرضيا اسناده  
هذا باب ثبت فيه  
احاديث من المختار  
فاما آنچه سقط  
الفصل مع عدم  
انزال الماء فتصحيح  
روى ابو سعيد في  
ابن النجاشي صلى الله عليه  
قال انما الماء من الماء  
وان صلى الله عليه  
قال ايضا اذا تحللت  
فلا تحلل عليك  
وذلك الموضوع  
وقال ابن كعب  
ان صلى الله عليه وسلم  
قال في الرجل يصيب  
من المرأة فيكسل  
قال يعقوب بن اسحاق  
من المرأة فيوضها  
ويصلى اخرجه مسلم

شرح سراج احمد

راست گفتي تو چنین نگارده آنحضرت نماز را باب ما جاء في القراءة في الصبح باب ست وريان پنج آمده است خواندن آنحضرت نماز  
فجر حار قناعتا وناو كيع عن مسعر بن سماعة عن سفيان بن عيينة عن زبدين بن جارية عن حماد بن عمار عن مالك  
زياد روایت کرده اند از خود که قطب بن مالك بن ثعلبي مجاب بود سالک بخودش در وقت صبحت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ في الصبح تسعة  
آنحضرت که خواند در نماز فجر والنخل باسقات في الركعة الاولى يعني سورة فات را در رکعت اول یعنی طوال آنخواند در نماز فجر و في الملبس  
و در باب ثبات فجر روایت است عن عمرو بن حريث اخرجه لم يلفظ يقرأ في الفجر والليل اذ اعسر وجابر بن سمرة اخرجه مسلم ايضا لما كان  
النبى صلى الله عليه وسلم يقرأ في الفجر والقرآن المجيد ونحوه كانت صلاته بعد خفيفة وحبل الله بن السائب اخرجه مسلم ايضا لما كان يقرأ في الفجر  
صلى الله عليه وسلم الصبح بكاء فاستفتح سورة المؤمنین حتى جاء ذكر موسى باروا ان اخذت النبى صلاته فركع وابى بركة الاسلى وادم سبعة ايام المؤمنین زويها  
آنحضرت قال ابو عيسى حديث قطبة بن مالك حدثنا حسين بن عيسى عن النبی صلى الله عليه وسلم ان قرأ في الصبح والواقعة  
و روایت کرده شده است از آنحضرت که آنحضرت خواند در نماز فجر سورة واقعه را اخرجه عبد الرزاق عن جابر بن عمر وروى عنه و  
روایت کرده شده است از آنحضرت که آنحضرت انما كان يقرأ في الفجر من ستين آية الى مائة بدرستیکه آنحضرت بود که سیخو اندر در  
نماز فجر از شصت آیت تا صد یعنی میان شصت و مائة سیخو اندر چنانکه بخاری و مسلم از ابی هريرة اخراج کرده بلفظ ونقرأ بالستين الى  
المائة و در روایت دیگر است ما بين الستين الى المائة وروى عنه انه قرأ اذا الشمس كورت و روایت کرده شده است از آنحضرت  
بدرستیکه آنحضرت خواند در نماز فجر سورة اذا الشمس كورت را اخرجه الدارقطني في الاقرا و قال تفريده الواقدي عن ابن ابي الزبير  
وروى عن حمزة بن كعب ان ابی موسی و روایت کرده شده است از امیر المؤمنین محمد بنی الله عنه بدرستیکه او نوشت بسوی ابی موسی  
اشعری که عامل بر کوفه و بعد بود ان قرأ في الصبح بطوال المفصل ايكه بخوان نماز فجر طوال المفصل را اخرجه عبد الرزاق باسناد ضعيف منقطع  
و روى السیقي باسناد متصل الى مالك بن ابی حارم ان عمر بن الخطاب الى موسى ان قرأ في كعتي الفجر بسورتين طولتين من الفصل قال  
ابو حنيفة في هذا العمل عند اهل العلم و يهتدون بسفيان الثوري وابن المبارك والنشافجي و در مذاهب حنفية قرار است فجر  
و طرطوال مفصل است باب ما جاء في القراءة في الظهر والعصر باب ست وريان پنج آمده است خواندن قرأت در نماز ظهر و عصر چنان  
احمد بن منيع نايزيد بن هارون فاحمد بن سلمة عن سفيان بن عيينة عن جابر بن سمرة ان رسول الله صلى  
الله عليه وسلم كان يقرأ في الظهر والعصر بالسواء ذات البروج والسماء والطارق وشبهه مما وشابه اين هر دو سورة  
سیخو اندر که موافق می بود با تمام عدد آیات و کلمات و حروف چنانکه بل اشك و الفجر و انفطرت و غیره و قال في الملبس عن جابر

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في القراءة في الصبح قوله قطبة بن مالك بضم قاف و باد مفعلة عم زياد قوله يقرأ في الفجر  
والنخل باسقات اي طويلات ولوا طلع نضيد اي منضود متراكب بعضها فوق بعض و هذا قبل ان ينشق  
فاذا انشق كما انه فليس بنضيد المراد بقوله والنخل باسقات السورة كلها لما في مسلم عن قطبة بن مالك قال  
صليت في حلي بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ في القرآن المجيد حتى قرأ والنخل باسقات وفيه عن  
جابر بن سمرة كان يقرأ في الفجر والقرآن المجيد ونحوها باب ما جاء في القراءة  
في الظهر والعصر قوله وشبهه مما وشابه لان الشبه كالمثل و زنا و معنى



















عائشة الزحرورية

شرح سراج احمد

وكان من جملة الغرب  
وبه مثل الفردق  
للحسين بن علي بن ابي طالب  
اي لم قال له ما وراءك  
فقال علي الحبيبة  
قلوب الناس معك وفيهم  
مع بقا امية والامير  
ينزل من السماء فقال  
له الحسين قلتي  
وشفي علي ابي عبد  
تمثل عائشة به  
فلم يدركه ولا يهتد  
اول من فخر هذا الشئ  
الذي لا يعلم هل كان  
ام لا والله الموفق  
وقد تقدم تفسير  
الاسم وما كان  
وهو قوله يا اما  
فقيه ثلث لغات  
يا اما بنم النعمان  
الثانية بكسر هاء  
الثالثة يا ميناو  
هذا الهاء هي هاء  
الوقف المحفوظ في  
النذبة لان موضع  
تصوفه وادوات  
ميدانها والمواظبات  
في الوقت لذلك

لا صلوة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب كان حله بغيره ما وجد في جوارحه من عبد الله حيث قال وحجت كرفته  
بحديث جابر انما كفته من صلى ركعة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب فلم يصل به ركعة بغيره وما في كونه في سورة فاتحة ريس  
مكذوب وما زال الا ان يكون من الامام كرويتك يا شيرازي ام ان وقت احتياج خواندن ان نيت قال احمد فله رجل من اصحاب  
النبي صلى الله عليه وسلم قال قول النبي صلى الله عليه وسلم لا صلوة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب كفته ام احمد بن ابي نعيم  
يا زكريا ان حضرت تاويل كره قول ان حضرت لا صلوة اخر مست ان هذا اذا كان حله بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره  
مع هذا القراءة خلف الامام واختيار كرهه امام احمد بن ابي نعيم تاويل خواندن لا ورسول الله وان لا يترك الرجل فاتحة الكتاب ان كان  
خلف الامام واما مكذوب وادعي خواندن سورة فاتحة را اگر چه باشد در رسال امام حدثنا اسحق بن موسى الانصاري نا معن فاما لك  
عن ابي نعيم وهب بن كيسان نعم بلفظ تصغير مست واسب بن كيسان بدل مست زوي ان سمع جابر بن عبد الله يقول من صلى  
ركعة لم يقرأ فيها بام القرآن فلم يصل الا ان يكون وراءه الامام كفته جابر به كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره  
مكذوب وادعي ان كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره  
فاتحة خوانده شود حضرت امام همام حجة الله على الامة قدوة الاقطار لا وادعي قبله الا بدلا لا وادعي كاشفت الاسرار السبع المشافي الجود  
الالف الثاني الاوسى الرحاني شيخ الاسلام والمسلمين شيخ احمد الفاروقى الحنفى انقش بندي الازال شمس هداية على فن الاعلى ساطعة  
والناس في رياض افاضته رائحة در رساله مبدا و معاد تحرير فرموده اند منهدى آرزوى آن شربت كه و جوى بيدار شود و جوى ندي حبيب  
تا در خلف امام قرائت فرموده آيد بگاه قرائت نماز فرض باشد از قرائت حقيقى و دل خود به قرائت حكلى قرار دادن مستعمل نميشد بلكه در  
حديث نبوى صلا على الصلوة والسلام لا صلوة الا بفاتحة الكتاب اياك الله اعلم عايت نيت اختيار كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره  
حضرت حق سبحانه و تعالى كبريت عايت نيت كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره كونه بغيره  
در نظر بصيرت زيارت نموده و ديگر بيان توجيهاً آن موافق كاشفته خویش بيان فرموده اند بگاه اين اكابر كه مستون دين مبنى اند و  
در سرارت فاتحة خلف امام موافق نديب بكشف و فرست ظاهر نگشت بعضى ملاهده و زمانه قراين زمان با وجود او عايت نيت حقيقى

شرح سراج احمد

قول الله ان كان وحده لا فية ان سوق حديث عبادة كما رواه المتصليان في هذا المعنى فهو لا تفعلوا الا بام القرآن  
فانه لا صلوة لمن لم يقرأ بها فان الخطاب لمن خلف الامام فكيف يخص بالمنفرد لان يقال يحمل هذا التعليل بيان مراد  
امتام فاتحة الكتاب يا زكريا حجت لا يجوز صلوة المنفرد بها فاذا اذ الوكن صلاته جائزة فينبغي لمن خلف الامام  
ان لا يكتفى بقراءة الامام ويجوز ان يكتفى بقراءته فالحاصل ان قراءة الامام قراءة للمقتدى فيجوز للمقتدى ان لا يكتفى  
بها في الفاتحة ويجوز ان لا يكتفى بها في الفاتحة لمزيد اعتناء بها حيث لا يصح صلوة المنفرد بها ونواقى بها ولا يكتفى  
فيها بالقراءة الحكمية اعني قراءة الامام بخلاف السورة فانه يجب عليه ان يكتفى بالقراءة الحكمية والحاصل  
ان الاستثناء من النهى اعني لا تفعلوا الا بفاتحة الكتاب لا يقتضى الوجوب اذ يكفي فيه الجواز  
وانما المقتضى الوجوب التحليل اعني فانه لا صلوة الا بفاتحة الكتاب لا يقتضى الوجوب اذ يكفي فيه الجواز  
ان يحمل على ان المراد به المنفرد اعني لا صلوة لمن لم يقرأ بها اذا كان منفردا وانما















شرح مسأله

مسأله

قال ابن عباس لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا گفت ابن عباس گرفته نشود مسجد بجای خواب شب بجای خواب روز و ذهب  
 قوم من اهل العلم الى قول ابن عباس ورفته اند گروهی از اهل علم بسوی قول ابن عباس که عدم جواز میت به قبیل است یا آب  
 لمجا في كراهة البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد بابيت بيان آنچه آمده است در کراهت بیع و شراء  
 وجبت اشیاى گم شده و خواندن شعر در مسجد و حد ثنا قتيبة قال الليث عن ابن جابر عن عمر بن عبد الله بن شبيب  
 عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عمر وروایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب  
 روایت میکند از جده که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جده خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر  
 تقدیر اول حدیث مرسل باشد و بر تقدیر ثانی حدیث منقطع باشد و شعیب نیامده است جده خود را از نهی عن تشييد  
 الاشعار في المسجد بدستیکه آنحضرت منع فرمود از خواندن شعر در مسجد را در شعر ورو باطل است که خواندن آن تشييد  
 در مسجد که کان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت آنحضرت و تابعان می و مواعظ و نصائح  
 باشد بهر حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای حسان که مدح وی و بجز دشمنان می میگفت  
 در سجده بر بر بایکد و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که فحاشمت معاشرت میکند از پیغمبر خدا و عن  
 البيع والشراء فيه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در سجا و دیگر معاملات هم برین قیاس و در بعضی نسخ و الاشتهار فيه است

الفصل العوم انما  
 وقال و حقيقه لا  
 في المسائل جميعا  
 لا من معنى غير  
 فكان بمنزلة اللاح  
 الاصبح وما قلنا  
 اجماع ما قدمنا  
 السابعة لا يدل  
 المية ان كانت  
 قبل ذلك و به قال  
 اصحابنا في قول  
 بعضهم يادوا و اكلوا  
 اصح لان التكليف  
 ساقط عنهم كما لا يخبر  
 حكما لها و ما تعبد  
 به انما من غسله  
 قد انقضى على وجه  
 التامة اذا استل  
 المرأة ذكر بهجمة  
 فهو مثل رجل  
 البهيمة التاسعة  
 اذا كان مقطوع  
 الكفة فانظر فان  
 مثل الكفة و يجب  
 وان غيب اقل من  
 مقلها و لا يجب

شرح الى الطيب

قوله لا يتخذ لامبينا ومقيلا اي لا يلدوم النوم فيه فلا يعارض الاول على ان الاول كالمرفوع بل ثبت رفع  
 مثله في قضية نوم على في المسجد وقول النبي صلى الله عليه وسلم لا قوايا تواب قوايا تواب باب ما جاء في كراهة  
 البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد لانشاء رفع الصوت والمراء رفع الصوت بطلب الضالة او بال  
 ومناسبة الترجمة للبَاب بالنظر الى انشاء الضالة لها في رواية بريدة من التصريح بذلك فلا يراد منه الا نشاء  
 الضالة في الحديث ولا في الباب كما توهم اخراج مسأله في صحيحه عن بريدة رضي الله عنه قال انشد رجل  
 في المسجد فقال من دعا الى الجحيم الا حملا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا وجدلت انما بنيت المساجد  
 لما بنيت لله ومضاه من وجدل فدعا اليه صاحبه لياخذ كذا في تيسير الوصول قوله عن تاشلا الاشعار  
 اي المذمومة والتناشلا ينشد كل واحد صاحبه ينشد لنفسه ولغيره افتخارا ومباهاة او على وجه التفخا  
 بما يستطاع منه بما تركز اليه النفس فهو مذموم واما ما كان مذموم في مدح الحق واخذل عزم الباطل وذو به او كان  
 تهمة للقواعد الدين او اراغام للنفوس فهو خارج عن الذم نقله الطيبي منه وقال ابن عاكف النبي عن  
 ذلك خاض بغير الشعر الحسن لان حسانا انشد بحضرة النبي صلى الله عليه وسلم في المسجد قوله  
 وعن البيع والشراء فيه جؤزة علما ونا للمعتكف بغير احضار البيع عند الضرورة

مسأله  
 قوله لا يتخذ لامبينا ومقيلا اي لا يلدوم النوم فيه فلا يعارض الاول على ان الاول كالمرفوع بل ثبت رفع  
 مثله في قضية نوم على في المسجد وقول النبي صلى الله عليه وسلم لا قوايا تواب قوايا تواب باب ما جاء في كراهة  
 البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد لانشاء رفع الصوت والمراء رفع الصوت بطلب الضالة او بال  
 ومناسبة الترجمة للبَاب بالنظر الى انشاء الضالة لها في رواية بريدة من التصريح بذلك فلا يراد منه الا نشاء  
 الضالة في الحديث ولا في الباب كما توهم اخراج مسأله في صحيحه عن بريدة رضي الله عنه قال انشد رجل  
 في المسجد فقال من دعا الى الجحيم الا حملا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا وجدلت انما بنيت المساجد  
 لما بنيت لله ومضاه من وجدل فدعا اليه صاحبه لياخذ كذا في تيسير الوصول قوله عن تاشلا الاشعار  
 اي المذمومة والتناشلا ينشد كل واحد صاحبه ينشد لنفسه ولغيره افتخارا ومباهاة او على وجه التفخا  
 بما يستطاع منه بما تركز اليه النفس فهو مذموم واما ما كان مذموم في مدح الحق واخذل عزم الباطل وذو به او كان  
 تهمة للقواعد الدين او اراغام للنفوس فهو خارج عن الذم نقله الطيبي منه وقال ابن عاكف النبي عن  
 ذلك خاض بغير الشعر الحسن لان حسانا انشد بحضرة النبي صلى الله عليه وسلم في المسجد قوله  
 وعن البيع والشراء فيه جؤزة علما ونا للمعتكف بغير احضار البيع عند الضرورة

قوت المختار

قال ابن عباس لا يتخذ لامبينا ومقيلا لا رواه ابن شيبه في اللسان رجلا قال لابن عباس اني مت  
 في المسجد الحرام فاخلمت قال اما ان يتخذ لامبينا او مقيلا

مسأله  
 قوله لا يتخذ لامبينا ومقيلا اي لا يلدوم النوم فيه فلا يعارض الاول على ان الاول كالمرفوع بل ثبت رفع  
 مثله في قضية نوم على في المسجد وقول النبي صلى الله عليه وسلم لا قوايا تواب قوايا تواب باب ما جاء في كراهة  
 البيع والشراء وانشاء الضالة والشعر في المسجد لانشاء رفع الصوت والمراء رفع الصوت بطلب الضالة او بال  
 ومناسبة الترجمة للبَاب بالنظر الى انشاء الضالة لها في رواية بريدة من التصريح بذلك فلا يراد منه الا نشاء  
 الضالة في الحديث ولا في الباب كما توهم اخراج مسأله في صحيحه عن بريدة رضي الله عنه قال انشد رجل  
 في المسجد فقال من دعا الى الجحيم الا حملا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا وجدلت انما بنيت المساجد  
 لما بنيت لله ومضاه من وجدل فدعا اليه صاحبه لياخذ كذا في تيسير الوصول قوله عن تاشلا الاشعار  
 اي المذمومة والتناشلا ينشد كل واحد صاحبه ينشد لنفسه ولغيره افتخارا ومباهاة او على وجه التفخا  
 بما يستطاع منه بما تركز اليه النفس فهو مذموم واما ما كان مذموم في مدح الحق واخذل عزم الباطل وذو به او كان  
 تهمة للقواعد الدين او اراغام للنفوس فهو خارج عن الذم نقله الطيبي منه وقال ابن عاكف النبي عن  
 ذلك خاض بغير الشعر الحسن لان حسانا انشد بحضرة النبي صلى الله عليه وسلم في المسجد قوله  
 وعن البيع والشراء فيه جؤزة علما ونا للمعتكف بغير احضار البيع عند الضرورة









**عائشة الاحمدي**  
 بن عمر بن عوف حضرت سالت علي بن ابي طالب رضي الله عنه في رجل قال  
 ما من رجل قال ان اول سجدة في صلاة في يوم الجمعة فقلت له ان الله  
 ليس له من يدبره وروى عن حضرت ابي سعيد بن ابي خزيمة عن ابي  
 ان حضرت سبي شريف غدر اوفى ذلك خذ في كثير من دين سبي خذ في كثير من دين  
 ابن عبد الله قال سالت يحيى بن سعيد عن محمد بن ابي يحيى قال سالت يحيى بن سعيد  
**شرح ابي الطيب**  
**قوله** فقال موعلا يعني مسجد اي قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المسجد الذي اساس على التقوى هو مسجد  
 هذا قال العراقي هذا قصر يخرج في ان المراد بالمسجد الذي اساس على التقوى مسجد النبي صلى الله عليه وسلم في المدينة وظاهر غيره  
 من الاحاديث انه مسجد قبة النبي في هذا اختلاف الصحابة والتابعين في ذلك فلهذا في يد بن ثابت وابن عمر وابو سعيد  
 الى انه مسجد المدينة وهو قول سعيد بن المسيب ذلك بن انس في حديث عروة بن الزبير وسعيد بن جبير  
 وقائدة وعطية العوفي الى انه مسجد قبا والاول اصح لموافقة الاحاديث الصحيحة وفيه الف في ذلك ابن العربي وذكر  
 الآية فقال لا خلاف انهم اهل قبله واهل مشهور عبد المحسن عن جماعة لا يحضرون على الفواوي من العمل بحديث يرويه  
 ابن ابي يحيى عن ابيه ورواه داود الاولي منه نحو استدلال بحديث عائشة في قصة الهجرة قال العراقي وانما في ابوة فقتان  
 ولو ينفر اياه بل رواه مسلم من حديث عبد الرحمن بن ابي سعيد في ابنة بن عبد الرحمن عن ابي سعيد كالتقدم  
 وقصة الهجرة من قول عائشة ولو تشبه بالقصة وحديث ابي سعيد من قوله صلى الله عليه وسلم فوارحه قال في فتح  
 علي يمكن اجمال الاحاديث المذكورة على ان المراد بمسجد المدينة والاحاديث الاخر مع نظروا في الآية واخرها او يصح اراي  
 الترجيح لتعدد الجمع فالجواب انه يمكن ان يقال ان الضمير في قوله فيه الثانية فيجمل عودا الى مسجد المدينة لان  
 كثير من الانصار كان يصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم في عوف وغيره حتى كان معاذ يصلي مع العشاء ثم يرجع  
 الى قومه وهذا الجواب بعد فيجمل ان يقال ان المسجد الموصوف بكونه اساس على التقوى من اول يوم يصلي على كل من المسجد  
 لان كلامه في السنة النبي صلى الله عليه وسلم على التقوى واسس مسجد قبا اول قوله حين نزل في بني عوف بن عوف  
 نحو حين دخل المدينة اسس في مسجد قبا واما قوله في المسجدين بالآية وعين النبي صلى الله عليه وسلم مسجد  
 المدينة لتضار الى مسجد قبا واصل في الآية عليه فواعاد الضمير على مسجد قبا من غير تكرار لكونه داخل في قوله  
 في مسجد اساس على التقوى كقوله تعالى في تعززة وتوقرة يدعو الى الرسول صلى الله عليه وسلم والضمير في قوله وجو  
 يعود الى الله تعالى وان لم يميز في اللفظ بين الضميرين في هذا الجواب ايضا نظر في تعدد الجمع فيصير الى الترجيح والاحاديث  
 في كون المراد بمسجد المدينة اصح واصح انتهى كذا انقله في قوت الغد في على جامع الترمذي وقال بعض  
 الملققين يمكن الجمع بان يراد بالمسجد الذي اساس على التقوى كل من المسجدين كما ذكره في الاحتمال الثاني ويراد  
**قوت المختار**  
 حدثنا ابو بكر وهو عبد القدوس محمد بن عبد الكبير بن شعيب بن الحجاب الحجابي العطاس البصري





شرح سراج احمد

عامة الاحاديث

والودي جامع ايض  
يخرج بياض البول  
منى معناه هرق  
من منى اوراق  
فوز به مفحول

يجوز على اخذ منى  
احكامه اثنى النبي  
صلى الله عليه وسلم  
في منى والمدى ولو  
ذكره رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
يحكم ولو كان يخرج  
مع البول السجدة  
العلماء مجري البول  
وانا المدي وافق  
فيه رسول الله صلى  
الله عليه وسلم على  
ابن ابي القنفرة

بري انه قال في  
وضوء لا للصلاة  
وقال به الشافعي  
وبعض اصحابنا  
في ظاهر المديونة  
ونار في ان  
قال له اغسل  
ذكرك وانتيك  
قال به احمد وغيره  
ونار في انه قال

**باب** ما جاء في الاستحباب افضل باب استحب استدمت در بيان آنكه كدامى سجده بهتر تر از سجده ثانيا انصاري  
نامعن نامالك حم وشافعية عن مالك عن زيد بن رباح وعبد الله بن ابي عبد الله الاخر عن ابي عبد الله  
الاخر عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال صلوة في مسجدى هذا كذا دينين مسجد من خيم الف صلوة فيما سوا  
به شتر من نماز در مسجدك سواى ومنت الا المسجد الحرام كرسجدك نماز در بى نماز در مسجدك بشتر است تا آنكه مدت كركت در مسجدك

شرح ابى الطيب

**باب** ما جاء في المسجد افضل قوله صلوة في مسجدى هذا أى مسجد المدينة لا مسجد قباء قال النووي  
ينبغي ان يخرجى الصلاة فيما كان مسجداً في حياته صلى الله عليه وسلم لا فيما زيد بعده ووافقه السبكي اعترضه  
ابن تيمية واطال فيه والمحجب الطبري واورد آثار الاستدلال به وبأنه سلم في مسجد مكة بان المضاعفة لا تختص  
بما كان موجوداً في زمنه صلى الله عليه وسلم يعني فذلك مسجد المدينة وبان الاشارة في الحديث انما هي لاختلاف  
غيره من المساجد المنسوبة اليه صلى الله عليه وسلم وبان الامام مالك اسئل عن ذلك فاجاب بعدم اختصاصه وقال  
لانه صلى الله عليه وسلم اخبر بما يكون بعده ورويت له الارض فعلم بما يخلت بعده ولو لا هذا ما استدلوا بخلافه  
الراشدون ان يستزيل وافية بحضرة الصحابة وبما في تاريخ المدينة عن عمر رضى الله عنه انه لما فرغ من  
الزيادة قال لو انتهى الى الجبارة وفي رواية الى ذى الحليفة لكان الكل مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا  
خلاصة ما في الجوهر المنظر قوله لا المسجد الحرام فان الصلاة فيه افضل من الف صلوة في مسجدى  
كذا قاله ابن مالك ويؤيد له ما رواه ابن ماجة عن انس بن مالك مرفوعاً قال صلاته اى الرجل في مسجد  
يتمسك الف صلوة وصلاته في المسجد الحرام مائة الف صلوة اى النسبة الى مسجد المدينة وبه يندفع ما قيل الاستدلال  
يحتل ان الصلاة في مسجدى لا تفضل الصلاة في المسجد الحرام بل بدونهما ويحتمل المساواة ايضاً

قوت المغتبرى

صلوة في مسجدى فالخير من الف صلوة في سواه الا المسجد الحرام اختلفت في تاويل هذا الاستثناء فقليل معناه ان الصلاة  
في مسجد لا صلى الله عليه وسلم افضل من الصلاة في المسجد الحرام بل ومن الف صلوة ونقل ابن عبد البر عن جماعة اصل  
الاذان معناه ان الصلاة في المسجد الحرام افضل من الصلاة في مسجد المدينة فوايده بما اخرج به من حديث ابن عمر مرفوعاً  
صلاة في مسجدى هذا افضل من الف صلوة في غيره الا المسجد الحرام فانه افضل منه بمائة صلوة واخذ من قوله  
هذا الاختصاص التضعيف بمسجد الذى كان في زمانه مسجد الدون ما احدث فيه بعده من الزيادة في زمن الخلفاء الراشدين  
وبعد لم تغلب الا سوا الاشارة بخلاف المسجد الحرام فانه لا يختص بما كان ولا هو المسجد بل يعنى جميع احكام الذي يخرج  
صلى الله عليه وسلم ذكره النووي وغيره وسواء في التضعيف الفرض التقل عند جمهور فخصه الطحاوى بالشرع قال  
الراشدي في احكام المساجد يحصل في المراد بالمسجد الحرام الذى تضاعفت فيه الصلاة سبعة اقل الاول انه المكان  
الذى يرم على المسجد القائمة فيه الثاني انه مكة الثالث انه الحرم كله الرابع انه الكعبة الخامسة انه الكعبة  
وما في الحجر من البيت السادس انه الكعبة والمسجد حولها السابع انه جميع الحرم وعرفه قاله ابن حزم





شرح سراج احمد

فجاءوا فتلقوا في غسل  
وضغنه فقال مالك  
والشافعي واسحق  
لا يجزئ به الا غسل  
وقال احمد لا ركن محبة  
النظم دليلنا في نجاسة  
فوج غيبها كسائر  
النجاسات فهذا  
الحديث حجة لنا  
لانه قال يكفيك  
ان تأخذ كفا من  
ماء فتغضب به ثوبك  
والنجاسات على  
قسمين نجاسة  
تكون الماء وهو البول  
والوذى ونحوهما  
ونجاسة تختلف لون  
الماء فاذا خالقت

[illegible]

شرح الی الطیب

ون الماء واجب  
سب الماء حتى يثا  
يئينها فإذا وافقت  
ون الماء فالواجب  
يكثريا الماء غا  
ليس الخا عين ز

قوت المغزى

كثرت من ماء على  
الورد في الحوض  
كثرت من نقطة من  
الذي في سياتي بيان



## شرح سراج احمد

## عارضۃ الاحوی

از شما داد میگردید و انشا نمازی بر دل الله و اخفله الله و ارحمه الله ای بار خدایا ما را از او ای بار خدایا ما را ای کن اورا و این بیان تعلیمی  
 علی احکم سمع ما لویجندش و این دعای فرشتگان برای می تا آن وقت است که شکر کرده و بی وضو نشسته باشد فقال جبریل من حضرت موت  
 پس گفت مردی که از حضرت موت بود حضرت مختار من موت یعنی میم و فتح آن نام شهری است و قبیله است و تسمیه شهر حضرت موت از جهت  
 آن شده که حاضر صالح علیه السلام را در وی موت و ما لحدث یا ایاها به چه چیز است حدیث ای ابهریره فقال فساء و ضراط  
 پس گفت ابهریره حدیث آواز در برت شک کرده راوی در لفظ فساء و ضراط که کدام لغت را ازین دو ابهریره گفته است و فساء بضم فاء باو  
 که از کسر جاز کرده و آواز بر نیاید و بفارسی اس گویند و ضراط بضم ضاء و تخفیف را یعنی تیز و فی الباب عن علی بن ابی طالب ابی سعید  
 الخدری فی انس بن مالک و عبد الله بن مسعود و سهل بن سعد الساعدی قال ابو عیسیٰ حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح  
 و این حدیث را از ابی هریره ابوداود و نسائی و احمد و نسائی از عبد الله بن سلام و شعیب بن ابی شیبہ از مردی از صحابه ابن جریر و ابن ابی شیبہ  
 از ابی هریره و طبرانی از ابی امامه و طبرانی در اوسط از ابی هریره و عبد الرزاق ابن جساگر از جابر خارج کرده اند **باب** ما جاء فی الصلوة علی  
 الخیرة بابت در بیان آنچه آمده است در ذکر گذاردن نماز بر سجاده خم و بضم خاء میم سجاده کوچک از بزرگتر یا بفتح حد ثنائیه  
 نا ابوالاحوص سلام بن سلیم عن سماک بن حرب عن حکمة عن ابن عباس قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 یصلی علی الخیرة بود آنحضرت که سگزار و نماز بر سجاده کوچک از بزرگتر یا بفتح شده و فی الباب عن ام حبیبة بنت ابی سبابة

## شرح ابی الطیب

الله و اخفله الله و ارحمه الله ای بار خدایا ما را از او ای بار خدایا ما را ای کن اورا و این بیان تعلیمی  
 المسجل یكون محررا لذلك الثواب به ترجمه احلا الاحقالاتین من قوله صلی الله علیه وسلم ان الملائكة تصلي  
 علی احدکم ما دام فی مصلاة **کما رواه البخاری** **قوله** فساء و ضراط هو اولی ما فسر بعض بقوله  
 او فاحش من لسانه او یلده فقال ما لویجندش و این حدیث او فاحش من لسانه او یلده لانه من تفسیر الراوی  
**باب** ما جاء فی الصلوة علی الخیرة بضو الخاء و قد سبق تفسیرها فی کتاب الحیض و قال فی قوت المتکلم  
 و جاء فی سنن ابی داود عن ابن عباس قال جاءت فاسرة فاخذت تمرا ففتیها بین یدئ رسول  
 الله صلی الله علیه وسلم علی الخیرة التي کان قاعدا علیها فاحرقتم منها مثل موضع درهم قال فهذا صریح  
 فی طلاق الخیرة علی اکبر من نوحها ای اکبر من مقلد السجدة **کما فسرهما فی النهایة**  
 بانها مقلد ما یضع الرجل علیه وجهه و بذلك ایضا فسرهما ابو عبید

## قوت المتکلم

یصلی علی الخیرة قال الحارثی اختلف فی حقیقة الخیرة و اشتقاقها فقال ابو عبید بضم الخاء سجادة من سعف  
 النخل علی قدر ما یسجل علیه المصلی سمیت بذلك لان خیطها مستورة بسعفها فان عظم بحیث یکفی لجسده  
 کله فی صلوة او اضطیاع فهو حصیر و لیس خیرة و قال الجوهري الخیرة بالضم سجادة صغيرة تعالی عن سعف  
 النخل و ترمل الخیط و قال صاحب المشرق الخیرة بالضم حصیر الصغیر من سعف النخل تصفر فی السیر و هو علی قدر ما یوضع علی  
 الوجه و لا نف فان کبرت عن ذلك فی حصیر و سمیت خیرة لستها الوجه و الکفین من بدلا لارض حیث و قال

ذلك ان شاء الله  
 فیها کما اثر النقطة  
**من المذی باب**  
 فی المذی یصلی الثوب  
 هام قال ضافی عائشة  
 ضیف فامرت له  
 بمحفة صغراء  
 فنام فیها فاحتجم فیها  
 فاستحیی ان یسل  
 بها و بها اثر الاشارة  
 فغسما فی الماء ثم  
 ارسل بها فقالت  
 عائشة لو افسد  
 علینا ثوبا اذما کان  
 یکفیه ان یفرکه  
 باصابعه فر بها  
 فرکتها من ثوب  
 رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم باصابعی  
 اساده و فی القشیر  
 عن عبد الله بن  
 شهاب الخولانی  
 قالت کنت نائلا  
 علی عائشة فاعتلت  
 علی ثوب فغسما  
 فی الماء فرائی جارية  
 له عائشة ناخبة  
 فبعتها بالاربع



















فلا حجة فيه كما  
بيناه وهذه هي  
الغاية في المسألة

باب الجنب  
بناؤنا کا رقبہ

ان یغتسل و یعد

الوضوء عني يحيى بن  
معمر عن عماران

النبي صلى الله عليه وسلم  
مخيم للحزب إذا

ارادان یا کل و لیتر

وَيُنَادِي بِاتِّتَافٍ  
وَضُوءٍ لِلصَّلَاةِ

منہجیہ مضطرب

كان النبي صلى الله

عليه وسليمان وهو  
لامر ماء نافع عن

بن عمر بن عمر بن

عليه وسلم اينام احذنا

هو جنب قال نعم اذا  
نظره

سنادہ شریف ابو

وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ

الحق في كل شيء

فاز الله سوره يس  
يس كذاك بن  
خسونه حسنه  
عيسى الناس والارواني  
يحيى المسيح  
الصحيح

ثم لا يضره ما مر امامه قال

فقال هكذا عرضنا مثل اللؤلؤ وقال سمعت مسند وقال قال ابن داود الخطيب الطول انتهى واختاره النووي لتقصير شاربها لظن السيرة  
ولا يعبر الخط عند ذلك الشافعي في قول الجريد وعليه أكثر الحنفية قال محمد بن الحسن الخطيب ليس بشيء وقال الشافعي ان الجريد الوارد  
فيه ضعيف مضطرب قال احمد بن الخطيب وهو القول القديم للشافعي وهو المذكور في عامة كتب الشافعية في المنهج ليس ان يصلي نحو جدار  
ثم عصي مغرورة ثم يمسح بيمينه ثم يخط ويطول ما يشاء من غير ان يقرأ في كل ركعة ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع  
بالاتباع وبعضه احدثه كما يتعلق في باب ان الذي نوبسدا اخرج ابن ماجه والحاكم عن ابي هريرة الرة لا تقطع الصلوة لانها من متاع  
البيت واخرج ابو داود واسحق وابن ماجه عن ابن عمر اذا كان احكم يصلي فلا يدع احدا يحرم يديه فان الى فليقاتله فان بعد القرن  
واخرج عبد الرزاق عن ابي سعيد الصيا واخرج الطبراني في الاوسط عن ابن عمر ان الذي يحرم يدي الرجل وهو يصلي عند  
تيمم يوم القيمة انه شجرة يابسة اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الحميد بن عبيد الرحمن مرسله لويلكم المبارين يدي المصلي لا حب ان تفسر  
فخره ولا يحرمن يديه اخرج عبد الرزاق عن الاسودان ابن مسعود قال اذا اراد احد ان يحرم يديه فليركب وانك تصلي فلا تدع فدا يطرح

شهر صلوات باب ماجاء فی الصلوة فی الثوب الواحد باب ست در بیان آنچه آمده است در جواز نماز گذاردن در یک جامه  
قتیبة ذاللیث عن هشام هو ابن عمرو عن ابيه عروة بن الزبير عن جریر بن ابي سلمة و در ترجمه مشکوة نوشته است جریر  
ابی سلمه مخزومی قرشی ربیب آنحضرت پسرم سلمه صحابی صغیر است و لاوت می ماریض حبشه بود در سنه ثمان از هجرت در وقت  
وفات آنحضرت دو ساله بود و وفات یافت در زمانه عبدالملک سنه ثمان و ثمانین انکه رای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلی  
فی بیلت ام سلمة بدرستیکه عمر بن ابی سلمه دید آنحضرت را که نماز میکرد در رخا ام المؤمنین ام سلمه دمشق قلا فی ثوب واحد و را لیکه  
اشمال کننده بود در یک جامه و صورت اشمال آن است که طرف راست از جامه که بردوش راست است از زیر دست چپ فته بردوش  
چپ بیندازد و طرف چپ که بردوش چپ است از زیر دست راست گرفته بردوش چپ پیسته به بند و هر دو طرف را بر سینه  
و غالباً احتیاج به بستن بهر دو طرف بر سینه بر تقدیر است که گوشهای جامه دراز نباشد و کم کشاده شدن بود و اگر بسیار دراز  
بوده اجبت به بستن نباشد چنانکه از لباس فقرا همین ظاهر میگردد و ولما در عبارات بعضی شارحان این قی و واقع شده  
و اشتمال را تو شیخ نیز گویند ما خود از و شاح بمعنی حائل که در گردن اندازند و فی الباب عن ابی هريرة اخبر به البخاری

شرح إلى الطبيب

**باب** واجامع في الصلوة في الثوب الواحد **فصل** في اشتغال في ثوب واحد زاد الشيخان واضعا طرفيه على عاتقيه والهاق ما بين المنكب الى اصل الصنق قال الطيبي الاشتغال التوضيع والمخالفة بين طرفي الثوب بان يأخذ الذي القاه على منكبه الايمن من تحت يده اليسرى ويأخذ طرفه الذي القاه على منكبه الايسر من تحت يده اليمنى ثم يأخذ منها على صدره يعني لئلا يكون سدا ولا فكاك قال ابن السكيت

نور محمدی

ففي اسماء الله الملقب على غير ما ذكره النبي قد فسر اسماءه هذا بأنه كان مخالفاً من طرفيه وهو خالف كما يشتمل الصماء



عارضه الاعدوی

شرح سراج احمد

بجانب بیت المقدس شانزده یا هفده ماه و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحیی بن یحیی الی الکعبة و بود آنحضرت که  
 دوست میداشت اینکه امر کرده شود بروی گردانیدن بسوی کعبه فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات  
 حق تعالی این آیه را تحقیق می بینم گردانیدن روی تو در آسمان و منتظر شدن تو و می را برای تحویل قبله فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات  
 پس برآیند روی گردانم ترا بسوی قبله که راضی شوی تو از آن قبله و درین آیه در حد تحویل قبله است پس از آن فرو فرستاد و فرمود  
 و جهات شیطا المسجد الحرام پس گردان روی خود را بجانب مسجد حرام فوجه الی الکعبة پس گردانید آنحضرت روی خود را  
 بجانب کعبه و کان یحیی بن یحیی فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات  
 انصاری فصلی در محل مغه العصر پس بگردان روی همراه آنحضرت نماز عصر را قهر علی قوم من الانصار هم رکوع فی صلوة العصر  
 بستر گذشت آن مرد بگردان روی از انصار در حالیکه ایشان در رکوع بودند در نماز عصر بخوبیت المقدس که سیکه از در نماز را بجانب  
 بیت المقدس فقال هو يشهد انه صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وانه قد وجه الی الکعبة یحیی بن یحیی  
 و سگند میخورد که او گذارد نماز را همراه آنحضرت و بدرستی که آنحضرت تحقیق گردانیده شده بسوی کعبه تحویل قبله شده و آن مرد التفت کرد  
 از محکم بغیبت قال فانه فوا و هو رکوع گفت بر این نماز پس بگشاید آن گروه انصار در حالت رکوع خویش گفت این عربی  
 قدوم فرمود آنحضرت بهرینه در راه ریح الاول و گذارد نماز را بسوی بیت المقدس تمام سال و شش ماه از سال دیگر بستر تحویل  
 شد و گویند که بود تحویل آن در جمادی و گویند در روز سه شنبه نصف شعبان و گویند در روز و شنبه نصف رجب ظاهر حدیث بر آن  
 که در بخاری و ترمذی است آنست که نماز عصر بود در نسائی آورده است از روایت ابی سعید بن المصلی که آن نماز بود و اما اهل  
 قبا پس سید ایشان را چیزی تا نماز فجر از روز دیگر چنانکه در صحیحین است از ابن عمر قال سئنا الناس بشیء فی صلوة الفجر فجاءت

ثوبان كانت له  
 حاجة قضی  
 ثوبان قبل ان  
 یس ماء فاذا كان  
 عند النداء الاول  
 و شیء ربما قالت  
 قائم فانه علی  
 الماء و ما قال فاعلم  
 و انا اعلم ما تريد  
 و ان نام جنتنا  
 وضوء الرجل للصلوة  
 فهذا الصلوة الطویل  
 فیه و ان نام و هو  
 جنب توضع وضوء  
 الصلوة فذلک  
 علی ان قول فان كان

الذی  
 من  
 ان  
 ان  
 ان

شرح ابی الطیب

مدین و محوم الحول الالهیه حنین قال ولا یحفظ راجعا و قال ابو العباس ما یجوز الوضوء حاست النار قلت قد نظرت ذلك  
 فقلت و اریح ذکر النسخ لو جاءت بها النصوص و الا فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات  
 صلی الله علیه و آله یحیی بن یحیی فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات  
 فی التوجه الیها من التالف بقوم التالف بالیهود قد علم انه لا یفهم من الانصار اشید الناس شکمة و فی حدیث ابن عباس  
 عند الطبرانی کان یدعو و یمنظر الی السماء **قول** فاعلم الله تعالی قدری تقلید جهات فی السماء ای تردد و جهات فی جهة السماء مطلقا  
 للوحی و کان علیه السلام یقع فی روعه و یتوقع من ربّه ان یموله الی الکعبة و ذلک یدل علی ادبیه مع ربّه  
 حیث انتظر و لو یسأل **قول** فصلی در محل مغه العصر اسمیه عیاد بن بشیر كما قاله ابن بشکوان او  
 عیاد بن نوبک بفتح النون و کسلا العام **قول** فانه فوا و هو رکوع بان تحول الامام من مقدم المسجد  
 الی مؤخره ثم تحولت الی حال حتی صاروا خلفه و تحولت النساء حتی صارن خلف الرجال و اوجب عن العمل  
 الکثیر بانه قبل التحریک و الا صلاح الصلوة کالبانی علی صلاته اذا سبقه حدث

له حاجة قضی  
 حاجته ثوبان  
 قبل ان یس ماء  
 انه یحقیل احد  
 و یحیی اما ان  
 یوید بالحاجة  
 حاجة الانسان  
 من البول الغائط  
 فی قضیها فیه  
 و لا یس ماء و یس ماء  
 فان و طی توضع  
 كما فی آخر الحدیث

قوت القندی

فصلی در محل مغه العصر تحویر علی قوم من الانصار هو عیاد بن بشیر و قیل عیاد بن نضیر



شرح سراج احمد

وارضۃ الخوئی

بترکہ لا اختلاف  
الغلباء فیه قال  
ابن حبیب ثلاث  
واجب جواب  
الفرایض لمحدث  
عمر بن الخطاب  
رضی اللہ عنہ و  
الظاهر ذلک اللہ  
اعلم وتبع ذلک  
مسائل سبع الا  
ان ذلک لیس علی  
الحاکم لان  
حد ثها لازم و  
الحنب حد ثه  
غیر لازم الثانية  
اذ الحد ث بعد  
هذا الموضوع  
ولا ینتقض الا  
بما و دة الجحاح  
لانہ لو یشیع لرفع  
حد ث فینقضه  
الحديث اما شرح  
فی عبادۃ لا ینقضه  
الاخا وجیه الثالثة  
قال علماؤنا رحمهم  
اللہ الممنوع فی الزام  
الموضوع مرغیة  
فی النشاط التحیل

حدیث ابی ہریرۃ قد روی عنہ من غیر وجہ کنت مصنف حدیث ابی ہریرۃ تحقیق روایت کردہ شدہ بسیار طرق اخرج  
ابن ماجہ و الجامع عتہ ایضا وقد تکلم بعض اهل المدینۃ فی ابی معشر من قبل حفظہ و تحقیق سخن کردہ اند معنی ابی علم در شان  
ابی معشر از جهت حفظ وی کہ حافظ خوب انداشت و اسماء بن حنفیہ مولی بنی حاشم و نام ابی معشر بن حنفیہ اولاد حاشم بود قال محمد  
لا امر وی عنہ شیئا کنت محمد بن اسمعیل بخاری ازوایت نمیکند از وی چیزی بچست نقل حفظ وی و قد مر وی عنہ الناس حال  
آنکہ تحقیق روایت کردہ اند از وی مردم قال محمد و حدیث عبد اللہ بن جعفر الخزرجی عن عقیق بن محمد الاخصسی عن  
سعيد المقبری عن ابی ہریرۃ اقوی و اصح کنت امام بخاری و حدیث عبد اللہ بن جعفر کہ از ابی ہریرۃ باین طریق رسیده  
و روایت شدہ قوی تر و صحیح ترست من حدیث ابی معشر از حدیث ابی معشر امام بخاری در حدیث ابی معشر صحیح کردہ حد ث  
الحسن بن یکرلم و زید نا المعلی بن منصور نا عبد اللہ بن جعفر الخزرجی عن عقیق بن محمد الاخصسی عن سعید  
المقبری عن ابی ہریرۃ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال یابین المشرق والمغرب قبلۃ و اما قیل عبد اللہ بن  
جعفر الخزرجی لانہ من ولد المسور بن عفرۃ و بزرگ نیست کہ گفته شدہ عبد اللہ بن جعفر را مخرم از جهت آنکہ او بود از  
اولاد مسور بن مخزوم و لهذا او را نسبت کردہ اند مخرمی قال ابو عیسیٰ ہذا حدیث حسن صحیح و قد مر وی عن غیر و  
من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم یابین المشرق والمغرب قبلۃ منهم عمر بن الخطاب علی بن ابی طالب ابن عباس  
و قال ابن جریر و کنت عبد اللہ بن عمر و خطاب کردہ اہل مدینہ را از اجعلت المغرب عن یمینک والمشرق عن یشامک چون بگردانی تو  
مغرب از دست راست خود و گردانی سمت شرق را از جانب چپ خود و یابینہما قبلۃ پس یابین ہر دو قبلۃ است چرا کہ یکہ جانب جنوب است  
از مدینہ اذ استقبلت القبلة این وقتی باشد کہ روی آری بجانب قبلۃ و قال ابن المبارک یابین المشرق والمغرب قبلۃ ہذا کھل  
المشرق و کنت عبد اللہ بن المبارک کہ یابین مشرق و مغرب قبلۃ است خاص مزل مشرق راست قول ابن المبارک لا یغنی عنہم تفسیر کردہ کہ  
ما در مشرق و مغرب مشرق شتار و مغرب صیف است و اختار عبد اللہ بن المبارک التیاسر لاهل مدینہ و اختیار کردہ ابن المبارک سمت چپ را برای اہل مدینہ

شرح ابی الطیب

قولہ و قال ابن المبارک یابین المشرق والمغرب قبلۃ ہذا لاهل المشرق ظاہر مشکک لان قبلۃ اهل المشرق المغرب قال  
قال المحقق ابن الھمام جعلوا قبلۃ بخاری سمی قد و نسفت و یلمع و هو و سخر من وضع الغریب اذ کان الشمس فی  
الظلمۃ ان اول المغرب کما اقتضتہ الدلائل الموضوعۃ لمعرفة القبلة انتھی فہذا البلاد اهل مشرق و جعلت قبلۃ المشرق  
فکیف یصح ان یقول بین المشرق والمغرب قبلۃ لہو یمکن ان حجاب ان معنی ان اهل مشرق لو جعلوا المغرب الی یمینہم و یسمونہم  
حتى صار توجہہم الی جهة بین المشرق والمغرب جائز لقولہ اختار ابن المبارک التیاسر لاهل مدینہ یعنی جواز الميل الی جهة  
لغير اهل مدینہ و اختار اهل التیاسر الميل الی الجانب الیسر عند استقبالہم موضع الغریب قال المظاہر من جمل من اهل المشرق  
اول المغرب ہو مغرب الضیف عن یمینہ و اهل المشرق و ہو مشرق الشماخ عن یشامک کان مستقبلا للقبلة فالمدینہ  
بہا اهل المشرق اهل الکوفۃ و بغداد و خورستان و فارس و العراق و خراسان وایتعلق بہذا البلاد و قال الغزالی ہذا  
الحديث یؤید القول بالجهة قال ابن حجر و بہ اتخذ جماعة من اصحابنا و اختارہ ابن  
الاذہر عن بیل بالغ ابن العزنی المالکی فسر عنان خلافہ باطل قطعاً انتھی



شرح صحيح احمد

عائشة الاخرى

**باب** ما جاء في الرجل يصلى لغير القبلة قال الغدير باب ست در بيان آنچه آمده است در حق مردی که نماز گذارد بجانب غیر قبله در تاریکی و بر کعبه مشتبه گردد و حدیث احمد و بن حنبلان و کعب بن اشعث بن سعید السمان بصری ابو الربیع مشرک زبانه بود عن عاصم بن عبيد الله عن عبد الله بن عامر بن ربيعة عن ابيه عامر بن ربيعة بن كعب بن مالك عن راساء الرجال نوشته است عامر بن ربيعة بن عامر بن مالك الغفري چنانکه در جامع الاصول بعين مملو و او حليف بنی عدی بن كعب لند او را خود می گفت صحابی بدری است مهاجر چریکین قدیم الاسلام حاضر گشت تمام مشاهد را و در سنه اشدين و ثلثين گویند سنه خمس قات یافت سال قتل عثمان قال كتاب مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر في ليلة مظلمة گفت عامر بن ربيعة با همراه آنحضرت در سفری در شب تاریک قلند بر این القبلة پس بنی شنایتم ما که کدام طرف است قبله فصلی کل رجل منا على حiale پس بگذارد هر مردی از ما بگو و رای خود را بخادی روی خود قبله اصبحنا ذكرا ذاك للنبي صلى الله عليه وسلم پس هرگاه صبح کردیم ما ذکر کردیم ما از برای آنحضرت فأنزل پس فرود آمد این آیه فایما قولوا فاشع وجه الله پس هر کدام طرف که روی کنید در وقت اشتباه پس در اینجا ذات حق تعالی است یعنی نماز روی رو خواهد شد چنانکه مذکور است امام ابی حلیفه است قال ابو عیسی هذا حدیث لیس اسناد که بدلت گفت مصنف این حدیثی است که نیست اسناد وی قوی لا نعرفه الا من حدیث اشعث السمان بنی شناسم این حدیث را که مروی شده باشد مگر از حدیث اشعث السمان و اشعث بن سعید هو ابو الربیع السمان و نام اشعث ابو الربیع يضعف فی الحدیث تضعیف کرده شده است در روایت حدیث و قد ذهب اکثر اهل العلم الى هذا قالوا اصل فی الخیر لغير القبلة ثم استبان له بعد ما صلى انه صلى لغير القبلة فان صلاته جائزة و تحقیق رفقة اند اکثر اهل علم بسوی این گفته اند که چون کسی نماز گذارد در تاریکی غیر قبله را پس ظاهر شد او را پس از آنکه نماز گذارد بود که تو نماز گذاردی غیر قبله را پس تحقیق نماز او را باشد و عاده نماز بروی لازم نمیشود و به يقول سفین الثوری وابن المبارک و احمد و اسحق بن شریک تحری کرده باشد و اگر بنی تحری گذارده بود

شرح ابی الطیب

**باب** ما جاء في الرجل يصلى لغير القبلة في الخيم **قوله** فصلی کل رجل منا على حiale ای فی جمته و تلقاء وجهه و انحیال بکسر الحاء و فتح الیاء انخفیفة قبالة الشیء و قد حiale و بحiale بانهائه **قوله** الامن حدیث اشعث السمان لیس له عند المصنف الا هذا الحدیث قال العراق تابعه علیه عمر بن قیس الملقب بسندل عن عاصم بن خریجه بن اوداد الطیالیسی فی مسنده و البیهقی فی سننه قال الان عمر بن قیس مشارک لاشعث فی الضعف بل ربما يكون اسوا حالاً منه فلا خيرة حينئذ بمتابعته و اما ذكره ليستفاد قاله في قوت المغتدى **قوله** فان صلاته جائزة و به قال علماء و ناقوا و من استبهمت عليه القبلة تحرى وان اخطأ لم يبعد لانه انى بالواجب في حقه و هو الصلوة الى جهة تحريه و قالوا قوله تعالى فایما تولوا فثم وجه الله فالت في الصلوة حالة الاشتباه

قوت المغتدى

نا اشعث بن سعید السمان لیس له عند المصنف الا هذا الحدیث لا نعرفه الا من حدیث اشعث قال العراق تابعه علیه عمر بن قیس الملقب بسندل عن عاصم بن خریجه بن اوداد الطیالیسی فی مسنده و البیهقی فی سننه قال الان عمر بن قیس مشارک لاشعث فی الضعف بل ربما يكون اسوا حالاً منه فلا خيرة حينئذ بمتابعته و اما ذكره ليستفاد

استاد  
۲۰  
الشيخ  
ابن  
البرقي  
المان  
في  
الحدیث  
وعدة  
منه

الصلوة ليس هكذا  
غرض الحدیث لا  
المفهوم من جواب  
سوال عمر آنست  
قصد بهذا من  
قاله خطر تربة  
الوضوء عن الجوب  
الى اللدب التابعة  
اذ توضأ قدم اذالة  
النجاسة عنه  
في غسل ذكره و ما  
اصاب من اذى  
كما ورد في الحديث  
عن عمر بن الخطاب  
قال عطاء بن  
حبیب اخبرك  
غسل رجله في  
هذا الوضوء اجزا  
لان ابن عمر كان  
كذلك يفعل هذا  
ضعيف لان النبي  
صلى الله عليه وسلم  
قد جمع وضوءه  
بين ازالة النجاسة  
ووضوء العبادة  
في قوله توضأوا  
اغسل ذكره و ثوبه  
نور قد مرى ملك









## شرح سراج احمد

## عاقبة الاحاديث

بجور دن طعام شب عشاء بنوع عین مطعام وقت خفتن حد شاقیة فاسفین بن عینة عن الزهري عن انس  
 يبلغ به النبي صلى الله عليه وسلم ميرسانه انس ان حديث رايا تخضر قال اذا حضر العشاء واقمت الصلوة فابدا  
 بالمشاء فرمود تخضر چون حاضر شود طعام وقت خفتن واقامت نماز کرده شود پس ابتدا کنید بخوردن طعام شب پس از آن  
 نماز بگذارد زیرا که در آن وقت مردم مضطرب بودند بخوردن طعام از جهت گرسنگی و اگر ابتدا نماز میکردند دلشان متعلق می بود  
 و حضور نماز فوت میگشت و لهذا تخضر فرمود که ابتدا طعام کنید و پس از فراغت طعام بجای متوجه شده نماز بگذارد بیک  
 مضطرب خوردن طعام نبود و او را ابتدا بطعام نباید کرد تا فوت نشود ثواب بکبر اولی و فی الباب عن عائشة أخرجه مسلم بالفظا  
 بحضرة طعام ولا هو يدافعه الاضثمان ابن عمر أخرجه الشيخان والبوداد ورواه احمد وابن ماجه وسلمة بن الاكوع أخرجه احمد والطبرانی  
 وام سلمة واخرجه الطبرانی عن ابن عباس وابوداد وحنن بن ابي عمير وابن ابي شيبة عن ابي بن عمر بن الخطاب كان يقول  
 ابدا واطعامكم ثم افرغوا الصلوة ثم قال ابو عيسى حدیث انس حدیث حسن صحیح وعلیه العمل عند بعض اهل  
 العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم منهم ابو بكر وعمر و ابن عمر و به يقول احمد واسحق يقولان میگویند احمد  
 واسحق يبدأ بالعشاء وان فاتته الصلوة في الجماعة ابتدا کرده شود بخوردن طعام شب اگر چه فوت کند و او نماز در جماعت  
 سمعت الجارود يقول سمعت وكيعا يقول في هذا الحديث گفت مصنف شنیدیم  
 جارود را که گفت شنیدیم وكيع را که گفت در ذکر این حدیث باید آب العشاء اذا كان  
 الطعام يخاف فسادا ابتدا کند بخوردن طعام شب چون باشد طعام بحالیکه  
 ترسیده شود فساد او را و الذي ذهب اليه بعض اهل العلم من اصحاب النبي  
 صلى الله عليه وسلم وغيرهم اشبه بالاتباع و چیزی که رفته اند  
 بسوء آن بعضی از اهل علم از صحابه و غیر ایشان اشبه و الاثاق تراند باتباع که عمل بر آن کنند

## شرح ابی الطیب

باب ما جاء اذا حضر العشاء واقمت الصلوة فابدأ بالعشاء قال اذا حضر العشاء بفتح العين لهما  
 وفي الثاني وهو ما يוכל في ذلك الوقت وقيل ما يוכל بعد الزوال وهو مثال والمراد طعام تتوق النفس اليه  
 وان لم يكن عشاء وقال العراقي المراد بحضوره وضعه بين يدي الاكل لا استواء ولا غرقه في الاوعية كحديث  
 ابن عمر المتفق عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا وضع عشاء احدكم واقمت الصلوة فابدأ  
 بالعشاء ولا يتجمل حتى يفرغ منه وكان ابن عمر يوضع له الطعام وتقام الصلوة فلا يأتيها حتى يفرغ منه وانه  
 يسمح قراءة الامام انتهى اقول وقد اشار الى هذه الرواية المصنف ايضا حيث قال وروى عن ابن عمر الخروفي  
 عمن يقول ياكل اقيمت يكسر سورة ووصوه النووي في شرح مسلم انه يكمل حاجته من الاكل

## قوت المغتوي

اذا حضر العشاء قال العراقي المراد بحضوره وضعه بين يدي الاكل لا استواء الطعام او غرقه في  
 الاوعية كما في حديث ابن عمر المتفق عليه اذا وضع وكما في حديث عائشة اذا قرب

الموت وادلى لنا  
 تقدم ولانه مؤمن  
 فلا يخشى الموت  
 كالشهيد وقد  
 وافقوا عليه  
 فان قيل لو لم يخش  
 بالموت لما نجس  
 طرفه الذي يقطع  
 منه في الحيوة دلي  
 السمك عكس الجمة  
 قلنا لو نجس كالجمية  
 والطرف لما طهر  
 بالغسل وهذا  
 بين بدیع فتأمل  
 فأثبت هذا  
 فاعلم ان الله سبحانه  
 سمى المجمع جنبا  
 والجنابة البعد  
 اعتقدت الصحابة  
 رضى الله عنهم وادوا  
 الامانة ممنوع من  
 كل شيء وانتظرت  
 بعد ذلك الاباحة  
 والتخصيص او  
 الاستمرار على حكم  
 العموم في التخصيص  
 في بعض الاحكام  
 بقي البعض قد لا

شرح سراج احمد

عارضة الاسودى

و اما اراده آن لا یتقوم الرجل الى الصلوة و قلبه مشغول بسبب شیئی و جزاین نیست که اراده کرده اند علی اینکه برنجیزم  
بسوی گذاردن نمازی در حالیکه دل او مشغول باشد بسبب چیزی از تعلقات و امورات چنانکه حدیث حضور طعام مذکور شد  
و دیگر امورات سوائی طعام که منافعی حضور صلوة اندیز در احادیث وارد اند چنانکه مسلم و ابوداود از عائشه اخراج کرده اند  
بحضرة طعام و لا یؤتی رافع الاغبثان و مالک و شافعی و احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و حاکم و بیهقی از عبداللہ بن  
ارقم اخراج کرده اند که اذا قیمت الصلوة و اراد الرجل اخلا فیہ یا باخلا و ابن ماجه از ابی امامۃ الباہلی اخراج کرده که نمی ان  
یصلی الرجل و هو حاقن و قد مروی عن ابن عباس انه قال لا یتقوم الى الصلوة و فی انفسنا شیء و تحقیق  
روایت کرده شده است از عبداللہ بن عباس که تحقیق او گفت برنجیزم بسوی گذاردن نمازی در حالیکه در دل ما  
باشد خطر و چیزی و مانع حضور نماز گردد چنانکه طبرانی از ابن عباس اخراج کرده که اذا قیمت الصلوة و حضر العشاء فابدأ  
بالعشاء و مروی عن ابن عمر عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انه قال اذا وضع العشاء واقیمت الصلوة  
فابدأ بالعشاء اخرجه الشیخان قال و تعشی ابن عمر و هو یسمع قراءة الامام گفت مصنف و خورد طعام  
شب را عبداللہ بن عمر در حالیکه عبداللہ بن عمر می شنید قراة امام را اخرجه الشیخان حدثنی کذا مصنف  
گوید حدیث کرده ما را بان حدیث که طعام می خورد ابن عمر می شنید قراة امام را بنادین السری فاعبدہ عن  
عبد اللہ عن نافع عن ابن عمر رضی اللہ عنہ **باب** ما جاء فی الصلوة عند النعاس باب است  
در بیان آنچه آمده است در نماز گذاردن نزد بینکی و غلبہ خواب حدثنی اہارون بن اسحق الہمدانی فاعبدہ  
ابن سلیمان الکلابی عن هشام بن عروہ عن ابيه عن عائشة قالت قال رسول الله صلی اللہ علیہ  
علیہ وسلم اذا نعس احدکم و هو یصلی فلیرقد فمروا تخفرت چون بغند و بینکی کند یکی از شما در حالیکه او نماز  
گذارد پس گو که خواب رود و نماز را بگذارد حتی یذهب عنه النوم تا آنکه برود از وی خوابی فانی احدکم اذا صلی  
و هو یغس فلعلم یذهب الیستغفر فیسب نفسه علت ترک نماز در حالت غفلت پس بدرستی که

شرح الحاشیہ

قوله وقلبه مشغول وما احسن بهما روى عن الامام ابى حنيفة لان يكون اكل كل صلاة احب الي  
من ان تكون صلاتي كلها الا يا لب ما جاء في الصلاة عند النعاس قوله اذا نعس احدكم  
النعاس اول النوم ومقدمته وقوله وهو يصلي جملة حاله قوله فليرقد امر  
استجاب فيترتب عليه الشواب ويكره له الصلاة وحمله طائفة على صلاة  
الليل واخرون اطلقوا قوله فاعله يذهب ليه يستغفر فيسب اي يريد ويقصد ان  
يستغفر فيسب نفسه من حيث لا يدري مثالا يريد ان يقول اللهم اغفر لي فيقول اللهم اغفر لي

توالتی

اذا نسي بفتح العين احد ركوعه ويصلي فلان قد حملها طائفة على صلوة الليل وقال السووي  
مذهبنا ومذهب الجمهور ان عام في صلوة النفل والغرض في الدليل والنهار

[illegible]



ما فی الا حوزی	شرح سراج احمر
بجسدها و بناء علی ان الجنب یسجد عندہ لا ینکح فی المسجد و لا یسجد المصحف فکان نجسا کما لو تلوث بالنجاسة و دلیلنا	یکی از شما چون نماز گذارد و حال آنکه او پیشانی کند یعنی نزدیک است که او برود و قصد کند که استغفار کند از حق تعالی و از جهت مغلوبیت عقل پس سب کند نفس خود را و چیزه دیگر بجای استغفار که موجب غفل ایمان وی بود از دین برآید و
حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	فی الباب عن انس و ابی هريرة و عبد الرزاق و بیہقی نیز از عائشة اخراج کرده اند قال ابو عیسی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و عمل نیز برین است که در حالت مغلوبیت عقل نماز گذاردن <b>باب ما جاء</b>
الخامسة ان فضلة طاهرة و قد تقدم الکلام فی الفضلة الباقية عن الوضوء و الطهارة السادسة انه یجوز للرجل او المرأة اذا طهر احداهما ان یسجد	من تراهم قوما فلا یصل به حجاب است در بیان آنچه آمده است در حق کسیکه زیارت کشت قومی را پس نگذار و نماز با ایشان و اما است ایشان نکنند حدثنا هناد و محمود بن غیلان قال الاثنان و کعب عن ابان بن یزید
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	الطاهر عن بدیل بن ميسرة العقيلي بدیل یضم موحده و فتح دال ممل و سکون ثناء تحته عن ابی عطية تریجل منه مالک بن عامر الهذلي ابو عطية یفتح مهله و کسر ثانیة الواو و کوفی تابعی است یافت بنا بلیت را ثقی از ثانی بود و او مدعی از بنی عقیل بود در سجده ای بنی عقیل نماز سیگذار و قال کان ملک بن الحویرث گفت ابو عطية عقیلی بود مالک بن حویرث و او صحابی بود در نماز است آنحضرت آمده مدت است روز در خدمت و صحبت گذرانیده یا تینا فی مصلانا می آمدند
الخامسة ان فضلة طاهرة و قد تقدم الکلام فی الفضلة الباقية عن الوضوء و الطهارة السادسة انه یجوز للرجل او المرأة اذا طهر احداهما ان یسجد	مالک بن حویرث در جای گذاردن نماز که مسجد بود یا جای دیگر که مستعین ساخته بود و نیز برای نماز یحیی در حالتیکه سخن میکرد مالک بایان را و صحبت میداشت فحضرت الصلوة یوما پس رسید وقت نماز روزی فقلنا له تقدم پس گفتیم اما مالک را پیش رو و امام شو فقال لی تقدم بعضکوپس گفت مالک گو که پیش شو بعضی و کسی دیگر شما حتی احد ثکول لا تقدم تا آنکه حدیث کم شما را که چرا پیش نمی شوم برای نماز سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقولون شنیدم آنحضرت را که میفرمود من تراهم قوما فلا یصل به کسیکه زیارت کند قومی را و بیاید بدین
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	ایشان پس باید که امامت بخند ایشان را ولیو مهم هر جل منتهو و باید که امامت کند ایشان را مدعی از ایشان اگرچه ایشان اذن کرده بودند و نمی مقید بعد از اذن است اما مالک بر مطلق محل کرد و مصلحت در ترک امامت خود دید قال ابو عیسی
الخامسة ان فضلة طاهرة و قد تقدم الکلام فی الفضلة الباقية عن الوضوء و الطهارة السادسة انه یجوز للرجل او المرأة اذا طهر احداهما ان یسجد	هذا حدیث حسن صحیح و العمل علی هذا عند اکثر اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم قالوا گفته اند صحابه و غیر ایشان صاحب المنزل احق بالامامة من الزائر صاحب کان
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	<b>شرح ابی الطیب</b>
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	والعمر هو التراب فیکون دعاء علیه بالذل و الهوان و هو تمثیل و الا فلا یشتط التحصیص قوله فیسب منصوب عطفاً علی لیستغفر و هو منصوب بلام کی و یجوز رفعه علی الاستیفاء <b>باب ما جاء</b>
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	من تراهم قوما فلا یصل به قولی کان ملک بن الحویرث ای البیثی و قد علی النبی صلی الله علیه و سلم و اقام عنده عشرين لیلة و سكن البصرة <b>قوله</b> یا تینا فی مصلانا ای مسجدنا بالبصرة <b>قوله</b>
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	لیتقدم بعضکو حتی احد ثکول ای حتی ففرغ من الصلوة و انصلی فاحد ثکول بسبب عدم تقدم می ثکول قال بعد الفراغ سمعت آنحضرت فی الکلام حذف و فی ابی داود و قلنا له تقدم فصله فقال لنا قد هو ارجل منکم
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	یصلی بکرم و سأحدثکولاً اصلی بکرم سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول الحدیث <b>قوله</b>
بالنجاسة و دلیلنا حدث ابی هريرة المتقدم و ما ذکره ینتقض به اذا تلوث بنجاسة فان یدیه و رجلاه سواء لا یجوز ان یدخله فی الاذان	قلیو مهم هر رجل منهن فانه احق من الضیف و کانه امتنع من الامامة مع الاذن منهم علی ابطار الحدیث

شرح سراج احمد	عاریة الاصولی
<p>لا یحق ترست بامست کردن از دیگر کس از زیارت کننده و قال بعض اهل العلم اذا اذن له فلا یاس ان یصلی به و گفته اند بعضی از اهل علم چون اذن کند صاحب منزل مرزائرا را پس باک نیست اینکه بگذارد و شود نماز بوسی و قال استحق یجذب</p>	<p>باب فی المرأة تروی فی المنام مثل ما روی الرجل عروة</p>
<p>الملک ابن الحویرث و قال گشته است استحق بجزیش مالک بن الحویرث و شدد فی ان لا یصلی احد بصاحب المنزل و تشدید و سختی کرده است استحق درین که نگذارد و بیکس بصاحب مکان و ان اذن له صاحب المنزل و اگر چه</p>	<p>عن زینب بنت ابن سلمة عن ام</p>
<p>اذن کند زائر را صاحب مکان قال و کذا لک فی المسجد لا یصلی به فی المسجد اذا امره یقول یصلی به و رجل منهم گفت استحق و همچنان در مسجد نگذارد با اهل محله در مسجد چون زیارت کند ایشان را میگوید استحق بگذارد نماز با اهل محله مردی</p>	<p>سئلة قال سمعت ام سلیمان بنت سلمان</p>
<p>از ایشان و اگر زائر بگذارد نماز را هم روا باشد لیکن ترک مستحب است <b>باب</b> ما جاء فی کراهة ان یخص الامام نفسه بالداء باب است در بیان آنچه آمده است در کراهت آنکه خاص کند امام نفس خود را بدعا و برای قوم دعا کند حدثنا علی</p>	<p>ابن حجر نا سمعیل بن عیاش قال ثقی حبیب بن صالح عن یزید بن شریح عن ابی حنی الموثون التخصی شداد بن حمی صدوق</p>
<p>از ثابته بود عن ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا یحل لامری حلال نیست مردی را ان یظفر فی جوف بیت امری حتی یستأذن اینکه نظر کند در جوف خانه مردی تا آنکه اذن کند صاحب خانه فان نظر فقد</p>	<p>لا یستحی من الحق هل علی المرأة غسل</p>
<p>دخل پس اگر نظر کند در جوف خانه پس تحقیق گوید او داخل شد در خانه و لا یوم قوما فیخص نفسه بدعوة و نه و اما است یخص کسی قومی را پس خاص کند نفس خود را بدعا یعنی نه قوم را فان فعل فقد خانهم پس اگر کرد کسی همچنین که خاص کرد نفس خود را بدعا</p>	<p>اذا هی رأت المنام مثل ما روی الرجل</p>
<p>پس خیانت کرد قوم را یعنی این حکم در آن وقت است که خاص کند امام نفس خود را بدعا در قنوت و غیر آن چون دعا کند و قوم آمین گویند که درین وقت خاص کند نفس خود را امام و قوم ندانند که این خیانت است و چون امام خاص کند بدعا در سجده یا در</p>	<p>قال نعم اذا هی رأت الماء فلتغتسل</p>
<p>تشهد پس آن خیانت نباشد زیرا که هر کس را از مؤمنین باید که دعا کند برای خود و تحقیق وارد شده اند احادیث صحیحیه از آنحضرت که دعا میفرمود در تمام نماز با افراد در حالت امامت در رکوع و سجود و تشهد و قومه و جلسه چنانکه در کتاب احادیث مسطور اند و اگر کسی گوید که اگر این حکم</p>	<p>قالت ام سلمة فخصت النساء</p>
<p>خاص نکند امام نفس خود را بدعا قنوت باشد بر اینند میگفت که ان لا یقن الا امام بعضه افراد فی قنوت و با وجود آن صحیح گشته است که قنوت آنحضرت بلفظ افراد بود و چنانکه قول اللهم اهدنی شریکاً است و قد صرح الامام ابن الهمام بان قول الشافعیة اللهم اهدنا و اعدنا باجمع خلاف المنقول</p>	<p>یا اوسلیو اسنادا هذا حدیث صحیح</p>
<p>لکنهم یفقهونه بمن حدیث فی حق الامام عام انه لا یخص القنوت ولا یخصی انه علیه السلام و کان یقول فی کماله هو امام لانه لم یکن یصلی الصبح منفردا و اصل ثابت متفق</p>	<p>علیه و ایه ام سلمة و انس عائشة اما</p>
شرح ابی الطیب	
<p><b>باب</b> ما جاء فی کراهة ان یخص الامام نفسه بالدعاء <b>قوله</b> فان نظر فقد دخل ای فان نظر بغیر اذن فقد دخل بغیر اذنه و الدخول بلا اذن ممنوع فكذا النظر فی ای داود فان فعل ای فان نظر فقد خانهم <b>قوله</b> ولا یوم قوما</p>	<p>حدیث ام سلمة فهو مقدم و فی</p>
<p>منصوب علی انه معطوف علی یظفر و کذا لک یخص منصوب بالاعطف علی منصوب و کذا لک قوله و لا یوم قوما <b>قوله</b> فقد خانهم اما استیجاب الاله الام لان الجماعة شرعت لوصول الملائكة الی کل بركة و بركة کل واحد من المأموم و الامام</p>	<p>الصحيح بلفظه و فیہ زیادة فقالت</p>
<p>من الله تعالى فمن خص نفسه فقد خانها و هو يدل علی ان المأموم ایضا لا یخص نفسه و اما خص الامام لانه صاحب البدعاء <b>قوت المعتدی</b></p>	<p>ام سلمة و تحت لم</p>
<p>حدثنی حبیب بن صالح عن یزید بن شریح عن ابی حنی الموثون التخصی شداد بن حمی صدوق</p>	





عائشة عن عائشة وعن زينب بنت أبي سلمة عن أبي سلمة ورواه متابع بن عبد الله عن عروة عن عائشة أن أمرأة قالت لرسول الله صلى الله عليه وسلم هل تغتسل المرأة إذا احتملت البئر الماء فقال نعم فقلت لها عائشة توبت يداً وألكت فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم عيها وهل يكون الشبه الامن قبل ذلك إذا علماؤها ماء الرجل شبه الرجل أخوالها وأعداء ماء الرجل ماءها أشبه الولد إمامه غريبه قوله زينب يميناك وأيداك للعلماء في عشرة أقوال الأول معناه استغنيت قاله عيسى بن دينار	شرح سراج احمد بود از خمسة است خطا ميگويان سمعت ابا امامة يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاثة لا تجاوز صلواتهم اذا هم كسر انك در نمی گذرد نماز ایشان گوشتهای راوی نمی رسد بعد قبول نمی گردد متعلق بنوع رضای حق العبد لا یوق حتی یرجع کی بنده گر بخیزد تا آنکه باز گردد بسوی مالک و امرأة بآنت و نزوحها علیها ساخط روم زنی که شب کرد در حالتیکه شوهری بروی غضب گذشته و ناراضی است بحق و اگر غضب بناحق باشد امر بر عکس خواهد بود و امام قوم و هو له کارهون قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب من هذا الوجه ازین طریق و شاکر که پوشیده است و ابو غالب استخرج و رفع حای هم و زاء و تشدید و او در آخر ازینست <b>باب ما جاء</b> اذا صلى الامام قاعدا فصلوا قعودا باب ت در بیان آنچه آمده است که چون نماز بگذارد امام نشسته پس بگذارد ایشان نیز نشسته حدیثنا قتيبة نا للیث عن ابن شهاب عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرئ فحش فحش انس بن مالك یفیتا و انحرمت <b>شرح ابی الطیب</b> <b>قوله</b> ثلاثة لا تجاوز صلواتهم اذا هم ای لا ترتفع الی السماء كما فی حدیث ابن عباس عند ابن ماجه لا ترتفع صلواتهم فوق رؤسهم شبرا و هو كناية عن عدم القبول قالوا و هو اخص من الاجزاء لا یلزم من عدمه عدم الاجزاء لان الاجزاء كونه سببا لتسقوط التكليف و القبول كونه سببا للثواب قال بعض العلماء لا یلزم من نفی القبول نقصان اصل الصلوة اذا لم يرد بنفی القبول نفی الثواب ولو كانت الصلوة علی وجه الكمال أقول اذا كان علی وجه الكمال فما المانع من الثواب الا ان كان مراده من الكمال اتمام الاركان و الافعال <b>باب ما جاء اذا صلى</b> الامام قاعدا فصلوا قعودا <b>قوله</b> ختم من الخمر و رای سقط <b>قوله</b> فحش بضم الجیم و كسر الحاء ای خدش شقه الايمن یعنی قشر جلده فتاشرت اشرامه استطاعة القيام فصلی قاعدا	<b>قوت المعتدی</b> ثلاثة لا تجاوز صلواتهم اذا هم ای لا ترتفع الی السماء كما فی حدیث ابن عباس عند ابن ماجه لا ترتفع صلواتهم فوق رؤسهم شبرا و هو كناية عن عدم القبول كما فی حدیث ابن عباس عند الطبرانی لا یقبل الله له صلوة <b>باب ما جاء اذا صلى</b> الامام قاعدا فصلوا قعودا الى اخره قال ابن حبان فی صحیحہ هذا امر فريضة لا فضيلة وهو عندی غریب من الاجماع الذي اجمعوا علی لان من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اربعة افتوا به جابر بن عبد الله و ابو هريرة وانس بن حذیر و قیس بن هذ و الاجماع عندنا اجماع الصحابة الذين شهدوا و اهبوط الوحى و تزلزل الأرض و اعيدوا من التحريف عند اجماع الصحابة و التبديل حتى حفظ الله بعد الدین علی المسلمين و لم یرو عن احد من الصحابة قط لهؤلاء الاربعة لا باسناد متصل ولا منقطع فكان الصحابة اجمعوا علی ان الامام اذا صلى قاعدا كان علی المأمومین ان يصلوا قعودا و قد افتی به من التابعین جابر بن یزید ابو الشعثاء و لم یرو عن احد من التابعین اصلا خلافه لا باسناد صحیح ولا و اما فكان التابعین اجمعوا علی اجازته و اول من ابطال فی هذه الامة صلوة المأموم قاعدا اذا صلى امامه جالسا المغيرة بن مقس و صاحب النخعی و اخذ عنه حماد بن ابی سلیمان و اخذ عنه حماد ابو حنيفة و تبعه عليه من بعده من اصحابه انتهی فحش بضم الجیم و كسر الحاء و اخره شین معجمة ای قشر و خدش
--	---	---













شرح سراج احمد

[illegible]

شرح الالحاطيب

عزیز پس از هجرت آنحضرت قاصد بود از سابقین اولین و در شان او نازل گشته و من الناس من يشترى نفسه ابتغاء موات الله و امره  
شده بدر و بجهاد و او در مدینه ستمه ثمان و ثلثین و ثمان یافت از عمر هفتاد و سال قال حدثت ببسوال الله صلى الله عليه وسلم  
هو یصلی گفت ضعیف گزشتیم من آنحضرت در حالیکه آنحضرت نماز میگذارد و سلمت علیه پس سلام خواندم بر آنحضرت  
فرج الله اشکرتا پس رد کرد آنحضرت جواب سلام را بشارت بدست و قال لا اعلم الا انه قال اشاره باصبعه و گفت ابن  
عمر یا اوی دیگر برگردستی که گفت صعیب اشارت کرد انگشت خود صاحب سفر السعادت گفته است که گاهی آنحضرت ایماسی کرد  
بسر مبارک خود و بعضی گفته اند که جائزست رد سلام بشارت بحیثم و سرور و سلام باین طریق پیش از تسبیح بود یا بعد از تسبیح  
منسوخ شده رد سلام بکلام بود کما فی التخریج و فی الباب عن بلال کما اخرج به المصنف و ابی هریره اخرج به الدارقطنی و انفس اخرج به  
ابو داود و ابن خزمیه و ابن حبان یلفظ ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یشر فی الصلوة و عائشة رضی الله عنهم حدثت لعمرو بن  
غیلان ناوکیع ناهاشتم بن سعد عن نافع عن ابن عمر قال قلت لبلال کیف کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی علیه و سلم  
حاجین کافوا یسلمون علیه و فی الصلوة گفت عبد الله بن عمر بر سیدم بلال بن رباح را چه طور بود آنحضرت کرد و میکرد بر صحابه  
هنگامیکه بودند که سلام میکرد بر آنحضرت و حال آنکه آنحضرت در نمازی بود و در این حدیث سوال از بلال است در حدیث سابق روایت صعیب  
بود و در روایت نسائی نیز از صعیب است شاید که سوالی نه بود و باشد قال کان یسجد یسجد بلال بود آنحضرت که اشارت میکرد و رد سلام  
می نمود بدست خود باین طریق که بسط میکرد و گفت خود را برین سجد اندیز بطن کن را اسفل فظهور او را فوق چنانکه در حدیث ابی داود و نسائی و ترمذی  
ابن عمر آمده است قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و حدیث صعیب حسن لا یخرجه الا من یثبت الیه من حدیث الیه من حدیث صعیب

[illegible]

شرح سراج احمد

باب فضله الا حوزی

این حدیث بن عمر از بلال حدیثی است حسن و صحیح و حدیث مصیب حسن است نمی شناسم و اگر از حدیث ایش که از دیگر روایت کرده است و قد  
 روی عن زید بن اسلم عن ابن عمر قال قلت لبلال کیف کان النبی صلی الله علیه و سلم یرد علیه و حدیث کا فوا یسلمون علیه  
 فی مسجد بنی عمر بن عوف درین حدیث لفظ و عبارت سجده بن عمر بن عوف واقع شده است قال کان یرد اشارت گفته بلال بود  
 آنحضرت که در سجده باشارت و کلام الهی بنین عندی صحیح مصنف گوید و در حدیث نزد من صحیح اندک آن قصه حدیث صحیب  
 غایب قصه حدیث بلال زیر کلاه خود حدیث مصیب غیر قصه حدیث بلال است و آن کان ابن عمر روی عنهما و اگر چه بود عبد الله بن عمر که  
 روایت کرده است از مصیب بلال فاحتمال آن یکنوع منع مختصا جمیعاً پس احتمال دارد و اینکه باشد عبد الله بن عمر که شنیده باشند این  
 حدیث را از بلال و مصیب هر دو باب ما جاء ان التسمیة للرجال والتصفیق للنساء باب است در بیان آنکه بدستگیر گفتن سبحان  
 الله در نماز حادث شدن چیزی برای مردان است و دست بردن مردان راست حدیث ثناء نادنا ابو معاویه عن اعمش  
 عن ابی صالم عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم التسمیة للرجال والتصفیق للنساء دست بردن مردان است  
 برای آنان گفتن سبحان الله برای مردان است تا بدانکه آن کسی که روی در نماز دست گرفته تصفیق آنست که بطن کف یا من برای ذکر گفتن این زنند  
 و بطن کف بر بطن کف زنند بطریق لعب و اگر زن نماز فاسد گردد و چنانکه در شرح مسلم نوشته است و فی فیلی بن علی بن محمد بن سعد الساعی  
 اخبرنا الشیخان فجاوب بن عبد الله و ابی سعید الخدری و ابی عمر بن الخطاب قال علی کنت اذا استاذنت علی النبی صلی الله  
 علیه و سلم و هو یصلی سمعته علی مرتضی بودم من که چون دستوری می خواستم بر آنحضرت در حالیکه آنحضرت نماز سب گذارد  
 سبحان الله را میگفت قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث حسن و صحیح و العمل علیه عند اهل العلم و یقول احمد  
 و انحنی ترجمه اش ظاهر است باب ما جاء فی کراهة التذائب فی الصلوة باب است در بیان آنچه مذکور است در کراهت فاذکر درین

شرح ابی الطیب

باب ما جاء ان التسمیة للرجال والتصفیق للنساء فی التسمیة للرجال والتصفیق للنساء یعنی من نایبته حادثه  
 فاحتاج لها الی تنبیه غیره انه فی الصلوة فیقول الرجل سبحان الله و تصفق المرأة لانها ما مویة یخففص الصوت قال  
 فی تاج المصنوع التصفیق فی الحدیث ما خوذ من صفق احدی الیدین علی الاخری لایطونهما و لکن یظهما و اصل  
 الیمنی علی الراحة من الید الیسری و قال الطیبی المرأة تضرب فی الصلوة ان اصابتها شیء بطن کفها الیمنی علی ظهر کفها  
 الیسری یا انصب ما جاء فی کراهة التشاوب یا لهن و قیل یا لهن و نسب الی لفظ قال الطیبی التشاوب تفاعل  
 من التشاوب و ما لم یخفوا فیه لیسوا عراة من تمدد لکسل و امتلاء و حی جلیبة النوم الذی هو من حبائل  
 الشیطان فانه یدخل به علی المصلی و یخرجه عن صلاته انتمی قال الحراق فی حذرة الروایة تعقید بالصلوة و فی الصحیحین  
 اطلاق ذلک فیحتمل ان یحمل المطلق علی المقتید المعنی ان یدرید ان یشوش علیه فی صلاته و یطیبه عنها و قد صرح النووی التحقیق بکراهة  
 التشاوب فی غیر الصلوة ایضاً لکونه من الشیطان قال ابن الغزالی فذلک یکظمه فی کل حال قال خصل الصلوة لانها اولی الاحوال  
 به قال و اما نسبته الی الشیطان فان کل فعل مکرره ینسب الی الشیطان فانه واسطته و کل فعل  
 حسن ینسب الی الشرع الی المملک فانه واسطته قال و التشاوب من الامتلاء و التکاسل و ذلک  
 بواسطه الشیطان و التقلیل من الخیلاء و النشأط بواسطه المملک قال الحراق و قد جاء فی الاشر

این حدیث بن عمر از بلال حدیثی است حسن و صحیح و حدیث مصیب حسن است نمی شناسم و اگر از حدیث ایش که از دیگر روایت کرده است و قد  
 روی عن زید بن اسلم عن ابن عمر قال قلت لبلال کیف کان النبی صلی الله علیه و سلم یرد علیه و حدیث کا فوا یسلمون علیه  
 فی مسجد بنی عمر بن عوف درین حدیث لفظ و عبارت سجده بن عمر بن عوف واقع شده است قال کان یرد اشارت گفته بلال بود  
 آنحضرت که در سجده باشارت و کلام الهی بنین عندی صحیح مصنف گوید و در حدیث نزد من صحیح اندک آن قصه حدیث صحیب  
 غایب قصه حدیث بلال زیر کلاه خود حدیث مصیب غیر قصه حدیث بلال است و آن کان ابن عمر روی عنهما و اگر چه بود عبد الله بن عمر که  
 روایت کرده است از مصیب بلال فاحتمال آن یکنوع منع مختصا جمیعاً پس احتمال دارد و اینکه باشد عبد الله بن عمر که شنیده باشند این  
 حدیث را از بلال و مصیب هر دو باب ما جاء ان التسمیة للرجال والتصفیق للنساء باب است در بیان آنکه بدستگیر گفتن سبحان  
 الله در نماز حادث شدن چیزی برای مردان است و دست بردن مردان راست حدیث ثناء نادنا ابو معاویه عن اعمش  
 عن ابی صالم عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم التسمیة للرجال والتصفیق للنساء دست بردن مردان است  
 برای آنان گفتن سبحان الله برای مردان است تا بدانکه آن کسی که روی در نماز دست گرفته تصفیق آنست که بطن کف یا من برای ذکر گفتن این زنند  
 و بطن کف بر بطن کف زنند بطریق لعب و اگر زن نماز فاسد گردد و چنانکه در شرح مسلم نوشته است و فی فیلی بن علی بن محمد بن سعد الساعی  
 اخبرنا الشیخان فجاوب بن عبد الله و ابی سعید الخدری و ابی عمر بن الخطاب قال علی کنت اذا استاذنت علی النبی صلی الله  
 علیه و سلم و هو یصلی سمعته علی مرتضی بودم من که چون دستوری می خواستم بر آنحضرت در حالیکه آنحضرت نماز سب گذارد  
 سبحان الله را میگفت قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث حسن و صحیح و العمل علیه عند اهل العلم و یقول احمد  
 و انحنی ترجمه اش ظاهر است باب ما جاء فی کراهة التذائب فی الصلوة باب است در بیان آنچه مذکور است در کراهت فاذکر درین

في اربعة اصول

شرح سراج احمد

ورما وجدنا على بن سحر انا السمعيل من جعفر عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابي حمزة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال للتائب في الصلوة من الشيطان فانه كزاد واما اذا جانب شيطان مستكر فانه كزاد كس يستي نوم وتقل بدن في شوقى مست شيطان بدن راضى است فاذا انتاب بعد كظلمة الاستطاع ان يارب مجزوا وبواو خطاست فاسم ازوى ثوباي آيد بعم مثله وفتح عزم وبمذ فانه وان تنفسي است كرمي كشاري ازوى دهن وتسيب دمي استلاني حده وكرورت حواس وتقل بدن و سستی او و ميل كسمل وتوتم ولما نسبت كرده اند انرا بشيطان فرمود ان شاء الله بن الشيطان

التي قد سنا اننا  
واما دم الحبيص  
النفاس فياقي  
بيانهما في يا فها  
مع خروج الولد  
ان شاء الله في باب

شرح ابي الطيب

صفة نسب الشيطان في تناء بالمصلين روى ابن ابي شيبه بسند صحيح عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال نبئت ان الشيطان قاررة يشتمها القوم في الصلوة كي يتشاء بواو روى ايضا عن يزيد بن الاصم قال ما تناوب رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة قط قول فليكن ظمير ما استطاع بفتح ياء المضارعة وكسر الظاء المعجمة اى ليحبسه ما امكناه بوضع اليد على الفم او تطبيق السن او ضم الشفتين المشلا يبلغ الشيطان مزادة من ضحكك وتنشويه صورته وذخواه في فمه للوسوسة والمقصود من الحديث التحذير من اسباب الامتلاء والكسل من التوسع في الشبع في المطعم والمشرب

الرجل يستد في يا  
المائة بعد الغسل  
منسوق عن كشة  
قالت ربا اغسل  
النبي صلى الله عليه وسلم  
شوطاء فاستدفا

قوت المعتزى

التناب في الصلوة من الشيطان قال العراقي في هذه الرواية تعقيد بالصلوة وفي الصحيحين اطلاق ذلك فيحمل ان يحمل المطلق على المقيد المعنى انه يريد ان يشوش عليه في صلاته ويليجه عنه فقال الشيخ تقي الدين السبكي ويحمل ان يقال انما يحمل المطلق على المقيد في الامر لا في النهي فيحمل على النهي في كذا الشيء في معرض الذم له والتعذير عنه وقد صرح النووي في التحقيق بكرامة التناب في غير الصلوة ايضا لكونه من الشيطان قال ابن العربي كذلك فليكن ظمير في كل حال قال فخص الصلوة لانها اول الاحوال به قال واما نسبته الى الشيطان فكل شغل مكروه لنسبه الشرع الى الشيطان لانه واسطته وكل فعل حسن لنسبه الشرع الى الملك لانه واسطته قال والتناب من الامتلاء والكسل وذلك بواسطة الشيطان والتقليل من الغذاء والنشاط بواسطة الملك قال العراقي وقد جاء في الاثر صفة نسب الشيطان ان في تناب المصلين روى ابن ابي شيبه في المصنف بسند صحيح عن عبد الرحمن بن يزيد احد التابعين قال نبئت ان الشيطان قاررة يشتمها القوم في الصلوة كي يتشاء بواو روى ايضا عن يزيد بن الاصم قال ما تناوب رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة قط فاذا انتاب قال العراقي وفتح في حصل سماعتا بالواو وفي بعض الروايات تناب بالهمزة والمد هي في رواية المبارك بن عبد الجبار الصديقي وقد ذكر الجوهري والجمهور كونه بالواو فقال نقول فيه تنابيت على فاعلته ولا تقبل تناوبت وقال ابن دريد وثابت السقسطي في غريب الحديث لا يقال تناب بالمد مخفيا بل تناب يستشديد الهمزة فليكن كظلمة استطاع بفتح ياء المضارعة وكسر الظاء المعجمة اى ليحبسه ما امكناه

في فضمته الى  
ولو اغسل  
ليس باسناد  
بما رواه اسناد هذا  
حدث ابو بصير لم  
يستقيم فاشبهت  
به شيء ولا يسلو  
ويحتمل ان يكون  
من ورا حاش  
قاله الشافعي و  
يحتمل ان يكون من  
حاش الى الامانة  
عن ابن ابي عمير  
لا تنقض الموضوع  
ويقال في الزمان  
فمورد في ودفأ

شرح سراج احمد

خاصة الامور

میفرماید چون نماز کند یکی از شامه نماز باید کرد و کند و نماز دارد و آنرا تا آنکه تواند و بطریق بسنن دامن گشت که فراموش کرد و بعد از او بگوید  
لب یرین خود را بدندان یا بنهد پشت دست چپ بردارد و فی البک عن ابی سعید الخدری خیریه سلم وجد عذی  
ابن ثابت الامیر عبد الله بن یزید قال ابو عیسی حدیث ابی هریرة حدیث حسن صحیح وقد ذکره قوم من اهل العلم التثائب  
فی الصلوة وتحقیق مکرره گفته اند که هر کسی از اهل علم فایز کردن را در نماز قال ابو ایهود فی لاجه التثائب یا لکنیم گفت ابو ایهود  
شخصی بدرستی که بر این نزدی کمی فایز را بتخت کردن شاید که آن تخت دفع میگرد و باب ما جاء ان صلوة القاعد علی النصف  
من صلوة القاعد باب ست در بیان آنچه آمده است بدرستی که نماز نشسته که بر نهد بر نیزه ثواب است از نماز گذارنده است و  
حدیثی علی بن جریر ثنائی بن یونس ثنا الحسن بن المصنف عن عبد الله بن یزید عن عمران بن حصین قال سالت  
رسول الله صلی الله علیه وسلم عن صلوة الرجل وهو قاعد گفت عمران بن حصین پرسیدم آنحضرت را اگر گذاردن مردی  
نماز را در حالیکه نشسته باشد فقال من صلی قائما فهو افضل یس فرمود آنحضرت هر که بگذارد نماز را ایستاده پس آن گذاردن است افضل است  
ومن صلاها قاعدا فله نصف اجر القائم و هر که بگذارد نماز را نشسته پس آن را در نیزه ثواب است از نماز گذارنده است و اما خلاصه فیما  
وان لم یجد الماء

الرجل فهو دقان  
اذا سجن وذهب  
برده باب  
التیمم للجنب اذا  
لم یجد الماء  
ابن ماجه عن  
ابن جریر عن  
ابی ذر عن النبی  
صلی الله علیه وسلم  
قال ان الصعید  
للطیبه ضوئاً  
وان لم یجد الماء

شرح ابی الطیب

باب ما جاء ان صلوة القاعد علی النصف من صلوة القائم قول من صلی قائما فهو افضل لی آخره ای من  
صلی قائما بلا عذر فهو افضل ومن صلی قاعدا فله نصف اجر القائم لانه لو صلی قاعدا مع العذر لا یتنصف  
وهو محمول علی النفل اما صلوة الفرض قاعدا مع القدرة فباطلة اجماعاً بل من انکر وجوب القیام كفر لانه محمول  
من الذین بالضرر قال النبی و الشیخ ابن حجر و غیرهما و اما قلنا انه محمول علی النفل لان افضل یقتضی جواز  
القعود بل فضله لا جواز القعود فی الفرائض مع القدرة علی القیام فلا یتحقق فی الفرائض ان یتنصف  
و یكون التقوی جازاً بل ان قدر علی القیام یتعین وان لم یقدر علی القیام یتعین القعود و الذی یقدر علی القیام یتعین  
هذا المحمل جواز النفل مضطجاً مع القدرة علی القیام والقعود وقد التزمه بعض المتأخرین لکن اکثر العلماء انکروا  
ذلك و عدة بدیهة فقال ابن المظاہر و فی هذا الحث صلوة القائم علی النصف من صلوة القاعد و لانعلم الصلوة قائماً  
تسوغ الا فی الفرض حاله العجز عن القعود و هذا یحکم علی جملة الحث علی النفل اتفقوا علی وجوبه علی من صلیه  
قاعدا مع العذر لا یسقط من اجره شیئاً و قد علم انما ینقص من اجره شیئاً و قد علم انما ینقص من اجره شیئاً و قد علم انما ینقص من اجره شیئاً  
فالوجه ان الحث لیس بسبوق لیان صحة الصلوة و فسادها و اما هو لیان تفصیل حدی الصلواتین الصحیحتین علی  
الاخری و صحیحاً تعرف من قواعد الصحیحة من خارج فی اصل الحدیث لاصح الصلوة قاعدا فی علی نصف صلوة  
القائم و کذا اذا صححت الصلوة قائماً فی علی نصف الصلوة قاعدا فی الاجر و قوله ان المحدث لا ینقص من اجره بمنزلة  
بل من كان من نیته العمل بل كان یعتاد ذلك و اما فاته لحدیثه ان لا ینقص من اجره شیء سواء كان فرضاً او نفلاً لانه  
لو كان المرض تاركاً للصلوة حاله الصحیحة صلی قاعدا حاله المرض فصلاته علی نصف صلوة القائم و لا اجر الله  
اعلم قوله و من صلاها قائماً فله نصف اجر القائم و من صلی مستقیماً او علی جنبه لان النیوم حقیقة فینع  
الصلوة فلا یصح عمل علی حقیقته قال الطیب ای مضطجاً الخیر حدیثی و هذا فی غیر النبی صلی الله علیه وسلم و اما هو

عشرین فلو  
وجد الماء فلیسه  
بشرته فان ذلك  
خیر لانه قد  
ثبت عن النبی صلی  
الله علیه وسلم فی  
العجز ان رجلاً  
قال له اصابنی  
جنباً ولا اجد  
ماء فقال له علیک  
بالصعید فانه  
یکفیک من طریق  
عمران بن حصین  
و حدیث عامر  
فی الصحیحه ایضاً  
قال یحیی بن  
یاسر ان رجلاً













شرح سراج احمد	عاریضه الاحقری
<p>لیس پرشید و چادری بردوشه اندازد و هر دو طرف او را را کند پس لا باس است و هو قول احمد و آن قول امام احمد است و کذا این المبارک السدل فی الصلوة و مکرره گفته است ابن المبارک سدل را در نماز باید که <b>لا یسجد</b> که احدی صحت فی الصلوة بابت در بیان آنچه آمده است ذکر است مسکن نیز یاد و در کردن آنها در نماز جای سجده حدثناسعید بن عبد الرحمن الحنفی ناسفین بن عیینة عن الزهري عن ابی الاحوص عن ابی ذر عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا قام احدکم الى الصلوة فلا الحصى چون با سندی از شامسوی نماز و شرح در نماز نماید پس باید که مسح نکند و در نماز مسکن نیز با فان الرحمة تواجبه پس بر سبک رحمت حق تعالی و در بروی صلی میباشد پس اگر مسکن نیز بار از جای سجده و در نماز گویا رحمت را از جای سجده و در کرده یا شریعت الحسن بن احریث ثنا الولید بن مسلم عن الاوزاعي عن یحیی بن ابی کثیر قال قال ابو سبله بن عبد الرحمن بسین لام فتوتین ابن عبد الرحمن بن عوف احد العشرة المبشرة قام و عبد الله بود و گویند اسمعیل تابعی امام جلیل یکی از فقهایی سبیه بود و او این اخت رضاعی عاتقه صدیق بود که رضاع داده بود او را ام کلثوم بنت ابی بکر صدیق و آنوقت فقیه کثیر حدیث از سادات قریش بود در مدینه سنة اربع و تسعين وفات یافت عن معقیب بن یحیى و فتح صین محله و بقا کسوره میان هر دو شاة تحتیه و موصره ابن ابی الدوسی المدنی طلیت آل سعید بن العاص از سابقین اولین بود هجرت کرد هجرتین و حاضر شد تمام مشاهد را و والی گردانید او را شعبین بر بیت المال و او بود که انگشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست می می بود آخر از دست می در خلافت عثمان در بر این سینه نیز چند جست و جو کردند نیافت پس از آن ظاهر گشت اختلاف تا آخر زمان و رسید او را جزم پس میر المؤمنین عمر رضی الله عنه حاضر گردانید اطبا را و معاینه کرد و در توقف گشت مرض او و مر و یات می از آنحضرت هفت حدیث اندر صحیحین و در حدیث از مر و یات می متفق علیه یک حدیث است و منفرد گشته است مسلم یک حدیث قال سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم عن مسح الحصى فی الصلوة گفت معقیب پرسیدم آنحضرت را از مسح و در کردن مسکن نیز از جای سجده در نماز فقال ان كنت لا بد فاعلا فرقة واحدة پس فرمود اگر راستی تو بالفور در دو کننده آنرا از رحمت ایزای پیشانی پس یک بار است و در کردن بر طبق مار که دور گرد و در زیاده از آن نباید کرد که عمل کثیر شود و موجب تباهی نماز گردد و بدانکه قلب حسی برای سجده کرده است مگر یک بار که ممکن نباشد سجده کردن پس باک نیست که برابر کند و در خلاصه است که ترک آن احب است و ذکر</p>	<p>دون الذکور نشد معناه خود اصحاباً انوار ثیین و ثیین تسبع و الی ثنتين و اما قوله بحس فهو القدر الضخم قد مر حلیه فاقه صفي و اما قوله یتخفف فضعفه یضطرب الماء فیه و یتحرک لقوله لو یکن ملان و الخصف فضعفه الماء و غیره و منه قول ابن عباس الخصف فضعفه من الزنا یعنی الاستمناء و بالبدن و هو تحريك الماء و الخصف فضعفه وصف الماء فجعله من صف النس و ذلك کثیر فی اللغة تقدیرا بمن یخفف الماء فیه ثم حذف قوله الماء فیه و بقی الفعل</p>
شرح ابی الطیب	عاریضه الاحقری
<p>باب الحصى فی الصلوة و لا یسجد الحصى فی الحجازة الصغیرة فان الوضوء تواجبه ای تزل حلیه و تقبل علیه بسبب اشتغاله بالصلوة فلا یلیق لعاقل ان یتلقى تلك النعمة الخطيرة بهذه الفعله او لا ینبغي تقویة تلك النعمة والرحمة بمنزلة الغفلة والذلة <b>لأنه</b> فمرة واحدة بالنسبای افعله مرة واحدة وقال العسقلانی و يجوز الرفح فیکون التقدير فیکون مرة واحدة او مرة واحدة <b>کفی</b> او یجوز</p>	<p>عاریضه الاحقری</p>
قوت المعتمدی	عاریضه الاحقری
<p>عن ابی الاحوص قال النسا فی لوقفت علی اسماء و لا تغرته و قد انفرد الزهري بالرواية عنه و ليس له عند المصنف و عند ابن ماجه الا هذا الحديث اذا قام احدکم الى الصلوة ای اذا دخل فیها فلا یسجد الحصى لانه یشغل المسلم اما تقبیل الحجر فستحلیس داخبا فی النهی</p>	<p>الماء فیه ثم حذف قوله الماء فیه و بقی الفعل</p>

عَارِضَةُ الْأَعْوَدِي  
من وصف الحسن  
وأما قوله الصعيد  
الطيب فان الصعيد  
فقليل من صعد  
يصعد إذا علا وهو  
وجه الأرض الطيب  
الطاهر قال الشافعي  
هو التراب الطاهر  
المنبت وهذا  
تفسير فقهي على  
مذهبه والاول  
الذي قدمنا  
اصوب اجري  
على اللغة قال  
الله سبحانه  
فصيح صعيدا  
زلفا احكامه  
اذا ثبت ان التيمم  
جائز للجنب عند  
عدم الماء يختلف  
العلماء رحمته الله  
عليهم اذ ائتمروا  
برفع الخد ام لا  
وتخربوا في ذلك  
اطب فيا لما تفرقوا  
وقالوا ليس الخد  
عينا وانما هي احكام  
والتيمم برفعها

شرح مسراج احمد  
كرو قاضي خان كراياست كه برابر كنز موضع سجده را يك بار ياد و بار و تقيد بسجده بگيرت كنت كه قلب حصي براي خير سجده مطلقا كه رواست  
قال ابو عيسى هذا حديث صحيح وفي الباب عن علي بن ابي طالب اخبره الطبراني والبيهقي وضعفه وحذيفة  
اخبره الدارقطني في افراد وجابون عبد الله اخبره الضياء المقدسي في المختار ومعيقب اخبره الشيخان المصنف في النسائي وابن  
ماجه قال ابو عيسى حديث ابي ذر حداث حسن قد روي عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كره السجود في الصلوة وتفرق  
روايت كرده شده است از آنحضرت كه بدرستي كه او كرده مي داشت و بدرستي كه سجد كردن حصي را در نماز و قال ان كنت لا بد  
فاغسل مرة واحدة كانه روي عنه رخصة في المهمة الواحدة كوايكة از آنحضرت رخصت روايت كرده شده است در يك بار  
سجودن حصي از موضع سجده و العمل على هذا عند اهل العلم باب ما جاء في كراهة النفر في الصلوة بآيت در بيان آنچه  
آمده است در كراهت نفي كردن و در ميدان در نماز حدثنا احمد بن منيع ناعباد بن العوام خايمون ابو حمزة عن ابي صالح  
مولى طلحة عن ام سلمة قالت راي النبي صلى الله عليه وسلم غلاما لما يقال له افعل اذا سجدت فقلت ام سلمة رايك حضرت  
غلامي را كه ما را بگفته مي شد و را افعل يعني نام و افعل بود و در روايتي رباح آمده چون سجده مي كرد و مي دزد زين را تا كه او دود نكرد  
روي مي فقال يا افعل برب وجهك پس فرمود آنحضرت خاك كوده كن روي خود را قال احمد بن منيع كره غلام النفر في الصلوة  
احمد بن منيع كرده داشته عباد نفع را در نماز و قال ان نفع لو يقطع صلاته و كفت عباد اگر بريد خاك را قطع كرده نشود نماز و مي قال  
احمد بن منيع و به ناخذ كفت احمد بن منيع و باين حديث اخذ مي كنم و چنين است مذهب ما قال ابو عيسى و روي  
بعضهم عن ابي حمزة هذا الحديث و قال مولى لنا يقال له رباح بجاي غلاما لما حدثنا احمد بن منيع بن عبد الله الضبي ثنا احمد  
ابن زيد عن يمين ابي حمزة بهذا الاسناد نحوه و قال غلاما لما يقال له رباح قال ابو عيسى حديث ام سلمة استأذنه  
ليس بذلك و سناد حديث ام سلمة قوي نسيست و يمينون ابو حمزة قد ضعفه بعض اهل العلم و يمينون ابو حمزة كنيت در تحقيق تضعيف  
كرده است و بعضي اهل علم و اختلاف اهل العلم في النفر في الصلوة و اختلاف كرده اند علماء در حق در ميدان در نماز فقال بعضهم ان  
نفر في الصلوة استقبال الصلوة يعني ان بعضي علماء اگر بريد كسي در نماز باز گرداند و اعاده نماز را و هو قول سفيان الثوري و اهل الكوفة يعني  
امام عظيم ابو حنيفة رحمه الله عليه قال بعضهم بكرة النفر في الصلوة و نزل بعضي علماء كرهه است و زيد بن نماز و ان نفع في صلاته لو نفع صلاته كرهه  
در نماز خود تا كه نماز را و هو قول احمد بن منيع باب ما جاء في النفي عن الاختصاص في الصلوة بآيت در بيان آنچه آمده است در نفي اختصاص  
شرح ابي الطيب  
باب ما جاء في كراهة النفر في الصلوة قوله اذا سجدت فقم اي في الارض لا يزل عنها التراب فيسجد قوله رتب  
وجهاك اي وصله الى التراب ضعه عليه ولا تحترق عنه ولا تبعده عن موضع وجهك بالنفر فانه اقرب الى  
التضرع والتواضع واعظم للثواب فان الصاق التراب بالوجه الذي هو افضل الاعضاء غاية التواضع قوله  
واهل الكوفة يعني اذا ظهر الخوف بالنفر باب ما جاء في النهي عن الاختصاص في الصلوة  
قوت المعتزلي  
عن ابي صالح مولى طلحة عن ام سلمة قال لذي في الميزان هو مولاها واسمها ذكوان لا يعرف و قال الامام  
في التهذيب اسمها نراذان وليس له في الكتب الا هذا الحديث عند المصنف



شرح معراج احمد

عاریضه الاحادیث

استماع الاحادیث  
 من جملة حسن العمل  
 انما یصح ان یقال  
 ان الحدیث ثبت عنه  
 احکام فاستعمال  
 الماء یرفع السبب  
 و یرفع الاحکام  
 بارتقاء مسیبه  
 والتیمو یرفع الاحکام  
 رخصة مع بقاء  
 مسیبه فلا یبقی  
 حکم لکن السبب  
 باق والدلیل علی  
 ان الامر بن جنیبا  
 وصحیفة التوسط  
 ظاهرهما الدلیل علی  
 ارتقاء الاحکام  
 یلتزمون فان  
 کل ما کان منوعا  
 معارفا جازا  
 هذا نص واما  
 الدلیل علی بقاء  
 السبب فلزوم  
 استعمال الماء عند  
 وجودة من غیر  
 محد حدث  
 سوى الاول الذی  
 کان التیمو منوعا  
 علی هذا فلا بد

در نماز حدیث ابو کریب نا ابواسامة عن هشام بن حسان عن محمد بن سیرین عن ابی هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم ان یصلی الرجل مختصرا منع فرمود ان حضرت انیک بگذارد و نماز آدمی در حالیکه مختصر باشد مختصر بفتح خاء میجر و سکون صاد و همزه و فاعله تیکاه است یعنی نهادن دست بر تیکاه و در حدیث آمده است که اختصار راحت اهل نماز است که چون از طول قیام در میروند تعب کنند استراحت کنند باختصار و بعضی گویند که این فعل میوت مراد باهل نماز ایشان اند و در روایت آمده است که ابلیس نمل و دست خود را بر فاعله در و تیکاه افتاد بر زمین در سید او را مصیبت لعن و بعضی تفسیر کرده اند اختصار را بگرفتن مختصره یعنی عصار دست که در نماز بر او تکیه کرده باشد و بعضی تفسیر کرده اند اختصار را باختصار سورت که تمام بخواند و آن مکروه است یا اختصار بر آیات سجده تا بحدیث کند یا بیک آیت سجده که بان قرائت رسیده است تا سجده کند یا اختصار نماز و کوتاهی قیام و رکوع و سجود و این معانی از محتملات لفظ اند و در روایتی که لفظ اختصار واقع شده است و تفسیری که مشهور است از صحابه سلف دستها بر تیکاه نهادن است چنانکه در ترجمه مشکوٰۃ و فی الباب عن ابن عمر اخبره البغوی فی شرح السنه بلفظ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاختصار راحة اهل النار قال ابو عینی حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح و قد ذکره قوم من اهل العلم الاختصار فی الصلوة مصنف خود تفسیر اختصار می کند و الاختصار ان یضع الرجل یدک علی خاصرته فی الصلوة و اختصار آنست که بنزد مردی دست خود را بر تیکاه خود در نماز و کوه بعضی از منشی الرجل مختصرا و مکروه و در حدیثی از بعضی علماء انیک براه رود آدمی در حالیکه دستها بر تیکاه نهاده باشد و بیرون ابلیس اذا منشی یمشی مختصرا و روایت کرده شده است که بدست تیکه ابلیس علیه لعنة چون راه می رفت یفت دست بر تیکاه نهاده اخبره عبد الرزاق عن ابی هريرة قال اذا قام احدکم الی الصلوة فلا یجعل یدیه فی خاصرته فان الشیطان یخفز ذک فتر دامام ما الی حنیف مختصر و صلوة مکروه است زیرا که این هیأتی است که در وی ترک منوع است **باب** ما جاء فی کراهة کف الشیعة فی الصلوة باریست در بیان آنچه آمده است در کراهت کف مویها در نماز و همچنین آنها حدیثنا یحیی بن موسی نا عبد الرزاق نا ابن جریر عن عمر بن ابن موسی عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابیه عن ابی رافع انهم قد رووا عن محمد بن الحسن بن علی وهو یصلی بدست تیکه الی رافع بگذشت با امام حسن رضی الله عنه و حال آنکه امام حسن نماز میگذارد و قد عقص حفرته و تحقیق میپسیده بود امام حسن موی گیسوهای خود را در قفاه در بالای گردن برشتهای هر غلجا آیس بکشا و ابو رافع مویها را

شرح ابی الطیب

**قوله** ان یضع الرجل الی اخره وهو تفسیر محمد بن سیرین الزاوی عن ابی هريرة قاله المحقق بن الهمام وهو انشهر الاقوال فی تفسیر الاختصار و قیل هو ان یصلی متکئا علی عصا و قیل ان لا یتوکل و قیل و السجود و قیل ان یختصر الآیات الی فیها السجدة **قوله** ان یمشی الرجل مختصرا یعنی یکره الاختصار فی خارج الصلوة ایضا **باب** ما جاء فی کراهة کف الشیعة فی الصلوة الکف الضم و الجمع **قوله** و قد عقص حفرته العقص هو ان یجمع شیعته علی هامة

قوت المغنی

عن عمران بن موسی هو ابن عمرو الاشجق بن سعید بن العاصی الاموی لیدرو عنه الا ابن جریر و لیس له فی الکتاب الا هذا الحدیث عند المصنف و ابن داود



شرح سراج احمد

عامة الاحاديث

وگویند در اجنادین و گویند در ریح الصغر شمشیر و این هر دو در سند سیزدهم بودند و گویند در ریح نوک سراج شمشیر است  
 عشر وفات کرد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة مثني مثني تشهدك في كل ركعتين نماز و در  
 ركعت مست تشهد خواندن است در پس هر دو ركعت و تحشع و تنضج و خشع كن و تنضج و خشع كن و تنضج و خشع كن و تنضج و خشع كن  
 نمودن و تنضج یعنی زاری كردن و تمسك و يسكون و آرام كن نماز را و تنقح يديك و بر دار هر دو دست خود را بيقول  
 ميگفت در تفسير تنضج يديك و يضعهما الى ربك مستقبلا بيطونها و وجهك بر دار هر دو دست خود را بسوی پروردگار  
 خود در حاليكه روی كنده باشی شكم هر دو دست را بسوی روی خویش و تقول و بكوي يارب يارب اي پروردگار من اي پروردگار

شرح ابی الطيب

عامة الاحاديث

قول تشهد في كل ركعتين خبر بعد خبر كالبيان لثني مثني اي ذات تشهد كذا المعطوفات في سبجي ان الرواية فيه  
 بالمصارع على حذف واحد الثاني يعني الصلوة تصل ركعتين ركعتين وهذا في النوافل عند الشافعي لان عند الافضل  
 ان سلم من كل ركعتين ليلا كان او نهارا و يكن ان يقال ان معناه ان اقل الصلوة ركعتان فيقيد في البيت و ايضا  
 لا يمنع للزيادة فلا دلالة على سلام بعدهما فلا حاجة الى تعقيد بالنوافل قول و تحشع هو السكون التذلل قبل  
 و التحشع قريب المعنى من الخضوع الا ان الخضوع في البدن و التحشع في البصر البدن و الصوت قبل الخضوع في الظاهر  
 و التحشع في الباطن قول و تنضج في ختم النهاية التنضج التذلل المبالغة في السؤال قول و تمسك هو  
 اظهار الرجل المسكنة من نفسه او طلب السكون الى الله و امره و حكمه و قضائه و قد عا او طينانه قول و تنضج  
 يديك من اقناع اليدين و هو رفعهما في الدعاء و منه قول تعالى مقنعي رفعهما اي ترفع بعد الصلوة يديك  
 للدعاء و هو مغطوف على حذف و اي اذا فرغت تسلم و ارفع يديك بعد هاسا ثلث حاجتك فوضع الخبر موضع  
 الطلب قال العراقي المشهور في هذه النواحي مضا رعة حذف منها احدى التائين و يدل عليه قوله في رواية  
 ابى داود ان تشهد و وقع في بعض الروايات بالتنوين فيها على الاسمية و هو تصحيف من بعض الروايات  
 قاله في قوت المغتذي قول و يقول ترفعهما الى ربك اي يقول الراوى معنى تنضج يديك ترفعهما  
 وقوله الى ربك متعلق بقوله تنضج و يجوز ان يكون فاعل يقول ضمير النبي  
 صلى الله عليه وسلم و يرفعهما نفس بقوله تنضج و هذا بعد الصلوة

قوت المغتذي

عامة الاحاديث

تشهد في كل ركعتين و تحشع و تنضج و تمسك قال العراقي المشهور في هذه الرواية انها افعال مضارعة حذف منها احدى  
 التائين و يدل عليه قوله في رواية ابى داود و ان تشهد و وقع في بعض الروايات بالتنوين فيها على الاسمية  
 و هو تصحيف من بعض الروايات و قال في النهاية تمسك اي تذلل و تحشع و هو تفعل من السكون و القياس  
 ان يقال تسكن فهو الاكثر الا فصح و قد جاء على الاول اسرف قليلا قالوا تمنع و تمنطق و تستبدل  
 و تنضج يديك يقول ترفعهما الى ربك مستقبلا بيطونها و وجهك قال الخليلي اقناع اليدين رفعهما في الدعاء و المسألة  
 قال ابن العربي و هو بعد الصلوة لا فيها قال العراقي و قد يمسكون فيها في القنوت حيث شرع

في ذلك ما استبان  
 اصلها مجزئة و  
 يستعمله الا عادة  
 في الوقت الاخرى  
 لا يشر به و لا شافعي  
 قولان الصحيح و  
 الاعادة لان النسيان  
 لا يؤثر في اسقاط  
 امتثال لما مولد  
 و اما ثابته في العفو  
 عن المنهيات و هذه  
 قاعدة لا تنهد بها  
 العبارات كالاشارة  
 ولا الظواهر من  
 الدلالات ولا  
 تعارض لا نظام  
 الثالثة اذ اصلي  
 به فريضة اخرى  
 و به قال الشافعي  
 وقال ابو حنيفة  
 يجوز ان يصلي به  
 فريضة اخرى في  
 المذهب تفصيل  
 انت في غنى عنه  
 لان المسألة بينة  
 في انه لا يجوز ان  
 يصلي بتميز واحد  
 الا فريضة واحدا

شرح سراج احمد

عائشة الاسودى

سبح دكانى بجنابى تعالى ومن لم يفعل ذلك فهو كذا وكذا او هر كه نكره نماز را پس آن كس چنين چنين است يعنى تكبير است قال ابو عيسى قال غير من المبارك في هذا الحديث من لم يفعل ذلك فهو كذا وكذا ج گفت معنك گفت سواى عبد الله بن المبارك درين حديث هر كه نكره نماز را پس آن نماز و عبادت وى ناقص است و انما تمام خراج بفتح خاى بفتح وى و قال محمد بن قيس قال تمام قال ابو عيسى سمعت محمد بن اسمعيل يقول روى شعبة هذا الحديث عن عبد ربه بن سعيد فاخطا في مواضع گفت معنك شنيدم امام بخارى را كه سيگفت روايت كرده شعبة اين حديث را از عبد ربه بن سعيد پس او خطا كرده است در بسيار جا فقال عن انس بن ابي انيس وهو عمران بن ابي انس اين بيان خطاى عبد ربه بن سعيد است پس گفت در روايت خود عن انس بن ابي انيس و حال آنكه او عمران بن ابي انس است و قال وكفت عبد ربه بن عبد ربه بن عبد ربه بن عبد الله بن الحارث و انما هو عبد الله بن نافع بن العيماء عن ربيعة بن الحارث وقال شعبة وشعبة باين عبارت گفته است عن عبد الله بن الحارث عن المطلب عن النبي صلى الله عليه و انما هو عن ربيعة بن الحارث بن عبد المطلب عن الفضل بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم يعنى اسناد حديث باين عبارت است كه در اسطر افضل است قال محمد گفت امام بخارى و حديث الليث بن سعد صحيح من حديث شعبة و حديث ليث بن سعد صحيح تر است كه در اسناد حديث مذكور گفته است از حديث شعبة باب ما جاء في كراهة التشبيك بين الاصابع في الصلوة باليست در بيان آنچه آمده است در ذكر كراهيت آوردن انگشتان يك دست در انگشتان دست ديگر در نماز حديث ثانياً الليث بن سعد عن ابن عجلان عن سعيد المقبر عن رجل عن كعب بن عجرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا توضأ أحدكم فاحسن وضوءه چون وضوء كنيد از شما پس نيك كرد وضوى خود را با دايه شرايط وى تو خارج عامداً الى المسجد پستير وى رفت قصد كنده بسوى مسجد فلا يشك بين اصابعه پس بايد كه در هم و گير كنند انگشتان خود را فانه في صلاته پس بدرستي كه آنكس در نماز خود دست و ثواب نماز يابد و تشبيك در نماز مفسد وى است و چنين است حكم اكل و شرب كلام و غير ما قال ابو عيسى حديث كعب بن عجرة و ما غير ذلك و غير واحد گفت معنك حديث كعب بن عجرة را روايت كرده اند بسيار كسان عن ابن عجلان مثل حديث الليث

شرح ابى الطيب

فلان من يقول انه يصلى به فنهدين عول ان يجعل كذا ولا سبيل اليه لان الضرر و حكمها لا يلحق بالاختيار و حكمها ابدان التبعه اذا وجد من الماء ما لو يكفيه لا يلزم استعماله و به قال ابو حنيفة و قال الشافعى يستعمله فيما قدره يقيم لما نقص لقوله تعالى فلو تجد الماء فتمسوا صعيدا طيبا و هذا نفى في كراهة و النفي في النكوة يعنى فهذا عام في القليل و الكثير و هذه عبادتكم و كل قول ترد الى هذا يستبد و هذا دليلنا بعينه لكنهم لم يفهموه فان الله تعالى امر بالوضوء في الاعضاء المعروفة و بالغسل من الجنابة في جميع البدن ثم

قوله فان لم تفعل ذلك فهو كذا وكذا اي ان لم تفعل ما ذكر من التشهد والخشوع والخضوع فهو كذا وكذا عليه ما بعده باب ما جاء في كراهة التشبيك بين الاصابع في الصلوة قوله اذا توضأ أحدكم فاحسن وضوءه بفتح السين وحضور القلب وتصحيح النية وهو قيد خرج مخرج العادة لان شأن المسلم ذلك لانه قيد للنهي عن التشبيك بل للنهي اذ لو يحسن الوضوء او لا فلا يجمع بين المكرهين كراهة ترك الاحسان في الوضوء وكراهة التشبيك قوله عامداً الى المسجد اي قاصداً الى نفسه لا يكون له قصد فاسد في ما تارة قوله فلا يشك بين اصابعه فانه في صلوة تشبيك الاصابع ادخال بعضها في بعض فانه مكره في الصلوة لانه ينا في الخشوع وقوله فانه تعليل لعدم التشبيك يعنى فانه في حكم الصلوة ثواباً فلا يفعل ما لا يفعل في الصلوة ومنه اخذ المصنف الترجمة لانه لما سئل عن التشبيك عند الذهاب الى نصرة لكونه كانه في الصلوة فلان ينهى عنه في الصلوة اولي













عاقبة الاسودی	شرح سراج احمد
من ثلث قال فقلت	قال بعضهم وكفتم ان بعضی علما اذا كانت زيادة في الصلوة چون باشد سوزنا دتی در نماز چنانكه پنج ركعت كرد فبعد السلام ليس ركعة
نوباً قالت هو اكثر	كثير من از سلام و اذا كان نقصا فاقبل السلام و چون باشد نقصان در نماز چنانكه ترك قعدة پس پیش از سلام سه ركعت وهو قول
من ثلث ما اخرجني	عليه بن انس فان قول امام مالك است قال احمد وكفتم امام احمد و مروى عن النبي صلى الله عليه وسلم في سجدة السجود و روى عنه
فقال النبي صلى الله	از آنحضرت رضي الله عنه و سجدة السجدة هي في سجدة كل على جهة تروى پس عمل كند هر كس كه بريد يصلي حتى راو تفصيل آن بنيمايد كه اذا قام في
عليه وسلم سألني	الركعتين على حديث ابن جينة و چون بنواست يصلي فردو ركعت تشهد ركروا على بريد عبد الله بن جينة ثم يقرأه يسجد ثم يركع ثم يركع
يا أمية بن أبي صفيان	پس بركت يكه يصلي سجدة سو كند پیش از سلام و اذا صلى الظهر خمساً فانه يسجد ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع
اجزاعتك فان	سجدة ركعتين و اذا صلى في الظهر والعصر فانه يسجد ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع
قويت عليه ما فانت	و این زیادتی است نماز پس بركت يكه يصلي فردو سجدة سو كند پس از سلام و كل يستعمل على جهة و هر كس عمل كند بر جنة واحدة كذا
اعلم انما هي ركضة	و می شده چنانكه ذكر يافته وكل سهو ليس فيه عن النبي صلى الله عليه وسلم ذكر فان يسجد في السجدة فيه قبل السلام و هر سجدی
من الشيطان	كه باشد در وى از آنحضرت ذكرى پس بركت يكه يصلي فردو سجدة سو كند پس از سلام باشد و این تمام قول امام احمد بود و قال استحق نحو قول
فكحفي ستة ايام	احمد في هذا كله وكفتم استحق بن راهويه فانه قول امام احمد و روى عن ابن عمر انه قال قال بكر استحق ان يركع است ككل نحو
او سبعة ايام في	ليس فيه عن النبي صلى الله عليه وسلم ذكر فان كانت زيادة في الصلوة يسجد ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع
علم الله ثم اغتسل	قبل السلام ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع ثم يركع
فاذا رايت انك	در حق فردو سجدة سو كند پس از سلام و كلام حدثنا استحق بن منصور فانه عبد الرحمن بن ميمون فانه شعبة عن الحكم
قد طرحت و لم تترك	عن ابراهيم النخعي عن علقمة عن عبد الله بن مسعود ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمساً بركت يكه يصلي فردو سجدة سو كند
فضل لي اربعاً وعشرين	فكرت في ركعت فتقبل له ان زيد في الصلوة پس گفته شد آنحضرت را آيا زياده کرده شد نماز كه چهار ركعت بود پنج شدم نسبت
ليلة او ثلثاً وعشرين	يا فراموش کرده و شاید كه اين گوینده ذواليد بن باشد فسجد سجدتين بعد ما سلم پس سجدة كند و آنحضرت دو سجدة پس از سلام
ليلاً و اياماً و صلى	شرح ابى الطيب
وصوى فان ذلك	باب ما جاء في سجدة في السهو بعد السلام والكلام قوله فسجد سجدتين بعد ما سلم قال بعض العلماء لا ينافي
تجزياك وكذلك	هذان السجود قبل السلام مطلقاً لانه لو لم يكن زيادة الركعة الا بعد السلام وقد اتفق العلماء في هذه الصورة على
فان على كما يحض	ان يسجد السهو بعد السلام لتعدية قبله اقول ظاهر ما في البخارى انه تكلم قبل السلام ثم لما اخبره صلى الله عليه وسلم
النساء وما يظن	سلم قصد السهو و سجد سجدتين لفظه عن عبد الله بن مسعود ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمساً
لم يقات حيف من	فتقبل له ان زيد في الصلوة فقال ما ذاك قال صليت خمساً فسجد سجدتين بعد ما سلم فقوله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمساً ليس فيه
و ظم من ان قويت	انه سلم قبل اخبارهم وقوله فسجد سجدتين بعد ما سلم بالفاء التعقيبية يدل على ان الجميع وقع بعد السؤال لان
على ان تؤخر الظن	الكلام كان جازاً في الصلوة و اما القول بان المراد بالسلام المفهوم من قوله بعد ما سلم هو السلام الذي
و يعلى العصر ثم	وقع قبل كلامه فبعد من العبارة فدل الحديث على ان يسجد في السهو بعد السلام والله اعلم بما اراد النبي صلى الله
فغسل يديه حتى	عليه وسلم و قال بعضهم ان معناه انه سلم على خمس قبلما اخبره ثانياً وسجد سجدتين
نظم بين و تصلين	وقال هذا ظاهر وان لم يركع من ذكره اقول غير ظاهر والله اعلم











شرح سراج احمد	عارضه الاحوذی
این حدیث از عبد الرحمن بن عوف از بسیار طرق سوا می این طریق مذکور و اخیرا احمد ایضا مستفاد دیگر طریق وی را ذکر میکند و رواه	عائشة ان امرأة
الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس عن عبد الرحمن بن عوف عن النبي صلى الله عليه وسلم	من الزواج النبي
<b>باب</b> ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين من الظهر والعصر بابت در بیان آنچه آمده است در حق مردی که سلام دهد در دو رکعت	صلى الله عليه وسلم
از نماز ظهر وعصر حدیثا الانصاری نامعن فاضلک عن ابوبن ابی قیمة وهو السخيتي ان عن محمد بن سفيون عن ابی هريرة	او ان بعض مهمات
ان النبي صلى الله عليه وسلم انصرف عن اثنتين بدرستیکه آنحضرت برگشت و سلام داد از گزاردن دو رکعت در نماز عصر یا در	المؤمنين ان رسول الله
عشرا و چنانکه در حدیث شیخان نقل از حدیثی صلواتی العشاء واقع شده فقال له ذوالیبدین پس گفت مرا آنحضرت را ذوالیبدین یعنی خداوند	صلى الله عليه وسلم
دو دست که در هر دو دست می درازی بود از آنجست ذوالیبدین میگفتند که بهر دو دست کار میکرد و بعضی میگویند از آنجست که دو پیردا	اعتكف مع بعض
و نام او عمر بن عبد بن عمرو و کنیت او ابو محمد و بعضی گویند نامش خرباق بود و بعضی گویند که خرباق نام مردی دیگر است که او را ذوالشمالین	نسائه فيما وضعت
گویند و بعضی گویند که خرباق غیر ذی البیدین و ذی الشمالین است اقصر الصلاة آیا کوتاه شد و کوتاه کرده شد نماز نام نسیت	الطست تحتها من
یا رسول الله یا فراموش کردی و سهوشند ترا فقال للنبي صلى الله عليه وسلم اصدق ذوالیبدین پس فرمود در صحابه را خطاب	الدم وان عائشة
کرده فرمود آیا راست گفته ذوالیبدین که فراموش کردم نماز ترا فقال للناس نعم پس گفتند صحابه آری فراموش کردی فقام رسول الله	رات ماء العصف
صلى الله عليه وسلم فصلی اثنتین اخرین پس با استد آنحضرت پیش بگذازد و دو رکعت دیگر را شمسو ستر سلام داد و یک سلام	فكانت ان هاتئنا
تذکره فبعد مثل سجوده او ا طولی پست از سلام تکبیر گفت پس سجده کرد مانند سجده خود که در نماز میکرد یا در از تر از ان شو که پست	كانت فلا تبتعد
الله بگرفت فرغ فبعد مثل سجوده او ا طولی پس برداشت سر مبارک را از سجده پست باز سجده کرد مانند سجده خود یا در از تر	وفي الموطاء ان النبي
از وی بداند که سوا از آنحضرت صلى الله عليه وسلم در حین مواضع واقع شده از قعدة اولی چنانکه در حدیث عبد الله بن بحیة وارد	بن جحش استحضت
شده دوم از رکعت اخیر چنانکه در حدیث ذی البیدین واقع شده و سوم از رکعت اخیر چنانکه در حدیث خرباق آمده چهارم	واضا كانت تحت
در زیادت خامس چنانکه در حدیث عبد الله بن مسعود است پس مجتهدان بر آن قیاس کرده اند و گفته اند که فراموش کند	عبد الرحمن بن
و ایسی را از واجبات نماز سجده سهوی و واجب گردد و اصحاب ظاهر هم بر آن موضع که آنحضرت سجده کرده اقتصار کنند و	عوف وهذا هم
در غیرین مواضع سجده نکنند و فی الباب عن عمر بن حصین اخرجه ابن ابی شیبة الطبرانی وابن عمر اخرجه احاکم و البیقر	من و حین احداها
و ذی البیدین اخرجه احمد و الطبرانی قال ابو عینی و حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح و اختلف اهل	انها لو تسقط قط
العلم فی هذا الحدیث فقال بعض اهل الكوفة اذا تكلم في الصلوة ناسيا او جاهلا او ما كان فانه يعيد	انما المستحاضة
الصلوة اختلفا کرده اند اهل علم درین حدیث پس گفته اند بعضی اهل کوفه یعنی امام اعظم ابو حنیفه چون سخن کند مصلی	اختها لثانی انها
در نماز بغیر موشی یا بجز یک یا بجز یک باشد پس بدرستیکه مصلی اعاده نماز کند و نماز او تبا گشت و اعتلوا بان هذا الحدیث کان	لو تكن قط تحت
قبل تخريجه الكلام في الصلوة و توجیه کرده اند بعضی اهل کوفه بدرستیکه این حدیث ذی البیدین بود پیش از تحریم کلام در نماز	عبد الرحمن بن
شرح ابی الطیب	عوف انما كانت
<b>باب</b> ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين من الظهر والعصر <b>قول</b> اقصر الصلوة ام نسيت مروي مبنيا بالفعل	تحت خريد شو
والفعل بفهم القاف و ضم الصاد و الصلوة مرفوع على الفاعلية او النيابة وعلى الاخير معنا ان الله تعالى قصرها و على	تزوجها الله سبحانه
الاول صارت قصيرة <b>قول</b> واعتلوا بان هذا الحدیث كان قبل تخريجه الكلام في الصلوة اعترض عليه صاحب المعجم من علماء اثنا عشرية	رسوله صلى الله عليه وسلم

<p>عائشة الاحمدي          باكرم الوجوه واسم          الطريق واسم الاسماء          عن المتأخرين في الحديث          والمخبريات في احاديث          المستحاضة كذيرة          لكن الصحيح من ثلاثة          الاول حديث فاطمة          وقد تقدم الثاني          حديث ام حبيبة          بنت جحش في نفسه          ثالثه وفي كتاب          مسلم زيادة عليه          ايضا انها كانت          تنقسل في حجره          اختها عاتكة بنت          امرئ القيس تقول          اذم الماء الثالث          حديث سودة و          الله اعلم ما رواه          البخاري في غرناثة          ان امرأة من اهل          النبي صلى الله عليه وسلم          استحيضت الرابع          حديث ام سلمة          نزل النبي صلى الله          عليه وسلم ان امرأة          كانت تقرأ القرآن          على عهد رسول الله</p>	<p>بانه ممنوع لرواية ابى هريرة وهو متأخر الاسلام فان اجيب عنه بجواز ان يرويه عن غيره ولو يكن حاضرا فغير صحيح لما في صحيح          مسلم عنه بينا انا اصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وناق الواقعة وهو صحيح في حضوره في حديث ابى هريرة بنحو الصحيح          بان كلام الناس من غير ان يفسدوا ولا يفسدوا ولا يفسدوا في قول ابى هريرة في الحديث في قوله تعالى في الحديث في قوله تعالى في الحديث في قوله تعالى          وفي قول ثناشعية عن سعد بن ابراهيم عن ابى سلمة عن ابى هريرة قال سلم رسول الله صلى الله عليه وسلم في ركعتين فتقبل لربا          رسول الله اقصت الصلوة فقال ما ذلك فاخبر بما صنع فصلى ركعتين ثم سجد سجدتين وهو جالس حدثنا ابراهيم بن الموصلي          قال ثنا سعيد بن الليث قال ثنا الليث عن يزيد بن ابى حبيب عن جرير بن ابى انس عن ابى سلمة عن ابى هريرة ان رسول الله صلى          الله عليه وسلم صلى يوما قسما في ركعتين ثم انصرفت فادركه ذو النشالين فقال يا رسول الله انقصت الصلوة ام نسيت فقال          لم تنقص لرايين فقال بل في الذي بعثت يا محقق فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اصدق ذ واليدين قالوا نعم يا رسول الله صلى          للناس الركعتين قد هب قوم الى ان الكلام لم يقطع الصلوة لقول رسول الله صلى الله عليه وسلم لذي اليدين لو تقصروا انس          وهو يرى انه ليس في الصلوة قالوا فاما ابى هريرة صلى الله عليه وسلم على ما قد صلى ولو يكن ذلك قاطعا على ذي اليدين الصلوة في          ان الكلام لا صلاح الصلوة مباح في الصلوة وخالفهم في خروج فقالوا لا يجوز الكلام في الصلوة الا بمثل التكبير وقرائة القرآن لا يجوز          كلام الناس احتجوا في ذلك في سياق حديث ابى سلمة ما رواه مسلم من حديث مغوية من الحكم السلي قال بينا انا اصلي مع رسول الله صلى          الله عليه وسلم اذ عطش رجل من القوم فقلت يرحمك الله فرباني القوم ببصارهم فقلت في كل اثم ما شانكم تنظرون الى جعلوا يبصرون          يا ايها هو على اتخاذهم فلما رايتهم يصمتون سكنت فلما صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاني فقال ان هذا الصلوة لا يصل          فيها شيء من كلام الناس فاما هو التسبيح والتهليل والتكبير وقرائة القرآن ثم قال لا ترى انه صلى الله عليه وسلم لما علم          مغوية بن الحكم لو يقل له او يوبك فيها شيء مما تركه امامك فتكلم به فدل ذلك ان الكلام في الصلوة يقطعها ثم علم رسول الله          صلى الله عليه وسلم الناس فقال ان من نابه شيء في صلاته فليقل سبحان الله واغما التصفيق للنساء ثم في قصة امامة          ابى بكر رضي الله عنه لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلح حنين فقام في الصلاة فقام في الصلاة فقام في الصلاة فقام في الصلاة          عن سهل بن سعد مرفوعا وعن ابى هريرة مرفوعا فعلمهم رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذه الآثار كل          نائبة فتوجه في الصلوة التسبيح ولو يجر له غيره فدل ذلك على ان كلام ذي اليدين في حديث عمران وابن عمر و          وابى هريرة كان قبل تحريم الكلام في الصلوة وما يدل على ذلك ما روى عن مغوية بن خديج ان رسول الله صلى الله عليه وسلم          وسلم صلى يوما وانصرفت وبقيت من الصلوة ركعة فادركه رجل فقال بقيت من الصلوة ركعة فارجع الى المسجد فامر بالاداء          فاذن اقام الصلوة فصل للناس ركعة ففي هذا الحديث ان صلى الله عليه وسلم امر بالاداء فقام في الصلاة فقام في الصلاة فقام في الصلاة فقام في الصلاة          على ان جميع ما كان منه صلى الله عليه وسلم في صلاته من حال مغوية بن خديج وخديج بن عمر عمران وابى هريرة حين كان الكلام مباحا          في الصلوة ثم نسخ ثم قال بسند صحيح عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه باصحابه في خلافته فسلم في ركعتين ثم انصرفت فتقبل له          في ذلك فقال في حجرته عير من العراق الحديث فصل في جهل امرئ من ركعات وقد كان فعل عمر رضي الله عنه بمحضر اصحابه          صلى الله عليه وسلم الذين قد حضر بعضهم يوم ذي اليمين في صلاته فلم ينكروا ذلك عليه ولو يقولوا انه صلى الله          عليه وسلم فعل خلاف ما فعلت فدل انه لم يفسد الصلوة ثم قال وقد وجد في تلك القصة ما يدل على النسخ من المشي</p>	<p>شرح ابى الطيب</p>
--	--	----------------------















شرح سراج احمد	حاشیه الازهری
<p>گروه شریک ما از سخن کردن و قال البک عن ابن مسعود اخبرني الشيخان وابو داود وصحبه بن الحکم اخبرني مسلم قال ابو عبدی حدثني يزيد بن ارقم حدثني حسن بن صالح عن ابي ابراهيم العلاء قالوا اذا تكلم الرجل عامدا في الصلوة او ناسيا اعاد الصلوة گفته اهل علم چون سخن کرد مردی بقصد در نماز یا بغیر او بشی احاده کند نماز او هو قول سفین الثوری وابن المیارک وقال بعضهم اذا تكلم عامدا في الصلوة اعاد الصلوة و گفته اند بعضی علماء چون سخن کرد قصد در نماز احاده نماز کند و ان کان ناسیا او جاهلا اجزاء و اگر باشد که سخن کرده بغیر او بشی یا بنا و انی کافی باشد در او و تیار بشی نماز میگرد و به یقول الشافعی و به آن قائل است امام شافعی در اختلاف الائمة نبی شسته است اذا حکم فی صلاته او سلم ناسیا او جاهلا بالجملة او سبق اسانه و لم یطل لم یطل عن الشافعی و قال ابو حنیفة یبطل بالكلام ناسیا و بالسلام و ان یطأ راسه من الشافعی یبطل و عن مالک ان کلام العمدان کان لمصلحة الصلوة فلا یبطلها کلام الامام و به و ان لم یبطل الا بالکلام و تحرم ان یزاعی ان کان کلام العمدان عافیة لمصلحة و ان لم یکن عافیة الى الصلوة کان ناسیا و ضالة و تحرم من غیره لا یبطل و صلاته و اتفقوا علی بطلان الصلوة بالاکمال و کذا بالشرب الا عند احمد فی النافذة <b>باب ما جاء في الصلوة عند التوبة</b> باب ست در بیان آنچه آمده است در حق نماز که از ان نزولیک تو به حدیث ثقیفة فالبوعانة عن عثمان بن المغيرة عن علي بن ربيعة عن اسماء بن الحکم الفزاری قال سمعت</p>	<p>المطلقات ان یترک بأنفسهن ثلثة قرء و کقول الکاشغری لما ضاع فیمن قرء نساء کا یعنی اطاعت و جمع الحجاز اقراء بقوله صلى الله عليه و سلم و صرح الصلوة ایام اقرار ثلث التوب الکوسف فمحو القطن وله ستة اسماء الاول القطن الثاني الکوسف الثالث البدر الرابع القطب الخامس العلوط السادس الخروج وصفاته ایضا ذکره و انما وصفت لها الکوسف مع قلته عند من وترک الصلوة مع</p>
<p>عليك گفت اسماء بنیدیم علی مرتضی را یقول کہ میفرمود انی كنت رجلا اذا سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثا نفخ الله منه بما شاء ان ينفعني به فذكره من يوم مري حتى سمعته من ان حضرت حديثي نفع وفائدة هي سنانيد مرحق تعالى اذا حدث ان مقدار که سخن است حق تعالى را نيکه نفع دهد و ان و اذا حدثني رجل من اصحابي فقلت له و چون حديثي يكره لم يرد ان ان حضرت از آن حضرت سنانيد مرادم آن صحابی را که تو شنیدی یا این را از آن حضرت و از نزد خود نمی گوئی فاذا اختلف لي صدقته بين قتيك و سنانيد سخن خود صحابی برای من تصدیق میگردم و فائدة حديثي ابوبكر و صدق ابوبكر و باریکه شان انيسبت که حديثي كرم ابوبكر صدق درست گفت ابوبكر در حديثي كرم ان حضرت قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول گفت ابوبكر شنیدم آن حضرت که میفرمود من رجل من رجب ان ذنبه ان يقيم فليس يرضى كرمی که گناه کند گناهی پست تر پست از ان گناه و بگردار او را از جهت خوف حق تعالى و شيئا من بر فعل خود چنانچه ملا علی قاری در شرح حصین حصین همین طور تفسیر نموده است فیتطهر من غسل كرم و ان اكمل است یا وضو كن و چنانچه در روایت</p>	<p>و له ستة اسماء الاول القطن الثاني الکوسف الثالث البدر الرابع القطب الخامس العلوط السادس الخروج وصفاته ایضا ذکره و انما وصفت لها الکوسف مع قلته عند من وترک الصلوة مع</p>
شرح ابی الطیب	
<p><b>باب ما جاء في الصلوة عند التوبة</b> قوله نفخ الله منه بما شاء اي بالمبادرة الى العمل به حتى اعلم به وان مكتة نسخ قريباً كما هي في العمل بالتصديقين يدي النجوى قوله و اذا حدثني رجل من اصحابي فقلت له فائدة ظاهرة انه لا يصدق بالاحلف وهو مخالف لما علم من قبول خبر الواحد العدل بالاحلف فالظاهر ان مراده بذلك زيادة التوثيق بالخبر والاطمينان به اذا كان اصل الخبر الواحد الظن وهو ما يقبل الضعف والشدّة ومعنى صدقته اي على وجه الكمال وان كان القول الموجب للعمل حاصلا بدونه <b>قوله صدق ابوبكر</b> اي علمت صدقه في ذلك على وجه الكمال بالاحلف</p>	<p>كثرة حكمه لسانا الخامس قوله تلجى كله غريبة لوقوع الى تفسيرها في كتابنا ما اخذنا استقرار قال الخليل الجامع معروفاً و انما من هذا كان معناه</p>
قوت المعتزى	
<p>عن اسماء بن الحکم الفزاری قال العراقی ليس له في الكتب الا هذا الحديث ولا اعلم روى عنه الا على بن ربيعة قال البخاري لم يرو عنه الا هذا الحديث وحديث آخر لم يتابع عليه</p>	<p>من هذا كان معناه</p>



شرح مسراج احمد

عارضۃ الاحوزی

بی وضو کند خود را پس از آنکه خواند ثلثا احمد بن محمد فاکن المبارک اذا عبد الرحمن بن زید بن أنعم أن عبد الرحمن بن  
 برفع ویکون سواة بن ثمانية الجذامی ابو ثمانية المصری ثمة ثبت جلیل از ثلثه بود در سه ست و ثلثه وفات کرد و اخبراه عن عبد الله  
 ابن عمر و قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا حدث بعني الرجل وقد جلس في اخر صلاته قبل ان يسلم فقد  
 جازت صلاته چون بی وضو کند خود را یعنی مردی صلی حال آنکه تحقیق جلسه کرده بود در آخر نماز خود یعنی در قعوده اخیر و پیش از نیکه سلام  
 و بیرون شود از نماز بیسلام پس تحقیق رو گشت نماز او و طرف متعلق است باحدث قال ابو عیسیٰ هذا حدیث لیس بسناد  
 بالقوی و قد اضططروا فی اسنادة و تحقیق اضطراب کردند اهل علم در اسناد این حدیث و قد ذهب بعض اهل العلم الى  
 هذا و تحقیق رفته اند بعضی اهل علم بسوی این که کسیکه حدیث کند پس از تشهد جائز میشود نماز وی چرا که خروج بصنع صلی یافته شده است  
 اگر چه ترک لفظ سلام شده است قالوا اذا جلس مقدار التشهد احدث قبل ان يسلم فقد قمت صلاته گفته اند اهل علم چون  
 نشست مصلی مقدار تشهد و بی وضو کرد خود را پیش از نیکه سلام دهد پس تحقیق تمام گشت نماز او و قال بعض اهل العلم اذا حدث  
 قبل ان يشهد وقبل ان يسلم اعادة الصلوة و گفته اند بعضی از اهل علم وقتیکه بی وضو کند خود را پیش از نیکه تشهد خواند یا پیش از نیکه  
 سلام دهد یا اعادة کند نماز را و هو قول الشافعی قال احمد اذا لم يشهد سلا اجزأه و گفت امام احمد چون تشهد خواند و سلام داد و کفایت کند و  
 بسند است و القول النبی صلی الله علیه وسلم و تحلیها التسلیل از جهت قول آنحضرت که فرمود که تحلییل صلوة سلام داد است چنانکه تحریم آن بجهت  
 تحریم تشهد و تشهد خواندن است و قام النبی صلی الله علیه وسلم فی اثنتین فحی فی صلاته و لم يشهد با ستا و ویرفت آنحضرت  
 اگر چه در پنج رکعت پیش از نماز خود تشهد خواند امام احمد ازین حدیث استدلال گرفته است که اگر ترک تشهد کند نماز او اگر دو رکعت است صحیح است  
 و بی سلام اجزا آنه و گفت استحق بن ابراهیم چون تشهد بخواند و قعود نمود و سلام نداده باشد استوار نماز او را اگر دو رکعت است صحیح است این مسعودی  
 علمه النبی صلی الله علیه وسلم التشهد و استدلال گرفته است استحق بن ابراهیم بحديث عبد الله بن مسعود یما سئمت آنحضرت او را تشهد  
 فقال اذا فرغت من هذا فقد قضيت حاک علیک پس خود آنحضرت چون فارغ شوی تو ازین تشهد پس تحقیق تمام کردی آنچه بر تو بود و نماز تو تمام  
 گشت ازین حدیث استنباط نمود استحق بن ابراهیم سلام دادن ضروری نیست چون خروج بصنع یافته شود قال ابو عیسیٰ عبد الرحمن بن  
 ابن زید و هو لا فربقی و قد وضعه بعض اهل الحديث و تحقیق تضعیف عبد الرحمن کرده اند بعضی اهل حدیث منزهت بعضی از

شرح ابا الطیب

قوله إذا حدث أحدكم فليدعه إذا حدث ولهذا قالوا إذا سبقه الحديث في هذه الحالة يتوضأ ويبنى قوله وقد اضطربوا في إسنادة قال المحدثون المضطرب ضعيف إلا أن هذا الحديث له طرق ذكرها الطحاوي وتعد الطرق يبلغ الحديث الضعيف إلى حد الحسن وقال ابن الهمام وقول من يقول في حديث أنه لم يصح أن سلوا لوقد ح لان النجاسة لا تتوقف على الصحة بل الحسن كانت فاما نحن تهمل علم الاختلاف في صحة الحديث وغلب على رأيه صحته فهو صحيح بالنسبة إليه اذ مجرد الاختلاف في ذلك لا يمنع من الترجيح وثبوت الصحة انتهى اقول ودل هذا الحديث على أن لفظ السلام ليس بقرآن

قوت المغتذی

حدثنا أحمد بن محمد هو ابن موسى أبو العباس السمسار المروزي الملقب مرزويه

عَارِضَةُ الْاَحْوَذِيَّ  
ووجهه ان يقول  
انما شجر ثجا لان ذلك  
من صفات الدم  
فنقله الى صاحب  
الدم كما تقدم في  
باب الية من نقل  
الفعل من الشئ  
الى ما يجأ ورع من محل  
او قرين السابح الطست  
قال الاصمعي هي  
مؤنثة تصغيرها  
طست وجمعها  
طساوس طسوي  
ومنه جاء بالاشتر  
املؤ الطسوس و  
خالفوا المجوس  
فيها ثلث لغات  
طست وطس و  
طسة عن الطسة

التوجه  
إلى  
شعب  
بغداد  
من  
الزعماء  
الفرس



عازفة الاخوان	شرح سراج احمد
<p>مقام الطيب في انزاله الواحة و ان كان قد روى فلست قد بالذلة المهمة كان معناه فلتدفع عن نفسها الدفء وهو الواحة الكريهة واما الاستدفاع بالحقيقة في استعمال نفس دون المجاز في الثوب الذئبي</p>	<p>وانه اكره ان يروى وجرى خصلت انت وبيتم الله عند منامة عشر او يحدده عشر او يكبره عشر او يسبح كنه خدائي نزد خواب فتن خود ده بار وحمد كنه خدائي راده بار وكيكبره بار ورا ده بار باب باب ست در بيان آنچه آمده است در گذاردن نماز بر دانه در كل لاي و بارش حد ثنا يحيى بن موسى ناشنباية بن مسوار فاخر بن الرواسح بفتح را و تشديد سيم در آخر خاست يمين بن سياه كبره بعد با تحناية البصري ابو بكر صدوق جابر بن خطا ميكر و از رايحه بود در تقريب ست عمر بن يمين بن جبر بن سعد الراعي الطنجي ابو علي القاضي و رايح لقب جده او عن كثير بن زياد عن عمرو بن عثمان بن يعلى بن مرة عن ابيه عثمان بن يعلى بن مرة عن جده يعلى بن مرة بضم ميم و تشديد را و ابو الزوار الشفقي و گفته ميشد او را عامري صحابي ست شمار کرده ميشود در اهل كوفه و كوفيت در اهل بصره حاضر گشت خديبيه و خير و نسخ سنين و طائف انصهر ك انواع النبي صلى الله عليه وسلم في سفره رستيد رستيد صحابه بودند آنحضرت در سفرى فانت هموا الى مضيق پس رسيد آنحضرت و صحابه يسوي جاي تنگ فحضرت الصلوة پس آمد وقت نماز فخطبوا السماء من فوقهم پس باريده شدند از آسمان از بالا لاي ايشان و بارش باريد والبلة من اسفل منهم و نوى و تروى از زير ايشان بود يعني زمين هم ننگ گشت و جاي نماز گذاردن نماند فاذن رسول الله صلى الله عليه وسلم له و هو على راحله پس اذان گفت آنحضرت در حاليكه او سوار شرح ابى الطيب</p>
<p>قد مناه فانما هو في حق الكائن على ما روى في الصحيح خدى قصة من مسك فقطهرى بهاى تشع بها اثار الدم الثاني عشر قوله انما هي ركعة من</p>	<p>باب ما جاء في الصلوة على الدابة في الطين والمطر قوله انهم كانوا ايمان الصحابة كما راعى النبي صلى الله عليه وسلم في مسيرى سفر قوله مضيق اي موضع ضيق قوله مطر البصيرة المجهول قوله السماء من فوقهم السماء مبتدأ و من فوقهم خبره و الجملة حال بلا و قوله والبلة بكسر الموحدة وتشديد اللام اي الندوة قوله فاذن رسول الله صلى الله عليه وسلم استدلال النوى بهذا وغيره انه صلى الله عليه وسلم باشر الاذان بنفسه وعلى استحباب الجمع بين الاذان والامامة ذكره في شرح المذهب مبسوطا وفي الروضة مختصرا و روى روايات اخرى صريحة بذلك في سنن سعيد بن منصور ومن قال لم يباشر صلى الله عليه وسلم هذه العبادة بنفسه والغرض في ذلك بقوله ما سئله امر بها رسول الله صلى الله عليه وسلم ولو يفعله لبا فقد غفل قاله في قوت المختدى وقال الملا على القاري في شرح المشكوة يترجم النوى بانه صلى الله عليه وسلم اذن مرة في السفر واستدل له بخبر الترمذى ورحم يان احمد اخبره في مسنده من طريق الترمذى فامر بانه قوت المختدى</p>
<p>ركعات الشيطان اصل ركض المضرب يكوي لاختلاف في تأويله على وجوه منهم من جعله حقيقة</p>	<p>السماء من فوقهم اي مطر البلة بكسر الموحدة وتشديد اللام اي الندوة فاذن رسول الله صلى الله عليه وسلم على راحله استدلال النوى بهذا وغيره على انه صلى الله عليه وسلم باشر الاذان بنفسه وعلى استحباب الجمع بين الاذان والامامة ذكره في شرح المذهب مبسوطا وفي الروضة مختصرا و روى رواية اخرى صريحة بذلك في سنن سعيد بن منصور ومن قال انه صلى الله عليه وسلم لم يباشر هذه العبادة بنفسه والغرض في ذلك بقوله ما سئله امر بها النبي صلى الله عليه وسلم ولم يفعله فقد غفل وقد بسط المسألة في شرح المطاوع في حواشي الروضة</p>

اسماء و النوى  
رأى بالراجح  
يقال كان  
مروان مولى  
فزاره فقه حاكم  
روى بالراجح  
التاسعة  
سنة الراجح  
خمس وست  
و اثنين











**شرح مسراج احمد**  
 و آنچه در دنیا هست از اموال امتداد اگر چه آن را در راه خدا صرف کنند چنانچه در فضیلت ذکر آمده است که ذکر بهتر است مر شمار از  
 اتفاق و هبه نقد و برین وجه معنی بهتر است درست می آید که اتفاق در راه خدا است و لیکن سنت فخر بهتر از انست  
 و اما متاع دنیا که بدان بخل کنند در راه دین صرف نمایند اصلا بی نادر و تا این را بهتر از آن گویند و توجیهش آن می کنند که این  
 برزخ هم و اعتقاد اهل دنیا است که متاع دنیا را بی و مانند پس فرو برد تقدیری که آن را بداند چنانکه شما گمان می کنید این عبادت  
 بهتر از انست قسمی شارح مختصر آورده است که اقوی و او که در سنن سنت فخر است پس از آن سنت مغرب و بعد از وی سنت  
 بعد از ظهر و بعد از آن سنت عشاء و بعد از آن سنت پیش از ظهر و بعضی گفته اند که سنت پیش از ظهر و بعد از ظهر هر دو برابر اند در مرتبه  
 و فی الباب عن علی ابن عمر ابن عباس و در باب فضیلت سنت فخر حدیثی مروی گشته است از علی مرتضی و عبد الله بن عمر  
 و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما چنانکه بطریقی از این عمر و بعضی از ابی هریره و بعضی از ابی اسحاق از ابی سعید از خراج کردن قال ابو عبید  
 حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و قد مر فی احمد بن حنبل عن صالح بن عبد الله الترمذی حدیثا صحیحاً فی الباب  
 ما جاء فی تخفیف رکعتی الفجر و القراءة فیها باب است در میان آنچه آمده است در باب گذاردن دو رکعت سنت فخر و در میان قرائه  
 درین هر دو رکعت حدیثان محمود بن غیلان و ابو عامر قال ابوا احمد الزبیری شناسفین عن ابی اسحق عن مجاهد عن ابن  
 عمر قال رقت النبی صلی الله علیه و سلم شهما گفت عبد الله بن عمر نیک نگریستم آنحضرت در مدت یکما و فکان یقرأ فی الركعتین  
 قبل الفجر یس بوجه تخفیر که بخواند درین دو رکعت بقل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد فی الباب عن ابن مسعود و انس  
 و ابی هریره اخرجه مسلم و ابن حبان و ابن عباس اخرجه مسلم ایضا و خصصة و عائشة اخرجه ابن حبان و ابی هریره باینکه اختیار  
 کردن آنحضرت قرائت این هر دو سوره را در سنت فخر از جهت شمول هر دو از عبادت حق تعالی و توحید و تنزیه او را سبحانه در دیگر  
 کفار در آنچه اعتقاد میکردند آنرا و آنچه در بعضی روایات آمده که در رکعت اولی قولوا آنا بالله و در رکعت اخیر قل یا اهل الکتاب تعالوا  
 الی کلمه آمده است چنانکه اخراج آن کرده مسلم از ابن عباس از جهت شمول این هر دو آیت بر توحید حق سبحانه و تعالی قال ابو عبید  
 حدیث ابن عمر حدیث حسن و لا نعرفه من حدیث الثوری عن ابی اسحق الا من حدیث ابی احمد نمی شناسم این حدیث  
 که مروی شده باشد از حدیث ثوری از ابی اسحق مگر از حدیث ابی اسحق و المعروف عند الناس حدیث اسرائیل عن ابی اسحق و  
 مشهور نزد مردم حدیث اسرائیل از ابی اسحق است و قد مر فی عن ابی احمد عن اسرائیل هذا الحدیث ایضا و تحقیق روایت  
 کرده شده است از ابی احمد از اسرائیل این حدیث نیز و ابوا احمد الزبیری ثقة حافظ ابو اسحق حقه مافراست قال سمعت  
 بندا را یقول ما رأیت احدا احسن حفظا من ابی اسحق الزبیری گفت مصنف شنیدم بندار را که میگفت ندیده ام  
 کسی را که نیک تر باشد از روی یادداشت از ابی اسحق و اسمه محمد بن عبد الله بن الزبیری الانسادی الکوفی  
**شرح ابی الطیب**  
 ای اعراض الدنیا و ما فیها و قال القاموس الدنیا التفتیش الاخرة فیکون معنی الحدیث خیر من هذا العالم و ما فیها من لذاته  
 والله اعلم فی باب ما جاء فی تخفیف رکعتی الفجر و القراءة فیها **اقول** فکان یقرأ فی الركعتین قبل الفجر ای قبل فرض  
 الفجر یقل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد ای یقرأ بیهاتین السورتین بعد الفاتحة و انما اوید کما  
 لتعینهما بالاحادیث الصحیحة فیها الاصلوة الا بقراءة و الاصلوة الا بام القرآن

[illegible]

حاشیه الاحوذی

شرح سراج احمد

باب اجزاء کلام بعد رکعتی الفجر اب است در بیان آنچه آمده است در سخن کردن پس از سنت فجر حدیث ابو سعید بن عیسی ثنا علیه السلام بن ادریس قال سمعت علی بن ابی طالب عن ابی سلمة عن عائشة قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا صلی رکعتی الفجر فان کان له الى حاجة کلنی فی الاخراج الى الصلوة بود آنحضرت وقتیکه میگذاارد و رکعت سنت فجر پس اگر می بود برای آنحضرت بسوی من حاجتی بسخن کردن سخن کردی بمن و اگر نبود بیرون میگشت بسوی نماز گذاردن مسجد

قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح وقد ذکره بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و شیخهم الکلام بعد طلع الفجر حتی یصلی صلوته الفجر و تحقیق مکروه و اشتد اندر بعضی از اهل علم از صحابه غیر ایشان سخن کردن را پس از طلوع فجر تا اگر بگذارد نماز فجر را الا ما کان من ذکر الله او ما لا بد منه مگر آنچه باشد از ذکر حق تعالی یا چیزیکه خلصی باشد از نوبی و یا ضروری احتیاج باشد بسخن کردن و هو قول احمد و استحق درین حدیث اباحت کلام است پس از سنت فجر نووی گفته است همین است

مذهب ما و مذهب مالک جمیع مکروه دارند آن را کوفیان و روایت کرده شده است از ابن مسعود و بعضی سلف کرام است آن از جهت آنکه پس از سنت وقت استغفار است پس در آن وقت کلام نشاید و صواب اباحت او است از جهت فعل آنحضرت پس گفتن ایشان که آنوقت استغفار است منافات بکلام ندارد و مانع کلام نیست و گفت ابن العزلی در سکوت میان فرض و سنت فضیلتی باقر نشده است بلکه فضیلت سکوت پس از نماز صبح تا طلوع شمس وارد گشته است در روایت کرده دارقطنی در غرائب مالک با سنا و خود تا ولید بن مسلم که بود من همراه مالک و او حدیث میکرد پس از سنت فجر نووی میگوید که کلام پس از سنت لا بأس است این را بنی شیبه از نافع روایت کرده گفت بسا اوقات کلام میکرد این هم پس از سنت فجر و هم این را بنی شیبه از ابی هریرة بنی خنی اخراج کرده که گفت ابی هریرة لا بأس است اینکه سلام دهد از سنت فجر و کلام کند مقدار حاجت خویش و روایت است از حسن بصری و ابن سیرین که بودند بر دو کر باک نمی داشتند بکلام پس از سنت و در حدیث ابی داود است که آنحضرت پس از سنت فجر کلام فرموده و در دیگر احادیث نیز مروی گشته است و تأیید کرنی الفتاوی من منع الکلام من ههنا و هنس

انفرض فیما لا یوجد الاصل فی الحدیث لا مرفوعا ولا موقوفاً و من نه علی ذلک صاحب المرتبة مولانا علی القاری و اغرب من ذلک قول من قال ان التكلم بعد السنة یبطلها سبحانه الله التکلم بخارج الصلوة یبطل الصلوة و قد ورد عند ابی داود و یضاه عن معاوية ان النبی صلی الله علیه وسلم ان لا یفصل صلوته بصلوة حتی تکلم او یشرب فیسئل ان الاولی ان یجئ من کل ما یلغو من قول او فعل بین الصلاتین احتیاجاً با آوردن ابی داود مرفوعاً صلوته علی اثر صلوته لا لغو بینها کتاب فی علین

نروم و حاشیه نظر الی حالها فان کان انتقالاً لریضها امتناع النویط ان کانت استخاضة کانت قد استخاضت قاله المفید و ابو فان حق الزوج اولی ان یشیت من حق الله سبحانه بحاجته الزوج و افتقاره اغناء الله سبحانه عن ذلک کما فی الخبر مثله و یصیدها نروم و حاشیه قاله ابن القسم فی کتاب محمد بنکاء اذا ثبت هذا فاذا اتحدای بها الدم و حکمتا استخاضة علی ای حال الا قول حاکم جبریت احکاماً قلنا الاستخاضة علی قسمین معتدلة و محتادة و ما علی قسمین معتدلة و غیر معتدلة فی اذا علی اربعة اقسام

شرح ابی الطیب

باب اجزاء کلام بعد رکعتی الفجر قول الله فان کان له الى حاجة کلنی ای حاجة حوجة الی الکلام کلنی فیها ان الحدیث مع الاهل جائز بعد سنة الفجر فقول من قال ان الکلام بین السنة والفجر یبطل رکعتی الفجر او ثوابه ما قول الاصل انه نفع کلامه صلی الله علیه وسلم لا لا شک انه من کلام الاخره و اما کلام الدنیا فلا شک انه خلاف الاصل و اما فضلاً حرام بین الصلاتین لان حکمة فی وضع السنة طرد الغفلة فاذا اشتغل بکلام الدنیا فانتقض

الصلوة و لا یجوز الا ما کان من ذکر الله علیه و صلی الله علیه وسلم اهل هو المتعین كما ذکرته انفا فی المقولة السابقة

قلنا الاستخاضة علی قسمین معتدلة و محتادة و ما علی قسمین معتدلة و غیر معتدلة فی اذا علی اربعة اقسام







شرح سراج احمد		عازمة الاحوذى
وفي الباب عن ابن بجة وعبد الله بن عمرو وعبد الله بن سرجس بن عباس انس امام احمد زابى هريره باين عبارت اخراج کرده است لا صلوة بعد الاقامة المكتوبة وطرائق ازاين عمر اخراج کرده قال ابو عيسى حديث ابى هريرة حديث حسن		التي يبين عليه حديث فاطمة
هكذا روى ابوب وورقاء بن عمرو زياد بن سعد واسماعيل بن مسلم ومحمد بن مجادة عن عمرو بن دينار عن عطاء بن يسار عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم واين ديگر طريق است که اين حديث از ابى هريره باين طريق نيز مروي گشته است وروى حماد بن زيد وسفيان بن عيينة عن عمرو بن دينار وليفه الاحوذى روايت کرده اين حديث را حماد وسفيان از عمرو بن دينار وروى مرفوع نکرده اند حديث را حماد وسفيان والحديث المرفوع اصح عندنا مصنف گويد و حديث مرفوع صحيح ترست نزد ما از حديث موقوف وقد روى هذا الحديث عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم من غير هذا الوجه وتحقق روايت کرده شده است اين حديث از ابى هريره از انحضرت به بسيار طرق واسانيد رواه عياش بن عباس القتيبي بكسراف وسكون مثناة فقيه وبابى موحده المحسن عن ابى سلمة عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم والعمل على هذا عند اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم اذا اقيمت الصلوة ان لا يصلى الرجل الا المكتوبة وعمل بهم بن است نزد اهل علم از صحابه وغير ايشان که چون اقامت کرده شود نماز نکرده اند و آدمي نمازي را اگر بگذارد نماز فرض و بيقول سفيان الثوري وابن المبارك والشافعي واحمد واسحق وهبن است قول امام ابى حنيفة باب ما جاء من تفوته الركعتان قبل الفجر يصليهما بعد صلوة الصبح باب است در بيان آنچه آمده است هر که فوت کند او را دو رکعت که پيش از نماز بگذارد و او را پس از نماز بگذرد فخر حدثنا محمد بن عمرو السواق يفتح سين مهمله وتشديد واو و آخر قاف است الشيخ ابن الدنيا استور از ثمانية عشرة بود با عبد العزيز بن محمد عن سعد بن سعيد عن محمد بن ابراهيم بن الحارث القرشي تابعي مدني است تکلم کرده شده است در روى گفت امام احمد روايت ميکند مناکير راتقه گفته او را ابن معين معتقلى ذکر کرده او را در ضعف او در ثمانية عشرة روايت وفات کرده عن جده قيس محمد بن ابراهيم روايت ميکند از جده سعد بن سعيد که قيس است و ابو قيس بن عمرو بن سهل الانصاري البخاري مدني است جدي محمد بن سعيد وعبد ربه از فقهاى مشي و گويند پدر جدي محمد بن سعد است صحابى است قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فاقيمت الصلوة بيروكشت آنحضرت از خانه شريفين پس اقامت نماز کرده شد فصليت معه الصبح پس گذاردم همراه آنحضرت نماز فجر را شح انصرف النبي صلى الله عليه وسلم فوجدني اصلى بيتر ركعت آنحضرت از نماز پس يافت مرا که نماز ميگذارم فقال مهلا يا قيس پس فرمود باش و درنگ کن اي قيس اصلا تان معا آيا دو نماز ميگذاري بجا قلت والفعل لتعارضها		اذا قبلت الحيضة فدى على الصلوة وقد اختلف العلماء في ذلك على قولين و مذهب طائفة احبها التميز لا يجمع بين الحديثين و لان التميز اولى لان العادة قد تختلف و التميز لا يختلف و لان النظر الى اللون اجتهاد والنظر الى العادة تقليد والاجتهاد اولى من التقليد خاتمة اذا ثبت هذا القول في التاصيل والبناء فان القول في التفتيح على هذه الاصول والفعل لتعارضها ودخول بعضها على بعض مالا يحتمل هذه العارضة وفي هذا القدر انفاية لكن لا بد
شرح ابى الطيب		
حدثني ابو موسى لا يكران ذلك عليه فدل ذلك على موافقة ما ياءه و كذلك مروي بسند لا عن ابن عباس رضى الله عنهما انه صلى ركعتين ثم دخل مع الامام وكذلك مروي عن ابى عثمان قال كنا نفي عمن عمر ابن الخطاب في صلوة الصبح فان ركع الركعتين ثم دخل معه في الصلوة يعني صلوة الفجر انتهى باب ما جاء فيمن يفوته الركعتان قبل الفجر يصليهما بعد صلوة الصبح قولنا اصلا تان معا الاستفهام لان كراى افرضان في وقت فرض واجيد اذا لا تقل بعد صلوة الفجر		

بني ابي هريره  
ابن بجة  
ابن سرجس  
ابن عباس  
انس  
امام احمد  
زابى  
هريره  
باين  
عبارت  
اخراج  
کرده  
است  
لا  
صلوة  
بعد  
الاقامة  
المكتوبة  
وطرائق  
ازاين  
عمر  
اخراج  
کرده  
قال  
ابو  
عيسى  
حديث  
ابى  
هريرة  
حديث  
حسن  
هكذا  
روى  
ابو  
بورق  
ابن  
عمرو  
زياد  
بن  
سعد  
واسماعيل  
بن  
مسلم  
ومحمد  
بن  
مجادة  
عن  
عمرو  
بن  
دينار  
عن  
عطاء  
بن  
يسار  
عن  
ابى  
هريرة  
عن  
النبي  
صلى  
الله  
عليه  
وسلم  
واين  
ديگر  
طريق  
است  
که  
اين  
حديث  
از  
ابى  
هريره  
باين  
طريق  
نيز  
مروي  
گشته  
است  
وروى  
حماد  
بن  
زيد  
وسفيان  
بن  
عيينة  
عن  
عمرو  
بن  
دينار  
وليفه  
الاحوذى  
روايت  
کرده  
اين  
حديث  
را  
حماد  
وسفيان  
از  
عمرو  
بن  
دينار  
وروى  
مرفوع  
نکرده  
اند  
حديث  
را  
حماد  
وسفيان  
والحديث  
المرفوع  
اصح  
عندنا  
مصنف  
گويد  
و حديث  
مرفوع  
صحيح  
ترست  
نزد  
ما  
از  
حديث  
موقوف  
وقد  
روى  
هذا  
الحديث  
عن  
ابى  
هريرة  
عن  
النبي  
صلى  
الله  
عليه  
وسلم  
من  
غير  
هذا  
الوجه  
وتحقق  
روايت  
کرده  
شده  
است  
اين  
حديث  
از  
ابى  
هريره  
از  
انحضرت  
به  
بسيار  
طرق  
واسانيد  
رواه  
عياش  
بن  
عباس  
القتبي  
بكسراف  
وسكون  
مثناة  
فقيه  
وبابى  
موحده  
المحسن  
عن  
ابى  
سلمة  
عن  
ابى  
هريرة  
عن  
النبي  
صلى  
الله  
عليه  
وسلم  
والعمل  
على  
هذا  
عند  
اهل  
العلم  
من  
اصحاب  
النبي  
صلى  
الله  
عليه  
وسلم  
وغيرهم  
اذا  
اقيمت  
الصلوة  
ان  
لا  
يصلى  
الرجل  
الا  
المكتوبة  
وعمل  
به  
بن  
است  
نزد  
اهل  
علم  
از  
صحابه  
وغير  
ايشان  
که  
چون  
اقامت  
کرده  
شود  
نماز  
نکرده  
اند  
و آدمي  
نمازي  
را  
اگر  
بگذارد  
نماز  
فرض  
و بيقول  
سفيان  
الثوري  
وابن  
المبارك  
والشافعي  
واحمد  
واسحق  
وهبن  
است  
قول  
امام  
ابى  
حنيفة  
باب  
ما  
جاء  
من  
تفوته  
الركعتان  
قبل  
الفجر  
يصليهما  
بعد  
صلوة  
الصبح  
باب  
است  
در  
بيان  
آنچه  
آمده  
است  
هر  
که  
فوت  
کند  
او  
را  
دو  
رکعت  
که  
پيش  
از  
نماز  
بگذارد  
و او  
را  
پس  
از  
نماز  
بگذرد  
فخر  
حدثنا  
محمد  
بن  
عمرو  
السواق  
يفتح  
سين  
مهمله  
وتشديد  
واو  
و آخر  
قاف  
است  
الشيخ  
ابن  
الدنيا  
استور  
از  
ثمانية  
عشرة  
بود  
با  
عبد  
العزيز  
بن  
محمد  
عن  
سعد  
بن  
سعيد  
عن  
محمد  
بن  
ابراهيم  
بن  
الحارث  
القرشي  
تابعي  
مدني  
است  
تکلم  
کرده  
شده  
است  
در  
روى  
گفت  
امام  
احمد  
روايت  
ميکند  
مناکير  
راتقه  
گفته  
او  
را  
ابن  
معين  
معتقلى  
ذکر  
کرده  
او  
را  
در  
ضعف  
او  
در  
ثمانية  
عشرة  
روايت  
وفات  
کرده  
عن  
جده  
قيس  
محمد  
بن  
ابراهيم  
روايت  
ميکند  
از  
جده  
سعد  
بن  
سعيد  
که  
قيس  
است  
و ابو  
قيس  
بن  
عمرو  
بن  
سهل  
الانصاري  
البخاري  
مدني  
است  
جدي  
محمد  
بن  
سعيد  
وعبد  
ربه  
از  
فقهاى  
مشی  
و گويند  
پدر  
جدي  
محمد  
بن  
سعد  
است  
صحابى  
است  
قال  
خرج  
رسول  
الله  
صلى  
الله  
عليه  
وسلم  
فاقيمت  
الصلوة  
بيروكشت  
آنحضرت  
از  
خانه  
شريفين  
پس  
اقامت  
نماز  
کرده  
شد  
فصليت  
معه  
الصبح  
پس  
گذاردم  
همراه  
آنحضرت  
نماز  
فجر  
را  
شح  
انصرف  
النبي  
صلى  
الله  
عليه  
وسلم  
فوجدني  
اصلى  
بيتر  
ركعت  
آنحضرت  
از  
نماز  
پس  
يافت  
مرا  
که  
نماز  
ميگذارم  
فقال  
مهلا  
يا  
قيس  
پس  
فرمود  
باش  
و درنگ  
کن  
اي  
قيس  
اصلا  
تان  
معا  
آيا  
دو  
نماز  
ميگذاري  
بجا  
قلت  
والفعل  
لتعارضها

للامام ابى حنيفة  
الظاهر في الطبع  
سنة المطبع  
المصنف





[illegible]











عاشرة الاحادیث

شرح سراج احمد

سنت ركعات لويكلم فيما بينهن بسوء سكيله بكذا وبعد المغرب شش ركعت كه سخن كنند و آنها بديستى سخن بكنند و ان اشى باشد نگويد و آنها و بجز ذكر و تسبيح خداى تعالى بجز بركى كه مشغول نشود بعد كن عبادة ثنتى عشرة سنة برابر كرده ميشود آن شش ركعت براى صلى بعبادت و دوازده سال هر ركعت ثواب دو سال قال ابو عيسى و قد روى عن عائشة عن النبى صلى الله عليه وسلم قال بعد المغرب عشرين ركعة بقی الله له بيتا فى الجنة هر كه بگذارد پس از نماز مغرب بيست ركعت بگذارد حق تعالى بر اوى خانه و بر پشت اخبره ابن حبان فى مسنده و قد ثبت ان انزل تضعيف كرده اند و گفته اند كه در مسناد ابن حبيب بن الوليد است و روى كذاب و ضاع است چنانكه امام احمد و غير ایشان گفته اند قال ابو عيسى حديث ابن هريرة حديث غريب لا يعرفه الا من حديث زيد بن الحباب عن عمر بن ابي شعث عن فتح بن محمد بن اسكون مثله قال سمعت محمد بن اسمعيل يقول عمر ابن عبد الله بن ابي شعث عن مسند الحديث و كفت ترمذى شنيدم بخارى را كه ميگفت عمر بن ابي شعث عن مسند الحديث است و سخن حدى مسند است كه روى ضعيف مخالف كسى شود كه ضعف وى كتر بود و مقابل مسند معروف بود پس در مسند معروف هر دو روى ضعيف اند يكى ضعيف تر از ديگرى و ضعيف جدا و ضعيف گرانده است بخارى و رابطة قدر ميزان الاعتدال گفته است كه عمر بن عبد الله بن ابي شعث روايت ميكند موضوعات را و انيست ذكر وى مگر بر سبيل قدح و انكار و در باب صلوة او ايجاز از بسيارى صحابه بروى گفته است اخراج كرده ابن نصر از عبد الكريم بن انكار بطريق ارسال بن قرا عشر ركعات بين المغرب والعشاء بنى له قصر فى الجنة و اخراج ابن ماجة عن ابي هريرة كذا اخبره الترمذى و اخراج ابن ماجة عن عائشة مثل ما اخبره ابن حبان عشرين ركعة و اخراج ابن نصر بن ابن عمر بن صلى ست ركعات بعد المغرب قبل ان يحكم غزله بها ذنوب خسين سنة و اخراج ابو محمد السمرقندى فى فضائل قل هو الله عن جرير بن صلى بين المغرب والعشاء عشرين ركعة يقرأ فى كل ركعة الحمد و قل هو الله احد بنى له الجنة قصر من و فيه احمد بن عبيد صدوق لا يساير و اخراج السمرقندى عن ابان عن انس من صلى بعد المغرب ثنتى عشرة ركعة يقرأ فى كل ركعة قل هو الله احد و يعين قرة صافحة الملائكة يوم القيمة و من صافحة الملائكة يوم القيمة من الصراط و الحسب الميزان و اخراج نظام الملك فى السداسيات عن ابي هدية عن انس من صلى عشرين ركعة و اخسرج الطبرانى فى الاوسط و ابن حبان و ابن مسدة عن غمار بن ياسر من صلى بعد المغرب ست ركعات غفرت لذنوبه و ان كانت مثل زبد البحر و اخسرج الديلمى عن ابن عباس من صلى اربع ركعات بعد المغرب قبل ان يحكم احدا رفعت له فى عليين و كان كمن ادرك ليلة القدر فى المسجد الاقصى و هو خير من قيام نصف ليلة **باب ما جاء فى الركعتين بعد العشاء** باب ست در بيان

شرح ابى الطيب

فى العشرين الآية فيصل الموكدين بتسليمه و فى الباقي بالخيار **قول** له عدلان له بصيغة المجهول و قيل بالمعلوم يقال عدلت فلا تبايعان خاصيت بينهما اى تكون مساوية فى حقه بهذا القدر من العبادة **قول** له ثنتى عشرة سنة هذا من باب التحش والتخريض فيجوز ان يفضل ما لا يعرف على ما يعرف وان كان افضل حشا و تحرى ايضا قاله الطيبى و قيل يحتمل ان يزداد ثواب القليل مضاعفا على اكثر من ثواب الكثير غير مضاعف و قال القاضى لعل القليل فى هذا الوقت يضاهى على الكثير فى غيره و يدل عليه ما روى عن ابن عباس المصلوة بين المغرب والعشاء **باب ما جاء فى الركعتين بعد العشاء**

الترجمة  
عاشرة الاحاديث  
اصرفنا شيئا الا لافلتنا  
فيه فجاء اسيد  
ابن حضير وعباد  
ابن بشر فحالا  
يا رسول الله ان  
اليهود تقول كذا و  
كذا افلا يخافونهم  
فتغير وجه رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
حق ان قد فلنا  
انه وجد عليهما  
فخبرنا فاستقبلتهما  
هدية من ابن الى  
النبى صلى الله عليه وسلم  
فامرهم فى انفسها  
فستاحا فحرفنا  
انه لو يجد عليه ما و  
اما حديث حرام  
ابن مغوية عن  
عبد الله بن سعد  
فقد بغيته مفسرا  
جهدى فلو يتفق  
وجداته والذى  
يقضيه الاشهر  
عبد الله بن سعد  
هذا انصارى ولا  
اعلم له نسب اخر  
هذا ان هذه

[illegible]

شرح سراج احمد	عارضه الاحوزي
<p>ومهر بن نماز پس از نماز فرض نماز شب است که خالی باشد از زیاده و جمود و خشه باشد در فی الباب عن جابر اخبره الطبرانی فی الاوسط بلفظ لا تدعن صلوة اللیل ولو حلب شاة و اخرج الدیلمی فی الفردوس عنه بلفظ قیام اللیل فریفة علی حامل القرآن ولو رکعتین و اخرج ابن ماجه عنه من کثرة صلواته باللیل حسن و جبر النمار و اخرج ابن السنی عنه ایضا و اخرج الحاکم عنه ایضا بلفظ رکعتان فی جوف اللیل بکفران الخطایا و بلال بن رباح اخبره المصنف و احمد و الحاکم و البیهقی و ابی امامة اخبره المصنف و الحاکم و البیهقی و اخرج ابن عساکر عن ابی الدرداء و الطبرانی عن سلمان قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث عن ابی یوسف عن ابی جعفر بن ابی و هو جعفر بن ابی وحشیة یفتح و او و سکون حای مکمل و کسر شین مجر و تشدید ثناء تحتیه <b>باب</b> ما جاء فی وصف صلوة النبی صلی الله علیه و سلم باللیل <b>باب</b> ست در میان آنچه آمده است در وصفت نماز آنحضرت در شب حدیثنا السخی بن موسی الانصاری ناصحین فامثلک عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابی سلمة انه اخبره بدرستی که ابو سلمه حدیث کرده سعید بن ابی سعید را انه سال عائشة رضی الله عنها بدرستی که ابو سلمه پرسید عائشة صدیقه را کیف کانت صلوة رسول الله صلی الله علیه و سلم فی رمضان بطور بود نماز آنحضرت در شب در ماه رمضان فقالت ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید فی رمضان ولا فی غیره علی حدی عشرتة رکعة بس گفت عائشة صدیقه نبود آنحضرت که زیاده میکرد نماز را در ماه رمضان و نه در غیر ماه رمضان بریازده رکعت این حدیث شریف بود در همه شهرها که یازده رکعت میگذازد که ده رکعت تحمیدی بود و یک رکعت ترمیمی بود و در بعضی روایات یازده رکعت آمده است و در بعضی نوزده رکعت آمده و گویش است که ده رکعت فجر و گفته اند که ده رکعت تحمیدی می بود یعنی بر چهار رکعت را یک سلام فلا تسأل عن حسنهن و طولهن پس پرس ای اباسلمه از خودی و درازی آنها را تا میرسی امر بقاء فلا تسأل عن حسنهن و طولهن ثم یصل ثلثا و این نزد بعضی آمده که ده رکعت تحمیدی شد و یک رکعت ترمیمی و نزدیک تر و نزدیک تر</p>	<p>فوق جماعة و خمار و قولها ناولین النجدة و هو حصیر و نسج من السعف قال بعضهم علی قد الحلیة و لیست بحجر لا مریتیه فی مسائل الفقه و قوله فی حدیث الشیخ لو یواکوها یعنی لکائن و لربما معومهن یعنی الحیض جائز الاغتسال فی الخبر الواحد الی الجمع و عکسه و عن غطابة الغائب الی الخاضع و بعکسه و هذا معروف فی اللغة و الصناعة و قوله فوجد علیها یعنی غضب علیها یقال وجدت علی الرجل جرحا موجعا حکامه لا خطا بها فیه من الاحکام و ترتیبها و دلیلها و ذکر الخلف الاخذ فیهما قرآنه فی کتاب احکام القرآن <b>باب</b> اثبات الحاکم فی التوبة</p>
شرح ابی الطیب	
<p>ان الرواتب افضل فیکون ان یقال ان المراد بانقریفة الفریضة و ما یتم بها من الرواتب امکن لان الفرائض نکاتھا منها و قد یقال التیمید افضل من حیث زیادة مستقته علی النفس بعدة عن الرباء و الرواتب افضل من حیث الاکدایة فی المتابعة و التابعیة للفرائض فلا منافاة و یقال صلوة اللیل افضل لاشتمالها علی الوتر الذی هو الواجب هذا لا یتوکل علی مذهبا <b>باب</b> ما جاء فی وصف صلوة النبی صلی الله علیه و سلم باللیل <b>قول</b> ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید فی غالب و عاده و الا فقهی عن ابن عباس کما فی البخاری و غیره قال کان صلوة النبی صلی الله علیه و سلم ثلث عشرة رکعة فلعلها ما اطلعت علی هذه الزیادة فذكرت علی حسب ما علمت و لا کذب فی ذلك لان المطلوب الاخبار بحسب العلم و کانت ما کان یزید فیها علم و الله اعلم لکن الروایة الاتیة تقتضی انها اطلعت علی ذلك فالوجه هو الاول <b>قوله</b> ثم یصل اربعاً الظاهر ان المراد بالتراخی التراخی الزمانی کایدل علیه قولها التمام قبل ان توتر و یمکن ان یکون المراد التراخی فی الرتبة و المعنی ان الاربع الثانیة انزل و احط بالنسبة الی الاولی فی الحسن و الطول و کذا الثلثة الاخیره و ورد عن ابن عباس رضی الله عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصل فی رمضان عشرين رکعة و الوتر ثمانية و ابی شعیبة و اسناده ضعیف و قد عارضه حدیث عائشة رضی الله عنها هذا و هو فی الصحیحین فلا تقیم به الحجة لان نقول العمل بالضعیف فی فضائل الاعمال جائز و لیس فی اثبات القلیل نفی اکثر کما قلنا فی رایة ابن عباس</p>	



شرح سراج احمد

عائشة الاموية

الاصح

صلى الله عليه وسلم  
وقارة عن عبد الله  
ابن عبد الرحمن  
النبي صلى الله عليه وسلم  
وقارة يروي عن  
الشاذلي بن  
نصف دينار  
يروى عن التفرقة  
فان المثل اول الد  
واخرة مع رواة  
مجهولين اخر غير  
معدلين حسب  
ما تقدم في موضعه  
احكامه من وطى  
حائضا فلا شيء عليه  
قاله مالك ابو حنيفة  
والشورى الشافعي  
في الجديد وقال  
الشافعي في القدير  
يتصدق في اول  
الدم بدنيار وفي  
آخرة بنصف دينار  
وقال احمد بن حنبل  
هو خير بين الدينار  
ونصف دينار وحكي  
عن الحسن البصري  
وعنه انحراف في  
ان فيه كراهة

معنف كويت ريث كرهه مارا بجريث كزشت محمود بن غيلان ثنا يحيى بن آدم عن سفين بن الاعشى قال ابو عيسى و  
الذكر ما روى عن النبي صلى الله عليه وسلم في صلوة الليل ثلث عشرة ركعة مع الوتر كفت معنف واكثر ان يروي كرهه شد  
انما تحفرت در حق نماز شب سيزده ركعت نماز ووتر واول ما وصف من صلواته من ليل تسع ركعات وكثر ان يروي وصف كرهه شد  
از نماز تحفرت از شب در ركعت اذ يعني در قيام شب تحفرت زياده بر سيزده ركعت بروي كفته است حديثا قتيبة ثنا  
ابو عوانة عن قتادة عن زرارة بن ابى اوفى عن سعد بن هشام عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا لم يصل  
بالليل بود تحفرت كه چون نمي گذارد نماز شب رادر شب منعه من ذلك النوم منع ميكرد تحفرت را از گذاردن نماز خوابي او وليه  
حيناه شك راوي است يا اين عبارت گفته فالتا صديقه غلبه ميكرد تحفرت هر دو چشم وي بخواب صلى من النهار ثلثي عشرة  
ركعة ميگذارد و از روز و از ده ركعت را قضاي آن از نبي معلوم كرده كه نماز تحفرت فرض بوده است كه قضاي آن ميكرد  
قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح حديثا عباس هو ابن عبد العظيم العبدي ثنا عتاب بن المثني عن يزي بن حكيم  
قال كان زرار بن اوفى قاضي البصرة كفت به بن حكيم بود زرار بن اوفى قاضي بصره فكان يؤتم بنى تشدريس بود زرار كه است  
ميكرد و نماز ميگذارد و با قتيبة كثير فقرا يوما في صلوة الصبح پس خواند زرار در روزي در نماز فجر اين آيت را فاذا انقضى في الناقور فذلك  
يومئذ يوم غد غير ترجمه اش اينست پس چون دميده شود در صبح يعني نفوذ ثانيا پس آن روز و ميدن روز و شوارست خرم ميتا  
بينامد و و كفت نعم احتله الى دارة و بود من در ان كس كه برداشتم و او بود يك جنازه او را يري خواند وى قال ابو عيسى و  
سعد بن هشام هو ابن عامر الانصاري و هشام بن عامر هو من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم كفت معنف و سعد كفت او ابى اوفى  
پسر هشام است چنانچه معنف و اين را كفتي ذكر نموده است و هشام پسر عامر انصاري است و هشام بن عامر و زرار بن اوفى تحفرت بود باب في  
نزول الرب تبارك و تعالى الى السماء الدنيا كل ليلة باب ست در بيان فرو آمدن رحمت حق تعالى بسوي آسمان دنيا كه نزديك  
زبان ست در هر شب حديثا قتيبة ثنا يعقوب بن عبد الرحمن الاسكندراني عن سهيل بن ابى صالح عن ابيه  
عن ابى هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ينزل الله تبارك و تعالى الى السماء الدنيا كل ليلة فرودي آيد پروردگار تعالى

شرح ابى الطيب

قوله اقل ما وصف من صلواته كانه بالنظر الى الغالب كما ان احدى عشرة كانت في الغالب بالنسبة الى ثلثة  
عشرة والا فسيجي السج بدونه قوله اذ الوصل منعه من ذلك النوم جملة منعه بيان لسبب عدم الصلوة  
قوله او غلبته عيناه عطف على منعه اي او منعه مقدمة النوم و هو ان تعاس او منع النوم عبارة عن  
منعه عن القيام وهذا عبارة عن المنع بعدد والله تعالى اعلم قوله كان زرار بن اوفى قاضي البصرة لعل  
الغرض منه بيان حال زرار بن اوفى بانه كان قاضيا و رجلا صالحا حيث لما قرأ الآية الشريفة لم يطبق القيام  
بل خرج حتى مات باب في نزول الرب تبارك و تعالى الى السماء الدنيا كل ليلة قوله ينزل الله الى السماء نزوله  
تعالى من التشابهات فالتكليف فيه صعب الا ان فيه مذاهبين فمذهب جمهور السلف وبعض المتكلمين  
الايمان بتحقيقها على ما يليق به تعالى وان ظاهرها متعارف خير مراد ولا تكلف في تاويلها مع اعتقاد تنزيه  
الله سبحانه عن سمات الخد و ث الثاني مذهب اكثر المتكلمين و جماعة من السلف انها قول علي ما يليق بحسب



شرح سراج احمد

ما رفته الاحادیث

استاد السراج  
ثبت من  
السنن  
الموسومة  
في ثمان  
ابواب  
لشيخنا  
الرحمن  
ابو عبد الله  
الترمذي  
رحمه الله

في رمضان قال لا لانه  
وطي لا يحل فوجب  
فيه كفارة العتق  
اصله وطى رمضان  
وهذا ينتقض  
بالوطي في الحج و  
بأننا ما احدثنا  
الذي يتعلق به  
الشافعي في القدر  
واسعد فضيع  
كما قد سناه والصحيح  
وجوب الاستغفار  
خاصة لان تركه  
غيا ولو ترد في ذلك  
كفارة ولا حو في  
معنى ما ورد فيه  
انكفارة باب  
دم الحيف يصيب  
الثوب فاطمة بنت  
المزني عن اسماء  
بنت ابي بكر امرأة  
سالت النبي صلى الله  
عليه وسلم عن الثوب  
يصيبه الدم من  
الحيفة فقال عني  
ثم اقره به بالمرء  
رثية وصلى فيه  
صحيح حسن اسناد

يعني رحمت خاص ففعل مخصوص او شرب باسائي كرفود ترويانا ترست از آسمان و نرود محققين نزول صفتي از صفات الهي  
استواء جز آن از تشابهات كه ايمان بدان بايد آورد و از كنفيت آن سكوت بايد يعني تجلي ميكند او تعالى باين صفت حين بعضي  
ثلث الليل الاول يعني كذا كذا يوم حشر شب اول و در روايت مسلم عبارت حين يعني ثلث الليل الآخر واقع شده است فيقول  
الملك پس فرمايد حق تعالى بنم پادشاه من ذالذي يدعوني فاستجب له كيت آنكس كه دعا كند تا قبول كنم دعاي او را من ذالذي  
يسألني فاعطيه كيت آنكس كه درخواست كند و بطوليد از من تا بدستم آنچه بخواند و ديوانه دعا بر خواندن است چنانكه بنده گويد يا رب  
و در برابر وي اجابت و قبول است چنانكه پروردگار تعالى گويد ليكي عبدي سوال طلبيدن است در برابر اعطاي مطلوب چنانكه در حديث  
اسم اعظم واقع شده است كه چون دعا كرده شود ديوي اجابت كرده ميشود و چون سوال كرده شود داده ميشود و گاهي دعا سوال بجا  
يكديگر تر واقع ميشوند من ذالذي يستغفرني فاغفر له كيت آنكس كه آمرزش خواهد از من پس بيا مرزم او را فلا يزال كذلك  
حتى يمضي الفجر پس هميشه چنان فرمايد حق تعالى در تمام شب تا آنكه روشن گردد صبح و في الباب عن علي بن ابي طالب اخبرني المديني  
عن عيسى بن عبيد الله عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب اخبرني المديني عن عيسى بن عبيد الله عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب  
واحمد وابن مسعود و ابي الدرداء اخبرني ابن جرير و ابن ابي حاتم و الطبراني و ابن مردويه و عثمان بن ابي العاص اخبرني الطبراني و  
اخبرني السبيعي عن ابن عباس و احمد و النسائي و ابو يعلى في مسنده و ابن حبان و الروياني و النسياء عن ابي ذر قال ابو عيسى حدثنا  
ابي هريرة حديث حسن صحيح و قد روي هذا الحديث من اوجه كثيرة عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال  
و تحقيق روايت كرده شده است اين حديث از بسيا طرق از ابي هريره از آنحضرت كه فرمود چنانكه مسلم و ترمذي و ديگر ائمه اهل حديث اخبرنا  
كرده اند از وي بنزل الله تبارك و تعالى حين يعني ثلث الليل الآخر يعني كذا كذا يوم حشر شب اول و در روايت مسلم عبارت حين يعني ثلث الليل الآخر واقع شده است  
صفت گويد و اين صحيح روايات است از روايت حين يعني ثلث الليل باب ما جاء في القراءة بالليل باب است در بيان آنچه  
آمده است در خواندن در شب حد ثنا محمود بن غيلان ثنا يحيى بن اسحق ثنا حماد بن سبله عن ثابت البناني عن عبد الله  
ابن رباح الانصاري ابو خالد المدني ساكن بصره ثمة ان ابا عبد الله بورد عن ابي قتادة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال  
لا يبكركم ردت بلك و انت تقرأ و انت تحفص من صوتك فرمود آنحضرت مرا ابي بكر صدق را كند شتم تو در وقت  
شب در حاليكه تو مي خواندي و تو پست ميكردى آواز خود را فقال اني اسمعت من ثاجيت پس گفت ابو بكر  
بدرستي كين مي شنوادم كسي را كه مناجات ميكردم او را درازي گفتم باوي قال ارفع قليلا فرمود آنحضرت

شرح ابى الطيب

مواظبها فيقال فيما نحن فيه ينزل امره لبعض ملكته او رحمة او ملكته و المراد ينزوله الى السماء الدنيا كذا نور رحمة و  
منزل لطفه و قربها من اهل الارض اى يقرب رحمة و مغفرة و عطايا و نعمة من اهل الارض و يجيب دعوتهم و يقبل  
معذرتهم كما هو طريق الملوك الكرماء اذ انزلوا يقرب قوم محتاجين بنعمون عليهم و يزيلون كربهم و يلطفون بهم و يخففون  
عليهم في امورهم قول الله تبارك و تعالى اى كثر خيره و رحمة و آثار جماله و تعالى عن صفات المخلوقين من الطلوع و  
الغزول و ارتفاع عن سمات الحدوث و هاجمات ان معارضتان بين الفعل و ظرفه للتنبيه على المنزلة كذا يترجمون  
المراد بالاسناد ما هو حقيقته يا سراج ما جاء في القراءة بالليل قول الله فقال اني سمعت من ثاجيت اى كنفيت باسراج

شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

آواز خود را بردار اندک و قال الحمد مرتب پشت پشت و انت تفرق وانت ترفع صوتك و فرمود برای عمر بن الخطاب گفتم بتو در حالیکه تو میخواندی و تو بر می داشتی آواز خود را سبب برداشتن آواز تو میشد فقال انی اوقظ الوسنان پس گفت عمر یا رسول الله بزرگ من بیدار میکنم خواب کند زنگان را و غافلان را که در وقت عبادت بیدار نمی شوند و بخوابند که بیدار باشند ولیکن گران خواب و تلخیشان نمیکند از که بیدار شوند و طاهر الشیطان و میرانم شیطان را تا بشنیدن قرآن بگریزد و گرد آید و سواس نگردد و خود شیطان از سایه عمر میگردد و چون قرآن بشنود گرد آن مکان گردد و هر یکی ازین دویز بزرگ نیت خود را بیان کرد و هر دو صحیح است اما آنکه میگویند در جاییکه کسی در خواب باشد زنگ بزند تا بیدار گردد و قرآن بلند نماید خواند پس قول عمر و قظ الوسنان چه باشد قال اخفض قليلا فرمود آنحضرت بپشت کن آواز خود را اندک قدری این هدایت است بطریق وسط و اعتدال و تصرف است بتمیز از ایشان بران بودند چنانکه عادت مرشدانست و تصرفات ایشانست و فی الباب عن عائشة آخره المصنف و ام جانی و انس بن مالک آخره الدلیلی بلفظ انما ثبت فی السبل تصلی فارفع صوتک قليلا تفرع الشیطان و توقظ النائم و ترضی الرحمن و ام سلمة و ابن عباس آخره ابوداود و بلفظ كانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم علی قدر ما یسمعه من فی الحجرة و هو فی البیت حدثنا قتیبة ثنا الليث عن معوية بن صالح عن عبد الله بن ابي قیس قال سألت عائشة کیف كانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم الدلیل گفت عبد الله بن ابي قیس پرسیدم عائشة صدیقه را که چه طور بود قراوت آنحضرت در وقت شب فقالت فی ذلک قد کان یفعل پس گفت عائشه هم را بود آنحضرت که میکرد و بها اسمها بالقراءة و ربما جهر و گاه پوشیده میکرد و قراوت را و گاه باواز بلند میخواند قراوت را قلت الحمد لله الذی جعل فی الامر سعة گفت عبد الله پس گفتم من شناسست مرخصی را که اگر تیرده است در امر دین فراخی را و تنگ نگردانیده قال ابو عیسی هذا حدیث صحیح غریب قال ابو عیسی حدیث ابی قتادة عن حدیث غریب و انما اسندة یحیی بن اسحق عن حماد بن سلمة و جریز نیست که سند گردانیده این حدیث را یحیی بن اسحق از حماد بن سلمة و اکثر الناس انما فرقه و اهذا الحدیث عن ثابت عن عبد الله بن رباح مرسل و اکثر مردم روایت کرده اند این حدیث را از ثابت از عبد الله بن رباح بطریق امر سال حدیث ابی جعفر محمد بن نافع البصری قال عبد الصمد بن عبد الوارث عن اسعید بن مسلول العبدی عن ابی المتوکل الناجی عن عائشة قالت قال النبی صلی الله علیه وسلم یا ایة من القرآن لیلة باسما و آنحضرت بخواندن یکا تیری از قرآن

شرح ابی الطیب

من قصدت اسماعه فلاحاجة لی الی مرفع انزید مما یعلق بقصودی لاننا ناجی ربی و هو سامع لكل ما یناجی به **قوله** انی اوقظ الوسنان ای انبیاء الناس الذی ینسغرق فی نوم و اطر دای ابعده الشیطان ای و سوسسته بالغفلة عن ذکر الله فامرهما صلی الله علیه وسلم بالامر الوسط الینتفع بالرفع القلیل سامع و یتعظیم مهتد و ینخفض القلیل ینتفع ولا یتشوش مصل او نائم او معذ و روانما اراده صلی الله علیه وسلم الاعتدال فی امرها **قوله** کل ذلک قد کان یفعل المشار الیه الکیفیه المفهومة من الاستفهام بکیف ای کل ما یتعلق بالقراءة من کیفیة السراجه کان یفعل **قوله** یا ایة من القرآن و هی ان تعذب بهم فانهم عبادک الایة استخرج النساء و ابن ماجه عن ابی ذر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی اصبح بابا و الایة

الحدیث اشهر و احسن من الکلام علیه غریبه تحت تحکیم و قد تقدم و تقدیر تقرکه و قال ملک التقریر بالایهام مثل القرص فقهه قد تکلمنا فی النجاسة بعض ما حضر فی بابها یبول و لمسا احسن الان بخاتمة القول فیها امر دانی نعطت علیها عاتان الدلیل فنقول القول فی النجاسة یدنی علی امر برة اصولها تعینها و التالی فی تحقیقها و التالی حکا کنز الصحاح و التالی کفیه از النجاسات تعینها فو نوعان احد ما کل حیوان بعد موته الا الاکاد و الاصل فی قوله حرمت علیکم البیت و فی استثناء الاکاد قوله ان المؤمن لا یخیر





عَارِضَةُ الْاَوْحَى	شرح سراج احمد
النجاسة على الماء فاذا ثبت هذا فلا يغسلوا ما ان تكون النجاسة عينية او حكمية فان كانت حكمية كغثي وبرد الماء على المحل و ان كانت عينية لم يكن بد من ازالة عينها واما الذي تزال به فهو كل ما يتوضأ به كذلك قال جمهور الفقهاء الا ابو حنيفة وابو يوسف فانهما قالوا يجوز ازالة التها بكل ما شفع طاهر منق و بناء المسألة على ان النجاسة عين او حكمية وقد تقدم بيانه فقول ما شفع لا يرفع حكمه كذا فلا يرفع حكمه كذا كالأبرج الماء النجس وهذا بين المسألة طولية لما مضى بها من مسائل أخر	راشد الزوفي وآن وهم سنت و تصحيح نمود حديث خارجه را حاكم و اخر اخرج آن کرده احمد و دارقطني و طبرانی و ابن عساکر و در ترجمه عبد الله ابن عمر و نقل کرده شد از بخاری که معروف نیست سماع بعضی از بعضی و غلط کرده ابن جوزی که تضعیف این حدیث کرده و بعد از آن ابن را شد نقلی از دارقطني زیرا که تضعیف کرده است دارقطني عبد الله بن راشد بصری را و اما ابن عبد الله بن مصری زوفي چنانکه تصریح کرده است نسبت وی نسائی در کتب <b>باب</b> ما جاء ان الوتر ليس بحتو باب است در بیان آنچه آمده است که بدستیکه و تروا جب لازم نیست بجز فرض حد ثنا ابو کرب ثنا ابو یوسف عیاش ثنا ابو اسحق عن عاصم بن ضمرة عن علی قال الوتر ليس بحتو كصلوكم المكتوبة گفت علی مرتضی و ترازم نیست ادای آن چنانکه نماز فرض شما که لازم است بر شما ادای آن و لكن سنن رسول الله صلى الله عليه وسلم و لكن سننك كذا و ترست و ترست میدارد و تر را فواتر و ایا اهل القرآن پس و تركنید یعنی بگردانید نماز خود را بشب و ترجیح الوتر بدستیکه خدا و ترست و ترست میدارد و تر را فواتر و ایا اهل القرآن پس و تركنید یعنی بگردانید نماز خود را بشب
عینها واما الذي تزال به فهو كل ما يتوضأ به كذلك قال جمهور الفقهاء الا ابو حنيفة وابو يوسف فانهما قالوا يجوز ازالة التها بكل ما شفع طاهر منق و بناء المسألة على ان النجاسة عين او حكمية وقد تقدم بيانه فقول ما شفع لا يرفع حكمه كذا فلا يرفع حكمه كذا كالأبرج الماء النجس وهذا بين المسألة طولية لما مضى بها من مسائل أخر	<b>شرح إلى الطيب</b>
و بناء المسألة على ان النجاسة عين او حكمية وقد تقدم بيانه فقول ما شفع لا يرفع حكمه كذا فلا يرفع حكمه كذا كالأبرج الماء النجس وهذا بين المسألة طولية لما مضى بها من مسائل أخر	<b>باب</b> ما جاء ان الوتر ليس بحتو قوله الوتر ليس بحتو كصلوكم المكتوبة ليس فيه نفى الحثو المطلق بل نفى الحثو الخاص و هو حثو كحتو المكتوبة فيفيد انه واجب لو كان سنة لما افاد هذا التشبيه على هذا الوجه فائدة معتدلة والله اعلم و يؤيد ما مر اياه ابو داود عن بريدة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الوتر حق فمن لو يوتر فليس منا الوتر حق فمن لو يوتر فليس منا الوتر فليس منا فهذا تأكيد اكيد يفيد ما مر ان اداء الوتر واجب ان الله و ترجيح الوتر بكسر الواو و يفصح قال تعالى و الوتر قال الطيب الوتر واحد في ذاته لا يقبل الانقسام واحد في صفاته فلا شبهة له ولا مثل له و واحد في افعاله فلا شريك له ولا معيّن و قوله يحب الوتر اى يشيب عليه يقبل من عامه قال القاضي كل ما يناسب الشئ اى في مناسبة كان احب اليه مما لو يكن له تلك المناسبة انتهى ولا شك ان اطاعة العبد لمولاه يناسب مولاه فلذلك احبه و انا به عليه <b>قوله</b> فواتر و اى صلوا الوتر سواء كان ثلث ركعات او خمسا او سبعا او تسعا و احدى عشرة او واحدة على اختلاف فيه فهو امر ظاهره الوجوب قال بعض الفضلاء فان قلت هو امر يفيد الوجوب فكيف جعله بيانا للسنة المراد به الاستئذان المقابل للوجوب قلت لان قوله فواتر و مرتب على قوله ان الله و ترجيح الوتر و هذا لا يقتضى وجوب الوتر بل غاية ما يقتضيه الحب فالا امر ينصت اليه بقرينة ترتيبه على ما قبله فلذلك جعل هذا القول دليلا على الاستئذان بيانا لقوله سنن والله تعالى احلم انتهى قلت فيمكن ان يحجب عنه بان السؤال من الاصل غير و اى لان معنى قوله سنن شرع و سياق فى كتاب الزكوة سنن فى ما سقت السماء والعيون او كان عارضا للعشيرة وقد فسر هذا لقائل هناك بقوله اى شرع و لا دليل على انه المراد به الاستئذان المقابل للوجوب كيف قد كان فى حقه صلى الله عليه وسلم واجبا و اما المحبة فلا يقتضى انه لا يكون واجبا لان المحبوب هو المناسب كما نقلناه عن القاضي انفا و الواجب مناسب اى مناسب فيصح ان يكون الامر للوجوب ويكون بيانا للسنة و لا تكون المحبة قرينة صارغة للامر من معناه الاصل والله اعلم <b>قوله</b> يا اهل القرآن المراد به المؤمنون لانهم مأمورون بتصديقه سواء قرأوا او لم يقرؤا نعم لكل من المؤمن من قرأ و حفظ و علم و عمل و تولى قيام تلاوته و مراجعته حادثة احكامه قال الطيب اهل القرآن فى مقام الفردانية لاجل ان القرآن ما انزل الا للتبشير التوحيد قال التوريشى لان من شأنهم ان يكونوا على ابتغاء مرضات الله تعالى و ايتا محبة











شرح سراج احمد

عاصمة الاحوذی

سیدین قال كانوا یوترون خمس وثلث وبرکة بودند صحابہ کہ وتر میگذازدند یہ پنج رکعت و سبہ رکعت و بیس رکعت و بیرون کل ذلك حسناً واعتقاد میکردند ہمہ از حسن باب ماجاء فی الوتر برکة باب ست در میان آنچه آمده است در گذاردن وتر  
 یک رکعت حد ثنا قتیبہ ثنا حماد بن زید عن انس بن سیدین قال سالت ابن عمر فقلت اطیل فی رکعتی الفجر گفت محمد  
 ابن سیرین سوال کردم عبد اللہ بن عمر را پس گفتم در از می میکنی بقرارت و در دو رکعت سنت فجر فقال کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 یصلی من اللیل مثنی مثنی و یوتر برکة پس گفت عبد اللہ بن عمر بود آنحضرت کہ میگذازد نمازی از شب دو رکعت را میگذازد  
 وتر را یک رکعت و کان یصلی الركعتین والاذان فی اذنه و یوتر آنحضرت کہ میگذازد دو رکعت بود و در رکعت سنت فجر را دو رکعت و اذان در گوش  
 آنحضرت می بود و فی الباب عن عائشة و جابر و الفضل بن عباس فی ابواب الانصاری اخرجه ابو داود و النسائی و ابن ماجه  
 و ابن حبان و اکامهم و ابن عباس اخرجه احمد و الطبرانی بلفظ الاثر رکعة من آخر اللیل قال ابو عیسی حدیث ابن عمر حدیث حسن صحیح  
 و العمل علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم و التابعین رأوا ان یفصل الرجل بین الركعتین و الثالثة  
 اعتقاد کرده اند بعضی از صحابہ تابعین اینکه فصل مجزائی کند میان دو رکعت سوم رکعت یعنی رکعت را یک سلام نگذازد و یوتر برکة و تر  
 کند یک رکعت و یہ یقول ثلاث اثبت فی احمد و السنن کہ وتر نزد ایشان یک رکعت است باب ماجاء مایقرا فی الوتر تباست در میان  
 آنچه آمده است کہ آنچه میخواندند نماز وتر حد ثنا علی بن حجر فاشترک عن ابی اسحق عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال کان رسول  
 اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقرا فی الوتر بود آنحضرت کہ میخواند نماز وتر بسم اسور باک الاعلی قل یا ایها الکفرون و قل هو اللہ احد  
 فی رکعة رکعة یعنی این هر سه سوره را در یک یک رکعت میخواند و فی الباب عن علی اخرجه احمد و الترمذی و الاربعة و مجید بن نصر و الطحاوی  
 و الدورقی و الطبرانی بلفظ کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوتر بتسع سور من المفضل قرأ فی الركعة الاولى البکم التکاثر و انا نزلناه  
 فی لیل القدر و اذا نزلت الارض و فی الركعة الثانية والعصر و اذا جاء نصر اللہ و الفتح و انا اعطینک الکوش و فی الركعة الثالثة  
 قل یا ایها الکفرون و ثبت ید الابی اسب و قل هو اللہ احد و اخرج عنه ابو نعیم فی احلیة کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم یوتر باذا نزلت

شرح ابی الطیب

عاصمة الاحوذی

باب ماجاء فی الوتر برکة قول فقلت الفاء للتفسیر و البیان مثلها فی قوله تعالی و نادى فوح سربه فقال رب ان  
 ابنی و قیل بل یتاویل امرت السؤال فقلت قوله اطیل فی رکعتی الفجر یحذف همزة الاستفهام قوله و الاذان  
 اذنه کنایة عن تخفیف سنة الفجر کما هو الثابت عنه صلی اللہ علیہ وسلم فانه اخرجه السنة عن عائشة رضی اللہ عنہا  
 الا الترمذی کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یخففهما حتی قول هل قرأ فیها یام القرآن و فی اخرى للنسائی کان  
 اذا سکت المؤذن بالاذان الاول من صلوۃ الفجر قام فکبر رکعتین حقیقتین قبل صلوۃ الفجر و معنی الاذان  
 فی اذنه ای یخفف فی الصلوۃ بحيث کان فی اذنه الدعوة الی الصلوۃ و النداء لیلها کان احدا ینادیہ بالخروج الیها  
 حال اشتغاله بالركعتین لانه العادة ان من اشتغل بشی و سمع النداء الی غیره یخفف ذلك فی الشیء عادة  
 قول الترمذی

قوت الترمذی

عاصمة الاحوذی

یقرا فی الوتر بسم اسور باک الاعلی قل یا ایها الکفرون و قل هو اللہ احد فی کل رکعة رکعة قال العراقی ان فرد المصنف بهذه  
 الزیادة عن النسائی و ابن ماجه و معناها انه یقرأ بكل سورة من السور الثلاث فی رکعة

الترجمة  
 اذا غتسل النجاسة  
 فان فصل الماء عن  
 المحل متغيرا فالحل  
 نجس فان انفصل  
 غیر متغير فالحل  
 طاهر الماء طاهر  
 السابعة اذا قلنا  
 ان الماء طاهر فهل  
 تزال به نجاسة اخر  
 او يؤدى به فرض  
 طهارة فان قلنا  
 ان الماء القليل  
 ینجس بقليل النجاسة  
 وان لو تغیر فیه فهل  
 الماء لا تزال به  
 نجاسة ولا يؤدى  
 فرض طهارة و علی  
 القول الثاني تكسر  
 فی طهارة الحدث  
 و النجس الثانية اذا  
 ادخل المحل النجس فی  
 الحانة و هی القصعة  
 فغسلوا فیها فان  
 تغیر الماء لم یطهر  
 اصحابا و ان لو تغیر  
 الماء فاختلفت  
 العمل فی طهارته  
 فیهن من قال یطهر  
 فی الوتر بسم اسور  
 باک الاعلی قل یا ایها  
 الکفرون و قل هو اللہ  
 احد فی کل رکعة رکعة  
 قال العراقی ان فرد  
 المصنف بهذه الزیادة  
 عن النسائی و ابن  
 ماجه و معناها انه  
 یقرأ بكل سورة من  
 السور الثلاث فی  
 رکعة



شرح صراح احمد

عاضة الاحوذی

عائشة عن النبي صلى الله عليه وسلم بعض احاديثه في ترك ذكره يشهدون اخبرني البيهقي في شعب الايمان عن ابن جبرئيل  
 عن محمد بن يوسف ومالك بن كيسان واسماعيل بن محمد بن سعد بن ابى وقاص عن فضالة الوتر عن وكيع بن الجراح عن محمد  
 ابن نصر والحاكم والبيهقي في السنن لا توتروا بثلاث شيئا بالمغرب ولكن اوتروا بخمس او سبع او تسع او باحدى عشرة او باكثر  
 من ذلك اخرج الديلمي عن معاذ الوتر ليعقضى ولو الى سنة اخرج ابن ابى شيبه عن ابى عبيدة مرسل عن ابن مسعود وحذيفة  
 بن قيس قالوا الوتر على اهل القرآن اخرج ابن ابى شيبه عن ابى عبيدة مرسل عن ابن مسعود واوروا يا اهل القرآن ان الله  
 وتر يحب الوتر فقال احمد بن حنبل ما تقول يا رسول الله قال ليست لك ولا لاصحابك اخرج ابن ابى شيبه عن ابى سعيد لا توتر بعد  
 طلوع الفجر اخرج الطبراني وعبد الرزاق وابن خزيمة وابن حبان والحاكم عن ابى سعيد البراء عن الاعرج المزني عن ابى بكر الصديق  
 ولم يوتر فلا توتر واخرج ابن ابى شيبه عن علي بن ابي طالب قال قد اوتر النبي صلى الله عليه وسلم وثبت عليه المسلمون  
 واخرج عبد الرزاق عن ابن عمر قال اوتر رسول الله صلى الله عليه وسلم على معبره واخرج عبد الرزاق عن عائشة قالت كان النبي

صلى الله عليه وسلم يصلي فيوتر وخرج عبد الرزاق عن الشعبي قال الوتر اشرف التلويح **باب** ما جاء في القنوت في الوتر  
 باب ست در بيان آنچه آمده است در خواندن قنوت در و ترو قنوت بمعني طاعت وسكوت ودعا و قيام در صلوة آيد و مراد  
 اينجا دعای مخصوص ست و از بعضي مشايخ و امام محمد زير روايت کرده اند که دعای قنوت صحیح و غير آن حزين نيست و گویند که  
 تعيين دعا مزيل وقت قلب و سورت سامت ست و اکثر بر توقيت و تعيين اند سباده بر زبان چيزی رود که مشابه کلام  
 ناس بود و نماز بدان فاسد گردد و اين خلاف درجای مقول ست که تعيين و توقيت در شرع وارد نشده است نه درجای  
 که وارد شده است خواه بطريق وجوب خواه بطريق استحباب و محيط و ذخيره از ان اللهم اننا نستعينک و اللهم اننا استئذناک و استودعناک و  
 ندعیک بوقت قنوت اللهم اننا نستعينک و گویند صحابا اتفاق دارند بر آن که اولی و انسب آنست که اللهم اننا نستعينک و گویند شيعی از ان  
 اللیث اللهم اغفر لي سائر ذنوبی و زده بعضي گفته اند زيارت است في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة و قناعا لذنوب الناريين بخواند و گفته اند که هر که دعا  
 قنوت نذر الله اغفر لي و ربنا آتنا بخواند که في شرح ابن الهمام حدیث ثاقبية قال ابو الاوصح عن ابى اسحق عن بريد بن ابى مريه عن ابى الجوزاء  
 السعدي ربيعة بن شيبان حوراء بهلوتين بصرى ثقة از ثالثه بود قال قال الحسن بن علي رضي الله عنهما علمني رسول الله صلى الله عليه وسلم

شرح ابی الطيب

عاضة الاحوذی

**باب** ما جاء في القنوت في الوتر **قوله** عن بريد بن ابى مريه بنصه الباء الموحدة وفتح الراء واسم ابى مريه مملوك بن  
 ابى مريه له صحبة **قوله** علمني رسول الله صلى الله عليه وسلم كلمات اقولهن ظاهرة ان المراد علمني ان اقولهن في الوتر  
 اما بان القول في موضع المصدر يتقديران او بان الفعل اريد به معنى المصدر مجازا وهو يدل من كلمات فيمكن ان يقدر  
 هذا في الكلام ويجعل الفعل المذكور ليا لا عليه الاصل علمني كلمات اقولهن في الوتر فاقولهن في الوتر كما في قوله تعالى قل لعبادي الذين  
 امنوا اقيموا الصلوة اي قل اقوموا الصلوة بقموا الصلوة وليست بعد ان يكون معناه انه علمه كلمات مطلقا فهو من نفسه وضع في الوتر  
 ثم اطلق الوتر ولم يقيد في فصل السنة كما فيه دليل من يقول بالقنوت في الوتر في جميع السنة والمراد من الكلمات ايجل المفيدة

قوت المختصري

عاضة الاحوذی

عن بريد بن ابى مريه بنصه الباء الموحدة وفتح الراء واسم ابى مريه مملوك بن ابى مريه له صحبة

بيلادول ابواب الوتر  
 مستدرج اربعه ترمذی  
 کتاب  
 شرح صراح احمد  
 عاضة الاحوذی  
 طاهر فالتصل مثل  
 فای فرق بیان آن  
 بفصل کل او بعضه  
 قال بعض اشياخی  
 المتأخرین انما تبني  
 هذه المسألة على  
 طهارة الغسالة  
 فابو حنيفة يرى ان  
 الغسالة نجسة  
 انفصلت متغيرة  
 او غير متغيرة والحل  
 طاهر لا بد عنده  
 من العصر هذا  
 باطل لما قدمناه  
 من ان المتفصل جزء  
 من المتصل المسألة  
 كبراء في الخلاف و  
 لا يحنيفة فيها  
 تناقض عظيم العاشرة  
 اذا ترك الشوب حتى  
 جمع في الوتر  
 على القولين المتقدمين  
 للعلماء ان يطهر كان  
 ترك الوطوءة بالجموع  
 كروها بالعصر قال  
 لي بعض الاشياخ  
 بل لا يطهر على رأي  
 ابو حنيفة لانه ترك

عاقبة الاخوة

شرح سراج احمد

العصر الواجب  
الحادية عشر اذا  
زال عين النجاسة  
من المحل بغسل الماء  
فلا يظهر المحل بغير  
الماء بل يبقى حكمه  
بعد ذلك كحكمه  
قبله فلو غسبه  
في ماء يدرسون  
به موضعاً ندبا  
لنجس النجاسة  
ليست بعين  
وانما هي حكمها  
والحكم باقي فيجب  
ان تجرى عليه  
وجوهه بعد ذلك  
كما كانت تجري قبل  
هذا وهذا بين  
لكل جاهل لا يخفى  
الا على متجاهل  
الثانية عشر وكان  
حقها التقدير لا  
مقصود الباب  
ولا جملها عقد  
فيه من الاقوال  
ما عقد تأخيرها  
وجهه في كتاب الله  
تعالى من ذلك كثير

كلمات اقولون في قنوت الوتر تعليم كرمنا في غير هذا ما شئنا في جند كل من سلكه في سجودنا ثم انزاد قنوت وتر استحالة دارد ك تعليم انحضرت  
آن بود که آنرا در قنوت وتر خوانند و احتمال دارد که آنحضرت این دعا را بوی تعلیم کرد و وی رضی الله عنه خوش داشت که در قنوت  
بخواند ظاهر عبارت ناظر در همین معنی است و لیکن میگویند که در بعضی روایات آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود اجعلنی فی  
وترک این روایت غریب است قنوت ثانیة همین است در و تر و غیر و نزود اللهم اننا نستعینک است و گفته اند افضل آنست که هر دو  
بخواند اللهم اهدنی فیمن هدیت منذ اواندا راه راست نما در میان آن کسانی که راه راست نموده و عافیتی فیمین عافیت و عافیت  
ده مراد ضمن آن کسانی که عافیت داده ایشان را و مراد بعا فیت سلامت است از جمیع آفات دنیا و آخرت و قولتی فی من تعفیت  
و دوست دارم او و قولی امر من باش و بر زمره لطیف و کرم خود گیر همه کارهای مرا و ببارک لی فی ما اعطیت و برکت زیادتی ده مرا  
در چیزی که داده از نعمتها و قنی شرم قضیت نگاه دارم از بزدی آنچه قضا کرده و تقدیر نموده و قایت ازین باعتبار ظاهر سبب  
و آلات است که در لایزال محو و اثبات در آن جاری است فانك تقضى ولا يقضى عليك پس بدرستی که تو حکم میکنی بهر چیزی خواهی  
و حکم کرده نمیشود بر تو و انا لا یدل من والیت و بدرستی که شان اینست که خواری نمیشود کسی که دوست میداری تو او را تبارک  
برینا و تعالیت بزرگ تو ای پروردگار ما و بلیست دی تو و شمنی این کلمات را نیز زیاده کرده فلک الحمد علی ما قضیت  
نستغفرک اللهم و نتوب الیک رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین و در روایات ختم دی  
بدر و نیز آمده بصیغه و صلی الله علی محمد بنی و آله و سلم و فی الباب عن علی خیر جبران ابی شیبة  
و البیهقی عن ابی غیب الرحمن ان علیا کان یقنت فی الوتر بعد الركوع و آخر جابه عن الخیر بن ان علیا کان یقنت

شرح ابی الطیب

قول الله الواحد فی من حدیث ای ثبتنی علی الهدایة فی جملة من هدیتهم من الانبیاء و الا ولیاء كما قال سلیمان علی السلام  
و ادخلنی برحمتك فی عبادك الصالحین و افاد ابن مفلک ان فی معنی من ای جعلنی منهم و قبل معنی مع ای اهدنی معهم  
قول الله و تولی فی من تولیت ای قول اخری و لا تکلنی الی نفسی فی جملة من تفضلت علیهم بذلك قول الله و بارک  
لی فیما اعطیت ای کثر الخیر لی فیما اعطیت من العز و المال و العلوم و الاعمال قول الله و قنی شرم قضیت ای ما  
قدرت لی من قضاء و قدر فسلو لی فی العقل و الدین و مرضی به و قال الطیبی هذا من قبیل افر من قضاء الله  
بقدره قول الله فانك تقضى ای تقدیرا و تحکوما بكل ما اردت و لا یقضى عليك فانه لا معقب لحکمك قول  
لا یدل من والیت یکسر الذال ای لا یصیر ذلیلا من والیت ای من احببت الموالاة ضد المعادات  
ای من احببتة فهو فی غایة من الرفعة و العزة و ان ابتلی بما ابتلی به قول الله تبارکت ربنا و تعالیت ای  
یا ربنا ای ارفع عظمتك نزل ابو بکر بن ابی عاصم فی کتاب التوبة استغفرک و اتوب الیک و نزل  
النسائی و صلی الله علی النبی و قال الترمذی و النسائی فانك بالفاء و الباقون انك بغير فاء

قوت المعتمدی

وانه لا یدل من والیت نزل المیهقی و لا یعز من عادیات تبارکت ربنا و تعالیت نزل ابو بکر  
ابن ابی عاصم فی کتاب التوبة استغفرک و اتوب الیک نزل النسائی و صلی الله علی النبی





شرح سراج احمد

مأذنة الاخوة

ابا بكر بن محمد بن عثمان وعلي بن ابي طالب عن ابي بصير عن ابي جعفر عن ابي عبد الله عليه السلام في الخبر الوتر وكما انوا يفعلون ذلك باب  
 ما جاء في الرجل ينام عن الوتر وينسى باجبت در بيان آنچه آمده است در حق مردی که تجسید از ناگذاردن نماز و ترافز او  
 کرده و تر را حد ثنا محمود بن غیلان نا و کعب ثنا عبد الرحمن بن زید بن اسلم عن ابیه عن عطاء بن یسار عن ابی حمزة  
 الخدری قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن الوتر ونسيه كسبه خواب کرد و ترافز او مشر کرد و تر را قلیل  
 اذا ذكره اذا استيقظ يس بايد که بگذارد و قضا کند آنرا و قتيکه بايد کند و يا بيدار گردد و اين حديث را ابو داود و ابن ماجه  
 از وی اخراج کرده اند و اين حديث بحسب ظاهر دلالت بر وجوب دارد اگر چه احتمال عدم وجوب نیز داشته باشد و اين قدر کافی  
 است در ثبوت وجوب معنی مقابل فرض حد ثنا قتيبة ثنا عبد الله بن زید بن اسلم عن ابیه عن زید بن اسلم از ابا بکر بن  
 مولى عمير ان خطاب ثقه عالم فقيه عابد من شستند در مجلس می زیاده از چهل فقها مثل امام مالک سفیان ثوری بن عیینة و ابو  
 و اینها از وی روایت سیدانند و امام علی زین العابدین پیش او میرفت و حدیث می شنید گفتند یا ابن رسول الله تو که بهترین مردم  
 و فاضلترین ایشان باشی نزد زید بن اسلم که از سوال است میروی فرمود علم باید طلبید هر جا که باشند اندیصلی الله علیه و سلم  
 قال من نام عن وقعة فليصل اذا أصبح كسبه خواب کرد و غافل شد از وتر خویش بايد که بگذارد و تر را و قضا کند آنرا و قتيکه  
 کند و اين حديث مرسل است زیرا که زید بن اسلم آنحضرت را ندیده است قال ابو عيسى في هذا الصحيح من الحديث الاول مصنف گوید  
 و حدیث زید بن اسلم صحیح است از حدیث ابی سعید خدری سمعت ابا داود السجستاني مصنف گوید شنیدم ابا داود سجزي را که  
 صاحب سند و سنن است و کتابها و بسیار کافی است در صحاح سته و سجزي بکسر سين موطأ و سکون جيم نسبت بسجستان است  
 يعني سيلمن بن الأشعث و اين نام ابی داود است يقول سالت احمد بن حنبل عن عبد الرحمن بن زید بن اسلم  
 گفت ابو داود پرسیدم امام احمد را از حال عبد الرحمن فقال اخو لا عبد الله لا باس به پس گفت برادر او برادر عبد الله بن  
 زید بن اسلم لا باس است و سمعت احمد بن اسعيل البخاري يذكر عن علي بن عبد الله انه ضعف عبد الرحمن بن زید بن  
 اسلم بذكره عبد الله بن مكيرو عبد الرحمن بن زید بن اسلم برادر عبد الله را و قال و گفت علی بن عبد الله عبد الله بن زید بن اسلم  
 ثقه قد ذهب بعض اهل الكوفة الى هذا الحديث و قالوا و قد افترقوا بعضی اهل کوفه یعنی امام اعظم ابو حنیفه و سفیان و غیره و ابو داود و ابو داود و ابو داود  
 بعد طلعت الشمس و تركند و می وقتیکه یاد او را و او اگر چه باشد پیش بر آمدن کتاب به يقول سفیان الثوري باب ما جاء في مبادرة الصبح  
 بالوتر بايست بيان شای کردن مردان صبح بوتر حد ثنا احمد بن منيع ثنا يحيى بن زكريا بن ابی زائدة ثنا عبد الله بن عافع عن ابن عمر ان النبي صلى  
 عليه و آله قال ادر الصبح بالوتر شاي کشيد از صبح بوتر یعنی بگذريد و تر را پیش از طلوع صبح قال ابو عيسى في هذا الحديث صحيح حد ثنا الحسن بن علي  
 شرح ابی الطيب

قال ابن ابي شيون  
 ان استطاع ترعه  
 نزع والاقدامى و  
 اعاده التواضع يخرج  
 ويغسل يميني قاله  
 اشعبي في جرد الاول  
 ان ما لا يجوز معه  
 ابتداء الصلوة لا يجوز  
 معه استلامتها  
 كالحديث وجه الثاني  
 ان هذا الفرض من  
 نسخ الذكر و  
 النسيان فصار  
 بعض الصلوة  
 جميعها ولو اتم  
 جميعها فاسيا  
 اجزا انه كذلك  
 ما قصر منها وجه  
 الثالث ان هذا  
 الفرض مع القدرة  
 دون الغير بدليل  
 انه لو لم يكن معه  
 الا ثوب نجس لم يبدله  
 وهو عاجز في حال  
 الصلوة عن ازالة  
 وهذا تحقيق بالغ  
 بينا في كتاب  
 الانصاف في التيمم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 في الخبر الوتر وكما انوا يفعلون ذلك باب  
 ما جاء في الرجل ينام عن الوتر وينسى باجبت در بيان آنچه آمده است در حق مردی که تجسید از ناگذاردن نماز و ترافز او  
 کرده و تر را حد ثنا محمود بن غیلان نا و کعب ثنا عبد الرحمن بن زید بن اسلم عن ابیه عن عطاء بن یسار عن ابی حمزة  
 الخدری قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نام عن الوتر ونسيه كسبه خواب کرد و ترافز او مشر کرد و تر را قلیل  
 اذا ذكره اذا استيقظ يس بايد که بگذارد و قضا کند آنرا و قتيکه بايد کند و يا بيدار گردد و اين حديث را ابو داود و ابن ماجه  
 از وی اخراج کرده اند و اين حديث بحسب ظاهر دلالت بر وجوب دارد اگر چه احتمال عدم وجوب نیز داشته باشد و اين قدر کافی  
 است در ثبوت وجوب معنی مقابل فرض حد ثنا قتيبة ثنا عبد الله بن زید بن اسلم عن ابیه عن زید بن اسلم از ابا بکر بن  
 مولى عمير ان خطاب ثقه عالم فقيه عابد من شستند در مجلس می زیاده از چهل فقها مثل امام مالک سفیان ثوری بن عیینة و ابو  
 و اینها از وی روایت سیدانند و امام علی زین العابدین پیش او میرفت و حدیث می شنید گفتند یا ابن رسول الله تو که بهترین مردم  
 و فاضلترین ایشان باشی نزد زید بن اسلم که از سوال است میروی فرمود علم باید طلبید هر جا که باشند اندیصلی الله علیه و سلم  
 قال من نام عن وقعة فليصل اذا أصبح كسبه خواب کرد و غافل شد از وتر خویش بايد که بگذارد و تر را و قضا کند آنرا و قتيکه  
 کند و اين حديث مرسل است زیرا که زید بن اسلم آنحضرت را ندیده است قال ابو عيسى في هذا الصحيح من الحديث الاول مصنف گوید  
 و حدیث زید بن اسلم صحیح است از حدیث ابی سعید خدری سمعت ابا داود السجستاني مصنف گوید شنیدم ابا داود سجزي را که  
 صاحب سند و سنن است و کتابها و بسیار کافی است در صحاح سته و سجزي بکسر سين موطأ و سکون جيم نسبت بسجستان است  
 يعني سيلمن بن الأشعث و اين نام ابی داود است يقول سالت احمد بن حنبل عن عبد الرحمن بن زید بن اسلم  
 گفت ابو داود پرسیدم امام احمد را از حال عبد الرحمن فقال اخو لا عبد الله لا باس به پس گفت برادر او برادر عبد الله بن  
 زید بن اسلم لا باس است و سمعت احمد بن اسعيل البخاري يذكر عن علي بن عبد الله انه ضعف عبد الرحمن بن زید بن  
 اسلم بذكره عبد الله بن مكيرو عبد الرحمن بن زید بن اسلم برادر عبد الله را و قال و گفت علی بن عبد الله عبد الله بن زید بن اسلم  
 ثقه قد ذهب بعض اهل الكوفة الى هذا الحديث و قالوا و قد افترقوا بعضی اهل کوفه یعنی امام اعظم ابو حنیفه و سفیان و غیره و ابو داود و ابو داود و ابو داود  
 بعد طلعت الشمس و تركند و می وقتیکه یاد او را و او اگر چه باشد پیش بر آمدن کتاب به يقول سفیان الثوري باب ما جاء في مبادرة الصبح  
 بالوتر بايست بيان شای کردن مردان صبح بوتر حد ثنا احمد بن منيع ثنا يحيى بن زكريا بن ابی زائدة ثنا عبد الله بن عافع عن ابن عمر ان النبي صلى  
 عليه و آله قال ادر الصبح بالوتر شاي کشيد از صبح بوتر یعنی بگذريد و تر را پیش از طلوع صبح قال ابو عيسى في هذا الحديث صحيح حد ثنا الحسن بن علي  
 شرح ابی الطيب

شرح سراج احمد

عائشة الاحوذى

الخلال ثنا عبد الزراق نا معمر بن يحيى بن ابي كثير عن ابي نضر عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 او تروا قبل ان تصبحوا وتركوا بيش من انكم صبح كنيد حدثنا محمد بن غيلان ثنا عبد الزراق نا ابن جبر عن جبر عن سليمان بن موسى  
 عن نافع بن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا طلع الفجر فقد ذهب كل صلوة الليل والوتر چون برآمد صبح  
 صادق پس رفت وقت نمازى شب وقت تروا و تروا قبل طلوع الفجر پس تركيد بيش از طلوع شدن صبح صادق قال ابو بصير  
 وسليمان بن موسى قد تفرده به على هذا اللفظ وسليمان بن موسى تحقيق متفرقة كشيء است او باین حدیث باین لفظ مذکور از  
 نافع از ابن عمر درى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال لا تروا بعد صلوة الصبح فرمود ان حضرت نیست وقت گذاردن تر  
 پس زبر آمدن صبح صادق اخرج ابن ابي شيبة عن ابي سعيد بلفظ لا تربط طلوع الفجر وهو قول غير واحد من اهل العلم وبه  
 يقول الشافعى واسحق الاصبغى لا يرون الوتر بعد صلوة الصبح بل انك تروا ما ابى حنيفة وجهه خارج يشود وقت ترب  
 برآمدن فجر و بين سنت مشهور از مذهب شافعى و گویند ممتد میشود وقت او پس از فجر تا آنکه گذارد نماز فجر را چنانکه نقل آن  
 کرده است نووى مشهور از مذهب مالک این است که ما فى مختصر ابن الحاجب اخرج بالفجر وقت الاختيارى يبقى الفجر وى الى صلوة الصبح  
**باب** ما جاء لا وتران في ليلة بايت در بيان آنچه آمده است که نیستند دو وتر در شب حد ثنا هناد ثنا ملازم بن عمر قال  
 ثنى عبد الله بن بدير عن قيس بن طلق بن علي عن ابيه بدير عن قيس بن طلق بن علي قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا  
 وتران في ليلة نیست گذاردن تر و بنا در یک شب قال ابو عيسى هذا حديث حسن غريب اختلف اهل العلم في الذي يوتر من اول  
 الليل فيقوم من آخره واختلاف کرده اند علماء در حق آن که پس و تر گذارد در اول شب بيش از خواب که در پس برخاست از آخر شب فراموش  
 اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم فتقدموا لتبين اعتقاد کرده اند بعضى علماء از صحابه تابعين و تران نقض بقاوت بعضى

شرح ابى الطيب

**قوله** فقد ذهب كل صلوة الليل والوتر المارد والله اعلم فقد ذهب كل صلوة الليل والوتر المارد والله اعلم فقد ذهب كل صلوة الليل والوتر المارد والله اعلم  
 ولا بد من هذا التاويل ليطابق ما تقدم من حديث قضاء صلوة الليل وهو المارد يجدى لا وتر بعد صلوة الصبح اى  
 ادعاء لما تقدم من حديث من نام عن وتره فليصل اذا صبح وظاهر صريح لمصنف انه موصول ان قال في المصباح  
 انه مرسل به يحصل التوفيق بين هذه الاحاديث والاحاديث المتضمنة للقضاء **باب** ما جاء لا وتران في ليلة  
 اى لا يجتمع وتران ولا يجوز وتران في ليلة بمعنى لا ينبغي لكون اتصاله مرتين وعلى هذا لا ليست لنتى الجنس لانها  
 لو كانت لنتى الجنس لكان لا وترين لان اسما بعد لا النافية للجنس مبنى على ما ينصب به لا على ما يرفع به الا ان يكون  
 الموضع موضع حكاية فيكون الرفع على الحكاية وقال المحافظ السيوطى في حاشية اى ما و قد قلت جاء هذا  
 على لغة من ينصب لمثنى بالالف وعليه قراءة ان هذان لساحران ولما احدا نبه على ذلك في هذا الحديث  
 انتهى قلت يجوز ان تكون لامشبهة بليس مثل لا رجل افضل منك ومثل قوله من صد عن نيرانها فاذا بن قيس  
 لا بلاح اى لا بلاح لى وكقوله نعت فلا شى على الارض باقيا ولا وتر مما قضى الله واقيا غاية ما فى الباب  
 ان عمل لا عمل ليس مقتصر على مورد السماع وهذا محذور و قال فى المعنى يقال فى المعنى ليس لا رجل  
 فالداريل رجالك او رجال فيقال فى الحديث لا وتران في ليلة بل وتر هذا اولى من جملة على لغة والله اعلم

وقد وجدنا الواقع ان  
 هذا عند راقع عن  
 التامى فاذا البنى  
 كالوعاء واحدها  
 ان يفرعه ان  
 استطاع وبنى  
 لما بينا لا في الثالثة  
 عشر اذا رآها  
 فترك انزالها الى وقت  
 الصلوة فلما كان  
 في وقت الصلوة  
 نسي انزالها ففضل  
 بها قال الشافعى  
 عليه لا عادة لانه  
 شرط وهذا ضعيف  
 فانه اما تجب ازالة  
 النجاسة وقت  
 الصلوة قبل التحضر  
 الصلوة لغيره وقد  
 رايت الامام اباجا  
 يحكى عن الشافعى  
 ان ازالة النجاسة  
 واجبة في الحال  
 وهذا ضعيف ايضا  
 عندى الاربعة عشر  
 اذا لم يزل النجاسة  
 حتى صلى فقل يعيد  
 فتقدم قول علماء

ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 انك تروا ما ابى حنيفة وجهه خارج  
 يشود وقت ترب  
 برآمدن فجر و بين سنت مشهور  
 از مذهب شافعى و گویند ممتد میشود  
 وقت او پس از فجر تا آنکه گذارد نماز  
 فجر را چنانکه نقل آن کرده است نووى  
 مشهور از مذهب مالک این است که ما فى  
 مختصر ابن الحاجب اخرج بالفجر وقت  
 الاختيارى يبقى الفجر وى الى صلوة  
 الصبح  
 ثنى عبد الله بن بدير عن قيس بن طلق  
 بن علي عن ابيه بدير عن قيس بن طلق  
 بن علي قال سمعت رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم يقول لا وتران في ليلة  
 نیست گذاردن تر و بنا در یک شب  
 قال ابو عيسى هذا حديث حسن غريب  
 اختلف اهل العلم في الذي يوتر من اول  
 الليل فيقوم من آخره واختلاف کرده  
 اند علماء در حق آن که پس و تر گذارد  
 در اول شب بيش از خواب که در پس  
 برخاست از آخر شب فراموش اهل العلم  
 من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم  
 ومن بعدهم فتقدموا لتبين اعتقاد  
 کرده اند بعضى علماء از صحابه تابعين  
 و تران نقض بقاوت بعضى

















شرح سراج احمد

ما رتبه الا حوزی

من كانت له حاجة الى الله هرکه باشد برای وی حاجتی بسوی حق تعالی او ای احد من بنی آدم یا بسوی کسی از بنی آدم از خارج ضروریه دنیوی و اخروی و قلیت وضاً و لیحسن وضوءه پس باید که وضو کند و باید که خوب کند وضوی خود را بار عایت سنن و آداب آن تخلیص رکعتین پستزاید که بگذارد و رکعت را به نیت نماز حاجت تخلیص علی الله پستزاید که ثنا گوید بر حق تعالی و آن مشتق است از اثنا از ماده ثنا و لیصل علی النبی صلی الله علیه و سلم و باید که در و خواند بر آن حضرت تخلیص پستزاید این دعا را لا اله الا الله الحلیو نیست معبودی سوا شیئی که علیم است که حکم خود عفو گنا مان میکند الکریم که بخود و فضل خود میدهد سبحان الله رب العرش العظیم یا کیست خدائی را که رب عرش محیط است عظمت او موجودات و عظیم صفت احد است الحمد لله رب العلمین حمد است مراد ای را که رب و پروردگار عالمیان است اسالك موجبات رحمتك سوال میکنم ترا بخصلتها می حمیده که موجب رحمت تو باشند و مقتضی بودند عنایت ترا و عزاء شو مغفرتك و سوال میکنم ترا با مو رے که معزومه لازم باشند حصول غفران ترا و وصول رضوان تو بودند مولانا علی قاری در تفسیر این لفظ نوشته ای الامور المعزومه و منه الا زمة للحصول غفرانك و وصول رضوانك و آخر بحثی حیث قال العزائم جمع عزیمة یعنی الرقیة ای اسالك الرقی التي تورث المغفرة و قال ذكره الجوهري وغيره قلت ان كان مراده ان العزيمه بمعنى الرقية كما ذكره الجوهري وغيره فسلم و اما ان ادعى ان الجوهري وغيره و نشر و الحديث بهذا المعنى فممنوع والغنية و سوال میکنم از تو غنیمت را و آن از افتخار نام است من كل بڑا هر نیکی و طاعتی

فسالت فان كان يسيرا غسل وضی وان كان كثيرا فغسله قولان احدهما يقطع والثاني يقسله ويتأدى والاوّل اقيس في اخرى التاسعة والعشرون فصل في الحائض و المجنب في ثوبيهما اذا لم يرأفيا ذی ولا يلبان بعرق ولا شاة الاصل فيه فعل السهل صلی الله علیه و سلم ونسائه الثابت عنهما الموقية ثلثين ما نسجه الكافر تجزأه ساقه فيه اجماعا اتحادية والثلثون ما نسجه المجوس اختلف فيه اصحاب الشافعي لاجل ان ذكاتهم غير عاملة والشعر والصوف عندنا ينجس بالموت ونحن لا نزعنا ذلك

شرح الطيب

قوله فليتوضأ ظاهرة انه يحسد الوضوء وان كان على وضوء ويحتمل ان المراد ان لو كان على وضوء قوله تخلیص بكسر اللام الاولى ويسكن قوله تخلیص من الاثاء قوله الحليو الكريو الحليو الذي لا يحجل بالعقوبة والكریم الذي يعطى بخير استحقاق و بعدون المنة قوله اسالك موجبات رحمتك بكسر الجيم اي اسبابها قال الطيبي جمع موجبة وهي الكلمة الموجبة لقائلها الجنة وقال ابن ذلك يعني الافعال الاقوال والصفات التي تحصل رحمتك بسببها قوله وعزاء شو مغفرتك اي مؤكدا انها قال الطيبي اي اعمالا لا تتعزّم وتتأكد بها الى مغفرتك وقال ابن ملك جمع عزمتك وهي الخصلة التي يعزّمها الرجل يعني الخصال التي تحصل مغفرتك بسببها قوله والغنية من كل بڑا اي من كل طاعة و عبادت و انما سماها غنية لانها لا تحصل الا بمحاربة مع النفس ولهذا يسمى الجهاد الاكبر

قوت المغفري

اسالك موجبات رحمتك اي مقتضياتها بوعدهك فان لا يجوز الخلف فيه والا فالحق سبحانه لا يجب عليه شيء وعزاء شو مغفرتك اي موجباتها جمع عزيمه

الوضوء

له الا  
الحق من  
را به وبقائه  
يقول الزبيدي  
الفاضل  
الطبيبي  
ينفس

شرح سراج احمد

عازلة لا عودی

استاء له حال  
 و قد استقصينا  
 ذلك في موضعه  
 الثانية والثلاثون  
 ثياب شارب الخمر  
 ومن لا يتوقى الفجاءة  
 لا يصل في فيه قال  
 بعض المتأخرين  
 وكذلك السراويل  
 من اللباس لقلة  
 التحفظ في الاستنجاء  
 وكذلك ثياب  
 الصبيان عندهم  
 والصحيح عندي  
 مفارقة ثياب  
 الصبيان لهم في  
 صغرهم لان  
 حواضهم محيطون  
 فثيابهم محمولة على  
 الطهارة حتى يستقلوا  
 بأنفسهم ويقضوا  
 حاجات الانسان  
 مفردين فحينئذ  
 تحمل ثيابهم على  
 النجاسة والدليل  
 على صحة لختياها  
 صلاة النبي صلى  
 الله عليه وسلم وهو  
 حامل امانة بنت

والسلامة من كل اتى وسؤال سيكتم تر از خلاصی از هر گناهی بهر وجه که باشد از خطر و دوهم قصد و مباشرت و اصرار و غیره را  
 لان علی گذار برای من بسکون عین است ذنب گناهی از گناهای در هیچ حال از حال الاغفر نه مگر که سیاه مزی تو آن را  
 و مقرون باشد بغفران تو و لاها الا فرجته و مگذا و هیچ نمی را مگر که کیشائی تو آنرا بشدید راست بمعنی کشفته فی القباوس  
 يقال فرج تفرجها اذا زال الغم ولا حاجة هي الا فرجته و مگذا و هیچ نمی را مگر که کیشائی تو آنرا بشدید راست بمعنی کشفته فی القباوس  
 الا قضيتها يا اسرحوا لرحمن مگر که تمام کنی تو او را ای مهربان ترین مهربانان قال ابو عیسی هذا حدیث عربی فی مسند  
 مقال در مسند این حدیث گفتگو بسیار است و بیان مقال میکند فائز بن عبد الرحمن يضعف فی الحدیث و فائز بن  
 ابو الورقاء و کنیت فائز ابو الورقاء است در روایت حدیث ضعیف گفته اند از ارحم بن زکاب ما جاء فی صلوة الاستخارة  
 باست و بیان آنچه آمده است در حق گذاردن نماز استخاره حدیث ثناء عبد الرحمن بن ابی الموال عن محمد بن منهل  
 عن جابر بن عبد الله قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يعلمنا الاستخارة في الامور كما يعلمنا السورة من القرآن  
 بود آنحضرت که می آموخت ما را استخاره را در همه کارها همچنانکه می آموخت ما را سورتی از قرآن عرض جابرتا که است تعلیم استخاره  
 يقول اذا هم احدكم بالامر فليقرأ سورة الفاتحة و ان كان في الامر شدة فليقرأ سورة البقرة و ان كان في الامر راحة فليقرأ سورة النور  
 مثل سفر و عمارت و تجارت و مانند آن نه مانند اكل و شرب معتاد بعد از آنکه از قبیل مباح باشد و تردیدی باشد در غیر  
 آن و اگر خیر محض باشد استخاره در وی باعتبار تعیین وقت خاص یا حالتی مخصوص خواهد بود و فلیکع  
 رکعتین من غیر الفريضة پس باید که بگذارد دو رکعت نماز غیر فرض یعنی دو رکعت

شرح ابی الطیب

قوله

قوله والسلامة من كل اتى الخلاص من كل ما يخرج في دين السالك قول له الاغفرته اي الامور موصوفة بوصف  
 الغفران فالاستثناء فيه فيما يليه مفرغ من احوال قوله لك رضی ای مرضية لك كذا في الجمع و ظاهره ان الجمل  
 والجمل متعلق بالمتأخر قوله فائز بن عبد الرحمن بالقاء ليس له عند المصنف الا هذا الحديث باب ما جاء في  
 صلوة الاستخارة قوله يعلمنا الاستخارة في الامور طلب تيسير الخير في الامور من الفعل والترك مباحة كانت  
 او عبادة ففي الامور متعلق بالاستخارة لا يعلمنا لفساد المعنى وفي البخاري في رواية الاصيلي زيادة كل ما يعني جليل  
 وحديثها كذا وقيلها قوله كما يعلمنا السورة دل على شدة الاعتناء بهذا الدعاء وقوله يقول بدل و حال من يعلمنا  
 قوله فليکع رکعتين احذر به عن الوحدة فانها لا تجزى طهرنا وهل اذا صلى اربعاً بتسليمتين تجزى نعم تجزى ذلك

قوت الغنى

قوله

والسلامة من كل اتى قال العراقي فيه جواز سؤال العصمة من كل ان نوب قد انكروا بعضهم جواز ذلك اذا العصمة انما هي  
 للانباء والملائكة قال الجواب انها في حق الانبياء والملائكة واجبة وفي حق غيرهم جائزة و هو الجواب اثر الان لا  
 سوال الحفظ في حقنا لا العصمة وقد يكون هذا هو المراد هنا يعلمنا الاستخارة الحديث قال  
 التووي اذا استخار مضى بعده لما شرح له صدره وقال الشيخ عز الدين بن عبد السلام  
 يفعل بعد الاستخارة ما اراد وما وقع بعد الاستخارة فهو الخيرة

شرح سراج احمد	عارضۃ الاحوذی
<p>فرض چنانکہ نماز یا دعا یا جز آن در سفر کفایت نمیکند و اگر سنت را تبہ باشد کفایت است و اگر در رکعت علیحدہ بریت استخوان و بگذارد و بہتر و در حدیث دیگر آمده کہ بخواند از قرآن انچی میسر شود و در بعضی روایات تخصیص نقل یا ایہا الکافرون و قل یہدنا لحدیث دیگر آورده و ما ثور از سلف نیز ہمین است و عادت شریف حضرت محبوب البصہ فی امام ربانی مجدد الدلت ثانی حضرت شیخ احمد سرسندی قدس اللہ تعالیٰ سرہ الاقدس نیز وصولۃ استخوان ہمین قرائت بود چنانکہ در رسالہ یوسیفہ لیلیہ مسطور است تہلیل کلمہ پسترباید کہ بگوید و بخواند این دعا را اللہم انی استخیرک بعلمک خداوند من طلب خیر میکنم از تو بایستعانت علم تو و استقدرک بقدرتک و بطلب قدرت میکنم بر دریافت خیر و تحصیل آن بوسیلہ قدرت تو و اسالک من فضلك العظیم و سوال میکنم از تو چیزی از فضل تو کہ بزرگ است و محدود نہایت آن نتواند رسید فانک تقدس و لا اقدر پس بدرستی کہ تو قادری و من قدرت ندارم و تعلم و لا اعلم و تو میدانی و من نمیدانم و انت علام الغیوب و تو دانندہ غیبہائی اللہم ان کنت تعلم ان هذا الامر خداوند اگر بستی تو کہ میدانی کہ این کار کہ من قصد آن دارم خیری فی دینی و معیشتی و عاقبہ امری بہتر است مراد در دین و در زندگی و در نیست من و پایان کار من اوقالی شکستہ ایست یعنی فرمود و آنحضرت بجای تمامہ این الفاظ یا بجای فی معیشتی و عاقبہ امری فی عاجل امری و الاجلہ درین جہان و دران جہان فیسیرہ فی پس تقدیر کن آنرا برای من و آسان گردان آنرا برای من و توفیق دہ مرا بدان کار شوقا برک فیہ پستربکرت دہ و افزونی دہ مراد دران کار و ان کنت تعلم ان هذا الامر مشورتی و اگر میدانی تو کہ این کار بدست مرا فی دینی و معیشتی و عاقبہ امری اوقالی فی عاجل امری و الاجلہ فاصرفہ عنی و اصرفنی عنہ پس بگردان آن را از من و برگردان مرا از وی و اقدما فی الخیر حیث کان تقدیر کن برای من نیکی را ہر جا کہ باشد اقدار بضم وال و کسر آن ہر دو روایت است مشتق از قدر</p>	<p>ابن العاصی قاتل لعل جہیل اعلمہ بان الطہارۃ حاصلہ فیہا فالجواب ان الاحکام لا تتعلق بالباطن فانک من اعتراضات النجہال والمبتدعۃ الذین یريدون ابطال الشریعۃ و انما تتعلق الاحکام بظواهر الافعال والاحوال لعل النبی صلی اللہ علیہ وسلم انہ یعتدی بہ لو کان معلقا بباطن من اعلام ملک وغیرہ تصریحہ علی اوقع بیانہ فی کتاب اصول الثالثۃ والثلاثون اذا کان معہ ثوبان نجس طاهر ولو یعدینہما آخری ما غلب علی ظنہ انہ الطاهر منہما اصلہ بہ قیل انہ یصلی بکل واحد صلوۃ</p>
شرح ابی الطیب	
<p>حدیث ابی ایوب الانصاری المرؤی فی صحیح ابن حبان ثم وصل ما کتب اللہ لک فهو دال علی ان الزیادۃ علی الکتاب لا تضرب قالہ القسطلانی و یقر فی الاولی قل یا ایہا الکفرون و فی الثانیۃ الاخلاص قیل فی الاولی و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لہم الخیرۃ سبحان اللہ و تعالی عما یشیرکون و ربک یعلم ما کنتم صدورہم و ما یعلنون و فی الثانیۃ ما کان لمؤمن ولا مؤمنۃ اذا قضی اللہ و مرسلہ امر ان یشیرکون لہم الخیرۃ الی مبینا قولہ استخیرک بعلمک ای بسبب علمک والیاء فیہ و فی بقدرتک اما للتعلیل و اما للاستعانة ای اطلب الخیر مستعینا بعلمک و اطلب القدرة لی مستعینا بقدرتک و اما للاستعانة ای بحق ہلمک الشامل قدرک الکاملۃ قالہ الطیبی قولہ اللہم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی ای ان کان فی علمک انہ خیر لی آہ فالشک فی ان عملہ تعالی متعلق بالخیر و بالشر لا فی اصل العلم قولہ و اقدما فی الخیر بضم الدال و کسرها ای اجعلہ مقدورا لی اوقدرہ لی ای یسرہ فهو مجاز عن التیسیر فلا ینافی کون التقدير انشائی قالہ فی الجمع و فی روایۃ البزار عن ابن مسعود فوقہ و سہلہ فهذا یؤید تاویلہ بما فی الجمع قال القسطلانی و غیرہ بعدہ کہ سوال طویل یتعین ان یعتقد ان المراد بالتقدير ہنا التیسیر علی سبیل المجاز والداعی انما المراد بهذا المجاز و انما یشیرکون الاطلاق</p>	

شرح سراج احمد	عاصفة الاسودى
<p>ثم ارضى به يسترضى كروان ما به يروى واقع شود وارضى بهمه وسكون را از رضا و فتح را و تشديد ضا و محبة بنى حمزة نيز روايت است قال عيسى حاكمه فرمود و تخشع بار وى و نام برد حاجت خود را نيز و قول دى هذا الامر و ظاهر انست ان هذا الامر كدر حديث واقع شده است عنوان حاجات است بطريق عموم و در عبارت مستخير جان امر خاص خواهد بود مثل هذه السفر و هذه الاقامة و نحو ذلك روايت است كه ان هذا الامر كغيره و بيان كند بذكر حاجت خود را و فى الباب عن عبد الله بن مسعود و ابى ايوب انهما را و ابى جابر و ابى الحكم و ابى النقي و ان انس بن مالك نيز بطريق متعدد و موكش است چنانكه ابن السني در عمل اليوم الليل و دلى در فردوس باين عبارت روايت كرده است اذا هممت بامر فاستخر ربك في سبع مرات ثم انظر الى الذي يسبق الى قلبك فان الخير فيه و طبراني در اوسط ان انس باين لفظ روايت كرده ما خاب من استخار ولا ادم من استشار ولا عال من اقتصد و حاكم از سعد خراج كرده كه من سعادة ابن آدم استخاره الله تعالى و من سعادة المرء رضاه بما قضى الله و من شقاوة ابن آدم ترك استخاره الله و من شقاوة ابن آدم خطه بما قضى الله له قال ابو عيسى حديث جابر حديث اخر صحيح غريب لا يعرفه الا من حديث عبد الرحمن بن ابى الموالي و هو شيخ مدني ثقة و عبد الرحمن شامي است مدني ثقة روى عنه سفين حديثا روايت كرده از عبد الرحمن سفين يك حديث را و قد روى عن عبد الرحمن غير واحد من الائمة و تحقيق روايت كرده اند از عبد الرحمن بسيار كسان از ائمة اهل حديث عرض مصنف قوت و صحت حديث عبد الرحمن باب ما جاء في صلوة التسييم باليست و بيان آنچه آمده است در ذكر صلوة التسييم حديثا ابو كريب محمد بن العلاء ثنائيد بن حباب لعلى يعظم حاجي له و موحدتين در بيان هر دو الف است عكلى يعظم عين و سكون كان ثنائيد بن موسى بن عبيدة تصغير است قال ثنى سعيد بن ابى سعيد مولى ابى بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن ابى رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم و كويند مولى عباس بن عبد المطلب است و نام او اسلم بود و كويند ابراهيم و كويند ثابت و كويند نيزيد و اول اصح است حاضر شده احد و خندق و ما بعد او را و اسلام او پيش از</p>	<p>عاصفة الاسودى و التسييم الاول التربة والثلاثون اذا غسل بما حاكم باجتهاده ان نجس فخرج بيته و بين ما حاكم باجتهاده فيه انه طاهر صلوات فيها جائز لان احدا الثوبين طاهرين والثا طاهر باجتهاد وقال بعض اصحاب الشافعي لا يجوز وهو ابو اسحق لم ينفى لانه بمنزلة ثوب واحد بعضه طاهر وبعضه نجس و اشكل عليه فلا يجوز ان يتجرى فيه وهذا قلب الحقيقة لا يكون الثوبان ثوبا ولا الثوب ثوبين لاحقيقة ولا حكما الخامسة والثلاثون اذا اصاب بعض ثوبه نجاسة ولو لم يوضعها لم ينجس</p>
شرح ابى الطيب	قوت المعتزى
<p>عند عدم النية قوله ثم ارضى به بجملة قطع اى لجعلنى راضيا به لانه اذا قدر له الخير ولو يرضى به كان منكرا للعيش الشا بعدم رضا به باقدرة الله له مع كونه خيرا له قال النووى اذا استخار مضى بعد ما لم يشر له صدقة وقال الشيخ عز الدين بن عبد السلام ما اردوا وقع بعد الاستخارة فلو اخيرة و باب ما جاء في صلوة التسييم</p>	<p>حدثنا ابو كريب محمد بن العلاء ثنائيد بن حباب لعلى يعظم حاجي له و موحدتين در بيان هر دو الف است عكلى يعظم عين و سكون كان ثنائيد بن موسى بن عبيدة تصغير است قال ثنى سعيد بن ابى سعيد مولى ابى بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن ابى رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم و كويند مولى عباس بن عبد المطلب است و نام او اسلم بود و كويند ابراهيم و كويند ثابت و كويند نيزيد و اول اصح است حاضر شده احد و خندق و ما بعد او را و اسلام او پيش از</p>

الاجابة  
فيما ذكره في كتابه  
ابن السني في كتابه  
بجتهاده ان نجس  
فخرج بيته و بين  
ما حاكم باجتهاده  
فيه انه طاهر صلوات  
فيها جائز لان احدا  
الثوبين طاهرين والثا  
طاهر باجتهاد وقال  
بعض اصحاب الشافعي  
لا يجوز وهو ابو اسحق  
لم ينفى لانه بمنزلة  
ثوب واحد بعضه  
طاهر وبعضه نجس و  
اشكل عليه فلا يجوز  
ان يتجرى فيه وهذا  
قلب الحقيقة لا يكون  
الثوبان ثوبا ولا  
الثوب ثوبين لاحقيقة  
ولا حكما الخامسة  
والثلاثون اذا اصاب  
بعض ثوبه نجاسة ولو  
لم يوضعها لم ينجس

شرح سراج احمد	عارف الاخوانی
<p>بدر بود و حاضر نشد برادر او آنحضرت مولات خود را که سلمی نام داشت بفرستاد و عبد الله از وی متولد شد در خلافت  علم تقنی بوفاات کرد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم للعباس گفت ابو رافع فرمود آنحضرت مر عباس را یا عمر  الا اصلك ای عم من آیا صله رحم نكنیم با تو الا احبوك آیا اعطاكم ثم ترا الا انفعك آیا نفع رسا ثم ترا قال بلی یا رسول الله  گفت عباس آری یا رسول الله قال یا عمر صل اربع ركعات فرمود آنحضرت ای عم من بگذار چهار ركعت را تقرأ فی كل  ركعة بقراءة الكتاب بخوانی در هر ركعت الحمد و سور و دیگر سوره را از قرآن هر سوره که باشد شیخ جلال الدین سیوطی  در عمل الیوم و اللیل گفته که بخوانید در وی نكاش و العصر و الکافرون و اخلاص فاذا انقضت القراءة پس چون تمام کنی نكاش و  راقل الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله پس بگو تکبیر و تحمید و تسبیح را خمس عشره مرتبه یا نذرده بار قبل ان ترک شیخ زکریا  رکوع کنی ثمر اربع فقلها عشر ایاست رکوع کن پس بگو ی تو آنرا در رکوع ده بار ثمر اربع فقلها عشر ایاست پس در  سرخورد پس بگو آن کلمات راده بار دومه ثمر ایاست فقلها عشر ایاست سجده کن پس بگو آنهارا ده بار ثمر اربع فقلها عشر ایاست  فقلها عشر ایاست برادر سرخورد از سجده پس بگو آنهارا ده بار در جلسه ثمر ایاست فقلها عشر ایاست سجده دوم کن پس بگو آنهارا  ده بار ثمر اربع فقلها عشر ایاست قبل ان تقوم ایاست برادر سرخورد از سجده دوم پس بگو آن کلمات راده بار پیش از نیکه  برخیزی بسوی گذاردن ركعت دوم و در جلسه استراحت فذلک خمس سبعون فی كل ركعة پس گفتن آن کلمات  هفتاد و پنج مرتبه میشوند در هر ركعتی این نیز مقله آنحضرت سنت احتمال دارد که مقله را وی باشد و هی ثلث مائة فی اربع  ركعات و مجموع آنها صد بار میشوند در چهار ركعت و لو كانت ذنوبك مثل رمل عالم غفرها الله لك و اگر باشند  گناهان تو مانند ریگ بسیار که مانع باشد از رفتار کرده باشی تو آن را بیا مژد آنها را حق تعالی برای تو و این مبالغه و غفرا  قال یا رسول الله و من يستطيع ان يقولها فی يوم گفت عباس بن عبد المطلب ای پیغمبر خدا و کدام کس طاقت دارد  که بگوید و بخواند آن را در روزی قال ان لو تستطع ان تقولها فی يوم فقلها فی جمعة فرمود آنحضرت اگر طاقت نداری  تو اینک بخوانی آن را در هر روزی پس بخوان آن را در روز جمعه یکبار فان لو تستطع ان تقولها فی جمعة  فقلها فی شجر پس اگر طاقت نداری تو اینک بخوانی آن را در روز جمعه پس بخوانی آن را در هر ماهی یک بار  فلو بزل يقول له حتی قال فقلها فی سنة ابو رافع گوید پس همیشه بود آنحضرت  که میگفت مر عباس را تا آنکه فرمود پس بخوان آن را در سالی یک بار و این حدیث را ابو داود و ابن ماجه و  بقی در دعوات الکبیر نیز روایت کرده و در روایات بعضی بزیادتی لفظ فان لم تفعل ففی عمرک مرة واقع شده است</p>	<p>التحریر و غش و هیه  بخلاف الثوبین  لان اصل الثوبین  الطاهر فاذا اشك  فی احدهما استند  اجتهاده الى اصل  الطاهر و الثوب  الواحد یل فی حکم  الاصول و هی الطهارة  فلو یکن للاجتهاد  مستند و هذا امر  دقیق الفقه فماله  المسألة و الثلثون  اذا شق هذا الثوب  الواحد نصفین  لوحیح التحری لجوا  ان تنقسم النجاسة  فیها السابعة و  الثلثون اذا تحقق  ان النجاسة اضا  احدا لکین کان  الاجتهاد کالثوبین  باختلاف العلماء  فان فصلها جاز  الاجتهاد اجماعا  والله اعلم باب  ما جاء کرمکث  النفساء مشقة</p>
شرح ابی الطیب	
<p>قول الاصلك الا احبوك الا انفعك من الصلة و احبوك من حباة کذا و بکذا اذا اعطاه و احباء العطية  و انفعك من النفع قول الله فقل الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و فی ابی داود بروایة عکومة عن ابن  عباس قلت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر خمس عشره و افاد  هذه الروایة ان الترتیب غیر لازم بل بایحی بدأ یصح قول له رمل عاکبر  فان تراکم من الرمل و دخل بعضه فی بعض و هو ایضا اسم لموضع کثیر الرمال</p>	

حل اللغة  
عاجی و از حاشیه  
خروج  
الاصول و در ان  
رنگی است  
دینار یک قریه  
عاجی و از حاشیه  
اول بکن قول  
رمل عاکبر کما فی  
عاجی و از حاشیه



عاریفة الاحوذی	شرح سراج احمد
الانزدية عن ام سلمة قالت كانت النفساء على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم تكثرت اربعين يوما فكننا نطلى وجوهنا بالورس من الكف اسناد هذا الحديث يروى على بن عبد الله عن ابن ابي سهل كثير	وارب حديث موافق لمذهب المذاهب سواي امام ابي حنيفة رضي الله عنه قال ابو عيسى هذا حديث غريب من حديث ابي رافع كفت مصنف حديث فضائل التسبيح حديثي است غريب از حديث ابي رافع كذا ذكره رنده است حديثنا احمد بن محمد بن موسى نا عبد الله بن المبارك نا عكرمة بن عمار قال ثنى اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة عن ابن مذك ان ام سلمة غدت على النبي صلى الله عليه وسلم كفت انس بن مالك بدرستك ام سليم مادي در وقت صباح آمد بر آنحضرت فقالت علمني كلمات اقولهن في صلاتي پس كفت ام سليم يا رسول الله يا سوزاني مرا كلماتي كذا تخوفنا در بار خود قال كبرى الله عشرة وسبحي الله عشرة واحمديه عشرة فرمود آنحضرت تكبير كذا يرايه بار وسبحان الله كوي ده بار وحمد كوي خدای راده بار تسلي ما شئت پسر سوال كن از حق تعالى انچه خواهي يقول الله نعم نعم اجبت فوايحق تعالى جواب اي آري قبول فرمود سالتي وفي الباب عن ابن عباس اخرجه ابو داود وابن ماجه وابيه في الدعوات الكبرية والنا وابن خزيمه واما كذا واثم في اكلية وعبد الله بن عمر بن العاص الفضل بن عباس في رافع كما اخرجه الترمذی قال ابو عيسى حديث انس حديث حسن غريب وقد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم غير هذا الحديث في صلاة التسبيح وتحقيق روي كذا حديث از آنحضرت سواي ابن حريش حديث ديگر در صلاة التسبيح كذا موال خفيست ولا يصح منه كبر شي مصنف كوي در حديث كذا
ابن زياد البرقي وهما ثبكان عن ام لينة مسة الانزدية وهذا الباب محلته لا فيه خبر عن النبي صلى الله عليه وسلم بحال انما المختار فيه الوجود وقد قال لا وراعى عند امرأة تنفسين يوما وحلى الطحاوي عن الليث عن بعض سبعين يوداعهم النفساء اسم الوالد وانتال نفست	<b>شرح ابی الطيب</b>
	<b>قول له علمني كلمات اقولهن في صلاتي</b> قال العراقي اراد هذا الحديث في باب صلاة التسبيح فيه نظر فان المعروف انه ورد في التسبيح عقب الصلوات لا في صلاة وذلك مبين في عدة طرق منها في مسند ابى يعلى الدعاء للطبراني فقال يا ام سلمة اذا صليت المكتوبة تقولين سبحان الله عشرا ثم قاله في قوت المغتذي اجاب عنه بعض الفضلاء يمكن ان يقال علمها النبي صلى الله عليه وسلم ان تقول في الصلوة وان تقول بعدها وهو الذي فهمه المصنف فلا اشكال وبه يحصل التوفيق مع بقاء كل رواية على ظاهرها انتهى اقول يؤيد انه علمها صلى الله عليه وسلم ان تقولها في الصلوات قولها اقولهن في صلاتي لكون لو يذهب احد من العلماء الى هذه الطريقة في صلاة التسبيح فالظاهر انهم لم يحدفوا المضاف الى اقولهن في دبر صلاتي وايراد المصنف ههنا باعتبار مناسبة ما والله اعلم <b>قوله</b> يقول الله نعم نعم اي يقول الله تعالى في جواب سوالك نعم نعم وهو كناية عن الاجابة <b>قوله</b> ولا يصح منه كبر شي وقال ابن حجر ومن رواه ايضا الطبراني في مجمه والخطيب والاجري وابو سميد السهماني وابو موسى المدني
	<b>قوت المغتذي</b>
	انس بن مالك ان ام سلمة غدت على النبي صلى الله عليه وسلم فقالت علمني كلمات اقولهن في صلاتي فقال كبرى الله عشرة وسبحي الله عشرة واحمديه عشرة فرمود آنحضرت تكبير كذا يرايه بار وسبحان الله كوي ده بار وحمد كوي خدای راده بار تسلي ما شئت پسر سوال كن از حق تعالى انچه خواهي يقول الله نعم نعم اجبت فوايحق تعالى جواب اي آري قبول فرمود سالتي وفي الباب عن ابن عباس اخرجه ابو داود وابن ماجه وابيه في الدعوات الكبرية والنا وابن خزيمه واما كذا واثم في اكلية وعبد الله بن عمر بن العاص الفضل بن عباس في رافع كما اخرجه الترمذی قال ابو عيسى حديث انس حديث حسن غريب وقد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم غير هذا الحديث في صلاة التسبيح وتحقيق روي كذا حديث از آنحضرت سواي ابن حريش حديث ديگر در صلاة التسبيح كذا موال خفيست ولا يصح منه كبر شي مصنف كوي در حديث كذا







شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

شرح مسلم نورث ام قال محمود كفت محمود بن غيلان كفت معصمت ست قال ابو اسامة وزادني زائدة عن الامام كفت  
 ابو اسامة وزادني رواية كرت است مرزانه شيخ من زاعمش عن الحكم عن عبد الرحمن بن ابى ليلى قال ونحن نقول في الحديث  
 معمر كفت عبد الرحمن بن ابى ليلى ما كان في كفتهم لفظ وعلينا سحر من زعم وفي الباب عن علي بن حديد اخبرني الشبان اسد ابو داود  
 والنسائي وابن ماجه وابى مسعود اخبرني سلم واهم وابن حبان والدارقطني والبيهقي وطحا وابى سعيد الخدري اخبرني البخاري  
 واحمد والنسائي وابن ماجه وبيده اخبرني الدارقطني وزيد بن خازجة ويقال ابن جارية وكفته يشود ابن جارية باجمام الرا  
 بعد في تحته وابى هريرة اخبرني ابو داود وقال ابو عيسى حديث كعب بن عجرة حديث حسن صحيح وعبد الرحمن بن ابى ليلى  
 كنيته ابو عيسى يعني كنيته عبد الرحمن ابو عيسى ست وابو ليلى اسمه يسار تام ابى ليلى يسار ست باب ملكاء في  
 فضل الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم باب ست در بيان آنچه آرد است در ذكر فضيلت در و كفتن بر آنحضرت حديثنا  
 ابن بشارنا محمد بن خالد بن عثمة بفتح عين مملد وسكون مثله قال ثنا موسى بن يعقوب الزمعي بفتح زاي وسكون عين مملد في  
 عبد الله بن كيسان بفتح كاف وسكون مثله ثناء تحته ان عبد الله بن شداد اخبرنا بفتح شاد وسكون دال بن شداد حديث كرت عليه  
 ابن كيسان راعن عبد الله بن مسعود ودرين اسناد لطيفه است كه سبعة عشر جمع كشتند كه كني از ديگري روايت نمودن  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اولي الناس بي يوم القيمة اكثرهم على صلوة نزيك ترويوسته ترين مردم من روي  
 قيامت بشيرين ايشان ست در و گويند بر من بركه در حديث ديگر وار شده است كه كثرت صلوة موجب شفاعت آنحضرت  
 ميگردد و سببش همين ست كه بخت حصول قرب آنحضرت نور رحمت حق كه فالض ميگرد و بر وجه شريف وي  
 بان كس نيز مير كه حقيقت معني شفاعت ست قال ابو عيسى هذا حديث حسن غريب روي عن النبي صلى الله

و ثلاث الرطوبة  
 خارج معتاد من  
 خرج معتاد فيمنع  
 ان يجف الغسل بلا  
 خلاف و هو كذا  
 عند اصحاب الشافعي  
 الثانية لو نوت  
 بهذا الغسل خرج  
 الولد اجزاها ما  
 قلنا لا قال بعض  
 اصحابنا لا يجوز به  
 فيمنع اذا يقول  
 لا يلزم فان كل ما  
 اقلت من الاحاد  
 تجزي فيها وهذا  
 دقيق بين الثالثة  
 اذا زاد على ستين  
 يوما وعلى عادة  
 سئل النساء عنها  
 فهي مستحاضة  
 ولا يصح الشافعي  
 في ذلك تفصيل  
 بدائع دقيق لا كنه  
 العارضة الرابعة  
 اذا انقطع دم النفا  
 قبل تمام مدته  
 اغتسلت صلت  
 الخامسة فان عاد

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في فضل الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم قول اولي الناس بي اي اقربهم واحقهم بشفا عني  
 يوم القيمة اكثرهم على صلوة لان كثرة الصلوة منبهة على التعظيم المقتضى للتابعة الناشئة عن المحبة الكاملة التي  
 عليا تحية الله تعالى غفرانه قال تعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم قال ابن حبان  
 في هذا الحديث بيان صحيح ان اولي الناس بي صلى الله عليه وسلم اصحاب الحديث اذ ليس في هذه الامة اكثر صلوة  
 منهم وقال الخطيب البغدادي قال لنا ابو نعيم هذه منقبة شريفة من هذه الامة تختص بها رواة الآثار ونقلها  
 لا لا يعرف العصاة من العلماء من الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم اكثر مما يعرف هذه العصاة نسيها وذكرنا

بدايع دقيق لا كنه  
 العارضة الرابعة  
 اذا انقطع دم النفا  
 قبل تمام مدته  
 اغتسلت صلت  
 الخامسة فان عاد

قوت المعتمد

محمد بن خالد بن عثمة بفتح العين المهملة وسكون المثناة الزمعي بفتح زاي وسكون الميم وعين مهملة نسبة  
 الى جده زمعة اولي الناس بي يوم القيمة اكثرهم على صلوة قال ابن حبان في صحيحه اي اقربهم منه في القيمة  
 قال فيه بيان ان اولاهم به صلى الله عليه وسلم فيه اصحاب الحديث اذ ليس من هذه الامة قوم اكثرهم صلوة عليه  
 منهم وقال الخطيب البغدادي قال لنا ابو نعيم هذه منقبة شريفة يختص بها رواة الآثار ونقلها لا لا يعرف  
 العصاة من العلماء من الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم اكثر مما يعرف هذه العصاة نسيها وذكرنا

بدايع دقيق لا كنه  
 العارضة الرابعة  
 اذا انقطع دم النفا  
 قبل تمام مدته  
 اغتسلت صلت  
 الخامسة فان عاد







شرح سراج احمد	عاریضة الاحوذی
<p>قال خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة بهترين روزی که برآمده بروی آفتاب یعنی ظاهر شده بنظر آفتاب یا طلوع کرده آفتاب بر اهل آن روز جمعه است و مقصود از ذکر این صفت تعظیم است چه بیچ روزی نیست که آفتاب بر آن نتافت و فيه خلق آدم ذرین روز پیکار کرده شده است آدم یعنی تمام خلقت وی و فيه ادخل الجنة و در روز جمعه در آورده شد آدم در بهشت و فيه اخرجه منها و در روز جمعه بر آورده شد آدم از آن و در روایات آمده است که آدم صبح جمعه پیدا شده است و در وقت پیشین در آورده شد در بهشت و وقت دیگر بر آورده شد از آن و آن روز به درازی هزار سال بوده و لا تقوم الساعة الا فی يوم الجمعة و برپا نشود قیامت مگر در روز جمعه هر ادفعه اولی است که برای صحت و بلاکت است یا دفعه ثانی که برای بعث و نشور است هر دو در روز جمعه اند باید آنکه فضیلت روز جمعه پیکار کردن آدم در وی و در آوردن وی در بهشت ظاهر است اما بیرون آوردن وی از بهشت از جهت بودن آن سبب وجود انبیاء و اولیاء است</p>	<p>فيما احتج كل ليعطف طعة له من زمانه و دخل فيها على جميع ارقا فيطأهن و بعضهن ثم يدخل عند التي التي ذكرها في كتاب مسلم عن ابن عباس ان تلك الساعة كانت بعد العصر</p>
شرح أبي الطيب	
<p>ابو الطيب في نصب فصل يوم الجمعة قوله خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة يعني بالنسبة الى ايام الاسبوع واما بالنسبة الى ايام السنة فتخيرها يوم عرفة ولهذا قال النووي لو قال لزوجه انت طالق في افضل الايام و المراد من افضل الايام السنة يتعين يوم عرفة و ان المراد من افضل الايام الاسبوع تتعين الجمعة قال القاضي عياض هذه القضايا المعدودة ليست لذلك فضيلة لان اخر ارج آدم عليه السلام و قيام الساعة لا يعد فضيلة و اما هو بيان لما وقع فيه من الامور العظام و ما سيق ليتاح له العبد فيه بالاعمال الصالحة لنيل رحمة الله و دفع نقمة و قال ابو بكر بن العربي جميع من الفضائل و خير يوم آدم عليه السلام من الجنة هو سبب وجود الذرية و هذا النسل العظيم من الرسل و الانبياء و الصالحين و الاولياء و هو خير من غيرها ابل لقضاء او طارث يعود اليها و اما قيام الساعة فسبب لتجليل جزاء الانبياء و الصديقين و الاولياء و اظهرها كرامتهم ثم شرفهم قوله و فيه ادخل و فيه اخرجه يخرج من الجنة و ادخله كانا في يوم حد و جعل في يوم الجمعة ثم جعل في يوم الجمعة اخر فدخل في الجنة و كذا الاحتمال في يوم الاخر و يؤيد الاحتمال الثاني ما ذكره محي الدين النيسابوري في تفسير قوله تعالى هل على الانسان حين من الدهر ان المراد من الانسان آدم و المراد من الحين قبل رجوع سنة و لو يكن شيئا مذكورا حين كان طلق بين مكة و الطائف من اناطول استوى</p>	<p>قلوا اشتغل عنها لكانت بعد المغرب او غيره فلذلك قال في الحديث في الساعة الواحدة من ليل او نهار و قد روي عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يجامع ثم يعود ولا يتوضأ ذكره الطحاوي قال حدثنا ابراهيم بن مزروع حدثنا معاذ بن فضالة حدثنا يحيى بن ابيون عن ابي حنيفة و يونس بن عقبة عن ابي اسحق الثعالی</p>
قوت المغتذی	
<p>خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة ذكر الشيخ عز الدين بن عبد السلام ان تفضيل الازمنة و الامكنة بعضها على بعض ليس لذاتها و اما هو بسبب ما يقع فيها من جوه الخيرات قل قد تتبعنا نصوص يوم الجمعة فبلغت مائة خصوصية و افردها بآل البيت في سنن البيهقي كذا رواه ايضا الليث بن سعد عن يزيد بن محمد عن ابي سلمة و رواه يحيى بن ابي كثير عن ابي سلمة فجعل قوله خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة رواية عن ابي هريرة عن كعب و رواه الاوزاعي عن يحيى بن ابي اسحق عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال بل شيء حدثنا كعب قال و ذهب ابن خزيمة الى ان هذا الاختلاف في قوله فيه خلق آدم الخ و اما قوله خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فهو عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم لا شك فيه</p>	

شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

التحفة

وتضمن وی حکمت است و برکتها را که از شمار بیرون است و همچنین است موت آدم در روز جمعه که سبب وصول بخوار رب العالمین است و لهذا ابراهیم علیه السلام در مقام امتنان از نعم الهی سبحانه و تعالی فرموده و الذی یبتئنی ثم یجین و یجین قیام است سبب نول جنت و ظهور مواعد حق است خستیان را یا آنکه مقصود بیان امور نظام است که واقع میشوند درین روز و درین حدیث دلیل است بر افضلیت روز جمعه از روز عرفه و بعضی گویند عرفه افضل است و در حدیث اوس بن اوس که اخراج آن کرده ابو داود و نسائی و ابن ماجه و دارمی و بیہقی در دعوات کبیر عبارت ان من افضل یامکم یوم الجمعة فیه خلق آدم و بن تقدیر است و دارد که عرفه افضل باشد از جمعه یا مساوی یا ادنی و الله اعلم و فی الباب عن ابی لکبایة اخبرنا ابن مایة بلفظ ان یوم الجمعة سید الایام و اعظمها عند الله و هو اعظم عند الله من یوم الاضحی و یوم الفطر و سلکان اخبرنا الخطیب بلفظ انما سمعت الجمعة لان آدم جمع فیها ثلثة و اخرجه النسائی عنه ایضا بلفظ ما من رجل تطهر یوم الجمعة کما امر ثم یمشی من بیتة حتى یاتی الجمعة و یصمت حتى تعفی صلاته الا کان کفارة لما قبله من الجمعة و ابی ذر الغفاری و سعد بن عبادة اخبرنا احمد و البخاری فی التاریخ و اوس بن اوس اخبرنا احمد و ابو نعیم قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح باب فی الساعة التي تروی فی یوم الجمعة باریت در بیان ساعتی که امید داشته میشود در روز جمعه قبول شدن دعا و سوال از حق تعالی حدیثنا عبد الله بن الصباح الهذلی البصری ثنا عبد الله بن عبد المجید الحنفی ثنا محمد بن ابی حمید ثمالی بن ویردان عن انس بن مالک عن النبی صلی الله علیه و سلم قال التمسوا الساعة التي تروی فی یوم الجمعة طلب کنید ساعتی را که امید داشته میشود اجابت دعا در وی در روز جمعه بعد العصر الی غیوبة الشمس بعد از نماز دیگر تا غائب شدن آفتاب غروب می از ظاہر این حدیث معلوم میشود که نماز دیگر در آخر روز است نه چنانکه ایمنه دیگر میگویند بعد از بلوغ ظل مثل را که ربع نماز باقی ماند چه در حدیث دیگر واقع شده که وی آخر ساعتی است از روز جمعه فافهم کما فی ترجمه مشکوٰۃ قال ابو عیسی هذا حدیث غریب من هذا الوجه و قد روی هذا الحدیث عن انس عن النبی صلی الله علیه و سلم من غیر هذا الوجه و تحقیق روایت کرده شده است این حدیث از آنحضرت از سوا می این طریق بدیگر طرق مروی گشته است غرض مصنف ازین ذکر آنست که آنچه مصنف اخراج آن کرده است در آن اسناد دخل است لهذا گفت که این حدیث از دیگر طرق نیز مروی گشته است و سبب ضعف وی ذکر میکند که گفت و محمد بن ابی حمید یضعف ضعفه بعض اهل العلم من قبل حفظه و محمد بن ابی حمید که از موسی بن ویردان را وی است نسبت ضعف وی کرده شده است تضعیف کرده آنرا بعضی از اهل علم از جانب حفظ وی

عن الاسود بن یزید  
عن عائشة فذکره  
وهو المعول به  
وان لم تنته طریقه  
ولا یطأ الرجل  
نروجه فی یوم  
الاخری الا لواء  
له فجا نزل جمع  
انزل لجه باذنهی  
وقد مدحت الامم  
خصوصا العرب  
قد یما بقله الاکل  
قال شاعرهم بکفیه  
سحره فلذ ان الیها  
من الشواء و یروى  
بشریفة الغمر و ذلك  
کثیر و ذمت الامم  
خصوصا العرب  
بالنهامة و الاکتا  
من الاکل و ذلك  
کثیر حتی روی  
ان رجلا سافر عن  
امراته ثم جاء فخر  
للقدم و هو طعما  
النقیعة جز ورن  
وشواها فاکل هو  
جز ورا واحدة  
و نروجه فی الاخری

این حدیث از اسود بن یزید روایت شده است  
عائشة فذکره  
و هو المعول به  
و ان لم تنته طریقه  
ولا یطأ الرجل  
نروجه فی یوم  
الاخری الا لواء  
له فجا نزل جمع  
انزل لجه باذنهی  
وقد مدحت الامم  
خصوصا العرب  
قد یما بقله الاکل  
قال شاعرهم بکفیه  
سحره فلذ ان الیها  
من الشواء و یروى  
بشریفة الغمر و ذلك  
کثیر و ذمت الامم  
خصوصا العرب  
بالنهامة و الاکتا  
من الاکل و ذلك  
کثیر حتی روی  
ان رجلا سافر عن  
امراته ثم جاء فخر  
للقدم و هو طعما  
النقیعة جز ورن  
وشواها فاکل هو  
جز ورا واحدة  
و نروجه فی الاخری

شرح ابی الطیب

باب فی الساعة التي تروی فی یوم الجمعة قول له الساعة التي تروی بصیفة المجهول و ضمیرها الموصول و التقدير تروی اجابة الدعاء فیما فقیه اسناد مجازی فی النسبة الی الظرف قول له بعد العصر متعلق بالتسوا ان امرید بالبعدیة البعدیة بالنظر الی دخول وقت العصر فاوقات الاجابة بالنظر الی الجميع سواء وان امرید بجاءدعاء العصر فاوقاتنا مختلفة بالنسبة الی المصلین فمن صل دخل وقت الاجابة بالنسبة الیه من لا فلا ینال الحد الا فی جمیع فی ان الساعة یعمل العصر بان کان منتظرا للصلاة للمغرب فلا تصیب نعم الا لمن احی العصر و انتظر المغرب فی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خلائف  
رسول الله في  
الارضين  
واما بعد

عَارِضَةُ الْاَحْزَوِي	شرح ترمذی احمد
فلما جاء ليواقعهما لو يستطع لعظم بطنيهما من كثرة الاكل قالت قلت كيف تصل الى و بيني وبينك جلا ومدحت قد يما يكثرة الجمع وقد يقلته فقالت لكن لا ينبغي للرجلان يتكلفه حتى ينهكه انما ينبغي له ان ياخذ منه مقدرا كثرة الشهوة وحد القوة فاما ان يكون في ذلك منكسر الشهوة ضعيف القوة ويريد ان يستكثره فذلك مذموم نفعاً فهو شرعاً وهو بمنزلة النهي في الاطعمة	که خوب نداشت وبقال له حماد بن ابی حمید وگفته میشد ورا حماد بن ابی حمید نیز وبقال هو ابو ابراهیم الانصاری وهو منكر الحديث وگفته میشد که ابو ابراهیم انصاری و او منكر الحديث است و رای بعض اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم ان الساعة التي ترحي بعد العصر الى ان تغرب الشمس اعتقاد کرده اند بعضی از اهل علم صحابه وغير ایشان از آنکه بدستیکه آن ساعتی که اسید داشته میشود اجابت دعا را در وی بعد از نماز عصرست تا آنکه غروب کند آفتاب و به يقول احمد و اسحق و قال حماد کثیر الحديث في الساعة التي ترحي فيها اجابة الدعوة انها بعد صلوة العصر ترحي بعد من الى الشمس گفت امام احمد کثیر الحديث در ساعتی است که اسید داشته میشود در وی اجابت دعا را که آن ساعت پس از نماز عصرست و اسید داشته شود که آن پس از زوال آفتاب است حدیثان زیاد بن ابیوباء بعد از شتا ابو عامر العقدي ناکثیرین عبد الله بن عمرو بن عوف المزني عن ابيه عبد الله بن عمرو بن عوف عن جده عمرو بن عوف المزني انصاري حليف بنی عامر بن لوی حاضر شد در بدر و ساکن شد در مدینه عن النبي صلى الله عليه وسلم قل ان في الساعة ساعة يدركتكم در روز جمعه ساعتی است که ایسا الله العبد فيها شيئاً الا انا الله اياه سوال نکرد و نخواهد بند و حق تعالی بیزیرا که بداند آنکه تعالی آن مسأله ویرا قالوا یا رسول الله اية ساعة هي گفتند صحابه ای پیغمبر خدا کدام ساعت است آن قال حين تقام الصلوة الى انصرف منها فمروا بدر و در هنگامی است که قامت نماز جمعه کرده شود تا زمان برگشتن از آن نماز بداند که اقوال و تعیین این ساعت بسیار اند و یقیناً شایع مشکو به جلوس بین اخطبتین گفته و اقوال قریب بهل رسید راجع و قوی تر اقول و قول است یکی میان نشستن خطیب نزد نگذاشتن نماز دوم آخر ساعت از روز در فتح الباری شیخ ابن حجر گفته که هر قولی که بجز این دو قول است راجع می آید ازین دو است یا ضعیف الاسناد است یا مستند با جهاد که قائل است بی تمام و توقیف کثیر علماء بر ترجیح قول آخر اند اما گفته اکثر احادیث درین جائز این است که گفت ثابت ترین احادیث درین باب حدیث عبد الله بن سلام است ترجیح کرده اند آن را اکثر ائمیه حدیث ابی موسی اگر چه در صحیح مسلم مذکور است لیکن در اسناد وی سخن نیست این از جمله آن ساعت است که در بعضی احادیث مسلم واقع شده و بصحت نرسیده است از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی سالمه اهل بیت النبوة که وی میگذاشت خادمه جاریه خود را تا انتظار کند و نگاهبانی نماید آخر ساعت از روز و خبر کند تا ذکر کند و دعا کند در وی و الله اعلم و بعضی گفته اند که این ساعت در زمان حضرت بود پس از آن برداشته شد یعنی بر طرف کرده شد خاصیت می نقل کرده است ابن عبد البر این قول را از قومی و صحیح آنست که باقی است ولیکن بهم است مثل لیلیة القدر بداند که علماء را در ساعت اجابت اختلاف بسیار است
	شرح الی الطیب
المنجد او في مسجد البيت في حق النساء ولا نصيب منها لغيرهم قوله ان الساعة التي ترحي بعد العصر خبر ان الظروف قوله حين تقام الصلوة الى انصرف منها اي حين تقام صلوة الجمعة الى انصرف منها الحديث مسلم هو ما بين ان يجلس الامام الى ان تقضى الصلوة اي يفرغ منها ولا يخفى ان اقامة الصلوة مختلفة بحسب المساجد فتكون تلك الساعة على هذا التقدير مختلفة بالنسبة الى اهل المساجد حسب اختلاف اقامة الصلوة في مساجدهم	المسجد او في مسجد البيت في حق النساء ولا نصيب منها لغيرهم قوله ان الساعة التي ترحي بعد العصر خبر ان الظروف قوله حين تقام الصلوة الى انصرف منها اي حين تقام صلوة الجمعة الى انصرف منها الحديث مسلم هو ما بين ان يجلس الامام الى ان تقضى الصلوة اي يفرغ منها ولا يخفى ان اقامة الصلوة مختلفة بحسب المساجد فتكون تلك الساعة على هذا التقدير مختلفة بالنسبة الى اهل المساجد حسب اختلاف اقامة الصلوة في مساجدهم

شرح مخرج احمد

عاریفة الاحمدی

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان طاف على نساءه في يوم فجدوا يغتسل عند هذه وعنده هذه فقبيل ان يرسوا الله لوجعلته غسلا واحدا فقال هذا انك واطيب واطهر لو اعلم احدا قال به لا نلا يصح والله اعلم باب اذا اراد الرجل ان يعود الى لوطي فليتوضأ ابوا ان يكل على بن عاود عن ابى سعيد الخدري وهو سعد بن مالك ابن سنان عن ابى بنى صلى الله عليه وسلم قال اذا اراد احدكم ان يعود فليتوضأ

سما جالجل  
لله اورد  
الافسانى  
الذين اسما  
بشيرة فصيل  
نفاذ من  
عبد المند  
عجلى مشهور  
كان احد  
النفوذات

ترمذی واکم از ابن عباس از آنحضرت اخراج کرده اند که شب جمعه است و ابو داود و نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و عاکم از ابی هريرة اخراج کرده اند که روز جمعه است و طبرانی اخراج کرده که نصف شب ثانی است اسما و ابی یعلی نیز همانرا اخراج کرده اند و ثلث شب اولی نیز گفته و اسما اخراج کرده که ثلث شب آخر است ابو داود و ترمذی و نسائی و عاکم و طبرانی و ابن رازح و ابن عبد الله اخراج کرده که نیم شب است و ابی حجاج سبعة اخراج کرده اند که وقت آخر است و دیگر اقوال نیز در وی آمده از جهت اختصار ذکر کرده نمی شوند و فی الباب عن ابی هريرة اخبرني مسلم و ابو داود و النسائي بلنظ ما بين ان يغتسل الام الى ان تقضي الصلوة یعنی ساعه الاجابة و ابن ذر و سلمان و عبد الله بن سلام اخبرني مالك ابو داود و النسائي و ابی ثنابة اخبرني احمد و سعد بن عبد الله بن عمار و البخاري في تاريخه قال ابو عيسى قد اخبرني عن عوف بن عبد بن حسن بن غريب بن شاذان السخري بن موسى الانصاري قنا معن فاملك بن انس عن يزيد بن عبد الله بن العباد عن محمد بن ابی هريرة عن ابی سلمة عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة بهتر من روزی که طلوع کرده و بیافست در وی آفتاب روز جمعه است فيه خلق آدم و در روز جمعه پیدا کرده شد آدم و فيه ادخل الجنة و در روز جمعه در آورده شد درشت و فيه احبط متبا و درین روز فرو آورده شد آدم از بهشت و فيه ساعه لا يوافقها عبد مسلم يصلي فبسال الله فيها شيئا الا اعطاه اياه و در روز جمعه ساعتی است که موافق نیفتد او را یعنی در نایب او را بنده سلیمان در حالتی که نماز میگردد و سوال میکند خدا را در آن ساعت نیکی را و چیزی را که حرام و نامرعی نباشد مگر آنکه در روز خدای تعالی آن بنده را نیکی را یعنی دعا در آن ساعت البته مستجاب است قال ابو هريرة فقلت عبد الله بن سلام گفت ابو هريرة پس ملاقات کردم عید الله بن سلام را که از صحابه است و وی از علمای یهود بود و ذکر کرد که این حدیث است پس گفتم اگر مردم برای عید الله بن سلام این حدیث را فقال اذا علمت تلك الساعة پس گفت عید الله بن سلام من دانم تا تریم بآن ساعت و می دانم وقت آن را در روز فقلت اخبرني بها پس گفتم عید الله بن سلام را حدیث کن مرا بآن ساعت که کدام است و لا تضن بها علی و یحل لمن يذكر ان ساعت یرمن قال می بعد العصر الى ان تغرب الشمس گفت عید الله بن سلام و هو سعد بن مالك

شرح ابی الطیب

قول ولا تضن قال العراقي بخور في ضبطه ستة اوجه احدها فتح الضاد وتشديد النون وفتح ما التا كسر الضاد والباقي مثل الاول والثالث فتح الضاد وتشديد النون الاول وفتحها وتخفيف الثانية والرابع كسر الضاد والباقي مثل الذي قبله والخامس امكان الضاد وفتح النون الاول واسكان الثانية والسادس كسر النون الاول

قوت المعتزلي

وفيه ساعة روى احمد عن ابی هريرة قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم عن الساعة التي في الجمعة قال ان كنت اعلمتها انظر لنسيتها كما انسيت ليلة القدر فسال الله فيها شيئا الا اعطاه فنادى احمد ما يرسل ما تانا و قطعة رحمة ولا تضن بها على احد قال العراقي بخور في ضبطه ستة اوجه احدها فتح الضاد وتشديد النون وفتحها والثاني كسر الضاد والباقي مثل الاول والثالث فتح الضاد وتشديد النون الاول وفتحها وتخفيف الثانية والرابع كسر الضاد والباقي مثل الذي قبله والخامس امكان الضاد وفتح النون الاول والسادس كسر النون الاول والباقي مثل الذي قبله

ان يعود فليتوضأ حسن صحيح و ليست اعلم احدا قال به الا ان ابا علي من اصحاب الشافعي قال في كتاب الايضاح به وقد مرهم



شرح سراج احمد

عارضه الاحادیث

الترجمة

للقروب خرج الطبراني عن ميمونة بنت سعد في الجمعة ساعده لا يدعوا العبد فيها ربه الا استجاب له ذلك حين يقوم الامام واخرج مالك والترمذي  
ومسلم والنسائي وغيرهم عن ابی هريرة ان في الجمعة ساعده لا يؤقتها عبد مسلم وهو قائم يصلي يسأل الله فيها خير الا اعطاه وهي ساعده  
خفيفة **باب** ما جاء في الاغتسال في يوم الجمعة بابت وبيان انما مدد است و غسل كردن در روز جمعه حدیثنا احمد بن  
منيع ثنا سفيان بن عيينة عن الزهري عن سالم عن ابيه عبد الله بن عمر بن الخطاب انه سمع النبي صلى الله عليه وسلم  
يقول من اتى الجمعة فليغتسل هر که بايديزاي نماز جمعه وقصد نماز در دين بايد که غسل کند نزد بعضی علماء اين امر محمول بر اطلاق است  
که وجوب باشد و في الباب عن ابی سعيد اخريه ابو داود والشيخان واحمد يلفظ الغسل يوم الجمعة واجب على كل محتلم وان لم يستن  
وان لم يستن طميا ان وجد واخرجه النسائي وابن حبان عنه ايضا يلفظ الغسل يوم الجمعة على كل محتلم وعمر بن الخطاب اخريه ابن ماجة  
عن ابن عباس عن عمر وسنده حسن يلفظ قال عمر يا بني الغسل يوم الجمعة قلت انتم ايها المهاجرون الاولون ام الناس عامة قال لا  
ادري وجابر بن عبد الله اخريه الطبراني والبيهقي وعازب اخريه احمد والترمذي وعائشة اخريه الشيخان وابی الدرداء قال ابو بصير  
حدثني ابن عمر حدثني حسن بن صالح عن الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عمر عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم  
هذا الحديث ايضا يعني ان حديث زهري رايجانکه از سالم رسیده است از عبد الله بن عبد الله بن عمر نیز رسیده است حدیثنا  
بذلك قتيبة نالليث بن سعد عن ابن شهاب عن عبد الله بن عبد الله بن عمر عن عبد الله بن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم  
عليه السلام مثله وقال محمد وكفت امام بخاري وحديث الزهري عن سالم عن ابيه وحديث عبد الله بن عبد الله بن عمر  
ابيه كلا الحديثين صحيحين و اين هر دو حديث صحيح اند و قال بعض اصحاب الزهري عن الزهري قال حدثني ال عبد الله بن  
عمر عن ابن عمر يعني درين طريق سوم لفظا ان زهري است قال ابو عيسى قد روي عن ابن عمر عن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم  
في الغسل يوم الجمعة ايضا وتحقيق روايت کرده شده است از ابن عمر اخريه الخطيب از حضرت در غسل روز جمعه نیز مروي شده است  
وهو حديث صحيح مروي به يونس ومعه الزهري عن سالم عن ابيه وآن حديثي مست صحيح که روايت کرده آنرا يونس محرز زهري  
از سالم از ابن عمر قال بينا عمر بن الخطاب يخطب يوم الجمعة كفت ابن عمر انما هي كلمة امير المؤمنين عمر خطبة يخونها في روز جمعه و  
بن خطيب طراي ممله است از اب فرب يفرغ اذ دخل رجل من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم فقال اية ساعة هذه  
ناگاه در آمد مروي از صحابه پس گفت امير المؤمنين از روي انكار و توبيخ که ام ساعت است اينکه براي نماز آمده است  
يعني آمدن براي نماز در اول وقت بايد تاخير نيايد کرد و اين مرد شايد که عثمان بن عفان است که در بعضی

اقامت الصلوة قال  
بيد رجل فقد حله  
وكان امام قومه  
وقال سمعت رسول  
الله صلى الله عليه وسلم  
يقول اذا قميت  
الصلوة ووجد  
احدكم اخلا  
فليبدأ بالخلاء  
صحيح حسن اسناد  
الحديث صحيح قد  
خرجه القشيري  
من طريق عائشة  
ان النبي صلى الله  
عليه وسلم قال لا  
صلوة بحضرة الطمار  
ولا وهو يدفعه  
الاخبثان هذا  
هو عبد الله بن  
الارقم بن عبد  
يعقوب بن وهب  
ابن عبد مناف  
ابن زهري بن كلاب  
القرشي الزهري  
اسلم عام الفتح  
وكتب للنبي صلى الله  
عليه وسلم وابي بكر  
وعمر وخازن عمر

الترجمة  
من قال في الجمعة  
لا يؤقتها عبد مسلم  
هو قوله في الجمعة  
ساعده لا يؤقتها عبد  
مسلم وهو قائم يصلي  
يسأل الله فيها خير  
الا اعطاه وهي ساعده  
خفيفة

شرح ابی الطيب

**باب** ما جاء في الاغتسال يوم الجمعة **قول** من اتى الجمعة فليغتسل اي من اراد ان ياتي الجمعة فليغتسل في الا  
مسلم بهذا اللفظ اولي محمولة على التثنية والجمع وهو ان الامام ليس للوجوب لمساياي من قضا يوم الجمعة فيها و  
نعيت ومن اغتسل فالغسل احب قال المنووي رحمه الله من السلف اختلف فقهاء الامصار من سنة وليس واجب  
فان لم يات الاغتسل فليغتسل اي من اراد ان ياتي الجمعة فليغتسل في الا  
يوم الجمعة اذ دخل عثمان بن عفان كما جاء مبينا في مسلم قال ابو هريرة بينا عمر بن الخطاب يخطب الناس  
اية ساعة هذه مرفوع على انه خبر مقدم على المبتدأ لا شتماله على ماله صدر الكلام

شرح سراج احمد	عارضه الاحوذی
روایات تصریح نام وی است فقال ما هو الا ان سمعت النداء وما نزلت على ان توضأت ليس كنت ان مردا مینده نبودان مگر اینکه شنیدم اذان را و زبانه کرده ام بر آنکه وضو کردم قال الوضوء ايضا گفت عجز بن خطاب وضویم خوب نیست وضویم بنصب ای توضأت الوضوء فقط قاله النووی و جائز داشته است قرطبی رفع را نیز بر آنکه مبتداست و خبر او محذوف است ای الوضوء ايضا مقتصر علیه ثم ان الواو عاطفه وقال القرطبی عوض عن حرف الاستفهام كقراءة ابن كثير قال فرعون و استنم پرو قد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم احب بال غسل و تحقیق دانستی و سیدانی که بدید که آنحضرت امر فرمود بغسل کردن در روز جمع یعنی اگر تو غسل کرده ای مدی برای نماز خوب می بود و حد ثانی ذک محمد بن ابان فاعبد الزناق عن معمر عن	و عثمان على بيت المال فاستغفاه في اخرايات الامر فاعفاه وكان عند رسول الله صلى الله عليه وسلم امينا يامر ان يجيب عنه فكتب و يطيع ولا يقره عليه قال ابن القيم عن ذلك جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما كتاب فقال من يجيب
الزهري صح و ثنا عبد الله بن عبد الرحمن ثنا عبد الله بن صالح عن الليث عن يونس عن الزهري بهذا الحديث و روی ملك هذا الحديث عن الزهري عن سألوا قال بينا عمر خطب يوم الجمعة فذكر الحديث فذكره قال ابو عيسى سألت محمد بن عيسى عن هذا السؤال كردم امام بخاری را از حال این حدیث فقال الصحيح حدیث الزهري عن سألوا عن ابیه پس گفت بخاری این حدیث زهری از سالم از ابن عمر صحیح است قال محمد و قد روی عن ذلك ايضا عن الزهري عن سألوا عن ابیه فحدثنا الحديث يعني امام مالك در موطا نیز از زهری از سالم از ابن عمر روایت کرده است	باب في فضل الغسل يوم الجمعة بآب در بیان فضیلت غسل در روز جمعه حدیثنا محمود بن غیلان فاكع عن سفیان و ابوجناب اجسم و نون مفتوحه مخففة بحسی بن ابی حية عن عبد الله بن عيسى عن يحيى بن الحارث عن ابی الاشعث الصنعاني عن اوس بن اوس صحابی ثقیفی است نزول كرد شام را قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم
شرح ابی الطيب	
قول له فقال ما هو الا ان الضمير للشان قول له والوضوء ايضا بالنصب قال الحافظ ابن حجر كذا في روايتنا وعليه يقتصر النووي في شرح مسلم اي توضأت الوضوء ايضا وخصصت الوضوء دون الغسل و هو معطوف على الاكثار و لا معنى اول ما اكتفيت بتأخير الوقت تفويت الفضيلة حتى تركت الغسل و اقتصرت على الوضوء او ايجبت هذه الساعة او اخربت المجمع و اقتصرت على الوضوء ايضا و المقصود تعدد ما حصل منه من التقصير في اداب هذا اليوم و ان ذلك لا ينبغي لمثله و لا يلزم منه الوجوب لان مثله يغلب عليه بترك السنة و يجوز رفع الوضوء و هو الذي في اليونانية على انه مبتدأ خبره محذوف في الوضوء تقتصر عليه ايضا و عن ابن السيد الصواب ان الوضوء بالمد على اللفظ الاستفهام كقول تعالى الله اذن لكو و تعقب البكر الدكيني بان نقل كلام ابن السيد بقصد توجيه ما في البخاري غلط فان كلام ابن السيد الموطأ وليس فيه و او انما هو فقال له عن الوضوء ايضا و اما في حديث البخاري فالواو داخله على هزة الوصل فلا يمكن الاتيان بعلل هزة الاستفهام قال القسطلاني اقول لا يصح المخرج رواية الترمذي ايضا للعللة المذكورة في باب في فضل الغسل يوم الجمعة	عني فاجاب عنه عبد الله بن اقرع و اعجبه فانفذه و كان عمر حاضرا فلم يزل له ذلك في نفسه يقول اصاب ما اراده رسول الله صلى الله عليه وسلم على اتولى عمر استعمله على بيت المال و قال ابن حبان عن ذلك اجاز عثمان عبد الله ابن اقرع و ثلثين الف درهم فابان
قوت المشتري	
والوضوء ايضا قال الصراقي المشهور في الرواية النصب باضما رفضل اي توضأت الوضوء او تسويت الوضوء دون الغسل قاله الا انه زهري و غيره	



من اغتسل يوم الجمعة قلت اوس فرمود آنحضرت مگر هر که غسل کند در روز جمعه برای نماز و غسل و غسل کنایه از نماز است  
برجام کردن یعنی باعث بغسل زن گشت و غسل بشود پسین محله است برای میالته و بگو و ابانکو و دیگر تشدید بر عاید نماز را  
در اول وقت و از رک کند اول خطبه را یا تکمیل است برای تاکید و بعضی گفته اند بگیر یعنی تصدیق کند پیش از بر آمدن بخیر  
و گفته اند بگیر یعنی رفت در ساعت اولی و اینگیر یعنی کرد فعل بتکبیر آن را از اشتغال بعمله و ذکر و بعضی گفته اند بگیر یعنی درگاه  
حاصل و باعث شد بر یاد دیر زن آمدن و دنیا و نزدیک شدن از امام بی تخطی رقاب و استمع و شنید خطبه را و انصاف  
و خاموش شد و لغو و پیورده گفت کات له بكل خطوة یخطوها اجبر سنة یا شده او را بهر گامی که نماید آن گام را  
مقابل هر گام باشد مزد عبادت یک سال صیامها و قیامها روزه آن سال و قیام مشبهای آن سال یعنی  
اینچنین عمل که صیام و هرو قیام لیلست و آن خاصیت مخصوص نماز جمعه است باین شعر از آنکه مذکور شد

يقبلوها وقال  
سفين كانت ثلث  
مائة درهم فإني  
أنا أقبلها وقال  
فما عملت لله عز  
وجل فالعلة التي  
لأجلها يسقط  
صدقة عبد الله

شرح أبي الطيب

قوله من اغتسل يوم الجمعة وغسل قال زين الدين غسل بالتشديد قال كثيره ان الجماعة قبل الخروج الى  
الصلاة لا يخرج غرض المطر في المطر يقال يغسل الرجل مرأته بالتشديد والتخفيف اذا جامعها وقيل بالتشديد  
معناه اغتسل بعد الحجاج اي اغتسل بالجمعة واغتسل بعد الحجاج فذكره في هذا المعنى وقيل غسل اراد غسل غير راسه  
اغتسل هو لانه اذا جامعها اخرجهما الى الفضل وقيل اراد بغسل غسل اعضائه للوضوء ثم اغتسل بالجمعة وقيل هما بمعنى  
والنكاح والتاكيد قيل للتشديد فيه المبالغة دون التيميدية في كل مقام وكثيرا ان العرب ليجراؤ وشعور في غسلها  
كلقة فافهم ذكر غسل اراد به غسل الرأس لذلك الذي ذهب نحول فمعناه يغسل برأسه واغتسل من جميع بدن قوله  
وبكره وابتكره اي في الصلوة اول فقها وكل من اسرع في شئ فقد بكر اليه وابتكره اول الخطبة واول كل شئ باكره  
وابتكره اذا اكل باكره الفاكهة وقيل هما بمعنى وكسر للتاكيد وقال ابن الانباري بكر تصديق قبل خروجه يتناول على امره  
في الحديث باكره وبالصدقة فان البلاء لا يتخطاها وتابعه الخطا في قوله اي دنائ اقرب من الامام كما في ترجمة ابو اود قوله  
واسمع اي الخطبة قوله وانصت اي سكنت ظاهرا انه سكنت ولو كان بعيدا بحيث لم يسمع لكن يجوز بعض  
علمائنا انه يقرأ القرآن حينئذ سرا ويؤيد الاول ما رواه الشيخان اذا قلت لصاحبك يوم الجمعة انصت ولا امام  
يخطب فقد اخوت اي تكلمت بما لا يعينك وقيل خبيت وغسرت وقيل ملك في عدالت عن الصواب قوله اي بكل خطوة يخطو  
اي تحابا وابا اباء او ذهابا فقط ويحتمل يخطو بها في ذلك اليوم لكنه بعيد قوله اي يصيامها وقيامها بدل من سنة والظاهر  
ان المراد به ان يحصل الرجوع من استوعب السنة بالصيام القيام لو كان لا يتوقف ذلك على التحقيق لاستيعاب من اعمل  
ان المراد في هذا وامثاله ثبوت اصل اجرا لا اعمال لا مع المضاعفات المعلومات بالنصوص  
فانها لمن ياتي بتلك الحسنة قال تعالى من جاء بالحسنة فله عشر مثاها اي الحسن

بن الأرقم من الصحبة  
 وثبت في مسند  
 عائشة فقَالَ  
 يُوْعِي سِي أَنَّهُ اخْتَلَفَ  
 عَلَى عُرْوَةَ فَرَوَى  
 عَنْهُ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ  
 بْنِ الْأَرْقَمِ وَرَوَى  
 عَنْهُ عَنْ جَرِيرٍ عَنْ  
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ  
 مَا فَسَّرَ ابْنُ أَبِي عَيْسَى  
 صَارِمٌ مَقْطُوعًا  
 وَخَرَجَ عَلَى شَرْطِ  
 صِحَّةِ فَقَّهه  
 تَفَقَّهَتِ الْأَمَةُ  
 فَقَالَ إِنْ الْمَصْلَى  
 نَبِيْهُ إِنْ يَدْخُلُ  
 الصَّلَاةَ فَحَاضِرُ

قوت المقتدى

ومن اغتسل يوم الجمعة وغسل رءى بالتخفيف والتشديد وبكر بالتشديد على المشهور في الرواية  
وابتكر قال له اتي هو تأكيد محض والمعنى اتي الصلوة الاولى وقتها وادنا نراد ابوداود وغيره من الامام

لا يترواه حضوا  
قلوبهم من



شرح سراج احمد

عَارِضَةُ الْاِثْنَيْنِ

سید اخروجه

فلا تمكروا بالقامين

م. ن. ک. م. ن. ل.

مجلس المدروطين  
لا اله الا الله

لا يبيح فان لاحلا

تثبت بالاختيار

كما نقلناه وكذلك

الضميل يثبت

بأسباب المعصنة

85:1.91:4

بَابُ حَبَابِ قَادِسٍ

ليس متبلا ولا

قاری اندیشه

فی معناه تقریر

اذا كان هذا

فوت ۱۳۱۳

فصل في الصلوة  
الحمد لله

والشبان كان

محتاجا بیدا بالتشاور

لَقَوْلِ سَيِّدِ اللَّهِ

صلى الله عليه وسلم

۱۰۸

ادامتی لکھو

والصلوة فابدا

بِالْعِشَاءِ مَعْنَاهُ

مع الحاجة او

المسألة وكذا

٢١٤

5-100000

مفسر واحد

ماتم فان لم يكن

محتاجا پد ابا الصلو

تقریر ماتی هذا

\_\_\_\_\_

نظیفاً الجمجمة من غیر حیا بکتاب الی کل شعرة یلبسها من راسه وحمیة وسانر جسده حسنة والنس بن مالک رواه الضحاك بن حمزة عن  
حجاج عن ابراهیم بن ہمار عن الحسن بن انس واخره عن ایضا ابن مایة والطحاوی باسنادین ضعیفین فی الاخرج الطبرانی فی الاوسط  
من وجہ ثالث عن ایضا نموه وسانده ضعیف ایضا واخره عن ایضا ابن عدی من طریق ابان مرفوعاً قال من جاءکم بجمجمة  
فلیقتل قال فلما جاء الشتاء شکوا البرد فقال من اقتتل فبیاد فتمت من لم یقتتل فلا یرحم وایان واه وعاثشة اخرجه الشیخان  
کان الناس یشتابون الجمجمة من العوالی فیاقون فی الغیار فخرج منهم الراجحة فقال النبی صلی اللہ علیہ وسلم لو انکم اغتسلتم وادخلتم  
علی نسخ احکم لالن العلة زالت فنزل احکم معهما کما فی تخریج المداية قال ابو عیسی حدیث سمعہ حدیث حسن قد روى  
بعض اصحاب قتادة هذا الحدیث عن قتادة عن الحسن عن سمرة ورواه بعضهم عن قتادة عن الحسن عن  
النبی صلی اللہ علیہ وسلم مرسل ای ہومرسل والعلة علی هذا عند اهل العلوم من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
ومن بعدہم اختار الغسل يوم الجمعة وروا ان یجزئ الوضوء من الغسل يوم الجمعة اختیار کرده اند اہل علم  
از صحابہ و غیر ایشان غسل را در روز جمعہ واعتقاد کرده اند کہ کفایت میکند وضو نیز از غسل کردن در روز جمعہ قال الشافعی  
وہکید علی ان امر النبی صلی اللہ علیہ وسلم بالغسل يوم الجمعة انه علی الاختیار لا علی الوجوب گفت امام شافعی  
از پیروی کہ دلالت میکند بر آنکہ بدستیکہ امر کردن آنحضرت بغسل در روز جمعہ بر خیار است نہ بر وجوب کہ وجوب از وی بر نمی آید  
حدیث عمر حدیث قال لعقبن الوضوء ایضا حدیث عمر بن الخطاب است از حیثیتی کہ گفت مر شتمن را کہ الوضوء ایضا  
وقد علمت ان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم امر بالغسل يوم الجمعة وحقیق انستی تو کہ بدستیکہ آنحضرت امر فرمود بغسل کردن در روز  
جمعہ فلو علم ان امر علی الوجوب لا علی الاختیار لرد عمر عن عمر بن الخطاب اگر می دانستند عمر و عثمان کہ امر آنحضرت مجوی است مباح نمیگذاشت عمر  
ابن الخطاب عثمان را حتی بدو تا آنکہ رد سیکہ عثمان را و اباز میفرستاد و از امری غسل میقول لہ ارجع و اغتسل میگفت عمر عثمان را باز  
بجائہ غسل کرده بیا برای نماز و لیسما خفی علی عثمان ذلك مع علمہ و پوشیدہ نمی شد بر عثمان وجوب غسل جمعة با وجود علم وی و لو کون ل  
فی هذا الحدیث ان غسل يوم الجمعة فيه فضل من غیر وجوب یجب علی المرء كذلك ولیکن الدلت برین حدیث کہ در غسل  
در روز جمعہ فضیلتی است وجوبی کہ واجب شود غسل بر آدمی بر سبیل اختیار حدیثی که ثابت است باجماع وین اجماعش عن ابراهیم  
عن ابی ہریرة قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم من توضأ فاحسن الوضوء سیکہ وضو کند پس نیک کند وضو را حتی ان الجمجمة  
فذا واسمحه وانضمت یستر بیا بدیجہ واپس نزدیک نام شد و نشود وضو را پوشانست غفر لہ فابینہ وین الجمجمة امر زیہ و بدیجہ

[illegible]

شرح إلى الطبيب

قولهم وما رواه أي يحكي في حصول أصل الواجب أن كانت السنة لا تحصل بالوضوء **قوله** كذلك خبر  
مبتدأ محذوف أي الأمر كذلك لا يجب الغسل يوم الجمعة بل هو أفضل ومحتمل أن يكون متعلقاً بما بعده أي كذلك  
حدثنا هذا إلى آخر السند **قوله** غفر له ما بينه وبين الجمعة أي ذنوب ما بينه وأو قد رُفِئ ما بينه وبين الجمعة  
الأخرى كما في مسلم بزيادة لفظ الأخرى ثم يحتمل أن يكون المراد من الجمعة الأخرى الماضية  
أو المستقبلية وقال الكرماني كلاهما محتمل وقال العسقلاني المراد بالأخرى التي مضت كما  
في صحيح ابن خزيمة ولفظه غفر له ما بينه وبين الجمعة التي قبلها قال مالك أقول وكما في



عائشة الاحمدي

شرح سراج احمد

من بني عبد شمل  
 قالت قلت يا رسول  
 الله ان لنا الى المسجد  
 طريقا مستنقاة فكيف  
 نفعل اذا مضرتنا  
 نال الميسر بعد ما  
 طريق حتى طيب  
 منها قالت قلت  
 بلى قال فلهذا  
 ومن هذا الباب  
 الذي ترجو عليه  
 ابو عيسى ياروي  
 ابو داود ايضا ان  
 رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم قال اذا  
 وطئ احدكم بخله  
 الاذى فان للرب  
 له ظهور وهذا  
 الباب لا يصح منه  
 بعد محمد الا حديث  
 ام سلمة المتقدم  
 غريبه الموطى مشغل  
 بكسر العين من وطئ  
 وهو اسم للموضع  
 فيكون معناه الوضوء  
 من الموضع القدح  
 والتقدير الوضوء  
 من طي الموضع

ابن واقد وجم فيه وهو الاصح عند الشافعية وبه قال الجمهور خلافا لاكثر احنفية وفي شرح المغنية للعلامة الكلبى من ائمة احنف بيان  
 من الجمعة عليه يذهب الغسل عند الحسن بن زياد لا عند ابي يوسف وقال لا اشترط تحت احمد غسل عن غسل نعم ان  
 بل يكفيه الوضوء قال نعم ولم اسمع فيه اطلاق من حديث ابن ابي رزق ولا يذهب عليك ان عبارة الامام مالك هذا صريح في ان  
 اجزاء الاغتسال وعدمه عند على نية غسل الجمعة لا على كونه متصلا بالذات عدم اتصاله وظهر منه ان نال كما وافق الجمهور  
 في ان الغسل يجزئ من بعد الفجر والمشهور عنه كما نقله الحافظ ابن حجر عن الشيخ تقي الدين بن دقيق العيد انه يشترط ان يكون الغسل  
 متصلا بالذات ووافقه الاوزاعي والليث وقال الجمهور يجزئ من بعد الفجر واخرج في موطاه انا الثوري شاما منصور عن مجاهد  
 انه قال من اغتسل بعد طلوع الفجر اجزاه انتهى ومع ذلك فالغسل عندهم انما هي للصلوة دون اليوم بدليل تقديم الغسل في  
 الحديث بالجمل فلو اغتسل بعد الصلوة لم يكن للجمعة وحكي ابن عبد البر الاجماع على ذلك ولا ينافي طريان الحديث بعد الغسل  
 لكون الغسل لاجل الصلوة كحصول زوال الرأحة الكريمة وكون الغسل للصلوة وهو الصحيح من يذهب المنة احنفية كما في  
 شرح الوقاية وهو قول ابي يوسف وقال الحسن بن زياد انه اليوم وفي جمعة قاضي خان انه لو اغتسل بعد صلوته الجمعة لم يجزئ الا اذا  
 باب ما جاء في التبرك الى الجمعة باب في بيان انما استدر اول وقت امدن وخشتين وقت رقت بسوي  
 نماز جمع حدثنا الشيخ بن موسى الانصاري فامعن فاما ملك عن سمي عن ابي صالح عن ابي هريرة ان رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم قال من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة كسب غسل كندر وزججه غسل كامل تجمع جميع اركان وشرايط  
 وسنن وآداب جناتكم ابرى جانب غسل مسكينة وبعضى كفة انكراين اشارت ست باستحباب جماع درين روز ابرى تحلي  
 باطن وتسكين نفس از خواطر روى وسد باب نظر حرام وموید این قول است روایت غسل به تشديدك بالادرج حديث ذكر  
 شده است شرح فكاكنا قرب بدنة يستترفت بسوي نماز ليس كواياك او فرستاد بر ابي  
 دنج کردن شتر را بر ابي قربت حق تعالى وبه نردوجا از علما نام شترست و نردوجهورا بل لغت وبعضى از فقها  
 شرح ابى الطيب

الغويا القول بل يبعه والنقل باب ما جاء في التبرك الى الجمعة قوله غسل الجنابة منصوب على المصدرية اي  
 كغسل الجنابة في الصفات هو المشهور في تفسيره خلافا من قال استحبابه موافقة زوجته ويغتسل مخافا فيكون معنى  
 قوله غسل الجنابة اي يغتسل غسل الجنابة حقيقة وهو باطل قاله النووي قوله شرح فكاكنا قرب بدنة اي راح اول  
 النحر او المراد به اي راح في الساعة الاولى كما في رواية الموطأ فانه زاد في الساعة الاولى ويدل على هذا المعنى قريبة  
 المتابعة وحى نقان المراد وقال القاضي حسين امام الحرمين الشافعيان ان المراد بالساعات لحظات لطيفة بعد زوال الشمس  
 لان حقيقة الرواح لان حقيقة الزوال الى اخر النهار والحداء عن اوله الى الزوال قال الله تعالى غدا شجرة ورجا احما شجر  
 قال النووي في مذهب الشافعي ابن حبيب لما ذكر في جمادى العاشر استحباب التبرك اليها اول النهار بالساعات عندهم من اول  
 قوت المعتدي

من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة هو التشبيه اي غسلا كغسل الجنابة لقوله تعالى وهي قمر السحاب هذا  
 هو المشهور في تأويله ويحتمل ان يكون المراد به اغتسل من الجنابة اي من اتياك اغتسل













عامة الامور	شرح مسراج احمد
حديث ابن ابي في الصحيحين قال عبد الرحمن بن	كان يخطب الي جندع بكسر الجيم وسكون السين سكون الهمزة فاما الخطبة فمما كان يخطب اليه كثرت ببيت مبارك روى حتى انما قال فالتزمه فسكن
ابن ابي ان رجلا قال عمر بن الخطاب فقال اف اجنبت فلما	ابن ابي ان رجلا قال عن انس اخبره البخاري ابو داود وسهل بن سعد اخبره البخاري وابي بن كعب اخبره ابن عباس وام سلمة قال ابو عيسى حديث ابن عمر حديث حسن صحيح ومعاذ بن العلاء هو بصري وهو اخو ابني عمر بن العلاء
اجدا لماء فقال لا تصل فقال عمار اما ان كان الميراث	باب ما جاء في الجملوس بين الخطبتين باب ما جاء في الجملوس بين الخطبتين البصري مسند فتح يسم وسكون السين مملو فتح عين مملو ثناء خالد بن الحارث ثناء عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر ان النبي صلى الله عليه وسلم
اذا نوافلت في صلاة فاجنبها فليمنع ماء فاما ان كنت	الله عليه وسلم كان يخطب يوم الجمعة فيجلس في خطبة ثم يقرأ في خطبة ثم يقرأ في خطبة ثم يقرأ في خطبة بستر يقرأ في خطبة ثم يقرأ في خطبة ثم يقرأ في خطبة ثم يقرأ في خطبة
تصل واما ان فتمكث في التراب وصليت فقال	ابن عباس جابر بن عبد الله اخبره البخاري وجابر بن سمرة اخبره مسلم وابي شامة قال ابو عيسى حديث ابن عمر حديث حسن صحيح وهو الذي راها اهل العلم ان يفصل بين الخطبتين بجلوس والتفوق على ان الخطبتين شرط في النفاذ والجمعة فلا يخرج من
النبي صلى الله عليه وسلم انما يكفيك ان تضرب بيدك	حتى يتقدم ما خطبتان قال الحسن البصري باسنة ولا بد من الاتيان بما يسمى خطبة في العادة مشتملة على خمسة اركان حمد الله عز وجل والصلوة على رسول الله صلى الله عليه وسلم والوصية بالتقوى وقراءة آية الدعاة المؤمنين المؤمنين هاتين الشائعتين وقال ابو حنيفة في اول
الارض ثم تنفخ فيها ثم قسم بها وجهك وكفيتك فقال عمر	اوسع اجزاه ولو قال الحمد لله ونزل كفاه ذلك لم يجز الى غيره وخالف ما حباه وقال لا بد من كلام يسمى خطبة في العادة في ما جاء في قصص الخطبة باب ما جاء في بيان ان خطبة من خطبة حدثنا قتيبة وهذا قالنا ابوا الاحوص عن سواد
ان الله يا عمار قال ان شئت لم احدث به فقال عمر فقلت	ابن حبيب عن جابر بن سمرة قال كنت اصلي مع النبي صلى الله عليه وسلم فكانت صلاته قصدا وسلموا انما يكفيك
ما توليت انظر اليها يقوله فيما قال الوجه والكفين	باب ما جاء في الجملوس بين الخطبتين قول في مجلس اي جلسة خفيفة باب ما جاء في قصر الخطبة قول في كانت صلاته قصدا اي متوسطة بين الافراط والتفريط من التقصير والتطويل واصل القصد الاستقامة في الطريق قال الله تعالى وعلى الله قصد السبيل ثم استعير
وقال ابو داود الى	قوت المختار

شرح سراج احمد	عائشة الالحودي
<p>وخطبة قصدا يوم كذا ناسكنا يوم كذا انحضرت بين يدي دماز انحضرت ميانه ويوم خطبة او ميانه يعني نه نسي دراز و نه كوتاه اين مناقات نزار و كوتاهي خطبة را نسبت نماز و في الباب عن عامر بن ياسر اخبره مسلم وابن ابي اوفى قال ابو عيسى حديث جابر بن سمرة حديث حسن صحيح باب ما جاء في القراءة على المنبر باب ست در بيان آنچه آمده است در خواندن قرآن وسوره را بر منبر و رجال خطبه حد ثنائيتية ثنائيتية عن عمر بن دينار عن عطاء عن صفوان بن يعلى بن امية عن ابيه قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول على المنبر انكفرت ركة من ركات ركعتين بر منبر خطبة ابن آيت را و نادوا يا ملك في الباب عن ابو هريرة وجابر بن سمرة اخبره مسلم قال ابو عيسى حديث يعلى ابن امية حديث حسن صحيح وهو حديث ابن عينة وقد اختار قوم من اهل العلم ان يقرأ الامام في الخطبة ايا من القرآن و تحقيق اختيار كرده اند كه روى از اهل علم اينكه بخواند الامام آيتها را از قرآن از هر جا كه باشد و خطبه قال الشافعي اذا خطب الامام فلو يقرأ في خطبه شيئا من القرآن اعاد الخطبة گفت امام شافعي چون خطبه بخواند الامام پس بخواند خطبه خود چيزي از قرآن باز اعاده خطبه كنند از جهت قوت شدن بر منبر خطبه باب في استقبال الامام اذا خطب باب ست در بيان روكردن امام به مردم چون خطبه بخواند شاعبد بن يعقوب الكوفي في صحيح بن الفضل بن عطية عن منصور عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا استوى على المنبر استقبلناه بوجوهنا بود انحضرت و جوهنا و ايدينا</p>	<p>نصف الذراع و قال والذراع الى نصف الساعد ولو يبلغ المرفقين وقد روى ابو داود ان الغزوة كانت غزوة فقل عاتشة عقد ها و روى ايضا ان ذلك انما كان اذ عمر عمار في الابل غازين وروى ايضا فاستخفا و جوهنا و ايدينا</p>
شرح الطيب	
<p>للتوسط في الامور و التباعد عن الافراط قول و خطبته قصدا اي متوسطا وهذا لا يقتضي تساوي الصلوة و خطبة ليخالف حديث عامر بن ياسر سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان طول صلوة الرجل قصير خطبته مئة من فقهاء اي علامة تحقق فقهاء من اهله مسلم باب ما جاء في القراءة على المنبر قول و نادوا يا ملك قال القرطبي يحتمل ان يكون اراد الآية وحدها او السورة كلها قاله في قوت المعتد في ضمير قوله و ارجع الى الكفاري يقول الكفار يا ملك فاذا النار يا ملك ليقتض علينا ربك اي بالموت من قضى عليه اي ما كانه فوكوه موسى فضى عليه ويقولون هذا لشدة ما بهم فيجاءون انكم ما كنون فيه القراءة و الخطبة و هي شرعة بالاختلاف و اختلافوا في وجوبها فعندنا مستحبة و عند الشافعي واجبة و اقلها آية قول ايا من القرآن بدل الهزجة جمع آية باب في استقبال الامام اذا خطب قول استقبلناه بوجوهنا لا بالتحلي حول المنبر لما سبق من المنع عنه يوم الجمعة بل بالتوجه اليه في الصفوف و يؤيد ما رواه البخاري عن ابى سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وسلم انكفرت ركة من ركات ركعتين ولفظه فاول شيء يبدا به الصلوة ثم ينصرف فيقوم مقابل الناس و الناس جلوس على صفوفهم و حديث ابى سعيد الخدري ان النبي صلى الله عليه وسلم جلس يوما على المنبر وجلسنا حوله رواه البخاري يبين كنه حمله على غير الجمعة والعيد او مجاز عن التوجه قال القسطلاني جلسنا حوله اي ينظرون اليه وهو عابدين الاستقبال</p>	<p>الى المنابر لا باط فقهاء اختصر ابو عيسى في باب الحض والتحموا قصركم العارضة ما اقتصرنا نحن ايضا ولم يتعذر ابو عيسى الامسألة واحد وهي حال التيمم في اليدين و عرضت لنا نحن لما سئنا الحديث مسألة اجريت وهي عند الضربان فصارت مسألة بين الأولى</p>
قوت المقتضى	
<p>يقرأ على المنبر و نادوا يا ملك قال القرطبي يحتمل ان يكون اراد الآية وحدها او السورة كلها</p>	

عائشة الالحودي  
باب الجمع  
باب ما جاء في القراءة على المنبر

شرح سراج احمد	عامة الاحاديث
<p>جون في شعبة بود بر بنی امیریم با و روبروهای خود پس سنت آن است که مردم متوجه بجانب امام بنشینند و خطبه را استماع نمایند و از سجده لازم می آید که خطبه شریفه را بشنوند و اگر مقصود بیان این معنی دارند نیز درست است و لیکن آنچه ذکر کردیم نیز مطلبی است</p>	<p>فی حدیث الترمذی قد اختلف العلماء فی ردی عن ابن</p>
<p>وفی الباب عن ابن عمر خیر الطبرانی و ابن عمری و هو واد کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دخل المسجد یوم الجمعة سلم علی من عند منبر من یجلس فاذا صعد توجه الی الناس فسلم علیهم وروی عبد الرزاق عن ابن جریج عن عطاء کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا</p>	<p>شهاب انه الی کذا وروی عن ابن عباس الوجه</p>
<p>معد المنبر یوم الجمعة استقبال الناس بوجهه و قال السلام علیکم و لابن ابی شیبة عن الشعبي نحوه و حدیث منصور لا تعرفه الا من حدیث محمد بن الفضل بن عطية و محمد بن الفضل بن عطية ضعيف اهـ الحدیث عند اصحابنا گفت</p>	<p>و الکفان به قال ملک فی الکتاب و قال ابن رافع</p>
<p>مصنف حدیث منصور که ذکر شده است نمی شناسیم او را مگر از محمد بن فضل و وی ضعیف است و رفته است حدیث وی که نارس است از سنن و حفظ وی نزد اصحاب با و العمل علی هذا عند اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و غیرهم مستحبون</p>	<p>فرضه الوجه و الیدان الی الفرقان و للشافعی مثله و یقول ابن</p>
<p>استقبال الامام اذا خطب و هو قول سفین الثوری و الشافعی و احمد استحق قال ابو عیسی و لا یصح فی هذا الباب عن النبی صلی الله علیه وسلم شیء گفت ترمذی و صحیح نگشته است از آنحضرت در باب استقبال امام مجرد مردم در حالت خطبه چیزی</p>	<p>عباس قال لا و اخر واحد بن حنبل و الطبری الامام و بعد هذا اقول</p>
<p>از حدیث نیز که نزد مصنف حدیثی درین باب از آنحضرت بصحت نیز پیوسته است اگر چه در کتاب دو حدیث را ذکر کرده است یکی حدیث عبد الله بن مسعود را با الاسناد ذکر کرده و در وی حرج هم کرده است دیگر حدیث عبد الله بن عمر را بطریق تعلیق ذکر کرده و از</p>	<p>لا یلتفت الیها الا مقصر فی العلم و قد توهم بعض</p>
<p>آن نیز واهی است و حدیث شعبی و عطاء که ایشان با سندهای خود روایت کرده اند صحیح اند مصنف را از ایشان چنین حدیث نرسیده است و لهذا او گفته است و لا یصح فی هذا الباب عن النبی صلی الله علیه وسلم شیء <b>باب</b> فی الركعتین</p>	<p>ايجهاه علی من قال ان فرضه الوجه و الکفان بانه حمل ذلك علی</p>
<p>اذا جاء الرجل و الامام یخطب باب است در میان گذاردن دو رکعت تحية المسجد چون بنیاید روی در مسجد در حالیکه امام خطبه میخواند حدیث ثنا قتیبة ثنا احمد بن نرید عن عمرو بن دينار عن جابر بن عبد الله قال بینما النبی صلی الله علیه وسلم</p>	<p>القطع فی الوجه و قال کیف تحمل عبادة علی عقوبة</p>
<p>یخطب یوم الجمعة اذا جاء رجل در شامی آنکه آنحضرت خطبه میخواند در روز جمعه ناگاه آمد روی فقال النبی صلی الله علیه وسلم اصلیت پس فرمود آنحضرت آیا گذارده نماز تحية المسجد را قال لا گفت آن مرد نگذاشته و اما یا رسول الله قال فقهو</p>	<p>فجعله نظرا فی العلم</p>
شرح ابی الطیب	قوت المعتزلی
<p><b>قوله</b> محمد بن الفضل بن عطية بن عمر العبدي مولاهم الكوفي نزول بخاری کذبوه من الثامنة مات سنة ثمانین و مائة تقریب <b>باب</b> ما جاء فی الركعتین اذا جاء الرجل و الامام یخطب <b>قوله</b> اذا جاء رجل قال السیوطی هو بضم</p>	<p>السین المهملة و فتح اللام و سکون المثناة التحتية و الغطفانی بالفتحات قسطلان سلیک فقال له النبی صلی الله علیه وسلم اصلیت قال لا قال فوافر کعب و فی رواية لمسلم جاء سلیک الغطفانی یوم الجمعة و رسول الله صلی الله علیه وسلم قاعد علی المنبر ففعلت</p>
<p>قبل ان یصلی فقال له النبی صلی الله علیه وسلم رکعت کثیرین فقال لا فقال قهر فاکرم ما انتهى دل هذا الحديث علی ان الامر بالصلوة سلیک کان</p>	<p>عند جابره صلی الله علیه وسلم و لیکن مباشر فی خطبة فهو لا یدل علی استحباب الركعتین حین الخطبة قال المحقق ابن الهمام و روی ذلك فی المطا</p>
<p>قال أخرجه یصح الصلوة و لا یطیع الکلام و أخرجه ابن ابی شیبة فی مصنفه عن علی ابن عباس بن عمر رضی الله عنهم که نوافیکر هون</p>	<p>عن جابر بن عبد الله قال بینما النبی صلی الله علیه وسلم یخطب یوم الجمعة اذا جاء رجل هو سلیل الغطفانی</p>

الترجمة  
 في حد الترمذی قد  
 اختلف العلماء  
 في ردی عن ابن  
 شهاب انه الی کذا  
 وروی عن ابن  
 عباس الوجه  
 و الکفان به قال  
 ملک فی الکتاب  
 و قال ابن رافع  
 فرضه الوجه و  
 الیدان الی الفرقان  
 و للشافعی مثله  
 و یقول ابن  
 عباس قال لا و اخر  
 واحد بن حنبل  
 و الطبری الامام  
 و بعد هذا اقول  
 لا یلتفت الیها  
 الا مقصر فی العلم  
 و قد توهم بعض  
 ايجهاه علی من  
 قال ان فرضه  
 الوجه و الکفان  
 بانه حمل ذلك علی  
 القطع فی الوجه  
 و قال کیف تحمل  
 عبادة علی عقوبة  
 فجعله نظرا فی العلم

## شرح سراج احمد

## عارضه الاحادیث

ملا لفة

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

الحال مخفی علیه  
فی ذلك وجه  
المشجر فی العلو  
الذي قال فی ذلك  
ابن عباس عند  
الموقف لكل عالم  
ومتعلق ذكره ابو  
في هذا الباب فقال  
سئل ابن عباس  
عن التيمم فقال ان  
الله قال فی كتابه  
حين ذكر الوضوء  
وايدىكم الى المرفق  
وقال فی التيمم  
بوجوهكم وايدىكم  
وقال السارق و  
السارقة فاقطعوا  
ايدىهما فكان  
السنة فی القطع  
فی الكفين فانهما  
هو الوجه والكفان  
فی التيمم فانهما  
خبر الاية وتوجان  
القرآن كان كلام  
المتقدمين من قبل  
اشارة وبسطة  
ان الله حدد  
الوضوء الى المرفقين

فامر كل ركعتين فرمود پس بر نیز پس بگذارد و رکعت را قال ابو عيسى وهذا حديث حسن صحيح حدثنا محمد بن ابي عمر  
ثنا سفيان بن عيينة عن محمد بن عجلان عن عياض بن عبد الله بن ابي سرح بن قيس بن ميمون عن ابي جهم  
القرظي العامري المكي ثقة كبيرنا قال قال ابو دوات علي بن ابي اسيد الخدري دخل يوم الجمعة وصرح ان يخطب بذكر  
ابو سعيد خدري وادركه في مسجد دروز جمعوا عليه وان بن الحكم خطيب يومئذ فقام يصلي پس باسناد ابو سعيد خدري که دو رکعت  
میگذارد و فجاءه المحدث ليخبره پس آمدند باسنان مروان تابشاند و را فانی حتى صلى پس ابا آورد ابو سعيد تا آنکه نماز بگذارد  
فلما انصرف التيناه فقلنا رحمك الله ان كاد واليقعوبك پس هرگاه برگشت ابو سعيد خدري و فارغ گشت از نماز جمع  
وگرد آمدیم ما و اورا پس گفتیم ما رحم کند ترا حق تعالی تحقیق نزدیک بودند باسنان که واقع شوند و گرد تو شده باشند ترا و  
مانع تو گردند از گذاردن دو رکعت تحية المسجر فقال ما كنت لا اتركها بعد شيء رأيته من رسول الله صلى الله  
عليه وسلم پس گفت ابو سعيد بن زودم من که ترک میکردم آن هر دو رکعت را پس از چیزی که دیدم  
آن نماز را از آنحضرت نشود که پستتر ذکر کرد ابو سعيد حديث را ان رجلا جاء يوم الجمعة في هيأته

## شرح ابی الطيب

الصلوة والكلام بعد خروج الامام والحاصل ان قول الصحابي حجة فيجب تقليده عندنا اذا اذ الويفه شيء اخر من السنة واخر  
السنة عن ابي هريرة رضي الله عنه عن علي بن الصلوة والسلام قال اذا قلت لصاحبك يوم الجمعة انصت فالامام يخطب فقد  
لغوت هذا يفيد بطريق الدلالة منع الصلوة وتحية المسجد لانه منع من الامام المعروف وهو اعل من السنة وتحية المسجد  
منع منها واولي فان قيل العبارة مقدمة على الدلالة عند المعارضة وقد ثبتت فهو ما ترى جاء رجل النبي صلى الله عليه وسلم  
يخطب فقال صليت يا فلان قال لا قال صل ركعتين وتخير فيهما الجوابان المعارضة غير لازمة لكون قطع الخطبة  
حتى فرغ وهو كذلك واما الدارقطني في سننه من حديث عبيد بن محمد العدي ثنا معمر عن ابيه عن قتادة عن ابن  
قال دخل رجل المسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم يخطب فقال النبي صلى الله عليه وسلم ما لك في الصلاة حتى فرغ من صلاة آخر  
عن احمد بن حنبل ثنا معمر بن ابي قال جاء رجل الحديث وفيه انتظر حتى صلى قال هذا المرسل هو الصواب في حق قول المرسل حجة  
فيجب اعتقاده مقتضاه علينا ولو يعارضه غيره فان غيره ساكت عن انه امسك عن الخطبة او لا ويزيادة الثقة مقبولة  
وما زاد مسلما فيه من قوله اذا جاء احدكم الجمعة والامام يخطب فليركع ركعتين ليتخير فيهما لا ينبغي كون المراد ان يركع مع  
سكوت الخطيب لما ثبت في السنة من الاجابا وكان قبل تحريم الصلوة في حال الخطبة انتهى قال النووي في قال ذلك الحديث  
وابو حنيفة والثوري وجهوا السلف من الصحابة والتابعين لا يصليهما وهو مروي عن عمر وعثمان رضي الله عنهما  
وحجته هو الامم بالانصات **قوله** عياض بن عبد الله بن ابي سرح في التقریب عياض بن عبد الله بن سعد بن  
ابن سرح بفتح المهملة وسكون الواو يدها مهملة القرشي العامري المكي ثقة من الثالثة مات على اثر  
المائة **قوله** فجاء المحرس بفتح الواو اي المحرس سوجع كندم قاله البيضاوي المراد به خدم السلطان  
التيون لحفظه القاموس المحرسي واحد من سلطانهم **قوله** المحرس من اجل **قوله** ان كاد واليقعوبك  
كلمة ان مخففة من الثقيلة اي بان الشأن كاد واليقعوبك بالضرب كما هو الظاهر والست











شرح سراج احمد

عاریضة الاحوذی

حلال اللغة  
لغة الزوراء  
في الزمان  
والزمن  
بمعناه  
موضع السوق  
الدينية  
او مكان الوقف  
كالسنة  
وغير ذلك  
كثيرة عند  
المسجد والربا  
الثالث ثالث  
باعتبار الزمنية  
كثيرة عند  
على الزمان  
بين الزمان  
والزمن  
واللغة

من اهل الجنة  
فصبوا على بوله  
الماء فين ان  
البائل في المسجد  
هو المسائل عن  
الساعة المشهورة  
لها بالجنة غريبة  
في خمسة الفاظ  
الاول قوله لقد  
تجرت واسعاسر  
الحجر وهو المنع  
معناه لقد  
اعتقدت المنع  
فيما لا يمنع فيه من  
رحمة الله وانما  
قلنا اعتقدت  
لان تفعل لا يفعله  
الفاعل فلا ينبغي  
ان يفسر بقره  
منعت لا منعك  
وحق المتعدي  
ان يفسر بالمتعد  
واللازم باللازم  
الثاني والثالث  
والرابع سجل ذو  
دلو فاما السجل  
في اللغة فهو الصب  
يقال سجلت الحما

هاتين اليدين يتين القصيرتين پس گفت عماره زشت گردانند خدای تعالی این دوست ترا و این هر دو لفظ تصغیر اند لقد  
سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما يزيد علي ان يقول هكذا هر آینه دیدم غیر خدا را در حالیکه زیاده نمیکرد آنحضرت  
برین که اشارت میکرد بدست خود و همچنین واشاره حشید و السبابة و اشاره کرد و شیم بالکشت سبابة است برای نمودن  
صورت اشاره کردن آنحضرت قال ابو حسی هذا حديث حسن صحيح **باب** ما جاء في اذان الجمعة باسبب در بیان آنچه  
آمده است در گفتن اذان جمعه حدیثنا احمد بن منیع ثنا حماد بن خالد الخياط عن ابن ابي ذئب عن الزهري عن السائب  
ابن يزيد صحابي صغير حليف بنی امیه حاضر شد حجة الوداع را در حجة الوداع همراه آنحضرت پدرش و وی گفت ساله بود و گردانید  
او را عمر بن الخطاب طاعل بر سوق مدینه و آخرین صحابه است از روی موت در مدینه در سنه ثمانین و گویندست ثمانین قال كان  
الاذان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ابى بكر وعمر اذا خرج الامام اقيم الصلاة گفت سائب بود اذان بر  
زمان آنحضرت و شیخین وقت بیرون شدن امام بر سر برای خواندن خطبه دیگر اذان وقت افتادست صلوة قبل اذان عثمان بن عفان زاد الله له الثالث  
على الزوراء پس هرگاه که شد زمانه عثمان و خلافت او شد و مردم بسیار گشتند زیاده کرد اذان سوم را بر زوراء که نام جای بلن است در  
بازار مدینه نزد کث سجد شریف قال ابو حسی هذا حديث حسن صحيح **باب** ما جاء في اذان الجمعة باسبب در بیان آنچه

شرح ابی الطیب

هاتين اليدين يتين دقاء عليا و اخبار عن قبح منعه نحو قوله تعالى تبت يدا ابي لهب في ايديتين تشية تصغير اليد  
وهو اليد باظهار التاء والتشديد يدا اياء تصغير القصيرة كذا قاله بعض الفضلاء ههنا لكن رواية  
مسلم بتكبير اليدين والقصيرتين واشارته صلى الله عليه وسلم بالمسحاة لعلها كانت وقت التشويد الى التوجه  
والله تعالى علم وقال النووي في ان السنة ان لا ترفع اليد في الخطبة وهو قول مالك واصحابنا وغيرهم وحكي الخلاف  
عن بعض السلف بعض ما الكية ابا حنيفة لان النبي صلى الله عليه وسلم رفع يديه في خطبة الجمعة حين استسقى و  
اجاب الاولون بان هذا الرفع كان لعارض **باب** ما جاء في اذان الجمعة قول في زاد الله له الثالث اول الوقت  
الزوال فهو ثالث بالنسبة الى اجله واولا فهو الاول جودا قاله القسطلاني في البخاري عن السائب بن يزيد ان هذا  
يوم الجمعة كان اقله حين يجلس الامام يوم الجمعة على المنبر قبل اذان في خلافة عثمان بن عفان رضي الله عنه امر بالاذان الثالث  
قال الطبري المراد بالنداء الثالث هو النداء قبل خروج الامام لمحض القوم ويسعوا الى كراهة الله وسمي الثالث وان كان باعتبار  
الوقوع او لانه ثلث النداءين للذين كانوا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وزمان الشيخين وهما الاذان بعد صعود الخطيب  
وقبل قراءة الخطبة وهو المراد بالنداء الاول الاقامة بعد فراغه من الخطبة وهو المراد بالنداء الثاني انتهى **قول**  
على الزوراء بفتح الزاي سكن الواو وراء و ممد دار بالسوق قاله السيوطي وقال غيره دار في سوق المدينة يقف  
المؤذنون على سطحها و قيل جدار و قيل حجر كبير و جزم ابن بطل بالاخير فقال الزوراء حجر كبير عند باب المسجد لكن عند  
ابن ماجه بلفظ زاد الله له الثالث على دار في السوق يقال لها الزوراء فاذا خرج اذن واذا انزل اقام

قوت المغتذي

على الزوراء بفتح الزاي وسكون الواو وراء و ممد و هو دار بالسوق

شرح سراج احمد	عارضه الاحوذی
<p>آنحضرت می آمد و بر منبر می نشست اذان میگفتند و پیش از وی در اذان در آمدن وقت اذان نبود و همچنین بود در زمان یحیی بن ابی کبر و عمر و چون امیر المؤمنین عثمان کثرت مردم را مشاهده کرد و میانه و تفوق و اشتغال ایشان بکار را ملاحظه نمود و در زمان آنحضرت همه در مسجد در ملازمت شریف حاضر می بودند تا سجایائی نمود که پیش از وقت خطبه نیز اذان گفته شود تا مردم از دور بشنایند و در وقت خطبه حاضر آیند و اختلاف است فقها را که معتبر در وجوب سعی و حرمت بیع اذان و وقت خطبه است زیرا که دوست بعمل در شرع باین اذان در اول سحر است اگر در وقتش گفته باشند اصح آنست که چنین معتبر است زیرا که مقصود اعلام است که بوسی حاصل شده که اذان اندایه بدانکه ندای اول عثمان را بعضی اخبار ثانی گفته اند باعتبار حدیث اگر چه اول است باعتبار فعل بعضی از فضلا استغراب در عبارت نموده گفته اند که اول ثانی است و ثانی اول و در بعضی اخبار ثالث نیز گفته اند چنانکه درین حدیث کتاب آن باعتبار تسمیه قاست است با اذان باعتبار اعلام که معنی لغوی اذان است و باین اعتبار واقع شده است که در زمان آنحضرت در اذان بود و در بعضی روایات آمده است که اذان اول در زمان امیر المؤمنین عمر حادث شده و تا زمان امیر المؤمنین عثمان استمرار یافته ولیکن در زمان عمر مجرد اعلام بود و عثمان امر کرد که بلفظ اذان گویند و بهر تقدیر اینچه خلفای باشند کرده باشند آن را بدعت نبایده گفت اطلاق سنت بر آن آمده است چنانکه سنت ابی کبر و عمر و ستمه الشیخین واقع شده است و در کلام بعضی اطلاق بدعت واقع شده باعتبار آنکه امری است که در زمان آنحضرت نبود و مقصود تقیح و تذکره آن عمل نیست اگر بدعت گویند بدعت حسنه خواهد بود کذا قالوا بعد از آن بدانکه حادث در زمان عثمان همان اذان است که ذکر کرده شد اما اذان دیگر بعد از وی که در وقت سنت میگویند در زمان نبوت نبود و نه در زمان صحابه و نه بعد از ایشان و عمل بر آن نیست و اکثر دایر اسلام و معلوم نیست که از کجا باز حادث شده که کرده پس بهتر آنست که سنت هم با اذان اولی ادا کنند و اگر بقصد اعلام الصلوة ستمه رسول الله گویند کافی است چنانکه در ترجمه مشکوٰۃ است <b>باب</b> ما جاء فی الکلام بعد نزول الامام من المنبر بایست در بیان آنچه آمده است در کلام کردن پس از فسد و آمدن امام از منبر چنانکه محمد بن بشیر ثنا ابو داود الطیلسی ثنا جریر بن حازم عن ثابت عن انس بن مالك قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يركبوا بالحاجة اذا نزل عن المنبر و آنحضرت که سخن میکرد و بخاری ضروری از امر دین و یا از امر دنیا چون فرود می آمد از منبر پس از فراغ خطبه قال ابو عیسی هذا حدیث لا تعرفه الا من حدیث جریر بن حازم گفت مصنف این حدیثی است که نمی شناسم روایت آنرا مگر از حدیث جریر بن حازم سمعت محمد بن یحیی و هو جریر بن حازم فی هذا الحدیث شفعیدم امام بخاری را که میگفت و هم کرده است جریر در روایت این حدیث و الصحیح ما روی عن بال علیه فاخذت من حجره فقال لا ترموا ابی یقول لا تقطعوا علیه ولا ترموا القطع و ترمم البو</p>	<p>اذا صليت الماء و سجدت على فلان ماء صبيبة و صلاه من السجل وهو اللؤلؤ مؤنثه و السجل مذكرفان لم يكن فيها ماء فليست بسجل كما ان النقا لا يقال له كاس الا اذا كان فيه ماء يقال له دلو سجيله اى ضففة و كذلك ان ذنوب الدلو ملأى ماء مثله ولكنهما مؤنثه والغريب الدلو العظيمة باسكان الرواف فان فتحها فهو الماء السائل من البير والحوض وغلا ذلك ايضا الخامس لا ترموا في الحديث ان الجسر بال عليه فاخذت من حجره فقال لا ترموا ابی یقول لا تقطعوا علیه ولا ترموا القطع و ترمم البو</p>
شرح ابی الطیب	
<p><b>باب</b> ما جاء فی الکلام بعد نزول الامام قول ابو داود الطیلسی اسمی سلیم بن اودثقة حافظ غلط فی حدیث وهو غلط و اود صاحب السنن لانه سلیم بن اشعث قول یکنایه بالحاجة بناء المفعول لیکون موافقا لما سیاقی فاذا نزل کلامه فانزال یکر قولهم جریر بن حازم فی هذا الحدیث و الصحیح ثم یعنی هم جریر فی قوله یکر بالحاجة اذا نزل عن المنبر و اما الحدیث عن ثابت عن انس اقیم الصلوة فاخذ رجل الحدیث و لیس فی اذ انزل عن المنبر بل ظاهر الحدیث انه فی صلوة العشاء لقوله</p>	

شرح سراج احمد

عارضة الاحوزي

اسماء الجليل  
له جبريل  
عازم بن زيد  
ابو عبد الله  
ابو النضر  
والد عبد الله  
كن في مدينة  
عن قتادة بن  
ولاد ام ابي  
حدث من حفظ  
و هو من السادة  
استسنة  
سبعين بعد  
الاضطراب  
منه  
ان خلاطرات

ثابت عن انس و صحيح جبري است كروايت كرده شده است از ثابت از انس قال اقيمت المصلاة گفت انس بن مالك ثابت نماز كرده شد فاخذ رجل بيد النبي صلى الله عليه وسلم پس گرفت مردی دست آنحضرت را فاذا زال يكله حتى نفس بعض القوم پس همیشه بود آن مرد با آنحضرت كه سخن ميكرد آن مرد تا آنكه غنود ز بعضی مردم از قوم قال محمد و الحديث هو هذا گفت امام بخاري و آن حديث كلام كردن آنحضرت حين است و جبريل بن حازم ربا يه في الشيء وهو صدق و جبريل نگاه و هم نیز ميكرد و در پيزي و حال آنكه او صدوق بود قال محمد و هم جبريل بن حازم في حديث ثابت عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم گفت امام بخاري و هم كرده است جبريل در حديث ثابت از انس از آنحضرت كه اين است قال اذا اقيمت المصلاة فلا تقوموا حتى تروا فرسوا آنحضرت بر خير زينه ثيابي گذاردن نماز و استاده نباشيد تا آنكه پيديد شما را كه برايكم از حيره قال محمد في روى عن حماد بن زيد قال كنا عند ثابت البناني فحدثنا حجاج البصوافي حديث امام بخاري و روايت كرده شده است از حماد كه گفت بوديما نزد ثابت پس حديث كرد حجاج صواب عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن ابي قتادة عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا اقيمت المصلاة فلا تقوموا حتى تروا فوهو جبريل فقلت ان ثابت احدثهم عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم پس هم كرد جبريل پس گفت كه بدرستي كه ثابت حديث كرد مردم را از انس از آنحضرت و حال آنكه اين حديث كنده بودم حجاج بود حديثنا الحسن بن علي الخلال ثنا عبد الزراق اننا معمر بن ثابت عن انس قال لقد رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد ما اقام المصلاة يكل الرجل يقيم بينه وبين القبلة فاذا زال يكله گفت انس بن مالك هر آينه تحقيق ديديم خبر پارسا كه اقامت نماز كرده شد سخن ميكرد با آنحضرت مردی كه استاده ميشد ميان آنحضرت و ميان قبله يعني حائل ميشد ميان من و ميان قبله پس همیشه می بود آن مرد كه سخن با وی كردی و لقد رايت بعضهم ينعس من طول قيام النبي صلى الله عليه وسلم و هر آينه تحقيق ديديم بعضی فحوايه را كه می غنود از جوت درازی قيام آنحضرت برای سخن كردن آن مرد پس معلوم گشت از اين حديث كه اقتران ميان اقامت و تخريم ضروري نيست و از جهت طول قيام اعاده تكبير لازم نيست و ديگران بر آنند كه سخن كردن ميان سنت فرض ضايق ندارد و اعاده سنت لازم نميشود قال ابو عبيد في هذا حديث حسن صحيح باب ما جاء في القراءة في صلاة الجمعة باب است در بيان آنچه آمده است در حق قراوت در نماز جمع حد ثنا قتبية نا حاتون اسمعيل عن جعفر بن محمد عن ابيه عن عبد الله بن ابي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال استخلف مروان ابا هريرة على المدينة و صرح الى مكة گفت عبيد الله خليفه ساخت مروان بن الحكم ابا هريرة را بر سره و زيرو خود رفت بمبوى كه فصلى بنا ابو هريرة الجمعة پس امامت ما كرد ابو هريرة در نماز جمع

شرح الى الطيب

حتى نرى بعض المقوم كان جبريل و هم في حديث عن ثابت عن انس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا اقيمت المصلاة فلا الحديث لان ثابت الحديث عن انس انها كان جالساً عند الحديث هذا الحديث عن ابي قتادة قوله كنا عند ثابت البناني هو ثابت بن اسلم البناني بضام الموحدة و نوئين ابو محمد البصري ثقة عايد من الاربعة باب ما جاء في القراءة في صلاة الجمعة قوله فصل في ابا هريرة يوم الجمعة اي صلاتها فقرا سورة الجمعة في الاولى وفي الركعة الثانية المناقذين قال الانووي في استحباب قراءتهما بكما هما فيهما و هو من هبنا و هذا من حديث اخرين قال العلماء والحكمة

اذا انقطع رايي  
فقيهه انما قال  
لا ترموه لانه  
قد نجس موضعاً  
واحد فان اقبل  
من موضع لعل  
يملكه امساك  
البول فينجس  
سواة فكان  
تركه اولي  
فاذا استقرت  
النجاسة  
في الارض صب  
عليها من الماء  
ما يعمها و يستهلك  
البول مخاضاً و هاب  
سائحه و لوز و به  
قال الشافعي سائر  
فقهاء الامصار  
قال ابو حنيفة ان  
ان كانت الارض  
سخوة فان كانت  
صلية لم يجز الا  
ختم الارض و رميها  
و بئاه على صله  
فان الماء المزال  
به النجاسة تنجس  
فاذا بقي على وجهه









عاشرة الاحوزي

شرح سراج احمد

والعمل على هذا عند اكثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم قالوا من ادركت ركعة من الجمعة  
صلى اليها اخرى كفته ان يعلم ان كل ركعة بايام يكركعت راضع كذا بوي ركعت وبكر راضع اي انما ركعت بواحدة  
فتم كذا تا نماز او تمام وكامل گردد ومن ادركه صلو سوا هر كه يافت در جمعة امام و متابعا او را در وقت و صلى اربعه ركعات  
پس از سلام امام چهار ركعت را اگر مقيم باشد و اگر مسافر باشد دو ركعت ديگر بگذارد و به يقول سبعين التورى في يوم الجمعة  
والشافعي في احمد في اسحق باب في القائلة يوم الجمعة باب ست در بيان قيلولة كردن و خواب نيم روز نمودن در روز  
حد ثنا على بن حجر ثنا عبد العزيز بن ابي حاتم و عبد الله بن جعفر عن ابي حاتم عن سهل بن سعد قال قال رسول  
ما كنا نتغدى في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا نقيل الا بعد الجمعة بنودم ما كثرنا في ذلك روز و طعام چاشت بخوريم  
وقيلولة بنودم بغير نماز جمع و قائله نصف النهار اگو بنود و قيلولة خواب نصف النهار اگو بنود كذا في القاسوس في زهرى كفته  
قيلولة و قيل استراحت در نصف نهار خواب باشد بانه معتبره و اقامت ست هين ست و طاهر اين حديث في الجمعة تأييد  
امام احمد سيكنه وليكن مقصود بيان اتمام شان جمعة و تكبير ايان ست تا اول وقت بدان برسند و في الباب عن انس بن  
مالك و اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الله بن عمر قال كنا نجمع ثم ترجع فنقيل قال ابو عيسى حديث سهل بن سعد حديث  
حسن صحيح باب فيمن ينحس يوم الجمعة ان يتحول من مجلسه باب ست در بيان كسب كسب كنود كى كند در روز جمعة و تكبير  
او بر گردد و از مجلس خود تا دفع گردد در نماز و حد ثنا ابو سعيد الاشيم ثنا عبيدة بن سليمان في ابو خلد لا احمد عن سهل  
ابن اسحق عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا نحل احدكم يوم الجمعة فليتحول عن مجلسه فذلك  
چون غنود كى كند كى از شما خواب بروى غالب ايد در روز جمعة پس بايد كبر گردد و از مجلس خود كه اينجا بود تا خواب او و قال  
ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب ما جاء في السفر يوم الجمعة باب ست در بيان آنچه آورده است

شرح ابى الطيب

باب في القائلة يوم الجمعة القائلة وقت الظهيرة او النوم فيها ولا استراحة بها و هو المراد بها و يطلق على  
ذلك المقييل و القيلولة قال لا هوى القيلولة و المقييل عند العرب الاستراحة نصف النهار فان لم يكن مع ذلك  
نوم بدليل قوله تعالى احسن مقيلا و اجنة لانوم فيها قول ما كنا نتغدى بالفتن المجهزة قوله الدال المولى  
من الغداء هو الطعام الذى ياكل اول النهار و نقيل نفتح النون اى لا نستريح و لا نرقص نصف النهار لا بعد  
صلوة الجمعة و ظاهرة ان صلوة الجمعة كانت قبل الزوال و به يقول احمد و حمله الجمهور على تركه و عن التبرك  
يعنى انهم كانوا يبدون بالصلوة و مقدما انها من الاشغال بالغسل و الطيب غير ذلك و لا يتغدى  
ولا يستريحون ولا يشتغلون بهم و بامر سواها و يفعلون ما فاتهم بعد الجمعة عوضا عن القائل  
بل ادعى ابن المنذر انه يؤخذ منه ان الجمعة تكون بعد الزوال لان العادة في القائلة ان تكون قبل  
الزوال فاخبر الصحابي انهم كانوا يشتغلون بالتميز للجمعة عوضا عن القائلة و يؤخرونها عن وقتها  
حتى تكون بعد الجمعة انتهى باب فيمن ينحس يوم الجمعة ان يتحول من مجلسه قول اذا نحل احدكم  
يفتح العين قول فليتحول الى محل آخر لرفع الناس من مجلسه و فى السفر يوم الجمعة

ترجمه  
كبر محرم  
بگذارد  
باز  
و در روز  
جمعه  
تأيد  
سید





شرح صراح احمد

عارضه الاهودی

فالماء طيب پس اگر نیا طیب پس آب برای وی طیب است و نظافت آن است وی بزد بوی بد را و فی الباب عن ابی سعید  
الخدری أخرجه ابو داود و شیخ من الاضواء و غیر معلوم است أخرجه ابن ابی شیبة بلقط حق علی کل مسلم الغسل یوم الجمعة و السواک  
والطیب موافقت حدیث برادر ترجمه الباب ظاهر مفهوم نمیشود شاید که در وی ذکر سواک مخدوف باشد قال لغت مصنف ثبت  
احمد بن منیع ثنا هشیم بن یزید بن ابی زباید نحوه بمعناه قال ابو حسیبی حدثنا البراء حسن و رواه هشیم بن حسن  
من رواية اسمعيل بن ابراهيم التيمي و اسمعيل بن ابراهيم التيمي يضعف في الحديث حدیث برادر بن عازب حسن  
و روایت هشیم حسن است از روایت اسمعیل و اسمعیل تضعیف کرده شده است در روایت حدیث غرض مصنف ازین است  
که این حدیث ثانی که بروایت هشیم حسن است از حدیث اول که بروایت اسمعیل حسن است چند احادیث شتی در باب جمعه ایراد نمایند  
اخرج ابن عساکر عن ابن عمر عن ابي الجمعة والامام خطيب كانت له نظرا اخرج الطبراني عن عصمة بن مالك اذ صلى احدكم الجمعة فلا  
بعد ما شيا حتى يتكلم او يخرج اخرج الطبراني عن ابی الدرداء ان الله تبارک و تعالی و ملائکته یصلون علی اصحاب العائم یوم الجمعة  
اخرج احمد و ابو داود عن علی بن رضی السدعة اذ كان یوم الجمعة غدت الشياطين برأیتها الی الاسواق فیرمون الناس بالرايات  
وینطقونهم عن الجمعة اخرج مسلم و ابن ماجة عن عائشة و ابو داود عن یوسف بن عبد الله بن علی حدیث ان و جدرسة ان یخذ  
توبین لیوم الجمعة سوی ثوبی ثمنیة اخرج ابن ماجة عن جابر و احمد و ابو داود و النسائی و ابن حبان و احاکم و البیهقی عن عبد الله  
ابن برة اجلس فقد اذیت و آمنت قاله للذی تخلف یوم الجمعة اخرج مسلم عن جابر لا یقیم احدکم اخاه یوم الجمعة ثم یخالف الی  
مسقعة فیتبعه فیه و لكن لیقل افصح اخرج ابن ماجة عن ابی هريرة عن من سأل جمعا فقد اخرج ابو داود عن ابی هريرة اذا  
اجتمع عیدان فی یوم اجزا هم الاولی اخرج الطبرانی عن ابن عمر یا ایها الناس انکم قد اجتمعتم خیرا و اجزانا فاجتمعون فمن اراد  
ان یتبع معنا فلیجمع من اراد ان یرجع الی اهله فلیرجع اخرج ابو داود و ابن ماجة و احاکم و البیهقی عن ابی هريرة قد اجتمع فی یومکم  
هذان عیدان فمن شاء اجزاه من الجمعة و انا نجحون ان شاء الله تعالی اخرج ابن حبان عن ابی هريرة من فطرة الاسلام  
الغسل یوم الجمعة و الاستنान و اخذ الشارب و اعفاء اللحي فان الجوس تعفی شوار بها و تحفی لحاما فخالقهم خذوا  
شوارکم و اعفوا احاکم اخرج احمد و ابو داود و البیهقی و احاکم عن سمرة احضرنا الذكر و اردنا من الامام فان الرجل  
لا یرزال یتبعنا حتی یوفر فی الجمعة و ان دخلها اخرج ابو الحسن الصیقلی فی ماله و الخطیب عن ابن عباس مثل  
المؤمن یوم الجمعة کمثل المحرم لا یأخذ من شعره و لا من اطفاره حتی تنقضى الصلوة قیل یا رسول الله من  
تأهب للجمعة قال یوم الخميس اخرج البیهقی عن عروة مرسلان قام من مجلسه یوم الجمعة و عاد فواحق به اخرج ابن  
ابی شیبة عن عمرو قال انما جعلت الخطبة موضع الركعتین من فاتة الجمعة صلی اربعاً اخرج الطبرانی و عبد الرزاق  
و احمد و ابن ابی شیبة و البیهقی عن عمر قال اذا لم یستطع الرجل ان یسجد یوم الجمعة علی الارض فلیسجد  
علی ظهره اخرج ابن ابی شیبة عن عمر قال جمعا حیثما كنتم اخرج ابو عبید فی الخریب و المرزبی فی کتاب الجمعة

شرح ابی الطیب

الترجمة  
اللیل  
حين اسفرت الارض  
ثم التفت ثانی جابر  
فقال یا محمد هذا  
وقت الانبیاء من  
قبل ان یلقوا فیما  
بین هذین التوین  
و هببت کسان  
عن جابر بن عبد الله  
عن رسول الله صلی  
الله علیه وسلم قال  
امنی جبریل فذکر  
فحدثت ابی جابر  
اکم عن ابی جابر  
عن ابی هريرة قال  
قال رسول الله صلی  
الله علیه وسلم ان  
للصلوة اولاً و آخراً  
وان اول وقت صلوة  
الظهر حین تزول الشمس  
و آخر وقتها حین  
یدخل وقت العصر  
و اول وقت العصر  
حین یدخل وقتها  
و آخر وقتها حین  
تصف الشمس ان  
اول وقت المغرب  
حین تغرب الشمس

الترجمة  
اللیل  
حين اسفرت الارض  
ثم التفت ثانی جابر  
فقال یا محمد هذا  
وقت الانبیاء من  
قبل ان یلقوا فیما  
بین هذین التوین  
و هببت کسان  
عن جابر بن عبد الله  
عن رسول الله صلی  
الله علیه وسلم قال  
امنی جبریل فذکر  
فحدثت ابی جابر  
اکم عن ابی جابر  
عن ابی هريرة قال  
قال رسول الله صلی  
الله علیه وسلم ان  
للصلوة اولاً و آخراً  
وان اول وقت صلوة  
الظهر حین تزول الشمس  
و آخر وقتها حین  
یدخل وقت العصر  
و اول وقت العصر  
حین یدخل وقتها  
و آخر وقتها حین  
تصف الشمس ان  
اول وقت المغرب  
حین تغرب الشمس













شرح سراج احمد

عاریفة الاحوذی

بدرستی که آنحضرت بیرون گشت بسوی مصلی در روز عید رمضان پس بگذارد در مصلی دو رکعت را تا وصل قبلها و الا بعدا بپس بگذارد  
آنحضرت پیش از نماز عید و نه پس از وی نمازی را وفا البایب عن عبدالله بن عمر بن ابی سعید خدری بن ماجه بسند حسن و خبره شیخان بیان  
عجاس قال ابو عیسی حدیث ابن عباس حدیث حسن صحیح و العمل علیه عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه  
وسلم و غیرهم و به یقول الشافعی و احمد و اسحق و قد رای طائفة من اهل العلم الصلوة بعد صلوة العیدین قبلها من اصحاب  
النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم و القول الاول صحیح حدیثنا الحسن بن محمد بن ابی عمار نا و کعب عن ابان بن عبدالله بن الجلی عن  
ابی بکر بن حفص هو ابن عمر بن سعد بن ابی وقاص عن ابن عمر انه خرج يوم عید لویصل قبلها و الا بعدا بپس بگذارد  
ابن عمر بیرون شد بسوی مصلی برای نماز عید در حالیکه نگذاشته پیش از نماز عید و نه پس از نماز عید نماز نفل را و ذکران النبی صلی الله علیه  
وسلم و فعله و ذکر کرد این عمر که بدرستی که آنحضرت نیز چنین کرد که نماز نفل نه پیش و نه پس از عید نگذاشته قال ابو عیسی هذا حدیث حسن  
صحیح نهی گفته که نشنیدیم هیچ یکی را از علمای که ذکر کرده باشند از سلف این امر که نگذاشته پیش از نماز عید و نه بعد از وی را بگوید گفتند  
که نقل کنند و مصلی پیش از نماز عید زیرا که آنحضرت نگذاشته و در بعضی شروح هدایه نوشته است که اگر بگذارد و اشراق وضعی پیش از خروج مصلی  
مکروه نیست و در فتح الباری گفته که کوفیان میگویی نه پیش و نه پس و بول قائل است او زاعی و ثورنی و ایمره و حنفیه و ثانی قائل  
است حسن بصری و جماعت و ثالث زهری و ابن جریج و احمد و شافعی قائل است و جماعت از سلف گفته اند که اگر است نیست نماز  
نه قبل و نه بعد **باب فی خروج النساء فی العیدین** بابست در بیان بیرون شدن زنان برای نماز روز و عید حدیثنا

عن اللیث و هو صحیح  
و قتیبة بن سعید بن  
فاساتر ابی الجاری  
فی هذا القول  
و الله اعلم و هذه  
غفلة عظيمة  
فان الحدیث ثابت  
من غیر طریق اللیث  
و غیر طریق ابن  
عباس اما حدیث  
ابن عباس فقد  
رواه ابو داود عن  
مسدد عن یحیی بن  
سعید عن سفیان  
عن عبد الرحمن بن  
فلان بن ابی ریحانة  
ابن کثیر و قال ابن  
فلان فهو معلوم  
و اما نسبه بن  
ابیة فکنی عنه  
الاحمد المعلوم  
یعرف و یخبر عن  
هذا الجملة المنسية  
و رواه ايضا عبد الله  
عن الثوري و قال  
و یاسم فان قفا  
عن عبد الرحمن بن  
الحارث فرقع البسر

شرح ابی الطیب

عاریفة الاحوذی

**باب لا صلوة قبل العیدین** لا بعد ما قول الله لویصل قبلها و الا بعدا بپس بگذارد  
الصلوة قبلها بالنظر الى خروجه و صلواته رکعتین و افراد ضمیر قبلها و یبید هانظر الى الصلوة المفهومة من صلی فی الینا  
فی رواية الکشمیرینی قبلها و الا بعد ما انظر الى الركعتین ثم عدم الصلوة قبلها عام يشمل المصلی و غیره لما فی الکتب الستة عن  
ابن عباس ان النبی صلی الله علیه و سلم خرج فصلی لیل العید لویصل قبلها و الا بعدا و اما النقی بعد ما فحمل علی الصلوة  
فی المصلی لمار فی ابن ماجه عن ابی سعید الخدری قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یصل قبل العید شیئا فاذا اخرجهم  
الی منزله صلی رکعتین و قال النووی لا یلزم من ترک الصلوة قبلها کراهتها و الاصل ان لا یمنع حتی یشیت قلت حدیث  
لو یشیت عن النبی صلی الله علیه و سلم فالاتباع بعدم الفعل هو الاحسن و قال القسطلانی و قال الحنفیة تکره قبلها لقوله  
علیه الصلوة و السلام لا صلوة فی العید قبل الامام انتهى و ما نصیب فی خروج النساء فی العیدین و قول الله و العوا  
جمع عاتق و هی الحارثیة البالغة و قال ابن درید التي قاربت البلوغ و قال ابن السکیت هی ما بین ان تبلغ  
و لا موثق جمیع عاتق و هی المرأة الشابة اول ما تدرک و قیل هی التي لو تبین من و المديح و لو تزوج بعد ذلك و  
قبل هی التي قاربت البلوغ و قال ابن السکیت هی ما بین ان تدرک الى ان تغش و لو تزوج

فلان بن ابی ریحانة  
ابن کثیر و قال ابن  
فلان فهو معلوم  
و اما نسبه بن  
ابیة فکنی عنه  
الاحمد المعلوم  
یعرف و یخبر عن  
هذا الجملة المنسية  
و رواه ايضا عبد الله  
عن الثوري و قال  
و یاسم فان قفا  
عن عبد الرحمن بن  
الحارث فرقع البسر

قوت المعتزلی

عاریفة الاحوذی

والموافق جمیع عاتق و هی المرأة الشابة اول ما تدرک و قیل هی التي لو تبین من و المديح و لو تزوج بعد ذلك و  
قبل هی التي قاربت البلوغ و قال ابن السکیت هی ما بین ان تدرک الى ان تغش و لو تزوج

عن عبد الرحمن بن  
الحارث فرقع البسر

بدرستی که آنحضرت بیرون گشت بسوی مصلی در روز عید رمضان پس بگذارد در مصلی دو رکعت را تا وصل قبلها و الا بعدا بپس بگذارد  
آنحضرت پیش از نماز عید و نه پس از وی نمازی را وفا البایب عن عبدالله بن عمر بن ابی سعید خدری بن ماجه بسند حسن و خبره شیخان بیان  
عجاس قال ابو عیسی حدیث ابن عباس حدیث حسن صحیح و العمل علیه عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه  
وسلم و غیرهم و به یقول الشافعی و احمد و اسحق و قد رای طائفة من اهل العلم الصلوة بعد صلوة العیدین قبلها من اصحاب  
النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم و القول الاول صحیح حدیثنا الحسن بن محمد بن ابی عمار نا و کعب عن ابان بن عبدالله بن الجلی عن  
ابی بکر بن حفص هو ابن عمر بن سعد بن ابی وقاص عن ابن عمر انه خرج يوم عید لویصل قبلها و الا بعدا بپس بگذارد  
ابن عمر بیرون شد بسوی مصلی برای نماز عید در حالیکه نگذاشته پیش از نماز عید و نه پس از نماز عید نماز نفل را و ذکران النبی صلی الله علیه  
وسلم و فعله و ذکر کرد این عمر که بدرستی که آنحضرت نیز چنین کرد که نماز نفل نه پیش و نه پس از عید نگذاشته قال ابو عیسی هذا حدیث حسن  
صحیح نهی گفته که نشنیدیم هیچ یکی را از علمای که ذکر کرده باشند از سلف این امر که نگذاشته پیش از نماز عید و نه بعد از وی را بگوید گفتند  
که نقل کنند و مصلی پیش از نماز عید زیرا که آنحضرت نگذاشته و در بعضی شروح هدایه نوشته است که اگر بگذارد و اشراق وضعی پیش از خروج مصلی  
مکروه نیست و در فتح الباری گفته که کوفیان میگویی نه پیش و نه پس و بول قائل است او زاعی و ثورنی و ایمره و حنفیه و ثانی قائل  
است حسن بصری و جماعت و ثالث زهری و ابن جریج و احمد و شافعی قائل است و جماعت از سلف گفته اند که اگر است نیست نماز  
نه قبل و نه بعد **باب فی خروج النساء فی العیدین** بابست در بیان بیرون شدن زنان برای نماز روز و عید حدیثنا  
احمد بن منیع نا هشیمو نا منصور و هو ابن نراذان عن ابن سیرین عن ام عطیة ان رسول الله  
صلی الله علیه و سلم کان یخرج الایکسار و البعواق بدرستی که آنحضرت بود که بیرون میکرد زنان اگر چه جوانان را  
فلان بن ابی ریحانة  
ابن کثیر و قال ابن  
فلان فهو معلوم  
و اما نسبه بن  
ابیة فکنی عنه  
الاحمد المعلوم  
یعرف و یخبر عن  
هذا الجملة المنسية  
و رواه ايضا عبد الله  
عن الثوري و قال  
و یاسم فان قفا  
عن عبد الرحمن بن  
الحارث فرقع البسر

شرح سراج احمد

عارضه الاحوذی

وذوات الخدر و بیرون میکرد زنان پرده نشینان را و خود در جمع خدرست بکسر خای میخورد و الخیض و امر میکرد زنان حاضران را بر بیرون شدن بضم حای و کلمه فتح یا می شنود و جمع حائض فی العیدین در هر دو عید فاما الخیض فی عیدین بل المصلی اما زنان حاضران را بکسر خای میخورد و بیرون جای نماز که در روز عید مصلی را حکم مسجد باشد و بشهدن عوة المسلمین و حاضر آیند زنان حاضران را دعوت سلمانان را قال ساحل بن یاسر رسول الله ان لم یکن لخاص جلیاب گفت یک نفری از زنان یا میخورد اگر نباشد آن زن را چادری که پوشد و بر آید قال قلن نعم ها اختها من جلیابها فرمود باید که پس بجاریت دهد و او را خواهر مسلمان می از چادر خود که زائد باشد برای می یعنی زنیکه قدرت دارد و چادر که متعدد دارد چادری برای زنیکه عاجز است بجاریت دهد یا مرد آنست که گوشه از چادر خود پوشاند و وزن در یک جانب نشیند و اگر عاجزه از قادره است خاره نماید و سوال کند نیز جائز است که وسیله امر خیر است مقصود حدیث آنست که امر کرد آنحضرت که زنان همه در روز عید بکسند ثنائی بن منیع ثنائی عن هشام بن هسان عن حفصة ابنة سیرین عن ام عطیة بنحوه و فی الباب عن ابن عباس و جابر اخریه النسائی قال ابو عیسی حدیث ام عطیة حدیث حسن صحیح و قد ذهب بعض اهل العلم الی هذا الحدیث و رخص للنساء فی الخروج الی الصیدین و رخصت داده اند برای زنان در بیرون شدن بسوی مصلی و کراهه بعضهم و مکروه داشته اند بیرون شدن زنان را بعضی علماء و فری عن ابن المبارک انه قال اکره الیوم الخروج للنساء فی العیدین و روایت کرده شده است از عید

شرح ابی الطیب

الی ان تعشس مالم یتزوج و التعنيس طولاً المقام فی بیت ایها بلاء خروج حتی تطعن فی السن و قالوا سمیت عاتقا لانها عتقت من امتهاتها فی الخدر و الخرج فی الحوائج و قيل قاربت ان تزوج فتعتق من قهر ابویها و اهلها و تستقل فی بیت زوجها قولهم و ذوات الخدر و مرعطوف علی العواتق منصوب بالکسر لکونه جمع الموءنث السالم و الخدر جمع خدر هو کسر الخاء الست و قال السیوطی و هی ناحية فی البیت تجعل علیها ست و تكون فی الحارة البکرة و هی محدثة و قيل الخدر البیت فی البخاری لیخرج العواتق ذوات الخدر و اقول العواتق و ذوات الخدر و مشک ایوب انتهى فهنا يدل علی ان ذوات الخدر مرعطوف تفسیر لما قبله قوله و الخیض بضم حاء و تشدید یاء مفتوحة جمع حائض بالانصب معطوف علی الکبار و علی ذوات الخدر و لا علی الخدر و قوله فلتعبرها اختها من جلیابها من الاعارة و الجلیاب جمع جلیاب یکسر الجیم ان کساء تستل النساء بها اذا خرجن من بیوتهن و المعنی فلتلبسها من ثیابها بالاحتیاج الیه قیل المهاد تبشیریکها معها فی لبس الثوب الذی علیها و یشهد له رواية تلبسها ما حبتها طائفة من ثوبها

قوت المغتدی

وذوات الخدر و رجع خدر یکسر الخاء و هی ناحية فی البیت تجعل علیها ست و تكون فیها الجارية البکرة و هی محدثة ای خدره فی الخدر و قيل الخدر البیت جلیاب بکسر الجیم و تکرار الموحدة قیل الانهار و الرداء و قيل الملقفة و قيل المقنعة تغطي بها المرأة راسها و ظهرها و صدرها و قیل هو الخمار

مرأه ابو نعيل الغضلی  
ابن دکین عن سفین  
بمثله و اما حدیث  
جابر فقد رواه ابو  
وصححه و رواه غيره  
من طریق اللیث  
فیما ذکر و اما حدیث  
ابن هريرة فقد ذکرنا  
علیه و لیس للیث  
ایضا فیها ذکر و قد  
روی عن ابن عمر  
ذکر اللیث و اما ذکر  
اللیث فی حدیث ابن  
شهاب الذی کوفیه  
عمر بن عبد العزیز  
و فی الموطا بذكر  
خمس صلوات  
فرواه جماعة عن  
ابن شهاب فذكر  
عشر صلوات قال  
فی نزول جبریل  
معه توصلیت  
حتى عد عشر صلوات  
و هذا فی وقتان  
غیر متعینین فلهذا  
الحدیث رواه اللیث  
عن ابن شهاب فی  
جملة من رواه عنه

تیه صفحہ ۱۰  
ان تریست فی سیرین  
چون در روز عید بکسند ثنائی بن منیع ثنائی عن هشام بن هسان عن حفصة ابنة سیرین عن ام عطیة بنحوه و فی الباب عن ابن عباس و جابر اخریه النسائی قال ابو عیسی حدیث ام عطیة حدیث حسن صحیح و قد ذهب بعض اهل العلم الی هذا الحدیث و رخص للنساء فی الخروج الی الصیدین و رخصت داده اند برای زنان در بیرون شدن بسوی مصلی و کراهه بعضهم و مکروه داشته اند بیرون شدن زنان را بعضی علماء و فری عن ابن المبارک انه قال اکره الیوم الخروج للنساء فی العیدین و روایت کرده شده است از عید  
انسان سیرین در حدیث  
لیس بکسر الخاء الست و قال السیوطی و هی ناحية فی البیت تجعل علیها ست و تكون فی الحارة البکرة و هی محدثة و قيل الخدر البیت فی البخاری لیخرج العواتق ذوات الخدر و اقول العواتق و ذوات الخدر و مشک ایوب انتهى فهنا يدل علی ان ذوات الخدر مرعطوف تفسیر لما قبله قوله و الخیض بضم حاء و تشدید یاء مفتوحة جمع حائض بالانصب معطوف علی الکبار و علی ذوات الخدر و لا علی الخدر و قوله فلتعبرها اختها من جلیابها من الاعارة و الجلیاب جمع جلیاب یکسر الجیم ان کساء تستل النساء بها اذا خرجن من بیوتهن و المعنی فلتلبسها من ثیابها بالاحتیاج الیه قیل المهاد تبشیریکها معها فی لبس الثوب الذی علیها و یشهد له رواية تلبسها ما حبتها طائفة من ثوبها  
ان شهاب الذی کوفیه  
عمر بن عبد العزیز  
و فی الموطا بذكر  
خمس صلوات  
فرواه جماعة عن  
ابن شهاب فذكر  
عشر صلوات قال  
فی نزول جبریل  
معه توصلیت  
حتى عد عشر صلوات  
و هذا فی وقتان  
غیر متعینین فلهذا  
الحدیث رواه اللیث  
عن ابن شهاب فی  
جملة من رواه عنه  
ان شهاب الذی کوفیه  
عمر بن عبد العزیز  
و فی الموطا بذكر  
خمس صلوات  
فرواه جماعة عن  
ابن شهاب فذكر  
عشر صلوات  
قال فی نزول جبریل  
معه توصلیت  
حتى عد عشر صلوات  
و هذا فی وقتان  
غیر متعینین فلهذا  
الحدیث رواه اللیث  
عن ابن شهاب فی  
جملة من رواه عنه



شرح سراج احمد

عارضۃ الاحوی

بن سباک که او گفت مکروه میدارم امروز بیرون شدن برای زنان در روز عید بسوی مسجلی از جهت فتنه و فساد مردم و آنچه در  
زنان جوت بود از جهت آن بود که قلت اهل اسلام بودند و لهذا آنحضرت فرموده بود که زنان و مردان همه بیرون آیند تا در نظر کفار  
زیادتی کسان اسلام آید فان ابنتا لم تراه الا ان تخرج فلیاذن لها بروجها پس اگر منع نشود زن را یا او را بیرون نشدن مگر آنکه  
خواهد که بیرون آید پس گوید که اذن دهد و او را شوهر وی در بیرون آمدن آن تخریج فی ظاهرها اینگونه بیرون آیند زنان در جامهای کهنه  
و پوشش و لباس نو و فاخر بنوشند و لا تفرقن و زینت بخند فان ابنتا تخرج کفها فللزوج ان يمنعها عن الخروج پس اگر  
آیا در زن از نیکه بیرون شود بی زینت و لباس فاخره پس میرسد شوهر که منع کند او را از بیرون آمدن و بیروی عن عائشة  
قالت لو لم ی رسول الله صلی الله علیه و سلم ما حدث النساء و روایت کرده شده است از عائشة صدیقه که گفت که  
میرید آنحضرت آنچه احداث کرده اند زنان از زینت بمنعهم المسجد كما منعت نساء بنی اسرائیل هر آینه منع میفرمود زنان  
از بیرون آمدن مسجد را برای ناز چنانکه منع کرده شده بودند زنان بنی اسرائیل آخر ج الطحاوی ایضا قصه منع عائشة و بیروی عن  
سفین الثوری انه کما الیوم تخرج للنساء الی العید و مواهب لدنیة نوشته است که دلالت نیست در حدیث بروج ناز عید  
در حق زنان از جهت غیر مکلفیة ایشان و آنچه که امر فرموده بود به بیرون شدن با بکار و عواقب و ذوات انحدور و حیض از جهت  
انها شعار اسلام بمباله در اجتماع قال الطحاوی و امره علیه الصلوة و السلام بخروج الحيض و ذوات انحدور الی العید یحتل ان یکون  
فی اول الاسلام و المسلمون قلیل فاریا التکثر بخروجهن ارأی بالعدو و اما الیوم فلا یحتاج الی ذلک و تعقب بان النسخ لایثبت بالانکاح  
و قد صرح فی حدیث ام عطیة بعله احکم مری شود و اخیر و دعوة المسلمین و رجاء بركة ذلک الیوم و طهرته و قد اقتت بام عطیة بعد  
النبی صلی الله علیه و سلم بمدة و لم ینت عن احد من الصحابة مخالفتها فی ذلک و اما قول عائشة لورای النبی صلی الله علیه و سلم ما حدث  
النساء و المنعن المساجد فلا یعارض ذلک لندروه و ان سلمنا ان فی دلاله علی انها اقتت بخلافه مع ان الدلالة منه بان عائشة اقتت  
بالمنع لیست صریح و فی قول الطحاوی ارأی بالعدو و نظر لان الاستصدار بالنساء و التکثر بهن فی احرب و ال علی الضعف و الاولی  
ان یخص ذلک من یومن علیها الفتنة فلا یترب علی حضورها محذور و لا تراحم الرجال فی الطرق و لانی المجامع قاله فی فتح الباری  
**باب** ما جاء فی خروج النبی صلی الله علیه و سلم الی العید فی طریق و رجوعه فی طریق اخر باب ست در بیان  
آنچه آمده است در بیرون رفتن آنحضرت بسوی جثا بنه در یک راهی و باز آمدن او بخانه در راه دیگر حدیثا عبد الله علی بن  
واصل بن عبد الله اعلی الکوفی و ابو نذر ع قال لا تثنی محمد بن الصلت عن فلیح بن سلیمان عن سعید بن الحارث عن  
ابن هريرة قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا خرج یوم العید فی طریق رجع فی غیره  
بود آنحضرت که چون بیرون می آمد روز عید در یک راهی باز میگشت در راهی دیگر در اسرار و حکمت آن اقوال بسیار

شرح إلى الطيب

قوله في طارحاً جمع طمر بالكسر يسكنون الميو الشوب الخلق أو الكساء البالي من غير الصوف قاله في القاموس باب  
 وخرج النبي صلى الله عليه وسلم إلى العيد في طريق ورجوعه في طريق أخرى قوله إذا خرج يوم العيد في طريق أي ذاهباً  
 في طريق راجع ذاهباً في طريق آخر ذكره في حكمة أقول لا منها لتشهد له طريقان واهلها من الجن والإنس وليتبرك به اهلها أو  
 ليستفي فيهما أو ليتصدق على فقراءهما أو يزين شعير اقرار به فيما أو ليصل رحمه أو للتفأل بتغير الحال إلى ما خفي والرضى

بقية صفح ٥٧٢  
 الخلد والفسار  
 الآخرة للشه فقال بن بلال  
 عزوان تجاوز فلا قال بن عمر  
 عن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 كذا رواه أبو يوسف عن  
 من عبد بن عمر فقال  
 أحكم أم إلى السجدة  
 بلال بن عبد الله  
 عليه السلام  
 فقلت قال بن عمر  
 وقول الله تعالى  
 خصصوه في ذلهم  
 في كذا الفقه  
 الفتوى اليوم  
 الأساطير  
 وعنده العرش  
 في جامع الزيد  
 وابن أبي بكر  
 السيد واليه  
 العام  
 في رداية ابن  
 سالم بن عبد الله  
 ان يكون  
 رداية  
 علم  
 مشددة  
 د

عاریفة الاحوذی	شرح سراج احمد	
وان الله اعلم وقد خرج النسائي في	علمنا بعضی گفته اند که حکمت درین آن بود که تا گوای دهن در او را بقاء و مواضع مستکثره مختلفه و گواهی هر دو را و ساکنان	آن را چون انس و بعضی گفته اند که حکمت اظهار شعاع اسلام بود در هر دو طریق و فی الباب عن عبد الله بن عمر بن الخطاب عن ابي هريرة
ابن عباس هذا	حسن غریبه روای ابو تمیله و یونس بن محمد هذا الحديث عن فليح بن سليمان عن سعيد بن الحارث عن جابر بن عبد الله وقد استحب بعض اهل العلم الامام اذا خرج في طريق ان يرجع في غيره اتباعا لهذا الحديث وهو قول الشافعي	الخارجی عن جابر بن عبد الله قال قال ابو عيسى حديث ابي هريرة حديث
وقال في بعضه	و در نه سب نام بالی حنیفه نیز می بینیم چنانکه در کتب فقه سطورست و حدیث جابر که آنکه اصغر مصنف گوید و حدیث	و در نه سب نام بالی حنیفه نیز می بینیم چنانکه در کتب فقه سطورست و حدیث جابر که آنکه اصغر مصنف گوید و حدیث
الصلوة ما بين	گویند که او از حدیث ابي هريرة واضح است فی الاكل يوم الفطر قبل الخروج باب است در میان خوردن در روز	گویند که او از حدیث ابي هريرة واضح است فی الاكل يوم الفطر قبل الخروج باب است در میان خوردن در روز
صلواتك امس	عید رمضان پیش از بیرون شدن بمصلی حدیثنا الحسن بن الصباح البزارنا عبد الله بن محمد بن عبد الوارث عن	عید رمضان پیش از بیرون شدن بمصلی حدیثنا الحسن بن الصباح البزارنا عبد الله بن محمد بن عبد الوارث عن
وصلاتك اليوم	ثواب بن عتبة بفتح مثله وتخفيف واو عن عبد الله بن بريدة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم لا يخرج يوم	ثواب بن عتبة بفتح مثله وتخفيف واو عن عبد الله بن بريدة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم لا يخرج يوم
استدركه وروى	الفطر حتى يطعموا وتخفرت كزبون نمی شد در روز عید رمضان تا آنکه طعام بخورد و لا يطعم يوم الاضحي حتى يصلي بطعام ثم	الفطر حتى يطعموا وتخفرت كزبون نمی شد در روز عید رمضان تا آنکه طعام بخورد و لا يطعم يوم الاضحي حتى يصلي بطعام ثم
ابن عبد البر	شرح ابی الطیب	شرح ابی الطیب
ابن عباس هذا	شعاع اسلام فيهما اوليها المناقذين واليهود اوليها منه هكثرة من معه وقال القسطلاني واصح الاقوال انه	شعاع اسلام فيهما اوليها المناقذين واليهود اوليها منه هكثرة من معه وقال القسطلاني واصح الاقوال انه
من طريق بن نعيم	كان يذهب في طولها فكثير الاجراء يرجع في اقصرهما لان هذا افضل من الرجوع قولهم وروى ابو تميلة بضم	كان يذهب في طولها فكثير الاجراء يرجع في اقصرهما لان هذا افضل من الرجوع قولهم وروى ابو تميلة بضم
عن سفيان عن	المنشاة من فوق بعد ما يمم مفتوحة ثم منشاة من تحت ثم لا اسمع يحیی بن واخبر مشهور بكنيته قيل له للامام	المنشاة من فوق بعد ما يمم مفتوحة ثم منشاة من تحت ثم لا اسمع يحیی بن واخبر مشهور بكنيته قيل له للامام
الحارث بن عبد	اذا اخرج الظاهره تشريع عام فيكون مستحبا لكل حد ولا يخصص بالامام الا اذا ظهر انه لمصلحة مخصوصة	اذا اخرج الظاهره تشريع عام فيكون مستحبا لكل حد ولا يخصص بالامام الا اذا ظهر انه لمصلحة مخصوصة
فذكره بنحو ما ذكرنا	بالائمة فقط وهو بعيد لان فعله ناك ان كان لكونه اما ما بل لكونه مشرعا والله اعلم باب في الاكل يوم الفطر قبل الخروج	بالائمة فقط وهو بعيد لان فعله ناك ان كان لكونه اما ما بل لكونه مشرعا والله اعلم باب في الاكل يوم الفطر قبل الخروج
ثم قال لا توجد هذه	قولهم ثواب بن عتبة بفتح المثانة وتخفيف الواو والمهري بفتح الميم وسكون الهاء البصري مقبول	قولهم ثواب بن عتبة بفتح المثانة وتخفيف الواو والمهري بفتح الميم وسكون الهاء البصري مقبول
اللفظة ووقت	قولهم حتى يطعمهم العين اي ياكل قال المهلب بن ابي صفرة يعظم المهملية وسكون الفاء واسمه ظالم بن سارق	قولهم حتى يطعمهم العين اي ياكل قال المهلب بن ابي صفرة يعظم المهملية وسكون الفاء واسمه ظالم بن سارق
الانبياء قبل اكل	العتيقي بفتح المهملية والمنشاة لاندي ابو سعيد البصري من ثقاة الامراء وكان اعدا له يومه بالكنز بانما كان ياكل	العتيقي بفتح المهملية والمنشاة لاندي ابو سعيد البصري من ثقاة الامراء وكان اعدا له يومه بالكنز بانما كان ياكل
في هذا الاسناد	يوم الفطر قبل الفطر الى الصلوة لئلا يظن ظان ان الصيام يلزم يوم الفطر الى ان يصلي صلوة العيد وهذا المعنى مفقود في	يوم الفطر قبل الفطر الى الصلوة لئلا يظن ظان ان الصيام يلزم يوم الفطر الى ان يصلي صلوة العيد وهذا المعنى مفقود في
ذكر حديث ابن	قوت المغتذي	قوت المغتذي
عباس من غير	وروى ابو تميلة بضم المنشاة من فوق بعد ما يمم مفتوحة ثم منشاة من تحت ثم لا اسمع يحیی بن واخبر عن ثواب	وروى ابو تميلة بضم المنشاة من فوق بعد ما يمم مفتوحة ثم منشاة من تحت ثم لا اسمع يحیی بن واخبر عن ثواب
هذا الطريق فان	ابن عتبة بفتح المثانة وتخفيف الواو واخره موحدة ليس له عند المصنف الا هذا الحديث وليس في بقية	ابن عتبة بفتح المثانة وتخفيف الواو واخره موحدة ليس له عند المصنف الا هذا الحديث وليس في بقية
كان المراد بقوله ان	الكتب شي لا يخرج يوم الفطر حتى يطعموا ولا يطعم يوم الاضحي حتى يصلي قال المهلب بن ابي صفرة انما كان ياكل يوم	الكتب شي لا يخرج يوم الفطر حتى يطعموا ولا يطعم يوم الاضحي حتى يصلي قال المهلب بن ابي صفرة انما كان ياكل يوم
هذه الزيادة لا	الفطر قبل الخد والى الصلوة لئلا يظن ظان ان الصيام يلزم يوم الفطر الى ان يصلي صلوة العيد وهذا المعنى مفقود	الفطر قبل الخد والى الصلوة لئلا يظن ظان ان الصيام يلزم يوم الفطر الى ان يصلي صلوة العيد وهذا المعنى مفقود
توجد الا في هذا	في يوم الاضحي وقال ابن قدامة الحكمة في ذلك ان يوم الفطر حرم فيه الصيام عقب وجوبه فاستحب	في يوم الاضحي وقال ابن قدامة الحكمة في ذلك ان يوم الفطر حرم فيه الصيام عقب وجوبه فاستحب
الاسناد يعني ان	تجمل الفطر لاظهار المبادرة الى طاعة الله وامثال امره في الفطر على خلاف العادة	تجمل الفطر لاظهار المبادرة الى طاعة الله وامثال امره في الفطر على خلاف العادة
ابن عباس فكان	والا اضحي بخلافه مع ما فيه من استحباب الفطر على شيء من اضحيته	والا اضحي بخلافه مع ما فيه من استحباب الفطر على شيء من اضحيته
حقه ان يذكرها		
بعد تمام طريق		

شرح سراج احمد	عارضه لا حوزی
<p>در روز عید قربان تا آنکه نماز میگذارد و حکمت در اکل پیش از نماز عید الفطر آنست که چون فطر بعد از وجوب صوم است دوست داشت آنحضرت تعجیل فطر را بقصد مبارک شدن و در کار حق تعالی در برهه فرماید و حکم کند و اگر نه قصد مجرب و استئصال امر بودی پس بخوردی و حال آنکه گفتا بچند خبر میگرد و بعضی گفته اند که اکل آنحضرت در هر دو عید بعد از اخراج صدقه بود که مخصوص است بهر یک چون اخراج صدقه فطر پیش از نماز آمد و برآمد و اخراج صدقه انجمی بعد از نماز بود که ذبح است نماز گذارد و ذبح کرد و تصدق نمود و بخورد و فی الباب عن علی و انس بن مالک از خبره الترمذی و ابن ماجه و دارمی نیز از بریده اخراج کرده اند قال ابو یوسف</p>	<p>این غیبه و یصرح بذلك و ان كان له بذلك انما لا توجد من طريق ان غیبه فقد وهو موجود</p>
<p>حدیث بریده بن حصیب الاسلمی یضم خامی و فتح صا و حله و سکون ثناء تحتید در آخر موصوفه است حدیث غریب قال محمد بن اسمعیل البخاری لا اعرف الثواب بن عتبة غیر هذا الحدیث نمی شناسم ثم ثواب بن عتبة را که روایت کرده باشد سوای این یک حدیث و قد استحب قوم من اهل العلم ان لا یخرج يوم الفطر حتى یطعم ثیثا و تحقیق مستحب گفته اند گروهی از اهل علم چنانکه امام ابو حنیفه بیکه بیرون نشود در روز عید رمضان تا آنکه بخورد چیزی را اگر چه اندک بود و مستحب له ان یفطر علی ثمر و حبب گفته اند ما این بیرون نشود را برای نماز اینک فطر کند بر خرماء و لا یطعمو يوم الاضحی حتی یرجع و مستحب است که طعام بخورد در روز عید</p>	<p>مرویه عن ابن عباس من غیبه یقانی و الله اعلم و اما قد جاب فطر بقیه بدیعه و هو مخرب من طرق</p>
<p>قربان تا آنکه باز گردان مصلی و بیاید از نماز بخانه حدیث ثناء حشید عن محمد بن اسحق عن حفص بن عید الله بن انس عن انس بن ملثان النبی صلی الله علیه و سلم کان یفطر علی تمرات یوم الفطر قبل ان یخرج الی المصلی بود آنحضرت که انظار میکرد بر خرمای چند روز عید رمضان پیش از نیکه بیرون شود بسوی بخانه قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب بدانکه چون کسی بیاید مصلی و نماز گذارده شده باشد مصلی پس می چه کند در محیط و قاضی خان نوشته است که هر که بیاید مصلی و نماز با امام در نیاید و می خیزد اگر خواهد باز بگردد بخانه بی آنکه بگذارد نماز را و اگر خواهد بگذارد و برگردد و افضل آنست که چهار رکعت بگذارد تا حاصل گردد و او نماز ضحی و همچنین است مذہب امام احمد ابواب السفر بدانکه اختلاف نیست مریخی پس از اید و علمای است را در جواز قصر ممر مسافر را و لیکن نزد ما قصر واجب است و فرض وقت بر مسافر دو رکعت است و قصر عزیمت است اگر چه اطلاق رخصت بر آن نیز میکنند مجازا و اگر مسافر چهار رکعت بگذارد و در وقت نیست مگر آنکه در قعد اولی بنشیند زیرا که آن در حقیقت قعد اخره است اگر چه آخر گردد بر ک سلام و مذہب مالک موافق مذہب ما است و بعضی گفته اند که مذہب او موافق مذہب شافعی و احمد است که قصر رخصت است و مصلی مخیر است میان قصر و تمام و اصل فرض اربع است و هرگز مروی نشده است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در سفر چهار رکعت</p>	<p>مثلا و اما حدیث ابن هريرة ضعيف كما ذكره ابو عيسى عن البخاري و اما حدیث بریده فبدیعی صحیح و لیکن مضمه ثابت من رواية عبد الله بن عمرو بن مسلم عن عبد الله بن عمر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم وقت الظهر</p>
شرح ابی الطیب	
<p>الاضحی و قيل ان يوم الفطر حرم في الصيام عقبه جوبه فاستحب تعجیل الفطر لاظهار المياصرة الى طاعة الله امتثال امره في الفطر على خلاف العادة و الاضحی بخلافه قول و يستحب له ان یفطر علی تمر في البخاری تعلیقا و یا کله من ترا ای ثلثا و خمساً و سبعا و تسعاً و الحکمة فی استحباب الثمر لما فی الحلو من تقوية البصر الذي يضعفه الصوم و لان الحلو مما يوافق الايمان و يعبر به في المنام و يرق القلب هو ايسر من غيره و من ثم استحب بعض التابعين ان یفطر علی الحلو مطلقاً كالعسل و مروی انه یحبس البول وهو في حق من یقدر علی ذلك و لا ینبغي ان یفطر و لو علی الماء لیحصل له شبهة مما من الاتباع ذكره في شرح الموطا</p>	<p>انما زالت الشمس كان ظل الرجل كطوله ما لم يحضر وقت العصر و وقت العصر ما لم تحضر الشمس و بعض اياته و لیستقون الشمس</p>







شرح ابی الطیب	عارضه الاحادیث
<p>وتفسير في ردد في خروج هداية نوشته است ولابي داود عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم اقام بكة سبع عشرة تغضي الصلوة وانما  معجم وعن عمران بن حصين وفي نسخة ثمانية عشر يوما وللجاري عن ابن عباس سبع عشرة قال السبكي جمع بينهما بان من قال تسع عشرة عد بكون  الدخول والخروج ومن قال سبع عشرة عد بما ومن قال ثمانية عشر عدت احد ما قال ابن عباس فحين اذا القنا ما بيننا وبين تسع عشرة  صلينا كركعتين گفت ابن عباس پس ما بودیم که چون اقامت میکردیم بدمت نوزده روز و میگذاشتیم نماز مکتوبه دو رکعت وان  تره فاعلى لك انتم الصلوة و اگر زیاد میکردیم بر نوزده روز تمام میکردیم نماز و روی عن علی رضی الله عنه انه قال من اقام  عشره ايام اتوا الصلوة و در قیامت شده است از علی مرتضی که او گفت هر که نیت اقامت کند مدت ده روز تمام کند نماز النوبه  عبدالرزاق بلفظ اذا اقامت بارض عشر اقامتم فان قلت اخرج اليوم او غدا فصل کعبین و ان اقامت شهر او روی عن ابن عمر انه  قال من اقام خمسة عشر اتم الصلوة اخرجه ابن جریر عن سالم بن ابن عمر کان اذا قدم بكة فلم يدرك النطق اتم بیکم قطر الصلوة  خمس عشرة ليله فاذا عرف انه یقیم اتم الصلوة و روی عنه ثنتی عشره و روایت کرده شده است از ابن عمر مدت دو روزه و  نیز قصدا اقامت داشته باشد تمام کند نماز او قصر کند اخرجه عبدالرزاق و روی عن سعید بن المسیب انه قال اذا اقام  اربعا صلی اربعه روایت کرده شده است از سعید بن المسیب بدرستی که او گفت چون کسی نیت اقامت کند مدت چهار روز  بگذارد نماز چهار رکعت را و قصر کند و روی ذلك عنه و روایت کرده اتمام نماز در مدت چهار روز از سعید بن المسیب قیاده  وعطاء الخراسانی و روی عنه داود بن ابی هند خلاف هذا و روایت کرده از سعید بن المسیب و او بن ابی هند خلاف  این را و اختلاف اهل العلم بعد فی ذلك و اختلاف کرده اند اهل علم پس از آنحضرت در مدت قصر فاما سفین النوری و اهل  الكوفة فذهبوا الى توقيت خمس عشرة یعنی سبعمدت اقامت در قصر نماز مدت نیم ماه است و قالوا اذا اجمع علی اقامه  عشره اتم الصلوة و گفته اند امام ما ابو حنیفه و سفیان و غیره چون نیت کند بر اقامت خود مدت پانزده روز تمام کند نماز او قیام  الافراعی اذا اجمع علی اقامه ثنتی عشره اتم الصلوة چنانکه روایت شده است از عبدالبر بن عمرو قال ملاك الشافعی اجماع  اذا اجمع علی اقامه اربع اتم الصلوة چنانکه روایت شده است از سعید بن المسیب و اما اسحق ذوالی قوی المذاهبة فی  حديث ابن عباس و اما اسحق بن راهویه پس بدی قوی ترین مذاهبة در مدت قصر صلوة حدیث ابن عباس قال لانه روی عن  النبي صلى الله عليه وسلم ثم قال له بعد النبي صلى الله عليه وسلم گفت اسحق بدرستی که شان این است که روایت کرده از آنحضرت  پس تراویل کرد آن حدیث را ابن عباس پس از آنحضرت اذا اجمع علی اقامه تسع عشرة اتم الصلوة چون  نیت کند بر اقامت خود نوزده روز تمام کند و آنحضرت که قصر میکرد در که نیت اقامت نکرده بود ثواب اجمع</p>	<p>علامتنا الا في كثرة  من زماننا وهذا  يقتضى ان يكون  من الظاهر الى العصر  اكثر مما بين العصر  الى الليل ولا يكون  ذلك الا على ههنا  قالوا وهذا بين قلنا  بل هو باطل لان  النصارى لا تقبل  قطعا فقلنا انما  قالت اليهود و  النصارى معا  قالوا هذا لا يصح  لانهم قالوا و اقل  اجرا والطائفتان  مسأويتان لنا في  القيروطين فاما  من كثرة عمله على  عمل صاحبه و هو  في اجرة فهو اقل  اجرا و هو ابين  ثم العجب منهم تركوا  احاديث الا و قاتا  للنبي صلى الله  عليه وسلم و اختلف  والصحيحة وعد  لوضرب الامثال</p>
شرح ابی الطیب	
<p>متى يتهيأ له فراغ حاجته وهو انجلاء حربه و انزل وقد اخرج ابو داود اجماع من هذا الوجه بلفظ  سبعة عشر بتقدير السنين على الموحدة وله ايضا من حديث عمران بن حصين غزوت مع رسول الله  صلى الله عليه وسلم الفتح فاقام ثمانى عشر ليلة لا يصلى الا ركعتين ولا يخرج اود ايضا عن ابن عباس اقام  بكة عام الفتح خمس عشرة يقصر الصلوة وضعفها النووي قال ابن جرير ليس محمد لان رواياتنا فيها صحيحة  على النوى ظن ان الاصل رواية سبع عشرة فخذ منها وى الدخول والخروج فذكر انها خمس عشرة ذكره القسطلاني</p>	



















شرح معراج احمد

عارضۃ الاحوذی

[illegible]

شرح ابن الطيب

قوله سواء عاى في الظواهر متصفا أى باللسان في انواع الذكر وفي رواية محتصا أى في الاطراف قوله كما كان يصلى  
يحمل ان التشبيه في مجرد الجهر لكن محمول على التكريرات ايضا ومحمل ان التشبيه في مجرد الركعتين يعني ان كان يصلى بالاستسقاء  
ركعتين كما كان يصلى العيد ركعتين فالتشبيه انما هو بالاستسقاء بالعيد لا بتشبيه ركعتين فلا يرد ما ينظر - ورواه

[illegible]









شرح سراج احمد

عارضۃ الاحوذی

نمی شد گفت ابن العمام حتی آنست که تقدیر و اندازہ بمقدار سورہ بقرہ مستلزم نیست عدم سماع او را چه اگر انسان گناہ را موش کند	النبي صلى الله عليه
مفقود و سمیع را بعید و مقدار او را بدو بود لیکن رد میکند تاویل ابن العمام را حدیثی که اخراج کرده احمد از ابن عباس اگر گفت	وسلم معه صلوٰۃ
صلیت مع النبي صلى الله عليه وسلم فلم اسمع منه حرفا و سناد این حدیث ابن اسعبد است و در حدیثی بی نحم از واقدی از ابن عباس	مفترض خلف
نیز بخینیت گفت حافظ روایت کرده است امام شافعی تخلیق از ابن عباس که آنه صلی الی جنبه صلی الله علیه وسلم فی الکسوف	صلوٰۃ مفترض
فلم اسمع منه حرفا و سلم البیهقی من ثلثة طرق ساند و ابیہ و امام ابو یوسف و محمد و احمد و اسحق قائل گشته اند بحدیثی که	او یقال لله یبلغ کذا
در عیدین و استسقا و گفته است ابن جریر خیر است آدمی در حجر و انرا در این قائل گشته است ابن خزیمہ و ابن المنذر و دیگر و اخراج	او فعلا فاختر
کرده ابن ابی شیبہ کہ بدرستی کہ علی در قضا بھر کرد و بقرات در کسوف شمس و اخراج کرده ابو داود و از سر و کہ آنحضرت نماز گذارد و کسوف بر	جبریل الفعل
قیام نمود کہ ہرگز مقدار آن قیام نمی فرمود و اگر از قرات را نیز نمی شنیدیم قال ابن العمام و اذا تعارض بروایۃ عائشہ ترجیح ابن	الا یتام به فی احد
الاصح فی صلوٰۃ النہار لا اختار و اختیار کرده حافظ ابن حجر جبر او قال لوصح حدیث ابن عباس انہ لم اسمع منه حرفا فثبت بھر	القولین بناء علی
ثبت قدرتا کہ لا اخذ باولی بجزا عدم سماع ابن عباس و ہو بجنبہ لما فی قام حینئذ و ان ثبت فیکون لیسان ابیہ و گفت ابن القیم	صلوٰۃ الجمع خلف
نقل در گشتہ است از آنحضرت کہ نماز گذاردہ در کسوف قمر جماعت لیکن حکایت کرده است ابن حبان در سیرۃ کہ خسوف قمر سنہ	المسافر و علی حال
نہم شدہ بود از ہجرت پس نماز گذارد آن حضرت جملہ یاران و آن اول نماز بود کہ نماز گذارد آنحضرت در کسوف بعضی احادیث	فلا ینبی من هذا
کہ درین باب آمدہ اند ایراد نمایند اخراج ابو داود عن ابن عباس اذا رایتہ آیتہ فاسجد و اخراج ابن النجار عن انس ان الشمس و القمر	الا لزام الا ان یقال
اذا رایتہ احدهما من عظمت احد شئیا حاد عن مجزاه فانکسف الخ شافعی و البیهقی عن الحسن البصری ان علیا صلی فی کسوف	انہ یحتمل ان یكون
الشمس خمس رکعات و اربع سجرات اخراج ابن جریر عن الحسن البصری ان عذیقہ صلی فی الکسوف ست رکعات و اربع سجرات	جبریل لزم الفعل
اخراج ابن جریر عن ابن عباس انہ صلی یوم کسف الشمس رکعتین فی صفۃ زمزم فی کل رکعۃ اربع رکعات اخراج ابن عساکر عن ابن	والتعلیل فان
عمرانہ قال قال اللہ ان ہذا القمر لیک من خشیتہ اللہ تعالی فمن استطاع منکم ان یکمل فلیکمل و من لم یستطع فلیتاکل اخراج ابن جریر	قلنا انه لزم التعليم
و صحیح عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال انکسف الشمس فقام علی فرخ خمس رکعات و سجد سجدین ثم فعل فی الرکعۃ الثانیۃ مثل ذلک	خلصه و کان النبی
ثم سلم ثم قال اصلا یا احد بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم غیری اخراج ابن جریر عن عائشہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم صلی فی	صلی اللہ علیہ وسلم
الخسوف ست رکعات و اربع سجرات اخراج ابن النجار عن ابن عمر ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صلی فی کسوف الشمس سجد	قد اقلدی بیک
فی کل رکعۃ رکعتین و صلوٰۃ کسوف و خسوف عدد رکعات مختلف آمدہ اند از صحابہ جزم و قطع بر یکی نیست سنت بروی	صلوٰۃ النبی علیہ
استیعاب وقت است بدعا و تضرع و نماز ہر مقدار می کہ شود باب ما جاء فی صلوٰۃ الخوف باب ست در میان	السلام خلف
انچہ آمدہ است در حق گذاردن نمازی در ترس دشمن غمینی گشتہ کہ نماز خوف از آنحضرت در چار موضع	جبریل حینئذ
بودہ ذات الرقاع و یطین نخسل و عصفان و ذبئی قس و حدثنا محمد بن عبد الملک	صلوٰۃ مفترض
ابن ابی الشوارب شایزید بن زید عن ربيع ثنا معمر عن الزهري عن سأل	خلف مفترض
عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم صلي صلوٰۃ الخوف بآحدى الطائفتين	يخالف مقتضى
بدرستی کہ آنحضرت گذارد نماز خوف را یکی از دو گروہ کہ فوج لشکر را و دو گروہ ساخته بود یک گروہ بجانب	في المعصية بالظهور
دشمن بود و با دیگر گروہ نماز میگذازد و رکعۃ یک رکعت و الطائفتين الاخرى مواجہۃ القدر	ذلك لا يجوز عندنا

شرح سراج احمد	عارضه الاحودی
<p>وگروه دوم مقابل دشمن بود و آنصرفوا فقاموا في مقام اولئك بغير ركعتين ان گروه که همراه آنحضرت یک رکعت گزاره بودند پس با ستاد و ندر بجای آن گروه دیگر که مقابل دشمن بودند و جاء اولئك فصلی به رکعة اخرى و آنکه آن دیگر پس بگذارد آنحضرت با ایشان یک رکعت دیگر را تسبیح علیه ستر سلام داد آنحضرت بر ایشان بجیت تمام شستن نماز سفرید و رکعت فقام هؤلاء فقصوا رکعتهم پس با ستاد و آن گروه پس قضا کردند ایشان رکعت خویش را که باقی مانده بود و قام هؤلاء فقصوا رکعتهم و آن جماعت دیگر استاد و ندر قضا نمودند رکعت خود را و فی الباب عن جابر اخبر ابن النجار و الشیخان و حذیفه و زید بن ثابت و ابن عباس اخبره النسائی و ابی هريرة و ابن مسعود اخبره الشیخان و سهل بن ابی حمزة اخبره الشیخان بن طریق صالح بن حوات و ابی عیاش الزبیری <sup>ابن زید بن العاص</sup> اخبره عبد الرزاق و ابن ابی شیبة و سعید بن منصور فی سنة و احمد و عبد بن حمید و ابو داود و النسائی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و الدارقطنی و الطبرانی و اسحاق و البیہقی</p>	<p>واذ قد انتهى القول الى هذا التحقيق المسألة في كتاب الانصاف في العلم اصل من اصول الفقه قد بينا في اصول الفقه القول على فضل تاخير البيان و اوضحنا ان تاخير</p>
شرح ابی الطیب	
<p>فجر فبالقراءة فاذا حصل التعارض وجب التحريم بان الاصل في صلاة النهار الاخفاء انتهى بان جاء في صلوات الخوف قوله فقام هؤلاء فقصوا رکعتهم و قام هؤلاء فقصوا رکعتهم وقال الحافظ ابن حجر لم يختلف الطرق عن ابن جرير في هذه وظاهرة انها متوافقة في حالة واحدة و يحتمل انهم على التعاقب هو الراجح من حيث المعنى في الاثر ضمياً في الحراسة المطلوبة و افراد الامام وحده و يرجح ما رواه ابو داود عن ابن مسعود و لفظه ثم سلم فقام هؤلاء و الطائفة الثانية فقصوا انفسهم ركعة ثم سلموا و رجع اولئك الى مقامهم فقصوا انفسهم ركعة ثم سلموا و ظاهرة ان الطائفة الثانية و التي بين ركعتيها اثمة الطائفة الاولى بعدها و اختار هذه الصفة اشتهب و الاثر اعني اخذ بها الخفية و رجحها ابن عبد البر بقوة اسنادها و موافقة الاصول في ان المأموم لا يتم صلاته قبل سلام امامه نقله في شرح الموطأ قول اخذ الخنفزيون ببعض ما في هذه الرواية و هو مشي الطائفة الاولى الى الثانية و اتمام الطائفة الثانية في مكانها من خلف الامام و الا فذهبهم حران الامام يصلي بالطائفة الاولى ركعة فاذا رفع راسه من السجدة الثانية مضت هذه الطائفة الى وجه العدو و جاءت تلك الطائفة فيصلي بهم الامام ركعة و يسلم و لم يسلموا و ذهبوا الى وجه العدو و جاءت الطائفة الاولى و صلوا ركعة و يسلموا و مضوا الى وجه العدو و جاءت الطائفة الاخرى و صلوا ركعة و يسلموا و فيه عمل كثير لكن وردت هذه الصورة عن ابن عباس موقوف قال محمد في الاثار اخبرنا ابی حنيفة عن حماد عن ابراهيم في صلاة الخوف قال اذا صلى الامام يا صاحبه فليقف طائفة منهم مع الامام و طائفة يراء العدو فيصلي الامام بالطائفة الذين معه ركعة ثم تنصرف الطائفة الذين صلوا مع الامام من غير ان يكملوا حتى يقوموا مقام اصحابهم في الطائفة الاخرى فيصلون مع الامام الركعة الاخرى فينصرفون من غير ان يكملوا حتى يقوموا في مقام اصحابهم في الطائفة الاولى حتى يصلوا ركعة و احداً من ينصرفون فيقومون مقام اصحابهم في الطائفة الاخرى حتى يقصوا الركعة التي بقيت عليهم حدنا محمد قال اخبرنا ابو حنيفة قال حدثنا الحارث بن عبد الرحمن عن عبد الله بن عباس مثله قال محمد و بهذا كله ناخذ انتم في الموقوف في مثله كالمرفوع لانه لا مجال للراي فيه</p>	<p>البيان الى وقت الحاجة جائز عند اهل السنة و لم يخالف في ذلك من اهل الاصول الا المبتدعة و هذا لان في حقه يريد ان سائلا سال رسول الله صلى الله عليه وسلم عن وقت فقال لم صل معنا هذا من اليومين او صل معنا ان شاء الله فاخر له البيان الى وقت الحاجة الى الفعل و هو عند جوب الصلوة</p>















شرح سلمج احمد

عاشرة الاحاديث

چيزي نيكتر قال ابو عيسى في حديث حسن صحيح **باب** في السجدة في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك الذي خلق

**باب** است در بيان في كركرون سجده سورة اذا السماء انشقت وسورة اقرأ باسم ربك الذي خلق

ابن موسى عن عطاء بن ينداء عن ابي هريرة قال سجدنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في اقرأ باسم ربك الذي خلق اذا السماء انشقت

گفت ابو هريرة سجده كركرون باجمراه آنحضرت درين هر دو سورة حدانثا قتيبة بن سفيان عن يحيى بن سعيد عن ابي بكر بن محمد

ابن عمر بن حزم عن عمر بن عبد العزيز عن ابي بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام عن ابي هريرة عن النبي صلى الله

عليه وسلم مثله ما نذر حديث كركرون وفي الحديث اربعة من التابعين بعضهم عن بعض ودر سند حديث چهار تابعين كركرون

از ايشان روايت دارند از بعضي يحيى بن سعيد ابو بكر بن محمد عمر بن عبد العزيز ابو بكر بن عبد الرحمن قال ابو عيسى حديث ابي هريرة

حديث حسن صحيح والعمل على هذا عند اكثر اهل العلم برون السجود في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك **باب** ما جاء

في السجدة في النجوم بايست در بيان آنچه آمده است در ذكر سجده كه در سورة نجم است حديثا هارون بن عبد الله اللبازي

عبد الصمد بن عبد الوارث ناان عن ايوب عن عكرمة عن ابن عباس قال سجدنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فيها يعني

النجم والمسلمون والمشيرون والانس وكفت ابن عباس سجده كرد آنحضرت در سورة والنجم ومسلمانان كافران بريمان آدميا

هم همراه آنحضرت كردند در اين سخن انس درين مجلس حاضر بود باشند بطريق تقرير و تأكيد بايد كه بر زوي زمين از آديان بريمان بود و عالم

از جانب رسول خدا ثابت شده باشد در ترجمه مشكوة نوشته است كه سجده آنحضرت بجهت امثال اهل الكعبة بود مسجد شكر گذاري نعم عظيمي

بين الائمة ان اول وقت صلوة الصبح طلوع الفجر الصادق واختلاف في آخر وقت الاختيار في وقت ذلك في ان سجدنا الا انما قالوا اذا فكر النور في تبيين الاشياء كما هو الحال في الاختلاف وفي وقت الضميمة الى ان يبقى لصاوة الصبح مقدار ركعة قبل طلوع الشمس كما قلنا نحن في وقت الضميمة ولا يصح عنه حال الصبح عن ذلك ان وقتها يستدل بطلوع الشمس ولا وقت ضمنية لها وما روي عنه خلافة لا يصح تحقيق ذلك في جميعا يطول فنقطع الاعمار وننتج هذه الدقائق كسما مع قلة التوسيع

شرح الطيب

ما اذا لم يكن له عندنا تهي فعل هذا قوله صلى الله عليه وسلم ان يصيب جلد من المؤمنين الخربان لعن الله في الحديث و

حيث امر الشارع بحجب مثاله ويمكن ان يقال ان الذواق في المسجد خطيئة لذلك الامر في تعظيم المسجد وتعظيم العمل

وبالذوق بمعنى الامالة تزول الخطيئة بلا شبهة ويفتح الستور وتزول ايضا لما امر به الشارع ففي الذواق في المسجد خطيئة

لذلك تعظيم المسجد وتعظيم العمل وبالدق تزول الخطيئة لنيل تعظيمها لا ارتفاع القضاة ولا إزالة التاذي **باب**

السجدة في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك الذي خلق **قول** حسن صحيح رواه مسلم ورواه ايضا البخاري

الا انه لو يذكر اقرأ باسم ربك هو حجة على من لم يقبل بالسجدة في الفصل **باب** ما جاء في سجدة والنجم

**قول** والمسلمون والمشيرون معطوف على رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر وافي سبب سجود الكفار عند سجودهم صلى الله عليه وسلم او حياء واحسن ما قيل ما ذكره الطيب رحمه الله صلى الله عليه وسلم

سجد هذه السجدة لما وصفه الله تعالى في مفتحة السورة من انه لا ينطق عن الهوى ذكر شان قربته من الله تعالى وانه امراه من ايات ربه الكبرى وانه ما نراغ البصر ما طغى شكوا الله تعالى على تلك

النعمة العظمى والمشركون لما سمعوا اسماء طوا غيبتهم اللات والعزى سجدوا معه واما ما يروى انهم سجدوا لما مدح النبي صلى الله عليه وسلم ابا اهلهم فنقول باطل من مخترعات الزنادقة انتهى

اقول احسن منه ان يقال ان الله تعالى اظهر عليهم جلاله النبي صلى الله عليه وسلم فاميدوا ان يخالفوه في مجلسه صلى الله عليه وسلم وقال ابن مسعود لانها اول سجدة نزلت



شرح مسراج احمد

عازضة الاسودى

سبحانه كرمه واندوادل سورة وسجدة مسلمانا بحيت متابعت انحضرت درامثال امرواتيان شكر وسجدة مشركان بحيت ساء  
اسامي آية ایشان بودا زلات وعزى ومنات يا ازجت فلور سطوت وسلطان عزت وجبروت وسلوع انوار غلظت وكرامات  
آلمى خنز ذكره چنانكه تاب طاقت اختيار باطل شدواثر سجود وانكار واستكبار نحو ومضمحل گشت مكرانان كسيكه اشقى والطفى قوم بود كه  
كفى از خاک برگرفت وبرجه زشت خود زد وكفت اين قدر پس ست وفي الباب عن ابن مسعود اخبرني الشيخان بلقطة النبي  
صلى الله عليه وسلم قرأوا النجم فسجد وسجد بن كان معه غير ان شيخا من قریش اخذ كفا من خصى او تراب فرفعه الى جبهته وقال كيفني  
هذا قال عبد الله فلقد رايت بعد قتل كافرو زائد البخاري في رواية وهو امية بن خلف طي هريرة اخبره مالك وسدد والطحاوي  
والبيهقي بلقطة ان عمر بن الخطاب قرأ النجم اذ هو في فسيح فبما تم قام فقرا سورة اخرى قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدثنا  
حسن صحيح والعل على هذا عند بعض اهل العلم يرون السجود في سورة النجم وقال بعض اهل العلم من اصحاب النبي صلى  
الله عليه وسلم وغيرهم ليس في المفصل سجدة وبعضى از اهل علم از صحابه وغير ایشان گفته اند كه ليست در مفصل سجدة چنانكه ابن  
عباس والى الدرادر وهو قول ملك بن انس والقول الاول اصح مصنف كويد وقول اول صحيح ترست كه در سورة نجم  
سجدة است وبه يقول الثوري وابن المبارك والشافعي واحمد واستحق باب ما جاء من لو يسجد فيه  
باب ست در بيان آنچه آمده است در حق كسيكه سجدة نكند در سورة والنجم حدثنائني بن موسى ناوكيع عن ابن  
ابى ذئب عن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن عطاء بن يسار عن زيد بن ثابت قال قرأت على رسول الله  
صلى الله عليه وسلم النجم فلم يسجد فيها كفت زيد بن ثابت خواندم من بر انحضرت سورة والنجم را پس سجدة نكرد و  
واين بعد از تحويل بدينه بودواين چنان حديث ست كه قالان بدم وجوب سجدة ثلاث بدان تسك كرده اند قال ابو عيسى  
حديث زيد بن ثابت حديث حسن صحيح وتاول بعض اهل العلم هذا الحديث فقال انما ترك النبي صلى الله  
عليه وسلم السجود وتاول كرده اند بعضى اهل علم اين حديث را پس گفته اند كه جزاين نيست كه ترك كرد انحضرت  
بنايت رملتين مصفرا

شرح ابى الطيب

قول في القول الاول اصح لانه اوفق بالنصوص قال شارح الموطا وبه قال الخلفاء الاربعة والائمة الثلاثة وغيرهم  
واستدل بعض المالكية بان اباسمة قال لا يهريرة لما سجد لقد سجدت في سورة ما رايت الناس يسجدون فيها  
فدل على ان الناس تركوه وجري العمل بتركه ورواه ابن عمر بما حصله اى عمل يدعى مع مخالفة المصطفى والخلفاء  
الراشدين بعده انتهى وقال القسطلاني روى البزار والدارقطني باسناد رجاله ثقات عن ابى هريرة ان النبي صلى  
الله عليه وسلم سجد في سورة النجم وسجد نامعه وعند ابن مردويه في التعبير عن ابى سلمة بن عبد الرحمن انه  
راى اباهريرة يسجد في خاتمة النجم فساله فقال انه راى النبي صلى الله عليه وسلم يسجد فيها وابوهريرة انما اسلم بالمدية انتهى  
باب ما جاء من لو يسجد فيه فامصدرية والمضاف محذوف اى باب مجع يعنى ورد حديث من لو يسجد في المفصل  
فضمير فيه راجع الى المفصل قول في تاول بعض اهل العلم هذا الحديث انما اشار به الى ثلاثة اجوبة عن الحديث حاصل الاول ان زيدا  
هو القارئ امام السامع فيكون لم يترك اتباع الامام فترك النبي صلى الله عليه وسلم اتباعه فترك زيد بن ثابت وترك زيد  
لعله لصغره حينئذ وحاصل الثاني وهو قوله قالوا اى قال بعضهم للسجدة واجبة انما كان على غير وضوء فافتره حتى

الترجمة  
في تبو حة العلم  
والدليل على صحة  
ذلك ما روى مسلم  
وغيره ان النبي صلى  
الله عليه وسلم قال  
وقت الصبح من الموع  
البحر ما تطلع الشمس  
ووقت العصر ما لم  
تغرب الشمس ولكن  
اتفق العلماء على ان  
التغليس بها افضل  
لمدة صلاة رسول الله  
صلى الله عليه وسلم  
عليها ولا زاد ولا نقص  
قط في اخر وقتها الا  
مرتين حزين صلاة  
مع جازيل وحائز  
علم السائل ثم كانت  
صلاته التغليس حتى  
لحق بالله كذلك  
روى عنه صلى الله  
عليه وسلم خرجني  
الصحيح ولكن انما هو  
الغسل المستحب عند  
اسفار الفجر وبيان  
للايصار من صلى  
بالمنزل قبل تبينه  
فهو مبتدع فان اوقا





## شرح سراج احمد

از ایزد حدیث است ولیکن در آخر عمر علی و خطی بحفظ وی راه یافت که موجب عدم اعتماد بر حدیث وی گشت و اختلاف  
 اهل العلم فی هذا فروی عن عمر بن الخطاب ابی بن عمر اذ ابل علم درین حدیث پس فرایت  
 کرده شده است از عمر بن الخطاب ابی بن عمر که هر دو گفتند فضلت سورة الحج بان فیها یسجدین فضلیت  
 داده شده است سورة حج که بدرستی که درین سورة دو آیت سجده اند اخرجه مالک عن عمر موقوفا و لابن داود فی المراسیل عن  
 خالد بن معدان مرفوعاً فضلیت سورة الحج علی القرآن بسجدةین و به یقول ابن المبارک و الشافعی و احمد و اسحق  
 و رای بعضهم فیها تسجدة و اعتقاد کرده اند بعضی علماء که در وی یک سجده است و هو قول سفین الثوری و مالک و اهل الکوفة  
**باب** ما جاء ما یقول فی سجدة القرآن بابت بیان آنچه آمده است آنچه گفته و خوانده میشود در سجده ای قرآن حدیث ثقیفة  
 ثنا محمد بن یزید بن حنین عن حماد بن عمار عن حماد بن عمار عن حماد بن عمار عن حماد بن عمار عن حماد بن عمار  
 ابن عبید الله بن ابی یزید قال قال ابی بن جریر یا حسن اخبرونی عیب الله بن ابی یزید عن ابن عباس قال جاء  
 رجل الی النبی صلی الله علیه و سلم فقال یا رسول الله انی راغب فی الملیة امد مدی نزد آنحضرت پس گفت ای غمخیز خدا من در  
 خواب دیدم و بیان کرد که بدرستی که من دیدم خود را شبی افاناً ثور من خواب دیدم که کافا صلی خلف شجرة کویا که نماز میکنم در پیش ختی  
 فسجدت پس سجده تلاوت کردم فسجدت الشجرة بسجدة بسجدة پس سجده کرد آن درخت وقت سجده کردن من یا بجست سجده کردن من  
 فسمعتها و اوحی تقول پس شنیدم آن درخت که میخواند در سجده این عار الله کتب لی بها عندک ایضا خداوند بنویس این  
 باین سجده پاداش را نزد خود و وضع عنی بها و نزل او بنار من بسبب ی گران بزره و اجعلها لی عندک دخل و بگردان آن  
 سجده را برای من نزد خود و نذر و تقبلها منی کما تقبلتها من عبید الله و یزید کرنا از من چنانچه پذیرفته سجده را از من  
 خود که داود است علیه السلام قال الحسن قال ابی بن جریر قال لی جدک گفت حسن گفت مرا ابن جریر گفت مرا جد عید

## شرح ابی الطیب

**قوله** فضلت سورة الحج ای علی السور التي فیها سجود التلاوة لا علی البکل للثبوت تفضیل سورة الفاتحة  
**باب** ما جاء ما یقول فی سجود القرآن **قوله** فسجدت یحتمل ان تكون السجدة صلاتیة و  
 الاظهر انها سجدة تلاوة لان النبی صلی الله علیه و سلم قرأها لالدعاء فی سجدة  
 التلاوة **قوله** اکتب بها ای بسبب هذه السجدة او فی مقابلتها فالباء  
 للظرفیة و المضاف محذوف **قوله** قال لی جدک ای عبید الله بن ابی یزید

## قوت المغزی

و تقبلها منی کما تقبلتها من عبدک داود قال لقاضی ابوبکر بن العزنی عسلی فی هذا الحدیث ان یقول احدک  
 فانه فی طلب قبول مثل ذلك القبول من ذلک اللسان این بکلام لایة قلت لیس المراد الما تله من کل وجه بل  
 فی مطلق القبول و قد ورد فی دعاء الاضحیة و تقبل منی کما تقبلت من ابراهیم خلیلک و محمد نبیک  
 و این المقام من المقام ما ارید بهذا الا مطلق القبول و فیہ ایما دالی الایمان  
 بهؤلاء الانبیاء و اذا ورد الحدیث بشئ استمعوا له و لا یسألوا

عارضه الا تروى  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 علیه و سلم ان شدة  
 المحرم فیهم جوسه  
 فابروا عن الصلوة  
 عروة عن عائشة  
 قالت صلی الله علیه و سلم  
 صلی الله علیه و سلم  
 العصر و الشمس فی  
 حجرها و یظهر الفی  
 من حجرها و ثبت  
 عن العلاء بن  
 عبد الرحمن انه  
 دخل علی انس بن  
 مالك فی درة بالبحر  
 حین انصرف من  
 الظفر و دارة یجنب  
 المسجد قال قوما  
 فصلوا العصر فقمنا  
 فصلینا فلما انصرفنا  
 قال سمعت رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم  
 و سلم قال صلوة  
 المبنی فوق مجلس یحب  
 الشمس حتی اذا کان  
 بین قرنی الشیطان  
 قام فنقر رجلاً  
 ینذره الله فیها الا  
 قلیلاً من رب بن



شرح مائة احمد

عارضه الاجوزي

اسماء الرجال

فقرا ما بين صلوة النجوة و صلوة الظهر كس خواند آن حزب خود را بيان نماز بخور نماز ظهر كتب له كائما قرأه من الليل و شدة  
براي مني مراد آن كه گويا كه خواند آن را در شب قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح و ابو صفوان اسمه عبد الله بن سعيد  
الملك و مري عنه انه يروي و كذا كرا الناس ابو صفوان امام و عبد الله است و روايت كرده است حديث را از مري حميدي و كذا كرا  
باب ما جاء من التشديد في الذي يرفع راسه قبل الايام باب است در بيان آنچه آمده است از شدت گناه در حق كسيكه برادر  
سر خود را پيش از بر داشتن امام سر را حد ثنا قتيبة فتناحما بن زيد بن محمد بن ترياد و هو ابو الحارث البصري ثقة و ابو الحارث  
مري ثقة يروي عن ابي هريرة قال قال محمد صلى الله عليه و آله في رجل اصاب نفسه في يوم من ايامه فمروا فمضت اياما ثم  
كسيكه بر ميگرد و سر خود را پيش از بر داشتن امام سر را درازان بحول الله راسه لباس حمار را نيك بگرداند حتى تعالي سر را و سر خود را پيش از  
صورت در بصورت جانوري بدو اين وعيد است سخت حق آن كس قال قتيبة قال حماد قال لي محمد بن زياد انما قال  
اما يخشى قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح و محمد بن زياد و هو بصري ثقة يكنى ابا الحارث باب  
ما جاء في الذي يصلي الفريضة فقوم الناس بعد ذلك باب است در بيان كسيكه بگزارد نماز فريضة را  
ترياد يا امام بستر است ميكن مردم را پس از ان حد ثنا قتيبة نا حماد بن زيد بن محمد بن زياد عن عمر و بين دينه  
عن جابر بن عبد الله ان معاذ بن جبل كان يصلي مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المغرب فمروا  
شرح ابي الطيب

لا يكره و غيره و لا  
اضطراب فيه  
عندهم و الله اعلم  
و اما حديث ابي هريرة  
فحديث صحيح  
خرج بلفظه حديث  
عبد الله بن عمر و  
الذي خرج مالك و  
البخاري و اتفق  
الا فاما ليحفي و  
القشيري على صحة  
حديث ابي ذر و غيره  
ابو عيسى حديث  
عائشة و التمس في  
حجتها عن الليث  
عن ابن شهاب  
مفردا و قرنه مالك  
بحديث المغيرة  
ابن شعبه في ح  
كتاب الموطا و  
كذلك خرج ما  
المذكور ان اما  
حديث بن ابي بلكر  
عن ام سلمة و رواه  
ابن ابي شيبة فتا  
و انتوا شد تعجيلا  
للصحة و مكث  
ابو عيسى عنه و

اسماء الرجال  
عبد الله بن عمر و  
ابو عيسى حديث  
عائشة و التمس في  
حجتها عن الليث  
عن ابن شهاب  
مفردا و قرنه مالك  
بحديث المغيرة  
ابن شعبه في ح  
كتاب الموطا و  
كذلك خرج ما  
المذكور ان اما  
حديث بن ابي بلكر  
عن ام سلمة و رواه  
ابن ابي شيبة فتا  
و انتوا شد تعجيلا  
للصحة و مكث  
ابو عيسى عنه و

و بالهمز مكان الباء الموحدة و في رواية النسيان من نام عن حزبه او قال حزبه و هو شك من بعض رواة قال العراق و دخل  
المراد به صلوة الليل او قراءة القرآن في صلوة او غير صلوة بمحتمل من الامرين باب ما جاء من التشديد في الذي يرفع  
راسه قبل الايام قول اما يخشى الهمة للاستغفار و ما نافية قوله الذي يرفع راسه قبل الايام اي من الركوع  
او السجود قول ان يحول الله راسه لباس حمار في يجعله بليد و الا فالصريح غير جائز في هذه الامة اقول لعل  
الما موم ما لعل بيا امام به من الاقتداء بالامام و لعل يفهم معنى المام و الامام ما كوشية بالحمار في البلادة كقول  
مثل الذين حملوا التوراة و لم يحملوها كمثل الحمار فجوز ان يحمل على الحقيقة فالحمار المستحق في هذه الامة قتاله  
الطبيعي قال القسطلاني هو حقيقة ان يمسح اذنا فاع من وقوع المسح في هذه الامة كما يشهد له حديث مالك الا  
في الاشارة لانه ذكر فيه و مسح اخرين قدوة و خنازير لي يوم القيمة و مر ذكره توجيه حملها على البلادة بان الوعيد بان  
مستقبل و حله للصفة فحاصلة في الفاعل عند فعله انتهى و يمكن ان يقال المسح معلق على عدم انخسائية المقارنة  
مع المخالفة لعل على مجرد عدم المتابعة فيندفع به قول ابن قتيب العيد و يحتمل التجوز ان التحويل الظاهر يرفع مع كثرة رفع  
الما مومين و قسمه قول الامام او نقول المراد من التحويل التحويل في الاخرة لا في الدنيا فلا يرد ايضا ما قاله لكن الظاهر ان  
المراد به التحويل الصوري في الدنيا و يؤيد مراد اية البخاري و يجعل الله صورة صورة حمار و لا يكره ان يحول سر  
راسه كلب ثم الظاهر من الحديث تحريك الفعل به جزم النور في المجموع فنقله عنه القسطلاني باب ما ذكر في الذي  
يصلي الفريضة فقوم الناس بعد ذلك قول يصلي مع رسول الله صلى الله عليه و آله في رواية مسلم صلى  
النبي صلى الله عليه و آله في العشاء و في البخاري فمري جمع فقوم فقومه في العشاء قال العيني كذا في معطر الروايات تقع في رواية

ابو عيسى عنه و

باب ما ذكر في الذي





## شرح مساج احمد

## عارضه الاحادیث

یا با من بگذار نماز یا تخفیف کن بر قوم پس حضرت ترمذی کرد در احادیث الامین و شروع گردانیدم در یکی ازین دو چیز یا نماز بگذار  
 همراه آنحضرت و نگذارون با قوم از جهت لزوم اقتدای معتزض بمنفعل یا بگذارون با قوم با تخفیف و چون همراه آنحضرت بگذار  
 مفترض شد و اقتداء مفترض بمفترض خواهد بود و گذاردن ذکر الشیخ ابن العمام و احتمال دارد که معاذ همراه آنحضرت بنیت نفل گذارد و با  
 از جهت ادراک فضیلت جماعت با وی و فرض را تا آخر می کرده باشد برای امامت قوم **باب** ما ذکر من الرخصة فی  
 السجود علی الثوب فی المحراب **باب** ست در بیان آنچه آمده است در ذکر رخصت فرمودن شارع در حق سجده کردن بر جامه  
 در شدت گرمی و سردی جای سجده حد ثنا احمد بن محمد نا عبد الله بن المبارك نا خلد بن عبد الرحمن قال ثنی غالب  
 القطان عن بکر بن عبد الله المزنی عن انس بن مالک قال کنا اذا اصلینا خلف النبی صلی الله علیه وسلم بالظها ثم یجئنا  
 علی ثیابنا انتقاء المحرکات انس بن مالک بودیم که چون نماز میگذاردیم در پس آنحضرت در نیم روز سجده میکردیم بر جامهای  
 خویش از جهت پرهیز کردن از گرمی یعنی سنگریزه را گرم میگشتند بجهت شدت گرمی آفتاب که تاب سجده کردن بر آنها نمی توانستیم  
 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و فی الباب عن جابر بن عبد الله و ابن عباس قد روی هذا الحدیث و کعب عن خلد  
 ابن عبد الرحمن چنانکه عبد الله بن مبارک از خالد روایت کرده **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد  
 صلوٰة الصبح حتی تطلع الشمس **باب** ست در بیان ذکر آنچه مستحب کرده شده است از نشستن در مسجد پس از نماز فجر تا طلوع کند  
 آفتاب حد ثنا قتیبة نا ابو الاحوص عن سحاک بن حرب عن جابر بن سمرة قال کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا صلی الفجر  
 قعد فی مصلاه حتی تطلع الشمس بود آنحضرت که چون میگذارد نماز فجر را می نشست بر جای نماز خود تا آنکه طلوع میکرد  
 آفتاب و بعضی علما را از مصلاً جائز است که در آن نماز گذارده است و نزد بعضی اگر نماز گذارده بر خاست و بجای دیگر از سجده  
 نشست مضائق ندارد زیرا که مسجد تمام معصی است و تحقیق این را ما لا نأمن علی الفاری در شرح حصن حصین بیان کرده است  
 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح حد ثنا عبد الله بن مغویة العجی البصری نا عبد الرحمن بن مسعود  
 نا ابو ظلال بکسر ظای مجمر و تخفیف لال بن ابی بلال و ابن ابی مالک و هو ابن میمون القسلی بفتح قاف و سکون مهمله  
 بصری ضعیف مشهور بکنیت بود از خاصه است عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذكر الله حتی تطلع الشمس ثم کبّر بگذار نماز را و اگر در جماعت پس نشست که ذکر

## شرح ابی الطیب

**باب** ما ذکر من الرخصة فی السجود علی الثوب فی المحراب **قوله** بالظها ثم یجمع ظهیرة کثرة جمع  
 شعیرة و هی لها جرة و هی حد انتصاف النهار **قوله** انتقاء الحجر و یؤخذ منه حکم البرد بالقیاس علی  
 الحجر و هو يدل علی ان السجدة علی ثیابه التي هو لا یسها جائز **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد  
 صلوٰة الصبح حتی تطلع الشمس **قوله** ثم قعد یذكر الله تعالی ای ستر فی سجده اللّٰه فی فی ان فی الایام الطلوع و الجلوس و عظم

## قوت المعتزلی

حد ثنا احمد بن محمد هو ابن موسی المروزی السمسار یلقب مردویه و تروک بیانه لازم مشهور  
 بالروایة عن ابن المبارک بالظها ثم یرجم جمع ظهیرة کثرة کثرة شعاع شرجیم شعیرة و هی لها جرة

انتظامه فالظاهر  
 وقد روی مسلم  
 قال رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم  
 ابود و عن الحنفی  
 الصلوٰة فان شد  
 المحرم فی حجره  
 و الفی ظل نصف  
 النهار الا خیر و  
 الظل عبادة عن  
 ظل النهار کل الی  
 الوابی لم تفعلة  
 و الکی الی الثانية  
 فی الارض و احل  
 تل و اجمع تلا  
 و تلوی فی حجره  
 انتشار حجرها یقال  
 فاح یقیم و اصله  
 الواو اذا انتشر و  
 تسع و منه الی  
 مکان افیج ای  
 واسع الفقه الصلوٰة  
 تجب فی اول الوقت  
 وجوبا موسعا  
 من آخره و معنی  
 ذلك ان المكلف  
 اذا وقع الصلوٰة  
 فی وقت کان ساعا







عازفة الاحوزی	شرح مسراج احمد
<p>قبح قال اشهدك شیخ بالا بلاد الى اخر الوقت قال محمد بن عبد الله ينتهي بالا بلاد الى اخر اولى كاني النبي صلى الله عليه وسلم انما اخبرني ان كان للسلول ظل وللمجلس في يتظلل وذلك في وسط الو وصل ان ثبت هذا فاما العصر فاختلف علما وانا في الا بلاد الصحيح ان صلاحها في اول الوقت افضل للجماعة والخذويه قال الشافعي في الا بلاد</p>	<p>بيناء المساجد في الدوام فرمود ان حضرت بهمن انودن سجد در سائر احوالها وقيامها اگر بقصد عزت نباشد تا هر قومی در محله خود جماعت میکرد و باشند و ان تنظف و تطيب و امر کرد که پاکیزه داشته شوند مسجد را و خوشبو گردانیده شوند و بعضی این بقعه و حضور را اگر و شاطو سوسنان و تنظف و تطيب بیا و تا سائما ضبط کرده شده اند حدثا که انداد عابد و و کعب عن هشام بن عمرو ع ان النبي صلى الله عليه وسلم امر فاذ كر نحوة پس فکر کرده عروه باندر حدیث گذرشته و هذا اصح من الحدیث الاول مصنف گو و این حدیث که هر سلسل است اصح است از حدیث اول حد ثنائین ابی عمر فاسقین بن عیینة عن هشام بن عمرو ع ابیة ان النبي صلى الله عليه وسلم امر فاذ كر نحوة و قال سفین و گفت سفیان باین عبارت ببناء المساجد في الدوام یعنی القبا اكل مراد میداشت از دور قبا اكل راجب باب ما جاء ان صلوة الليل والنهار مثنی مثنی باب است در بیان آنچه گذشت که بدرستی که نماز شب روزگزاردن دود و رکعت است حد ثنائین بن بشارنا عبد الرحمن بن مهدي فاشعبة عن يعلى بن عطاء عن علي الاندلسي عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال صلوة الليل والنهار مثنی مثنی نماز شب و روزاز نوافل گذاردن دود و رکعت است و این فضیلت است قال ابو عيسى اختلاف اصحاب شعبة في حدیث ابن عمر فرفعه بعضهم ووقفه بعضهم گفت مصنف اختلاف کرده اند اصحاب شعبه در حدیث عبد الله بن عمر پس مرفوع کرده اند او را بعضی و منقوف کرده اند آن حدیث را بعضی و مروی عن عبد الله العمري عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم نحو هذا یعنی این حدیث از طریق عبد الله العمري مرفوع است و الصحيح مروی عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال صلوة الليل مثنی مثنی اخرجه ابن جریر و زاد لفظ بقبولهم في الركعتين و اخرج ابن ابي شيبه عنه بلفظ صلوة الليل والنهار ركعتين ركعتين و مروی الثقات عن عبد الله بن عمر عن</p>
شرح ابي الطيب	شرح ابي الطيب
<p>واحد قال ابو حنيفة والتور في تأخيرها وبه قال ابو قتادة اجتبر بانها اسميت العصر لانها تعصر تعثر وحكى عن ابراهيم انه كان يؤخرها واجتبر بما روى عن ابراهيم خديجة ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يأمر بتأخير هذه الصلوة يعني صلوة العصر</p>	<p>قوله ببناء المساجد في الدوام اي القبا اكل كما فسر سفین بن عیینة ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبا اكل الانصار بالدار و قاله السيوطي و قال ابن مالك الماد بالدار والمجالات فانهم كانوا يسمون المحلة التي اجتمعت فيها قبيلة دارا و محمول على اتخاذ بيت في الدار للصلوة كالمسجد يصل في فيه اهل البيت في المحلة في ايام لاهل كل محلة ببناء مسجد فيها انه قد يتعذر او يشق على اهل محلة الذهاب الى الاخرى فيجبرون اهل المسجد و فضل قامة الجماعة فيه فامر بذلك ليتيسر لاهل كل محلة العبادة في مسجدهم قوله وان تنظف و تطيب بصيغة المجهول الضمير للمساجد والتنظيف بازالة النتن والعذرات والازبال والتطيب برش ماء الورد او التعطير وبه يعلم انه يستحب تجديد المسجد بالنحو خلافا لمن كرهه باب ما جاء ان صلوة الليل والنهار مثنی مثنی قوله صلوة الليل مثنی مثنی اي ركعتين ركعتين وهذا معنى مثنی لما فيه من التكرير ومثنی الثاني تاكيد له والمعنى ينبغي له ان يصليها ركعتين ركعتين</p>
قوت المعتزلي	قوت المعتزلي
<p>في الدور يعني القبا اكل قال العراقي فسر ابن عیینة الدور في الحديث بالقبا اكل ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبا اكل الانصار بالدار</p>	<p>في الدور يعني القبا اكل قال العراقي فسر ابن عیینة الدور في الحديث بالقبا اكل ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبا اكل الانصار بالدار</p>



حارضة الاسودى	شرح سراج احمد
<p>وحدثني الشيخ الموطاكا نفس العصر بعد الصلاة الى العوالي فيجمع يصلون العصر حتى يرفع بين خديهم الصبح في صلاة وما ذكره عنه في صلاة ابن ابي عمير بن رافع بن خديج عن ابيه عبد الواحد بن ارفع موطاكا عليه قول بريد بن في يوم غيم بكروا العصر فاسأل الله الله عليه وسلم قال من تواك صلوته العصر حبط عمله اما قول القعود ركعت الناس يصلون الظهر عشى في غناه الا برادها الى نصف القامة وذلك من جملة العصر فان العشى من نوال الشمس الى الغروب كما ان الغداة من صلاة الضحى الى الزوال و اما قول ابن قلابه انما سميت العصر لانها تعصر متعلق بالاشتقاق وهو</p>	<p>لزم من طوعه ان جانب شرق باشد مجزى است آفتاب که ازین طرف بود یعنی از جانب مغرب عند العصر صلی رکعتین نزدیک وقت سیکندارد و رکعت رابعی چون آفتاب بمقدار دو سه نیزه بالا سیکشت در وقت اشرقی دو رکعت نماز سیکندارد و اذا كانت الشمس ههنا یعنی از جانب شرق نزدیک باقی ماندن یک ثلث از استواء کویاتهما من ههنا عند الظهر مجزى است آفتاب که از جانب مغرب باشد نزدیک ظهر صلی اربع سیکندارد آن وقت چهار رکعت و آن وقت صبحی باشد و یصل قبل الظهر اربعاً و سیکندارد که از نماز ظهر چهار رکعت سنت را یک سلام و بعد هار رکعتین و پس از ظهر دو رکعت را و قبل العصر اربعاً یفصل بین کل رکعتین بالتسلیع علی الملائكة المقربين والنبيين المرسلين من تبعهم من المؤمنين والمسلمين و سیکندارد پیش از نماز عصر چهار رکعت فصل سیکرد میان هر دو رکعت بسلام دادن پر فرشتگان و پیغمبران و رسولان و آنها که تابع ایشان اند و وجود و ذکر از مسلمانان و مؤمنان یعنی سلام که در نماز میدهند نسبت فرشتگان و حاضران جماعت میکنند از اینجا معلوم میشود که تسلیع در چهار رکعت است عصر بگذراند مستحب است و بعضی اربع قبل الظهر را نیز بر آن قیاس کنند و بخوبی گفته که مراد بتسلیع در اینجا تشهید است نام کرد آنرا تسلیع بجست اشمال می بر آن حد ثنا محمد بن المثنی نا محمد بن جعفر ناشعیه عن ابی اسحق عن عاصم بن ضمره عن علی بن النبی صلی الله علیه وسلم نحوه و این اسناد را برای تقویت حدیث گذشته آورده قال ابو عیسی هذا حدیث حسن قال اسحق بن ابراهیم و احسن شیء روى فی تطوع النبی صلی الله علیه وسلم بالهاتر هذا گفت اسحق احسن شیء که روایت کرده شده است در نقل بگذاردن آنحضرت در روز این حدیث است و شیء عن ابن المبارک انه کان یضعف هذا الحدیث و روایت کرده شده است از عبد الله بن مبارک که بدرستی که او بود که تضعیف میکرد این حدیث را و انما تضعفه عندنا و الله اعلم بصنّف گوید و جز این نیست که ضعف این حدیث نزد ما و الله تعالی و اناست ازین جهت است لانه لا یروی مثل هذا عن النبی صلی الله علیه وسلم الا من هذا الوجه عن عاصم بن ضمره عن علی بن النبی که روایت کرده نمیشود و ما ننزله حدیث از آنحضرت مگر از همین راه که از عاصم بن ضمره از علی مرتضی است و بطریق دیگر ثابت نشده است و عاصم ابن ضمره هو ثقة عند بعض اهل الحدیث و عاصم بن ضمره ثقة بود و بعضی محدثین قال علی بن المدینی قال یحیی بن سعید القطان قال سفیان کنا نعرف فضل حدیث عاصم بن ضمره علی حدیث الحارث گفت علی بن مدینی گفت یحیی بن سعید قطان گفت سفیان بویکم</p>
<p>قال صلاة الليل النهار فثنى ثنى قال ابو عبد الرحمن بن محمد عندى خطا والله اعلم انتهى قول يفصل بين كل ركعتين بالتسليم المراد بالفصل بالتسليم التشهد لان فيه السلام على النبي صلى الله عليه وآله الصالحين قاله اسحق بن راهويه فانه كان يرى صلاة النهار اربعاً قول عاصم بن ضمره التسليع الكوفي صدوق من الثالثة مات سنة اربع وتسعين</p>	<p>شرح ابی الطیب قوت المعتدی یفصل بین کل رکعتین بالتسلیع علی الملائكة المقربين والنبيين والمرسلين ومن تبعهم من المؤمنين والمسلمين قال العراقی حمل بعضهم هذا علی ان المراد بالفصل بالتسلیع التشهد لان فی الاسلام علی النبی صلی الله علیه وسلم و علی عباده الصالحین قاله اسحق بن راهویه فانه کان یرى صلاة النهار اربعاً قال و فیما اوله علیه بعد</p>

اسماء النجاشی  
لحمه  
التزکیر  
عاصم بن  
ضمره  
تضعیف  
مصدق  
ابن النبی  
ابن سیرین  
سبعین



شرح سراج احمد

حارضة الاحوذی

که می شناسیم فضیلت حدیث عاصم بن جموح را در حدیث حارث که خلافت آن درجی وارد شده باشد حدیث عاصم بن  
ضمحه بسیار حدیثین روایت کرده اند چنانکه ابن ابی شیبہ و احمد و ابن منیع و ترمذی و نسائی و ابن مایه و عبد الرزاق و جامع خود  
و ابن جریر و تصحیح آن کرده و ابن خزیمه و بیهقی و ضیائی مقدسی **باب** فی کراهة الصلوة فی محف للنساء بآب  
در بیان کرهت گذاردن نماز در محاف زنان حدیثی از ابن عباس بن عبد الله بن اخیان بن الحارث عن اشعث بن هوان بن  
عبد الملك عن محمد بن سیرین عن عبد الله بن شقیق عن عائشة قالت کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی  
لا یصلی فی محف نساءه گفت عائشه صدیقہ بود آنحضرت که نمیکند نماز در محاف زنان خویش بجمع کما بکسر لام و کذا  
یعنی جای که از پنبه و قنداره باشد قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و قد روی فی ذلك رخصة عن النبی صلی الله علیه و آله سلم  
و تحقیق روایت کرده شده است در باب گذاردن نماز در محاف زنان شخصی از آنحضرت که از خبره البخاری و ابن قویست زیاده  
در احادیث وارد است که آنحضرت می فرمود که وحی آمد بر من در محاف عائشه و عدم گذاردن نماز در محف زنان بجهت احتیاط  
باشد و الله اعلم بالصواب **باب** ما یجوز من المشی و العمل فی صلوة التطوع باب ست در بیان آنچه آمده است که روایت  
در نماز از رفتن و عمل کردن در نماز نقل حدیثی از ابو سلمه یحیی بن خلف ناشر بن المفضل عن یزید بن سنان عن الزهري  
عن عمره عن عائشة قالت جثت و رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی فی البيت گفت عائشه صدیقہ آدم من در جای که آنحضرت  
نماز میکرد و در خانه شاید که عائشه صدیقہ بجای دیگر رفته باشد یا آنحضرت بخانه دیگر از ازاوج باشد و الباب علی مغلق و حال آنکه  
در آنحضرت بسته بود فشی حتی فتم لی پس رفت آنحضرت پس بکشد و برای من سنی از جای نماز قدی بچند زد و بکشد و در  
نحو رجوع الی مکانه پیستر بازگشت بجای که نماز میکرد و ووصفت الباب فی القبلة و بیان کرد حضرت عائشه که در خانه  
در جانب قبله نهاده بود و در روایت ابی داود و نسائی و احمد است و ذکر است ان الباب فی القبلة یعنی نزدیک

شرح ابی الطیب

**باب** فی کراهة الصلوة فی محف للنساء **قول** لا یصلی فی محف نساءه بضم اللام و الحاء جمع محاف بکسر اللام وهو  
والمحفه اللباس الذي فوق سائر اللباس من دثار اللبد و نحوه قاله فی المحکم و قوت المغتذی **باب** ما یجوز من  
المشی و العمل فی صلوة التطوع **قول** یصلی فی البيت فی رواية اخرى عنها یصلی تطوعا و فيه اشارة الى ان امر  
التطوع اسهل **قول** تشی ای فاستغنت فشی حتی آه قال بعض الشراح ان هذا يدل علی ان الأفعال الكثيرة  
اذا استولی لا تبطل الصلوة قال الشيخ ابن حجر فیه ان المقرر فی الاصول ان وقائع الاحوال الفعلية  
اذا تطرق اليها الاحتمال سقط به الاستدلال و هنا تطرق اليها احتمال انه مشی غیر متوال  
علی ان فی سنداه مختلفا فیه **قول** ووصفت الباب فی القبلة ای ذکر است عائشة رضى الله عنها  
ان الباب كان فی القبلة فلم يتحول صلی الله علیه و سلم عنها عند مجيئه اليه و يكون رجوعه الى مصلاة

قوت المغتذی

فی محف نساءه بضم اللام و الحاء جمع محاف بکسر اللام و هی المحففة اللباس الذي  
فوق سائر اللباس من دثار اللبد و نحوه قاله فی المحکم

حل اللغة  
غير مسلم فان العصر  
في اللغة العصر  
وقت من اليوم وهو  
العصر والعشي  
الليل والعصر النهار  
ويقال لها ايضا العصر  
وفي حديث فضالة  
قال في النبي صلى الله  
عليه وسلم حافظ على  
العصرين ما كانت  
لعتا قلت العصران  
قال حواصة قبل طلوع  
الشمس و قبل غروبها  
خرجه ابو داود  
صلوة العصر  
ويقال لها العصران  
عجبا في حنيضة قال  
تجمل الظاهر في الشتاء  
افضل وتلخيهما في  
الصيف افضل مع  
انه يقول الوجوب  
لا يكون الا اخر الوقت  
ومتعلق في ذلك  
النبي صلى الله عليه وسلم  
اشكت لنا ان لا  
الحديث الى ان قال فاذا  
لما انفسين نفسي في  
الشتاء ونفسي في

عبدالله الاخوانی

شرح مسراج احمد

السیف فیما استبر

نزلت بیت بالحر

بالتأخیر وجبت

بشأن الشیء بالذات

قيل للذی خیر

الفسین اعتد

احدهما ووجبت

لأنه ذکر القدر

فاذا اشتد الحر

بالصلوة فرج

الحرف لا یرد بالجمعة

قاله سیف الاختلاف

ذالک صاحب الشافعی

الصحيح عند من

لأن الناس یسکون

الی الجمعة ویستأنفون

عن بعد فیخفف عنهم

بالاسراع بما یأین

ما جاء فی وقت المفز

یزید بن ابی عید

عن سلمة بن الأكوع

قال کان رسول الله

الله علی رؤسهم

التمهید ان غریب

وتراثر به بالحجاب

الکتمان هذا حدیث

صحيح اتفق علیه

ابو عبد الله والحسن

آمره انما نزلت یکشادون وخرجوا من قبله لایزیم یا ید ویرکشتن بمصلی طریق پس رفتن بود پس در آمدن و باز رفتن مقتضای

قبله بحال خود بود و نیز گفته اند خانه تنگ بود و گنجایش زیاده برد و خطره نداشت قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب یا ناخ

فی قراءة سورتين فی رکعة باسبغ در بیان آنچه ذکر کرده شده است در حق خواندن دو سوره از قرآن در یک رکعت حدیثنا

هجود بن غیلان نا بود او د قال انما ناشعبه عن الامام شمس قال سمعت ابا وائل قال قال رجل عبد الله عن هذا الحسن بن

آسن او یاسن گفت ابو وائل پرسید مردی نسیک بن سنان عبد الله بن سعید را از خواندن این کلمه که در سوره محمد است غیر آنست

یا غیره یا سمن یعنی بهر چه است یا بیاست قال کل القرآن قرأت غیر هذا گفت عبد الله بن سعید یا تمام قرآن را خواندی و احاطه نمودی

مگر این قرأت را که آسن و یا سمن است گویانم وانی وانی وانی وانی سوال میکنی و جواب نداد او را ابن سعید و دانست که این در سوال

مستتر شد نیست و غرض او تعظیم نیست بلکه مجادل است برای همین جواب نداد او را قال نعم گفت آن مرد و آری خواندم و اما

نموده ام قال ان قوما یقرؤنه گفت عبد الله بن سعید بدینستیکه که بوی میخوانند قرآن را بخت و نوبت است

الدقل پرانگه کن قرآن را مانند پرانگه کردن خرمای بدو زبون لا یجاووز تراقیه معنور و آن قرآن از تراقی

شرح ابی الطیب

علی عقبیه الی خلفه وقال المظهر فی شبه ان تكون تلك المشیة لتزود علی خطوتین انتهى وقلت فی محمل علی ان الافعال لیکن

تتوالیه فلا یرد علی ان مجموع الخطوة والفتحة والجمع فعل کثیر یا لب ما ذکر فی قراءة سورتين فی رکعة قوله سال رجل

عبد الله هونصیک بقراءة النون کما جاء ابن سنان بکلمة السیرین المهملة البجلی قوله قال کل القرآن قرأت غیر هذا قال نعم

قال عبد الله له انک کل القرآن بتقدیر الاستفهام مع نصب کل علی انه مفعول وقرأت بفتح التاء علی الخطأ قبل الی السائل

نعم قال عبد الله ان قوما أخرجهذا السائل علی مراعات الآداب فی القراءة وحفظ الحقوق وروی الصحيح بن جابر عن رجل لی ابن

مسعود فقال له قرأت المفصل لليلة فی رکعة فقال له هذا کونهما الشعر هذا لفظ البخاری ولفظ مسلم رجل من

بنی بخیلة یقال له نهیک بن سنان فقال لی اقرأ المفصل فی کل رکعة الحدیث و فی رواية لمسلم کیف تقرأ

هذا الحرف ألقائید ویا من ماء غیر آسن او من ماء غیر یاسن قال فقال عبد الله وكل القرآن قیلا حصیت

غیر هذا قال لی لا قرأ المفصل فی رکعة فقال عبد الله هذا کونهما الشعر ان اقواما یقرؤن القرآن لا یجاووز تراقیه

ولکن اذا وقع فی القلب فیرسخ فیہ ففتح الحدیث ومعناه ان الرجل اخبر بکثرة حفظه واتقانه فقال عبد الله بن

مسعود تهن هذا امر یقتضی الذال وهو شدة الاسراع والافراط فی الجملة قوله

یتثرون ستر الدقیر او یرمون به کلماته من غیر رویة و تأمل او یقطعون بیان

کلماته الواجب فیها الوصل بحایری الدقل ینفتحین مردی القرو یا بسبه فانه لودائمه

لا یحفظ ویلغی منشورا قوله لا یجاووز تراقیه جمع ترقوة بفتح القم و هی العظم بین النحر و

العاتق وهو کنایة عن عدم القبول والصعود فی موضع العرض وقال النووی معناه ان قوما

قوت المختدی

الدقل یعنی حرم الدال المهم جملة والقسم ان ارداء المستمر







شرح سراج احمد

[illegible]

شرح إلى الطيب

**باب** ما ذكر من التسمية عند دخول الخلائق قوله سائر ما بين العينين الخ حيث أخبره قوله ان يقول الله  
وعوام موصولة والظرف صلتهما والتقدير سائر المسافة التي بين العينين وبين عورات بني آدم هذا القول كانه لكمال  
مبالغته في افادته ان يحفظ عن الجن ما سرتوا وحاجبا حصينا لما بين الاعين والعورات ويحتمل ان الله تعالى يعبرهم  
عن العورات ببكّة التسمية فلا يرون العورات ولا ما بينهما وبين الاعين من المسافة كحال الاعشى المراد بالجن  
الشياطين الحاضرون في محل النجاسات **باب** ما ذكر من سيئات هذه الامة من آثار السجود والطهارة  
يوم القيمة **قوله** غر من السجود ومججلون من الوضوء بضم الغين المعجمة وتشديد المهملة جمع اغراى بيض  
الوجوه ومججلون من التجميل بتقدريم الحاء المهملة على الجيواى بيض الايدي والارجل وكان نور جوشم  
قوى واكثر فنسب الى السجود بخلاف نور الاطراف والا فالوضوء يشمل الوجه ايضا القاموس

عارضۃ الاما حوزی

ما لورب الشفق في  
 فقد صلاها جدي في  
 وقت أحد في اليومين  
 قلنا عنه جوابا لها  
 أن قال من معلوم بالفعل  
 وهذا معلوم بالقول  
 فهي زيادة فائدة  
 فان أنت معنا صلى  
 المغرب في اليوم الثاني  
 حين غربت الشمس  
 بدا لها عند غروب الشمس  
 ولولا ذكر وقت الفرج  
 فيحتمل أن يكون الفرج  
 في اليوم الثاني عند  
 مغرب الشفق ويكون  
 قوله الوقت ما بين  
 هذين الوقتين إشارة  
 إلى ابتداء الفعل في  
 يومين إلى آخر الفعل  
 في اليوم الثاني وبين  
 هذا الاحتمال كله و  
 ملغ النزاع حدث  
 عبد الله بن عمرو  
 المتقدم فانه قال  
 شعبا في فاسميت  
 لأجل صلوة الشاه  
 انها لا تقصر في السفر  
 في انها تصل في

[illegible]











# ن اعلا

واضح ہو کہ اس مبارک مجموعہ شروح الہیہ  
ترندی شریف کے چھپنے میں جس قدر صرف زہرا ہوا اور محنت  
مشقت پڑی وہ ماہر و بخوبی ظاہر ہو کہ سوائے شرح حاشیہ کے اندر کی  
تینوں شروح میں ایسا عمدہ التزام کر کے حسن ترتیب کے ساتھ لکھا گیا کہ لکھنے والا  
دانتوں پسینا آیا اور پھر شرح کی تقسیم عبارت کا ایسا انتظام جدید کیا کہ ہر حدیث  
کی شرح کو اویسکی تخت میں رکھا اور دوسرے صفحے میں جانے دیا کہ آج تک کسی نے مجموعہ  
شروح کی مطابقت میں ایسا حسن التزام نہیں کیا و معذرت فرمائی بران ضرورت جمعی اشی  
بھی لکھوائے گئے کہ طلبہ کو پورا پورا فائدہ پہنچے اور صاحب قرائش کا چشمہ فیض تاقیامت  
جاری رہے اور حق محنت اس ہیأت مجموعی جدید و حسن ترتیب مفید کا مطبع  
میں محفوظ رہے جو صاحب پایہ اقم سے اجازت لیکر چھاپیں فقط

الرافع  
عاجز محمد عبدالرحمن

مستسم  
مطبع نظامی واقع  
کانپور